جلد سوم

انّی تارک فیکم الثّقلین
کتاب الله و عترتی اهل بیتی

در محضر فقیه معارفی

مجموعه ای نفیس از پاسخ به سؤالات و شبهات معارفی

به قلم نورانی حضرت آیة الله حیدر تربتی کربلائی

به همّت جمعی از شاگردان

جلد سوم

در محضر فقیه معارفی

مجموعه‌ای نفیس از پاسخ به سؤالات و شبهات معارفی

به قلم نورانی حضرت آیة الله حیدر تربتی کربلائی

به همّت جمعی از شاگردان

سرشناسه: درمحضرفقیه معارفی/ جلد۳
عنوان و نام پدیدآورنده: درمحضر فقیه معارفی جلد۳/ جمعی از شاگردان
مجموعه‌ای از نوشته‌های حضرت آیت الله حیدر تربتی کربلائی
موضوع: پرسش‌ها و پاسخ‌ها در محدوده دین الله تعالی
تایپ و ویرایش: محدّثه تربتی
طرح جلد: محدّثه تربتی

رایانامه: Zabihe.ale.mohammad@gmail.com
وبگاه: Torbatikarbalaee.loxblog.com
شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰٤٦۱۲

تمامی حقوق چاپ و نشراین اثربرای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَ قُلْ جاءَالْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهوقاً»

و ای پیامبر! بگو که حق آمد و باطل نابود شد همانا باطل نابودشدنی است.

«سوره۱۷ الإسراء آیه۸۲»

تقديم

به محضر

أصل الدين

نفس الرّسول

زوج فاطمة البتول

أبو الحسنين و الزّينبين

تأويل كتاب الله المبين

الصّدّيق الأكبر والفاروق الأعظم

سيّد العارفين، قائد الغرّ المحجّلين

قاتل النّاكثين و القاسطين و المارقين

مولى الموحّدين، يعسوب الدّين، إمام المتّقين

وارث الأنبياء، سيّد الأوصياء، أبو الأئمّة النّجباء، إمام الأتقياء

آية الله العظمى و النّبأ العظيم، الصّراط المستقيم، عليّ حكيم

أسد الله، وجه الله، عين الله، علم الله، قلب الله الواعي، لسان الله النّاطق،

عين الله النّاظر، جنب الله، يد الله، حجّة الله، حبل الله، باب الله ...

مولانا أمير المؤمنين علىّ ابن ابي طالب صلوات الله عليهم

اميد است قبول حضرت ايشان افتد

فهرست مطالب

سخن گردآورندگان ۱۵

سؤالات معارفی و جواب آن‌ها ۱۷

اعداءالله، چه کسانی هستند؟ ۱۹

۱- مشرکان مکّه و کفّار عرب ۱۹

۲- هرکس با خدا، پیامبرش، جبرئیل و میکائیل، دشمنی کند ۱۹

۳- آزر عموی حضرت ابراهیم ۲۰

٤- فرعون لعنه‌الله ۲۰

٥- شیطان لعنة الله علیه ۲۰

٦- ابلیس و فرزندانش ۲۱

۷- شیاطین انس و جنّ ۲۱

۸- مجرمان ۲۲

۹- آنان که در آتش جهنّم، جاودان هستند ۲۲

۱۰- منافقان ۲۲

۱۱- یهودیان و نصرانیان ۲۲

۱۲- فرعون و آل‌فرعون ۲۳

۱۳- کافران به دین ۲۳
۱٤- دشمن اهل‌بیت اَطهار ۲٤
۱۵- ابوالخطّاب سران «غُلات» ۲۵
۱٦ و ۱۷- شعبده‌باز و کسی که امام را به سخره گرفته و بیازارد ۲۵
۱۸- دوست عدوّ الله= «عدوّ الله» ۲٦
۱۹- مخالف حکم ولیّ معصوم و خوارج ۲٦
۲۰- کسی که به فقیری به خاطر فقر، توهین کند ۲۷
۲۱- افرادی از اهل ری که با اهل‌بیت دشمنی می کنند ۲۷
۲۲- دشمن شیعه، مخالف دین الله و معصیت‌کار ۲۸
۲۳- دشمنان شیعه ۲۹
۲٤- لات و عزّی و فرعونیان و... ۳۰
جبت و طاغوت کیانند؟ ۳۰
طرح موضوع جبر در برخی آیات و روایات؟ **۳۳**
شرک شیطان **۳٤**
ماجرای دستوربه شیطان برای شراکت دراموال واولاد،...؟ ۳۵
چرا قانون شرک شیطان وضع شد و موضع آن کجاست؟ ۳٦
آزمون حق چه بود؟ ۳۷
چرا برخی، از شیطان پیروی کردند؟ ٤۲
آیا شیطان، پیروانش را می‌شناسد تا با آنان شریک شود؟ ٤۳
تفاوت شرک شیطان با دیگران، چیست؟ ٤۵
نشانه‌های شرک شیطان چیست؟ ٤۷

چگونه از شراکت شیطان بگریزیم؟ ۴۸
در عالم ذرّ ...، به چه دلیل زیر بار نرفته‌اند؟ ۴۹
علم الهی ... جبر و شائبه ظلم؟ ۵۰
شخصی که هنوز به دنیا نیامده و ...چگونه عقوبت می‌شود؟ ۵۱
محبّ اهل‌بیت بی‌اختیار موافق و شرک شیطان بی‌اختیار گنه‌کار ۵۱
ظاهراً بعضی از آیات با احادیث خلقت نوری اهل‌بیت معارض است ۵۲
آیا خطبه غدیر تلفیقی از احادیث است؟ ۷۶
سؤالاتی درباره عصمت نبیّ الله آدم علیه السّلام ۸۰
جواب سؤالات در آغاز نامه ۸۵
ترک اولی ۸۵
جواب سؤالات در پایان نامه ۸۵
الف: توبه حضرت آدم از چه بوده است؟ ۸۵
ب: شجره منهیّه چه بوده است؟ ۸۹
ج: آیا پس از خوردن از درخت نهی شده به زمین هبوط کردند؟ ۸۹
د: آیا هبوط ایشان عذاب بوده است؟ ۹۱
هـ: آیا ظلم به نفس بوده: ربّنا ظلمنا أنفسنا... ۹۳
و: آیا ترک اولی در اصطلاح معصومین بوده؟ ۱۰۶
ز: آیا آدم و حوّاء از اصلاب شامخه و ارواح مطهّره بوده‌اند؟ ۱۰۶
ح: برخی اعمال انبیاء چگونه با عصمتشان قابل جمع است؟ ۱۰۶
۱-تعریف عصمت انبیاء چیست؟ ۱۰۷
۲- تفاوت عصمت و خطا در چیست؟ ۱۰۸
۳- آیا آدم فریب شیطان خورد یا حوّا ...؟ ۱۰۸

٤- بهشت محلّ لذّت بردن بود یا تکلیف؟ ۱۱۰
٥- آیا ترک اولی روایتی دارد و ...؟ ۱۱۰
٦- آیا یونس نبیّ عجله در ترک قوم خود کرد و یا ...؟ ۱۱۰
۷- آیا آدم و حوّا میوه درخت علم را خوردند و ...؟ ۱۱۰
۸- آیا آدم و حوّا طی مراحل کردند تا به معرفت ...؟ ۱۱۲
۹- آیا آدم بعد از شناخت به اهل‌بیت به مقام اِجتباء رسید؟ ۱۱۲
۱۰- تاسیس زبان عربی و حضرت اسماعیل ۱۱۳
۱۱- نهی آدم و حوّا چه نهیی بوده؟ ۱۱۳
۱۲- هبوط برای چه بوده؟ ۱۱۳
تربت امام حسین علیه السّلام و حور العین ۱۱٤
زینب کبری کنار بدن علیّ اکبر در میدان ومنع کردن امام ۱۱٤
اقل جمع برای اصلاب شامخه و ارحام مطهّره و دلیل عصمتشان ۱۱٥
علم رسول الله صلّی الله علیه و آله به غیب ۱۱۸
تنها ائمّه (چهارده معصوم) برای پیامبری و امامت برگزیده شدند ۱۲۰
عامّه، امامان شیعه را معصوم نمی‌دانند. و به روایتی استناد می‌کنند ۱۲۲
عامّه و استناد به روایاتی در این‌که پیامبر اسلام جایز الخطا بوده ۱۲۲
آیا فلاسفه، ارسطو و افلاطون و فیثاغورث و... از انبیاء الهی بوده‌اند؟ ۱۲٤
عامّه و استناد به روایاتی برای لقب صدّیق برای ابوبکر ۱۲۷
عشق و موارد کاربرد مشروع و نامشروع ۱۲۹
چگونه حضرات اهل‌بیت به آنچه نخواهد شد آگاهی دارند؟ ۱۳۷
دلایل نقلی و عقلی حضور و وجود امام زمان عجّل الله فرجه ۱٤۱
برخی از دلایل عقلی بر وجود امام زمان علیه السّلام: ۱٤۱
۱- برهان لطف: ۱٤۱

مقدمات برهان لطف: ۱۴۱
۱- تقسیم لطف: ۱۴۱
الف. لطف محصّل: ۱۴۱
ب. لطف مقرِّب: ۱۴۱
۲-وجوب لطف بر خداوند: ۱۴۱
برخی از الطاف وجود امام غایب: ۱۴۲
۱- حراست از دین خداوند در سطح کلّی؛ ۱۴۲
۲- تربیت نفوس مستعد؛ ۱۴۲
۳- وجود امام، سبب بقای مذهب؛ ۱۴۲
٤- تأثیر وجود الگو در پیشرفت بشر؛ ۱۴۲
اگر وجود امام لطف است چرا در هر منطقه‌ای امامی ندارد؟ ۱۴۳
۲- برهان عنایت: ۱۴۳
۳- برهان فطرت: ۱۴۳
٤- برهان واسطه در فیض تکوین و تشریع: ۱۴٤
٥- برهان علّت غایی: ۱٤٥
٦- برهان اِمکان اَشرف: ۱٤٦
۷- برهان تجلّی اَعظم: ۱٤٦
۸- برهان تقابل قطبین: ۱٤۷
۹- قانون عدم تبعیض در فیض: ۱٤۷
۱۰- برهان لزوم عقل بالفعل: ۱٤۸
۱۱- برهان حساب احتمالات: ۱٤۸

آیا ادلّه عقلی وجود امام زمان معیّنی را اثبات می‌کند؟ ۱۴۹
دلایل قرآنی بر وجود امام زمان عجّل الله فرجه: ۱۵۰
۱- سوره مبارکه قدر ۱۵۰
۲- آیه امام: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» ۱۵۲
۳- آیه اِنذار: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» ۱۵۴
۴- آیات شهادت: ۱۵۵
۵- آیه نذیر: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلّا خَلا فیها نَذیرٌ» ۱۵۸
۶- آیه هدایت: «وَمِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ» ۱۵۸
۷- آیه صادقین: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَکُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» ۱۵۹
۸- آیه اولی‌الأمر: «أَطیعُوا اللهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ... » ۱۶۰
دلایل وجود امام مهدی عجّل الله فرجه از روایات شیعه: ۱۶۱
۱- تواتر احادیث دالّ بر وجود امام زمان: ۱۶۲
۲- حدیث ثقلین: ۱۶۳
۳- احادیث وجوب معرفت امام: ۱۶۴
۴- حدیث اَمان: ۱۶۵
۵- حدیث سفینه: ۱۶۵
۶- حدیث عدم خلوّ زمان از امام قرشی: ۱۶۶
دلیل عقلی و نقلی بر حضور امام زمان عجّل الله فرجه: ۱۶۷
علیّ نفس رسول است و ازدواج او با دخت رسول؟ ۱۶۷
جمع بین روایات چهار زن سیّدات نساء العالمین و مادران ائمّه ۱۷۲
شواهد دالّ برعصمت ذاتیّه و افضلیت مادران ائمّه بر زنان عالم خود ۱۹۸

مادر امام محمّدباقر علیه السّلام ۱۹۸
حمیدة مادر امام موسی الکاظم علیه السّلام ۱۹۹
تکتم، نجمة، مادر امام علیّ الرضا علیه السّلام ۲۰۰
مادر امام محمّد الجواد علیه السّلام ۲۰۱
مادر امام علیّ الهادی علیه السّلام ۲۰۱
مادر امام حسن الزکیّ العسکریّ علیه السّلام ۲۰۲
مادر امام حجّة ابن الحسن المهدیّ علیه السّلام ۲۰۲
آیا به آیه تطهیر اثبات امامت ائمه‌اَطهار می‌شود؟ ۲۰۶
چهارده حدیث در مصداق افراد آیه تطهیر ۲۱۱
مفردات آیه کریمه تطهیر: ۲۱۸
معنای رجس در آیه کریمه ۲۲۵
معنای اذهاب رجس در آیه کریمه ۲۲۶
فرق بین مطهَّر و متطهِّر ۲۲۷
مصادیق اهل بیت در کلام الله تبارک و تعالی ۲۲۷
نکات دیگر ۲۲۸
علم مطلق امیرالمؤمنین علیه‌السّلام و علم مطلق خدا ۲۲۹
باطن اهل‌بیت اطهار علیهم‌السّلام و ذات خدا و پرستیدن ۲۳۱
آیا ائمه دوازده شخص بوده‌اند، ... ؟ ۲۳۳
جای اهل‌بیت در تهلیل کجاست قبل‌از الّا ...؟ ۲۳۶
جایگاه برائت در دین ۲۳۷
سؤالاتی درباره لعن و سبّ و ... ۲۳۸ الی ۲۶۲
حکم حرمت زِنا در ادیان ۲۶۲

کلام انبیاء موافق کلام اهل‌بیت اَطهار یا مخالف؟ ۲۶۳
برخی احادیث دست‌آویز گمراهان (پیرو متصوفه و...) ۲۶۴
سؤالات معارفی دیگر ۲۶۴ و ۲۶۵
اِذاعه سرّ و علوم اهل‌بیت اَطهار نزد نا اهلان ۲۶۵
سؤالات معارفی دیگر ۲۶۶ الی ۲۶۸
غایت خلقت محمّد و علیّ، فاطمه است آیا او افضل است؟ ۲۶۸
سؤالات معارفی دیگر ۲۶۸ الی ۲۷۴
آیا امام حسین نیز چون حضرت عیسی کشته نشده؟ ۲۷۴
جنایت شمرلعین به اِختیار بود یا جبر؟ ۲۸۲
دلیل خاص بر اقامه شعیره عزاداری فاطمیّه به صورت عامّ ۲۸۳
آیه۲۶ سوره نور و دلالت بر پاکی زنان پیامبر ۲۹۵
آیا اهل‌بیت اَطهار شبیه دیگر مخلوقاتند؟ ۳۰۷
خلقت اهل‌بیت اَطهار قبل از مکان و کیفیّت آنان ۳۰۷
آیا در ذات اهل‌بیت اجزاء وجود دارد ... ؟ ۳۰۸
آیا اهل‌بیت کم و کیف دارند و جزء و قسمت ؟ ۳۰۸
ازلی بودن ذات الله تعالی ۳۰۹
قدیم بودن اهل‌بیت به چه معنی است؟ ۳۱۰
آیا با خدا کسی بود؟ ۳۱۰
گویند: اگر وحدت وجود نباشد وجود حق محدود می‌شود ۳۱۰
آیا خالق درون و داخل دارد؟ ۳۱۲
امام ربّ الأرض است یعنی ...؟ ۳۱۲
اگر غالی دوست‌دار اهل‌بیت باشد بخشوده است؟ ۳۱۳
غالی و تالی و نمرقه وسطی ۳۱۶
محبّ علیّ لغزش کند، پای دیگرش استوار است؟! ۳۱۹
حبّ اهل‌بیت، فلسفه و فسق؟ ۳۱۹

آیا اهل‌بیت غلات و صوفیّه را برای زیارت دعوت می‌کنند؟ ۳۲۱
اگر غالی و منحرف سبب آشنایی مردم با مجالس اهل‌بیت شود...؟ ۳۲۲
با کدامیک از دشمنان باید دوستی کنیم؟ ۳۲۳
خداوند بر چه علمی ثواب می‌دهد؟ ۳۲٤
روح نماز و...اهل‌بیت و فحشاء و منکر و...دشمن اهل‌بیت...؟ ۳۲۵
آن که با اهل‌بیت‌اَطهار است به شاخه غیر چنگ نمی‌زند ۳۲۷
تکلّم الله در معراج به صدای علیّ ...؟ ۳۲۸
شفاعت اهل‌بیت و اذن الله، کی؟ و چه کسی را؟ ۳۳۰
آیا علیّ ذات ذوات و هر موجودی و...همان «هو» است؟ ۳۳۱
مردم را بر شانه‌های ما سوار نکنید ...؟ ۳۳۳
وجه الله کیست و یعنی چه؟ زیارت الله یعنی چه؟ ۳۳۵
أنا و عليّ أبوا هذه الأمّة ۳۳۷
آیا رسول الله پدر امّت است یا نه؟ ۳۳۷
آیا رسول الله پدر امّت است و یا پدر شیعیان؟ ۳٤۱
آیا عقائد سند می‌خواهد؟ ۳٤۱
چرا نام بعضی از اصحاب کلب است مانند دحیه کلبی؟ ۳٤۲
بر قبر خواجه نصیرنوشتند: و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید؟ ۳٤۳
طینت شیعه، طینت محبّ اهل‌بیت، و جواز گفتن سگ... ۳٤۳
کفرجحود و کفر نعمت و ... آیا صوفی و غالی کافر است؟ ۳٤۳
آیا پیامبر در ائمّه حلول کرده؟ ۳٤٤
ادای دین محبّ اهل‌بیت‌اطهار... بر عهده کیست؟ ۳٤٦
توجیهی برای تطهیر علوم خبیثه ۳٤۷
آیا اهل‌بیت در دشمنانشان؛ ابن‌عربی و مولوی و...به ظهور می‌آیند؟ ۳٤۸
اخذ حکمت از اهل‌بیت‌اَطهار و یا از منافق؟ ۳٤۸

خدا به اهل‌بیت شناخته و پرستیده می‌شود یا به عقل؟ ٣٤٩
آیا معصوم در چهارماهگی نماز می‌خواند؟ ٣٤٩
چگونه امام معصوم در حال نماز مغیث خلق است؟ ٣٥٠
مقصود از یگانگی در ذات و معنا در حدیث چیست؟ ٣٥٠
الله و هو، از اسماء الله است، و اهل‌بیت اسماء الله هستند، ... ٣٥١
آیا رسول‌الله و اهل‌بیت خدا را حقّ معرفتش شناختند یا نه؟ ٣٥١
سؤالات مهدوی
مادر امام زمان ... ٣٥٢
دلیل لزوم برخواستن هنگام شنیدن و یا گفتن نام قائم چیست؟ ٣٦٣
مهدی خلف صالح است، جامع فضائل انبیاء و ائمّه ٣٦٥
چه تشابهی حضرت مهدی به «ماء» و «ماءمعین» دارد؟ ٣٦٦
آیا غیبت مهدی به خاطر ترس از ...است؟ ٣٦٧
مهدی نامیده شد تا به امر خفیّ هدایت کند، آن امر چیست؟ ٣٧٠
شباهت در تعداد یاران مهدی علیه السّلام و اصحاب بدر ...؟ ٣٧١
آیا امام زمان عجّل الله فرجه شهید می‌گردد؟ ٣٧٢
آیا هر امامی از وصیّ خویش افضل است؟ ٣٧٤
پیمان اخوّت میان ابوذرّ و سلمان ٣٧٤
معصومین و امتحان و علم آنان، قیاس امتحان دیگران با ائمّه...؟ ٣٩٠
حضرت عبّاس علیه السّلام و عصمت او ٣٩٢
پی‌نوشت‌ها ٣٩٦

سخن گردآورندگان

بسم الله الرّحمان الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین، وأفضل صلوات الله علی أشرف الأنبیاء

والمرسلین وأکمل تحیّاته علی أهل بیته المعصومین، ولاسیّما بقیّة الله فی الأرضین،

واللّعنة الدّائمة علی أعدائهم إلی یوم الدّین.

کتاب پیش رو جلد چهارم از مجموعه «در محضر فقیه معارفی» که شامل سؤالات متنوع معارف اسلامی است‌که طی سال‌های متمادی از شهرهای مختلف، قشر فرهیخته‌ای از شهرهای مختلف که دغدغه دین داشتند، از دانشجو ، دکتر، مهندس، طلبه‌های حوزه‌های علمیه دینیّه اصفهان، قم و غیر آن‌ها مطرح شده، و البته گاه فراتر از پرسش بلکه به نوعی شبهه بوده است و با وجود پیگیری، بی‌پاسخ بعد از زمانی دراز، اما از آن‌جا که صاحب عصر و زمان حضرت آیة الله العظمی بقیّة الله الاعظم عجّل الله فرجه الشّریف هرگز از حال شیعیان و محبّین خود غافل نیستند، برگزیدگانی را از میان خلق برگزیده‌اند تا با وجود ابر سیاه غیبت با این‌که دوران سختی و سرگردانی است، با این‌که حق و باطل به هم آمیخته و امر بر بسیاری مشتبه گردیده، اما همیشه ستارگانی در میان خلق قرار می‌دهند که دهانشان، صدای احادیث اهل‌بیت اَطهار را دارد و دست به سوی راه هدایت بلند نموده اشاره می‌دهند خلق را که این

است راه نجات، راه اهل‌بیت علیهم السّلام ... فقیه گرامی حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه یکی از همان ستارگان درخشان‌اند که دل به ولایت آل‌الله سپرده و پناه گمشدگان، حتی دل‌زدگان هستند.

پاسخ‌هایی را که مرقوم فرموده‌اند کامل و براساس تنها وحی و وحی تنهاست. پژوهشی ارزشمند و بی بدیل، روشن‌گر و اقناع کننده، لذا برای استفاده بیشتر تشنگان معارف دین محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیهم تصمیم بر آن شد که به صورت موضوعی تنظیم و در مجموعه‌ای در ادامه جلد یکم و دوم تنظیم و در اختیار قرار گیرد.

این مجموعه، توسط این کمترین ارادتمندان به آستان این فقیه معارفی و حدیث شناس بزرگ ... موضوع بندی و گردآوری شده، و شخص ایشان در تنظیم و تدوین آن‌ها که پیش‌تر به صورت جدا جدا میان ارادتمندان ایشان نشر یافته، بار دیگر تمام بودن پاسخ‌ها را بررسی کرده و مطالب بسیاری را به آن‌ها اضافه نمودند.

از حجّة الله علی الحجج سیّدة نساء اهل الجنّة اجمعین، امّ الائمّة النّجباء علیهم صلوات الله اجمعین خواستاریم که این یتیم‌نواز ایتام آل‌محمّد علیهم الصّلوة و السّلام را، به نحو احسن و اجمل و اتمّ و اکمل اجر جزیل عنایت نموده و خوانندگان را سینه‌ای فراخ دهد تا عمق معانی را دریابند و ارزش ارزشمند را بشناسند و پاس بدارند.

و آخر دعوینا اَن الحمد لله ربّ العالمین.

سؤالات معارفی و جواب آن‌ها

سؤال- اعداءالله، چه کسانی هستند؟

جواب: در قرآن کریم، اشخاص و گروه هایی «عدوّالله» معرفی شده‌اند که به اِجمال آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱- مشرکان مکّه و کفّار عرب:

«وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ».[1]

و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن (مشرکان و کافران)[2] هرچه می‌توانید خود را مهیا کنید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین‌کرده برای تهدید و ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید و نیز برای قوم دیگری که شما بر (دشمنی) آنان مطلع نیستید (منافقان به ظاهرا مسلمان) و خدا بر آن‌ها آگاه است. و آنچه در راه خدا انفاق می‌کنید تمام و کامل به شما عوض داده خواهد شد و هرگز به شما ستم نخواهد شد.

۲- هرکس با خدا و پیامبرش، جبرئیل و میکائیل، دشمنی کند (که عبارتند از کفّار، مشرکین، یهودیان و بت‌پرستان، شیطان و پرستندگان او، و هرکس که به خدا، پیامبرش و اهل‌بیت اطهار آن جناب، ایمان نمی‌آورد):

«قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْريلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدىً وَ بُشْرىٰ لِلْمُؤْمِنينَ».[۳]

(ای پیامبر!) بگو: هرکس با جبرئیل دشمن است، او به فرمان خدا قرآن را به قلب تو نازل کرده که تصدیق سایر کتب آسمانی می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت است.

«مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْريلَ وَ ميكالَ فَإِنَّ اللهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرينَ».[٤]

هرکه با خدا و فرشتگان و رسولانش و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد (کافر است)، و بی‌تردید خدا دشمن کافران است.

۳- عموی پیامبرخدا حضرت ابراهیم(علیه السّلام) که به خداوند تعالی ایمان نیاورد:

«وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهيمَ لِأَبيهِ إِلّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيّاهُ فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهيمَ لَأَوّاهٌ حَليمٌ».[٥]

و آمرزش‌خواهی ابراهیم برای عمویش جز به سبب وعده‌ای که به او داده بود، نبود [که اگر از بت‌پرستی خودداری کند، برای او آمرزش بخواهد] چون برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست؛ به یقین ابراهیم بسیار مهربان و بردبار بود.

٤- فرعون لعنه‌الله:

«أَنِ اقْذِفيهِ فِي التّابُوتِ فَاقْذِفيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لي وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنّي وَ لِتُصْنَعَ عَلىٰ عَيْني».[٦]

(ای موسی! به مادرت الهام کردیم) که کودك خود را در صندوق گبذار و به دریا افکن و امواج دریا مأمور است‌که کودك را به ساحل رساند تا دشمن من و آن طفل (یعنی فرعون) از دریا طفل را برگیرد؛ و من به لطف خود از تو بر دل‌ها (ی دشمن و دوست) محبت افکندم (تا تورا دوست بدارند) و تا تربیت و پرورشت زیرنظرمن انجام گیرد.

۵- شیطان لعنة الله علیه:

«وَ دَخَلَ الْمَدينَةَ عَلىٰ حينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هٰذا مِنْ شيعَتِهِ وَ هٰذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذي مِنْ شيعَتِهِ عَلَى الَّذي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسىٰ فَقَضىٰ عَلَيْهِ قالَ هٰذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبينٌ».[۷]

و موسی هنگام بی‌خبری مردم داخل شهر شد و دید دو نفر با هم نزاع می‌کنند. یکی از آن‌ها پیرو او و دیگری از دشمنان است. آن‌که پیرو موسی بود، علیه دشمنش تقاضای کمك کرد. موسی مشتی بر دشمن زد و جانش را گرفت و گفت: این از کار شیطان بود؛ چرا که او دشمن گمراه‌کننده آشکاری است.

«إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعيرِ».[۸]

همانا شیطان دشمن شماست؛ شما نیز او را دشمن خود بدانید. او حزب خود را فقط به این منظور می‌خواند که اهل آتش سوزان شوند.

۶- ابلیس و فرزندان او:

«وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبْليسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُوني وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً».[۹]

به یاد آور زمانی را که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید. همگی سجده کردند جز ابلیس که از جنس جنّ بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. آیا با این حال او و فرزندانش را به جای من سرپرست خود انتخاب می‌کنید؟ در صورتی‌که شیطان و فرزندانش دشمن شما هستند و برای ستمکاران چه بد جایگزینی است.

۷- شیاطین انس و جنّ:

«وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحي بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ».[۱۰]

و نیز برای هریك از پیامبران دشمنانی شیطان‌های از انسان و جن قرار دادیم که سخنان

اغفال‌کننده به یکدیگر اِلقا می‌کنند. اگر خدای تو می‌خواست جلوی آن‌ها را می‌گرفت؛ بنابراین آن‌ها را با تهمت‌هایشان رها کن و به حال خود بگذار.

۸- مجرمون:

«وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمينَ وَ كَفىٰ بِرَبِّكَ هادِياً وَ نَصيراً».[۱۱]

و این چنین برای هر پیامبری از مجرمین دشمنانی قرار دادیم و پروردگارت برای هدایت و یاری رساندن کفایت است.

۹- آنان‌که در آتش جهنّم، جاودان هستند:

«ذٰلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللّٰهِ النّارُ لَهُمْ فيها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ».[۱۲]

این است کیفر دشمنان خدا که آتش است، آن‌ها را در آتش خانه ابدی است، جزایی است در مقابل انکارشان آیات ما را.

«وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّٰهِ إِلَى النّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ».[۱۳]

و (یادآر) قیامت، روزی‌که دشمنان خدا را به سوی آتش برند، در حالی که بازداشت شده (و از جمع) پراکنده شده‌اند.

۱۰- منافقان:

«وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللّٰهُ أَنّٰى يُؤْفَكُونَ».[۱۴]

وقتی آن‌ها را می‌بینی، جسم آنان تو را به شگفت‌زده کند، و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش می‌دهی؛ گویی که آن‌ها چوب‌های تکیه داده هستند. هر صدایی را علیه خود می‌پندارند. آن‌ها دشمن هستند؛ بنا بر این از آنان حذر کن. خداوند آن‌ها را بکشد که به کجا رفته و از حق منحرفند.

۱۱- یهودیان و نصرانیان:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً

لِلَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ قالُوا إِنّا نَصارىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسّيسينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ»؟![1]

همانا دشمن‌ترین مردم نسبت به آنان که ایمان آوردند را، یهودیان و مشرکین خواهی یافت و بامحبت‌ترین اشخاص را نسبت به مسلمانان، کسانی می‌یابی که می‌گویند همانا ما نصرانی هستیم، این بدین خاطر است که در بین آن‌ها دانشمندانی پارسا وجود دارد و تکبر و نخوت نمی‌کنند.

۱۲- فرعون و آل‌فرعون (هم‌کیشان و پیروان)

«فَلَمّا أَنْ أَرادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذي هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسىٰ أَ تُريدُ أَنْ تَقْتُلَني كَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُريدُ إِلّا أَنْ تَكُونَ جَبّاراً فِي الْأَرْضِ وَ ما تُريدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحينَ».[16]

همین‌که (موسی) خواست با آن که دشمن هر دوی آن‌ها بود گلاویز شود، گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی مرا مثل کسی که دیروز کشتی به قتل برسانی؟! تو فقط می‌خواهی در این سرزمین ستمگر باشی و نمی‌خواهی از اصلاح‌گران باشی.

۱۳- کسانی که به آنچه از جانب خداوند، برای مؤمنان آمده (یعنی دین)، کفر ورزیدند

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً في سَبيلي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبيلِ».[17]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست نگیرید. شما نسبت به آن‌ها اظهار محبت می‌کنید؛ ولی آنان به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خدایی که پروردگار شماست از شهرتان بیرون

می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب رضایت من بیرون آمده‌اید، پس چرا مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید، در حالی که من به آنچه مخفی می‌دارید و آشکار می‌سازید، آگاه‌ترم و هرکسی از شما چنین کاری را انجام دهد، به حقیقت از راه راست گمراه شده است.

۱٤- دشمن اهل‌بیت اَطهار عدوّ الله است

با توجّه به فرمایش امام جعفرصادق علیه السّلام، در صورتی که «تقیّه»، خواندن نماز میّت بر «عدوّالله» را ملزم نماید، باید در نماز چنین عمل کرد:

«إذا صَلَّيْتَ عَلىٰ عَدُوِّ اللهِ فَقُلْ: اللّٰهُمَّ إِنَّ فُلاناً لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَسُولِكَ. اللّٰهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ ناراً وَ احْشُ جَوْفَهُ ناراً وَ عَجِّلْ بِهِ إِلَى النّارِ فَإِنَّهُ كانَ يَتَوَلّىٰ أَعْداءَكَ، وَ يُعادي أَوْلِياءَكَ، وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ. اللّٰهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ. فَإِذا رُفِعَ فَقُلْ: اللّٰهُمَّ لا تَرْفَعْهُ وَ لا تُزَكِّهِ، ... ».[۱۸]

هرگاه که بر دشمن خداوند نماز گزاردی بگو: بار الها! ما از حال او چیزی نمی‌دانیم جز این‌که او دشمن تو و دشمن پیامبر توست، خداوندا گور او را از آتش لبریز کن و اندرونش را پر آتش ساز، و او را هرچه زودتر به آتش دوزخ برسان، که او با دشمنان تو دوستی می‌کرد و با دوستان تو دشمنی می‌نمود و نسبت به خاندان و فرزندان رسول تو کینه‌توزی می‌کرد و بغض می‌ورزید، خداوندا! گورش را بر او تنگ و توأم با فشار گردان. و چون از زمین برداشته شد بخوان: بار خدایا! او را مرتبه بلند مده و پاکیزه‌اش مگردان ... .

که البته وجه آن نیز به صراحت بیان شده:

«دوستی و پیروی اعداءالله، دشمنی و نافرمانی اولیاءالله، بغض و کینه‌ورزی نسبت به خاندان پیامبر».

جناب عبدالعظیم حسنی رضوان الله علیه، در حدیث «عرضه دین»، حدود دینی را که خداوند

تعالی بدان راضی است، بیان کرد و مورد تأیید امام معصوم علیه السّلام واقع شد:

«... وَ أَقولُ إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللهِ، وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللهِ، وَ طاعَتَهُمْ طاعَةُ اللهِ، وَ مُبْغِضَهُمْ مُبْغِضُ اللهِ، وَ مَعْصِيَتَهُمْ مَعْصِيَةُ اللهِ، ... ».[۱۹]

... و می‌گویم پیرو و دوستدار اهل‌بیت علیهم السّلام، «ولیّ‌الله»، و دشمن اهل‌بیت علیهم السّلام، «عدوّالله» است، و فرمان‌برداری از اهل‌بیت اَطهار پیروی از خداست. کینه‌توزان با اهل‌بیت کینه‌توزان با خدا هستند، و نافرمانی از اهل‌بیت نافرمانی خداست، ... .

۱۵- «ابوالخطّاب» (که یکی از سران «غُلات» است) از مصادیق بارز «عدوّالله» است:

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ طَلَباً لِفَضْلِها».

ملعون است ملعون (از رحمت خدا محروم و دور) کسی که نماز مغرب را برای درک فضل آن تأخیر بیاندازد.

به حضرت گفته شد: همانا اهل عراق نماز مغرب را تا ستارگان بسیار پدیدار شده و آسمان را مشبّک کنند. فرمود:

«هٰذا مِنْ عَمَلِ عَدُوِّ اللهِ أَبِي الْخَطّابِ».[۲۰]

این از عمل (بدعت) دشمن خدا أبی الخطّاب است.

۱۶ و ۱۷- شعبده‌باز و کسی‌که (العیاذبالله) امام معصوم را به سخره گرفته و بیازارد، در کلام مولا موسی بن جعفر علیهما السّلام عنوان «عدوّالله» می‌گیرد:

علی بن یقطین گوید: هارون الرشید خلیفه عبّاسی مردی را خواست که امرامامت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام را به وسیله او باطل کند و او را خاموش سازد و در مجلس شرمنده کند، یك مرد افسونگری را برای او آوردند و چون سفره گستردند نیرنگی ساخت با قرصه‌های نان که خادم ابی الحسن هروقت می‌خواست گرده نانی بردارد از جلو دستش می‌پرید هارون از خنده و شادی از جا پریده بود برای این موضوع درنگی نشد که امام هفتم سربلند کرد و به

صورت شیری که بریکی از پرده‌ها بود فرمود:

«یا أَسَدَ اللهِ! خُذْ عَدُوَّ اللهِ».

ای شیرخدا! بگیردشمن خدا را.

گوید: آن صورت جست و چون بزرگترین درنده آن جادوگررا بلعید، هارون و همدستانش غش کردند و به رو افتادند و از ترس و هراس خِرَد آن‌ها پرید و چون به هوش آمدند پس از مدتی هارون به امام گفت: بحق خودم برتوخواهش دارم که از این صورت بخواهی آن مرد را برگرداند. فرمود:

«إِنْ کانَتْ عَصا مُوسیٰ رَدَّتْ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ حِبالِ الْقَوْمِ وَ عِصِیِّهِمْ فَإِنَّ هٰذِهِ الصُّورَةَ تَرُدُّ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ هٰذَا الرَّجُلِ».

اگرعصای موسی آنچه را از رشته‌ها و چوب دستی‌های جادوگران بلعید بازگرداند این صورت هم آنچه بلعیده رد می‌کند.

و این معجزه مؤثرترین وسیله کشتن آن حضرت گردید.[۲۱]

۱۸- دوست عدوّالله= «عدوّالله»

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ کافِراً فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَ کافِراً فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ».

هرکسی که کافری را دوست دارد به تحقیق بغض خدا نموده، و هرکسی که بغض کافر دارد به تحقیق خدا را دوست داشته است.

سپس فرمود:

«صَدیقُ عَدُوِّ اللهِ عَدُوُّ اللهِ».[۲۲]

دوست دشمن خدا دشمن خداست.

۱۹- مخالف حکم ولیّ معصوم و خوارج

روایت است‌که امیرالمؤمنین علیه السّلام در مسجد نشسته بودند، دو نفر که با یکدیگر درگیری و زدوخورد داشتند و یکی از آن‌دو از خوارج بود نزد حضرت آمدند و حکم ایشان بر علیه آن شخصی شد که از خوارج بود، که آن شخص به امام گفت: به مساوات حکم نکردی، و عدالت را در قضیّه به کار نبردی، و حکم تو مورد رضای خداوند نیست. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به او اشاره کرد و فرمود:

إِخْسَأْ (یا کَلْبُ)[۲۳] عَدُوَّ اللهِ.

دور شو (ای سگ و) دشمن خدا.

حاضران گفتند: به خدا سوگند همانا دیدیم که پس از آن لباس‌هایش از تنش به هوا رفتند (و سگ شد) و برای حضرت دم می‌جنبانید و رو به او گریه می‌کرد و ... .[۲۴]

۲۰- کسی که به فقیری به خاطر فقر، توهین کند

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

«لَعَنَ اللهُ مَنْ أَکْرَمَ الْغَنِیَّ لِغِناهُ، وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ أَهانَ الْفَقیرَ لِفَقْرِهِ، وَ لا یَفْعَلُ هٰذا إِلّا مُنافِقٌ، وَ مَنْ أَکْرَمَ الْغَنِیَّ لِغِناهُ وَ أَهانَ الْفَقیرَ لِفَقْرِهِ سُمِّیَ فِي السَّماواتِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّ الْأَنْبِیاءِ، لا یُسْتَجابُ لَهُ دَعْوَةٌ، وَ لا یُقْضٰی لَهُ حاجَةٌ».[۲۵]

خدا لعنت کند هر کسی که ثروتمند را به خاطر ثروتش گرامی دارد ، و به فقیر به خاطر فقرش جسارت کند، و این را جز منافق کسی نخواهد کرد، و هر کس گرامی دارد ثروتمند را به واسطه ثروتش و اهانت کند فقیر را به واسطه فقرش در آسمان‌ها دشمن خدا و پیامبران نامیده می‌شود، و هیچ دعایش مستجاب نمی‌شود، و هیچ حاجتش برآورده نخواهد شد.

۲۱- افرادی از اهل ری که با اهل بیت اطهار دشمنی می کنند

از امام زین العابدین علیه السّلام است که فرمود:

«سِتَّةَ عَشَرَ صِنْفاً مِنْ أُمَّةِ جَدّي لا يُحِبُّونَنا، وَ لا يُحَبِّبُونَنا إِلَى النّاسِ، وَ يُبْغِضُونَنا، وَ لا يَتَوَلَّوْنَنا، وَ يَخْذُلُونَنا، وَ يَخْذُلُونَ النّاسَ عَنّا، فَهُمْ أَعْداؤُنا حَقّاً، لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ، ... وَ أَهْلُ مَدينَةٍ تُدْعَى الرَّيَّ هُمْ أَعْداءُ اللهِ، وَ أَعْداءُ رَسُولِهِ، وَ أَعْداءُ أَهْلِ بَيْتِهِ، يَرَوْنَ حَرْبَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جِهاداً، وَ مالَهُمْ مَغْنَماً، وَ لَهُمْ عَذابُ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ، ... ».[۲۶]

شانزده صنف از امّت جدّم ما را دوست ندارند، و ما را نزد مردم محبوب نمی‌کنند، دشمنی ما کنند، و پیروی از ما نمی‌کنند، و ما را خوار کرده، و مردم را از ما دور می‌کنند، اینان به تحقیق دشمنان ما هستند، آتش دوزخ و عذاب سوزناك از آن آن‌ها است، ... و اهل شهری که ری نام دارد آن‌ها دشمنان خدا، و رسول خدا، و دشمنان خاندان اویند، جنگ با خاندان پیغمبر صلّی الله علیه و آله را جهاد می‌دانند، و مال آن‌ها را غنیمت می‌شمارند، عذاب رسواکننده در دنیا و آخرت از آن آن‌ها است، و در آن عذاب پاینده هستند... .

۲۲- دشمن شیعه، مخالف دین الله و معصیت‌کار

حسن بن الجهم گوید: نزد حضرت رضا علیه السّلام بودم و زید بن موسی، برادرش در آن‌جا بود، امام علیه السّلام به او می‌فرمود:

«يا زَيْدُ! اتَّقِ اللهَ فَإِنّا بَلَغْنا ما بَلَغْنا بِالتَّقْوىٰ، فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ وَ لَمْ يُراقِبْهُ فَلَيْسَ مِنّا وَ لَسْنا مِنْهُ. يا زَيْدُ! إِيّاكَ أَنْ تُهينَ مَنْ بِهِ تَصُولُ مِنْ شيعَتِنا فَيَذْهَبَ نُورُكَ. يا زَيْدُ! إِنَّ شيعَتَنا إِنَّما أَبْغَضَهُمُ النّاسُ وَ عادُوهُمْ وَ اسْتَحَلُّوا دِماءَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ لِمَحَبَّتِهِمْ لَنا وَ اعْتِقادِهِمْ لِوَلايَتِنا. فَإِنْ أَنْتَ أَسَأْتَ إِلَيْهِمْ ظَلَمْتَ نَفْسَكَ وَ أَبْطَلْتَ حَقَّكَ».

ای زید! از خدا پروا کن و بدان که ما این موقعیّت را نزد خدا و خلق به دست نیاوردیم مگر از راه تقوی و پرهیزکاری، و هر کس تقوی نداشته باشد و فرمان خدا را رعایت

نکند هرگز از ما نخواهد بود و ما نیز از او نیستیم. ای زید! مبادا آن کس از شیعیان ما که به سبب او تسلّط یافتی او را کوچك و پست شماری و زورگوئی کنی که این سبب از میان بردن موقعیّت و سیادت تو است. ای زید! مردم این روزگار برای محبّت و عقیده‌ای که شیعیان به ولایتمان دارند آنان را دشمن می‌دارند و با آنان کینه‌توزی می‌کنند، و ریختن خون و بردن اموالشان را حلال می‌دانند. و اگر تو مانند مردم با آنان بدی کنی به خودت ستم کرده و حقّ خود را ضایع ساخته‌ای.

سپس امام علیّ الرّضا علیه السّلام رو به من کرد و فرمود:

«یَا ابْنَ الْجَهْمِ! مَنْ خالَفَ دِینَ اللهِ فَابْرَأْ مِنْهُ کائِناً مَنْ کانَ مِنْ أَیِّ قَبِیلَةٍ کانَ، وَ مَنْ عادَی اللهَ فَلا تُوَالِهِ کائِناً مَنْ کانَ مِنْ أَیِّ قَبِیلَةٍ کانَ».

ای پسر جهم! کسی که با دین خدا مخالفت کند از او بیزاری بجو هر کس و از هر قبیله‌ای باشد، و هر کس با خدا دشمنی کند با او دوستی نکن هر کس و از هر قبیله‌ای باشد.

به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول الله! کیست که با خدا دشمنی کند؟ فرمود:

«مَنْ یَعْصِیهِ».[۲۷]

هر کس که معصیت او کند.

۲۳- دشمنان شیعه

امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام فرمود:

«مَنْ عادیٰ شیعَتَنا فَقَدْ عادانا، وَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والانا، لِأَنَّهُمْ مِنّا، خُلِقُوا مِنْ طینَتِنا. مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنّا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَیْسَ مِنّا، ... ».[۲۸]

هر کس با شیعیان ما دشمنی ورزد، با ما دشمنی ورزیده، و هر کس شیعیان ما را دوست بدارد ما را دوست داشته، چون آن‌ها از ما هستند، و از سرشت ما خلق شده‌اند. هر

کس آنان را دوست بدارد از ماست، و هرکس آن‌ها را دشمن بدارد از ما نیست، ... .

۲۴- لات و عزّی و فرعونیان و... از اعداء الله هستند.

مصادیق عدوّالله بسیار هستند و ما به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره نمودیم.

سؤال- جبت و طاغوت کیانند؟

جواب- از امام جعفر صادق و علیّ الرّضا علیهما السّلام روایت است‌که در زیارت امیر المؤمنین علیه السّلام است:

«... اللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَنْبِيائِكَ وَ أَوْصِياءِ أَنْبِيائِكَ بِجَميعِ لَعَناتِكَ وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نارِكَ. اللّٰهُمَّ الْعَنِ الْجَوابيتَ وَ الطَّواغيتَ وَ الْفَراعِنَةَ وَ اللّاتَ وَ الْعُزّىٰ وَ الْجِبْتَ وَ كُلَّ نِدٍّ يُدْعىٰ مِنْ دُونِ اللهِ وَ كُلَّ مُفْتَرٍ عَلَى اللهِ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ وَ أَشْياعَهُمْ وَ أَتْباعَهُمْ وَ أَوْلِياءَهُمْ وَ أَعْوانَهُمْ وَ مُحِبّيهِمْ لَعْناً كَثيراً ... ».[۲۹]

... خداوندا! قاتلین انبیاء و اوصیاء ایشان را با تمام انحاء لعن‌هایت لعنت کن، و گرمای آتش دوزخ را به ایشان برسان. خداوندا! جبت‌ها (بت‌ها و ساحرها و کاهن‌ها) و طاغوت‌ها (شیطان‌ها) و فرعون‌ها و لات و عزّی و جبت و هر رقیب و ضدّ خداوندی که به جای حق تعالی خوانده می‌شود و تمام آنان که برخداوند افتراء بسته‌اند را لعنت نما. خداوندا! تمام ایشان و تابعین آنها و پیروان و دوستان و کمک‌کنندگان و علاقه‌مندان ایشان را لعنت فراوان نما ... .

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود:

«... وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوتُ فُلانٌ وَ فُلانٌ وَ فُلانٌ ... ».[۳۰]

... و جبت و طاغوت فلانی و فلانی و فلانی است

امام علیّ الهادی علیه السّلام در پاسخ این سؤال که: برای امتحان ناصبی به بیش از این‌که جبت و طاغوت را مقدّم بدارد و معتقد به امامت آن دو باشد نیازمندم؟ مرقوم فرمود:

«مَنْ كانَ عَلىٰ هذا فَهُوَ ناصِبٌ».[۳۱]

هرکه براین اعتقاد باشد پس او ناصبی است.

داود بن کثیر گوید: به امام جعفرصادق علیه السّلام عرض کردم: (مراد از) نماز در کتاب الله عزّوجلّ و زکات و حج شمایید؟ فرمود:

«یا داوُد! نَحْنُ الصَّلاةُ في كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ... وَ عَدُوُّنا في كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ وَ الْأَصْنامُ وَ الْأَوْثانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطّاغُوتُ وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزيرِ ...».[۳۲]

ای داود! نماز در کتاب الله عزّوجلّ ماییم ... و دشمن ما در کتاب الله عزّوجلّ فحشاء و منکرو زنا و خمرو قمار (شطرنج) و بت‌ها(یی که برآن خون ذبحه را می‌ریختند) و تیرها(یی که با آن قمار می‌کردند) و بت‌ها و پیکره‌ها و جبت و طاغوت و مردار و خون و گوشت خوک است ... .

علّامه مجلسی می‌نویسد:

می‌گویم:... و جِبْتْ بت است و کاهن و جادوگر و هرچیزی که جز خداوند پرستیده شود و طاغوت شیطان است و هر رئیسی در گمراهی، و مراد از جبت‌ها و طاغوت‌ها و فرعون‌ها اوّلاً همه خلیفه‌های ستمگر است، و لات و عزّی و جبت و طاغوت دو بت قریش بوده‌اند، و اختصاصاً ذکر گردیده‌اند به خاطر شدّت شقاوت آن‌دو، و مراد از ندّ مثل و مانند است، و هر «مُحْدِثی» مراد هر بدعت‌گذار در دین است، ... .[۳۳]

از داود رقّی روایت شده که گفت: به صادق آل‌محمّد صلی الله علیهم گفتم: مرا از حال گروهی (که به عذاب خدا دچارند) خبربده، فرمود:

«الْحَديثُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوِ الْمُعايَنَةُ؟».

تورا خبربدهم نزد تو محبوبتراست یا این‌که آنان را به چشم خود مشاهده کنی؟

عرضه داشتم: دیدن. پس به موسی بن جعفرفرمود:

«إِنْطَلِقْ فَائْتِنِي بِالْقَضيبِ».

برو چوب دستی مرا بیاور!.

آن‌حضرت رفت و چوبدستی را حاضرکرد، امام صادق علیه السّلام به موسی بن جعفرفرمود که با آن چوب به زمین ضربتی زد، زمین شکافته شد، دریائی پیدا شد، با آن چوب ضربت دیگری به دریا زد، دریا شکافته شد و سنگ سیاهی ظاهرگردید، ضربت دیگری که به آن سنگ سیاه زد آن سنگ نیزشکافته شد و دری بازشد، من دیدم همه آن گروهی (ظالمان) که شماره آنان معلوم نبود در آن‌جا بودند، صورت‌هاشان سیاه، چشمانشان کبود، هریك از آنان به یك طرف آن سنگ بسته و مقیّد بودند، به هرکدام از آنان فرشته‌ای موکّل بود، وقتی که صدا می‌زدند: یا محمّد شعله آتش به صورت آنان می‌زد و می‌گفت: دروغ می‌گوئید نه محمّد از شما است و نه شما از محمّد هستید. من به امام صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم این‌ها کیانند؟ فرمود:

«ذاكَ الْجِبْتُ وَ الطّاغوتُ، وَ ذاكَ الرِّجْسُ (قرمان)، وَ ذاكَ اللَّعينُ ابْنُ اللَّعين».

آن جبت و آن طاغوت و آن پلید و آن لعین پسر لعین است.

همچنان آن بزرگوار آنان را از اول تا آخربا نامشان شماره کرد تا این‌که نوبت به اصحاب سقیفه و اصحاب عقبه و بنی ارزق و بنی اوزاغ که از آل‌ابوسفیان و مروان بودند رسید، خدا هرصبح و شب عذاب آنان را تجدید نماید، پس حضرت صادق علیه السّلام به آن سنگ فرمود:

«إِنْطَبِقي عَلَيْهِمْ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلومِ»[۳۴]

به حال خود برگرد تا آن وقتی که نزد خدا معلوم است.

«... اللّٰهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتَ وَ الطّاغُوتَ وَ الْعَنْ أَشْياعَهُمْ وَ أَتْباعَهُمْ... ».[۳۵]

«... اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتَ وَ الطّاغُوتَ وَ الْفَراعِنَةَ ... ».[۳۶]

«... وَ بَرِئْتُ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللّاتِ وَ الْعُزّی یا مَوالِیَّ أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عادَاکُمْ وَ وَلِیٌّ لِمَنْ والاکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ لَعَنَ اللَّهُ ظالِمِیکُمْ وَ غاصِبِیکُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ أَشْیاعَهُمْ وَ أَتْباعَهُمْ وَ أَهْلَ مَذْهَبِهِمْ وَ أَبْرَأُ إِلَی اللَّهِ وَ إِلَیْکُمْ مِنْهُمْ».[۳۷]

«وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطّاغوتِ - **أي الأوّل والثّاني و الشّياطين سائر خلفاء الجور**-».[۳۸]

طرح موضوع جبر در برخی آیات و روایات؟

سؤال- بعضی آیات و روایات هستند که صراحتاً مسئله جبر را مطرح می‌کنند و از آن‌ها این آیه است:

«وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاَّ غُرُوراً».[۳۹]

چرا خدا به شیطان دستور می‌دهد در نطفه شریک شود و بچّه‌ای که به دنیا نیامده مظلوم واقع می‌شود چون شرک شیطان متولّد می‌شود و در اصول کافی است: بچه شرک شیطان، زنا و غیبت و گناهان را دوست دارد و انجام می‌دهد و لذا گناهانی هم که می‌کند مطابق شرک شیطان با او است و نباید مؤاخذه شود و جهنّم برود.

جواب- نتیجه‌گیری انجام شده، برمبنای حدیثی است که از کتاب شریف الکافی نقل کرده‌اید امّا این حدیث نه در کافی شریف آورده شده و نه چنین مضمونی دارد، بلکه در برخی از معتبرترین و مهم‌ترین کتاب‌های فقهی و حدیثی شیعه، از امام صادق علیه السّلام چنین آمده:

«... مَنْ شَغَفَ (شَعَفَ) بِمَحَبَّةِ الْحَرامِ وَ شَهْوَةِ الزِّنا فَهُوَ شِرْكُ شَيْطانٍ ... ».[۴۰]

... کسی که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفّت باشد، شرک شیطان است ... .

با وجود این‌که تمایل به انجام گناه را نمی‌توان تعبیربه اجبار کرد امّا از کلام امام برداشت شده که شیفتگی به گناه در فرد شرک شیطان، موجب سلب اختیار و اجبار به گناه می‌شود. امّا چنان‌چه می‌بینیم، فقره «و انجام می‌دهد» در حدیث نیامده و در واقع، برداشت خود را به امام نسبت داده‌اید. آنچه در این بین به آن توجّه نشده، وظیفهٔ ما در قبال فرمایشات معصومین

است که باید متن فرمایش معصوم را با دقّت بسیار بخوانیم و نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا به مقصود امام پی ببریم. برداشت نخست، الزاماً مقصود گوینده نیست و مخاطب به جای این که تبادر ذهن خود را به گوینده نسبت دهد، باید تلاش کند مقصود را بیابد. ضمن این که نسبت دادن برداشت‌های شخصی به امام، به معنای تحریف فرمایش معصوم بوده و هیچ توجیهی ندارد. فتأمّل.

امّا دربارهٔ شرک شیطان: شرک شیطان و چیستی و چرایی آن، از موضوعات مهم و بسیار گسترده‌ای است که مجال بسیاری برای سخن دارد. ولی از آن‌جا که ناگزیر از بیان کوتاه هستیم، به ذکر مختصری درباره آن می‌پردازیم و به شما توصیه می‌کنیم تا پایان این سخن را با حوصلهٔ تمام مطالعه بفرمایید تا پرسشی بی‌پاسخ نماند.

شرک شیطان

سؤال- معنای شرک شیطان چیست؟

جواب- آشکار است که این عبارت بردخالت شیطان، دلالت دارد. امام صادق علیه السّلام درباره شراکت شیطان در مال، فرمودند:

«... ما کانَ مِنْ مالٍ حَرامٍ فَهُوَ مِنْ شِرْکَةِ الشَّیطانِ، ... ».[٤١]

... هرمال حرامی، از شرک شیطان است، ... .

و درباره شراکت او در اولاد فرمودند:

«... إِنْ ذَکَرَ اسْمَ اللهِ تَنَحَّی الشَّیْطانُ، وَإِنْ فَعَلَ وَ لَمْ یُسَمِّ أَدْخَلَ ذَکَرَهُ وَ کانَ الْعَمَلُ مِنْهُما جَمیعاً وَ النُّطْفَةُ واحِدَةٌ».[٤٢]

... چنان‌چه مرد (هنگامی که نزد همسرش می‌رود) نام خدا را ببرد، شیطان از او دور می‌شود امّا اگرچنین نکند، شیطان داخل شده و درعمل با او شریک می‌شود.

همچنین فرموده‌اند:

«إِذا زَنَی الرَّجُلُ أَدْخَلَ الشَّیْطانُ ذَکَرَهُ فَعَمِلا جَمیعاً وَ کانَتِ النُّطْفَةُ مِنْهُما وَ خُلِقَ

مِنْهُما وَ خُلِقَ مِنْهَا الْوَلَدُ وَ يَكُونُ شِرْكَ الشَّيْطانِ».[۴۳]

چون مردی زنا کند، شیطان داخل شده و با او همراه می‌شود و نطفه از هردوی آن‌ها است که فرزند از آن به وجود می‌آید و شرک شیطان می‌شود.

البته در برخی دیگراز بیانات اهل‌بیت علیهم السّلام آمده که:

«رُبَّما خُلِقَ مِنْ أَحَدِهِما وَ رُبَّما خُلِقَ مِنْهُما جَميعاً».[۴۴]

چون شیطان در نطفه شریک شود، ممکن است فرزند از یکی از آن دو نطفه آفریده شود و ممکن است از هردوی آن‌ها به وجود آید.

سؤال- ماجرای دستور به شیطان برای شراکت در اموال و اولاد، چیست؟

جواب- به چندین آیه پیش بازمی‌گردیم:

«و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند جزابلیس. گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از گِل آفریدی؟ گفت: آیا این همان است که (او را) بر من برتری دادی؟ اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی، به یقین فرزندان او جزاندکی را افسار می‌زنم (کنایه از این‌که برآنان چیره می‌شوم). (خداوند) فرمود: برو، از میان آنان هرکس به دنبال تو روان شد، همانا (عذاب) جهنّم سزای شماست، سزایی تمام و از میان آنان هرکس را می‌توانی با صدایت (به سوی گناه) برانگیزو با سواران و پیادگان خود، بر آنان بتاز، و با آنان در دارایی‌ها و فرزندان شریک شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جزبرای فریب، آنان را وعده نمی‌دهد همانا بندگان (راستین) من، تو هرگزبرآنان چیرگی نداری و به راستی که پروردگارت برای نگاه‌بانی و کارسازی، کافی است».

چنان‌چه می‌بینیم، فرمان شراکت در اموال و اولاد، مقیّد است. خداوند به شیطان دستور می‌دهد که از میان بنی‌آدم «هرکس را می‌تواند» چنین و چنان کند، در حالی که اگرشیطان می‌توانست برتمام بنی‌آدم چیره شود، این قید بی‌معنا بود. به بیان دیگر، وجود این قید، به

معنای محدودیّت توانایی ابلیس برای سلطه بربنی‌آدم است. در این دو آیه دقّت کنید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذينَ آمَنُوا وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُون * إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ».[۴۵]

به راستی که شیطان هرگز بر کسانی که ایمان آورده و هماره بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، هیچ چیرگی ندارد * همانا چیرگی او برکسانی است که او را سرپرست گرفته و پیروی می‌کنند و به وسیلهٔ او مشرک می‌شوند.

و آیات بسیار دیگری که بر این معنا دلالت دارد. بنابراین شیطان نمی‌تواند بر تمام بنی‌آدم استیلاء یافته و در اموال و اولاد همهٔ آنان شریک شود.

سؤال- چرا قانون شرک شیطان وضع شد و موضع آن کجاست؟

جواب- بنابر آیات و احادیث، بنی‌آدم، پیش از ورود به عالم دنیا در عوالم «ذرّ»، «اشباح» و «اظلّه» بوده‌اند. خداوند در هر کدام از این عوالم، تمام فرزندان حضرت آدم را از پشت ایشان خارج ساخت، وسیله دریافت پیام و اختیار برای گزینش را به آنان داد و سپس معارف را به آنان عرضه نمود. آن‌جا بود که هرکس، راه خویش را برگزید، بر رهروی آن، پیمان بست و این‌چنین جایگاه و سرنوشت خود را تعیین کرد.

هم‌چنان‌که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نخستین کسی بودند که دعوت حق را لبّیک گفتند و به جهت پیشی جستن برسایرین، سرور تمام مخلوقات قرار گرفتند. به همین ترتیب، خداوند به شیطان فرمان داد که در نطفهٔ کسانی که او را به سرپرستی برگزیدند و از پذیرش حق روگردان شدند، شراکت کند و این فرمان، تنها درباره آنان صادر شد.

بنابراین ملاک توانایی شیطان برای شراکت در نطفه، گزینشی است که انسان در آن عالم‌ها انجام داده است و چنان‌چه آنجا پیرو شیطان شده باشد، خداوند فقط و فقط در ازای انتخاب او، به شیطان توانایی و فرمان شراکت در نطفهٔ او را داده است و چنان‌چه از پیروان حق باشد،

فرمان شرک شیطان دربارهٔ او صادر نشده و شیطان هرگز توانایی شراکت در نطفهٔ او را نخواهد داشت.

سؤال- آزمون حق چه بود؟ راه‌هایی که در برابر بنی‌آدم قرار گرفت، چه بود؟ پیمان‌ها بر چه چیزی ستانده شد؟

جواب- آیات و احادیث بسیاری وجود دارد که به بیان جزئیّات عالم‌های پیش از دنیا، می‌پردازد. به این آیه توجّه کنید:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَني آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنّا كُنّا عَنْ هٰذا غافِلينَ».[٤٦]

و زمانی را که پروردگارت از پشت بنی‌آدم، فرزندان آنان را بیرون آورد و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله گواهی دادیم (که چنین است). (برای اینکه) روز قیامت نگویید از این (گواهی و پیمان) ناآگاه بودیم».

اهل‌بیت علیهم السّلام نیز تصریح فرموده‌اند که این پیمان، بر ربوبیّت خداوند، نبوّت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام و بقیه اهل بیت بسته شده است.[٤٧]

در این آیات نیز درباره میثاق سخن رفته است:

«أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمىٰ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابُ * الَّذينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْميثاق * وَ الَّذينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ».[٤٨]

آیا آن‌کس که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می‌شود، حق است مانند کسی است که نسبت به این حقیقت، کور (دل) و نابیناست، همانا تنها خردمندان متذکّر می‌شوند کسانی که به عهد خداوند وفا می‌کنند و پیمان نمی‌شکنند و کسانی که نسبت به آنچه خداوند امر به پیوند آن داده است، می‌پیوندند و در برابر

پروردگارشان خاشع هستند و از سختی و شدّت حساب، هراسان هستند».

امام محمّدباقر علیه السّلام (درباره آن‌کس که به حق بودن وحی ایمان دارد) فرمودند: مقصود علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام است و مقصود از کوردل در این آیه، دشمن حضرت است و خردمندان، شیعیان حضرت هستند که به این کلام خداوند تعالی توصیف شده‌اند: «آنان که به عهد خداوند وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند» (پیمانی) که برولایت، در عالم ذر و روز غدیر، از آنان ستانده شد. سپس خداوند آنان را به وصفی دیگرتوصیف کرده و فرموده است:

«وَ الَّذینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ».

و کسانی که نسبت به آنچه خدا امربه پیوند آن داده است، می‌پیوندند .

آن (چیزی که خداوند امربه پیوند بدان داده است) رحم آل‌محمّد صلّی الله علیهم است که خداوند به پیوند و دوستی آن فرمان داده است.[۴۹]

همچنین ابوحمزه ثمالی از امام محمّدباقر علیه السّلام نقل می‌کند که درباره این آیه:

«یُریدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ».[۵۰]

خداوند برای شما، یُسر (آسانی) را اراده فرموده و برای شما عُسر(سختی) را اراده نکرده».

فرمودند:

مقصود از «یُسر» در این آیه، امام علیّ علیه السّلام هستند و مقصود از «عُسر»، فلانی و فلانی (اولی و دومی) هستند. بنابراین هرکس از فرزندان آدم باشد، در ولایت فلانی و فلانی (اولی و دومی) وارد نمی‌شود.[۵۱]

یعنی شراکت شیطان، تنها در نطفه کسانی صورت می‌گیرد که در عالم‌های «ذرّ»، «اشباح» و «اظلّه»، ولایت امیرالمؤمنین را نپذیرفته و شیطان را به سرپرستی گرفته‌اند. پس آزمون حق، ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام بوده.

در روایتی دیگر، جابر گوید: شنیدم امام محمّدباقر علیه السّلام درباره این آیه:

«وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً».[۵۲]

و اگر آنان بر راه پایداری می‌ورزیدند، هرآینه آب فراوانی به آنان می‌نوشاندیم».

فرمودند:

«يَعْني مَنْ جَرىٰ فيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطانِ. «عَلَى الطَّريقَةِ» يَعْني عَلَى الْوَلايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظِلَّةِ حينَ أَخَذَ اللهُ ميثاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ، «أَسْقَيْناهُمْ مَاءً غَدَقاً» لٰكِنّا وَضَعْنا أَظِلَّتَهُمْ في ماءِ الْفُراتِ الْعَذْبِ».[۵۳]

مقصود کسانی هستند که به قدر ناچیزی، سرپرستی شیطان را پذیرفتند و شرک شیطان در ایشان راه یافت. «پایداری بر راه» یعنی پایداری بر ولایت، در اصل، در عالم اظلّة، آن زمان که خداوند، پیمان فرزندان آدم را ستاند. «آب فراوانی به آنان می‌نوشاندیم» یعنی هرآینه سایه‌های آنان را در آب شیرین گوارا قرار می‌دادیم.

بنابراین شیطان تنها در وجود کسانی راه یافت که در عالم «اظلّه»، در پذیرش ولایت اهل‌بیت علیهم السّلام سستی کردند و ولایت شیطان را پذیرفته و بدین ترتیب، شرک شیطان شدند. نتیجه این‌که آزمون حق، علاوه بر یگانگی خدا و نبوّت پیامبر ولایت اهل‌بیت صلّی الله علیهم نیز بوده.

شیطان، سخن می‌گوید: در روایات آمده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام طیّ ماجراهایی، با شیطان مبارزه کرده و او را به زمین کوبیدند. در این میان، شیطان مواضع شراکت و عدم شراکت خویش را بیان می‌کند. در روایات مبارزه امیرالمؤمنین علیه السّلام با شیطان، این معانی، با الفاظ متفاوتی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شیطان به حضرت علیّ علیه السّلام عرض کرد:

به خدا سوگند! هیچ‌کس تو را دشمن نمی‌دارد جز این‌که نطفه من پیش از پدرش به

رحم مادرش ریخته شود. من با دشمنانت در دارایی‌ها و فرزندهایشان شراکت داده شده‌ام و این همان سخن خدای عزّوجلّ در محکم کتابش است که فرمود:

«وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد ... ».[۵۴]

و با آنان در دارایی‌ها و فرزندان، شریک شو.

شیطان به امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین عرض می‌کند:

«فَوَ اللهِ مَا شَرِكْتُ أَحَداً أَحَبَّكَ في أُمِّهِ».[۵۵]

به خدا قسم! من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی‌شوم».

چون شیطان می‌داند چه کسانی دشمنان امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند، مسلّما از شمار دوستان ایشان نیز آگاهی دارد زیرا بدین جهت که فرمان شراکت در اموال و اولاد، در حقّ آنان نبوده، شیطان توانایی شراکت در نطفه آنان را ندارد و خودِ او نیز چنان‌چه اذعان دارد از این حقیقت مطّلع است.

هنگامی که خداوند فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد دشمنان اهل‌بیت را به شیطان می‌دهد (که دلیل آن بیان شد) در واقع به این معناست که او را در نطفه دشمنان امیرالمؤمنین علیه السّلام شراکت داده است.

روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام شیطان را در صورت پیرمردی می‌بینند و او را می‌شناسند و به مبارزه طلبیده و به زمین می‌زنند ... چون برای سوّمین بار او را به زمین می‌کوبند ... شیطان به حضرت عرض می‌کند:

(ای علیّ! مرا نکُش و) از روی من برخیز تا تو را بشارت دهم. حضرت فرمودند: پذیرفتم در حالی که از تو بیزارم و تو را لعنت می‌کنم. عرض کرد: ای فرزند ابوطالب! به خدا سوگند! هیچ‌کس نیست که تو را دشمن باشد مگر این‌که در (نطفه او در) رحم مادرش و درباره فرزندان و مال او، شریک می‌شوم. سپس گفت: کتاب خدا را

خوانده‌ای که می‌فرماید:

«وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلّا غُروراً».[۵۶]

و با آنان در اموال و اولاد شریک شو و آنان را وعده بده، شیطان جز به فریب و نیرنگ آنان را وعده نمی‌دهد».

پیامبر صلّی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

... همانا من بر او (ابلیس) شرط هایی گرفته‌ام (او را ملزم به شروطی کرده‌ام) اینکه هیچ ستیزه‌جویی با تو دشمنی نکند مگر اینکه در رحم مادر (در نطفه) او شریک شود. و این همان سخن خداوند تعالی است که فرمود: «وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ».[۵۷]

ابلیس به امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد:

ای فرزند ابوطالب! مرا با تو چه کار است؟ رهایم کن که به عزّت پروردگارم سوگند! با تو دشمنی نمی‌کند مگر آن کسی که در (رحم) مادرش (با نطفهٔ پدرش) شریک هستم.

امیرالمؤمنین او را رها کردند و در این باره آیه:

«وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ ... إِنَّ عِبادي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ»

و با آنان در اموال و اولاد، شریک شو ... همانا تو بر بندگان (پاک) من هیچ چیرگی و تسلّطی نداری»

نازل شد که مقصود از آنان (کسانی که شیطان بر آنان چیرگی ندارد) شیعیان علیّ بن ابی‌طالب هستند.[۵۸]

در جایی دیگر عبارت این چنین آمده:

مرا با تو چه کار است ای فرزند ابی‌طالب. به خدا سوگند هیچ‌کس تو را دشمن نمی‌دارد مگر اینکه من با پدرش (در نطفه او) شریک هستم.[۵۹]

در کتاب‌های مخالفین، در پایان همین ماجرا، ابلیس چنین سخن می‌گوید:

ای علیّ! مرا رها کن تا تو را بشارت دهم زیرا من بر تو و شیعیان تو، هیچ چیرگی و تسلّطی ندارم. به خدا سوگند! هیچ‌کس با تو دشمنی نمی‌کند مگر اینکه من (در نطفهٔ او) با پدرش شریک هستم، چنان‌چه در قرآن آمده است:

«وَ شارِکْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ».[۶۰]

همچنین آمده که شیطان، به امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد:

هیچ‌کس با تو و فرزندانت دشمنی نمی‌کند مگر این‌که من در رحم مادرش (با پدر او)، شراکت می‌کنم. آیا خداوند نفرموده است:

«وَ شارِکْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ».[۶۱]

تمام این نقل‌ها، در ذیل آیه‌ای آمده‌اند که پرسش اصلی درباره آن مطرح شده.

سؤال- چرا برخی، از شیطان پیروی کردند؟

جواب- شیطان با سرپیچی از فرمان پروردگار، در برابر حق جبهه گرفت و نظر خود را ملاک قرار داد: «من از او (آدم) بهتر هستم. مرا از آتش آفریدی و او را از گِل». چنین استدلالی، تنها می‌تواند از تکبّر نشأت بگیرد. چنان‌چه خداوند می‌فرماید:

«(از سجده کردن) امتناع کرد و تکبّر ورزید و از جمله کافران شد».

درباره پیروان او نیز به همین ترتیب است. آنان در عالم‌های پیش از دنیا، در برابر اراده خداوند، جبهه‌گیری کرده و تکبّر ورزیدند. و این تنها به جهت عرض اندام در برابر اراده و فرمان خدا بود که خداوند درباره چنین کسانی می‌فرماید:

«وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِين * وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ».[۶۲]

و آن‌کس که از یاد خداوند رحمان روی گرداند، برای او شیطانی قرار می‌دهیم که همواره هم‌نشین او باشد * و همانا آنان (شیاطین) به یقین ایشان را از (پیروی) راه حق

بازمی‌دارند در حالی که گمان می‌کنند (به راه راست) هدایت یافته‌اند».

چنان‌چه اهل‌بیت علیهم السّلام فرموده‌اند:

و شیطان، اعمال آن‌ها (یعنی روگردانی از ارادهٔ خداوند) را برایشان آراست و آنان را از راه حق، بازداشت در حالی که (نسبت به حق بودن آن) آگاهی و بینش داشتند. همانا از اختیار خداوند، پیامبرش و اهل‌بیت صلّی الله علیهم روی تافتند و به اختیار خویش روی آوردند... .[۶۳]

مقصود آشکار است و نیاز به توضیح بیشتری نیست.

سؤال- آیا شیطان، پیروانش را می‌شناسد تا با آنان شریک شود؟

جواب- در این آیات دقت کنید:

«... مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعيداً * إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلّا إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلّا شَيْطاناً مَريداً * لَعَنَهُ اللهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصيباً مَفْرُوضاً».[۶۴]

هرکس برای خداوند شریک قائل شود، به راستی که به گمراهی بسیار دوری افتاده است همانا (مشرکان) به جای خداوند جزبت‌هایی ـ که نام دختران را برآن‌ها نهاده‌اند ـ نمی‌خوانند و جز شیطانی سرکش را سرپرست خویش قرار نمی‌دهند خداوند او را لعنت فرمود و (شیطان) گفت: به یقین از میان بندگان تو، تعدادی مشخّص را سرپرست خواهم شد».

می‌بینیم که شیطان به صراحت بیان می‌کند تعداد پیروانش را می‌داند (نَصيباً مَفْرُوضاً).

در این دو آیه نیز دقّت کنید:

«لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعينَ * إِلّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصينَ».[۶۵]

(شیطان) گفت: به یقین تمامی ایشان را گمراه خواهم کرد * جز پاک‌شدگان از میان بندگان تو را».

چنان‌چه خواندیم، شیطان، بندگان «مخلَص» را مستثنی می‌سازد یعنی او می‌داند که گروهی از مردم، هرگزبه اغوای او تن نخواهند داد.

در آیه‌ای دیگرخداوند می‌فرماید:

«فَریقاً هَدیٰ وَ فَریقاً حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ اللهِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ».[٦٦]

گروهی هدایت یافتند و گروهی گمراهی برآنان محقّق گشت زیرا شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند (درحالی که گمراه هستند).

در آیه دیگری نیزآمده است:

«إِنّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُون».

همانا ما شیاطین را سرپرستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند».

با این وجود، چگونه ممکن است خداوند شیطان را سرپرست قرار دهد درحالی که پیروانش را به او نشناساند؟

البته ممکن است کسی به این آیه استناد کند:

«فَلَمّا قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلیٰ مَوْتِهِ إِلّا دابَّةُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهینِ».[٦٧]

چون براو (حضرت سلیمان) مرگ را مقرّر داشتیم، آنان (مردم و جن‌هایی که زیرسلطهٔ سلیمان بودند) را از مرگ او آگاه نکرد مگرموریانه‌ای که عصای او را می‌خورد. چون سلیمان افتاد، جنیّان دانستند که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند.

و بگوید: بنابر این آیه، جنّیان از غیب خبر ندارند. بنابراین نمی‌دانند چه کسی از دشمنان امیرالمؤمنین است تا در نطفه او شریک شوند. در پاسخ باید گفت: این آیه تنها درباره

جن‌هایی است که در تسخیر حضرت سلیمان بودند و «ال» معرفه در کلمه «الجنّ» اشاره به گروه خاصّی از جنیّان دارد و شامل حال تمام آنان نمی‌شود.

سؤال- نتیجه شراکت شیطان در نطفه چیست؟ به عبارتی تفاوت شرک شیطان با دیگران، چیست؟

جواب- شیطان با شراکت در نطفه پیروانش، میل به انجام گناهان را به آنان تلقین نموده و می‌تواند بیشترین زمینه ارتکاب گناه را برای آنان فراهم آورد. البته این به معنای استیلای کامل شیطان نیست و هیچ‌گاه نمی‌توانیم فراهم آوردن زمینه گناه یا تلقین تمایل به آن‌را، تعبیربه اِجبار کنیم.

در این آیه و تأویل آن دقّت کنید:

«یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلیٰ قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ».[۶۸]

خداوند از آسمان بر شما آبی فرو فرستاد که شما را بدان پاک گردانَد و وسوسهٔ شیطان را از شما ببَرد و دل‌های شما را محکم و استوار گردانَد و قدم‌ها را بدان ثابت نماید».

امام محمّد باقر علیه السّلام درباره معنای این قسمت از آیه: «وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً» فرمودند:

همانا مقصود از «آسمان» رسول‌الله صلّی الله علیه و آله هستند و «آب» امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام است که (خدا) علیّ را از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله قرار داد. این معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً». امّا این کلام خداوند «لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ» مقصود از آن (آب) علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام هستند که خداوند به سبب و وسیله ایشان، دل‌های پیروان حضرت را پاک می‌گرداند. این معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: «لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ». و امّا این سخن خداوند «وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ» یعنی هرکس علیّ بن ابی‌طالب علیه

السّلام را پیروی کند، خداوند پلیدی و وسوسه شیطان را از او می‌برد (و او را مورد بخشش خویش قرار می‌دهد) یا فرمودند: (و (قلب) او را بر وسوسه شیطان، نیرومند می‌گرداند).[٦٩]

در تفسیر عیّاشی همین حدیث با اندکی اختلاف از امام صادق علیه السّلام آورده شده که حضرت درباره این فقره: «وَ لِيَرْبِطَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ» می‌فرمایند:

همانا او(کسی که خداوند به سبب و وسیلهٔ او چنین و چنان می‌کند) علیّ است. هرکس علیّ را پیروی کند، خداوند قلب او را به سبب و وسیلهٔ علی استوار می‌کند و از این رو، برولایت حضرت علی علیه السّلام ثابت قدم می‌شود.[٧٠]

بنابراین خداوند علاوه بر این‌که به شیطان اجازه شراکت در اموال و اولاد پیروان امیرالمؤمنین علیه السّلام را نمی‌دهد، تأثیروسوسه شیطان را نیز از آنان می‌برد و آنان را یاری می‌کند تا بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام ثابت قدم بمانند و هم‌چنان از شیطان پیروی نکنند.

همچنین در احادیث اهل‌بیت علیهم السّلام آمده:

شیطان از سایه کسی که به خاطرترس از خدا، از اعمال منافی عفّت روی گرداند، فرار می‌کند.

یعنی تقوا در برابرانجام گناه، موجب می‌شود شیطان حتّی به او نزدیک نشود تا چه رسد بخواهد او را وسوسه کند و براو چیره شود.

امّا موضع شیطان درباره پیروانش .همان کسانی که در اموال و اولاد آنان شریک است .عکس این حالت است. چون آنان از فرمان خداوند سرپیچی کردند و شیطان را به سرپرستی برگزیدند؛ خداوند به شیطان فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد ایشان را داد و شیطان را قرینه و همراه آنان قرار داد، شیطان نیزلحظه‌ای از وسوسه کردن آنان دست برنمی‌دارد.

امّا با وجود این‌که آنان، در برابر اراده الهی قد علم کردند، خداوند دوباره به آنان اختیار بخشید

و حق و ناحق را عرضه نمود و ثواب و عقاب تعیین فرمود تا هرکس می‌خواهد، راهی به سوی پروردگارش اختیار کند.

وسوسه دائمی شیطان، نمی‌تواند اختیار را از آنان سلب کند که اگر چنین بود، وجود اختیار بیهوده می‌شد زیرا اختیاری که نتوان در برابر وسوسه‌های شیطان، از آن استفاده کرد، به کار نمی‌آید. آیا می‌توانیم معتقد باشیم که خداوند راه حق و باطل را در برابر کسی قرار دهد که چاره‌ای جز انتخاب باطل ندارد؟ و آیا این عدل است که خداوند کسی را مکلّف به رهروی حق کند که توانایی انتخاب حق را ندارد، چه رسد به رهروی؟ و آیا دیگر رهروی حق یا باطل، می‌تواند شایسته پاداش یا عذاب باشد؟

خداوند، اختیار بخشیده است تا چون حق و باطل را عرضه نمود، هرکس راه خود را برگزیند و سرانجام به ثواب یا عقاب اعمال خود برسد. خداوند، پیش از آن‌که تکلیفی را قرار دهد، قطعاً راه را برای پیروی یا سرپیچی از آن باز گزارده است و البته اختیار برای گزینش را نیز به مکلّف عطا می‌کند[۱] تا او بتواند با اختیار خود برگزیند و راه را بپیماید و وجود وسوسه‌های پیاپی نیز نمی‌تواند فرد را مجبور نماید.

سؤال- نشانه‌های شرک شیطان چیست؟

جواب- احادیث بسیاری به بیان نشانه‌های شرک شیطان، اشاره دارند: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

> رسول‌الله صلّی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند بهشت را بر هر ناسزاگوی بی‌آبروی کم‌شرم که باکی ندارد از آنچه می‌گوید و آنچه به او گفته می‌شود (دشنام‌گویِ دشنام‌جوی) حرام کرده است. زیرا اگر (نَسَب) او را مورد برّرسی قرار دهی، یا فرزند زنی ناپاک است یا شرک شیطان. عرض شد: یا رسول‌الله! آیا در مردم، شرک شیطان وجود دارد؟ رسول‌الله صلّی الله علیه و آله فرمودند: آیا این سخن خداوند عزّوجل را نخوانده‌ای

که (به شیطان) می‌فرماید: «با آنان در دارایی‌ها و فرزندان شریک شو».

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

یک نفر از فقیهی (انسان فرزانه‌ای) پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که از آنچه درباره او گفته می‌شود، باکی نداشته باشد؟ گفت: کسی که متعرّض مردم شود و به آنان ناسزا گوید در حالی که می‌داند مردم او را رها نمی‌کنند (و پاسخ وی را با دشنام می‌دهند)، او کسی است‌که درباره آنچه خود می‌گوید و آنچه درباره او گفته می‌شود، باکی ندارد.[۷۲]

همچنین امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

آن‌کس که باک ندارد چه می‌گوید و درباره وی چه گفته می‌شود، شرک شیطان است. و آن‌کس که باک ندارد مردم او را در حال گناه ببینند، شرک شیطان است. و آن‌کس که بی‌جهت غیبت برادر مؤمن خود را بکند، شرک شیطان است. و آن‌کس که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفّت باشد، شرک شیطان است. سپس فرمودند: همانا زنازاده، نشانه‌هایی دارد که نخستین آن، کینه ما اهل‌بیت است. دوّم آن‌که علاقه‌مند به عمل حرامی است که از آن به وجود آمده است و سوّم سبک شمردن دین است. چهارم بدزبانی و بدکرداری با مردم است. هیچ‌کس در حضور برادران خود، با آنان بدرفتاری و بدکرداری نمی‌کند مگر زنازاده یا آن‌کس که مادرش در حال حیض به او باردار شده باشد.[۷۳]

سؤال- چگونه از شراکت شیطان بگریزیم؟

جواب- امیرالمؤمنین علیه السّلام در وصیّت خویش به کمیل فرمودند:

«یا کُمَیْلُ! انْجُ بِوَلایَتِنا مِنْ أَنْ یَشْرَکَکَ الشَّیْطانُ فِي مالِكَ وَ وُلْدِكَ (کَما أُمِرْ). یا کُمَیْلُ! إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فَاحْذَرْ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعینَ. (یا کُمَیْلُ!) وَ إِنَّما تَسْتَحِقُّ

أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرّاً إِذا لَزِمْتَ الْجادَّةَ الْواضِحَةَ الَّتي لا تُخْرِجُكَ إِلىٰ عِوَجٍ وَ لا تُزيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ (ما حَمَلْناكَ عَلَيْهِ وَ هَدَيْناكَ إِلَيْهِ».[۷۴]

ای کمیل! به سبب و وسیلهٔ ولایت ما، از اینکه شیطان در مال و فرزندان با تو شریک شود ـ چنان‌چه دستور دارد ـ خود را رهایی ببخش. ای کمیل! همانا (ایمان بر دو قسم است) استوار و عاریه‌ای. بترس از اینکه در شمار کسانی باشی که ایمانی عاریه‌ای دارند. ای کمیل! همانا برای تو سزاوار است که (در ایمان خویش) استوار باشی (این در صورتی محقّق می‌شود که) بر جادّهٔ روشنی ملتزم باشی که تو را به سوی کژی نبرد و از آن دینی که تو را بر آن ملتزم ساخته و هدایت کردیم، بیرون نکند.

سؤال- در عالم ذرّ جلب منفعت در کار نبوده، به چه دلیل زیر بار نرفته‌اند؟ در دنیا افراد برای حبّ ریاست، مال، زن و غیره کافر می‌شوند یا دشمنی می‌کنند، در عالم ذرّ هیچ جلب منفعت و دفع ضرری نبوده که شخص مخالفت نماید.

جواب- جواب این سؤال، در متنِ آن نهفته. خداوند می‌فرماید:

هرکس از یاد خداوند رحمان روگردان شود، بر او شیطانی می‌گماریم که همواره با او همراه باشد. و آنان (شیاطین) ایشان (سرکشان از امر خداوند) را از رهروی راه حق بازمی‌دارند.

یعنی دشمنی اوّلیّه آنان موجب شد خداوند شیطان را بر آنان مسلّط فرماید. شیطان نیز فرصت را از دست نمی‌دهد و بلافاصله «اعمال ناپسند آنان را برایشان آراست و آنان را از رهروی راه حق بازداشت در حالی که نسبت به حق بودن آن، بینا بودند». «و آنان (پیروان شیطان) گمان می‌کنند به راه حق هدایت یافته‌اند (حال آن‌که در حقیقت، گمراه هستند)».

بله، چون رضای خداوند برای کسی اهمّیّت نداشته باشد، منفعت را آن چیزی تلقّی می‌کند که خودش آن‌را نفع بخواند. در این دنیا باشد یا در عالم ذرّ یا سایر عالم‌هایی که انسان‌ها پیش از این دنیا در آن به سر برده‌اند. و ممکن است «منفعت» را ریاستی تلقّی کند که او را از رضای

خدا، دور و جدا می‌کند و این هرگز بعید نیست زیرا به دلیل روگردانی از یاد خداوند رحمان، شیطان برآنان مسلّط شده و این باور پلید را به آنان تلقین می‌کند. در عالم ذرّنیز، آنان از حق روی گرداندند زیرا خودشان، سرکشی در برابر فرمان خداوند را منفعت می‌دیدند و تواضع در برابراو را، ضرر می‌دانستند. بستگی دارد چه تعریفی از نفع و ضرر داشته باشیم و نفع و ضرر را از جانب چه کسی تعریف کنیم. مسلّم است که تعریف خداوند از نفع و ضرر، با تعریف شیطان از نفع و ضرر متفاوت است وچنان‌چه می‌دانیم، اوّلی حقّ محض و دوّمی، باطل محض است. فتأمّل.

سؤال- اگر بگویند در علم الهی بوده که بعداً این نطفه که بچه شد و بزرگ شد دشمن خواهد شد باز علم جبر در کار است و شائبه ظلم ...

جواب- در این دو آیه دقت کنید:

«وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النّارِ فَقَالُواْ يالَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ * بَلْ بَدا لهُم مّا كانُواْ يخْفُونَ مِن قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ».[۷۵]

و اگر آنان را هنگامی که در کنار آتش، محبوس شده‌اند، می‌دیدی، می‌گفتند: ای کاش بازمی‌گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم * (چنین نیست) بلکه آنچه را از پیش پنهان کرده بودند بر آنان آشکار شد و اگر (مشرکان) به دنیا بازگردانده شوند، به یقین دوباره به سراغ چیزهایی می‌روند که از آن‌ها نهی شده‌اند. همانا آنان دروغ می‌گویند.

خداوند مخلوقات خود را به آزمون‌هایی می‌آزماید. حال اگر پیش از برگزاری آزمون، بداند هر کدام از آنان، چگونه عمل خواهند کرد، آیا جبری در کار بوده؟ برای تقریب به ذهن: مادری به فرزندش می‌گوید: من می‌دانم تو اگر وارد این مسیر شوی، موفّق خواهی بود. این به دلیل انس مادر با فرزند و شناختی است که او از فرزند خود دارد. نعوذ بالله، خداوند به اندازهٔ مادر، به

بندگانش نزدیک نیست که بداند آنان در آینده چه خواهند کرد؟ ضمن این‌که معنای عبارت «علم جبر در کار است» را نفهمیدم. علم جبر، یک ترکیب بی‌معناست. این مسائل با عدل الهی سر و کار دارد و باید با دقّت و بینش فراوان، مورد بررّسی قرار بگیرد. این اضطراب، نشان از بی‌دقّتی دارد. بهتر است در چنین امر مهمّی، دقّت لازم را مبذول دارید تا بتوانید در کمال آرامش، حقیقت مطلب را درک کنید.

در ادامه فقره چهارم، چنین آمده: چون ولو این شخص بعداً اینطور بشود شرکت شیطان در نطفه او مجبور کردن او به دشمنی و یا مجبور کردن او به زنا و سایر گناهان است.

با این‌که پاسخ داده شده، لکن ما می‌پرسیم: چه کسی باید معنا، موضع و نتیجه شراکت شیطان را تعیین کند؟ چه کسی گفته است شراکت شیطان، اختیار را از شخص می‌گیرد و او را مجبور به انجام گناهان می‌کند؟... تأمّل.

سؤال- اگر بگویند نوعی عقوبت است شخصی که هنوز به دنیا نیامده و کاری نکرده چگونه عقوبت می‌شود؟

جواب- باید دانست که قابلیّت‌ها و شایستگی‌های افراد در این دنیا، براساس تصدیق یا تکذیب میثاق الهی در عالم‌های پیش از این دنیا و نیز سبقت افراد بر آن، می‌باشد.

سؤال- همان‌طور که محبّ اهل‌البیت به علّت حب با تمام وجودش در راه آنها کار می‌کند و با اینکه عقلاً می‌تواند مخالفت کند ولی محال است به علّت حب کاری مثل کشتن یک سیّد و غیره انجام دهد شرک شیطان هم اگر چه عقلاً اختیار دارد ولی محال است دست به زنا و گناهان کبیره نزند چون استیلای شیطان بر او تام است.

جواب- شراکت شیطان در نطفه، به معنای استیلای تامّ شیطان بر فرد نیست... برداشت‌های شما شخصی است.

سؤال- اگر بگویند پدر و مادر این شخص کافر یا معاند هستند و خداوند می‌خواهد بچه آن‌ها را عقاب کند، در این‌جا هم بچه مظلوم واقع می‌شود چون خداوند بایستی والدین را عذاب کند نه بچه را.

جواب- چه کسی گفته است که فرزند پدر و مادر کافر یا مشرک، باید به علّت کفر والدینش،

عقوبت شود؟ و آیاتی چند از جمله آیه: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذٰلِكَ تُخْرَجُون»[۷۶] خلاف این برداشت است.

سؤال- روند کلی بحث‌های شما (درس‌های شرح زیارت شریفه جامعه کبیره) بر آن جهت مترتب است که: پیامبر اکرم و حضرات معصومین صلوات الله و سلامه علیهم از نور عظمت آفریده شده و اوّلین مخلوق و واسطه خلق سایر مخلوقات و فوق زمان و مکان هستند و علوم گذشته و آینده نزد ایشان است امّا ظاهراً بعضی از آیات شریفه قرآن کریم با مفاهیم فوق تعارض کلّی دارد:

آیه۱- سوره (۴۲) الشّوری آیه۵۳: «وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْري مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لٰكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ ... ».[۷۷]

جواب- جواب این سؤال در جلد اول کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها... آمده و ما در این‌جا تکرار نمی‌کنیم.

شکّی نیست که سیاق کلام برای بیان این مطلب است:

> ای پیامبر! آنچه از معارف و شرایع ـ که به آن تلبّس و مردم را به آن دعوت می‌کنی ـ نزد توست، مُدرَکات نفسانی و نتیجه‌ی علمی برگرفته از خودت نیست بلکه امری است که از جانب ما نازل شده و منبع آن وحی است.

بنابراین به مجرّد عقل و نظر، توانایی آگاهی یافتن از کتاب تکوین و تشریع و ایمان را نداشتی. اگر وحی از جانب ما نبود، هرگز به خودی خود، از کتاب وحی (اِجمالاً و تفصیلاً) آگاهی نداشتی و از ایمان نیز بی‌اطّلاع بودی و برای تو راهی برای آگاهی یافتن از کتاب و ایمان و... نبود.

این مختص به پیامبر ما نیست بلکه سایر پیامبران نیز به خودی خود، از کتاب و ایمان آگاهی ندارند و تنها راه آگاهی یافتن از آن وحی است. بنابراین برای آگاهی از کتاب و ایمان و دست‌یابی به حقایق آن‌ها حتماً باید از طریق وحی و روح‌الأمری وارد شد.

«وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا».

هم‌چنان که اَنحاء وحی (گونه‌های وحی) را به تو و پیامبران قبل از تو کردیم، بر تو نیز این قرآن کریم را وحی نمودیم روحی از جانب ما (که اعظم و اشرف از سایر فرشتگان است).

أنحاء وحی به صورت‌های زیر انجام می‌گیرد:

۱- بدون واسطه: وَحْياً

۲- با واسطه‌ی خفی: مِنْ وَراءِ حِجابٍ

۳- با واسطه‌ی مرئی: رَسولاً

٤- وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ روحاً مِنْ أَمْرِنا

واژه‌ی «كَذٰلِكَ» در آیه اشاره به سه گونه وحی دارد که در آیه‌ی پیشین از آن‌ها سخن رفته. سپس گونه‌ی چهارم که «وحی روح‌الأمری» است، ذکرشده.

مطلب دیگر این‌که سیاق کلام مجرای «إيّاك أعني و اسمعي يا جارة» است‌که مردم بدانند پیامبر آنچه از کتاب و تشریع و معارف و ایمان گفته و آورده، ساخته و پرداخته فکر، عقل و نظرخودش نیست.

همانند آیه‌ی کریمه‌ی:

«وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ».

اگر (پیامبر) پاره‌ای سخنان را (به دروغ) به ما نسبت می‌داد.[۷۸]

این بدین جهت است‌که مردم مطمئن باشند پیامبر از روی عقل و نظر خود هیچ‌یک از مطالب معارف را نیاورده و هرگز از جانب خود هیچ حلال، حرام و... هیچ حکم دیگری را اعلام نفرموده و اِعمال نظرشخصی نمی‌کند. نکته‌ی دیگری که در این آیات وجود دارد این است‌که اصلاً در کار علم کتاب تکوین و تشریع بدون وحی، نمی‌شود راه به جایی برد و این ممکن نیست.

ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است:

و همچنین (مانند سه قسم دیگروحی که در آیه قبل بیان شد) روحی از امرخود را برتو وحی نمودیم. اگرچنین نبود (از منبع وحی نبود) تو را این‌گونه از کتاب و ایمان آگاهی نبود (چراکه کتاب و ایمان ساخته تو نیست).

برخی از مطالب آیه:

الف. هم‌چنان که از سه قسم پیشین وحی برتو نازل کردیم و تو معارف و احکام را دریافت می‌نمودی، از این قسم چهارم نیزبرتووحی نمودیم که وحی روح‌الأمری است.

ب. اگربرتو وحی نمی‌شد، هرگزاز کتاب (به اجمال و تفصیل) و ایمان و حقایق ایمان آگاهی نمی‌یافتی.

ج. لکن ما این وحی روح الأمری را نور (منوّر و روشن‌گر) قرار دادیم تا از میان بندگانمان هرکس را مشیّت خودمان اقتضا کرد، به صراط مستقیم هدایت کنیم.

د. و به راستی که تو نیزحتماً به صراط مستقیم هدایت می‌کنی.

هـ. هدایت الرّسول نیزبه حتم و جزم هدایت‌الله است.

و. با توجّه به این قسمت از آیه

«إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ».

و وجود ادات تأکید «إنّ» و «لَ» برای هدایت الرّسول، آشکار است‌که ابزار هدایت الرّسول از جانب خداوند بوده و منبع آن وحی است و ساخته و پرداخته پیامبرنیست.

البته ما در این نوشته تنها درصدد پاسخ‌گویی به شبهات یا اشکالاتی که بعضاً به نظرمی‌رسد هستیم و قصد تفسیرآیات را نداریم و گرنه معارف بسیاری در آیه هست که با بیان اهل‌بیت می‌توان به آن پی برد.

آیه۲- و سوره (۹۳) الضّحی آیه ۷و۸: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتيماً فَآوىٰ * وَوَجَدَكَ ضالاًّ فَهَدىٰ».

جواب- امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام در احتجاج با مأمون عبّاسی در تفسیر آیه:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتيماً فَآوىٰ».

آیا (خداوند) تو را یتیم نیافت، سپس پناه داد،

فرمودند:

«يَقولُ: أَ لَمْ يَجِدْكَ وَحِيداً فَآوىٰ إِلَيْكَ النّاسَ، «وَ وَجَدَكَ ضالّاً» يَعْني عِنْدَ قَوْمِكَ، «فَهَدىٰ» أَيْ هَداهُمْ إِلىٰ مَعْرِفَتِكَ، «وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنىٰ»[۷۹] يَقُولُ: أَغْناكَ بِأَنْ جَعَلَ دُعاءَكَ مُسْتَجاباً».[۸۰]

خدا (در این آیه) می‌فرماید: آیا تو را تنها نیافت و مردم را به سوی تو سوق داد؟ «وَ وَجَدَكَ ضالّاً» . و تو را راه گم گشته یافت، یعنی نزد قوم خود گم‌شده و ناشناخته بودی، «فَهَدی» . پس راه نمود، یعنی مردم را به سوی شناخت تو راهنمایی فرمود. «وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنىٰ» . و نیازمندت یافت پس بی‌نیاز و توانگرساخت. یعنی با پذیرش دعایت تو را بی‌نیاز کرد.

مأمون گفت: خداوند به وجودت برکت دهد ای فرزند رسول‌خدا.

زراره از امام محمّدباقر یا امام جعفرصادق علیهما السّلام (تردید از زراره است) نقل کرده که درباره این کلام خدا «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتيماً فَآوىٰ» فرمود:

«فَآوىٰ إِلَيْكَ النّاسَ، «وَ وَجَدَكَ ضالّاً فَهَدىٰ» أَيْ هَدىٰ إِلَيْكَ قَوْماً لا يَعْرِفُونَكَ حَتّىٰ عَرَفُوكَ «وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنىٰ» أَيْ وَجَدَكَ تَعُولُ أَقْواماً فَأَغْناهُمْ بِعِلْمِكَ».[۸۱]

(این آیه یعنی) خدا مردم را به سوی تو پناه داد. «وَ وَجَدَكَ ضالّاً فَهَدىٰ» یعنی قوم تو را در حالی که تو را نمی‌شناختند، به سویت هدایت کرد تا نسبت به (مقام و فضیلت) تو آگاهی یابند. «وَ وَجَدَكَ عائِلاً فَأَغْنىٰ» یعنی خداوند تو را در حالی یافت که قوم‌هایی را سرپرستی می‌نمایی، پس آنان را به وسیله‌ی علم تو بی‌نیاز نمود.

آیه۳- سوره (۱۰) یونس (علیه‌السّلام) آیه ۹۵: «فَإِنْ كُنْتَ في شَكٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرينَ».[۸۲]

جواب- ترجمه‌ی آیه بدین صورت است:

«اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس. به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردیدکنندگان نباش».

یحیی بن اکثم برای امام محمّدجواد علیه السّلام نامه‌ای نوشت و از امام درباره مسائلی پرسش نمود از جمله این‌که: مرا از این کلام خداوند تبارک و تعالی: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» آگاه کنید که مخاطب آیه کیست؟ چنان‌چه مخاطب در این آیه پیامبر بوده، آیا بدین معنا نیست که ایشان به آنچه خداوند نازل فرمود، شک کرد؟ و چنان‌چه مخاطب این کلام، کسی جز پیامبر اکرم بوده، در این صورت قرآن بر کسی جز ایشان نازل شده. موسی (برادر امام) در جواب نوشت ازبرادرم حضرت امام علیّ بن محمّد علیه السّلام پرسیدم وآن حضرت فرمود:

«فَأَمّا قَوْلُهُ: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» فَإِنَّ الْمُخاطَبَ بِذٰلِكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ يَكُ فِي شَكٍّ مِمّا أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْهِ وَ لٰكِنْ قالَتِ الْجَهَلَةُ كَيْفَ لا يَبْعَثُ إِلَيْنا نَبِيّاً مِنَ الْمَلائِكَةِ إِنَّهُ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ غَيْرِهِ[۸۳] فِي الْإِسْتِغْناءِ عَنِ الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ الْمَشْيِ فِي الْأَسْواقِ، فَأَوْحَى اللهُ إِلىٰ نَبِيِّهِ: «فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» بِمَحْضَرِ الْجَهَلَةِ هَلْ بَعَثَ اللهُ رَسُولاً قَبْلَكَ إِلّا وَ هُوَ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَشْرَبُ وَ يَمْشي فِي الْأَسْواقِ، وَ لَكَ بِهِمْ أُسْوَةٌ. وَ إِنَّما قالَ: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ» وَ لَمْ يَكُنْ وَ لٰكِنْ لِيَتْبَعَهُمْ كَما قالَ لَهُ: «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكاذِبينَ[۸۴]»، وَ لَوْ قالَ: تَعالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ لَمْ يَكُونُوا

يَجيئُونَ لِلْمُباهَلَةِ وَ قَدْ عَرَفَ أَنَّ نَبِيَّكُمْ مُؤَدٍّ عَنْهُ رِسالَتَهُ وَ ما هُوَ مِنَ الْكاذِبينَ. وَ كَذٰلِكَ عَرَفَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ أَنَّهُ صادِقٌ فيما يَقُولُ، وَ لٰكِنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْصِفَ مِنْ نَفْسِهِ».[۸۵]

امّا این کلام خدا که فرمود: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» **به راستی که مخاطب در این آیه پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله هستند در حالی که هرگزدر آنچه خداوند نازل فرموده، شکّی نداشتند. ولی افراد بسیار نادان می‌گفتند: چگونه است‌که خدا برای ما پیامبری از جنس فرشتگان نمی‌فرستد؟ (تا با ما متفاوت باشد). خداوند میان پیامبرش و دیگران از جهت احتیاج به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و رفتن به بازارها (برای رفع نیاز) تفاوتی نگذارده (پس او امتیازی برما ندارد و نمی‌تواند پیامبرو اطاعتش برما واجب باشد). از این رو خداوند به پیامبرش چنین وحی نمود:** «فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» **در حضور این افراد نادان، از کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس آیا خدا پیش از تو پیامبری فرستاده جزاین‌که غذا می‌خورده و می‌آشامیده و به بازار می‌رفته (یا تمام پیامبران چون سایرین این کارها را انجام می‌داده‌اند)؟ و تو (ای پیامبر) نیز هم‌چون آن‌ها هستی. (پس ایراد چنین اشکالاتی از جانب آنان برتو وجهی ندارد). و همانا خداوند فرموده:** «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ» **.پس اگرتردیدی داری و نفرمود: «و لکن» (قطعاً پیامبرنسبت به آنچه برایشان نازل شده، هیچ تردیدی نداشت و خداوند از این موضوع آگاه بود و باید در آیه «و لکن» آورده می‌شد امّا چنین نیامده و این به جهت آن است‌که تردید از جانب افراد نادان بوده و) برای تبعیّت ظاهری از آنان، عبارت چنین بیان شده. چنان‌چه خداوند به پیامبرصلّی الله علیه و آله فرموده:** «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ

اللهِ عَلَى الْكاذِبينَ» . حال که چنین است به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود، ما زنان خود و شما زنان خود و ما آنان که به منزله‌ی جانمان هستند و شما آنان که به منزله‌ی جانتان هستند را بخوانیم، سپس مباهله کنیم و این‌گونه دروغ‌گویان را مورد لعنت خداوند قرار دهیم. این در حالی است که اگر به آنان گفته می‌شد: «تَعالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ» . بیایید به مباهله برخیزیم و این‌گونه لعنت خداوند را بر شما قرار دهیم» (نصارای نجران) برای مباهله نمی‌آمدند. (از این رو کلام به صورت خطاب آورده نشد تا آن‌ها برای مباهله حاضر شوند) این در حالی بود که خداوند به راستی آگاه بود که پیامبر شما، رسالتش را از جانب خداوند ادا نموده و هرگز از شمار دروغ‌گویان نبوده و نیست. همچنین پیامبر علیه و آله السّلام نیز آگاه بود که در آنچه می‌فرماید، راستگو است امّا دوست داشت که آنان حضرت را تصدیق کنند و به خانه‌ی انصاف درآیند. (از این رو کلام این‌گونه بیان شد).

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

«لَمّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللهِ إِلَى السَّماءِ فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ في عَلِيٍّ ما أَوْحىٰ ما يَشاءُ مِنْ شَرَفِهِ وَ عِظَمِهِ عِنْدَ اللهِ وَرَدَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ جَمَعَ لَهُ النَّبِيّينَ فَصَلَّوْا خَلْفَهُ عَرَضَ في نَفْسِ رَسُولِ اللهِ مِنْ عِظَمِ ما أُوحِيَ إِلَيْهِ في عَلِيٍّ فَأَنْزَلَ اللهُ: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» يَعْنِي الْأَنْبِياءَ فَقَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ في كُتُبِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ ما أَنْزَلْنا في كِتابِكَ «لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخاسِرينَ»[۸۶]

هنگامی که پیامبرخدا را در شب معراج به سوی آسمان بردند، خداوند به ایشان آنچه را که می‌خواست درباره شرافت و عظمت حضرت علیّ صلوات الله علیه وحی نمود. پیامبر به بیت‌المعمور برده شدند و تمامی پیامبران به خاطر حضور ایشان گرد هم

آمدند. سپس پشت سر ایشان به نماز ایستادند. در جان پیامبرخدا از عظمت آنچه بر ایشان درباره حضرت علیّ وحی شده بود، (نپذیرفتن آن از طرف اکثرمردم) عارض شد. از این رو خدا بر ایشان چنین وحی نمود: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» . اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس، یعنی (از) پیامبران (بپرس). چرا که ما همان مطالبی را که در فضیلت‌های ایشان (حضرت علیّ) در کتاب تو (قرآن) نازل کرده‌ایم، برآنان نیز در کتاب‌هایشان نازل کرده‌ایم. «لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخاسِرِينَ» .به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردید کنندگان نباش * و از آن کسانی نباش که به آیات خداوند دروغ بستند، چرا که در این صورت از زیان‌کاران خواهی بود.

امام جعفرصادق علیه السّلام پس از تلاوت این آیات فرمود:

«فَوَ اللهِ ما شَكَّ وَ لا سَأَلَ».[۸۷]

به خدا سوگند! پیامبر تردید نکرد و از پیامبران دیگر نیز در این باره سؤالی نفرمود.

این آیات متضمّن استشهادی است که بر حقّانیّت معارف مبدأ و معاد و قصص انبیاء و امّت‌های آنان دلالت دارند. و خطاب در این آیات از باب «إيّاک أعني و اسمعي يا جاره» است. در آیه آمده است:

«فَإِنْ كُنْتَ»

اگر چنین بود،

نه این‌که تو حتماً در تردید هستی بلکه خداوند در این آیه پیامبر را به کنایه از آن افراد نادان مخاطب قرار داده.

خطاب در این آیه مانند آیه:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ... »[۸۸]

ای پیامبر! چون خواستید زنان را طلاق بدهید است.

بنابراین آیه قضیه‌ی شرطیّه و فرضیّه است و تا شرط آن تحقّق نیابد، مشروط آن نیز محقّق نمی‌شود.

از طرفی، این‌گونه سخن گفتن، روشی است‌که در عرف تخاطب و تفاهم شایع است. مثلاً وقتی بخواهند امری از امور را اثبات کنند، نخست به دلیلی که دارند استدلال می‌کنند و پس به مخاطب می‌گویند: اگر در این‌باره شک داری و یا فرض کنیم قانع نشده‌ای، دلیل دیگری نیز هست و آن فلان دلیل است و خیال نکن که آنچه پیش از این گفتیم تنها دلیل ما بود (کنایه از این‌که دلایل این مطلب محدود نیست).

خلاصه این‌که مقصود آیه بیان این مطلب است: دلیل نبوّت پیامبر و راستیِ آنچه بر ایشان نازل شده، منحصر به دعوی نبوّت و اقامه‌ی معجزه نیست، بلکه در کتب پیامبران پیشین نیز به مبعوث شدن ایشان بشارت داده شده و این کتاب‌ها اگرچه تحریف شده‌اند، ولی هنوز بشارت‌های زیادی (تقریباً شست مورد) در آن‌ها باقی مانده و در دست اهل کتاب است.

آیه۴- سوره (۱۱) هود (علیه السّلام) آیه ۵۰: «تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».[۸۹]

جواب- مسلّم است‌که اهل‌بیت پیامبر اکرم، دخت گرامی ایشان، امیرالمؤمنین و امامان صلوات الله علیهم اجمعین ـ هیچ چیز را بالإستقلال ندارند و آنچه دارند (از علم و عصمت و ولایت و ...) همه از جانب خدای تعالی به ایشان افاضه شده. بنابراین هیچ نداشتند تا آن‌گاه که خداوند به ایشان افاضه فرمود.

این زمان چه وقتی بود؟ هنگامه‌ی خلقت انوار ایشان. هم‌چنان‌که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: اوّلین مخلوق من بودم و فرمودند: اوّلین مخلوق عقل بود. بنابراین وجود ایشان با

عقل قرین و عین عقل است.

حضرت امام محمّدباقرعلیه السّلام درباره حضرت زهراء علیها السّلام فرمودند:

«لَمّا وُلِدَتْ فاطِمَةُ أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلىٰ مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَمّاها فاطِمَةَ. ثُمَّ قالَ: إِنّي فَطَمْتُكِ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكِ عَنِ الطَّمْثِ.

چون حضرت فاطمه علیها السّلام متولّد شدند، خداوند عزّوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا نام فاطمه را بر زبان پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله جاری نماید. بدین سبب پیامبر ایشان را فاطمه نامیدند. سپس (خداوند) به ایشان (حضرت زهراء) فرمود: من تو را با علم و دانش همراه (از جهل بریده) و از پلیدی پاک نمودم.

سپس امام محمّدباقرعلیه السّلام فرمودند:

«وَ اللهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْميثاقِ».[٩٠]

به خدا سوگند! خدای تبارک و تعالی، فاطمه را در روز عهد و میثاق با علم قرین کرده و از پلیدی‌ها و حیض برید.

و هم‌چنان‌که اهل‌بیت علیهم السّلام فرمودند:

ما تسبیح و تقدیس و ... را به فرشتگان آموزش دادیم.

نکته‌ی دیگر این‌که خداوند هماره به کار خلق علم است:

«يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ».[٩١]

کسانی که در زمین و آسمان هستند از او درخواست می کنند، او هر روز در کاری است.

خداوند این علوم را طیّ مراحل خاصّی به معصومین می‌دهد. در روایات بسیاری آمده، هر لحظه این افاضه علوم از سوی خداوند برای ایشان صورت می گیرد. ابتدا به پیامبر اکرم و سپس به سایر معصومین تا امام زمان حیّ (زنده) صلوات الله علیهم داده می‌شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام زین‌العابدین علیه السّلام عرض کردم: از شما سه پرسش دارم که می‌خواهم بدون تقیّه به من پاسخ دهید. فرمودند: پذیرفتم. عرض کردم: درباره آن دو نفراز شما می‌پرسم، فرمود:

«فَعَلَيْهِما لَعْنَةُ اللهِ بِلَعَناتِهِ كُلِّها ماتا وَ اللهِ وَ هُما كافِرانِ مُشْرِكانِ بِاللهِ الْعَظيمِ».

لعنت خداوند برآن دو باد به تمامی لعنت‌هایش. آنان از دنیا رفتند در حالی که کافرو مشرک به خدای عظیم بودند.

سپس عرض کردم: آیا امامان، مردگان را زنده می‌کنند و کور و پیسی‌دار را شفا می‌دهند و روی آب راه می‌روند؟ فرمود:

«ما أَعْطَى اللهُ نَبِيّاً شَيْئاً قَطُّ إِلّا وَ قَدْ أَعْطاهُ مُحَمَّداً، وَ أَعْطاهُ ما لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ».

خداوند به هیچ پیامبری چیزی (از معجزات و علوم) نداده است مگراینکه آن را به محمّد نیز داده است و افزون برآن، چیزهایی به آن حضرت داده که به آنان (سایر پیامبران) نداده.

عرض کردم: و تمام آنچه نزد رسول‌الله بوده ، تحقیقاً به امیرالمؤمنین داده؟ فرمود:

«نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، ثُمَّ مِنْ بَعْدُ كُلَّ إِمامٍ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، مَعَ الزِّيادَةِ الَّتي تَحْدُثُ في كُلِّ سَنَةٍ وَ في كُلِّ شَهْرٍ، إِي وَ اللهِ في كُلِّ ساعَةٍ».[۹۲]

آری، سپس (به) حسن و حسین، سپس بعد از آنان، (از) هرامامی به امام دیگر(داده) تا روز قیامت، به اضافه‌ی علوم افزون در هرسال و هرماه، و به خدا سوگند در هر ساعتی که اتّفاق می‌افتد.

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد علیه السّلام عرض کردم: آنچه (از علوم) نزد پیامبربود، همه را به امیرالمؤمنین دادند، سپس به امام حسن و امام حسین سپس به همه‌ی امامان تا هنگامه‌ی برپایی روز قیامت (سپرده) می‌شود؟ فرمود:

«نَعَمْ مَعَ الزِّيادَةِ الَّتي تَحْدُثُ في كُلِّ سَنَةٍ وَ في كُلِّ شَهْرٍ إِي وَ اللهِ وَ في كُلِّ ساعَةٍ».[۹۳]

آری، به اضافه‌ی علم زیادتی نسبت به حوادثی که در هرسال و هرماه و به خدا سوگند در هرساعت، رخ می‌دهد.

امام محمّدباقرعلیه السّلام فرمودند:

«لَوْ لا أَنّا نَزْدادُ لَأَنْفَدْنا».

اگرافزایش علمی پیدا نکنیم، بی‌علم می‌مانیم.

عرض کردم:

آیا به علم شما چیزی اضافه می‌شود که پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله آن‌را نمی‌دانستند؟

فرمود:

«أَما إِنَّهُ إِذا كانَ ذٰلِكَ عُرِضَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ثُمَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنا».[۹۴]

هرگاه بنای افزایش علم باشد، نخست به پیامبرخدا عرضه می‌شود، سپس براماما‌ن تا برسد به ما.

صفوان بن یحیی گوید:شنیدم امام رضا علیه السّلام فرمود: امام صادق علیه السّلام می‌فرمود:

«لَوْ لَا أَنَّا نَزْدَادُ لَأَنْفَدْنَا».

اگرنبود که ما را علم افزوده می‌شد، هرآینه بی‌علم می‌شدیم.[۹۵]

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:

«لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنْ عِنْدِاللهِ عَزَّوَجَلَّ حَتّىٰ يَبْدَأَ بِرَسُولِ اللهِ ثُمَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ بِواحِدٍ بَعْدَ واحِدٍ لِكَيْلا يَكُونَ آخِرُنا أَعْلَمَ مِنْ أَوَّلِنا».[۹۶]

چیزی (از علم) از نزد خدای عزّوجل خارج نشود، جزاین‌که (افاضه از) رسول‌خدا آغاز

شود، سپس به امیرالمؤمنین رسد و سپس به امامان دیگر، یکی پس از دیگری، تا امام آخراز امام اوّل عالم‌ترنباشد.

ابوبصیرگوید: ازامام جعفرصادق علیه السّلام شنیدم چنین می‌فرمود:

«إِنّا لَنَزْدادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ لَوْ لَمْ نُزَدْ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا».[۹۷]

به درستی که در هرشب و روز (برعلم) ما (اهل‌بیت) افزوده می‌شود. و اگربر(علم) ما فزونی نیاید، هرآینه آنچه نزد ما است، تمام شود.

عمربن یزید می‌گوید: به امام جعفرصادق علیه السّلام عرض کردم: آیا چون امامی از دنیا برود، آنچه علم دارد را در شبی که از دنیا می‌رود، به امام قائم پس از خود می‌سپارد، همان‌گونه که امامان پیش از او چنین کردند؟ فرمود:

«وَ ما شاءَ اللهُ مِنْ ذٰلِكَ، يُورَثُ كُتُباً، وَ لا يُوكَلُ إِلىٰ نَفْسِهِ، وَ يُزادُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهارِهِ».[۹۸]

و آنچه مشیّت خداوند بر آن تعلّق گیرد، کتاب‌هایی به ارث می‌برد، و به خود واگزار نمی‌شود، و در هرشب و روزش به علم و آگاهی او افزوده می‌شود.

همچنین روایات بسیاری وجود دارد که بیان می‌دارد این افاضه علوم در شب‌های جمعه برای اهل‌بیت علیهم السّلام رخ می‌دهد و در آن شب تمام ایشان به عرش خداوند رفته و در آنجا علوم جدید را تحویل می‌گیرند.

امام محمّدجواد علیه السّلام از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود:

«إِنَّ أَرْواحَنا وَ أَرْواحَ النَّبِيّينَ تُوافِي الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ فَتُصْبِحُ الْأَوْصِياءُ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِمْ مِثْلُ جَمِّ الْغَفيرِ مِنَ الْعِلْمِ».[۹۹]

به درستی که روح ما (اهل‌بیت) و روح پیامبران در هرشب جمعه به عرش می‌روند پس اوصیاء صبح می‌کنند در حالی که به دانش آنان، جمع بسیار فراوانی از دانش، افزوده شده باشد.

امام محمّدجواد از امام جعفرصادق علیهما السّلام نقل نمود که فرمودند:

«وَ اللهِ إِنَّ أَرْواحَنا وَ أَرْواحَ النَّبِيّينَ لَتُوافِي الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ فَما تَرِدُ في أَبْدانِنا إِلّا بِجَمِّ الْغَفيرِ مِنَ الْعِلْمِ».[١٠٠]

به خدا سوگند! به راستی که روح ما (اهل‌بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می‌روند و به بدن‌های ما بازنمی‌گردند مگر با علم فراوانی.

ابویحیی صنعانی می‌گوید: امام جعفرصادق علیه السّلام به من فرمود:

«يا أَبايَحْيىٰ! إِنَّ لَنا في لَيالِي الْجُمُعَةِ لَشَأْناً مِنَ الشَّأْنِ.»

ای ابایحیی! برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است.

گوید: عرض کردم: قربانت شوم! آن شأن چیست؟ فرمود:

«يُؤْذَنُ لِأَرْواحِ الْأَنْبِياءِ الْمَوْتىٰ وَ أَرْواحِ الْأَوْصِياءِ الْمَوْتىٰ وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذي بَيْنَ ظَهْرانَيْكُمْ يُعْرَجُ بِها إِلَى السَّماءِ حَتّىٰ تُوافِيَ عَرْشَ رَبِّها، فَتَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعاً، وَ تُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قائِمَةٍ مِنْ قَوائِمِ الْعَرْشِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدانِ الَّتي كانَتْ فيها. فَتُصْبِحُ الْأَنْبِياءُ وَ الْأَوْصِياءُ قَدْ مُلِئُوا سُرُوراً وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذي بَيْنَ ظَهْرانَيْكُمْ وَ قَدْ زيدَ في عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفيرِ».[١٠١]

به ارواح پیغمبران و اوصیاء درگذشته و روح وصیّی که در میان شماست (امام زمان) اجازه داده می‌شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند، در آن‌جا هفت دور طواف کنند، و نزد هرکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند، سپس به کالبدهای پیشین خود برگردند. چون صبح شود پیغمبران و اوصیاء از شادی سرشار باشند و آن وصیّی که در میان شماست در حالی که مقدار زیادی به علم او افزوده شده.

مفضّل بن عمرو گوید: روزی امام جعفرصادق علیه السّلام به من فرمود:

«إِنَّ لَنا في كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ سُرُوراً».

همانا برای ما در هرشب جمعه سروری (ویژه) است.

عرض کردم: خدا برای شما فزونی بخشد، آن سرور چیست؟ فرمود:

«إذا كانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وافىٰ رَسُولُ اللهِ الْعَرْشَ، وَ وافَى الْأَئِمَّةُ مَعَهُ، وَ وافَيْنا مَعَهُمْ. فَلا تُرَدُّ أَرْواحُنا إِلىٰ أَبْدانِنا إِلّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ، وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَأَنْفَدْنا».[۱۰۲]

چون شب جمعه شود، پیغمبرخدا به عرش خدا برآید، و ائمّه همراه ایشان برآیند، و ما نیز همراه با ایشان برآییم. پس ارواح ما به بدن‌های ما بازنگردد مگر با علمی سودبخش، و اگرچنین نباشد به یقین علم ما تمام شود.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:

«ما مِنْ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ إِلّا وَ لِأَوْلِياءِ اللهِ فيها سُرُورٌ».

شب جمعه‌ای نیست جزاین‌که در آن برای اولیای خداوند، سُروری هست.

(راوی گوید:) عرض کردم: قربانت گردم! آن سرور چیست؟ فرمود:

«إذا كانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وافىٰ رَسُولُ اللهِ الْعَرْشَ، وَ وافَى الْأَئِمَّةُ، وَ وافَيْتُ مَعَهُمْ، فَما أَرْجِعُ إِلّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ، وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَنَفِدَ ما عِنْدي».[۱۰۳]

چون شب جمعه شود، پیغمبرخدا و ائمّه به عرش برآیند، و من هم با ایشان برآیم، و جز این نباشد که جز با علمی سودبخش برگردم، و اگرچنین نبود، به یقین آنچه نزد من است، نابود می‌شد.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

«إِنَّ لَنا في كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ وَفْدَةً إِلىٰ رَبِّنا، فَلا نَنْزِلُ إِلّا بِعِلْمٍ مُسْتَطْرَفٍ».[۱۰۴]

همانا برای ما در هر شب جمعه ورودی است به درگاه پروردگارمان، پس از آن، فرود نمی‌آییم مگر با علمی جدید و نو.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

«ما مِنْ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ إِلّا وَ لِأَوْلِياءِ اللهِ فيها سُرُورٌ».

شب جمعه‌ای نیست مگر این که درآن برای اولیاء خدا (امامان)، شادمانی است.

(راوی گوید:) عرض کردم: جانم به فدایت! آن (شادمانی) چگونه است؟ فرمود:

«إِذا كانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وافىٰ رَسُولُ اللهِ الْعَرْشَ، وَ وافَيْتُ مَعَهُ، فَما أَرْجِعُ إِلّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ، وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا».[١٠٥]

هنگامی که شب جمعه شود، پیامبر به عرش برود، و من نیز همراه با ایشان به عرش می‌روم، پس از آن‌جا (به زمین) بازنمی‌گردم مگر همراه با علمی سودبخش، و اگر چنین نبود (هر شب جمعه به دانش ما افزوده نمی‌شد) هرآینه آن‌چه (از علم) نزد ماست، تمام می‌شد.

امام جعفرصادق علیه السّلام به داود رقّی فرمودند:

«أَيُّكُمْ يَنالُ السَّماءَ؟ فَوَ اللهِ إِنَّ أَرْواحَنا وَ أَرْواحَ النَّبِيّينَ لَتَنالُ الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ ...».[١٠٦]

کدام‌یک از شما به آسمان (منبع علوم الهی) دسترسی دارد؟! پس به خدا سوگند همانا روح ما (اهل‌بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش الهی می‌رسد ... .

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که شب قدر را جزو این شب‌ها بیان می‌کند. در این شب فرشته‌ی روح که مقامی عظیم‌تر از مقام جبرئیل و میکائیل دارد، نازل می‌شود و علوم مربوط به هر چیزی را ـ که تمام این علوم صحیح و سلام هستند ـ همچنین تمامی مقدّرات را به امام زمان حیّ تحویل می‌دهند و ایشان بر مقدّرات مهر تأیید می‌زنند و اجازه‌ی دست بردن در آن را نیز دارند.

امام محمّدجواد علیه السّلام فرمودند:

«قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ: «فيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكيمٍ»[٧] يُقْوُلُ يَنْزِلُ فيها كُلُّ

أَمْرٍ حَكيمٍ وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّما هُوَ شَيْءٌ واحِدٌ. فَمَنْ حَكَمَ بِما لَيْسَ فيهِ اخْتِلافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فيهِ اخْتِلافٌ فَرَأىٰ أَنَّهُ مُصيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطّاغُوتِ. إِنَّهُ لَيَنْزِلُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلىٰ وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً، يُؤْمَرُ فيها في أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذا وَ كَذا، وَ في أَمْرِ النّاسِ بِكَذا وَ كَذا. وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لِوَلِيِّ الْأَمْرِ سِوىٰ ذٰلِكَ كُلَّ يَوْمٍ عِلْمُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ الْخاصُّ وَ الْمَكْنُونُ الْعَجيبُ الْمَخْزُونُ مِثْلُ ما يَنْزِلُ في تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ».

خداوند عزّوجل درباره شب قدر می‌فرماید: «فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ». **در آن (شب) هر چیز محکم و استواری، از یکدیگر جدا می‌شوند. (خداوند در این آیه) می‌فرماید: در آن (شب) هر امر محکمی نازل می‌شود و امر محکم دو چیز نیست، همانا آن یک چیز است. بنابراین هرکس درباره چیزی که در آن اختلافی نیست حکم کند حکم او از حکم خداوند عزّوجل است. و هرکس درباره چیزی حکم کند که درباره آن اختلاف باشد و (حکم و باور) خود را حق بداند به حکم طاغوت حکم کرده باشد. همانا به درستی در شب قدر تفسیر امور سال به سال بر ولیّ امر نازل و به او ابلاغ می‌شود که درباره خود چنین و چنان دستور دارد، و درباره مردم چنین و چنان. و همانا برای ولیّ امر (امام معصوم زمان) علاوه بر این مورد، هر روز، علم مخصوص و مکنون (باطنی) و شگفت‌انگیز خداوند عزّوجل پدید می‌آید مانند همان چیزی که در شب قدر از امر نازل می‌شود.**

سپس این آیه را تلاوت نمود:

«وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزيزٌ حَكيمٌ».[۱۰۸]

و اگر هر درختی در زمین است قلم شود و دریایی مداد گردد و هفت دریای دیگر بدان

پیوندند، کلمات خدا تمام نشود همانا خدا عزیزو حکیم است.

بنابراین اهل‌بیت علیهم السّلام بالإستقلال از خود هیچ ندارند و آنچه دارند به افاضه الهی بوده و هست و این مطلب هیچ تضادّی با عصمت و علم ایشان ندارد بلکه گویای فزونی لحظه به لحظه‌ی علم ایشان و آگاهی از علوم جدیده است‌که از جانب خدای تعالی به آنان افاضه می‌شود.

نتیجه‌ی این احادیث عبارت است از:

١- روح امامان معصوم و روح پیامبران خداوند، در هرشب جمعه، به عرش می‌رسند و از آن‌جا بازنمی‌گردند مگر این‌که علمی فراوان به آن‌ها ارزانی شده. که اگر چنین نبود، علم آنان تمام می‌شد.

٢- تمامی علوم پیامبران و امامان پیشین، به امام وقت می‌رسد.

٣- علم عطا شده، علم تفصیلی نسبت به حوادث لحظه به لحظه است.

٤- چون اراده می‌شود که به علم امامان زیادتی شود، از پیامبرآغاز شده و سپس به امامان تک تک تا امام وقت افاضه می‌شود.

٥- علم همه اهل‌بیت علیهم السّلام، همه از یک منبع است و به همه‌ی آنان به صورت مساوی داده می‌شود و همه در علم یکسان هستند.

٦- روح پیامبران گذشته و امامان پیشین و روح امام وقت، همگی در دریافت علوم جدید الهیّه همراه هستند.

٧- همه چیزبه امام واگذار نمی‌شود بلکه در هرشبانه‌روز به علم ایشان افزوده می‌شود.

٨- اهل‌بیت علیهم السّلام به منبع علوم الهیّه دسترسی دارند.

و احادیث بسیاری وجود دارند که دالّ بر این معانی هستند. بنابراین علم آنان رو به زیادت است، به تفصیل حوادث و آنچه متعلّق به آن‌ها است و... و علم حق و بالتّبع اهل‌بیت

ایستایی ندارد.

نکته‌ی دیگراین‌که خداوند هفتاد و سه حرف علم دارد که تنها دوازده تای آن را به تمام انبیاء داده و در این میان، هفتاد و دو حرف را به اهل‌بیت داده. یک حرف دیگرعلم که به آن «علم مستأثر» می‌گویند نیز تنها نزد خداوند است که علم مختصّ به اوست و این علم را به هیچ‌کس نمی‌دهد.[۱۰۹]

آیه۵- سوره (۱۷) الإسراء آیه ۷۵: «وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَليلاً ... ».[۱۱۰]

جواب- امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

آنچه که خداوند عزّوجل در قرآن با آن، پیامبررا به ظاهرمورد سرزنش قرار داده است، مانند آن‌که فرموده:

«وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَليلاً».

در حقیقت شخص دیگری را قصد نموده.[۱۱۱]

واژه‌ی «لَوْ» در آیه «اِمتناعیّه» است به این معنا که قطعاً خدا، انبیاء و اولیاء خود را به واسطه اِفاضه مقام عصمت و علم و ایمان راسخ از هرنوع لغزش طوری حفظ می‌کند که حتّی خیال مخالفت در قلوب آن‌ها خطور نمی‌کند و سهو و خطا و اشتباه از آن‌ها سرنمی‌زند و به همین جهت قول و فعل و تقریرآنان حجّت است.

«لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَليلاً»

این جمله جزای «لولا» است بدین معنا:

البته برفرض محال (ای پیامبر) اگردارای مقام عصمت نبودی، با مکرهای کفّار و مشرکین هرآینه نزدیک بود اندکی به مساعدت آن‌ها تمایل پیدا کنی.

یعنی هرچند نفس ایمان مانع از مساعدت کفرو شرک است امّا تأییدات پیاپی الهی لازم است.

امام حسن بن علیّ زکیّ عسکری علیه السّلام فرمودند:

«كَأَنّي بِكُمْ وَ قَدِ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدي فِي الْخَلَفِ مِنّي. أَما إِنَّ الْمُقِرَّ بِالْأَئِمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ الْمُنْكِرَ لِوَلَدي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَميعِ أَنْبِياءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللهِ، وَ الْمُنْكِرُ لِرَسُولِ اللهِ، كَمَنْ أَنْكَرَ جَميعَ أَنْبِياءِ اللهِ، لِأَنَّ طاعَةَ آخِرِنا كَطاعَةِ أَوَّلِنا، وَ الْمُنْكِرَ لِآخِرِنا كَالْمُنْكِرِ لِأَوَّلِنا. أَمَا إِنَّ لِوَلَدي غَيْبَةً يَرْتابُ فيهَا النّاسُ إِلّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ».[۱۱۲]

گویا می‌بینم شما را در حالی که پس از من درباره جانشینم اختلاف دارید. آگاه باشید همانا هرکس به امامان بعد از رسول‌خدا اعتراف کند و منکر امامت فرزندم شود، چون کسی است که به تمامی پیامبران خدا و فرستادگان او اعتراف کند و منکر نبوّت رسول‌خدا شود، و منکر رسول‌خدا مانند کسی است که همه پیامبران خدا را انکار کند؛ زیرا فرمان‌برداری از آخرین نفر از ما اهل‌بیت مانند اطاعت از نخستین فرد ماست، و کسی که آخرینِ ما را انکار کند مانند کسی است که نخستین ما را انکار کند. آگاه باشید! به درستی که فرزندم غیبتی دارد که همه مردم درآن به شک افتند مگر آن‌کس که خدای عزّوجلّ او را حفظ کند.

در حدیث آمده: بر همه مکلّفین از جمله پیامبر و ائمّه هدی نیز واجب است که نماز بگزارند و نماز بدون فاتحة‌الکتاب، نماز نیست:

محمّد بن مسلم می‌گوید: درباره‌ی کسی که نماز را بدون سوره‌ی فاتحه بخواند از امام محمّدباقر علیه السّلام پرسیدم، ایشان فرمودند:

«لا صَلاةَ لَهُ إِلّا أَنْ يَبْدَأَ بِها في جَهْرٍ أَوْ إِخْفاتٍ».

نماز (این شخص صحّت) ندارد مگر این‌که (نماز را با سوره فاتحه به جهر یا اخفات آغاز کند.

عرض کردم: اگر ترسان یا شتاب‌زده باشد، سوره بخواند یا فاتحة‌الکتاب را؟ حضرت فرمود:

«فاتِحَةَ الْكِتابِ».[۱۱۳]

فاتحةالکتاب را.

محمّد بن مسلم می‌گوید: از امام محمّدباقر علیه السّلام درباره کسی که نماز را بدون سوره فاتحه بخواند پرسیدم، فرمودند:

«لا صَلاةَ لَهُ إِلّا أَنْ يَقْرَأَ بِها في جَهْرٍ أَوْ إِخْفاتٍ».[۱۱۴]

نمازندارد (نمازاوصحّت ندارد) مگراینکه سوره فاتحه را به جهریا اخفات بخواند.

و در سوره‌ی فاتحةالکتاب آمده است:

«إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ».[۱۱۵]

ما را به راه راست هدایت فرما.

محمّد بن علیّ حلبی گوید: در حالی که پشت سرامام جعفرصادق علیه السّلام نماز می‌گزاردم، شنیدم بی‌شمار می‌فرمود:

«إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ».[۱۱۶]

در تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام درباره آیه «إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ» فرموده باشند:

«نَقُولُ: أَدِمْ لَنَا تَوْفيقَكَ الَّذي أَطَعْناكَ في ماضي أَيّامِنا حَتّىٰ نُطيعَكَ كَذٰلِكَ في مُسْتَقْبَلِ أَعْمارِنا».[۱۱۷]

می‌گوییم: توفیق را که از جانب خود به ما ارزانی داشتی که به واسطه آن تو را در روزهای گذشته اطاعت می‌کردیم به ما عطا فرما تا تو را همان‌گونه در روزهای آینده عمرمان فرمان‌برداری کنیم.

این‌ها برای دوام توفیق و زیادت معرفت و تضرّع ایشان به درگاه خداوند و تعلیم دادن به دیگران است.

و در مورد انبیاء گفته می‌شود هرگز پیروی هوای نفس ندارند: این آیه شریفه یعنی چه؟

آیه٦- سوره (٦٦) التحریم آیه ۲: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیم».[۱۱۸]

جواب- ترجمه آیه بدین قرار است:

ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا برتو حلال فرموده، (برخود) حرام می‌کنی؟ (با این کار) می‌خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری. و به راستی که خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان است.

مراد از «تحریم» در جمله «لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکَ»، تحریم از طرف خدا نیست، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند است. آیه بعد نیز بر این معنا دلالت دارد، چون در آن سخن از سوگند آمده: «قَدْ فَرَضَ اللّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمانِکُم... ».[۱۱۹] بنابراین آشکار است که آن جناب با سوگند، آن حلال را برخود حرام کرده؛ زیرا خاصیت سوگند همین است که وقتی به انجام عملی متعلّق شود آن‌را واجب و چون به ترک عملی متعلّق شود آن‌را حرام می‌کند. پس معلوم می‌شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده و آن عمل را برخود حرام کرده، امّا حرام به وسیله‌ی سوگند.

بنابراین حضرت، حرمت آن عمل را برای شخص خود یا سایرین تشریع نفرموده؛ زیرا پیغمبر نمی‌تواند چیزی را که خدا حلال کرده، برخود یا برهمه تحریم کند و چنین اختیاری ندارد و هرگز متعرّض چنین کاری نمی‌شود، بلکه فکرسهو و خطا نیزبه قلب مبارک ایشان خطور نمی‌کند.

«لم تحرّم» خطابی است آمیخته با عتاب خفیف و در مقام دلسوزی، مانند:

«عَفَا اللّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتّیٰ یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبینَ»[۱۲۰]!

خدایت ببخشد، چرا پیش از آن‌که برایت راستگویان معلوم شوند و دروغگویان را بدانی، به آن‌ها اجازه (ترک جهاد) دادی.

و به این معناست که چرا آن جناب پاره‌ای از حلال‌های خدا را برخود حرام کرده. ولی در آیه

به صراحت نیامده که آنچه حرام کرده‌اند، چیست و جریان چه بوده؟ چیزی که هست این‌که جمله‌ی «(با این کار) می‌خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری» اشاره دارد براین‌که آنچه آن جناب بر خود حرام کرده، عملی از اعمال حلال بوده که پیامبرخدا آن‌را انجام می‌داده و بعضی از همسران ایشان از انجام آن عمل ناراضی بوده، آن‌جناب را در تنگنا قرار می‌دادند و اذیّت می‌کردند تا ناگزیرشود سوگند بخورد که دیگرآن عمل را انجام ندهد.

و می‌بینیم که در جمله «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ» خطاب متوجّه ایشان است بدان جهت که نبیّ است و نه بدان جهت که رسول است و این دلالت دارد که مسأله‌ی مورد عتاب، مسأله‌ی شخصی آن جناب بوده و نه مسأله‌ای که جزو رسالت‌های ایشان برای مردم باشد. آشکاراست‌که وقتی صحیح و مناسب است بفرماید «یا أَیُّهَا الرَّسولُ» که مسأله‌ی مورد بحث مربوط به یکی از رسالت‌های آن جناب باشد ودراین‌جا چنین نیست.

«تَبْتَغي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ»

با این تحریم، می‌خواهی رضایت زنانت را به دست آوری.

این جمله بدل از جمله «لِمَ تُحَرِّمُ» است. البته ممکن است‌که حال از فاعل آن باشد. این جمله قرینه‌ای است براین‌که عتاب مذکور در حقیقت متوجّه زنان آن حضرت است، نه خود ایشان. جمله «وَ اللهُ غَفُورٌ رَحیمٌ» و جمله «إِنْ تَتُوبا إِلَی اللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما»[۱۲۱] نیزاین معنا را تأیید می‌کند.

این‌که انسان برای مصلحتی چیزی را برخود حرام کند، گناه نیست نظیراین آیه:

«کُلُّ الطَّعامِ کانَ حِلّاً لِبَني إِسْرائیلَ إِلّا ما حَرَّمَ إِسْرائیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ».[۱۲۲]

آیه دراین رابطه است‌که حضرت یعقوب برای مصلحتی گوشت شتررا برخود تحریم نمود.

آمدن «النّبیّ» به جای «الرّسول» به این دلیل است‌که خطاب مخصوص شخص پیامبراست و ربطی به دیگران ندارد خلاف این آیه: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ».[۱۲۳]

از عبارت «تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ» نیز آشکار است که پیامبر این کار را به خاطر همسران خود انجام داده. در شأن نزول آمده که آن، شربت عسل و یا ماریه قبطیّه بود.

«وَ اللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ» حاکی است که خدا نمی‌خواهد انسان چنین مشقّتی را بر خود هموار کند و نیز حاکی است که راه چاره باز است و می‌شود در شکستن قسم از غفران خدا استفاده کرد.

آیه۷- سوره (۳) آل‌عمران آیه ٤٥: «ذٰلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ».[۱۲٤]

جواب- ترجمه‌ی آیه چنین است:

«آن از جمله خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، آن دم که قلم‌های خویش را می‌افکندند تا (تصمیم بگیرند) کدام‌یک از آنان مریم را سرپرستی کند و نیز آن دم که با هم کشمکش می‌کردند، تو در کنار آن‌ها حاضر نبودی».

آیه کریمه تصریح دارد که آگاهی پیامبر نسبت به اجتماع آنان، به وسیله‌ی وحی به دست آمده بدین معنا که منبع اطّلاعات نبی، وحی از جانب پروردگار است و این مطلب گویای جهل ایشان نبوده و تناقضی با علم ایشان ندارد. بنابراین در این آیه قسمتی وجود ندارد که با علم یا عصمت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله، تعارضی داشته باشد و این مطلب نیازی به توضیح ندارد.

آیه۸- سوره (٦٩) الحاقة آیه ٤٥ الی٤٨: «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ».

اگر (پیامبر) پاره‌ای سخنان را (به دروغ) به ما نسبت می‌داد.

جواب- سیاق کلام مجرای «إيّاك أعني و اسمعي يا جارة» است که مردم بدانند پیامبر آنچه از کتاب و تشریع و معارف و ایمان گفته و آورده، ساخته و پرداخته فکر، عقل و نظر خودش نیست.

این بدین جهت است که مردم مطمئن باشند پیامبر از روی عقل و نظر خود هیچ‌یک از مطالب معارف را نیاورده و هرگز از جانب خود هیچ حلال، حرام و... هیچ حکم دیگری را

اعلام نفرموده و اِعمال نظرشخصی نمی‌کند.

آیا خطبه غدیر تلفیقی از احادیث است؟

سؤال- گفته شده است که: آن مقدار مورد اتّفاق از خطبه رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در غدیرخم: من کنت مولاه فعليّ مولاه، می‌باشد. زیرا گفته شده است که خطبه طولانی غدیر، تنظیم شده از تلفیق احادیث کوتاه می‌باشد.

جواب: در متون مختلفی از فریقین تصریح شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خطابه ایراد فرمودند و نه یکی دو جمله کوتاه بلکه ایراد خطبه رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم ساعاتی طول کشیده.

منابع خطبه طولانی غدیردر کتب شیعه و مخالفین به سه روایت است.

۱- از امام محمّدباقرعلیه السّلام در چهار کتاب: روضة الواعظین، الإحتجاج، الیقین و نزهة الکرام.

۲- به روایت حذیفة بن الیمان درکتاب: إقبال الأعمال.

۳- به روایت زید بن ارقم در چهار منبع: العدد القویّة، التّحصین، الصّراط المستقیم، نهج الإیمان.

روایت «الصّراط المستقیم» و «نهج الإیمان» از کتاب «الولایة» طبری ناصبی است و روایت سیّد ابن طاوس رحمه الله در الیقین و التّحصین، از طریق مخالفین طائفه حقّه می باشد.

بسیاری دیگراز کتاب‌های فریقین است که به تفاوت بخش‌هایی از خطبه غدیردر آن ها روایت شده است. و از کتاب های شیعه اضافه برآنچه ذکرشد و قسمت زیادی از خطبه غدیررا ذکرنموده اند: الخصال و الأمالي شیخ صدوق، و تفسیرالعیّاشي است و از کتب مخالفین: فرائد السّمطین و شواهد التّنزیل و... .

غدیرو خطبه آن فراتراز متواتراست که تنها در کتاب الولایة طبری که از مخالفین شیعه بوده و کتابش بالغ برچندین جلد بوده، تصریح شده که طرق حدیث غدیرهفتاد و پنج طریق بوده،

گرچه فعلاً جزبرخی از روایاتی که دیگران از او نقل کرده‌اند اصل کتاب از میان رفته.
تا آن‌جا که آگاهیم، این کتاب، تا قرن نهم در اختیار چندین نفراز مؤلّفان، مورّخان و محدّثان بزرگ اسلامی بوده است. فهرست اجمالی نام این افراد عبارت است از:
۱- قاضی نعمان اسماعیلی(م ۳٦۳) که بیشترین نقل را از این کتاب دارد. ۲- رجالی کبیر نجاشی (۳۷۲ –٤٥۰) که نام کتاب را یاد کرده و طریق خود را به آن یادآور شده است. ۳- شیخ طوسی (م ٤٦۰) همین طور. ٤- یاقوت حموی (م٦۲٦) که گزارشی از چگونگی تألیف این اثرداده است. ٥- ابن بطریق (م٦۰۰) که به تعداد طرق نقل حدیث غدیردر این کتاب تصریح کرده است. ٦- ابن شهرآشوب (م٥۸۸) که او نیزنام این کتاب را در شرح حال او آورده و در جای دیگرخبرشمار طرق نقل شده برای حدیث غدیردر این کتاب را ارائه کرده و در المناقب، در چندین مورد از آن نقل کرده است. ۷- ابن طاووس (م٦٦٤) که از آن یاد و نقل کرده است. ۸- شمس الدّین ذهبی (۷٤۸) که آن‌را دیده و چندین روایت نقل کرده است و ۹- ابن حجر(م۸٥۲) که او نیزکتاب را دیده است.
مفصّل‌ترین نقل‌ها از این کتاب توسّط ابوحنیفه قاضی نعمان بن محمّد تمیمی مغربی، نویسنده، و قاضی اسماعیلی مذهب دولت فاطمی (م۳٦۳) در مجلّد نخست شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار او آمده.
ابوالعبّاس احمد بن علیّ نجاشی (م٤٥۰) درباره طبری و کتاب الغدیرمی‌نویسد:

أبوجعفر الطّبريّ عامّيّ، له كتاب الرّدّ على الحرقوصيّة، ذكر طرق خبر يوم الغدير، أخبرنا القاضي أبوإسحاق إبراهيم بن مخلّد، قال: حدّثنا أبي، قال: حدّثنا محمّد بن جرير بكتابه الردّ على الحرقوصيّة.[۱۲٥]

شیخ طوسی (م٤٦۰) درباره این کتاب نوشته است:

محمّد بن جرير الطّبريّ، أبوجعفر، صاحب التّاريخ، عاميّ المذهب. له كتاب خبر

غدير خمّ، تصنيفه و شرح أمره. أخبرنا أحمد بن عبدون، عن أبي بكر الدّوريّ، عن ابن كامل، عنه.[۱۲۶]

یحیی بن حسن معروف به ابن بطریق (م۶۰۰) می نویسد:

و قد ذكر محمّد بن جرير الطّبريّ، صاحب التّاريخ خبر يوم الغدير و طرقه من خمسة و سبعين طريقاً، و أفرد به كتاباً سمّاه كتاب الولاية.[۱۲۷]

ابن شهرآشوب در کتاب مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام از آن روایاتی نقل کرده است. شیخ سدید الدین محمود حمّصی رازی از علمای قرن هفتم هجری نیز، در اِثبات تواتر حدیث غدیر به نوشته های اصحاب حدیث استناد کرده و از جمله می نویسد:

لأنّ أصحاب الحديث أوردوه من طرق كثيرة، كمحمّد بن جرير الطّبريّ فإنّه أورده من نيّف و سبعين طريقاً في كتابه.[۱۲۸]

احمد بن موسی بن طاوس که ازعلمای قرن هفتم هجری است نیز در همین زمینه می نویسد:

و ساقه [أي حديث الغدير] أبوجعفر محمّد بن جرير الطّبريّ صاحب التّفسير و التّاريخ الكبير من خمسة و سبعين طريقاً.[۱۲۹]

رضیّ الدّین علیّ بن طاوس (۵۸۹-۶۶۴) در مواردی از کتاب مناقب اهل البیت طبری مطالبی نقل کرده،[۱۳۰] در مواردی نیز از کتاب الولایة او یاد کرده. وی درباره کتاب الولایة طبری می نویسد:

و من ذلک ما رواه محمّد بن جرير الطّبريّ صاحب التّاريخ الكبير صنّفه و سمّاه كتاب الرّدّ على الحرقوصيّة، روى فيه حديث يوم الغدير و ما نصّ النّبيّ على عليّ عليه السّلام بالولاية و المقام الكبير، و روى ذلک من خمس و سبعين طريقاً.[۱۳۱]

همچنین در مورد دیگری می نویسد:

و أمّا الّذي ذكره محمّد بن جرير صاحب التّاريخ فإنّه فى مجلّد.[۱۳۲]

و در جای دیگری می‌نویسد:

و قد روى الحديث في ذلک محمّد بن جرير الطّبريّ صاحب التّاريخ من خمس و سبعين طريقاً و أفرد له كتاباً سمّاه حديث الولاية.[۱۳۳]

شمس الدّين ذهبی (م۷٤۸) می‌نویسد:

و لمّا بلغه أنّ ابن داود تكلّم في حديث غدير خمّ، عمل كتاب الفضائل و تكلّم على تصحيح الحديث. قلت: رأيت مجلّداً من طرق الحديث لابن جرير فاندهشتُ له لكثرة الطّرق.[۱۳٤]

خواهیم دید که شمس الدّین الذّهبی (۷٤۸-٦۷۳) که به احتمال تنها جزء دوم این کتاب را دیده، چندین روایت از آن در کتاب «طرق حدیث من کنت مولاه» نقل کرده است. وی در موردی می‌نویسد:

قال محمّد بن جرير الطّبريّ فی المجلّد الثاني من كتاب غدير خمّ له، و أظنّه بمثل جميع هذا الكتاب نسب إلى التّشيّع، فقال: ... .[۱۳۵]

ابن کثیر(م۷۷٤) در ضمن شرح حال طبری در ذیل حوادث سال ۳۱۰ می‌نویسد:

و قد رأيت له كتاباً جمع فيه أحاديث غدير خمّ في مجلّدين ضخمين.[۱۳٦]

ابن حجرعسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) با ارائه آنچه که مزّی در تهذیب الکمال آورده، می‌نویسد: وی چیزی افزون برآنچه ابن عبدالبرّ در الإستیعاب دارد، نیاورده، جزآن‌که حدیث موالاة را نقل کرده،[۱۳۷] حالی که طبری در تألیفی چندین برابرآنچه ابن عقده در جمع طرق این روایت آورده است،[۱۳۸] طرق حدیث غدیررا فراهم آورده است:

و قد جمعه ابن جرير الطّبريّ في مؤلّف فيه أضعاف من ذكر و صحّحه و اعتنى بجمع طرقه أبوالعبّاس بن عقدة فأخرجه من حديث سبعين صحابيّاً أو أكثر.[۱۳۹]

نتیجه این‌که بسیاری از بزرگان محدّثین شیعه و عامّه همچون بیاضی در الصّراط المستقیم و ذهبی و ابن کثیر تصریح نموده‌اند که کتاب الولایة از هفتاد و پنج طریق حدیث غدیررا روایت

نموده‌اند.

دیگرمحدّثین بزرگ عمری: از محدّثین بزرگ عامّه ابوبکربن ابی شیبة الواسطی متوفی۲۳۵ استاد بخاری است در کتاب المصنّف از براء بن عازب و بریدة بن الحصیب و جابربن عبدالله و ابوایّوب و زید بن أرقم و زید بن یثیع و سعد بن ابی وقّاص و ابوهریرة خطبه غدیررا روایت نموده است.

و امام احمد حنبل متوفی ۲٤۱ نیزدر کتاب المسند و کتاب فضائل الصّحابة از ۲۸ راوی حادثه و خطبه غدیررا روایت نموده است.

و ابوبکراحمد بن عمرو بن ابی عاصم الشّیبانی معروف به ابی عاصم متوفی ۲۷۸ در کتاب السنّة و کتاب الآحاد و المثانی از ۱٦ راوی غدیرو حدیث آن‌را روایت نموده است.

امام حافظ احمد بن محمد بن سعید بن عقدة الکوفی متوفی۳۳۲ نیزکتابی به نام الولایة تالیف نموده است.

***

سؤالاتی درباره عصمت نبیّ الله آدم علیه السّلام

بسم الله الرّحمان الرّحیم

خدمت ... استاد محترم ... آیة الله تربتی کربلائی حفظه الله تعالی

سلام علیکم

ضمن عرض ادب و احترام محضر مبارک حضرتعالی، به استحضار می‌رساند؛ چندی پیش صحبتی بین اینجانب و جناب آقای سیّد محمّدسعید رضوی ایده الله تعالی پیش آمد و حرف‌هایی رد و بدل شد که خلاصه‌ی آن به عرض می‌رسد.

بحث راجع به عصمت انبیاء علیهم السّلام بود و این‌که چطور ممکن است از فردی که خداوند تعالی او را اصطفاء کرده مخالفتی سر زند، چرا که او پرورش یافته مکتب وحی است و می‌خواهد کلام خالق را به مخلوق برساند؛ برخی سؤالات و شبهاتی که در این بین پیش می آید عبارتند از:

الف: پیامبری که خودش در انجام دستور الهی کوتاهی کند و به اصطلاح ترک اولی نماید با

این‌که علم دارد دستور خداست ولی باز مخالفت امر الهی نموده و از او ترک اولی سر می‌زند که برای پیامبری که خدای تعالی او را اجتباء کرده امری خطیر است؛ چگونه می‌تواند رهبری و سرپرستی یک امّت را به عهده گیرد؟

ب: اگر از پیامبری مخالفتی سر بزند که اصطلاحاً الآن به آن ترک اولی می‌گویند مثل خوردن حضرت آدم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام از شجره منهیّه با این‌که خداوند تبارک و تعالی دستور داده است: «وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ ... » پس امّت این پیامبر معذورند چرا که خداوند تبارک و تعالی فرمودند نزدیک نشوید و نخورید و ایشان نزدیک شده و خوردند. چرا باید پیامبری که خدا او را برگزیده است چنین عملی از او سر بزند؟

ج: امکان این‌که در اخذ وحی و ابلاغ احکام الهی نیز ترک اولی و سرپیچی از او سر بزند هست و از کجا معلوم این‌کار را نکرده است؟

د: مگر کسی که فرستاده خداوند بی عیب و نقص هست نباید خودش هم این خصوصیّت را داشته باشد؟

و سؤالاتی از این قبیل که عرضه گردید. لذا بر آن شدیم که به طور کلّی مدارک نقلی و عقلی این موضوع را بررّسی کنیم و بر روی کلّیّه واژه‌های عصمت انبیاء، ترک اولی، فرمایش ائمّه علیهم السّلام راجع به انبیاء و... تفحّصی نموده تا امر روشن گردد إن شاءالله تعالی که آیا این اموری که منافی عصمت انبیاست چه بوده.

صدیق مکرّم جناب آقای رضوی پس از بررّسی اجمالی این موضوع بیان داشتند که حدود ۱۰ مورد در قرآن کریم هست در بحث عصی و عصیان و... که تعبیر به ترک اولی می‌شود.

درباره حضرت آدم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام آمده است: «فعصی آدم ربّه فغوی... » چند مطلب در آن وجود دارد:

الف: عصی و غوی غایب آمده است.

ب: گزارش است

ج: آدم علیه السّلام باعث نبوده است و دیگری باعث بوده.

د: شیطان و ناامیدی او در رویارویی با حضرت آدم علیه السّلام که صلابت و توحید حضرت آدم علیه السّلام را می‌رساند و سراغ حضرت حوّا رفت و از او استفاده کرد و او را تحریک نمود.

هـ: عصی و غوی سرپیچی نبوده و عرفان و شناخت داشته چراکه «علّم آدم الأسماء کلّها» و فریب نبوده و اتّفاقاً طبع سلیم حضرت آدم علیه السّلام بوده و میل به کمال و هدایت اوّلیّه است.

و: بهشت آن زمان محلّ تکلیف نبوده است و گناهی انجام نداده.

ز: ترک اولی که الآن مصطلح است بافته فهم دانشمندان شیعی است و هیچ روایتی در این زمینه که بیانگر این اصطلاح باشد وجود ندارد.

ح: در آیه شریفه: «لا یَنالُ عَهْدِي الظّالِمینَ» می‌رساند که انبیاء هیچ کدام ظلمی در حقّ خدا و خویش و مردم نکرده‌اند.

ط: این‌که معروف است حضرت یونس علیه السّلام قوم خود را ترک کرد و ترک اولی از او سر زد، این کار روی ترک اولی و سرپیچی نبوده و به خاطر اکتساب شرح صدر بوده است چرا که ۳ شرح صدر در قرآن داریم:

۱- موهبتی که درباره نبی مکرّم اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكْ»

۲- درخواست حضرت موسی علیه السّلام: «رَبِّ اشْرَحْ لي صَدْري ... »

۳- حضرت یونس که قوم خود را ترک کرد برای اخذ و دریافت شرح صدر و دوباره به سوی قوم خود بازگشت.

ی: درخت و شجره منهیّه، شجره علم بوده است و وقتی که خورد جایگاه خود را فهمید. «فَبَدَتْ لَهُما سَوْءاتُهُما ... ».

ک: از آیه: «ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ » مشخّص می‌شود عصمت ایشان، که خدا ایشان را برگزیده است و اصطفاء و اجتباء نموده است.

ل: حضرت آدم علیه السّلام هم مقام اهل‌بیت را فهمید و سپس اجتباء شد پس از خوردن آن شجره.

بعضی از صحبت‌هایی که شده است در این‌باره و استنادها: روایتی در منتهی الآمال از امام سجّاد علیه السّلام که با این‌که گریانم گاهی لبخند را فراموش نمی‌کنم.

و یا در کشف الغمّة: ج۱ ص۳/۱۶۳ و بحار الأنوار: ج۴۷ ص۳۰۷ از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: گاهی قلبم کدر می‌شود، به همین دلیل در روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم. (در جواب این فرمایش ۲ بحث مطرح است.

۱- استغفار برای شیعیان و محبّین است.

۲- معاشرت اجباری با فسقه و ناپاکان باعث کدورت پیامبر می‌شود.

م: هبوط در قرآن ۳ جا مطرح شده برای ایشان:

۱- «قُلْنَا اهْبِطوا».

۲- برای شیطان هبوط آمده است.

۳- برای حضرت آدم و حوّاء که کاملترین آن در سوره‌ای که ذکر بقره شده است و همان آیه: «قُلْنَا اهْبِطوا» است ... .

راجع به شیطان دارد که تکبّر باعث هبوط وی شد. در این‌که آیا هبوط حضرت آدم و حوّاء علیهما السّلام عذابی برای ایشان بوده می‌گوییم خیر عذابی نبوده چرا که در حدیث شریفی که جناب عیّاشی از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند ملکی در بهشت با حضرت آدم علیه السّلام مأنوس بود و رفیق صمیمی هم‌دیگر بودند وقتی حضرت آدم علیه السّلام به زمین آمد روزی ملک پایین آمد و سراغ او رفت وقتی حضرت آدم علیه السّلام او را دید چنان صیحه‌ای زد که تمام عالم شنیدند ملک فرمود: عزیزم آرام باش. یادت رفته که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «إِنّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَليفَةً:؟ و این امر حکمت خداست که تو در زمین خلیفه باشی نه در بهشت.

و یا در حدیث دیگری که از آقا امام صادق علیه السّلام در تفسیر البرهان موجود است: ایشان (حضرت آدم و حوّاء) نسبت به یک مقام منع شده بودند (ظاهراً مقام علمی اهل بیت بوده است) و ایشان نسبت به این مقام حسادت کردند (حضرت آدم علیه السّلام به مقام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و مقام حضرت علیّ علیه السّلام و حضرت حوّاء به مقام حضرت زهرا سلام الله علیها).

صحبت‌های فوق خلاصه‌ای از کلام آقای سیّد محمّدسعید رضوی ایّده الله تعالی بود. پس از ایراد این کلمات سؤالاتی پیش آمد که خدمت سرور معظّم عرضه می‌داریم:

الف: همان‌طوری که می‌دانیم تفسیر و تأویل آیات قرآن مقامی انحصاری است که مخصوص ذات مقدّس باری تعالی و راسخون در علم است حتّی ترجمه تحت اللّفظی مثل ترجمه کلماتی چون عصی و غوی احتیاج به فرمایش معصوم دارد. لذا این آیات چون متشابه است و ظاهر آن منافی عصمت انبیاء است؛ بایستی مورد بررّسی قرار گیرند تا سؤالات و شبهات موجود جواب داده شود و چون دأب و روش حضرتعالی بر همین قرار است، خواهشمندیم امر را برای ما روشن و بدیهی

فرمایید:

الف: توبه‌ی حضرت آدم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام چه بوده است؟

ب: شجره منهیّه چه بوده است؟

ج: آیا پس از خوردن از درخت نهی شده به زمین هبوط کردند؟

د: آیا هبوط ایشان عذاب بوده است؟

هـ: آیا ظلم به نفس بوده است و آیاتی چون «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا» و «إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ» حضرت یونس در دل ماهی چه بوده است؟

و: آیا ترک اولی در اصطلاح معصومین علیهم السّلام بوده است؟

ز: در این فرمایشی که در زیارات داریم که «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نوراً فِي الْأَصْلابِ الشّامِخَةِ وَ الْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ» حضرت آدم و حوّاء که از آن اصلاب شامخه و ارواح مطهّره بوده است که دلیل بر پاکی و عصمت ایشان است، پس چگونه جمع می‌شود بین این آیات و احادیث؟

ح: در فرمایشات معصومین مثلاً در مناظره حضرت امام رضا علیه السّلام در مجلس مأمون لعنة الله علیه یا در مکالمات حُسْنِیّه که عصمت انبیاء ثابت می‌شود، چگونه باید این اعمال انبیاء بیان گردد که منافی با عصمت ایشان نباشد؟

درپایان... ازالطاف بی‌شائبه شما کمال تشکّررا داریم. و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱۳۹۰/۱۲/۱۸، ۱۵ ربیع الثّانی ۱۴۳۳ الحقیر رسول زارع

بسم الله الرّحمان الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرین، و لعنة الله علی اعدائهم و مخالفیهم اجمعین.

ذاکراهل بیت نبوّت و رسالت صلوات الله علیهم و برادر عزیزولائی‌ام جناب آقای رسول زارع زید عزّکم: و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

ضمن تشکّراز اظهار محبّت به این‌جانب و قدردانی از دیگربرادران ولائی خودم که در جلسات بحث‌های دینی همراه جنابعالی هستند و دعای خیربرای همه برادران ولائی، به حول و قوّه الهی و

عنایات اعلی‌حضرت بقیّة الأعظم سلام الله علیه و عجّل الله فرجه الشّریف شروع به پاسخ گویی سؤالات مرقومه براساس اخذ معارف از حضرات معصومین آل‌الله محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین می‌نمایم، و از آن‌جایی که برادران ولائی خودم را از «مُسَلِّمین لمحمّد و آله صلوات الله علیهم أنفسهم» می‌دانم، إن شاء الله مقبول افتد و این کمترین محبّ آل‌الرّسول صلوات الله علیهم را از دعای خیرفراموش نفرمایید.

جواب سؤالاتی که در آغاز نامه شما بود:

جواب الف: ترک اولی معصیّت حرام نیست و ترک اولی که از حضرت آدم سرزد قبل از نبوّت ایشان بوده است، و نهی ارشادی بوده و به عصمت ضرر نمی‌رساند، و اِجتباء ایشان پس از توبه و بازگشت به اطاعت محض از فرامین مولوی و ارشادی حضرت حق جلّ جلاله بوده است و ضرری به نبوّت ایشان نمی‌زند.

جواب ب: گفتیم که ترک اولی در مستحبّات و مکروهات است و در امور ارشادی و تنزیهی، و آن‌چه برمردم واجب است این است که ترک واجب و انجام حرام نکنند، و در انجام مکروهات و ترک مستحبّات برغیرانبیاء و معصومین جزعتاب و تنزّل از فضائل و نعم، عقابی نیست.

جواب ج: ترک اولی نسبت به امور شخصیّه است و نه در اخذ و ابلاغ وحی، فتدبّر.

جواب د: انبیاء سلام الله علیهم برترین انسان‌های زمان خود هستند در علم و عصمت، سوای خاتم انبیاء صلوات الله و سلامه علیه و آله که فرد اوّل عالم مخلوقات هستند، اینان اضافه بر عصمت انبیاء از سهو و نسیان و انواع خطا نیزمصون‌اند و واسطه تمامی فیوضات و نعم الهی هستند، دارای ولایت کلّیّه الهیّه‌اند.

جواب سؤالاتی که در پایان نامه شما بود:

الف: توبه حضرت آدم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام از چه بوده است؟

جواب: آن‌چه از آیات و احادیث حضرات معصومین علیهم السّلام استفاده می‌شود این است که توبه و متاب به معنای رجوع است، و توبه حضرت آدم ابو البشر و حوّاء علیهما

السّلام به جهت ترک اولی و یا غبطه برمقام علم اهل بیت نبوّت علیهم الصّلاة و السّلام بوده است و پس از تضرّع و زاری بسیار آدم و حوّاء علی نبیّنا و آله و علیهما السّلام درزمان طولانی، حضرت الله تبارک وتعالی، به اوکلمات نام‌های حضرات معصومین طٰهٰ وآل یاسین صلوات الله و سلامه علیهم را به او اِلقاء فرمود و با توسّل به آن‌ها به درگاه الله توبه و بازگشت نمود و حضرت حق جلّ جلاله توبه او را پذیرفت.

ضمن این‌که آنان از امرارشادی حضرت حق سرباز زدند و نه امرمولوی که انجام آن واجب و موجب ثواب و ترک آن حرام و سبب عقاب گردد، و ترک اولی و غبطه، گناه نیست بلکه سبب سلب نعمت و کرامتی می‌شود، چنان که در آن‌ها شد.

امام علیّ الهادی علیه السّلام فرمودند:

«الشَّجَرَةُ الَّتي نَهَى اللهُ آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلا مِنْها شَجَرَةُ الْحَسَدِ، عَهِدَ إِلَيْهِما أَنْ لا يَنْظُرا إِلىٰ مَنْ فَضَّلَ اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلىٰ خَلائِقِهِ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ لَمْ يَجِدِ اللهُ لَهُ عَزْماً».[۱۴۰]

درختی که الله تعالی آدم و همسرش را از خوردن از آن نهی فرمود درخت حسد بود. با آن‌ها عهد نمود که با چشم حسد به کسانی که خداوند آن‌ها را بر او و همه مخلوقات برتری داده است، نگاه نکنند، و خداوند در آن ها این عزم (قرار) را نیافت.

امام محمّدباقر علیه السّلام درباره آیه:

«وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً».

همانا که از پیش به آدم سفارشی کردیم، او فراموش کرد و برایش آهنگ پایداری ندیدیم».

فرمود:

«عَهِدْنا إِلَيْهِ في مُحَمَّدٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هٰكَذا، وَ إِنَّما سُمِّيَ أُولُو الْعَزْمِ أُوْلِي الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَهِدَ إِلَيْهِمْ في مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ صَلَواتُ

اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ سيرَتِهِ، وَ أَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلىٰ أَنَّ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ وَ الْإِقْرارَ بِهِ».[۱۴۱]

یعنی درباره محمّد و امامان پس از او به وی سفارش و عهد کردیم، او ترک نمود و بر این‌که ایشان چنانند پایداری نورزید، و پیغمبرانی که اولوالعزم نامیده شدند، از این جهت است‌که (خدا) درباره محمّد و جانشینان بعد از او و درباره حضرت مهدی صلوات الله علیهم و روش او به ایشان سفارش فرمود و آن‌ها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند.

امام علیّ‌الرّضا علیه السّلام در حدیثی به اباصلت فرمودند:

«... وَ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمّا أَكْرَمَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ ذِكْرُهُ بِإِسْجادِ مَلائِكَتِهِ وَ بِإِدْخالِهِ الْجَنَّةَ قالَ في نَفْسِهِ: هَلْ خَلَقَ اللّٰهُ بَشَراً أَفْضَلَ مِنّي؟ فَعَلِمَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ ما وَقَعَ في نَفْسِهِ فَناداهُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ يا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلىٰ ساقِ الْعَرْشِ، فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلىٰ ساقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوباً: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ، وَ زَوْجَتُهُ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَقالَ آدَمُ: يا رَبِّ مَنْ هٰؤُلاءِ؟ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: هٰؤُلاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَميعِ خَلْقي وَ لَوْ لا هُمْ ما خَلَقْتُكَ وَ لا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النّارَ وَ لَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جِواري!. فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنّىٰ مَنْزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطانُ حَتّىٰ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتي نُهِيَ عَنْها وَ تَسَلَّطَ عَلىٰ حَوّاءَ لِنَظَرِها إِلىٰ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتّىٰ أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَما أَكَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَأَخْرَجَهُمَا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُما عَنْ جِوارِهِ إِلَى الْأَرْضِ».[۱۴۲]

ای ابا صلت! ... و آن زمان که خداوند، آدم علیه السّلام را با به سجده در آوردن ملائکه و ورود به بهشت گرامی نمود، آدم با خود گفت: آیا خداوند.تا به حال .بشری

برتر از من خلق کرده است؟ خداوند، آنچه را در درون آدم گذشته بود، دانست، او را (چنین) ندا داد: ای آدم! سرت را بلند کن و به پایه عرش بنگر. آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را روی آن یافت: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ، وَ زَوْجَتُهُ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. معبودی جز الله نیست، محمّد رسول خداست و علیّ بن ابی طالب امیرمؤمنان است و همسرش فاطمه سرور زنان جهانیان است، و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند. آنگاه آدم عرضه داشت: پروردگار من! این‌ها چه کسانی هستند؟ خداوند عزّوجلّ فرمود: اینان از فرزندان تو هستند و آنان از تو و از تمام مخلوقاتم بهترند. و اگر آنان نبودند، نه تو و نه بهشت و دوزخ و نه آسمان و زمین را نمی‌آفریدم مبادا به دیده حسد به آنان بنگری که در این صورت تو را از جوار خود بیرون خواهم کرد. ولی او با حسد به آنان نگاه کرد و مقام و منزلت آنان را آرزو نمود و در نتیجه شیطان بر او چیره شد تا این‌که از درختی که از آن نهی شده بود، تناول نمود، و پس از آن شیطان بر حوّاء نیز مسلّط شد، به خاطر این‌که به فاطمه علیها السّلام با چشم حسد نگاه کرده بود تا این‌که از درخت خورد، همان طور که آدم علیه السّلام از آن خورد و خداوند عزّوجلّ آن دو را از بهشت خود بیرون کرد و از جوار خویش به زمین فرو فرستاد.

علامه مجلسی در مرآة العقول توضیح می‌دهد:

گویا مقصود آیه شریفه نسبت به حضرت آدم این است‌که او به آن مطلب اهمّیّت بسیاری نداد و مانند پیغمبران اولو العزم، اظهار شادی و مسرّت نکرد، با وجود این‌که بدان سزاوار بود، و این خود ترک اولایی بود که از او صادر شد، و گر نه مقام عصمت و نبوّتش مانع از این است که درباره او قائل شویم وحی خدا را نپذیرفته و به قضای

او راضی نگشته است.

و در بحارالأنوار می‌نویسد:

... و مراد از حسد غبطه بوده است که شایسته وی نبوده و تایید می‌کند این قول را فرمایش امام علیه السّلام: «وَ تَمَنّیٰ مَنْزِلَتَهُمْ».[۱۴۳]

ب: شجره منهیّه چه بوده است؟

جواب: عبدالسّلام بن صالح الهروی گفت: به امام رضا علیه السّلام گفتم: ای فرزند رسول الله! مرا از درختی که آدم و حوّاء خوردند خبر ده که به تحقیق مردم درباره آن اختلاف کردند، بعضی روایت می‌کنند که گندم بوده است، بعضی روایت می‌کنند که انگوربوده است و بعضی دیگرروایت می‌کنند که آن درخت حسد بوده است. حضرت فرمودند:

تمام این‌ها صحیح است.

عرض کردم: معنی این وجوه با این تفاوت‌هایی که دارند، چیست؟ فرمودند:

«یا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْواعاً، فَكانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فيها عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيا ...».[۱۴۴]

ای ابا صلت! درخت بهشت بار و میوه‌های مختلفی دارد، آن، درخت گندم بود که انگور نیزداشت و مانند درخت دنیا نیست ... .

و از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده است که فرموده باشند:

آن درخت کافور بوده است.[۱۴۵]

علامه مجلسی می‌گوید:

و گفته شده که درخت انجیر بوده و گفته شده است که درخت علم خیر و شرّ بوده، و گفته شده درخت جاودانگی بوده که فرشتگان ازآن می‌خورده‌اند.[۱۴۶]

ج: آیا پس از خوردن از درخت نهی شده به زمین هبوط کردند؟

جواب: آیاتی که ذکر می‌شوند و پیوستگی‌ای که در آن‌ها ظاهر است دلالت بر اخراج آن‌ها از بهشت می‌باشند و اِهباط آنان بر روی زمین و محرومیّت از نعمت‌های بهشتی و آشکار شدن عورات ایشان.

سوره(۲) آیه ۳۶ و ۳۷: «وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمین (*) فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا کانا فیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلیٰ حینٍ».

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و آن‌جا در ناز و نعمت از هر چه بخواهید بخورید؛ ولی به این درخت نزدیك نشوید که از ستمکاران خواهید شد* و شیطان آدم و حوا را لغزانید تا از آن ناز و نعمت بیرونشان کرد، و گفتیم: از بهشت فرودآیید که بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید و شما را در زمین تا مدتی قرارگاه و بهره خواهد بود.

سوره(۷) **الأعراف آیه۲۰الی۲۵:** «وَ یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَکُلا مِنْ حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمینَ * فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ لِیُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلّا أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدینَ * وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَکُما لَمِنَ النّاصِحینَ * فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبینٌ * قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرینَ * قالَ اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حینٍ».

ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکونت کنید و از هر چه می‌خواهید بخورید؛ و به این

درخت نزدیك نشوید که جزو ستمگران خواهید شد* شیطان آن‌دو را وسوسه کرد، تا آنچه از آن‌ها پوشیده بود آشکار کند و گفت: پروردگارتان، شما را از این درخت منع نکرد جز این‌که اگر از آن بخورید یا فرشته می‌شوید و یا عمر جاویدان پیدا می‌کنید*و برای آن‌دو سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم* آری؛ آن‌ها را به فریب ساقط کرد و همین‌که از آن درخت ممنوع خوردند، آنچه از آن‌ها پوشیده بود آشکار گشت و آدم و حوا از برگ درختان بهشتی برای پوشش خود استفاده کردند. آن‌گاه پروردگارشان به آن‌ها فرمود: آیا شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟!* آدم و حوا گفتند: بر خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و مشمول رحمت خویش قرار ندهی، از زیان‌کاران خواهیم بود*فرمود: پایین روید در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود و زمین تا مدت معینی محل استقرار و بهره‌گیری شما می‌باشد.

د: آیا هبوط ایشان عذاب بوده است؟

جواب: ایشان برای این‌که حجّت الله در زمین باشد آفریده شد و نه برای در بهشت ماندن، و اگر آن ترک اولی از او و حوّاء سر نزده بود در آن جا می‌ماند و از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌بود، امّا تقدیر این بود که حجّت و خلیفه الله در زمین باشد و این ترک اولی که از آن‌دو سر زد، سلب نعمت از آن ها گردید و در زمین گرفتاری‌های بسیاری برایشان ایجاد شد که ترس و غم، از آن‌ها است.

و ترک اولی موجب عذاب نمی گردد و از درجات کمال تنزّل می‌دهد.

ابوصلت هروی گوید: چون مأمون صاحب‌نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیّه و دیگر صاحب‌نظران را جمع کرد تا با علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام مباحثه کنند؛ هیچ‌کس برای مباحثه از جا بلند نشد جز این‌که امام او را محکوم ساختند و گویا سنگ در دهانش نهادند. علیّ بن محمّد بن الجهم از جا برخاست، پیش آمد و به امام عرضه داشت:

ای فرزند پیامبرخدا! آیا شما معتقد به عصمت پیامبران هستید؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه می‌کنی با این کلام خداوند عزّوجلّ: «وَ عَصیٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَویٰ» .آدم نافرمانی کرد و گمراه شد؟و این کلام خدای عزّوجلّ: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ».ذا النون زمانی که خشمناک رفت و گمان کردکه ما براوهرگزسخت نخواهیم‌گرفت و... مولانا الإمام الرّضا علیه السّلام فرمود:

«وَیْحَكَ یا عَلِیُّ! اتَّقِ اللهَ وَ لا تَنْسُبْ إِلیٰ أَنْبِیاءِ اللهِ الْفَواحِشَ وَ لا تَتَأَوَّلْ كِتابَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَأْیِكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ: وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». أَمّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي آدَمَ: وَ عَصیٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَویٰ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ خَلِیفَتَهُ فِي بِلادِهِ لَمْ یَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَ كانَتِ الْمَعْصِیَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لا فِي الْأَرْضِ لِتَتِمَّ مَقادِیرُ أَمْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ. فَلَمّا أُهْبِطَ إِلَی الْأَرْضِ وَ جُعِلَ حُجَّةً وَ خَلِیفَةً عُصِمَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ اللهَ اصْطَفیٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ. وَ أَمّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ، إِنَّما ظَنَّ أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لا یُضَیِّقُ عَلَیْهِ رِزْقَهُ، أَ لا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: وَ أَمّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ، أَيْ ضَیَّقَ عَلَیْهِ وَ لَوْ ظَنَّ أَنَّ اللهَ لا یَقْدِرُ عَلَیْهِ لَكانَ قَدْ كَفَرَ ... .

وای برتو ای علیّ! از (نافرمانی) خدا بپرهیزو هرزگی را به پیغمبران خدا نسبت نده و کتاب خدای عزّوجل را به رأی خود تأویل نکن؛ زیرا خداوند عزّوجلّ فرموده است:

وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

تأویل (و معنای باطنی و غیرآشکار) آن‌را جزخدا و راسخان در علم نمی‌داند.

امّا این‌که خداوند فرموده است:

وَ عَصیٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَویٰ»

آدم عصیان پروردگارش نمود و گمراه شد.

همانا خداوند عزّوجلّ آدم را حجّتی در زمین و خلیفه‌ای بر بندگانش آفرید. او را برای بهشت نیافرید و نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین و این بدان جهت بود که مقدّرات امر خدای عزّوجلّ تمام (عملی) شود. از این‌رو چون به سوی زمین پایین برده شد و به دلیل این کلام خداوند عزّوجل:

«إِنَّ اللهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمينَ».

همانا خداوند آدم و نوح و آل‌ابراهیم و آل‌عمرن را بر تمامی جهانیان برگزید حجّت و خلیفه‌ای قرار داده شد، معصوم گشت.

و امّا گفتار خدای عزّوجلّ:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ».

ذوالنون هنگامی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما هرگز بر او سخت نخواهیم گرفت.

همانا (داوود) گمان کرد خداوند روزی‌اش را بر او تنگ نمی‌گیرد. مگر این کلام خداوند عزّوجل را نشنیده‌ای:

«وَ أَمّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ».

وامّا چون خداوند او را آزمود، روزی‌اش را بر او تنگ کرد (یعنی روزی را) بر او تنگ گیرد.

و اگر گمان کرده بود خدا بر او توانا نیست، به تحقیق کافر شده بود ... .

هـ آیا ظلم به نفس بوده است و آیاتی چون: ربّنا ظلمنا أنفسنا...، و... إنّي كنت من الظّالمين حضرت یونس در دل ماهی چه بوده است؟

جواب: آری ترک اولی ظلم به نفس است که خود را محروم از نعمت‌هایی می‌کنند.

خداوند تعالی مخالفت با نهی خود از این‌که آدم و حوّا نزدیک درخت ممنوعه شوند، ظلم شمرده است و در سوره طه آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ از آن به تعب، رنج، گرسنگی و برهنگی که پیامد بیرون

رفتن از بهشت است، تعبیر کرده که معلوم می‌شود منظور از این تعب و شقاوت، همان مصائب دنیوی است که لازمه زندگی در زمین به شمار می‌رود، و نهی از آن‌ها ارشادی است و مخالفت با چنین نهیی، گناه و نافرمانی شمره نمی‌شود.

و مقصود از ظلم همان ستم بر نفس است، نه ظلم محرَّمی که در پرستیدن و بندگی غیر الله مطرح می‌باشد، چنان‌چه نهی مولوی بود و توبه آدم عبودی بود بایست پس از قبول توبه آدم دوباره به بهشت برگردانده می‌شد، بنابراین خروج از بهشت اثر تکوینی تناول از درخت ممنوعه بود و در تمامی موارد ارشادی چنین است.

و آن‌چه ذکر کردید، این‌ها معنی و سبب تنزیلی و تأویلی دارند.

برای معنی تنزیلی همان آیه‌ای که نوشته‌اید: در سوره(۷) الأعراف آیه۲۴: «قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ»، و روایاتی است که بر آن تصریح دارد.

و برای معنی تأویلی آن نیز روایاتی است که گویای غبطه خوردن بر محمّد و آل محمّد صلّی الله علیهم و سستی در پذیرش تمامی مقامات آن حضرات می‌باشد.

از امام جعفرصادق علیه السّلام آمده است که فرموده باشند:

«إِنَّ اللهَ تبارَكَ وَ تَعالىٰ خَلَقَ الْأَرْواحَ قَبْلَ الْأَجْسادِ بِأَلْفَيْ عامٍ، فَجَعَلَ أَعْلاها وَ أَشْرَفَها أَرْواحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُمْ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ، فَعَرَضَهَا عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَغَشِيَها نُورُهُمْ، فَقالَ اللهُ تبارَكَ وَ تَعالىٰ لِلسَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ: هٰؤُلاءِ أَحِبّائِي وَ أَوْلِيائِي وَ حُجَجِي عَلىٰ خَلْقِي وَ أَئِمَّةُ بَرِيَّتِي، ما خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ، لَهُمْ وَ لِمَنْ تَوَلّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَ لِمَنْ خالَفَهُمْ وَ عاداهُمْ خَلَقْتُ ناري، فَمَنِ ادَّعىٰ مَنْزِلَتَهُمْ مِنّي وَ مَحَلَّهُمْ مِنْ عَظَمَتِي عَذَّبْتُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ، وَ جَعَلْتُهُ وَ الْمُشْرِكينَ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنْ ناري، وَ مَنْ أَقَرَّ بِوَلايَتِهِمْ وَ لَمْ يَدَّعِ مَنْزِلَتَهُمْ مِنّي وَ مَكانَهُمْ مِنْ عَظَمَتِي جَعَلْتُهُ مَعَهُمْ فِي رَوْضاتِ جَنّاتِي،

وَ كانَ لَهُمْ فيها ما يَشاءُونَ عِنْدي، وَ أَبَحْتُهُمْ كَرامَتي، وَ أَحْلَلْتُهُمْ جِواري، وَ شَفَّعْتُهُمْ فِي الْمُذْنِبينَ مِنْ عِبادي وَ إِمائي، فَوَلايَتُهُمْ أَمانَةٌ عِنْدَ خَلْقي، فَأَيُّكُمْ يَحْمِلُها بِأَثْقالِها وَ يَدَّعيها لِنَفْسِهِ دُونَ خَيْراتي؟ فَأَبَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ أَنْ يَحْمِلْنَها، وَ أَشْفَقْنَ مِنِ ادِّعاءِ مَنْزِلَتِها، وَ تَمَنّي مَحَلِّها مِنْ عَظَمَةِ رَبِّها.

فَلَمَّا أَسْكَنَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ، قالَ لَهُما: كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ، يَعْني شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ، فَتَكُونا مِنَ الظّالِمينَ، فَنَظَرَ إِلىٰ مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُمْ، فَوَجَداها أَشْرَفَ مَنازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقالا: يا رَبَّنا لِمَنْ هٰذِهِ الْمَنْزِلَةُ؟ فَقالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ: ارْفَعا رُءُوسَكُما إِلىٰ ساقِ عَرْشي، فَرَفَعا رُءُوسَهُما فَوَجَدا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ الْأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلىٰ ساقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبّارِ جَلَّ جَلالُهُ فَقالا: يا رَبَّنا! ما أَكْرَمَ أَهْلَ هٰذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ، وَ ما أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ، وَ ما أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ؟ فَقالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ: لَوْلاهُمْ ما خَلَقْتُكُما، هٰؤُلاءِ خَزَنَةُ عِلْمي، وَ أُمَنائي عَلىٰ سِرّي، إِيّاكُما أَنْ تَنْظُرا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، وَ تَتَمَنَّيا مَنْزِلَتَهُمْ عِنْدي، وَ مَحَلَّهُمْ مِنْ كَرامَتي، فَتَدْخُلا بِذٰلِكَ في نَهْيي وَ عِصْياني، فَتَكُونا مِنَ الظّالِمينَ، قالا: رَبَّنا! وَ مَنِ الظّالِمُونَ؟ قالَ: الْمُدَّعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ، قالا: رَبَّنا! فَأَرِنا مَنازِلَ ظالِميهِمْ في نارِكَ حَتّىٰ نَراها كَما رَأَيْنا مَنْزِلَتَهُمْ في جَنَّتِكَ، فَأَمَرَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالَى النّارَ فَأَبْرَزَتْ جَميعَ ما فيها مِنْ أَلْوانِ النَّكالِ وَ الْعَذابِ، وَ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: مَكانُ الظّالِمينَ لَهُمُ الْمُدَّعينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ في أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنْها، كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعيدُوا فيها وَ كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلُوا سِواها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ.

يا آدَمُ! وَ يا حَوّاءُ! لا تَنْظُرا إِلىٰ أَنْواري وَ حُجَجي بِعَيْنِ الْحَسَدِ، فَأُهْبِطَكُما عَنْ جِواري وَ أُحِلَّ بِكُما هَواني، فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ

قالَ: ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ، وَ قاسَمَهُما إِنّي لَكُما لَمِنَ النّاصِحينَ، فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ، وَ حَمَلَهُما عَلىٰ تَمَنّي مَنْزِلَتِهِمْ، فَنَظَرا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، فَخُذِلا حَتّىٰ أَكَلا مِنْ شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ، ... فَلَمّا أَكَلا مِنَ الشَّجَرَةِ طارَ الْحُلِيُّ وَ الْحُلَلُ عَنْ أَجْسادِهِما وَ بَقِيا عُرْيانَيْنِ، وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ، وَ ناداهُما رَبُّهُما: أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُما: إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبينٌ؟! فَقالا: رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ، قالَ: اهْبِطا مِنْ جِواري فَلا يُجاوِرُني في جَنَّتي مَنْ يَعْصيني، فَهَبَطا مَوْكُولَيْنِ إِلىٰ أَنْفُسِهِما في طَلَبِ الْمَعاشِ.

فَلَمّا أَرادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِما جاءَهُما جَبْرَئيلُ فَقالَ لَهُما: إِنَّكُما إِنَّما ظَلَمْتُما أَنْفُسَكُما بِتَمَنّي مَنْزِلَةِ مَنْ فُضِّلَ عَلَيْكُما، فَجَزاؤُكُما ما قَدْ عُوقِبْتُما بِهِ مِنَ الْهُبُوطِ مِنْ جِوارِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إِلىٰ أَرْضِهِ، فَسَلا رَبَّكُما بِحَقِّ الْأَسْماءِ الَّتي رَأَيْتُمُوها عَلىٰ ساقِ الْعَرْشِ حَتّىٰ يَتُوبَ عَلَيْكُما، فَقالا: اللّٰهُمَّ إِنّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ إِلّا تُبْتَ عَلَيْنا وَ رَحِمْتَنا، فَتابَ اللهُ عَلَيْهِما إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ.

فَلَمْ تَزَلْ أَنْبِياءُ اللهِ بَعْدَ ذٰلِكَ يَحْفَظُونَ هٰذِهِ الْأَمانَةَ، وَ يُخْبِرُونَ بِها أَوْصِياءَهُمْ وَ الْمُخْلَصينَ مِنْ أُمَمِهِمْ، فَيَأْبَوْنَ حَمْلَها وَ يُشْفِقُونَ مِنِ ادِّعائِها، وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ الَّذي قَدْ عُرِفَ، فَأَصْلُ كُلِّ ظُلْمٍ مِنْهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً».[۱۴۷]

همانا الله تبارک و تعالی روح‌ها را دو هزار سال قبل از کالبدها خلق کرد، و عالی‌ترین و شریف‌ترین آن‌ها را، روح محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان

صلوات الله علیهم قرار داد. آن‌گاه آن‌را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود و نور آنان همه را فرا گرفت؛ پس خداوند تبارک و تعالی به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها فرمود: اینان دوستان و اولیاء و حجّت‌های من بر آفریدگانم بوده و پیشوایان مخلوقات من هستند. هیچ مخلوق را نیافریده‌ام که بیشتر از ایشان دوستش بدارم. بهشت خود را برای آنان و دوستدارانشان آفریده‌ام و زبانه‌های آتش دوزخ را برای هر کس که با آنان مخالفت ورزیده و دشمنی کند پدید آورده‌ام. هر کس منزلت و مقامی را که ایشان نزد من دارند و جایگاهی را که از عظمتم به آنان بخشیده‌ام، برای خود ادّعا کند، او را با چنان شدّتی عذاب نمایم که احدی از جهانیان را آن‌چنان کیفر ننموده باشم، و او را با آنان‌که به من شرك ورزیده‌اند، در پائین‌ترین طبقه‌های جهنّم جای‌دهم. و هرکس که به ولایت و امامت ایشان اقرار نماید، و مقام و جایگاه والای ایشان را در دربار عظمت من به خود منسوب نسازد، او را در باغ و بوستان‌های بهشت خود با ایشان جای دهم، و در آن‌جا هرچه بخواهند، در آستان قرب من، برایشان فراهم است، کرامت ویژه خود را بر آنان روا داشتم و جوار خویش را بر آنان حلال نمودم، و آنان را در میان معصیت‌کاران از بندگان و کنیزان خود شفیع گردانم. ولایت ایشان امانتی نزد بندگانم است، کدامیک از شما می‌تواند بار این امانت را با سنگینی‌های آن به دوش کشیده و بگوید چنان مرتبه و مقامی از آنِ اوست به جای آن‌که برای برگزیدگان من (معتقد به آن) باشد؟! آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل آن سرباز زدند.

چون خداوند عزّوجلّ آدم و همسرش را در بهشت جای داد، به آنان گفت: از هرکجای بهشت هر نعمتی که می‌خواهید بی‌هیچ زحمت بخورید که بر شما گوارا باد، ولی به این درخت نزدیک نشوید ـ اشاره به درخت گندم ـ که از ظالمان خواهید گشت. پس درجه و منزلت حضرت محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان را دید و

دانستند که (جایگاه ایشان) عالی‌ترین مقام‌های بهشتیان است. گفتند: پروردگار ما، این جاه و مقام از آن کیست؟ خداوند جلّ جلاله فرمود: سرتان را به سوی ساق عرش من بلند کنید. چون آدم و حوّا سر برداشتند، مشاهده نمودند که نام محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام و بقیّه امامان صلوات الله علیهم با نوری از نور خداوند جبّار جلّ جلاله برساق عرش نگاشته شده است. عرض کردند: ای پروردگار ما! صاحبان این منزلت چه بسیار نزد تو گرامی هستند و چقدر نزد تو محبوبند و چه شرافتمندند در آستان تو. خداوند جلّ جلاله فرمود: (آری چنین است) اگر ایشان نبودند شما را خلق نمی‌کردم. اینان خزانه‌داران دانش من و امینان برراز من هستند. مبادا با دیده رشک و حسد (غبطه) به آنان بنگرید و آرزوی منزلت و جایگاه رفیع آنان در پیشگاه مرا در سربپرورانید، که با سرگرم شدن به چنین تمنّایی غافل خواهید گشت و با گام نهادن در حریم منع من دچار عصیان شده و از ستمکاران (به نفس خود) خواهید بود. گفتند: پروردگارا ظالمان کیستند؟ فرمود: آنان که به ناحق مدّعی مقام ایشان شوند. عرض کردند: خداوندا! چنان که درجه آن را در بهشت دیدیم، جایگاه ستمکاران به آنان را نیز در آتش به ما نشان ده. پس خداوند تبارک و تعالی به آتش دوزخ دستور داد و انواع سختی و شکنجه را که در آن است در معرض دید ایشان قرار داد، سپس خداوند عزّوجل فرمود: جایگاه ستمکاران به آنان که به دروغ منزلت ایشان را به خود نسبت می‌دهند، در پائین‌ترین طبقات این جهنم است، «هرچه بکوشند تا از آن آتش بیرون آیند (به وسیله فرشتگان عذاب) به همان جا بازگردانده شوند، و هرچه پوست تن آن‌ها پخته و سوخته شود، به پوست دیگری مبدّل می‌شود تا سختی عذاب را بچشند».

ای آدم! و ای حوّا! با دیده رشک به انوار و حجّت‌های من ننگرید که (در این صورت)

شما را از جوار (رحمت) خویش فرود می‌آورم، و خواری را بر شما روا خواهم داشت. «شیطان با وسوسه آدم و حوّا را فریب داد، تا زشتی‌های پوشیده (عورت) آنان (که حتّی از دید خودشان هم مخفی بود) پدیدار شود، و گفت: خداوند شما را از خوردن محصول این درخت نهی نکرده، جزبرای آن‌که مبادا شما فرشته شوید یا عمرجاودان یابید و آن دو را سوگند داد که من این سخن را از روی خیرخواهی به شما می‌گویم. (با این سوگند دروغ) ایشان را فریب داد» و آن دو را وادار ساخت تا آرزوی منزلت و مقام ایشان را بنمایند پس به دیده حسد به ایشان نگریستند تا آن‌جا که (خداوند ایشان را به حال خود رها کرد و) از درخت گندم خوردند ... چون از آن درخت خوردند، حلّه‌ها و لباس‌ها و زیورها از روی بدنشان بلند شد و آنان لخت ماندند «و از برگ (درخت) بهشت برروی (بدن) خود نهادند، و پروردگارشان به ایشان ندا داد: آیا شما را از نزدیک شدن به این درخت منع نکردم، و نگفتم شیطان برای شما دشمنی است آشکار؟ عرض کردند: ای پروردگار ما! به راستی که ما به خود ستم کردیم و اگر تو ما را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار ندهی، به یقین از زیانکاران خواهیم بود». فرمود: از جوار من پایین روید، آن کس که فرمان مرا نبرد شایسته نیست که در بهشت من مجاورم باشد. آن‌گاه (به زمین) فرود آمدند در حالی که به حال خود رها شده بودند تا بروند و روزی خود را به دست آوردند.

و چون خدا اراده نمود که توبه آنان را بپذیرد، جبرئیل نزد ایشان آمده و گفت: بی‌تردید شما با تمنّای مقام کسانی که خدا آنان را بر شما برتری داده است، به نفس خویش ستم نمودید، و کیفرتان همان بود که از جوار خداوند عزّوجل بر زمین فرود آیید. حال از پروردگارتان به حقّ آن نام‌هایی که بر عرش مشاهده نمودید، بخواهید که توبه شما را بپذیرد. گفتند: خداوندا از تو می‌خواهیم به حقّ آنان که ارجمندترین آفریدگان در نزد تو هستند، محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین و امامان، که توبه ما را قبول فرمایی و

ما را مشمول رحمت خود گردانی. «آنگاه خداوند توبه ایشان‌را پذیرفت زیرا که او بسیار توبه‌پذیرو مهربان است».

پس پیامبران پیوسته این امانت را نگهداری می‌نمودند و اوصیاء خود و مخلصان از امت‌های خویش را از این امانت آگاه و با خبرمی‌ساختند، پس ابا داشتند که امانت را به ناحقّ برداشته (و به خود نسبت دهند) و می‌ترسیدند که برای خویش ادّعای آن مقام را بنمایند، «و آن شخص شناخته شده (یعنی اولین غاصب) به ناحق آن را تصرّف کرد»، و ریشه هرستمی تا روز قیامت از اوست، و این است تفسیرقول خدای عزّوجلّ: «ما، امانت را برآسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از برداشتن آن سرباززدند و از آن واهمه و ترس داشتند، امّا انسان (غاصب اولی) آن‌را (به ناحق به خود نسبت داد و) حمل نمود، آری او بسیار ستمکار و ناتوان بود».

سپس علّامه مجلسی توضیح می دهد:

لا يتوهّم أنّ آدم عليه السّلام صار بتمنّي منزلتهم من الظّالمين المدّعين لمنزلتهم على الحقيقة حتّى يستحقّ بذلك أليم النّكال، فإنّ في عدّه من الظّالمين في هذا الخبر نوعاً من التّجوّز، فإنّ من تشبّه بقوم فهو منهم، و تشبّهه عليه السّلام بهم في التّمنّي و مخالفة الأمر النّدبيّ لا في ادّعاء المنزلة، و يظهر منها أنّ حمل الأمانة غير حفظها، يرشدك إليه قوله عليه السّلام: فلم تزل أنبياء الله يحفظون هذه الأمانة، إلى قوله: فيأبون حملها، فالمراد بحملها ادّعاؤها بغير حقّ. قال الزّجّاج: كلّ من خان الأمانة فقد حملها، و من لم يحمل الأمانة فقد أدّاها. فآدم عليه السّلام لم يكن من الحاملين للأمانة على ما ذهب إليه بعض المفسّرين و فسّروا الإنسان بآدم عليه السّلام و المراد بالإنسان الّذي عرف هو أبو بكر، كما تدلّ عليه أخبار كثيرة.

توهّم نشود که آدم علیه السّلام با آرزوی منزلت چهارده معصوم، از ستمکاران مدّعی

منزلت ایشان بنابر حقیقت شده تا بدین وسیله مستحقّ عذاب الیم گردد، بلکه در شمارش وی از ظالمین در این خبر، نوعی مجاز است. بنابراین هرکس تشبّه به قومی کند و تشبّه حضرت آدم در مقام آن‌ها و مخالفت امر مستحبّی بوده است و نه در ادّعای منزلت و جای‌گاه آن‌ها، و آشکار است از آن که حمل امانت غیر حفظ آن است و تو را راهنمایی می کند کلام معصوم که فرمود: پیامبران الهی همواره حافظ این امانت بودند تا این‌که می‌فرماید: پس پیامبران از حمل امانت سرباز زدند، پس مقصود از حمل امانت، ادّعای امانت به غیر حق است. زجّاج گفته است: هرکسی که خیانت به امانت کند، آن را حمل کرده است و هرکسی که حمل امانت نکند، آن را ادا نموده است. پس آدم علیه السّلام از حاملین امانت نبوده چنان‌چه برخی از مفسّران، «انسان» را در قرآن به «آدم» تفسیر نموده‌اند و مراد به انسان که شناخته شده است، همان «ابوبکر» است چنان‌چه اخبار بسیاری برآن دلالت می کند.

علیّ بن الجهم می گوید: در مجلس مأمون عبّاسی که امام رضا علیه السّلام نیز حضور داشتند حاضر گشتم و مأمون از آن حضرت پرسید: ای فرزند رسول الله! آیا از قول شما نیست که می‌گویید پیامبران معصوم می‌باشند؟ حضرت امام رضا علیه السّلام فرمودند: آری. مأمون گفت: پس معنی این قول خداوند: «وَعَصیٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوٰی» چیست؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ قالَ لِآدَمَ: اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ، وَ أَشارَ لَهُما إِلیٰ شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ، فَتَكُونا مِنَ الظّالِمينَ، وَ لَمْ يَقُلْ لَهُما لا تَأْكُلا مِنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ وَ لا مِمّا كانَ مِنْ جِنْسِها، فَلَمْ يَقْرَبا تِلْكَ الشَّجَرَةَ وَ إِنَّما أَكَلا مِنْ غَيْرِها لَمّا أَنْ وَسْوَسَ الشَّيْطانُ إِلَيْهِما وَ قال: ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ وَ إِنَّما نَهاكُما أَنْ تَقْرَبا غَيْرَها وَ لَمْ يَنْهَكُما عَنِ الْأَكْلِ مِنْها إِلّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدينَ، وَ قاسَمَهُما إِنّي لَكُما لَمِنَ النّاصِحينَ، وَ لَمْ

يَكُنْ آدَمُ وَ حَوَّاءُ شاهَدا قَبْلَ ذٰلِكَ مَنْ يَحْلِفُ بِاللهِ كاذِباً، فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ فَأَكَلا مِنْها ثِقَةً بِيَمينِهِ بِاللهِ، وَ كانَ ذٰلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النُّبُوَّةِ وَ لَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ بِذَنْبٍ كَبيرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النّارِ وَ إِنَّما كانَ مِنَ الصَّغائِرِ الْمَوْهُوبَةِ الَّتي تَجُوزُ عَلَى الْأَنْبِياءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا اجْتَباهُ اللهُ وَ جَعَلَهُ نَبِيّاً كانَ مَعْصُوماً لا يُذْنِبُ صَغيرَةً وَ لا كَبيرَةً، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ عَصىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوىٰ ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدىٰ».[۱۴۸]

همانا خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود: «تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از نعمت‌های بهشتی هر چه می‌خواهید، فراوان و گوارا بخورید و به این درخت نزدیک نشوید» در حالی که به درخت گندم اشاره می‌فرمود (مقصود آن درخت بود) «(که در غیر این صورت) از شمار ظالمان خواهید بود» و به آنان نفرمود از این درخت یا از آن چه از جنس آن است، نخورید. آنان به آن درخت نزدیک نشدند و همانا از درختی جز آن (که از جنس آن درخت بود) خوردند چون شیطان آنان را وسوسه نموده و گفت: «پروردگارتان شما را از خوردن این درخت نهی نکرد بلکه شما را نهی کرد به غیر آن نزدیک شوید و شما را از خوردن آن نهی نکرد جز از این رو که فرشته شوید و یا از شما جاودان شدگان باشید و آن‌دو را سوگند داد که من از شمار نصیحت کنندگان هستم». آدم و حوّا پیش از آن ندیده بودند که کسی به دروغ به خدا سوگند یاد کند و به این ترتیب آنان را فریب داد و از روی اعتماد به سوگند او به خدا، از درخت خوردند. و این پیش از پیامبری آدم بود و البته گناه کبیره‌ای نبود که به‌خاطر سزاوار آتش دوزخ گردد بلکه از جمله گناهان صغیره موهوبه (بخشیده شده) بود که بر پیامبران جایز است که پیش از پیامبری مرتکب آن شوند. پس چون خداوند او را برگزید و پیامبر قرارش داد، معصوم بود و هیچ صغیره و یا کبیره‌ای مرتکب نمی‌شد. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «وَ عَصىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوىٰ ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدىٰ».

و در روایت ابو حمزه ثمالی است که: عبد الله بن عمر برامام زین العابدین علیه السّلام وارد شد و عرضه داشت:

یا ابن الحسین! أنت الذي تقول: إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتّىٰ إِنَّما لَقِيَ مِنَ الْحُوتِ ما لَقِيَ لِأَنَّهُ عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَلايَةُ جَدّي فَتَوَقَّفَ عِنْدَها؟ قال: بَلىٰ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ. قال: فأرني آية ذٰلك إن كنت من الصّادقين، فأمر بشدّ عينيه بعصابة و عينيّ بعصابة ثمّ أمر بعد ساعة بفتح أعيننا فإذا نحن على شاطئ البحر تضرب أمواجه. فقال ابن عمر: يا سيّدي! دمي في رقبتك الله الله في نفسي. فقال: هيهِ وَ أَرِيهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقينَ. ثمّ قال: يا أَيُّهَا الْحُوتُ! قال: فأطلع الحوت رأسه من البحر مثل الجبل العظيم و هو يقول: لبّيك لبّيك يا وليّ الله. فقال: مَنْ أَنْتَ؟ قال: أنا حوت يونس يا سيّدي. قال: أَنْبِئْنا بِالْخَبَرِ. قال: يا سيّدي! إن الله تعالى لم يبعث نبيّاً من آدم إلى أن صار جدّك محمّد إلّا و قد عرض عليه ولايتكم أهل البيت، فمن قبلها من الأنبياء سلم و تخلّص و من توقّف عنها و تتعتع في حملها لقي ما لقي آدم من المعصية، و ما لقي نوح من الغرق، و ما لقي إبراهيم من النّار، و ما لقي يوسف من الجبّ، و ما لقي أيّوب من البلاء، و ما لقي داود من الخطيئة، إلى أن بعث الله يونس فأوحى الله إليه أن: يا يُونُسُ! تَوَلَّ أَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلِيّاً وَ الْأَئِمَّةَ الرّاشِدينَ مِنْ صُلْبِهِ، في كلام له، قال: فكيف أتولّى من لم أره و لم أعرفه؟ و ذهب مغتاظاً، فأوحى الله تعالى إليّ أن: الْتَقِمي يُونُسَ وَ لا تُوهِني لَهُ عَظْماً. فمكث في بطني أربعين صباحاً يطوف معي البحار في ظلمات ثلاث ينادي أنّه: لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، قَدْ قَبِلْتُ وَلايَةَ عَلِيّ بْنِ أَبي طالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ الرّاشِدينَ مِنْ وُلْدِهِ. فلمّا آمن بولايتكم أمرني ربّي فقذفته على ساحل البحر. فقال زين العابدين علیه السّلام: ارْجِعْ أَيُّهَا الْحُوتُ إِلىٰ وَكْرِكَ. و استوى الماء.[۱۴۹]

ای فرزند حسین! شما مدّعی هستید که یونس بن متّی در شکم ماهی زندانی شد به

این دلیل که براو ولایت جدّمان عرضه شد و او درباره (پذیرش آن) درنگ کرد؟ فرمود: آری، مادرت به عزایت نشیند. عبدالله ابن عمر گفت: پس نشانه آن‌را به من نشان بده، اگر از راستگویان هستی. پس حضرت دستور داد چشم من و او را با پارچه‌ای ببندند، آن‌گاه پس از لحظه‌ای امرکرد چشممان را باز کنیم، در این‌حال کنار دریا بودیم و امواج سیل آسا می‌خروشید. ابن عمر گفت: سرورم! خون من به گردن شما است، مبادا مرا به کشتن دهی. فرمود: آرام باش، گفتی نشان بده اگر از شمار راستگویان هستی. سپس فرمود: ای نهنگ! ناگهان نهنگی مانند کوه عظیمی سرش را از دریا برآورد در حالی که می‌گفت: لبیك لبیك یا ولیّ الله. فرمود: تو که هستی؟ گفت: من ماهی یونس ابن متّی هستم. فرمود: جریان را نقل کن.

ماهی گفت: سرورم! خداوند از آدم تا جدّ بزرگوار شما (حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله) هیچ پیامبری را مبعوث ننمود مگرآن‌که ولایت شما خانواده را براو عرضه داشت، هرکدام از پیامبران آن‌را پذیرفتند، آسوده و راحت شدند و هرکدام درنگ نمودند و از حمل آن خودداری کردند، گرفتار یک ناراحتی مانند آن‌چه آدم به سبب گناه و نوح به سبب غرق و ابراهیم به سبب آتش و یوسف به سبب چاه و ایّوب به سبب بلا و داود به سبب خطا کاری دیدند تا آن‌که خداوند یونس را برانگیخت. خداوند به او چنین وحی فرمود: امیرالمؤمنین علیّ و ائمّه راشدین از نسل او را دوست بدار. در یك قسمت از گفتارش چنین بود: چگونه دوست بدارم کسی را که ندیده‌ام و نمی‌شناسم؟ و با خشم رفت. خداوند به من وحی کرد که یونس را ببلع ولی استخوانش را نشکن. در شکم من چهل روز بود. همراه من در دریاها سیر می‌کرد و درون سه تاریکی فریاد می‌زد: «لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ، ولایت علیّ و ائمّه بعد از او را پذیرفتم». چون به ولایت شما ایمان آورد، پروردگارم مرا دستور داد و او را به کنار دریا انداختم. امام زین

العابدین علیه السّلام فرمودند: ای نهنگ! به جای خود برگرد. او رفت و آب به‌هم پیوست.

در تفسیر فرات به سند خود از حضرت امام جعفرصادق از پدرش از پدران گرامش علیهم السّلام نقل نمود که پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ عَرَضَ وَلايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ أَهْلِ السَّماواتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَبِلُوها ما خَلا يُونُسَ بْنَ مَتّىٰ فَعاقَبَهُ اللهُ وَ حَبَسَهُ في بَطْنِ الْحُوتِ لِإِنْكارِهِ وَلايَةَ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ حَتّىٰ قَبِلَها».

همانا الله تبارک و تعالی، ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه داشت، همه قبول کردند به جز یونس بن متی. بدین سبب خداوند او را کیفر نمود و در شکم ماهی زندانی کرد به جهت انکار ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام تا اینکه پذیرفت.

ابویعقوب گوید: در درون ظلمات فریاد زد: «لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ» **از ظالمین هستم به جهت انکار ولایت علیّ بن ابی طالب. ابوعبد الله گفت: من حدیث را انکار کردم و آن را بر عبدالله بن سلیمان مدنی عرضه نمودم، او گفت: ناراحت نشو، امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام در کوفه برای ما سخنرانی کرد، پس از حمد و ثنای خدا در سخنرانی خود، فرمود:**

«فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُقَرّينَ لَلَبِثَ في بَطْنِهِ إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ».

اگر او از شمار اقرارکنندگان نبود، هرآینه تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.

کسی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! ما شنیده‌ایم که الله می‌فرماید: فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحينَ! **حضرت علیّ علیه السّلام فرمود:**

«اقْعُدْ يا بَكّارُ! فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُقَرّينَ لَلَبِثَ في بَطْنِهِ إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ».[۱۵۰]

ای بکّار! بنشین، اگر او از اقرارکنندگان نبود در شکم ماهی تا روز قیامت می‌ماند.

و: آیا ترک اولی در اصطلاح معصومین علیهم السّلام بوده است؟

جواب٦: در احادیث بیان شده است که آن‌چه از حضرت آدم علیه السّلام سرزده است گناه نمی باشد، و برخی از آن روایات را در این جواب آوردیم ... .

ز: در این فرمایشی که در زیارات داریم که: أشهد أنّك كنت نوراً في الأصلاب الشّامخة و الأرحام المطهّرة، حضرت آدم و حوّاء که از آن اصلاب شامخه و ارواح مطهّره بوده است که دلیل بر پاکی و عصمت ایشان است، پس چگونه جمع می شود بین این آیات و احادیث؟

جواب۷: بیان شد که آنان هرگز قبل و بعد از نبوّت گناه نکرده‌اند و اجماع شیعه بر این اعتقاد است، و خطای آدم و حوّا جز ترک اولی نبوده.

ح: در فرمایشات معصومین مثلاً در مناظره حضرت امام رضا علیه السّلام در مجلس مأمون لعنة الله علیه یا در مکالمات حسنیّه که عصمت انبیاء ثابت می شود، چگونه باید این اعمال انبیاء بیان گردد که منافی با عصمت ایشان نباشد؟

جواب۸: بیان شد که آن چه از آنان سرزده است ترک اولی بوده و برای حضرت آدم علیه السّلام تصریح شده است که در بهشت و قبل از نبوّت وی بوده است و گناه به حساب نمی‌آید، و این برای آن بوده که مقادیر الهی تمام گردد. ایشان برای ماندن در بهشت آفریده نشده بود و خلق شد تا حجّت الله در زمین باشد، و این‌ها با عصمت ایشان در زمان نبوّت تناقض ندارد، ... .

ترک اولی از معاصی نیست، اولی و غیر اولی در مباح بودن هر دو مشترک‌اند و بر ترک اولی عتاب است، آن‌هم نه به جهت عقوبت بلکه بنابر تأکید بر انجام اولی و همچنین است اشتباه منهیّ با مباح بر انبیاء جایز نیست، زیرا آن دلالت بر جهل آن‌ها به منهیّات و محرّمات دلالت می کند، و جاهل به آن‌ها را چگونه احتراز از آن کنند.

ترک اولی ترک مستحبّات است و گناه نمی‌باشد و استفاده از معصیت صغیرة در برخی از روایات مجازی است ـ مخالفت امری ارشادی است و نه مولوی که البته سالب توفیق می‌شود ـ

و از مصادیق ظلم، ظلم برنفس به این‌که ترک اولی کند که سالب توفیق و یا نعمتی می‌گردد و ذنب آنان نسبی است و ذنب به وجه اطلاق نمی‌باشد و استغفار انبیاء به جهت ترک اولی است و ... اعتراف به ظلم برخی انبیاء چون آدم و یونس به معنای نقصان منفعت است که بر اثر تقصیر در ایمان کامل به حضرات معصومین است.

قول امامیّه چنین است: جایز نیست بر انبیاء گناه صغیره و کبیره نه قبل بعثت و نه بعد از آن. و اتّفاق شیعه بر این است که آن نهی، ارشادی بوده است؛ مقصود از نهی ارشادی صلاح منهیّ است و وجه رشد او که بر آن نه ثواب و نه عقابی مترتّب می‌شود و بلکه سلب نعمت و فضیلت می‌کند و عتاب لازم می‌آید.

شیخ طبرسی می‌نویسد: معصیت هم در مقابل واجب گفته می‌شود و هم در مخالفت امر مستحب. پس مانعی نیست که ترک‌کننده مستحب را عاصی بنامند. آن‌گاه می‌نویسد: شکّی نیست که احتمال دارد فغوی به معنای ناامیدی باشد. (یعنی) جایز است معنای فغوی این باشد که آدم از رسیدن به جاودانگی ناامید شد یعنی از درخت خورد ولی به آرزوی خود نرسید.

معصیت حضرت آدم در مقابل امر ارشادی بود نه امر مولوی و وجوبی. پیامبران از معصیت و مخالفت حق معصوم هستند ... . این است معنای سخن گوینده (که می‌گوید): انبیاء با آن‌که معصوم هستند مانعی نیست ترک اولی از آن‌ها سربزند. و خوردن آدم از شجره، ترک اولی بود. وَ عَصیٰ آدَمُ رَبَّهُ، گفتیم این عصیان معصیت نبوده حتّی مکروه هم نبوده است. زیرا در این‌جا نهی ارشادی است یعنی خلاف صلاح خود اقدام نمودند. به خصوص به قرینه‌ی فغویٰ ـ به ضرر خود اقدام کرد. از زندگی بی زحمت رانده شد. (که واژه غوی خلاف رشد است).

تتمه مسائلی که در جلسه آقایان مطرح شده است:

۱-تعریف عصمت انبیاء چیست؟

جواب: در پاسخ به سؤال ۲ آورده‌ایم.

۲- تفاوت عصمت و خطا در چیست؟

جواب: از آثارعصمت پاکی از تمامی گناهان کوچک و بزرگ است، و انسان‌های برگزیده الهی جهت ابلاغ پیام‌های الهی به مردم و انجام دیگرتکالیف باید از گناهان کوچک و بزرگ قبل از نبوّت و پس از آن معصوم و پاک باشند، و اعلم و افضل و اعبد اهل زمان خود باشند. و خطا لغزش‌های کوچکی است‌که خالی از گناه باشد، و معلوم است‌که عصمت حضرات اولواالعزم برتر از عصمت انبیاء غیر اولواالعزم است، و عصمت حضرات محمّد و آل‌محمّد صلوات الله علیهم از جمیع مخلوقات برتراست و کسی را یارای قیاس احدی با آنان نیست.

۳- آیا حضرت آدم فریب شیطان خورد، یا این‌که حوّا فریب شیطان را خورد و آدم بر اثر تحریک حوّا فریب خورد؟

جواب: قرآن کریم در آیاتی چنین می‌فرماید:

«فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ».[۱۵۱]

«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا كانا فيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلىٰ حينٍ».[۱۵۲]

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ».[۱۵۳]

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطانُ قالَ يا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لا يَبْلىٰ».[۱۵۴]

و روشن است که ابلیس لعنه الله تعالی آدم و حوّا هردو را وسوسه نمود (فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ) (فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ) **و از جایگاهشان تنزّل داد** (فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها).

آن‌چه از آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السّلام آشکار می‌شود این است‌که آدم و

حوّا، در تمامی این جریان‌ها هردو با هم همراه بودند و این‌که گفته می‌شود شیطان به سراغ آدم رفت و ناامید شد و سپس به سراغ حوّا رفت و حوّا موجب فریب آدم شد، بهتانی بیش نیست که از اسرائیلیّات بوده و عیناً متن تورات است که در ذیل آورده می‌شود:

تورات: سفر پیدایش

خداوند، آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگه‌داری نماید، و به او گفت: از همهء میوه‌های درختان باغ بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مُرد ... آنگاه خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن‌را با گوشت پُر کرد، و از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد. آدم گفت: این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. نام او" نسا *"باشد، چون از انسان گرفته شد ... آدم و همسرش، هر چند برهنه بودند، ولی احساس خجالت نمی کردند ... مار از همه حیواناتی که خداوند به وجود آورد، زیرک‌تر بود. روزی مار نزد زن آمده، به او گفت: آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟ زن در جواب گفت: ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، به جز میوه درختی که در وسط باغ است. خدا امر فرموده است که از میوه آن درخت نخوریم و حتّی آن‌را لمس نکنیم و گرنه می‌میریم. مار گفت: مطمئن باش نخواهید مُرد! بلکه خدا خوب می‌داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا می‌شوید و می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید. آن درخت در نظر زن، زیبا آمد و با خود اندیشید: میوه این درختِ دلپذیر، می‌تواند، خوش طعم باشد و به من دانایی ببخشد. پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد. آن‌گاه چشمانِ هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند؛ پس با برگ‌های درختِ

انجیر پوششی برای خود درست کردند. عصر همان روز، آدم و زنش، صدای خداوند را که در باغ راه می‌رفت شنیدند و خود را لابلای درختان پنهان آردند. خداوند آدم را ندا داد: ای آدم، چرا خود را پنهان می کنی؟ آدم جواب داد: صدای تو را در با غ شنیدم و ترسیدم زیرا برهنه بودم؛ پس خود را پنهان کردم. خداوند فرمود: چه کسی به تو گفت که برهنه‌ای؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟ آدم جواب داد: این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم. آن‌گاه خداوند از زن پرسید: این چه کاری بود که کردی؟ زن گفت: مار مرا فریب داد. پس خداوند به مار فرمود: به سبب انجام این کار از تمام حیوانات وحشی و اهلی زمین ملعون‌تر خواهی بود. تا زنده‌ای روی شکمت خواهی خزید و خاک خواهی خورد. بین تو و زن، و نیز بین نسل تو و نسل زن، خصومت می‌گذارم. نسلِ زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد. آن‌گاه خداوند به زن فرمود: درد زایمان تو را زیاد می‌کنم و تو با درد فرزندان خواهی زایید. مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلّط خواهد داشت. سپس خداوند به آدم فرمود: چون گفته زنت را پذیرفتی و از میو ه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری، زمین زیر نعلت قرار خواهد گرفت و تو تمام ایّام عمرت با رنج و زحمت از آن کسب معاش خواهی کرد. از زمین خار و خاشاک برایت خواهد رویید و گیاهان صحرا را خواهی خورد. تا آخر عمر به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی؛ زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم برخواهی گشت ... سپس خداوند فرمود: که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را می‌شناسد، نباید گذاشت از میوه"درخت حیات" نیز بخورد و تا ابد زنده بماند ... .

٤- آیا بهشت محلّ لذّت بردن بود یا تکلیف؟

جواب: بهشت محلّ لذّت بردن بود، و نهی ارشادی و تنزیهی الله تعالی نیزتکلیف بود.[۱۵۵]

۵- آیا ترک اولی روایتی دارد و یا ساخته ذهن دانشمندان شیعه و سنی بوده، و آدم عصیان نکرده؟

جواب: معصیت شامل نافرمانی در امرواجب و حرام و مستحب و مکروه می‌گردد، و آن چیزی که نافرمانی در امرواجب و حرام باشد، گناه است و موجب عذاب الهی می‌شود. نافرمانی در آن‌چیزی که مستحب و یا مکروه است، گناه و موجب عذاب الهی نمی‌شود و آن خطا و لغزشی است‌که سبب تنزّل و سلب نعمت و درجه و موجب غم و رنج و وحشت می‌شود که برسرزبان اهل علم مشهور به ترک اولی است یعنی ترک نمودن گزینه‌ای که اولویّت درانجام آن می‌باشد. و این‌جانب حدیثی نیافتم که این اصطلاح این‌گونه ذکرشده باشد ولکن این اصطلاح مستفاد ازآیات واحادیث است.

٦- آیا یونس نبی علیه السّلام عجله در ترک قوم به علّت نا امید شدن از هدایت قوم برای کسب شرح صدر به دهان ماهی رفت و برگشت؟

جواب: پیش ترذکرکردیم دوسبب دارد: ۱- تنزیلی و درباره قوم یونس نبیّ بود. ۲- و تأویلی و درباره معرفت و قبول طاعت محض حضرات محمّد و آل محمّد صلّی الله علیهم و سلّم بوده است. و وسیله برای اخذ فیوضات و نعم الهی و توفیقات معنوی بر همه و حتّی انبیاء تنها حضرات محمّد و آل محمّد صلّی الله علیهم و سلّم می باشند.

۷- آیا آدم و حوّا میوه درخت علم را خوردند و به آشکاری رسیدند، و جایگاه خود را یافتند؟

جواب: الله تبارک و تعالی در قرآن کریم چنین می فرماید:

«فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ».[۱۵٦]

شیطان آدم و حوّاء را به فریبی سقوطشان داد، پس چون ازمیوه آن درخت چشیدند

لباسشان ریخته عورتشان بر آن دو آشکار گردید، بنا کردند از برگ‌های بهشت بر عورت‌های خود می‌نهادند و پروردگارشان آنان را ندا داد: آیا شما را از این درخت نهی نکردم؟ وآیا به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!.

چنان که روشن است در قرآن کریم ذکری از چیستی آن درخت نشده است و در احادیث و روایات و اخبار چند مصداق ذکر شده است که پاسخ به آن در پیش گذشت، و فقره دوم پرسش شما اِبهام دارد، و اگر مقصود پیدا کردن جای‌گاه خود که نباید از آن تجاوز بنمایند و بر مقام حضرات محمّد و آل محمّد صلّی الله علیهم و سلّم غبطه بخورند باشد، که تجاوز بر آن موجب آشکاری عوراتشان باشد، جواب آری است، که آنان سبب و واسطه همه فیوضات و نعمات الهی به همه مخلوقات هستند، و شرح ماجرا چنان‌چه در تورات آمده است، در پاسخ به پرسش شماره۳ گذشت ضمن این‌که باز هم تأکید می‌شود که خوردن میوه آن درخت موجب آگاهی آنان نسبت به وضعیّت خودشان شد، چیزی جزمتن تورات و اعتقاد یهودیان نیست، والله العالم.

روایت است که امام جعفرصادق علیه‌السّلام درباره آیه :«بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما» فرمودند:

«كانَتْ سَوْءاتُهُما لا تَبْدُو لَهُما - يَعْني كانَتْ (مُسْتَتِرَة) داخِلَةً».[۱۵۷]

عورت‌هایشان برایشان آشکار نمی‌شد- یعنی (پوشیده) در داخل بوده است.

۸- آیا آدم و حوّا این مراحل را طی کردند تا به درک و معرفت جای‌گاه خود برسند، و جایگاه اهل‌بیت علیهم السلام را درک کنند که در کجا هستند؟ و به نام پنج تن علیهم السّلام قسم یاد نمودند تا بخشیده شدند ولی ربطی به عصمت حضرت آدم ندارد.

جواب: تقدیرالهی چنین بود تا این‌که آدم حسب قابلیّتش به آن معرفت و تواضع برسد، و این با عصمت وی تضادّی ندارد و پیش از نبوّتِ بالفعل بوده است.

۹- آیا حضرت آدم بعد از این شناخت به اهل‌بیت علیهم السلام به مقام اِجتباء رسیدند؟

جواب: در قرآن کریم سوره۲۰طه آیه ۱۲۱ الی ۱۲۳ چنین آمده است:

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطانُ قالَ يا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لا يَبْلىٰ * فَأَكَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوىٰ * ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدىٰ».

«تابَ» اگر به «إلی» متعدّی شود، فعل عبد، به معنای بازگشت به سوی خدا است مانند: «إِنِّي تُبْتُ إِلَيْك» ـ همانا به سوی (فرمان‌برداری از) تو بازگشتم.[۱۵۸] اگر به «عَلیٰ» متعدّی شود، فعل خدا، به معنای پذیرش توبه است مانند همین آیه: «فَتابَ عَلَيْهِ» ـ پس توبه او را پذیرفت، بنابراین پس از توبه حضرت آدم و پذیرش آن از سوی الله تعالی به مقام اِجتباء و اِصطفاء رسید.

۱۰- آیا تاسیس زبان عربی از حضرت اسماعیل علیه السّلام بوده است از بدو تولّد؟

جواب: در برخی از روایات آمده است:

«كانَ خَمْسَةٌ مِنَ الْأَنْبِياءِ سُرْيانِيُّونَ: آدَمُ وَ شَيْثٌ وَ إِدْرِيسُ وَ نُوحٌ وَ إِبْراهِيمُ، وَ كانَ لِسانُ آدَمَ الْعَرَبِيَّةَ، وَ هُوَ لِسانُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَمّا عَصىٰ رَبَّهُ أَبْدَلَهُ بِالْجَنَّةِ وَ نَعِيمِهَا الْأَرْضَ وَ الْحَرْثَ وَ بِلِسانِ الْعَرَبِيَّةِ السُّرْيانِيَّةَ ... ».[۱۵۹]

پنج تن از پیامبران سریانی بودند: حضرت آدم و شیث و ادریس و نوح و إبراهیم، و زبان حضرت آدم زبان عربی بود، و آن زبان اهل بهشت است، آن‌گاه که آدم لغزش نمود، الله تعالی بهشت و نعمت‌های آن‌را به زمین و کشاورزی و زبان عربی سریانی تبدیل فرمود ....

۱۱- نهی آدم و حوّا علیهما السّلام چه نهیی بوده؟

جواب: همان‌طور که پیش‌تر آمد نهی تحریمی و مولوی نبوده بلکه تنزیهی و ارشادی بوده است که مستوجب عذاب نیست و تنها ترک اولی و سبب تنزّل و سلب فضیلت و نعمت و موجب رنج و سختی و غم می‌گردد.

۱۲- هبوط برای چه بوده؟

جواب: اِخراج سریع از جای عالی به دانی را هبوط گویند، و اِهباط آدم و حوّا از بهشت بر اثر لغزشی بود که در امر اِرشادی الله جلّ جلاله انجام دادند. و صلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرین. والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. العاصي ربّه الکریم حیدرحسین التّربتيّ الکربلائيّ عفی الله عن والدیه وعنه آمین. ۱۹ شهرربیع الثاني سنة ۱۴۳۳ الهجریّة.

***

تربت امام حسین علیه السّلام

سؤال- روایاتی وارد شده است درباره زمین کربلا که حور العین از حفظه ملائکه زوّار کربلا می‌خواهند برایشان تربت حضرت را سوغات ببرند آیا این سوغات چه اثری دارد؟

جواب۱- در حدیث شریف است که:

«مَنْ زارَ قَبْرَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ بِشَطِّ الْفُراتِ کانَ کَمَنْ زارَ اللهَ فَوْقَ عَرْشِهِ».[۱۶۰]

هرکه قبرامام حسین علیه السّلام را در کنار رود فرات زیارت کند مانند کسی است‌که خدا را بالای عرشش زیارت کرده است.

جهت تبرّک و بهره‌مندی از فیوضاتی که از محلّ روضه منوّره مضجع آن حضرت که مشرّف به شرافت مکین و ساکن آن تربت مقدّس کسب فیض می‌کنند، و جهت اِظهار مودّت و محبّت به آن مکان مقدّس و مکین مطهّر و اِبراز و اِظهار برائت از دشمنان حضرت برای آنان علوّ درجه و نورانیّت بیشترمی‌آورد و این‌که خلقت حورالعین[۱] از نور مطهّرحضرت امام حسین علیه السّلام است و بدین‌وسیله اِستضائه جزء از کلّ می‌شود.

***

سؤال- آیا از مسلّمات زینب کبری بر بدن علیّ اکبر در میدان آمد، حال آن‌که امام حسین علیه السّلام از آمدن زنان در میدان در مقابل دشمن مانع شده‌اند مدرک آن‌را ذکر فرمایید؟

جواب- آمدن حضرت زینب علیها السّلام برسرپیکرمطهّرحضرت علیّ اکبرعلیه السّلام در بسیاری از کتب و منابع شیعه و مخالفین ذکرشده است[۲] و منابع شیعه مأخذ خودشان را

ذکر ننموده‌اند و باید که مأخذ اوّل آنان تاریخ طبری بوده باشد، و قدیمی‌ترین مأخذ همان تاریخ طبری است که تصریح دارد از مقتل أبی‌مخنف ذکر کرده است و اصل مقتل مفقود است و معلوم است که همه آن‌ها از نقل مضطرب حُمید بن مسلم که خودش از بنی امیّه و جزو لشکریان عمر بن سعد بوده و همراه با خولی لعنهم الله حامل سر مطهّر حضرت امام حسین علیه السّلام به کوفه بوده می‌باشد،[۱۶۳] راوی از حمید بن مسلم سلیمان بن أبي راشد است که مجهول است، بنابراین، این خبر از جهت منبع معتبر نیست و فاقد سند صحیح می‌باشد. اضافه بر آن الفاظ این خبرها از اضطراب برخوردارند چنان‌که ملاحظه می‌کنید. و دلالت آن نیز اشکال‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره نماییم:

۱- گزارش صحیحی از نپوشاندن صورت زنان اهل‌بیت علیهنّ السّلام در منظر نامحرمان نشده است، بلکه حضرت زینب علیها السّلام در اسارت، خود یزید لعنه الله را توبیخ نموده و فرمودند:

«... أَ مِنَ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطُّلَقاءِ! تَخْديرُكَ حَرائِرَكَ وَ إِماءَكَ وَ سَوْقُكَ بَناتِ رَسُولِ اللهِ سَبايا قَدْ هَتَكْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتَ وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْداءُ مِنْ بَلَدٍ إِلىٰ بَلَدٍ؟! ... ».[۱۶۴]

... ای پسر آزاد شدگان (به لطف جدّم)! آیا این از عدل است که زنان و کنیزکان خود را پشت پرده‌ها بنشانی و آن گاه دختران رسول الله را در بند اسارت، به این شهر و آن شهر بکشانی؟ پرده کرامت آنان را کنار زنی و چهره‌هایشان را بر دشمنان نمایان سازی؟! ... .

۲- و روایاتی تصریح دارد که حُمَید حضرت زینب را نمی‌شناخته که از برخی استفسار نمود و پرسید که: ایشان کیست و آنان جوابش دادند که: زینب است در حالی که آنان نیز نمی‌شناختند چون در برخی از نقل‌ها او را زینب و در برخی حضرت رباب نامیدند، و روبنده‌ها تا قبل از هجوم بر خیمه‌ها بر صورت‌ها بوده است. و اگر حضرت زینب سلام الله علیها بر سر

نعش حضرت علیّ اکبرحاضرشده باشند معلوم می‌شود که نهی امام حسین علیه‌السّلام از بیرون آمدن زنان نهی تحریمی نبوده و شامل آن لحظه نمی‌باشد، و از آن‌جا که دلائلی بر عصمت حضرت زینب علیها السّلام وجود دارد که از سنخ عصمت ذاتیّه اهل‌بیت أَطهار و مُلْهَمَةٌ من عند الله تعالی هستند، کار خلافی از او سرنمی‌زند و فعل حضرت والاتراز فهم ما می‌باشد، و عظمت مصیبت نیزبسیار بزرگ است، و الله العالم.

سؤال- راجع به اهل‌بیت علیهم السّلام که می‌خوانیم در اصلاب شامخه و ارحام مطهّره بوده‌اند گفته شده یک توجیه ممکن است این باشد که اقلّ جمع ۳ است و سه رحم مطهّره کافی است. مضاف بر این نمی‌رساند که پدران و مادران معصوم از گناه بوده‌اند. آیا این صحبت صحیح می باشد؟

جواب- آیه کریمه: «وَ تَقَلُّبَكَ فِي السّاجِدِينَ»[۶۵] و احادیث بسیاری که در آن‌ها تصریح شده بر طهارت نسب خاتم النّبیّین صلّی الله علیه و آله[۶۶] و در إثبات الوصیّة و الأنوار و غیرآن‌ها از حضرت آدم ابوالبشربه تفصیل ذکرشده است، و این‌که الله تعالی از همه پدران رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، از حضرت آدم ابوالبشرتا حضرت عبدالله و ابوطالب علیهم السّلام عهد گرفته است‌که نطفه مبارکه را قرار ندهند مگردر طاهرترین اَرحام، برکلّ صادق است، و اولی و اصحّ بلکه اصل حمل آیه برهمه افراد می‌باشد، اضافه براین‌که در احادیث بسیاری که مسعودی در إثبات الوصیّة و سیّد جلیل فخّار بن معد در کتاب خود إیمان أبي طالب علیه السّلام برکثرت آن‌ها نزد فریقین تصریح نموده‌اند و صاحب جامع الأخبار برصحّت سند حدیث رسول الله صلّی الله علیه و آله شهادت داده، و ابن ابی الحدید برنقل کافّه ناس تصریح نموده. شیخ صدوق و شیخ مفید مدّعی اِجماع شیعه شده‌اند، و احادیث و زیارات بسیاری است‌که در آن‌ها تصریح شده برطهارت نسب حضرات معصومین در همه نشئآت، و در نشئه دنیویّه از جهت پدران و مادران.

و حمل: «فِي السّاجِدِينَ» و «الْأَصْلابِ الشّامِخَةِ وَ الْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ» بربعض و یا حداقلّ جمع که

سه می‌باشد، نیاز به دلیلی دیگر دارد که مفقود است، و حتّی یک مورد از پدران و مادران رسول الله و امامان معصوم صلوات الله علیهم، با واسطه و بی‌واسطه، ثابت نشده است که طهارت توحید و تقوی نداشته‌اند و یا از خاندانی پست و فرومایه و بد نام بوده‌اند.

و همان‌طور که برای رسول الله و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما ثابت است، برای بقیّه امامان معصوم نیز ثابت است، زیرا حضرات معصومین در تمامی ویژگی‌ها با رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم مشترک هستند اِلّا نبوّت تأسیسی و اختصاصات آن حضرت، و آنچه از فضائل که یکی از امامان دارد، بقیّه امامان نیز از آن بهره‌مند هستند مگر در اِختصاصات، چنانچه فرمودند:

«خَلْقُنا واحِدٌ، ... إِنَّ فَضْلَ أَوَّلِنا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنا، وَ فَضْلَ آخِرِنا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوَّلِنا، فَكُلٌّ لَهُ فَضْلٌ».[۱۶۷]

ما در آفرینش یکسانیم، ...همانا فضل اولین ما به فضل آخرین ما ملحق می‌پیوندد، و فضل آخرین ما به اولین ما (فضل ما یکسان است)، و همه را فضلی است.

«إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ».[۱۶۸]

همانا کسی با ما قیاس نشود.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طاهِرٌ مُطَهَّرٌ، مِنْ طُهْرٍ طاهِرٍ مُطَهَّرٍ، طَهُرْتَ وَ طَهُرَتْ أَرْضٌ أَنْتَ بِها، وَ طَهُرَ حَرَمُكَ»؛[۱۶۹]...

شهادت می‌دهم همانا تو (از آغاز) پاک و پاکیزه و پاک گردیده (خدایی)، از پاک و پاکیزه و پاک گردیده‌ای، پاک گردیده‌ای و زمینی که در آن (مدفون) هستی پاک گردیده، و حرم تو نیز پاک گردیده، ... .

و از آن جمله است اَصلاب شامخه و اَرحام مطهّره.[۱۷۰]

ظرف قابلی باید تا بتواند حمل معصوم بنماید. باید آباء و امّهات، همگی از شرک و زنا و سفاح

طاهرباشند و حتّی لحظه‌ای مشرک نبوده باشند بلکه بایست جهت حمل نور شریف معصوم از طاهرترین باشند. و این تعابیردر زیارات برای همه امامان صادق است. نتیجه این‌که شیعه اعتقاد دارد برضرورت طهارت نسب رسول الله و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین از نسل آن حضرت را از جهت پدران و مادران با واسطه و بی واسطه (از زنا و پستی نسب)، و معتقد است که تمامی اجداد و جدّات رسول الله و امامان معصوم از نکاح صحیح‌اند، و همه شریف‌اند نسباً و حسباً، و از موحّدان بوده‌اند.

و این‌که نوشته‌اید: مضاف براین نمی‌رساند که پدران و مادران معصوم از گناه بوده‌اند. آیا این صحبت صحیح می‌باشد؟

می‌گوییم: بنابر فرمایش حضرات معصومین علیهم السّلام عصمت درجاتی دارد، و پدران و مادران معصومین باید صدّیق باشند و عصمت واجبه‌ای که برای حجج الله لازم است، برای آنان نیست و به طور مطلق مفترض الطّاعة نیستند مگردر آن زمانی که نیابت و یا وکالت از طرف امام معصوم داشته باشند، مانند حضرت زینب کبری و فاطمة بنت الحسین و حکیمة بنت الإمام الجواد و حضرت نرجس خاتون و سفراء اربعة صلوات الله علیهم و غیرآن‌ها که در مدّتی که به امرامام باب الأئمّه بوده‌اند، و سخنی را که نقل نمودید باطل و بی اساس می‌باشد.

***

علم رسول الله صلّی الله علیه و آله به غیب

سؤال- گفته شده است‌که: این آیه کریمه تصریح دارد به این‌که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم عالم به غیب نبوده‌اند: سورة(۷) الأعراف الآیة ۱۸۹«قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرّاً إِلّا ما شاءَ اللهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلّا نَذيرٌ وَ بَشيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُون».

جواب: ترجمه آیه چنین است:

(ای رسول الله!) بگو: من (از خود) مالك هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان از پیش خود خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم و هرگز به من زیانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.

و آیه کریمه نمی فرماید: **لم أضرّ نفسي و لا أنفعها و لا يلحقها نفعاً و لا ضرّاً إلّا بمشيّته**، بلکه نفی نموده است مالکیّت ضرر و نفع را، پس اِستثناء به مالکیّت واقع گشته پس واجب گشته که مشیّت بوده باشد مشیّت ملک و نه مشیّت ضرری که مالک آنند و به تحقیق خداوند تعالی ملک برای او قرار داده است در آیه کریمه:

«... وَ ما مَلَكَتْ يَمينُكَ مِمّا أَفاءَ اللهُ عَلَيْكَ ...».[۱۷۱]

... و نیز کنیزانی را که از غنایم خداوند به تو بخشیده ... .

علّامه مجلسی در بحار الأنوار چنین معنی نموده:

«لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرًّا»، **یعنی به طور مطلق، زیرا فعل متوقّف بر اسباب و آلت‌ها است، و بدرستی که همه به قدرت خداوند تعالی است، و این با اختیار انسان منافاتی ندارد، و یا در آنچه که به اختیار بندگان نیست از دفع بلاها و جلب منفعت‌ها.**

و مرقوم داشته است:

«قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرّاً» **یعنی: جلب منفعت و نه دفع ضرری را و آن إظهار بندگی است و بیزاری جستن از ادّعای علم به غیب‌ها از جانب خود (اِستقلالی)**، «إِلّا ما شاءَ اللهُ»، **(جز آن که مشیّت او باشد) از آن‌را پس الهام نماید مرا و موفّق دارد**، «وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ»، **یعنی اگر آن‌را می‌دانستم هر آینه مخالفت می‌نمود حال من آنچه را که بر آن هستم از طلب بسیاری منفعت‌ها و دوری جستن از ضررها تا این‌که بدی**

مرا مَس ننماید، و احتمال دارد این‌که معنی چنین باشد: اگر علم غیب از خود می‌داشتم به غیر از راه وحی از جانب الله هر آینه آن‌را به کار می‌گرفتم در جلب منفعت‌ها و راندن ضررها و لکن من وقتی که به وحی آن‌را دانسته‌ام و لکن من راضی‌ام به قضای الهی و کوششی در دفع آنچه را که می‌دانم واقع شدن آن‌را بر خودم از مصیبت‌ها به قضای الله تعالی، و این منافاتی ندارد با آنچه می‌آید درباره آن حضرات علیهم السّلام علم به آنچه بوده و آنچه که تا روز قیامت بشود.[۱۷۲]

و می گوییم: نه تنها رسول الله بلکه هیچ کسی مالک نفع و ضرر برای خود نیست مگر به مشیّت الهی، و کسی از پیش خود و مستقلّ از حضرت الله تعالی هیچ کسی و چیزی نیست و همه نیاز به او دارند و اوست غنیّ مطلق.

و می گوییم: این آیه کریمه نفی عالِم بودن نبیّ و وصیّ به غیب از جانب حضرت الله را نمی‌کند، و شاهد برآگاه بودن رسول الله از غیب به اذن الله تعالی است آیه کریمه:

«عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ أَحَداً * إِلّا مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُكُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً».[۱۷۳]

(او) داننده «غیب» است و کسی را بر «غیب» خود آگاه نکرده * مگر آن‌را که پسندیده از پیغمبران، پس همانا او از پیش روی او و از پشت سرش نگهبانی را می‌گمارد.

و باب علوم رسول الله صلّی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

و از طریق رسول الله صلّی الله علیه و آله و به واسطه او همه اهل‌بیت نبوّت از علم غیبی که الله تبارک و تعالی آن حضرت را آگاه فرموده است آگاه شده‌اند. و الله العالم.

***

سؤال- چرا ائمّه معصومین (چهارده معصوم) برای پیامبری و امامت برگزیده شدند؟ آیا اگر فرد عادی برای امامت انتخاب می‌شد با آن عنایاتی که خداوند به ائمّه معصومین علیهم السّلام داشت به فرد عادی داشت فرد عادی نمی‌توانست مانند ائمّه معصومین باشد؟

جواب - به این سؤال نیز علمای شیعه در طی چهارده قرن پاسخ داده‌اند و ما به صورت خلاصه و ساده جواب می‌دهیم: در آغاز آفرینش مخلوقات توحید و معارف حقّه بر آن‌ها عرضه شد و عهد گرفته شد و اوّلین کسانی که اجابت دعوت حضرت حق جلّ جلاله را نمودند حضرت محمّد و حضرت فاطمه و دوازده امامان معصوم صلوات الله علیهم بودند و به این سبقت در اجابت و قبول دعوت حق بود که مفتخر به فضیلت و برتری مقام خود در عالم تکوین (خلقت) و تشریع (شریعت) گردیدند و مشمول عنایات خاصّه و فضائل و مقامات عالیه عصمت و طهارت و رهبری گردیدند، و ازمیان پیامبران آنانی که بردیگر پیامبران سبقت در اجابت و قبول دعوت حق به معرفت وطاعت نمودند به مقام پیامبری اولوا العزم نائل شدند و همینطور دیگران.

و گزینش افراد برای رهبری دینی جامعه باید انتخابی دقیق و حقیق باشد و از روی آگاهی کامل که آن شخص هرگز لغزش و خطایی هرچند شخصی. و کوچک انجام ندهد و کسی. جز حضرت الله تبارک و تعالی از آن آگاهی ندارد.

و امّا آنان که قبول دعوت حق را ننمودند و عهد و پیمان برتوحید به حضرت الله تعالی ندادند فضیلتی نیافتند و لکن حضرتش به آنان نیز این عنایت را فرمود تا در این عالم دنیا نیز بیایند و علم و قدرت و اختیار عطا فرمود و بهترین‌ها را برآنان گماشت تا هدایتشان کنند و از نعمت و فیض هدایت به شاهراه معرفت توحید و نبوّت و امامت و اطاعت بهره مند شوند.

تا از این راه به مقامات عالیه ایمان و تقوی ارتقا یابند و در عالم بقاء همنشین محمّد و آل محمّد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین گردند و در کنار آنان از نعمت‌های جاودانه بهشت استفاده نمایند.

نتیجه این‌که: حضرات محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم که عنایات و فیوضات الهیّه شامل حالشان شده است به سبب ایمان و طاعتی است که در عوالم پیشین از جمله عوالم

«ذرّ» ابراز نمودند و ثبات قدمی که در این عالم نیزداشته و دارند و خالق تعالی از آن آگاهی کامل داشته و دارد.

***

سؤال- عامه، امامان شیعه را معصوم نمی‌دانند. در این زمینه به روایت زیر استناد می‌کنند: الحسين بن سعيد أو النّوادر: الجوهريّ، عن حبيب الخثعميّ قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّا لنذنب ونسيء ثمّ نتوب إلى الله متاباً. بحار الأنوار: ج۲۵ ص۲۰۷ ح۲۰.
ابا عبد الله علیه السلام می‌فرماید: ما نیز اشتباه کرده و مرتکب گناه می‌شویم. سپس رو به بارگاه الهی آورده و از اشتباه خود توبه می‌کنیم. نظر حضرت عالی در این ارتباط چیست؟

جواب- بنابر روایت کشّی در رجال خود، قاسم بن محمّد جوهری واقفی و منحرف است. و به دلیل آیات قرآن و احادیث صحیح و متواتر به تواتر معنوی و به دلیل اِجماع شیعه اِمامیّه بر عصمت اهل‌بیت نبوّت علیهم السّلام عصمت ایشان اِثبات می‌شود، و این‌که این خبر از اخبار آحاد بوده، و احتمال تقیّه معصوم علیه السّلام وجود دارد، بنابراین روایت معتبر نبوده و متن آن قابل قبول نیست.

و لازم بود که سخن حسین بن سعید اهوازی را که پس از نقل روایت ذکر کرده است بیاورید که تصریح دارد بر این‌که اِجماع میان شیعیان است بر این‌که حضرات اهل‌بیت نبوّت صلوات الله علیهم معصوم از هر کار قبیح می‌باشند، و آن چنین است:

قال الحسين بن سعيد: لا خلاف بين علمائنا في أنّهم عليهم السّلام معصومون عن كلّ قبيح مطلقاً، وأنّهم عليهم السّلام يسمّون ترك المندوب ذنباً وسيّئة بالنّسبة إلى كمالهم عليهم السّلام.

***

عامّه با استناد به روایاتی معتقدند که پیامبر اسلام جایز الخطا بوده ... ؟

سؤال- علمای عامه معتقدند که پیامبر اسلام جایز الخطا بودند، در این زمینه به روایاتی از جمله

روایت زیر استناد می‌کنند:

حدّثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي قال: حدّثني أبي عن أحمد بن علي الأنصاري عن أبي الصلت الهروي قال: قلت للرضا عليه السّلام يابن رسول الله! إنّ في سواد الكوفة قوماً يزعمون أنّ النّبيّ صلّى الله عليه و آله لم يقع عليه السّهو في صلاته؟ فقال: كذّبوا لعنهم الله إنّ الذي لا يسهو هو الله الّذي لا إله إلّا هو. عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ۲۰۳/۲ح۵.

هروی از امام رضا می‌پرسد: یابن رسول الله! در کوفه گروهی هستند که می‌پندارند که بر رسول خدا سهو و اشتباهی در نمازش واقع نمی‌شد؟ امام رضا فرمودند: خدا ایشان را لعنت کند دروغ گفته‌اند. آن‌که سهو نمی‌کند فقط خدای تعالی است‌که جز او خدایی نیست. نظر شما در این خصوص چیست؟

جواب- روایت ذکرشده ضعیف است و فاقد اعتبار به دلیل مجهول بودن تمیم و پدرش، و عدم عارضه سهو و نسیان بر رسول الله و حضرات معصومین صلّی الله علیهم اجمعین، مورد اجماع شیعه است و قول شاذّ شیخ صدوق و استادش ابن الولید، مخالف دلیل قرآن و سنّت و اجماع و عقل است، و کسی که حامل و واسطه و حافظ و مفسّر و مبلّغ دین است، باید از هرگونه سهو و خطا و نسیان معصوم باشد؛ چه در اخذ و چه در عطای دین، و عبادت و طاعت. و سهو و نسیان از سلطه شیطان است:

«وَ ما أَنْسانيهِ إِلَّا الشَّيْطانُ».[۱۷۴]

و من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان از خاطرم نبرد.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذينَ آمَنوا وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلونَ».[۱۷۵]

البته شیطان بر کسانی که به خدا ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند هرگز سلطه‌ای نخواهد بود.

و روایات از این قبیل، اخبار آحاد هستند و چنانچه دارای سند صحیح باشند، حمل بر تقیّه می‌گردند.

***

آیا فلاسفه، ارسطو و افلاطون و فیثاغورث و... از انبیاء الهی بوده‌اند؟

سؤال- بنا بر نظر و عقیده برخی از علماء و فلاسفه، ارسطو و افلاطون و فیثاغورث و ... از انبیاء الهی بوده‌اند و آن‌ها را مدح نموده‌اند. در این خصوص به مدارک زیر استناد می‌کنند:

الف- سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب فرج المهموم آورده: ابرخسی و بطلمیوس و یقال إنّهما کانا من بعض الأنبیا و أکثر الحکماء کذلک و إنّما التبس علی النّاس أمرهم لعلّة أسمائهم بالیونانیّة. فرج‌المهموم: ۱۵۲. ابرخسی و بطلمیوس هر دو از انبیا بوده‌اند و اکثر حکما همین‌گونه بوده‌اند؛ اما امر آن‌ها بر مردم مشتبه گشت فقط به خاطر اسمهای یونانی آن‌ها.

ب- در قصص الأنبیاء نیز آمده: بسیاری از علماء ارسطو را صاحب مذهب حقّه و خدا پرست می‌دانند و حتّی درباره او احتمال نبوّت داده‌اند. قصص الأنبیاء (قصص قرآن): ۲٤٥.

ج- حمد الله مستوفی (مورخ مشهور) در تاریخ گزیده، فیثاغورس را از شاگردان لقمان حکیم دانسته است. تاریخ گزیده: ٦۳.

د- محدّث قمی رحمه الله نیز آورده است: قال (ضا) قي: إنّ بطلیموس کان تلمیذ جالینوس وجالینوس تلمیذ بلیناس و بلیناس تلمیذ أرسطو، وأرسطو تلمیذ أفلاطون، و أفلاطون تلمیذ سقراط و سقراط تلمیذ بقراط و بقراط تلمیذ جاماسب و جاماسب أخو کشتاسب و هو من تلامذة لقمان الحکیم مثل فیثاغورث الحکیم المشهور. الکنی و الألقاب: ۷٤/۲.

گفته شده: بطلمیوس شاگرد جالینوس و وی شاگرد بلیناس و او شاگرد ارسطو و ارسطو شاگرد افلاطون و افلاطون شاگرد سقراط و او شاگرد بقراط و بقراط شاگرد جاماسب و او برادر و او از شاگردان لقمان حکیم بوده است. همانند فیثاغورث، حکیم پرآوازه.

در نهایت بیان می‌شود که فیثاغورث شاگرد لقمان بوده و حکمت را از او اخذ کرد.

ن- در روایتی که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار جلد۱۰ صفحه۱۷۲ نقل کرده، امام صادق علیه السّلام از افلاطون به عنوان رئیس الحکماء نام می‌برند و می‌دانید که حکمت در فرهنگ شیعی؛ معنای ارزشی و بلندی دارد.

نظر شما در این ارتباط چیست؟ آیا صحیح است که فلاسفه یونان را زیر سؤال ببرند؟

جواب- آن‌چه را که ذکر شد اقوال و اخبار غیر موثّق و از غیر معصوم است و سخن غیر معصوم اعتبار ندارد. وظیفه همه ایمان به الله تعالی و انبیاء الهی و اوصیاء و اخذ معارف از آن‌ها و اطاعت از ایشان است، و نه از فلاسفه. برای اطمینان شما به برخی از قسمت‌های کتاب سیاست ارسطو، معلّم اول آنان و دیگر کتاب‌ها در مورد آنان اشاره خواهیم داشت تا معلوم گردد که اینان نه تنها نبیّ نیستند بلکه معتقد به عقاید کفرآلود و مروّج آن‌ها بوده‌اند:

معلّم اول: بت می‌پرستد و درمراسم بت پرستی هرکاری را جایز می داند. ص۳۲٦ سیاست، و ش۱۰۷٤ متافیزیك.

ارسطو سقط جنین را تجویز می‌نماید. ص۳۲۳ سیاست.

خدایان یونان را مورد ستایش قرار می‌دهد و قول هلن را نقل می‌کند که: کیست که تواند مرا که از دو سوی تبار از خدایان دارم کنیز بنامد. ص۱۵ سیاست.

او در مورد مقام پدر از زئوس (شیطان) نمونه ذکر می‌کند و می‌گوید: از این رو هومر حق داشت که زئوس را که شهریار سپهر بود، پدرخدایان و آدمیان بنامد. ص۳٤ سیاست.

او برای بت خانه‌ها احکام و قوانین وضع می‌کند و می‌گوید: هیچ صنتعگر و برزگری را نباید به پیشوایی دین گماشت زیرا بزرگداشت خدایان فقط کار شهروندان است ... چون سزاست که فرمانروایان پس از فرارسیدن زمان پیری، حقّ عبادت خدایان را به‌جا آورند و مانده عمر را در خدمت ایشان آرامش جویند. پیشوایان دین را باید از میان آنان گزید.ص۳۰۳ سیاست.

او وقف زمین برای بت خانه‌ها ضروری می‌داند و می‌گوید: پس هر زمینی را باید به دو بخش کرد: بخش همگانی و بخشی از آن یك‌تن هریك از این دو بخش را باید به دو نیم بخش کرد. نیمی از زمین‌های همگانی را باید به آیین‌های دینی و نیم دیگر را به تأمین خوان‌های همگانی مختصّ نمود.ص۳۰۵ سیاست.

او درمورد زنان حامله می‌گوید: قانون‌گذار می‌تواند آنان را بدین‌گونه به ورزش خو دهد که

مقرّردارد تا زنان هرروزبه زیارت پرستشگاه یکی ازخدایان زایش بروند. ص۳۲۳ و ص۳۴۲ سیاست.

موسیقی را از لوازم تربیت می‌شمارد. ص۳۳۹سیاست.

کشتن ناقص العضوها را تجویزمی‌نماید و می‌گوید: امّا دراین باره که کودکان را در چه مواردی باید حتماً پرورش داد و درچه مواردی به حال خود وا گذاشت تا بمیرند شك نیست که باید قانونی برای منع پرورش کودکان ناقص العضو وضع کرد. بردگان را نه انسان بلکه ابزارجاندار و از وسایل کار می‌داند. ص۹۹۸سیاست.

آسیایی‌ها را فطرتاً برده و ترسو می‌داند. ص۲۹۷ سیاست.

جهان راابدی می‌داند ومنکرحساب وکتاب وقیامت است. ص۷۱ درآسمان/اسماعیل سعادت.

و می‌گوید: فنّ جنگ یعنی به بردگی گرفتن کسانی که برای بردگی آفریده شده‌اند. ص۲۱ سیاست.

منکر معاد است زیرا انسان خوب، خدا و انسان بد، حیوان می‌شود. ص۲۴۲ نیکوماخوس/لطفی.

ارسطو موسیقی را پرورش دهنده نهاد آدمی می‌داند و می‌گوید: از این رو است که موسیقی باید جزیی از تربیت جوانان باشد. سیاست ارسطو ص۳۳۹.

و افلاطون: وی در کتاب جمهوری خود ورزش و رقص برهنه را به زنان پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: پس بگذار زنان پاسدار برهنه شوند و خود را به جامه قابلیت بیارایند. مردی که با دیدن زنان برهنه درورزشگاه، خنده استهزا برلب می‌آورد خامی، و نادانی خود را آشکارمی‌کند. افلاطون نیز در مورد جشن اختلاط پسران، و دختران می‌گوید: به دختران اجازه می‌دهیم تا جایی که شرم اجازه می‌دهد عریان شوند. کتاب قوانین، شماره ۷۷۱.

سقراط و افلاطون و ارسطو اهمّیّت خاصّی برای رقص و موسیقی قائل هستند، چنان‌که ویل

دورانت مورّخ مشهور غرب می‌گوید: سقراط می‌رقصید و از این هنر تمجید می‌کرد و معتقد بود که رقص به تمام قسمت‌های بدن صحت می‌بخشد. افلاطون رقص را میل باطنی و طبیعی انسان به اظهارو بیان، به وسیله حرکات بدن می‌داند. تاریخ تمدّن یونان باستان ص۳۸۵.

افلاطون در کتاب جمهوری می‌گوید:زنان پاسدار باید متعلق به همه مردان پاسدار باشند و هیچ یك از آنان نباید با مردی تنها زندگی کند. کودکان نیز باید در میان آنان مشترك باشند پدران نباید فرزندان خود را بشناسند. ش۴۵۷ - جمهوری افلاطون.

افلاطون در ادامه اشتراك جنسی را بر همه تعمیم می‌دهد و می‌نویسد: بهترین سازمان اجتماعی و کامل‌ترین حکومت و شایسته‌ترین قوانین را در جامعه‌ای می‌توان یافت که آن مثل معروف در مورد آن صادق باشد که می‌گوید دوستان به راستی در همه چیز شریك‌اند. اگر چنین وضعی اکنون در کشوری برقرار است یا در آینده در کشوری برقرار شود، بدین معنی که نه تنها در همه اموال بلکه زنان و کودکان نیز میان همه مردم مشترك باشند و مالکیّت شخصی از هر نوع و به هر کیفیّت از بین برده شود. ش۷۳۹-قوانین.

این‌ها نمونه‌ای از باورهای دو تن از آنان و از میان متون کتاب‌هایشان بود، تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل.

***

عامّه در خصوص لقب صدّیق برای ابوبکر به روایاتی استناد نموده‌اند... ؟

سؤال- علمای عامه در خصوص لقب صدّیق برای ابوبکر به روایات زیر استناد نموده‌اند:

الف: و عن عروة بن عبد الله قال: سألت أبا جعفر محمّد بن علي عليهما السلام عن حلية السّيوف فقال: لا بأس به قد حلّى أبو بكر الصّدّيق رضي الله عنه سيفه. قلت: فتقول الصّدّيق؟! قال: فوثب وثبة و استقبل القبلة و قال: نعم، الصّدّيق نعم، الصّدّيق نعم، الصّدّيق، فمن لم يقل له الصّدّيق فلا صدّق الله له قولاً في الدّنيا ولا في الآخرة. كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ۱۴۷/۲.

ب- فإنّه حدّثني أبي عن بعض رجاله رفعه إلى أبي عبد الله قال: لمّا كان رسول الله صلّى الله

علیه وآله في الغار قال لفلان: كأنّي أنظر إلى سفينة جعفر في أصحابه يقوم في البحر، و أنظر إلى الأنصار محتسبين في أفنيتهم. فقال فلان: و تراهم يا رسول الله؟! قال: نعم. قال: فأرنيهم. فمسح على عينيه فرآهم (فقال في نفسه: الآن صدّقت أنّك ساحر ط) فقال له رسول الله: أنت الصّدّيق.

پدرم برایم از چند نفر بازگو کرده که آن ها از امام صادق علیه السّلام شنیده اند که فرمود: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله با ابوبکر همراه در غار بودند به او گفت: ای ابوبکر! انگار من کشتی جعفر و یارانش را که بر آب دریا روان است می‌بینم همچنین انصار را می‌بینم که متواضعانه و با قلبی سرشار از حبّ به استقبال ما می‌آیند و جلوی درب خانه‌شان چشم به راه ما هستند!. ابو بکر گفت: و تو آن‌ها را می‌بینی ای رسول الله؟! فرمود: آری. ابوبکر گفت: آن‌ها را به من نیز نشان بده؟ پس پیامبر صلی الله علیه وآله بر چشمانش دست کشید او آن‌ها را دید و سپس فرمود: به راستی که تو صدّیق هستی. نظر حضرت عالی در این خصوص چیست؟

جواب- بنابر حدیث متواتر از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در کتاب‌های فریقین لقب مبارک «الصِّدّيقُ الْأَكْبَر» از زبان رسول الله اختصاصاً برای شخص حضرت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السّلام صادر شده است و نه غیر آن حضرت، و لکن دشمنان آن دو بزرگوار، این لقب مبارک را نیز مانند بسیاری از القاب دیگر حضرات معصومین علیهم الصّلوة و السّلام برای خلفای غاصب و خودشان سرقت نمودند، که برای تحقیق بیشتر شما را به کتاب ارزشمند «الصدّيق في الميزان» تالیف عبد الستّار قاسم الصاعدی هدایت می‌نمایم.

و امّا درباره روایت تفسیر شریف قمّی، حق همانست که امام جعفرصادق علیه السّلام روایت نموده است که ابوبکر در اِظهار کفر خود به این‌که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را ساحر دانست و بازگو نمود، صادق بود.[۶] همان‌طور که دو خلیفه اول و دوم عادل بودند و ... که از امام جعفرصادق علیه السّلام رسیده است و لکن به معنی عدول کننده از حق به باطل است و نه به معنی عامل به عدل و دادگری.

***

عشق و موارد کاربرد مشروع و نامشروع

احتراما به استحضار حضرتعالی می‌رسانم که مطالب زیر را یکی از دوستان در محیط مجازی برای حقیر در جواب این‌که کلماتی مثل عشق و... در لسان معصومین استفاده نشده و مجوزی برای استعمال آن نداریم، ارسال نموده و از بنده درخواست کرده جواب آن‌را برای ایشان بفرستم. البته دوستان گروه می‌دانند بنده در خدمت حضرتعالی بوده‌ام و بعضا با نظرات شما آشنایی دارند. لذا با توجه به این‌که می‌دانیم مشغله کاری شما بسیار زیاد است ولی به ناچار، از آن مقام گرامی خواهان بررسی آن‌ها بوده وپس از آن نظر مبارک خود را در این‌باره مرقوم بفرمایید. إن شاء الله در پناه مولایمان آقا امام زمان ارواحنا فداه سالم و موفق و کام روا باشید.

باکمال تشکر و احترام دوست دار و خادم شما، رسول زارع ۹۳/۵/۱۰

نامه جوابیّه شخصی که آقای زارع سلّمه الله برای ما فرستادند:

حسن استعمال مادّه «عشق» درباره خداوند متعال وأولیاء وی برخی از مخالفین عرفان استعمال مادّه «عشق» را درباره خداوند متعال و أولیاء وی مذموم شمرده‌اند و از همین رو اشعار عرفانی متداول را مخالف مذاق شارع شمرده‌اند. این گروه معمولاً به دو دلیل در این باب تمسّک کرده‌اند:

دلیل اوّل: مادّه «عشق» در آیات و روایات درباره عشق ممدوح به کار نرفته‌است، چرا که شهوت در معنای عرفی آن أخذ شده است و به همین جهت باید از استعمال آن در امور غیرشهوانی احتراز جست.[۱۷۷]

پاسخ: گرچه عشق در روایات در عشق مذموم نیز استعمال شده، ولی در موارد ممدوح نیز به کار رفته؛ مانند:

۱ -عن رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم: «أَفضَلُ النّاسِ مَن عَشِقَ العِبادةَ فعانَقَها و أَحَبّها بِقَلبِهِ و باشَرَها بِجَسَدِهِ و تَفَرَّغَ لَها فَهُو لایُبالي عَلیٰ ما أَصبحَ مِن الدّنیا عَلیٰ عُسرٍ أم عَلیٰ یُسرٍ».[۱۷۸]

علامه مجلسی در ذیل این روایت می‌فرماید: «بیان: عَشِقَ من باب تَعِبَ و الإسم «العِشق» و هو الإفراط فی المحبّة أي أحبّها حبّاً مفرطاً من حیث کونه وسیلةً إلی القرب الّذی هو المطلوب الحقیقيّ. و ربّما یتوهّم أنّ العشق مخصوص بمحبّة الأُمور الباطلة فلا یُستعمل في حبّه سبحانه و ما یتعلّق به، و هذا یدلّ علی خلافه».[۱۷۹]

۲ -عن رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم: «إنّ الجَنّةَ لأَشوَقُ إلیٰ سَلمانَ مِن سَلمانَ إلَی الجَنّةِ و إنّ الجَنّةَ لأَعشَقُ لِسَلمانَ مِن سَلمانَ إلَی الجَنّة».[۱۸۰]

۳ -از حضرت أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام در وصف کربلای معلّی و حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام و اصحابشان روایت شده: «مَصارِعُ عُشّاقٍ شُهَداءَ لایَسبِقُهُم مَن کانَ قَبلَهُم وَ لا یَلحَقُهُم مَن بَعدَهُم».[۱۸۱]

۴ -در روایت معروف به «نثرالدّرر» از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده‌است: «و لا غِنَی بِالزَّوجَةِ فیما بَینها و بَینَ زَوجِهَا المُوافِقِ لَها عَن ثَلاثِ خِصال: ... و إظهارُ العِشقِ لَهُ بِالخِلابَةِ و الهَیئَةِ الحَسَنَةِ لَها في عَینِه».[۱۸۲]

۵ -در حدیث قدسی آمده: «إذا کانَ الغالِبُ عَلیٰ عَبدِيَ الإشتِغالَ بي جَعَلتُ هِمَّتَهُ و لَذَّتَهُ في ذِکري، فَإذا جَعَلتُ هِمّتَهُ و لَذّتَهُ في ذِکري عَشِقَني و عَشِقتُهُ وَ رَفَعتُ الحِجابَ فیما بَیني وَ بَینَهُ، لا یَسْهو إذا سَهَا النّاسُ؛ أُولٰئِکَ کَلامُهُم کَلامُ الأنبیاءِ، أُولٰئِکَ الأبطالُ حَقّاً، أُولٰئِکَ الّذین إذا أَرَدتُ بِأَهلِ الارضِ عُقوبَةً أو عَذاباً ذَکَرتُهُم فیها فَصَرَفتُهُ بِهِم عَنهُمْ».[۱۸۳]

۶ -و نیز در حدیث قدسی آمده: «مَن طَلَبنی وَجَدَني، و مَن وَجَدَني عَرَفَني، و مَن عَرَفَني أحبَّني و مَن أحَبَّنط عَشِقَنط، و مَن عَشِقَنط عَشِقْتُه، و مَن عَشِقْتُه قَتَلتُه، و مَن قَتَلتُه فَعَلَيَّ دِیَتُهُ، و مَن عَلَيَّ دِیَتُهُ فَأَنَا دِیَتُهُ.».[۱۸٤]

روایات دیگری نیز در باب عشق ممدوح در قسمت دوّم کتاب گذشت.

دلیل دوّم: در آیات قرآن و جوامع روائی هیچ‌گاه عشق به خداوند نسبت داده نشده و خطاب به او «یا عاشق» و «یا معشوق» گفته نشده‌است، و چون در به‌کاربردن معانی مربوط به «قدس مقام ربوبیّت و الوهیّت» مثل اَسماءالحسنی شرط ادب این است‌که بر الفاظی که در شرع و لسان شارع مقدّس و کتاب و سنّت آمده اِقتصار شود، از این جهت تعبیر از حبّ به خدا به «عشق» و از خدا به «معشوق» و از بنده به «عاشق» خلاف این ادب است. همان‌طور که خواجه طوسی در اطلاق اسمائی غیر از اسماءالحسنی بر ذات اقدس حق جلّ‌اسمه اظهار نظر فرموده و آن‌را منع کرده است.[۱۸۵]

علامه مجلسی نیز در ادامه عبارت سابق می‌فرماید: «و إن کان الأحوط عدم إطلاق الأسماء المشتقّة منه علی الله تعالی بل الفعل المشتقّ منه أیضاً بناءً علی التّوقیف.»

پاسخ: اگر مراد این است‌که در زبان فارسی این استعمال خلاف ادب است ، چنانکه در اشعار فارسی عرفانی متداول است ،به هیچ وجه صحیح نیست؛ چون هیچ دلیلی وجود ندارد که الفاظ مستعمل در زبان فارسی در زبان عربی نیز به همان شکل مستعمل باشد. همانطور که نه لفظ خدا در لسان قرآن و روایات به کار می‌رود و نه تعبیر «قدس مقام ربوبیّت» که در این عبارات استفاده شده‌است.

عشق در زبان فارسی به معنای محبّت شدید است و بار منفی نیز ندارد و کاملاً طبیعی است‌که به جای تعبیر حبّ شدید و نظیر آن‌که در روایات آمده است در معادل فارسی از عشق استفاده شود.

امّا اگر مراد استعمال این کلمه در زبان عربی است، باید دانست که این کلمه در زبان عربی در قرون أخیر هیچ بار منفی ندارد و اگر فرض کنیم در عصر نصوص مشعر به محبّت مذموم بوده و لذا بر خداوند اطلاق نمی‌شده، در عصر کنونی منقول گشته است و لذا اِطلاق اِسنادی آن درباره خداوند جائز است، آری اِطلاق اسمی آن شاید مطابق احتیاط نباشد.

[اطلاق أسمائی که صدق آن‌ها بر ذات مشکوک است و نیز اسمائی که اِطلاق اسمیش موجب نقص است، مانند: المستهزئ و الماکر و ... صحیح نیست (و توقیفیّت أسماء مربوط به این دو حوزه است) ولی در غیر این صورت هیچ دلیلی بر عدم جواز وجود ندارد و در هر حال اِطلاق وصفی آن جائز می‌باشد].

در أدعیه معصومین علیهم‌السّلام بسیار است الفاظی که استعمال مادّه آن به شکل اسمی بر خداوند مأثور نیست ولی اِسناد آن بی‌مانع است؛ مانند آن‌که می‌گوئیم: و وَصلُكَ مُنیٰ نَفسي و إلَيكَ شَوقي و في مَحَبّتِكَ وَلَهي و إلیٰ هَواكَ صَبابَتي.[۱۸۶]

درعین‌حال «موصول» و «مشوّق إلیه» و «مهویّ» و «مصبوب إلیه» می‌تواند از أسماء إلهی نباشد.

محقّق سبزواری در این‌باره می‌نویسد: «قولنا: أو ما شئتَ فَسَمِّه، کالمحبّة و المشیّة و نحوهما و إن لم نُطلق بعضَها علیه تسمیةً بحسب التّوقیف الشّرعيّ لکن یجوز إسناداً کما هو مشروح في علم الکلام، و أمّا لفظ العشق فهو کلفظ المحبّة في المعنی.

نیست فرقی در میان حبّ و عشق شام در معنی نباشد جز دمشق

و فی کُتب الحکماء و العرفاء متداول. و في القدسي: مَن عَشِقَني عَشِقتُهُ .الحدیث. إلّا أنّ النّبيّ بما هو نبيّ ءَاتٍ بالآداب لم یداوله حراسةً للنظام».[۱۸۷]

آری، اگر کلمه‌ای معادل با عشق (به معنای محبّت بسیار شدید) در زبان عربی یافت شود که کثرت استعمال آن مخلّ به فصاحت نباشد، مسلّماً استعمال آن در زبان عربی بلکه فارسی بهتر از لفظ عشق است، زیرا تشبّه به الفاظ قرآن و سنّت و نزدیک‌تر شدن به آن - گرچه واجب نیست - مسلّماً امری راجح و مطلوب است، ولی سخن در یافتن چنین کلمه‌ای است.

مرحوم حضرت آیة‌الحق و العرفان حاج میرزا علی قاضی أفاض الله علینا من برکات علومه بیانی بسیار شیرین در این باب دارند.[۱۸۸]

و از جمله به این حدیث شریف تمسّک می‌فرمایند: «عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، قال: قلت: لأبی الحسن الرضا علیه السّلام: إنّ الحسن بن محبوب الزِّرَادَ أتانا عَنکَ برِسالةٍ، قال: صَدَقَ، لا تَقُلِ الزِّرَادَ، بل قُلِ السِّرّادَ إنّ الله تعالی یقول: «وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ».[۱۸۹]

همین نکته در الفاظ متداول درالسنه فقها و اصولیین نیز مطرح است. اگر ایشان از آغاز به جای استفاده از کلماتی چون اجتهاد و تقلید و کلام و شارع و جاعل و أصالة‌الصحّة و قاعدة ید و ... (که در لسان شرع مرسوم نیست یا مذموم است) و یا تغییردادن در معانی الفاظی چون کراهت و وجوب و فریضه و ... از الفاظ قرآنی و روائی کمک می‌گرفتند مسلّماً راجح بود؛ ولی اکنون که این کلمات به صورت اصطلاح درآمده است چاره‌ای از استعمال آن نیست.

[عجیب است که عدّه‌ای در تمام بحث‌های فقهی و اصولی و کلامی خود از الفاظی استفاده می‌کنند که در شرع مقدّس و لسان قرآن کریم و أهل‌بیت علیهم‌السّلام مرسوم نیست و گاه مذمّت نیز شده است، با این‌که می‌توانند از الفاظ دیگری استفاده کنند، ولی وقتی به اصطلاحات عرفانی می‌رسند فوراً زبان به اعتراض می‌گشایند و به دنبال استعمال قرآنی و روائی آن می‌گردند. مگر عرفان و حکمت با فقه و اصول و کلام چه تفاوتی دارد که جعل اصطلاح در لسان فقها و اصولیان و متکلّمان جائز است و در لسان عرفا ممنوع می‌باشد؟!].

تعابیری چون: حبّ شدید در عربی و فارسی تقریباً معادل عشق است ولی استعمال آن در اشعار خصوصاً با تکرار، مخلّ به فصاحت شعر و نیز مخلّ به آثار فصاحت چون شعله‌ور نمودن آتش محبّت در قلب خواننده و انس با شعر است. به عنوان مثال در این شعر:

تجلّی حسنُ معشوقٍ لأحبابٍ و عشّاقِ بتنزیهٍ و تشبیهٍ و تقییدٍ و إطلاقِ

اگر به جای مادّه عشق بخواهیم از حبّ شدید استفاده کنیم باید به جای مصراع اوّل بگوئیم:

تجلّی حسن محبوب حبّاً شدیداً لمن یحبّه قلیلاً و من یحبّه کثیراً
که این تعبیر تمام لطافت شعر را از بین می‌برد.
باری، زیبائی لفظی کلمه عشق و داشتن مشتقات فعلی و اسمی گوناگون سبب شده است که به طور طبیعی در ادبیات شعری از آن بسیار استفاده شود.

جواب- دین اسلام و مکتب حقّه امامیّه اثنا عشریّه کامل و تمام است و از آن‌هاست تنظیم روابط انسان با همه موجودات در حبّ و بغض که به خوبی بیان شده است، و اهل‌بیت علیهم السّلام به طور دقیق و تمام و کمال در قول و فعل و حالات و صفات خودشان آن‌را بیان نموده‌اند، و نیازی به توجیهات بارده این و آن نیست، کلمات: شوق، وله، محبّت و مودّت و چون این‌ها به کار برده و تعلیم داده‌اند، و کلمه عشق را جز برای چند مورد که بیان شد استفاده نکرده‌اند.

اخذ تمام دین باید از آن‌ها باشد چه در معارف و چه در فقه و غیر آن‌ها زیرا که تنها آنان واسطه امین و طریق وحید اخذ دین هستند و نه غیر آن‌ها که آنان اجتهاد نکرده و اخذ به رای خود و یا دیگران نمی‌نمایند، و هرچه را که فرموده و یا عمل کرده و یا تقریر نموده‌اند همه عین وحی است و خداوند تعالی تضمین صحّت آن‌را فرموده است.

شارع مقدّس از کلمه عشق در قرآن و حدیث معتبر برای خداوند و امامان معصوم و برای اشخاص مؤمن استعمال ننموده است، و اگر روا بود استعمال می‌کرد. و امّا بررسی روایات و مطالبی که مطرح شده:

روایت اوّل: از رسول الله صلّی الله علیه و آله:

«أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ فَعانَقَها، وَ أَحَبَّها بِقَلْبِهِ، وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لا يُبالي عَلىٰ ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيا عَلىٰ عُسْرٍ أَمْ عَلىٰ يُسْرٍ».[۱۹۰]

بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود با عبادت معانقه نماید، و آن‌را از دل دوست دارد، و با تن خود انجام دهد، و برای آن فارغ شود (به کار دیگر دل مشغول

ندارد)، پس چنین شخصی باك ندارد که زندگی دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی.
این حدیث در کافی شریف نقل شده، در سند آن عمرو بن جمیع قاضی و بُتَري واقع شده است، لکن یونس بن عبد الرّحمان که از اصحاب اجماع است از وی نقل نموده، و منبع دیگر آن الجعفریّات (الأشعثیّات)و مسند است، نتیجه این‌که نزد ما معتبر است، و درباره عشق معنوی به عبادت است و درباره عشق به اهل‌بیت وحی و یا عشق به الله تعالی نیست.
روایت دوم: از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله:
«إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَشْوَقُ إِلىٰ سَلْمانَ مِنْ سَلْمانَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَعْشَقُ لِسَلْمانَ مِنْ سَلْمانَ إِلَى الْجَنَّةِ (لِلْجَنَّةِ- بحار)».[۱۹۱]
این روایت مرسل و بدون سند است، و تنها در کتاب روضة الواعظین آمده است، آن‌را رد نمی‌کنیم، و در عشق و شوق بهشت و سلمان به یکدیگر است.
روایت سوّم: از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده است.
از روایات معلوم می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السّلام در حرکت به سوی صفّین و بازگشت از جنگ صفّین در کربلاء توقّفی فرمودند و نماز گذاردند و درباره واقعه جانسوز عاشوراء کلماتی فرمودند که در منابع امامیّه و عامّه ذکر شده است، و این روایتی که در این نوشته به فقره (مصارع عشّاق شهداء) به آن استناد کرده در سه منبع از منابع اوّلیّه امامیّه بدون ذکر کلمه (عشّاق) آمده است، مصادر اولی روایت سوّم از این قرار می‌باشند: کامل الزّیارات، تهذیب الأحکام، الخرائج و الجرائح و غیرآن‌ها که به تفصیل در پاورق آورده شده است، و در هیچ کدام از آن‌ها کلمه «عشّاق» نمی‌باشد و تنها در بحارالأنوار چاپ شده به نقل از الخرائج می‌باشد، و در نسخه‌های خطی و چاپی الخرائج این کلمه نمی‌باشد. نتیجه این‌که این حدیث نیزدلالت بر روا بودن استعمال کلمه عشق برای اهل بیت وحی و الله تعالی نمی‌باشد.
منابعی که کلمه (مصارع) درآن‌ها می‌باشد این سه مصدر هستند:

کامل‌الزّیارات، تهذیب‌الأحکام و الخرائج: «مُناخُ رِکابٍ، وَ مَصارِعُ شُهَداءَ، ... ».[۱۹۲]

روایت چهارم:

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

«... وَ لا غِنیٰ بِالزَّوْجَةِ فیما بَیْنَها وَ بَیْنَ زَوْجِهَا الْمُوافِقِ لَها عَنْ ثَلاثِ خِصالٍ وَ هُنَّ؛ صِیانَةُ نَفْسِها عَنْ کُلِّ دَنَسٍ حَتّیٰ یَطْمَئِنَّ قَلْبُهُ إِلَی الثِّقَةِ بِها فِي حالِ الْمَحْبُوبِ وَ الْمَکْرُوهِ، وَ حِیاطَتُهُ لِیَکُونَ ذٰلِکَ عاطِفاً عَلَیْها عِنْدَ زَلَّةٍ تَکُونُ مِنْها، وَ إِظْهارُ الْعِشْقِ لَهُ بِالْخِلابَةِ وَ الْهَیْئَةِ الْحَسَنَةِ لَها فِي عَیْنِهِ، ... ».[۱۹۳]

زن نسبت به شوهر سازگار و دلخواه خود از سه خصلت بی‌نیاز نیست که عبارتند از؛ حفظ کردن و پاک داشتن خود از هر پلیدی و آلودگی تا دل شوهرش در هر شرائطی- خوشایند یا ناخوشایند- نسبت به او مطمئن باشد؛ مراقبت از شوهرو پرستاری از وی تا اگر لغزشی از او سرزند به مهربانی با او برخورد نماید؛ و اظهار عشق به شوهربا عشوه، خوش‌زبانی و دل‌ربایی و خود را به آراستن به زیبایی در چشم شوهرش خود ... .

این روایت، درباره تعشّق همسر به شوهر خود است که در مورد جنسی مشروع است، و موافق مطلوب ماست.

و دو روایت دیگر از صوفیه و اعداءالله است و در مآخذ آنان است و سند ندارد بنابراین از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.

و درباره ذات احدیّت و حضرات اهل‌بیت علیهم السّلام و معارف وحیانی، باید متوّقف به استعمال الفاظ وارد شده از شرع باشیم و نه تابع فعل غیرمعصوم از شعرای متأخّر. فتفهّم.

و فرازی که از مناجات المریدین برای روز جمعه آورده است، مناجات هشتم از مناجات خمس‌عشرة است که علّامه مجلسی آن‌را از کتابی مجهول، از امام سجّاد علیه الصّلوة و السّلام نقل نموده، و منبع آن مشخّص نیست و مؤلّف آن نیزنامعلوم است، و سند نیزندارد، و متن آن

نیزفاقد کلمه عشق است و از موضوع مورد بحث خارج است.
و مطلب دیگری را که آورده شده در کتاب‌های سیّد حیدر آملی صوفی و شرح منظومه است، و منبع معتبرو سند صحیحی ندارد.
و در بیانی که آورده شده دلیلی برای اِثبات این‌که کلمه عشق مترادف و بدل از حبّ و مودّت است نیامده، و روایت (زرّاد- سرّاد) هیچ مناسبتی با موضوع مورد بحث ندارد بلکه مراد ما را تأیید می‌کندکه باید طبق آن‌چه در شرع استعمال شده، آورده شود.
سخن از آرایه‌ها و صنعت‌های ادبی که در نثرهای منظوم یا مسجّع آورده می‌شود، خارج از ملاک در موضوع است و ما اجازه نداریم براساس استحسان و خوش‌آمد شخصی، حکم کنیم.
و این‌که گفته شده: (عشق درروایت تحف‌العقول مسلّماً ممدوح است وظاهراً به اطلاقش عشق غیرشهوانی رانیزشامل می‌شود) برداشتی غلط ومصادره به مطلوب است.
و این‌که گفته شده (تفاوتی دارد که جعل اصطلاح در لسان فقها و اصولیان و متکلّمان جائز است ودرلسان عرفا ممنوع می‌باشد؟!) می‌گوییم: هرتعبیری که می‌خواهیم به‌کاربریم، باید از لسان شارع مقدّس باشد و روایات متواتر بسیاری بر این معنا دلالت دارند، ضمن این‌که «حجّت» تنها قول و فعل و تقریر معصومین علیهم الصّلوة و السّلام است و تنها چنین عمل کردن، به درگاه الهی پذیرفته است و لا غیر.
ضمن این‌که در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السّلام در باب مذمّت عشق آمده است:

«... وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشىٰ بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحيحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَميعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ، وَ أَماتَتِ الدُّنْيا قَلْبَهُ، وَ وَلِهَتْ عَلَيْها نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَها وَ لِمَنْ في يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْها، حَيْثُما زالَتْ زالَ إِلَيْها، وَ حَيْثُما أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْها، لا يَنْزَجِرُ مِنَ اللهِ بِزاجِرٍ، وَ لا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظٍ، وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُوذينَ عَلَى الْغِرَّةِ

حَيْثُ لا إِقالَةَ [لَهُمْ] وَ لا رَجْعَةَ، ... ».۱۹٤

و هر که به چیزی عاشق شود چشمش را کور ساخته، و دلش را بیمار گرداند، (بطوری‌که عیب آن‌را ننگریسته زشتیش را نیکو بیند) پس او به چشمی که (مفاسد آن‌را) نمی‌بیند می‌نگرد، و به گوشی که (حقائق را) نمی‌شنود می‌شنود، خواهش‌های بیهوده عقل او را دریده، و دنیا دلش را میرانده و شیفته خود نموده است، پس او بنده دنیا است، و بنده هر که چیزی از دنیا در دستش می‌باشد، به هرطرف که دنیا گردید به سوی آن می‌گردد، و به هرجا که رو آورد روی می‌آورد، از منع کننده و پند دهنده که از جانب خداوند است متنبّه نشده پند نمی‌پذیرد، و حال آن‌که می‌بیند که گرفته شده‌ها چنان غافلگیر گردیدند که فسخ و رجوع و باز گشتی برای آن‌ها نیست، ... .

و مفضّل بن عمرو گوید: از امام جعفرصادق علیه السّلام از عشق پرسیدم، فرمود:

«قُلُوبٌ خَلَتْ مِنْ ذِكْرِ اللهِ فَأَذاقَهَا اللهُ حُبَّ غَيْرِهِ».[۱۹۵]

دل‌هائی که از یاد خدا تهی شده و خدا محبّت غیرخودش را به آن‌ها چشانده.

استعمال کلمه عشق در قرآن کریم نیامده است، و تنها در حدیث در عشق به عبادت، و عشق بهشت به سلمان و عشق زن به شوهرآمده است.

و در اخباری که (عشقني و عشقته) آمده است همه غیرمسند و منابعشان نامعتبراست، و متن آن‌ها با محکمات عقائد حقّه معارض می‌باشند، بنابراین اعتبار ندارند.

و السّلام علیکم و رحمةالله و برکاته ۱۳۹۳/۵/۲٤

***

سؤال- چگونه اهل‌بیت نبوّت صلوات الله علیهم به آنچه نخواهد شد آگاهی دارند؟

جواب- ولیّ معصوم و از آن‌ها صدّیقه طاهره فاطمة الزّهراء علیها السّلام به اذن الله تعالی علم دارند به آنچه نخواهد شد، که اگر اراده و مشّیّت خداوند تبارک و تعالی به خلق او تعلّق

می‌گرفت چه می‌شد و چگونه آفریده می‌شد و مراحل و مراتب خلقت و خلق را شاهد بوده‌اند، به کیف و کمّ و هندسه وجودی اشیاء زیرا این علم به فعل الله است و چیزی از عالم خلق از آن‌ها مخفی نیست، و هرچه که لباس خلق و وجود خلقی پوشید تحت ولایت و علم آنان قرار یافت. برای بیان این معنی چند شاهد از احادیث اهل‌بیت اَطهار علیهم السّلام را ذکر می‌کنیم.

محدّث جلیل حسین بن عبد الوهاب در کتاب شریف عیون المعجزات به نقل از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت نموده است که: عمّار بن یاسر به من گفت: آیا می‌خواهی چیز عجیبی را برایت نقل کنم؟ گفتم: نقل کن ای عمّار! گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علیّ بن ابی طالب بر فاطمه داخل شد، هنگامی که چشمان فاطمه بر او افتاد، فرمود: نزدیك بیا تا به تو بگویم که در جهان هستی چه بوده، چه هست، و تا روز قیامت چه خواهد شد. عمّار گفت: در این حال دیدم که علیّ بازگشت، پس من هم به دنبال او بازگشتم تا این‌که به حضور پیامبر رسید، پس پیامبر به او فرمود: ای ابوالحسن! نزدیك‌تر بیا، پس علیّ نزدیك‌تر رفت و در کنار او نشست و پیامبر به وی فرمود: حال تو می‌گویی یا من بگویم؟ علیّ فرمود: شما بگویید بهتر است. پس رسول خدا فرمود: گویا فاطمه به تو چنین و چنان گفته است و تو نزد من آمده‌ای تا درباره آن جویا شوی. علیّ پرسید: آیا نور فاطمه از نور ما است؟ پیامبر فرمود: آیا تردید داری؟ البته که چنین است. و علیّ سجده شکر نموده و از حضور پیامبر خارج گردید و من نیز با او خارج شدم. پس از آن علیّ به خانه‌اش داخل شد و من نیز با او داخل شدم، فاطمه به او گفت: مثل این‌که نزد پدرم رفته بودی تا آنچه را که به تو گفته بودم برایش نقل کنی؟ علیّ فرمود: چنین است ای فاطمه! فاطمه فرمود:

«إِعْلَمْ یا أَبَا الْحَسَنِ! أَنَّ اللهَ تَعالیٰ خَلَقَ نُوري وَ کانَ یُسَبِّحُ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَضاءَتْ فَلَمّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَی اللهُ تَعالیٰ إِلَیْهِ إِلْهاماً: أَنِ

اقْتَطِفِ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَدِرْها فِي لَهَواتِكَ، فَفَعَلَ فَأَوْدَعَني اللهُ سُبْحانَهُ صُلْبَ أَبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهُ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ أَوْدَعَني خَديجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعَتْني وَ أَنَا مِنْ ذٰلِكَ النُّورِ أَعْلَمُ ما كانَ وَ ما يَكُونُ وَ ما لَمْ يَكُنْ. يا أَبَا الْحَسَنِ! الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ تَعالىٰ».[۱۹۶]

ای ابوالحسن! بدان که خدای تعالی نور مرا- در عالم ذرّ- خلق کرد و او بلافاصله مشغول تسبیح خداوند گردید، سپس آن نور را به صورت درختی نورانی در بهشت درآورد، هنگامی که پدرم در واقعه معراج داخل بهشت گردید خداوند تعالی به او وحی نمود تا از میوه‌های این درخت برگرفته و بخورد، و پدرم چنین کرد و بدین وسیله خداوند مرا در صلب پدرم قرار داد و سپس در بطن مادرم خدیجه دختر خویلد، و من از وی متولّد شدم، پس من از آن نورم، بدان که نسبت به هرآنچه بوده، هست و خواهد بود و نخواهد بود عالم و آگاه هستم، ای ابو الحسن! همانا مؤمن به وسیله نور خدا می‌بیند و نظاره می‌کند.

محمّد بن علیّ الأسود گوید: علیّ بن بابویه پدر شیخ صدوق از من خواست که از سفیر سوم صاحب الزّمان عجّل الله فرجه بخواهم تا از امام علیه السّلام بخواهد تا دعاء کند و از خداوند برایش فرزند پسری را روزیش کند، پس من از او خواستم و پس از سه روز خبر داد که حضرت برایش دعاء کردند و فرمودند که:

«إِنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ وَلَدٌ مُبارَكٌ يَنْفَعُ اللهُ بِهِ، وَ بَعْدَهُ أَوْلادٌ».

همانا برایش پسری مبارک که به او خداوند سود رساند، و پس از او نیز فرزندان دیگری زاده شوند.

محمّد بن علیّ الأسود گوید: و از او برای خودم خواستم که برایم دعاء کند تا خداوند پسری را روزی‌ام نماید، پس جوابم نداد و گفت: راهی به آن نیست. پس برای علیّ بن بابویه همان سال

شیخ صدوق به دنیا آمد و پس از او فرزندان دیگری و برای من فرزندی زاده نشد.[۱۹۷]
و در روایت دیگری چنین است: علیّ بن الحسین بن بابویه برای شیخ حسین بن روح در نامه نوشت: از امام زمان علیه السّلام بخواهد تا برایش دعا کند تا فرزندانی فقیه روزی شود، و از همسرش که دخترعمویش بود فرزندی نیاورده بود، پس جواب نامه او از امام عجّل الله فرجه چنین آمد:

«إِنَّكَ لا تُرْزَقُ مِنْ هٰذِهِ، وَ سَتَمْلِكُ جارِيَةً دَيْلَمِيَّةً، وَ تُرْزَقُ مِنْها وَلَدَيْنِ فَقيهَيْنِ».[۱۹۸]

همانا از این (همسرت) فرزندی روزیت نخواهد شد، و به زودی مالک کنیزی دیلمی می‌گردی، و از او دو پسر فقیه نصیبت گردد.

امام علیه السّلام عالم و آگاه است که خدای تعالی فرزندانی را روزی ابن بابویه می‌کند و دو فرزند فقیه به او خواهد داد، و می‌داند که راهی برای فرزند دار شدن او از دخترعمویش نیست و همچنین برای محمّد بن علیّ الأسود فرزندی نخواهد بود، البته همه آنچه را که می‌داند درباره آینده و آنچه در آن واقع می‌گردد به علم الهی است و نه از خود و منقطع از علم الهی.

حضرت الله تعالی استقلالاً و حضرات محمّد و آل محمّد صلّی الله علیهم به تفضّل الهی و تفویض حضرتش همانطور که علم به آنچه هفت مرحله راطی نموده و طی می‌نماید و صورت خارجی پیدا می‌کند را دارند، به آنچه نخواهد شد نیزعلم احاطی دارند که اگرمی‌بود و هفت مرحله را طی می‌نمود چگونه می‌بود، و نه این‌که اشکال شود چیزی‌که نخواهد بود راچگونه آگاهی دارند. این بحثی شریف است و جای خود را دارد.

آنان آگاهی دارند که اگرقرار بود چیزی خلق شود، مراحل هفت‌گانه (مشیّت، اراده، قدر، قضاء، اذن، کتاب و اجل) را چگونه طی می‌نمود، و آغاز و انجامش چه می‌بود.

ما لَمْ يَكُنْ لَوْ كانَ كَيْفَ كانَ- و- ما كانَ لَوْ لَمْ يَكُنْ كَيْفَ كانَ.

***

سؤال- دلایل نقلی و عقلی حضور و وجود امام زمان عجّل الله فرجه الشریف چیستند؟.

جواب- اعتقاد به وجود حضرت حجّة ابن الحسن المهدیّ عجّل الله فرجه و قیام جهانی آن حضرت که به اعتقاد شیعه دنباله خط اصیل امامت و ولایت است، و از این گذر از ضروریّات مکتب شیعه است، و حتی برخی علمای شیعه آن‌را از ضروریّات اسلام شمرده‌اند[۱۹۹] و حق هم همان است.

برخی از دلایل عقلی بر وجود امام زمان علیه السّلام:

۱- برهان لطف:

مقدمات برهان لطف:

۱- تقسیم لطف:

الف. لطف محصّل: لطفی که با آن، مکلّف به اختیار خویش طاعت را برمی‌گزیند.

ب. لطف مقرِّب: لطفی که مکلّف با آن، به انجام واجبات نزدیک‌تر و از ارتکاب محرّمات دور می‌شود.

۲-وجوب لطف بر خداوند:

متکلمان عدلیّه اعمّ از امامیّه و معتزله، لطف را بر خداوند واجب می‌دانند، زیرا او بندگان خود را عبث و بیهوده نیافریده است، لذا هرچه را که در رسیدن آن‌ها به هدف مؤثّر است باید انجام دهد که از آن جمله لطف است.

خواجه نصیر الدّین طوسی، از متکلّمان امامیّه در این‌باره گفته است، مصداق دیگر لطف الهی پس از نبوّت، امامت است تا جامعه انسانی بی معلّم و مربّی نشود و کتاب خدا و سنّت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بی مفسّر نمانَد و اگر امام معصوم علیه السّلام در غیبت است، سبب غیبت، اعمال و رفتار مردم است.[۲۰۰]

قاعده لطف مقرِّب ایجاب می کند که در میان جامعه امامی باشد که محور حقّ بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد. از همین رو اجماع منقول حجّت است زیرا لازم است که

یکی از مُجْمِعین امام زمان عجّل الله فرجه الشّریف باشد. قاعده لطف اِقتضا می‌کند که رئیسی در میان مردم باشد، رئیسی که نمی‌تواند نسبت به جامعه بی‌تفاوت باشد، تا اگر همه جامعه به بیراهه رفتند آن‌ها را هدایت کند و نگذارد که امت، اجتماع برباطل کنند.

امام جعفرصادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمامٍ (عادِلٍ)»[۲۰۳]

همانا خداوند عزّوجلّ بزرگ‌تر و عظیم‌تر از آن است که زمین را بدون امام (عادل) رها کند.

برخی از الطاف وجود امام غایب:

۱- حراست از دین خداوند در سطح کلّی؛ مرحوم شریف العلماء می‌نویسد: به طور حتم وجود امام در زمان غیبت لطف است، و از جمله لطف آن حفظ شریعت و نفی اتّفاق برباطل و ارشاد مردم به حق است.

۲- تربیت نفوس مستعد؛ برخلاف تصور برخی که گمان کرده‌اند رابطه امام با مردم در زمان غیبت به طور کلّی قطع می‌شود، ولی حق این است که این چنین نیست بلکه مطابق برخی روایات گروهی از افراد قابل و نفوس مستعدّ از نور وجود آن حضرت بهره‌مند می‌شوند.

۳- وجود امام، سبب بقای مذهب؛ جامعه‌شناسان و روانکاوان معتقدند که اعتقاد به وجود امام و رهبر هرچند غایب می‌تواند اثرعمیق در جوامع دینی و غیردینی داشته باشد. در جنگ احد برای تضعیف روحیه مردم شایعه قتل پیامبررا منتشرکردند.

٤- تأثیر وجود الگو در پیشرفت بشر؛ از امتیازات اساسی ادیان الهی آن است که اگر بشارت به امری می‌دهند در ابتدا برای آن الگویی معرفی می‌کنند تا مردم با توجه به او، خود را به کمال مطلق نزدیک کنند و می‌دانیم که بهترین الگو، امام و مقتدای کامل و زنده است.

اگراشکال شود که:

اگر وجود امام لطف است چرا در هر منطقه‌ای امامی وجود ندارد؟

اوّلاً: متکلّمین در مباحث علم کلام اثبات کرده‌اند که در هر زمان بیش از یک امام نباید باشد، زیرا همان‌گونه که تعدّد خدا صحیح نیست بلکه محال عقلی بوده و در نظام تکوین فساد ایجاد خواهد شد تعدّد امام نیز محال است، به جهت این‌که امام حقّ سلطه داشته، و می‌تواند اعمال سلطه و تصرّف کند و این با فرض تعدّد منجر به فساد عالم خواهد شد.

ثانیاً: آن لطفی که برای امام عصر علیه السلام در نظر گرفته‌اند با وجود یک امام معصوم تحصیل خواهد شد، لذا احتیاج به افراد متعدّد در هر منطقه‌ای نیست. و آن‌چه که در هر منطقه به آن نیاز است وجود عالم به دین است.

۲- برهان عنایت: یکی از براهینی که بر وجود امام زمان علیه السّلام استدلال می‌شود برهان عنایت است.

عنایت در لغت به معنای اراده و قصد است و در اصطلاح، تعریفات گوناگونی برای آن شده است.

وجوب وجود امام را از طریق برهان عنایت به دو بیان می‌توان تقریر کرد:

۱ - آفرینش هستی بهترین و نیکوترین نظام ممکن است. لازمه این گفتار، لزوم وجود امام در آفرینش است، و گرنه نظام، اَحسن نخواهد بود. لذا به همان دلیل و برهانی که تکلیف و بعثت ضرورت دارد، وجود مستمرّ امام نیز ضرورت دارد.

۲ - خداوند برای کمال‌یابی هر موجودی که در این عالم رنگ هستی می‌گیرد همه نوع ابزار ضروری و غیرضروری را در اختیارش گذاشته تا به کمال برسد، چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است از این قانون استثنا شده و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود؟

۳- برهان فطرت: این برهان با ذکر مقدماتی تقریر می شود:

۱ - روان‌شناسان تمایلات غریزی و فطری انسان را به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

الف. تمایلات شخصی از قبیل دوستی و ... .
ب. تمایلات اجتماعی از قبیل همنوع دوستی.
ج. تمایلات عالی از قبیل حقیقت‌جویی و حسّ دینی و پرستش و رسیدن به کمال مطلق و ... .
۲ - برای رسیدن به کمال مطلق و معبود حقیق، احتیاج به واسطه‌ای دارد که خود سفرکرده، تا بتواند انسان را دستگیری کند. تمایل به این واسطه نیزدر وجود انسان احساس می‌شود.
۳ - اگرتمایل و کشش به چیزی در انسان وجود دارد، باید آن چیزدر خارج وجود داشته باشد، و گرنه وجودش در انسان لغو است. و به عبارت دیگر، کشش انسان به کامل مطلق و انسان معصوم که واسطه او در عالم خلقت است، از امور ذات‌الإضافه است، و تحقّق این امور بدون تحقّق مضاف‌الیه امکان‌پذیر نیست. نتیجه این‌که وجود امام به عنوان واسطه وصول به کمال مطلق ضروری است.
حال اگرکسی سؤال کند که این کشش چگونه در انسان به وجود می‌آید؟ در جواب می‌گوییم هرگاه با عقل و فکربه این نتیجه رسیدیم که در عالم وجود، باید «واسطه فیض» موجود باشد که وجودش دارای آثار و برکات چندی است انسان فطرتاً به او گرایش پیدا می‌کند و به همین جهت است‌که باید همیشه این انسان معصوم، وجود خارجی داشته باشد.
٤- **برهان واسطه در فیض تکوین و تشریع:** در دیدگاه شیعه امام معصوم علیه السّلام جز مناصب ظاهری در تبیین احکام دینی و قضاوت و حکومت، دارای مناصب باطنی نیز هست. او خلیفه و حجّت خدا در زمین است و واسطه فیض الهی، لذا ممکن نیست لحظه‌ای زمین از او خالی بماند[۳]؛اگرزمین از حجّت خدا بی نصیب گردد، وصول فیض الهی به زمینیان پایان می‌پذیرد و هرچه در زمین است از میان می‌رود.
همان‌گونه که نظام اسباب و مسبّبات در عالم تکوین اقتضا می‌کند که بین عالم ربوبی و عالم طبیعت عوالم دیگری باشد تا فیض وجود از راه آن‌ها به عالم طبیعت برسد، در مورد فیض

معنوی خداوند و تصرّفات او در قلوب انسان نیز با واسطه انجام خواهد گرفت که همان وجود امام معصوم است. و فیض تشریع نیز از این کانال به انسان می‌رسد.

از این بیان به خوبی معنای حدیث:

«یا أَحْمَدُ! لَوْلاكَ لَما خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلا عَلِيٌّ لَما خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُكُما»

[ای پیامبر!] اگر تو (سبب و غایت و... خلقت) نبودی هرگز افلاک را خلق نمی‌کردم، و اگر علیّ نبود هرگز تو را خلق نمی‌کردم، و اگر فاطمه نبود هرگز شما دو تن را خلق نمی‌آفریدم.

روشن می‌شود؛ زیرا وجود این انسان‌های از همه جهت کامل، سبب فیض الهی بر عالم ماده و افلاک شد.

۵- برهان علّت غایی: افعال خداوند دارای هدف و غرض است، ولی هدف و غرض الهی همانند هدف انسان نیست؛ زیرا غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست، خداوند نقص ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات باز می‌گردد و به جهت استکمال مخلوقات است.

دلیل غایت‌مندی افعال خداوند آن است که فعل بدون هدف، عبث و لغو است و انجام چنین کاری از خداوند قبیح می‌باشد. قرآن کریم نیز در تأیید هدفمند بودن افعال خداوند می‌فرماید:

«وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَالأَرْضَ وَما بَيْنَهُما لاعِبينَ».[۲۰۴]

و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم.

انسان به مانند درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است، و او کسی غیر از حجّت معصوم خدا در روی زمین نیست. و لذا در روایات می‌خوانیم:

«... لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ لَساخَتْ».[۲۰۵]

اگر زمین بدون امام شود دگرگون خواهد شد.

خلاصه این‌که انسان کامل - که از او به حجت خدا تعبیر می‌شود - از آن جهت که علّت غایی وجود انسان ... است، وجودش همیشه ضروری است.

٦- برهان اِمکان اَشرف: می‌دانیم که انسان، اَشرف مخلوقات است، زیرا او اَشرف از حیوان، و حیوان اَشرف از گیاه و گیاه اَشرف از جماد است. و به حکم قاعده اِمکان اَشرف، محال است وجود از مبدأ فیاض به جماد برسد قبل از آن‌که در رتبه سابق، به حیوان رسیده باشد، و همچنین به حیوان برسد قبل از آن‌که در رتبه سابق به انسان رسیده باشد. و نیز محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و جلال و... از مبدأ فیّاض برافراد انسان برسد قبل از آن‌که این کمالات به انسان کاملی که حجّت خدا روی زمین است رسیده باشد.

بنابراین قاعده، مادامی که فردی از افراد بشر در خارج موجود است باید فردی که از او به حجّت خدا تعبیر می‌شود روی زمین موجود باشد.

خدای تعالی در خلقت آدم علیه السّلام پیش از این‌که بندگانش را بیافریند حجّتش را آفرید؛ چنان‌که امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ».[۲۰٦]

(شخص) حجّت، قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق است.

و نیز می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلّا إِثْنانِ، لَكانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةُ».[۲۰۷]

اگر در روی زمین جز دو نفر کسی نباشد حتماً یکی از آن دو امام خواهد بود.

۷- برهان تجلّی اَعظم: و تقریر آن چنین است:

الف. تجلّیات که همان ظهورات است در قرآن و روایات به آن اشاره شده است، آن‌جا که خداوند می‌فرماید:

«كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ».[۲۰۸]

هر روز خداوند در شأنی است.

ب. این تجلّیات وظهورات، اِنفطار موجودات از نور ذات حضرت الله است، بی واسطه.

ج. اسمای الهی معرّف صفات جمالی و جلالی ذات اَقدس حقّند، و این اَسماء به اعتبار جامعیّت برخی بر برخی دیگر، فضیلت و برتری دارند.

د. وجود اسم اعظم خداوند تجلّی اعظم لازم دارد که همان انسان معصوم است، و کسی از او شایسته‌تر نیست. و آن مظهر اَتَمّ و کعبه کلّ و مظهر اسم اعظم الهی در این زمان، خاتم الأولیاء حضرت مهدی علیه السّلام است.

۸- برهان تقابل قطبین: این برهان با دو مقدمه بیان میشود:

الف. خداوند متعال تجلّیات جمالی و جلالی دارد، و در الوهیّت و تجلّیات و صفات خود کامل است.

ب. به مقتضای تقابل بین قطبین و محاذات بین قطب الوهیّت و تجلّی تام، و بین قطب عبودیّت و متجلّی و مجالای تام و لزوم سنخیّت بین این دو، لازم است که در روی زمین انسان کامل در عبودیّت و متجلّیات الهی موجود باشد تا تجلّی اَتَمّ بدون مجالای اَتَمّ لازم نیاید. و او غیر از حجّت خدا و خلیفه و ولیّ او نیست و چنین کسی جز حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السّلام در این زمان نیست.

۹- قانون عدم تبعیض در فیض: نبوّت و امامت فیض معنوی است. از دیدگاه کلیمیان با مرگ حضرت موسی علیه السّلام این فیض و ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد. و نیز پروتستان‌های مسیحی معتقدند که با به دار آویخته شدن حضرت مسیح علیه السّلام ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد. مخالفین شیعه نیز خود را از این فیض محروم کرده و معتقدند که با فوت پیامبر صلّی الله علیه وآله این فیض قطع شده است.

اشکال: چرا امّت اسلامی بعد از پیامبر اسلام صلّی الله علیه وآله از این فیض محروم باشد؟

مگراز امّت‌های پیشین کمتراست؟ چرا خداوند متعال چنین فیضی که همان ارتباط با عالم ربوبی توسط امام است را به آن‌ها نداده باشد؟

شیعه می‌گوید: این فیض از طریق وحی و نبوّت گرچه با فوت پیامبرصلّی الله علیه وآله قطع شد ولی از طریق انسان معصوم برقرار است، و امروزه در وجود نازنین حضرت مهدی‌علیه السّلام متبلوراست.

۱۰- برهان لزوم عقل بالفعل: فارابی می‌گوید: هرعضوی از اعضای مدینه فاضله را صلاحیّت آن نیست که ریاست مدینه فاضله را برعهده گیرد. رئیس مدینه فاضله نمی‌تواند هرکسی باشد، زیرا ریاست به دو چیزاست: یکی آن‌که شخص از حیث سرشت و طبیعت آماده آن مقام باشد. دیگرآن‌که ملکه و هیئت ارادی چنان کاری را داشته باشد. چنین انسانی، انسان کامل است که بالفعل هم عقل است و هم معقول ... این رئیس هم معلّم است و هم مرشد و هم مدبّر... فارابی برای برپایی اجتماع، وجود معلّم را که همان امام است ضروری می‌داند. و از عقاید شیعه این است‌که امام باید براجتماع اِشراف کامل داشته باشد.

این فیلسوف، امام را عقل بالفعل می‌داند، یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبعی و کسبی در وجود او در مرتبه کمال و نهایی به فعلیّت رسیده و دائم‌الإتّصال به عقل فعّال است، بلکه خود به گونه‌ای عقل فعّال است. فارابی چنین شخصی را شایسته آن می‌داند که در رأس جامعه قرار گیرد و معلّم و مربّی و امام و رئیس باشد. در نظراو این‌گونه رئیسی در جامعه به منزله قلب است در بدن انسان.[۲۰۹]

۱۱- برهان حساب احتمالات: سیّد محمّد باقرصدر در این باره می‌نویسد: قضیّه مهدی‌علیه السّلام حقیقتی است‌که امّت اسلامی در طول قرن‌ها با آن زندگی نموده است، و خصوصاً در طول هفتاد سال سُفراء خاصّ حضرت‌علیه السّلام در خلال معاشرتشان با مردم به آن تذکّر داده‌اند، در حالی که هیچ کس در این مدت حرف خلافی از آن‌ها نشنیده است. آیا انسان

می‌تواند باور کند که دروغی بتواند نه تنها در مدّت هفتاد سال بلکه قرن‌ها دوام آورد، و یا چهار نفر به عنوان نایب آن حضرت‌علیه السّلام بر او اتّفاق داشته باشند بدون آن‌که هیچ گونه شکّ و تردیدی برای کسی پدید آید، و بدون آن‌که بین آن چهار نایب کمترعلاقه خاصّی وجود داشته باشد تا مجوّز توافق برکذب شود، از قدیم الأیام گفته شده که ریسمان دروغ کوتاه است. و نیز منطق حیات وزندگانی ثابت می‌کند که از جهت علمی و به حساب احتمالات محال است‌که دروغی به این شکل بتواند دوام آورده و اطمینان تمام امّت را جلب نماید.[۲۱۰]

سؤال: آیا ادلّه عقلی وجود امام زمان معیّنی را اثبات می‌کند؟

در پاسخ باید گفت: ادلّه عقلی، تنها دلالت برضرورت و لزوم وجود امام کامل و قطب عالم امکان دارد، و برامام زمان شخصی که همان مهدی موعود علیه السّلام است دلالتی ندارد، ولی این ادلّه نظریّه شیعه امامیّه را در اعتقاد به وجود امام کامل و معصوم، مورد تأیید قرار می‌دهد، و لذا این ادلّه تنها برنظرشیعه انطباق دارد.

براهین قطعی عقلی، بر وجوب وجود حجّتی قائم به طور دائم قائمند، و به امتناع خلوّ عالم امکان ازلزوم چنین واسطه فیض الهی حاکمند که: الإمام أصله قائم و نسله دائم. و مراد از بحث شخصی این‌که برهان معرّف فرد نیست. لذا باید آن‌را ازطریق دیگرشناخت، چنان‌که احادیث متظافربلکه متواتراهل‌عصمت ووحی، معرّف شخص آن حضرتند.

ادلّه‌ای که ذکرشد بیانگرضرورت وجود امام معصومی است‌که نزد عرفا از او به قطب دایره امکان تعبیرمی‌شود. و قطب، در هرزمان یکی بیش نیست، و اجتماع قطبین محال است. و چون جامع جمیع نشآت و مصداق اسم شریف: «یا مَنْ لایَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»، می‌باشد از خطا و سهو و نسیان مبرّاست چه رسد به گناه و عصیان. و چون حجاب اَقرب است و متحقّق به حقیقت محمّدیّه، همه ماسویٰ از مشکات نور او اقتباس می‌کنند.

لازم به ذکراست‌که این اصطلاحات از متون آیات و روایات استفاده شده است. واژه قطب

می‌تواند یکی از این اصطلاحات باشد، امیرالمؤمنین‌علیه السّلام در خطبه شقشقیّه برای خود تعبیر«قطب» را به کار برده است، آن‌جا که می‌فرماید:

«... أَمَا وَاللهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي‌قُحافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلّي مِنْها مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحىٰ».[۲۱۱]

... هان! به خدا قسم - ابوبکر - پسر ابی‌قحافه ردای خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست.

دلایل قرآنی بر وجود امام زمان عجّل الله فرجه الشّریف:

۱- سوره مبارکه قدر

از سوره قدر به خوبی استفاده می‌شود که ملائکه، شب قدر در هر سال به جهت هر کاری بر زمین فرود می‌آیند.

«إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ القَدْرِ * وَما أَدْريٰكَ ما لَيْلَةُ القَدْرِ * لَيْلَةُ القَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ المَلآئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ* هِيَ حَتّىٰ مَطْلَعِ الفَجْرِ».

ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم* و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! * شب قدر بهتر از هزار ماه است *فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت]* تا طلوع سپیده.

ماه رمضان تا روز قیامت تکرار می‌شود، و در نتیجه لیلة‌القدر نیز تا روز قیامت استمرار دارد. پس نزول ملائکه و روح نیز در هر شب قدر تکرار می‌شود. سؤال این است: ملائکه و روح که در هر سال، شب قدر بر زمین فرود می‌آیند، بعد از رسول خدا صلّی الله علیه وآله بر چه کسی وارد می‌شوند؟ با تأمّل و دقّت پی می‌بریم که در هر زمان باید امامی کامل و معصوم وجود داشته باشد تا محلّ نزول ملائکه و روح گردد.

امام محمّدباقرعلیه السلام فرمود:

«یا مَعْشَرَ الشّیعَةِ! خاصِمُوا بِسُورَةِ إنّا أَنْزَلْناهُ تَفْلُجُوا، فَوَ اللهِ إنّهَا لَحُجَّةُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ عَلَی الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ إنَّها لَسَیِّدَةُ دینِكُمْ، وَ إنَّها لَغایَةُ عِلْمِنا. یا مَعْشَرَ الشّیعَةِ! خاصِمُوا بِـ حٰم* وَ الْكِتابِ الْمُبینِ* إنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةٍ مُبارَكَةٍ* إنّا كُنّا مُنْذِرینَ، فَإنَّها لِوُلاةِ الْأَمْرِ خاصَّةً بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، ...».[۲۱۲]

ای جماعت شیعه! با خصم خود به سوره «إنّا أنزلناه» محاجّه کنید که پیروز خواهید شد، پس سوگند به خدا که این سوره از برای حجّت خداوند تبارک و تعالی بعد از رسول است. این سوره همانا مدرک دین شما و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه «حٰم* و الکتاب المبین*...» بحث کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر بعد رسول خدا دارد ... ».

و نیز فرمود:

«وَ أَیْمُ اللهِ! إنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَیْلَةِ الْقَدْرِ، لَیَعْلَمُ أَنَّها لَنا خاصَّةً ... ».[۲۱۳]

به خدا سوگند، همانا هر کس تصدیق کند لیلة القدر را، علم پیدا می‌کند که از برای ما است ... .

امام زمان عجّل الله فرجه الشّریف با داشتن مقام ولایت باطنی و وساطت فیض، در روزگار ما صاحب شب قدر است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام به ابن‌عبّاس فرمود:

«إنَّ لَیْلَةَ الْقَدْرِ فی كُلِّ سَنَةٍ، وَ إنَّهُ یَنْزِلُ فی تِلْكَ اللَّیْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ، وَ لِذٰلِكَ الْأَمْرِ وُلاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ».

همانا در هر سال لیلة القدر است، و همانا در آن شب امر یک سال نازل می‌شود، و

برای آن والیانی است بعد از رسول خداصلّی الله علیه و آله.

پس ابن عبّاس گفت: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود:

«أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ».[۲۱۴]

من و یازده نفراز صلب من که همگی امام و محدّثند.

رسول خدا صلّی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود:

«آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، إِنَّها تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ وَ لِوُلْدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدي».[۲۱۵]

به شب قدرایمان آوردید؛ زیرا برای علیّ بن ابی طالب و یازده فرزند بعد از اوست.

۲- آیه امام:

الله تعالی در سوره اسراء می‌فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولٰئِكَ يَقْرَؤُونَ كِتابَهُمْ وَلايُظْلَمُونَ فَتيلاً».[۲۱۶]

روزی که هر گروهی را به توسط امامشان می‌خوانیم. کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن‌را با [شادی و سرور] می‌خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود.

مفاد آیه این است‌که از هر کس در روز قیامت، از امام به حق سؤال می‌شود، اگر معترف و معتقد به آن بوده رستگار خواهد شد، و نامه عملش را به دست راست او می‌دهند. لذا باید در هر زمانی امامی واجب الإطاعة وجود داشته باشد، امامی که بدون معرفت و متابعت از او فلاح و رستگاری هرگزدر قیامت برای انسان نخواهد بود. و لذا در روایات می‌خوانیم که پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود:

«مَنْ ماتَ وَ لا يَعْرِفُ إِمامَهُ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً».[۲۱۷]

هرکه بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

از آن‌جا که وظیفه هر شخصی متابعت از حق و حقیقت است، پس باید در هر زمانی امام به حق و حقیقت موجود باشد تا مردم با اراده و اختیار، او را به عنوان رهبر خود برگزینند و با پیروی از او از جمله اصحاب یمین گردند.

از آن‌جا که «لوح محفوظ» یکی است و اختصاص به طایفه‌ای دون طایفه‌ای دیگر ندارد لذا نمی‌توان لفظ «إِمامِهِمْ» در آیه را حمل بر «لوح محفوظ» نمود.

و نیز ممکن نیست که مقصود به کلمه «امام» در آیه، کتاب هر قوم باشد، زیرا آیه شامل همه انسان‌ها از اوّل خلقت تا آخر خلقت است، در حالی که اوّلین کتاب مشتمل بر شریعت، کتاب نوح است، و قبل از او کتابی این چنین بر مردم نازل نشده است.

سیوطی به سندش از رسول الله صلّی الله علیه وآله در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود:

«يُدْعىٰ كُلُّ قَوْمٍ بِإِمامِ زَمانِهِمْ وَ كِتابِ رَبِّهِمْ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ».[۲۱۸]

هر قومی به امام زمانش وکتاب پروردگارش وسنت پیامبرش محشور خواهد شد.

و نیز از ابن عبّاس نقل کرده که مقصود به امام در آیه شریفه فوق امام هدایت و امام ضلالت است.

شیخ کلینی از امام محمّدباقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود:

آن‌گاه که این آیه نازل گردید مسلمانان گفتند: یا رسول الله! آیا مگر نه این‌که تو امام همه مردم هستی؟ در جواب فرمود:

«أَنَا رَسُولُ اللهِ إِلَى النّاسِ أَجْمَعينَ، وَ لٰكِنْ سَيَكُونُ بَعْدي أَئِمَّةٌ عَلَى النّاسِ مِنَ اللهِ، مِنْ أَهْلِ بَيْتي، يَقُومُونَ فِي النّاسِ فَيُكَذَّبُونَ، ... ».[۲۱۹]

من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم، ولی زود است‌که پس از من امامانی از جانب خداوند، از اهل‌بیتم من بیایند، آنان در بین مردم قیام خواهند نمود و تکذیب می‌شوند، ... .

بشر بن غالب از امام حسین علیه السّلام درباره آیه: «یَوْمَ نَدْعُوا... » سؤال کرد؟ حضرت فرمود:

«إِمامٌ دَعا إِلىٰ هُدىً فَأَجابُوهُ إِلَيْهِ، وَ إِمامٌ دَعا إِلىٰ ضَلالَةٍ فَأَجابُوهُ إِلَيْها، هٰؤُلاءِ فِي الْجَنَّةِ، وَ هٰؤُلاءِ فِي النّارِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ...»[۲۲۰]

امامی است که مردم را به هدایت دعوت کرده، و مردم نیز او را اجابت نموده‌اند. و امامی است که مردم را به گمراهی دعوت کرده و او را اجابت نموده‌اند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این است قول خداوند عزّوجلّ: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ ... ».

۳- آیه انذار:

خداوند متعال خطاب به پیامبرش کرده، می‌فرماید:

«إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ».[۲۲۱]

همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌گری است.

از آیه فوق به طور وضوح استفاده می‌شود که برای هر قومی در هر عصر و زمان هدایت کننده‌ای است به حقّ و حقیقت. و این مقتضای ربوبیّت خداوند است. و نیز استفاده می‌شود که زمین هیچ‌گاه از هادی به حقّ خالی نمی‌گردد، خواه نبیّ باشد یا غیر نبیّ، زیرا اطلاق آیه حصر مصداق هادی در انبیاء را نفی می‌کند، همان‌گونه که زمخشری در ذیل آیه شریفه فوق به آن اشاره کرده است، در غیر این صورت لازم می‌آید در عصرهایی که از نبیّ خالی است حجّت و هادی بشر وجود نداشته باشد.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه فوق به سند صحیح نزد خودشان از ابن عبّاس نقل کرده:

لمّا نزلت «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» وضع صلّى الله عليه وآله يده على صدره، فقال: «أَنَا الْمُنْذِرُ» «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ»، و أومأ بيده إلى منكب عليّ، فقال: «أَنْتَ الْهادِيُ يا عَلِيُّ، بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدونَ بَعْدي».[۲۲۲]

هنگامی که آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» نازل شد، پیامبر صلّی الله علیه و آله دست خود را بر سینه خود گذاشت و فرمود: من (آن) منذر و بیم دهنده‌ام، و برای هر قومی هادی است، آن‌گاه اشاره به شانه علیّ علیه السّلام نمود و فرمود: تنها به واسطه تو هدایت شوندگان، بعد از من هدایت می‌گردند.

حاکم نیشابوری به سند صحیح خود از امام علیّ علیه السّلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود:

«رَسولُ اللهِ الْمُنْذِرُ وَ أَنَا الْهادِيُ».[۲۲۳]

رسول خدا منذر است، و منم (آن) هادی.

به سند صحیح از امام محمّدباقر علیه السّلام در تفسیر آیه فوق نقل شده که فرمود:

«رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ، وَ فِي كُلِّ زَمانٍ مِنّا هادٍ يَهْديهِمْ إِلىٰ ما جاءَ بِهِ نَبِيُّ اللهِ ... ».[۲۲۴]

رسول خدا صلّی الله علیه وآله منذر (بیم‌دهنده) است وبرای هرزمانی امام وهادی‌ای است که مردم را به آنچه پیامبر خدا صلّی الله علیه وآله آورده دعوت می‌کند ... .

و نیز از امام محمّدباقر علیه السلام نقل کرده که در ذیل آیه فوق فرمود:

«رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ الْهادي، أَمَا وَ اللهِ ما ذَهَبَتْ مِنّا وَ ما زالَتْ فينا إِلَى السّاعَةِ».[۲۲۵]

رسول خدا صلّی الله علیه وآله منذر و علیّ هادی است. آگاه باش! به خدا سوگند که هدایت کننده (و مصداق آیه) از ما بیرون نخواهد رفت و دائماً در بین ما است تا روز قیامت.

٤- آیات شهادت:

در آیات بسیاری اشاره شده که خداوند در میان هر امّتی کسی را به عنوان «شاهد» قرار داده تا

در روز قیامت برآن‌ها احتجاج کند. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) «فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهيدٍ وَجِئْنا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاٰءِ شَهيداً».[۲۲۶]

حال چگونه است «در روز محشر» آن‌گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آوریم و تو را «ای پیامبر» برآنان گواه خواهیم.

ب) «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهيداً ثُمَّ لايُؤْذَنُ لِلَّذينَ كَفَرُوا وَلا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ».[۲۲۷]

و آن روز را که ما از هر امّتی شاهدی برانگیزیم، آن‌گاه به کافران اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد.

ج) «وَيَوْمَ نَبْعَثُ في كُلِّ أُمَّةٍ شَهيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنا بِكَ شَهيداً عَلىٰ هٰؤُلاٰءِ».[۲۲۸]

روزی که ما در هر امّتی از میان خودشان گواهی برآنان برانگیزیم و تو را «ای محمّد» بر این امت گواه آوریم.

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که در هر زمان و برای هر امّتی خداوند افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است تا در روز قیامت به اعمال آنان گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد بر اعمال امّت باشد نباید در شهادتش اشتباه کند، و نیز باید احاطه علمی بر همه اعمال امّت داشته باشد. اینان کسانی‌اند که در امر هدایت بشر حجّت خدا در روی زمینند.

فخررازی در ذیل آیه:

«وَنَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهيداً».[۲۲۹]

و [در آن روز] از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم.

می‌گوید:

آنان شاهدانی هستند که در هر زمان بر مردم شهادت می‌دهند که از جمله آن‌ها انبیاء هستند.[۲۳]

و نیزدر ذیل آیه:

«يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهيداً».[۲۳۱]

روزی را که از هرامّتی گواهی برآنان برمی‌انگیزیم.

می‌گوید:

هر جمعی که در دنیا به وجود می‌آید لازم است که کسی به عنوان شاهد در میان آن‌ها وجود داشته باشد. شاهد در زمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله خود حضرت بود به دلیل آیه:

«وَكَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدآءَ عَلَى النّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهيداً».[۲۳۲]

و نیزلازم است که در هرزمان بعد از رسول، شاهدی در میان امت باشد. از این‌جا به خوبی روشن می‌شود که هر عصری خالی از شاهد برامّت نیست، و آن شهید باید از خطا مصون باشد، و گرنه احتیاج به شاهد دیگری است و در نتیجه به بی‌نهایت منتهی خواهد شد که این باطل است.[۲۳۳]

از آیات قرآن استفاده می‌شود که شاهد برامت «حجّت معصوم» باید دارای صفاتی چند باشد:

۱ – در قالب بشرباشد:

«شَهيداً مِنْ أَنْفُسِهِمْ».

۲ – در هرزمان یکی باشد، زیرا از صیغه مفرد استفاده شده است: «شَهيداً».

۳ – دارای احاطه علمی باشد.

٤ – دارای علم به کتاب باشد: خداوند متعال می‌فرماید:

«وَيَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهيداً بَيْني وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

الکِتابِ».[۲۳۴]

و کافران برتو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی بگو تنها گواه بین من و شما خدا و آن کسی که نزدش علم کتاب است خواهد بود.

ابوسعید خدری می‌گوید: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله درباره این آیه سؤال کردم که مقصود به آن کیست؟ فرمود:

آن برادرم علیّ بن ابی طالب است.

۵- آیه نذیر:

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلّا خَلا فیها نَذیرٌ».[۲۳۵]

و هرامّتی در گذشته اِنذار کننده‌ای داشته است.

از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که در هرزمانی باید در میان مردم حجّت خدا و هادی علی الإطلاق موجود باشد.

در تفسیر علیّ بن ابراهیم در ذیل آیه فوق می‌خوانیم:

«... لِکُلِّ زَمانٍ إِمامٌ ...».[۲۳۶]

... و برای هرزمانی امامی است.

۶- آیه هدایت:

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ».[۲۳۷]

و از کسانی که آفریدیم امّتی به حقّ هدایت می‌کنند و به حق بازمی‌گردند.

فخررازی در ذیل آیه فوق در تفسیرش از جبائی نقل کرده که:

این آیه دلالت دارد بر این‌که هیچ زمانی خالی از کسی که قیام و عمل به حق کرده و

مردم را به آن هدایت کند نیست.[۲۳۸]

ابن المشهدی می‌گوید:

آیه دلالت دارد بر این‌که در هر قرنی یک نفر معصوم وجود دارد؛ زیرا مفاد آن این است‌که هادین و عادلین بعضی از خلقند نه تمام آن‌ها، و هر کسی که معصوم نیست هادی و عادل کلّی نیست.[۲۳۹]

عبدالله بن سنان می‌گوید از امام جعفرصادق‌علیه السّلام درباره آیه: «وَمِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ... » سؤال کردم؟ حضرت فرمود:

«هُمُ الْأَئِمَّةُ».[۲۴۰]

مقصود از آیه ائمّه است.

۷- آیه صادقین:

خداوند متعال می‌فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَکُونُوا مَعَ الصّادِقینَ».[۲۴۱]

ای مؤمنان! تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید.

مقصود از «صادقین» در آیه برخی از مؤمنین است نه جمیع آنان، حال این بعض چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟

از خود آیه استفاده می‌شود که مقصود از صادقین کسانی هستند که صادق علی‌الإطلاق هستند، و لذا علی‌الإطلاق امربه اطاعت آن‌ها شده است، تا افراد مطیع با اقتدا و هدایت از آن‌ها به حقّ و حقیقت و سعادت نایل آیند. نتیجه این‌که: «صادقین» در آیه همان حاملان وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ‌های هدایتند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هرعیب و نقصی پاکشان کرده است. و اینان کسانی غیر از اهل‌بیت عصمت و طهارت پیامبر علیهم السّلام نیستند، که اوّل آن‌ها

امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب و آخرآن‌ها مهدی علیهم السّلام است.

فخررازی از آیه فوق استفاده عصمت کرده و می‌گوید:

از این آیه استفاده می‌شود که در هرزمان باید صادقین معصوم موجود باشند ... .

کلینی به سند خود از برید بن معاویه عجلیّ نقل کرده که از امام محمّد باقرعلیه السّلام درباره آیه: «إِتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ» سؤال کردم؟ حضرت فرمود:

«إِيّانا عَنىٰ».[۲۴۲]

ما را قصد کرده است.

و به سند خود از امام رضاعلیه السلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود:

«الصّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ ... ».[۲۴۳]

صادقین همان ائمه‌اند ... .

حاکم حسکانی حنفی به سند خود از عبدالله بن عمردر تفسیرآیه فوق نقل کرده که:

مقصود از آن، محمّد و اهل بیت اوست.[۲۴۴]

سبط بن الجوزی ازقول علما در تفسیرآیه فوق نقل کرده که مقصود از آیه این است که:

با علیّ و اهل بیتش باشید.[۲۴۵]

۸- آیه اولی الأمر:

خداوند متعال می‌فرماید:

«أَطيعُوا اللهَ وَأَطيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ».[۲۴۶]

خدا و رسول و صاحبان امراز میان خودتان را اطاعت کنید.

از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که در هرعصرو زمانی باید امام معصومی در قید حیات باشد تا او را اطاعت نماییم، اطاعتی که همانند اطاعت خداوند است.

مقصود از «أُولِي الأَمْرِ» در آیه فوق، همان صاحبان شأن و امرو نهی است، کسانی که امور مردم

در اختیار آنان است و آنان غیر از معصومین کسانی دیگر نیستند، زیرا آیه دلالت بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دارد، و این مستلزم عصمت آنان است، و گرنه منجرّ به تناقض می‌شود، به جهت آن‌که اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرطی واجب است، حال اگر اولی الأمر معصوم نباشند و در برخی از موارد اشتباه یا سهو و نسیان داشته باشند و در عین حال اطاعت آن‌ها به طور مطلق واجب باشد، مستلزم تناقض در وجوب اطاعت است. نتیجه این‌که مقصود از «أُولِي الأَمْرِ» در آیه، معصومین است، که در هر زمان باید فردی از آن‌ها باشد تا اطاعت گردد، و در این زمان کسی جز امام زمان حجّة بن الحسن علیه السّلام نیست.

از جمله روایات متواتری که انطباق آیه فوق را بر اهل‌بیت علیهم السّلام تأیید می‌کند، حدیث معروف «ثقلین» است؛ زیرا پیامبر صلّی الله علیه و آله در آن حدیث امر به اطاعت از کتاب و عترت و اهل‌بیت معصوم خود کرده که همان «أُولِي الأَمْرِ» در آیه فوق هستند، و در آن نیز امر به اطاعت مطلق کرده است.

و نیز آیه شریفه: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ»، و احادیث «دوازده خلیفه» نیز بر این برداشت از آیه فوق دلالت دارد. به همین جهت است که برخی از علمای مخالفین نیز قائل به نزول آیه فوق در شأن اهل‌بیت علیهم السّلام شده‌اند از قبیل: ابن حیّان اندلسی و نیشابوری و محمّد صالح کشفی ترمذی و قندوزی حنفی و حموینی شافعی و حاکم حسکانی.

حاکم حسکانی به سندش از مجاهد در تفسیر آیه فوق نقل کرده که:

این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شد هنگامی که پیامبر صلّی الله علیه و آله او را جانشین خود در مدینه قرار داد.

دلایل وجود امام مهدی عجّل الله فرجه الشریف از روایات شیعه:

مهم‌ترین دلیل بر وجود حضرت مهدی علیه السّلام روایات پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله

و سلّم و امامان معصوم علیهم السّلام است. نظریّه غالب مخالفین این است‌که حضرت مهدی عجّل الله فرجه هنوز به دنیا نیامده است؛ ولی برخی علمای آنان همانند شیعیان معتقدند که او به دنیا آمده و هم اکنون زنده است.[۲۴۷]

اینک برخی از دلایل حدیثی:

۱- تواتر احادیث دالّ بر وجود امام زمان:

وجود حضرت مهدي‌علیه السّلام همانند ولادت آن حضرت را از راه‌های مختلف می‌توان به اثبات رسانید که یکی از آن‌ها، راه تواتر است.

و در مصادر حدیثی شیعه ابوابی به چشم می‌خورد با روایات فراوان که هرکدام دلالت صریح یا ضمنی یا التزامی بر ولادت و وجود امام مهدی علیه السّلام دارد و تعداد زیادی از آن‌ها صحیح السّند است.

اینک تنها به این ابواب به صورت فهرست‌وار از کتاب شریف الکافی و کمال الدّین اشاره می‌کنیم:

۱- حجّت بر خلق تنها توسّط امام قائم است.

در ذیل این باب ده‌ها روایات وجود دارد که برخی از سندها صحیح است.

۲- ائمّه ارکان زمین هستند.

۳- برای هر زمانی هدایت‌گری است.

٤- ائمّه والیان امر خدایند.

٥- امام مایه حیات مردم است.

٦- احادیث دالّ بر اصل غیبت.

ده‌ها روایت در مصادر حدیثی وجود دارد که دلالت بر اصل غیبت دارد و تعداد بسیاری از آن‌ها صحیح السّند است. روایاتی که کلینی و دیگران در کتاب‌های حدیثی خود نقل کرده‌اند.

۷- احادیث دالّ بر غیبت صغری و غیبت کبری.

احادیثی که دلالت بروجود دو غیبت برای حضرت مهدی علیه السّلام دارد (۱۰حدیث).

۸- غیبت طولانی

احادیثی که دلالت دارد براین‌که غیبت او طولانی است (۹۱ حدیث).

۹- علّت غیبت

روایاتی که دلالت برعلّت غیبت دارد (۷ حدیث).

۱۰- فوائد غیبت

روایاتی که دلالت برفواید وجود او و انتفاع مردم در عصرغیبت از حضرت دارد (۷حدیث).

۱۱- طول عمر مهدی

روایاتی که دلالت برطول عمراو دارد (۳۱۸ حدیث).

۱۲- مهدی جوان است

روایاتی که دلالت دارد براین‌که او دائماً در سنّ جوانی است (۸ حدیث).

۱۳- فضیلت ایمان در غیبت

روایاتی‌که برفضیلت ایمان به آن حضرت در عصرغیبت دلالت دارد. (۲۳ حدیث).

۲- حدیث ثقلین:

پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله مطابق حدیثی فرمود:

«إِنّي تارِكٌ فيكُمُ خَليفَتَيْنِ؛ كِتابَ اللهِ حَبْلٌ مَمْدودٌ ما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ -أو- ما بَيْنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِتْرَتي أَهْلَ بَيْتي، وَ إِنَّهما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ».[۲۴۸]

همانا من دو جانشین را در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا، ریسمان کشیده شد مابین آسمان و زمین یا مابین آسمان تا زمین، و عترتم اهل بیتم، و همانا این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض برمن وارد شوند.

در این حدیث پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله می‌فرماید: کتاب و عترت تا قیامت از یکدیگر

جدا نمی‌شوند، مطابق این گفتار اگر زمانی عِدْلِ کتاب که همان عترت است در روی زمین نباشد لازم می‌آید که این دو از یکدیگر جدا شده باشند، و این با ظاهر حدیث مخالف است.

ابن حجر مکّی می‌گوید:

در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده به این نکته اشاره دارد که تا روز قیامت زمین خالی از اهل بیتی که اهلیّت هدایت دارند نخواهد بود، همان گونه که کتاب عزیز چنین است. و لذا اهل بیت اَمان برای اهل زمین معرفی شده‌اند. و نیز در روایات آمده است: «در هر قوم و دسته‌ای عدولی از اهل بیت من است».[۲۴۹]

حافظ سمهودی می‌گوید:

از این حدیث «ثقلین» استفاده می‌شود که هر زمان باید فردی از اهل بیت که سزاوار تمسّک به اوست تا روز قیامت موجود باشد، تا امر به تمسّکی که در روایت به آن‌ها شده معنا پیدا کند، همان گونه که کتاب عزیز چنین است، و لذا اهل بیت اَمان اهل زمین معرفی شده‌اند که هر گاه از روی زمین بروند زمین نیز نابود خواهد شد.

همین معنا از منّاوی در شرح جامع الصغیر سیوطی رسیده است.

نتیجه این‌که از حدیث ثقلین که مورد اتّفاق بین شیعه و عامّه بوده و از احادیث متواتر است به خوبی استفاده می‌شود که در هر زمان، امام معصومی از عترت پیامبر صلّی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم او باید موجود باشد، امامی که اهلیّت برای اقتدا و تمسّک را داشته باشد، کسی که خود به هدایت مطلق رسیده و از ضلالت به دور است و لذا می‌تواند دیگران را نیز به هدایت مطلق رسانده و از مطلق ضلالت و گمراهی دور کند. چنین شخصی در این زمان غیر از حجّة بن الحسن المهدی علیه السّلام نیست.

۳- احادیث وجوب معرفت امام:

مطابق روایات شیعه و عامّه، پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً».

هرکه بمیرد وامام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

با کمترین تأمّل در این روایت و نظایرآن به مصداق واقعی امام در روایت پی خواهیم برد. این کدامین امام است‌که اگر به او معرفت پیدا نکنی به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته‌ای؟ مگرنه این است‌که باید بین حکم و موضوع تناسب باشد؟ چه تناسبی بین عدم معرفت امام و مرگ جاهلیّت است؟ آیا اگر من طاغوتِ فاسق و فاجرزمان خود را نشناسم به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته‌ام؟ قطعاً چنین نیست، بلکه مراد همان امام معصوم در هرزمان است که از آن در روایت به «امام» تعبیرشده است، که اگراو را نشناسم و اطاعت او را ننمایم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته‌ام.

٤- حدیث اَمان:

مطابق روایات فریقین، اهل‌بیت پیامبر علیهم السّلام به عنوان امان اهل زمین معرفی شده‌اند. ابن حجراز پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

> اهل‌بیت من امان برای اهل زمین هستند، پس هرگاه اهل‌بیتم هلاک شوند اهل زمین را آنچه خداوند وعده داده خواهد رسید.[۲۵۰]

این حدیث به خوبی دلالت براین نکته دارد که باید در هرزمانی فردی از اهل‌بیت عصمت و طهارت که اهلیّت برای تمسّک دارد موجود باشد و او غیراز معصوم نیست. و در این زمان جز حجّة بن الحسن نیست، پس باید موجود باشد و گرنه زمین و آن‌چه در آن است نابود خواهد شد.

۵- حدیث سفینه:

مطابق روایات فریقین پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله از اهل بیت خود، به کشتی نوح تعبیر کرده است.

ابن حجرمکّی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نوحٍ، مَنْ رَكِبَها نَجىٰ».[۲۵۱]

همانا مثل اهل‌بیت من همانندکشتی نوح است، هرکس سواربرآن شود نجات یابد.

این حدیث به طرق مختلف و تعبیرات گوناگون از رسول خدا صلّی الله علیه و آله رسیده است. با تأمّل در معنای آن به خوبی استفاده می‌شود که لازم است در هرزمانی تا روز قیامت امام معصومی از اهل‌بیت عصمت و طهارت وجود داشته باشد تا برای امّت اسلامی امکان داشته باشد که با سوار شدن برکشتی نجات او از غرق شدن در منجلاب فساد و تباهی نجات یافته و به ساحل نجات و بهشت رضوان رهنمون شوند.

۶- حدیث عدم خلوّ زمان از امام قرشی:

بخاری و مسلم و مسند احمد و دیگران به سندهای خود از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

«لا يَزالُ هٰذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ ما بَقِيَ مِنَ النّاسِ اثْنانِ».

این امرخلافت در قریش ثابت است مادامی که دو نفراز مردم باقی باشد.

در این حدیث خبراز واقعیتی خارجی می‌دهد که واجب است تحقّق یابد و وظیفه مسلمین است که خلافت رسول خدا صلّی الله علیه و آله را در هرزمان به دست یک نفرشایسته از قریش قرار دهند. مقصود از «هَذَا الْأَمْر» چیست؟ همان امری است که در آیه «أُولِي الأَمْرِ» به آن اشاره شده است: «أَطيعُوا اللهَ وَأَطيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ».

مطابق بیان فخررازی و دیگران، مقصود از «أُولِي الأَمْرِ» در این آیه معصومین هستند.

پس باید در هرزمانی امام معصومی از قریش باشد مادامی که عمردنیا به سرنیامده و از مردم روی زمین دو نفرباقی مانده است، و او در این زمان، غیراز حجّة بن الحسن المهدی‌علیه السّلام نیست.

به بیان دیگر: مقصود از «اُلْأَمْر» در روایت و آیه، امر زعامت و ولایت و رهبری ظاهری و باطنی و هدایت مطلق مردم به حق و حقیقت است، شخصی که به تمام معنا دارای صفات و خصوصیّات پیامبر است تا بتواند امر خلافت و جانشینی او را در تمام شؤونات به جزوحی تأسیسی ادامه دهد، چنین شخصی در هرزمان باید موجود باشد، و در این زمان کسی جزحجّة بن الحسن المهدی علیه السّلام نیست.

ابن حجرعسقلانی می‌گوید:

نماز خواندن عیسی‌علیه السّلام پشت سر مردی از این امّت در آخرالزّمان و نزدیک به برپایی قیامت، دلالت صحیح بر این قول دارد که: زمین هیچ گاه از حجتی که قائم بالله است خالی نخواهد بود.[۲۵۲]

دلیل عقلی و نقلی بر حضور امام زمان عجّل الله فرجه الشّریف:

حضور امام زمان علیه السّلام در همه جا لازم نمی‌باشد، و آگاهی ایشان از نیّات و اقوال و افعال همه مخلوقات به دلیل آیات و احادیث متواترمعنوی ثابت است، و حضور ایشان علمی احاطی است، و بعضاً در مجالسی و یا با افرادی حضور مباشرتی داشته و دارند که به تقدیر الهی و قابلیّت افراد که براثرایمان و خلوص و اِخلاص در عمل است می‌باشد.

برای آگاهی از دلایل نقلی برحضور امام زمان عجّل الله فرجه الشریف به کتاب ما «حریم و حیا» مراجعه نمایید و در آن‌جا برخی از آیات و احادیث را آورده‌ایم.

از درگاه حضرت الله تعالی خواستار ایمانی راسخ و ثابت و مستقربرای خود و شما و همه پیروان آل‌الله علیهم صلوات الله را خواستارم.

***

اگرعلیّ نفس رسول است ازدواج او با دخت رسول چگونه است؟

سؤال- ما شیعیان معتقدیم حضرت علیّ علیه الصّلاة و السّلام نفس حضرت پیامبر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم هستند. بنابر این شبهه شده است حضرت علیّ علیه الصّلاة و السّلام همسر

حضرت زهرا سلام الله علیها بودند. طبق نفس حضرت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بودن «نعوذ بالله» ازدواج با محارم نمی‌باشند؟

جواب- حضرت الله جلّ جلاله در آیه کریمه مباهله حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را نفس رسول‌الله صلّی الله علیه و آله خواند، و این به معنی اتّحاد حقیقی نفس آن‌دو بزرگوار نیست که اتّحاد حقیقی محال است پس مساوات متعیّن است در ولایت عامّه مگر در نبوّت تأسیسی، و مساوات در کمالات و معارف به‌جزترتیب است، در آیه مباهله حضرت الله تعالی بین نفس رسول الله صلّی الله علیه و آله و نفس امیرالمؤمنین علیه السّلام مقارنه برقرار کرده و هردو را با ضمیرمضاف به رسول خود بیان کرده.

از آیه مباهله استفاده می‌شود که حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام نفس رسول الله است و این معلوم است‌که این عینیّت حقیقی نیست زیرا دو شیء هرگزحقیقتاً یکی نمی‌گردند پس غرض این است‌که حضرت علیّ علیه السّلام امرش امررسول الله و نهیش نهی رسول الله و اطاعت از او اطاعت از رسول الله و معصیتش معصیت رسول است چنانکه فرمود:

«لَحْمَكَ لَحْمي وَ دَمَكَ دَمي ... ».

گوشت توگوشت من و خون توخون خون من است ... .

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اقرب نفوس به او است.

جزنبوّت تأسیسی و رتبه رسول الله همه آنچه را که رسول الله داشتند دارند و با ایشان مساوی می‌باشند در ذات و صفات، رسول الله وحی را می‌شنود و حامل وحی را می‌بیند و امیرالمؤمنین علیه السّلام نیزمی‌شنود و می‌بیند لکن نبیّ نیست.

اعتبار برنفس رسول الله تنها برسبیل تنزیل و توسّع و مجاز است.

اتحاد دو شخص به معنی حقیقی غیرممکن و عقلاً محال است، و ما قائل به اتحاد نفس رسول الله و امیرمؤمنان صلوات الله علیهما و آلهما برمجاز و اعتبار می‌باشیم و نه حقیقی و نه اتحاد

جسمانی و شخصی. یعنی در حکم نفس رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم است، و قلب مبارکش دارای ملکه قدسیّه عصمت است و به منزله آن حضرت است، به معنی یگانه بودن روح آن حضرت و عِدْل رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم بودن است و نه اتّحاد شخصی و حقیقی.

حضرت الله جلّ جلاله او را نفس نبیّ قرار داد «إعظاماً لمحلّه و رفعة له علی سائر خلقه»، زیرا نفس رسول الله صلّی الله علیه و آله شریف‌ترین نفوس است پس برای آن‌حضرت نیز واجب گشت از شرافت و تعظیم آنچه را که برای رسول الله صلّی الله علیه و آله است، همان طور که واجب است اطاعت از الله و رسول الله برای آن حضرت نیز به دلیل آیه ولایت که احادیث و روایات و اخبار بر اختصاص آیه به حضرتش آمده است واجب گردید اطاعت از آن حضرت.

آیه مباهله نصّ صریح است بر این‌که ایشان نفس رسول الله است بر اساس تمثیل که مقتضی منزلت والای آن حضرت در تفضیل است یعنی که او در حکم و جایگاه رسول الله است بنابر این خلافت ابوبکر و دیگر غاصبان نامشروع خواهد بود و همانطور که نبوّت به نصب و جعل الهی است جانشینی حضرتش نیز به جعل و نصب الهی است زیرا او نفس رسول الله است و در میان مردم وجود دارد و بر دیگران تقدم بر او حرام می‌باشد همانطور که در آیه کریمه فرمود:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللهَ وَ رَسولِهِ ... ».

ای ایمان آوردگان! هیچ‌گاه بر (حکم) خدا و رسول او پیشی نگیرید ... .

و تقدّم بر رسول الله ضلالت است.

و این‌که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در همه فضایل و صفات و کمالات با رسول الله مساوی بوده است إلّا ما خرج بالنصّ و الدّلیل. و دعوت به مباهله با «أَنْفُسَنا» اقتضای مغایرت دارد و رسول الله مأمور نشده تا این‌که خود را بخواند «نَدْعُ» پس مراد دعوت دیگری است که به منزله نفس رسول الله است.

همانطور که رسول الله اولی به مؤمنان است چنانکه در قرآن کریم آمده است: «اَلنَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ- » و ناصر مؤمنان و سیّد و سرورر آنان است حضرت امیرالمؤمنین نیز می‌باشد بلکه هر معنایی که برای ولایت صحیح است برای آن‌حضرت نیز می‌باشد، نفس رسول بودن آن حضرت کاشف از بلوغ آن‌حضرت نهایت فضل و مساواتش با رسول الله در کمال و عصمت از گناهان و خطاها و لغزش‌ها و این‌که حضرتش و حضرت زهرا و حسنین علیهم السّلام را حجّت برصدق دعوی نبوّت رسول الله قرار داده است.

و رسول الله أفضل از ملائکه است و حضرت امیرالمؤمنین نیزکه در کمال با رسول الله مساوی است افضل از ملائکه است. همانطور که جوهر نفس رسول الله أشرف است حسب هویّت تامّه حضرتش پس حضرت امیرالمؤمنین نیزدر حکم آن‌حضرت است.

در آیه مباهله اشاره به نفس ناطقه و روح القدس آن‌حضرات است و نه نفس بشری، که حضرات محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیهم دارای پنج روح می‌باشند. در آیه مباهله اشاره به نفس ناطقه ایشان است.

نفس غیرآل‌محمّد صلّی الله علیهم از نفوس انسانی در آغاز فطرت و آفرینش ایشان خالی از جمیع علوم‌اند بالضروره و قابل‌اند بالضروره چنان که در کودکان دیده می‌شود، نفس ناطقه آنان که حقیقتشان می‌باشد جوهراً کامل است، و از حضرت الله تعالی درخواست کمال بیشتر می‌کند، و حجاب اکبر است و واسطه‌ای میان آنان و حضرت الله تعالی جز مخلوقیتشان نمی‌باشد.

روح القدس[۳۴]همان نفس ناطقه و جوهر قدسی آنان (در جانب علم و عمل، معرفت و طاعت) است. و با روح‌القدس و نفس قدسی خود بقیه قوا را تدبیر می‌کنند- به آن نیرومند بر طاعات می‌گردند - همانطورکه اصحاب یمین آن‌را صرف درطاعت الله می‌کنند همان‌طورروح شهوت سبب میل به مشتهیات می‌گردد- اصحاب شمال آن‌را صرف درمشتهیات جسمانی

می‌نمایند واصحاب میمنه درلذّات روحانی صرف می‌نمایند.

اهل‌بیت همگی نفس رسول الله‌اند به این معنی که: آنچه را که برای رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم ثابت گردیده برای آنان نیزثابت گردیده مگر نبوّت و اختصاصات آن حضرت بنابر تظافراحادیث و روایات.

روایاتی است که آن حضرت را به حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و یحیی و یوسف تشبیه نموده است، و لازمه تشبیه تحقّق صفت مشبّه به در مشبّه است. بلکه در بسیاری از آن‌ها عنوان تشبیه نیست بلکه عنوان مثلیّت و برابری است. لازمه مثلیّت و اتّحاد نوری نبیّ و ولیّ افضلیّت برانبیاء و همه مخلوقات است.[۲۵۴]

و مقام رسول‌الله و اهل‌بیت اطهار آن حضرت صلوات الله و سلامه علیهم مقام فؤاد و عالم امر و سرمد است، و آن در نوع یکی است لکن به ترتیب حسب رتبه آنان، و برای آن اوّل و وسط و آخر است، و همچنین‌اند در مقام عقل و معانی و پس از آن حسب ظهور حسّی آنان، و لکن وحدت آنان در مقام سرمد است به اعتبار مقام و تلقّی، هرکدام به رتبه خودش، بلکه حسب ذوات آنان و ترتیبشان، پس آنان دارای ترتیبی خاصّ خود هستند و متفاضل آن و با این‌ها همه در مقامات واحداند.

پس چون چنین‌اند روح در آنان حسب مبدأ یکی است، هرچند که حسب قوابل و تمکین متعدداند، پس رتبه آنان حسب مبدأ یکی است و آن دارای ترتیب است، پس انفصال بعضی از بعض دیگرمانند چراغ است از چراغی دیگر، و غیرآنان به نسبت آنان چنین نیست، بلکه مانند شعاع از خورشید است، پس آن‌را رتبه واحدی جمع نمی‌نماید، بلکه هرکدام در رتبه خود می‌باشد، به خلاف اهل‌بیت علیهم السّلام که آنان را رتبه‌ای جمع می‌نماید و گرچه خود ترتیبی دارند، زیرا آنان واحد شخصی نیستند بلکه در اشخاص متعدداند.

پس روح کلّی، خواه مقصود عقل اوّل باشد، و یا واسطه بین عقل کلّی و نفس کلّی و یا مراد

ملکی عظیم دارای سرهایی به عدد خلایق باشد و یا روح الأمری، او با آن‌ها است، و قیام او به آن‌ها است، و هرچند که مترتّب به ترتیب به حسب قوابلشان و به حسب ظهور زمانی‌اند، هرکدام را لازمی خاصّ و عملی است با این روح، همانطور که لازم التعدّد و القابلیّة است قول به تعدد ارواح آنان، و او همانطور است، لکن بودن کلیّت آنان و رتبه واحد ایشان، و همچنین است جهت فاعلی آنان که گفته شده است: واحد است، در نصوص.

و در زیارت شریفه جامعه کبیره است:

«... أَشْهَدُ أَنَّ هٰذا سابِقٌ لَكُمْ فيما مَضٰى، وَ جارٍ لَكُمْ فيما بَقِيَ، وَ أَنَّ أَرْواحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طينَتَكُمْ واحِدَةٌ، طابَتْ وَ طَهُرَتْ بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمُ اللهُ أَنْواراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقينَ، ... ».

... شهادت می‌دهم که این احکام در ادوار گذشته برای شما ثابت بوده، و در اعصار به جای مانده بر شما جاریست، و همانا ارواح شما و نور شما و سرشت شما یکی است، پاکیزگی و پاکی هریك از شما از آن دیگری گرفته شده. خدا شما را به صورت انواری آفرید، و آن‌گاه پیرامون عرش خود قرار داد، ... .

و مشیّت اقتضا می‌کند که روح کلیّه در اوّل شدنش واحد باشد.

و مقام حضرات آل‌الله صلوات الله علیهم مقام امر است، پس تعدّد آنان به تعدد قوابل و ترتیب آنان است، پس آن واحد کلّیّه است و ظاهر در هرکدام از آنان بنابر ترتیبشان. در این مختصر بطلان سؤال معلوم گشت.

***

جمع بین روایات چهار زن سیّدات نساء العالمین و مادران ائمّه چگونه است؟

سؤال- در احادیث داریم: چهار زن سیّدة نساء العالمین هستند. از طرف دیگر، عقیده شیعه این است که مادران ائمّه علیهم السّلام، حتی از حضرت مریم و جناب آسیه بالاتر هستند با این که این دو بزرگوار جزو سیّدة النّسوان ذکر شده‌اند. این دو مطلب چگونه قابل جمع است؟

جواب - از آن‌جا که به دلایل نقلی و عقلی بسیار، حضرات اهل‌بیت علیهم السّلام افضل از انبیاء هستند؛[۲۵۵] و حضرت فاطمه سلام الله علیها ـ که یکی از اصحاب کساء می‌باشند ـ افضل از همه انبیاء و اوصیاء ـ سوای خاتم الأنبیاء و سیّد الأوصیاء ـ هستند، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام کفو ایمانی ایشان بوده‌اند بنابرحدیث قدسی:

«لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيّاً لَما كانَ لِفاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ».[۲۵۶]

اگر علیّ را نمی‌آفریدم برای دخترت فاطمه همتایی (برای شوهری‌اش) از آدم و غیر او روی زمین نبود.

و فرمایش امام جعفرصادق علیه السّلام:

«لَوْ لا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَزَوَّجَها ما كانَ لَها كُفُوٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ».

اگر امیرالمؤمنین با او ازدواج نمی‌کرد همتایی (برای شوهری‌اش) تا روز قیامت از آدم و غیر او روی زمین نبود.

همچنین این سخن حضرت:

«أَمَا وَ اللهِ لَوْ لَمْ يَخْلُقِ اللهُ عَلِيَّ بْنَ أَبي طالِبٍ لَما كانَ لِفاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ كُفْءٌ مِنَ الْخَلْقِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ».

به الله قسم که اگر علیّ بن ابی طالب را نمی‌آفرید از برای فاطمه دختر رسول الله همتایی برای همسری از آدم و غیر او نبود.

و این‌که ایشان ظرف قابل ممیّت حضرات امامان معصوم علیهم صلوات الله بوده اند، و احادیث دلالت صریح دارد بر این‌که زنانی مانند مریم، سیّدات نساء عالم خود بوده اند و نه سیّدات نساء عالمین، و حضرت فاطمه سیّده زنان اهل بهشت از اوّلین و آخرین می باشند.

درباره قول رسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمود:

«فاطمه سرور زنان اهل بهشت است»

پرسیده شد: آیا او سیّده زنان عالم خود بوده؟ فرمود:

«ذاكَ مَرْيَمُ، وَ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، ... ».[۲۵۷]

آن مریم بود، و فاطمه سیّده زنان اهل بهشت از اوّلین و آخرین است، ... .

امام جعفرصادق علیه السّلام در جواب به همین سؤال مفضّل بن عمرو فرمود:

«ذاكَ لِمَرْيَمَ، كانَتْ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِها، وَ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ».[۲۵۸]

آن مریم بود، او سیّده زنان عالم خود بود، و فاطمه سیّده زنان عالم از اوّلین و آخرین است.

اسحاق بن جعفر گوید: شنیدم امام جعفرصادق علیه السّلام می‌فرمود:

«إِنَّما سُمِّيَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلامُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلائِكَةَ كانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّماءِ فَتُناديها كَما تُنادي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ فَتَقُولُ: يا فاطِمَة! اللهُ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ. يا فاطِمَةُ! اقْنُتي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدي وَ ارْكَعي مَعَ الرّاكِعينَ. فَتُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَها، فَقالَتْ لَهُمْ ذاتَ لَيْلَةٍ: أَ لَيْسَتِ الْمُفَضَّلَةُ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ؟ فَقالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كانَتْ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِها، وَ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَكِ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِكِ وَ عالَمِها، وَ سَيِّدَةَ نِساءِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ».[۲۵۹]

همانا فاطمه سلام الله علیها را به خاطر این محدَّثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و آن حضرت را می‌خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می‌زدند، پس فرشتگان می‌گفتند: ای فاطمه! خدا تو را برگزید و پاکیزه‌ات نمود و بر تمام زنان عالم اختیارت کرد، ای فاطمه! پروردگارت را بخوان و سجده‌اش نما و با رکوع‌کنندگان رکوع کن، و بدین ترتیب حضرتش با آن‌ها سخن می‌گفت و آن‌ها نیز با

جنابش حدیث و سخن می‌گفتند، شبی فاطمه سلام الله علیها به فرشتگان فرمود: مگرمریم بنت عمران برتمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان عرضه داشتند: مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود و خداوند عزّوجلّ تو را سیّده و سرور زنان عالم خودت و عالم مریم قرار داده و بدین ترتیب توسرور تمام زنان عالم هستی از اوّلین تا آخرین.

عمران بن حصین گوید: همانا پیامبرصلّی الله علیه و آله به فاطمة علیها السّلام فرمود:

«أَ ما تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُوني سَيِّدَةَ نِساءِ الْعالَمينَ؟ قالَتْ: فَأَيْنَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانَ؟ قالَ لَها: أَيْ بُنَيَّةِ! تِلْكِ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها، اَنْتِ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ، ... ».[۲۶۰]

آیا راضی نمی‌شوی که سیّده و سرور زنان جهانیان باشی؟ فرمود: پس مریم دخترعمران (جایگاه او) کجاست؟ فرمود: ای دخترم آن سیّده زنان عالم خود بود، و توسیّده و سرور زنان جهانیان همه هستی، ... .

ابن عبّاس گوید: همانا رسول الله صلّی الله علیه و آله روزی نشسته بودند و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السّلام نزد آن‌حضرت بودند که فرمود:

«... فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَواتٍ وَ صامَتْ شَهْرَ رَمَضانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللهِ الْحَرامِ وَ زَكَّتْ مالَها وَ أَطاعَتْ زَوْجَها وَ والَتْ عَلِيّاً بَعْدي دَخَلَتِ الْجَنَّةَ بِشَفاعَةِ ابْنَتي فاطِمَةَ وَإِنَّها لَسَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمِينَ. فَقيلَ: يا رَسُولَ اللهِ! أَ هِيَ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها؟ فَقالَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ: ذاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرانَ، فَأَمَّا ابْنَتي فَهِيَ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، وَ إِنَّها لَتَقُومُ في مِحْرابِها فَيُسَلِّمُ عَلَيْها سَبْعُونَ أَلف [أَلْفاً] مِنَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبينَ وَ يُنادُونَها بِما نادَتْ بِهِ الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ: يا فاطِمَةُ! إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ ... ».[۲۶۱]

... هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند، و ماه رمضان را روزه دارد، و حجّ خانه خدا کند، و زکاة مالش را بپردازد، و شوهرش را اطاعت کند، و پس از من پیرو علیّ باشد به

شفاعت دخترم فاطمه به بهشت‌رود، و او سیّده زنان عالمیان است. عرض شد: یا رسول الله! او سیّده زنان عالم خود است؟ فرمود: او مریم دخترعمران بود، امّا دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است از اوّلین و آخرین، و او است که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار فرشته مقرّب بر او سلام دهند، و ندائی که به مریم کردند به او کنند و گویند: ای فاطمه! براستی خدا تورا برگزید، و پاك کرد، و برزنان جهانیان برگزید ... .

عمران بن حصین و جابربن سمرة روایت کردند که: همانا پیامبرصلّی الله علیه و آله داخل بر فاطمة شد و فرمود:

«... یا بُنَیَّةِ! أَما تَرْضَیْنَ أَنَّكِ سَیِّدَةُ نِساءِ الْعالَمینَ؟ قالَتْ: یا أَبَتِ! فَأَیْنَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانَ؟ قالَ: تِلْكَ سَیِّدَةُ نِساءِ عالَمِها، وَ أَنْتِ سَیِّدَةُ نِساءِ عالَمِكِ، أَمَ وَ اللهِ زَوَّجْتُكِ سَیِّداً فِي الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ».[۲۶۲]

ای دخترم! آیا راضی نمی‌شوی که همانا توسیّده زنان عالمیان باشی؟ فرمود: ای پدر! پس (جای‌گاه) مریم چه می‌شود؟ فرمود: او سیّده زنان عالم خودش بود، و تو سیّده زنان عالم خود هستی، و سوگند به الله که تورا به همسری سیّدی در دنیا و آخرت داده‌ام.

و به امام جعفرصادق علیه السّلام سخن رسول صلّی الله علیه و آله گفته شد که فرمود: «فاطِمَةُ سَیِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، **مقصودش سیّده زنان عالم خودش است؟ فرمود:**

«ذاكَ مَرْیَمُ، وَ فاطِمَةُ سَیِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ».

آن مریم است، و فاطمه سیّده و سرورزنان اهل‌بهشت از اوّلین و آخرین است.

و در کتاب عمدة عیون صحاح الأخبار صفحه۳۸۸ از آخرجزء دوم از اجزای دوم از نصف در باب مناقب فاطمة علیها السّلام از صحیح ابوداود سجستانی به سند خود گوید: همانا پیامر صلّی الله علیه وآله به سرّبه حضرت فاطمة علیها السّلام چنین فرمود:

«أَ لا تَرْضَیْنَ أَنْ تَكُوني سَیِّدَةَ نِساءِ الْعالَمینَ ـ أَوْ سَیِّدَةً لِنِساءِ هٰذِهِ الْأُمَّةِ ـ؟ فَقُلْتُ: فَأَیْنَ

مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانَ وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؟ فَقالَ: مَرْيَمُ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها، وَ آسِيَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها».

آیا راضی نمی‌شوی که سیّده و بانوی زنان عالمیان – و یا – سیّده زنان این امّت باشی؟پس گفتم: مریم دخترعمران و آسیه همسرفرعون چه شدند؟ فرمود: مریم سیّده زنان عالم خودش بود، وآسیه سیّده زنان عالم خودش بود.

و در کتاب الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف جلد۱ صفحه۲٦۲ حدیث۳٦۵ از کتاب الجمع بین الصحاح السّتّة جزء سوّم از باب مناقب فاطمة از صحیح ابوداود به سندش از پیامبر صلّی الله علیه و آله که همانا آن حضرت به فاطمة اشاره کرد و فرمود:

«أَ لا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِساءِ هٰذِهِ الْأُمَّةِ ـ أَوْ نِساءِ الْعالَمينَ؟ قالَتْ: يا أَبَتِ! فَأَيْنَ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرانَ، وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؟ فَقالَ: مَرْيَمُ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها، وَ آسِيَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها».

آیا راضی نمی‌شوی که سیّده زنان این امّت – یا- سیّده زنان عالمیان باشی؟پس گفت: مریم دخترعمران، و آسیه همسرفرعون چه شدند؟ فرمود: مریم سیّده زنان عالم خودش بود، وآسیه سیّده زنان عالم خودش بود.

و درکتاب الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف: جلد۱ صفحه۲٦۲ ح۳٦٦ از جزء چهارم صحیح بخاری درمناقب فاطمه به سندش از رسول الله صلّی الله علیه وآله که فرمود:

«فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

فاطمه سیّده زنان اهل بهشت است.

و در کتاب الطّرائف فی معرفة مذاهب الطّوائف: جلد۱ صفحه۲٦۲ ح۳٦۷ از صحیح مسلم به سندش از عائشه از رسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمود:

«أَ لا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ؟ أَوْ سَيِّدَةَ نِساءِ هٰذِهِ الْأُمَّةِ؟

و گوید: و ثعلبی آن‌را در تفسیر قول خدای تعالی نقل کرده: «وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَم».
از مجموع این روایات استفاده می‌شود که حضرت مریم و حضرت آسیه، از سیّدات زنان عالم خود هستند و نه این‌که سرور زنان عالمیان از اوّلین و آخرین باشند، و مادران امامان نیزسرور زنان عالم خود می‌باشند، همانطور که مریم سرور زنان عالم خود بوده است. آن ها خون نفاس نمی‌دیده و طاهره بوده‌اند.
مادران امامان نیزدر زایمان نفاس نمی‌بینند.
در برخی از کتب عامّه از اما حسن مجتبی علیه السّلام که فرمودند:
«كُلُّ ما في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الْأَبْرارَ» فَوَ اللهِ ما أَرادَ بِهِ إِلّا عَلِيَّ بْنَ أَبي طالِبٍ وَ فاطِمَةَ وَ أَنَا وَ الْحُسَيْنَ، لِأَنَّا نَحْنُ أَبْرارٌ بِآبائِنا وَ أُمَّهاتِنا، ... ».[۲۶۳]
در هرکجای کتاب الله عزّوجلّ «إِنَّ الْأَبْرارَ» آمده است کسی را جزعلیّ بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین را اراده نکرده (مقصودش ماییم)، زیرا که همانا ما ابرار و نیکانیم به پدران و مادرانمان (پاک و مطهَّریم)، ... .
امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:
«لِفاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ تِسْعَةُ أَسْماءَ عِنْدَ اللهِ تَعالىٰ: فاطِمَةُ، ... وَ قَدْ لَقَّبَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِسَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ، ... ».
از برای فاطمه علیها السّلام نه نام نزد الله تعالی می‌باشد؛ ... و همانا پیامبرصلّی الله علیه و آله او را سیّدة نساء العالمین لقب داد، ... .
و به تحقیق از اهل‌بیت علیهم السّلام روایت شده که فرموده‌اند:
«أَنَّ سَبيلَ أُمَّهاتِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ سَبيلُ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ فِي ارْتِفاعِ الْحَيْضِ عَنْهُنَّ».
همانا مادران امامان علیهم السّلام نیزمانند حضرت فاطمه علیها السّلام هستند در

برداشته شدن حیض (و عادت ماهانه زنانه) از آن‌ها (و حیض نمی‌شوند).

و این از امتیازات و خصوصیّاتی است که مادران امامان ما علیهم السّلام از زنان دیگر دارند، زیرا صحیح نیست که از زنان دیگر حیض شدن برداشته شود و آبستن شوند جز آن‌ها، و این اختصاصی برای آن‌ها به‌خاطر فرزندان معصومشان صلوات الله علیهم أجمعین است که دارند. [۲۶۴]

حکیمه خاتون دخت گرامی امام محمّدجواد علیه السّلام در ماجرای ولادت خجسته حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه الشّریف گفت: برامام حسن زکیّ پدر گرامی امام عصر علیه السّلام داخل شدم و چون همیشه عرض نمودم: از خداوند می‌خواهم که خداوند تعالی به شما فرزندی ارزانی نماید و دعا نمودم. حضرت فرمود:

«یا عَمَّةِ! أَما إِنَّ الَّذي تَدْعینَ اللهَ أَنْ یَرْزُقَنیهِ یُولَدُ في هٰذِهِ اللَّیْلَةِ».

ای عمّه! امّا همانا آن‌را که دعا می‌کنی مرا روزی‌ام کند امشب به دنیا می‌آید.

... و فرمود:

«إِنّا مَعاشِرَ الْأَوْصِیاءِ لَسْنا نُحْمَلُ فِي الْبُطُونِ، وَ إِنَّما نُحْمَلُ فِي الْجَنْبِ، وَ لا نَخْرُجُ مِنَ الْأَرْحامِ، وَ إِنَّما نَخْرُجُ مِنَ الْفَخِذِ الْأَیْمَنِ مِنْ أُمَّهاتِنا، لِأَنَّنا نُورُ اللهِ الَّذي لا تَنالُهُ الدّانِساتُ، ... ». [۲۶۵]

همانا ما گروه اوصیاء در شکم‌ها (ی مادران) حمل می‌شویم، و همانا در پهلو قرار می‌گیریم، و از راه رحم خارج نمی‌شویم، و به تحقیق از ران راست مادران خود خارج می‌شویم، زیرا که ما نور خداوندیم که آلودگی‌ها به آن نرسد، ... .

دوّمین سفیر خاص حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام فرمود:

«وُلِدَ السَّیِّدُ عَلَیْهِ السَّلامُ مَخْتُوناً، وَ سَمِعْتُ حَکیمَةَ تَقُولُ: لَمْ یُرَ بِأُمِّهِ دَمٌ في نِفاسِها، وَ هٰکَذا سَبیلُ أُمَّهاتِ الْأَئِمَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ». [۲۶۶]

سیّد (حجّة ابن الحسن المهدی) علیه السّلام ختنه شده به دنیا آمد، و از حکیمه شنیدم که می‌گفت: از مادرش (هنگام) زایمان خونی دیده نشد، و همه مادران امامان علیهم السّلام نیز چنین‌اند.

از مجموع روایاتی که ذکر نمودیم استفاده می‌شود که حضرت مریم و آسیه از سیّدات زنان عالم خود هستند و نه این‌که سرور زنان عالمین از اوّلین و آخرین باشند، و مادران امامان نیز سرور زنان عالم خود می‌باشند همانطور که مریم سرور زنان عالم خودش بوده است، و این‌که آن‌ها طاهرات بوده‌اند و خون نفاس نمی‌دیده‌اند.

مادران ائمّه علیهم السّلام، صدّیقه هستند و آن مقام عصمت است.

ابوالصّبّاح گوید: امام محمّدباقر علیه السّلام فرمود:

«كانَتْ أُمّي قاعِدَةً عِنْدَ جِدارٍ، فَتَصَدَّعَ الْجِدارُ، وَ سَمِعْنا هَدَّةً شَديدَةً، فَقالَتْ بِيَدِها: لا وَ حَقِّ الْمُصْطَفىٰ، ما أَذِنَ اللهُ لَكَ في السُّقُوطِ، فَبَقِيَ مُعَلَّقاً فِي الْجَوِّ حَتّىٰ جَازَتْهُ، فَتَصَدَّقَ أَبي عَنْها بِمِائَةِ دينارٍ».

مادرم زیر دیواری نشسته بود، ناگاه شکاف خورد، و صدای ریزش سختی بگوشمان رسید، مادرم با دست اشاره کرد؛ و گفت: نه، به حق مصطفی، خدا به تو اجازه فرود آمدن نداده، دیوار در هوا معلّق ایستاد تا مادرم از آن‌جا گذشت، سپس پدرم صد دینار از جانب او صدقه داد.

ابوالصّبّاح گوید: و امام جعفرصادق علیه السّلام روزی از جدّه‌اش، مادر پدرش، یاد کرد و فرمود:

«كانَتْ صِدّيقَةً لَمْ تُدْرَكْ في آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةٌ مِثْلُها».[۲۶۷]

او صدّیقه بود و در خاندان امام حسن مانند او یافت نمی‌شد.

از امام جعفرصادق علیه السّلام درباره حضرت فاطمه علیها السّلام پرسیده شد که چه کسی

ایشان را غسل داد؟ فرمود:

«غَسَّلَها أَميرُ الْمُؤْمِنينَ (عَلَيْهِ السَّلامُ)، لِأَنَّها كانَتْ صِدّيقَةً، لَمْ يَكُنْ لِيُغَسِّلَها إِلّا صِدّيقٌ».[۲۶۸]

امیرالمؤمنین علیه السّلام آن حضرت را غسل داد زیرا که صدّیقه بود، و صدّیقه را جز صدّیق نمی‌شود غسل دهد.

حضرات مادران ائمّه صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صدّیقه بوده‌اند و آن مقام مقام عصمت است. بنابر شهادت معصوم و تاریخ، افضلیّت و سیادت بر زنان زمان خود را داشته‌اند و بنابر نصوص ذکرشده از کتب شیعه امامیّه و مخالفین، سرور زنان اوّلین و آخرین حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها و دیگر سیّدات النّساء سیّدات نساء عالم و زمان خود بوده‌اند، فسلام الله علیهنّ.

تتمّه پاسخ به سؤال سوم

بنابر احادیثی که ذکرشد سیادت حضرت مریم و ساره نسبی است و سیادت ایشان و همچنین حضرت خدیجه سلام الله علیهنّ بر زنان زمان خودشان می‌باشد و نه بر همه زنان اوّلین و آخرین و یا بر زنان اهل بهشت که این مقام و جایگاه فقط برای حضرت صدّیقه طاهره فاطمه زهراء سلام الله علیها می‌باشد.

و روایاتی که سیّدات نساء عالمین در آن‌ها چهار تن ذکرشده‌اند صلاحیّت استناد نداشته و اعتباری ندارند، زیرا همه آن‌ها جعلی می‌باشند و آثار وضع و جعل آن‌ها بر اهل تحقیق پوشیده نیست، وجاعلان آن‌ها نواصبی مانند ابوهریره وابوموسی اشعری وعایشه و عکرمه و غیرآن‌ها می‌باشند. همچنین دارای اضطراب متن بوده و غیرقابل استناد.

با مراجعه به کتاب ملحقات إحقاق الحق: جلد ۱۰ از صفحه۴۳ الی ۱۰۱ و جلد ۱۹ صفحه۴۰ الی۵۳ و جلد۲۵ صفحه۳۰ الی۱۱۳ و جلد۳۳ صفحه۲۸۵ الی ۳۰۲ معلوم می‌گردد این روایات

همه از کتب مخالفین جمع شده‌اند، و روایاتی که در برخی از کتاب‌های ما موافق روایات آنان آمده است نیز مبتلا به ضعف راویان و ارسال و یا اضطراب متن است، اضافه بر این‌که بنابر آیاتی چون آیه تطهیر و مباهله و احادیث صحیح و متواتر در فضائل بی‌شمار صدّیقه طاهره، سروری حضرت بر همه مخلوقات و انبیاء الهی و امامان معصوم، جز خاتم الأنبیاء و سیّد الأوصیاء، معلوم و مسلّم است. روایات حصر سیّدات نساء عالمین در چهار تن، به یقین جعلی بوده و دست جنایتکار نواصب برای خاموش کردن نور اهل‌بیت عصمت و طهارت آن‌ها را ساخته است و نباید به آن توجه شود زیرا از اساس باطل است.

و حضرت خدیجه سلام الله علیها نیز از سیّدات نساء اهل بهشت می‌باشند، لکن سیادت حضرت فاطمه سلام الله علیها برتر از همه زنان اهل بهشت است بنابر فرمایش رسول الله صلّی الله علیه و آله، و سیادت مادران ائمّه علیهم السّلام بر زنان عالم خودشان نیز محرز است.

و در کتب شیعه که از قول حضرات معصومین درباره حضرت فاطمه علیها السّلام سخن رفته است این عبارت‌ها خالی از ذکر آن سه زن آمده‌اند:

«سَيِّدَةُ النِّسْوانِ» «خَيْرُ نِساءِ الْعالَمينَ» «سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» «فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ» «فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعينَ» «فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ» «وَ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعينَ».

و ما در این‌جا به نقل برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم: در کتاب من لا یحضره الفقیه: ج٤ ص۱۷۹ ح٥٤٠٤ و ص٤٢٠ ح٥٩١٠ و الأمالی صدوق: ص٥٧ مجلس۱۳ ح۱۰ و صفحه٤٧٣ مجلس۷۲ ح٦ و علل الشرائع: ج۱ ص٣٤ ح۳ همه به سند از سعید بن جبیر، از ابن عبّاس که گفت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«إِنَّ عَلِيّاً وَصِيّي وَ خَليفَتي، وَ زَوْجَتَهُ فاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِساءِ الْعالَمينَ ابْنَتي، ... ».

همانا علیّ وصیّ و خلیفه من است، و همسرش فاطمه سیّده زنان عالمیان دختر من

است، ... .

و در کتاب کفایة الأثر صفحه۹۸ به سند خود از زید بن ثابت از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل کرده است که فرمود:

«مَعاشِرَ النّاسِ! أَ لا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ خَيْرِ النّاسِ جَدّاً وَ جَدَّةً؟ ... أَ لا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ خَيْرِ النّاسِ أَباً وَ أُمّاً؟ قلنا: بلىٰ يا رَسُولَ اللهِ. قال: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَبُوهُما عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ وَ أُمُّهُما فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ ... ».

ای مردم! آیا شما را راهنمایی نکنم بربهترین مردم از جدّ و جدّه؟ ... آیا شما را دلالت نکنم بر بهترین مردم از پدر و مادر؟ گفتند: بله ای رسول الله. فرمود: حسن و حسین‌اند پدرشان علیّ بن ابی طالب و مادرشان فاطمه سیّده زنان عالمیان‌اند ... .

و در کتاب کفایة الأثر صفحه۱۲٤ به سند خود از عمّار آورده است که گفت: هنگام رحلت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آن حضرت، علیّ علیه السّلام را خواند و با او مدّتی طولانی به نجوا سر کرد، سپس فرمود:

«يا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيّي وَ وارِثي، قَدْ أَعْطاكَ اللهُ عِلْمي وَ فَهْمي، فَإِذا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ ضَغائِنُ في صُدُورِ قَوْمٍ، وَ غَصْبٌ [غُصِبْتَ] عَلىٰ حِقْدٍ [حَقِّكَ]. فَبَكَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلامُ، وَ بَكَى الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، فَقالَ لِفاطِمَةَ: يا سَيِّدَةَ النِّسْوانِ! مِمَّ بُكاؤُكِ؟ قالَتْ: يا أَبَتِ! أَخْشَى الضَّيْعَةَ بَعْدَكَ. قالَ: أَبْشِري يا فاطِمَةُ فَإِنَّكِ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُني مِنْ أَهْلِ بَيْتي، وَ لا تَبْكي، وَ لا تَحْزَني، فَإِنَّكِ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

ای علیّ! تو وصیّ و وارث من هستی، به تحقیق خداوند علم و فهم مرا به تو داده است، پس چون مُردم آشکار می‌شود کینه‌هایی که در سینه‌های گروهی است، و غصبی که بر اساس کینه از تو بشود. پس فاطمه علیها السّلام گریه کرد، و حسن و حسین نیز گریه کردند، حضرت به فاطمه فرمود: ای سیّده زنان! گریه‌ات از چیست؟ گفت: ای

پدر! از ضایع شدن پس از تو می‌ترسم. فرمود: ای فاطمه بشارت ده همانا تو اولین کسی هستی که از اهل بیت من به من ملحق شود، و گریه مکن، و غمگین مباش، همانا تو سیّده زنان اهل بهشتی.

و در کتاب کمال الدین و تمام النعمة جلد۱ صفحه۲٦۲ باب۲٤ حدیث۱۰ به سند خود از سلمان فارسی که گفت: در بیماری که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در پی آن رحلت فرمود خدمت حضرت بودم ... تا این‌که رسول الله صلّی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود:

«... وَ أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِي، ثُمَّ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلاعَةً ثالِثَةً، فَاخْتارَكِ وَ وَلَدَيْكِ، فَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ ابْناكِ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ...».

... و تو از میان اهل من اوّل کسی هستی که به من ملحق می‌شوی، سپس سوم بار بر زمین نظری افکند و تو و دو فرزندت را برگزید، و تو سرور زنان بهشتی و دو فرزندت حسن و حسین سرور جوانان بهشتی‌اند ... .

و در کتاب الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد جلد۱ صفحه۳٦ به سند خود از ابوسعید خدری از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آمده است‌که در حدیثی به حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود:

«... يا فاطِمَةُ! إِنَّ لِعَلِيٍّ ثَمانِيَةَ أَضْراسٍ قَواطِعَ، لَمْ تُجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؛ هُوَ أَخي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، لَيْسَ ذٰلِكَ لِغَيْرِهِ مِنَ النّاسِ، وَ أَنْتِ يا فاطِمَةُ سَيِّدَةَ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ زَوْجَتُهُ، ...».

ای فاطمه! همانا برای علیّ هشت دندان تیزو برنده (کنایه از فضیلت) است که برای هیچ یك از گذشتگان و آیندگان قرار داده نشده؛ او در دنیا و آخرت، برادر من است،

(این فضیلت) به هیچ کدام از مردم غیراو داده نشده، و توای فاطمه که سیده زن‌های اهل بهشتی همسراو هستی،.... .

و در کتاب مناقب آل أبي طالب علیهم السّلام جلد۳ صفحه۳۲۳ از بخاری و مسلم در صحیح خودشان و ابن السعادات در فضائل العشره و امالی ابوبکربن شیبه و الفردوس دیلمی از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آورده که فرمود:

«فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

فاطمه سیّده زنان اهل بهشت است.

و در کتاب الأمالی شیخ مفید صفحه۲۲ مجلس۳ حدیث٤ به سند خود از حذیفه آورده است که گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به من فرمود:

«أَ ما رَأَيْتَ الشَّخْصَ الَّذي اعْتَرَضَ لي؟».

این شخصی را که به من برخورد دیدی؟

عرض کردم: آری ای رسول خدا. فرمود:

«ذاكَ مَلَكٌ لَمْ يَهْبِطْ قَطُّ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ السّاعَةِ، اسْتَأْذَنَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فِي السَّلامِ عَلىٰ عَلِيٍّ فَأَذِنَ لَهُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، وَ بَشَّرَني أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَنَّ فاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّة».[۲۶۹]

او فرشته‌ای است که تا پیش از این ساعت به زمین فرود نیامده بود، از خداوند عزّوجلّ اجازه خواسته که (به زمین فرود آید و) برعلیّ سلام دهد و خداوند او را اجازه فرموده، او آمد و براو سلام داد، و به من بشارت داد همانا حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی هستند، و این‌که فاطمه خاتون زنان اهل بهشت است.

و کتاب الأمالی شیخ طوسی صفحه۸٤ مجلس۳ حدیث ۱۲۷- ۳٦ به سند خود از حذیفه آورده است که گفت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«أَتاني مَلَكٌ لَمْ يَهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ وَقْتِهِ، فَعَرَّفَني أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي السَّلامِ عَلَيَّ، فَأَذِنَ لَهُ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ، وَ بَشَّرَني أَنَّ ابْنَتي فاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

و در کتاب بشارة المصطفی صفحه۲۷٦ به سند خود از حذیفه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آورده است که در حدیثی فرمود:

«جاءَني مَلَكٌ مِنَ الْمَلائِكَةِ لَمْ يَهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ لَيْلَتي هٰذِهِ، فَاسْتَأْذَنَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ، فَبَشَّرَني أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَنَّ فاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».[۲۷۰]

در کتاب الفضائل ابن شاذان قمّی صفحه۱۳٤ از سلیم بن قیس از ابوذر و مقداد و سلمان از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرده است در حدیثی... و فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«... أَنَا أَخْيَرُ النَّبِيّينَ وَ الْمُرْسَلينَ، وَ عَلِيٌّ خَيْرُ الْوَصِيّينَ، وَ أَهْلُ بَيْتي خَيْرُ بُيُوتِ أَهْلِ النَّبِيّينَ، وَ فاطِمَةُ ابْنَتي سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعينَ ... ».

... من بهترین انبیاء و مرسلین هستم، و علیّ بهترین اوصیاء است، و اهل‌بیت من بهترین خاندان انبیاء هستند، و فاطمه دخترم سیّده (و سرور) همه زنان بهشتی است ....

قطب راوندی در کتاب الخرائج و الجرائح جلد۱ صفحه۲۰۹ باب۲ و مناقب آل ابی‌طالب علیهم السّلام جلد۲ صفحه۳٤۱ از حکیم بن جبیر و گروهی نقل نموده است که گفتند: شاهد سخنان امیرالمؤمنین علیه السّلام برمنبر بودیم که می‌فرمود:

«أَنَا عَبْدُ اللهِ، وَ أَخُو رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَرِثْتُ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، وَ نَكَحْتُ سَيِّدَةَ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

من بنده خدا هستم، و برادرم رسول الله صلّی الله علیه و آله است، از پیامبر رحمت ارث برده‌ام، و به همسری گرفتم سیّده زنان اهل بهشت را.

در کتاب الأمالی شیخ مفید علیه الرّحمة صفحه۲۸۱ مجلس۳۳ حدیث۷ و الأمالی شیخ طوسی صفحه۱۰۹ مجلس٤ حدیث١٦٦-۲۰ و بشارة المصطفی جزء۲حدیث ۲۵۸ هرکدام به سند خود از سیّدالشهداء امام حسین علیه السّلام ماجرای دفن حضرت فاطمه علیها السّلام را نقل کرده‌اند تا این‌که فرمود:

«فَلَمّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرابِ الْقَبْرِ هاجَ بِهِ الْحُزْنُ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلىٰ خَدَّيْهِ، وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلىٰ قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقالَ: السَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ مِنّي ... قَلَّ يا رَسُولَ اللهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْري، وَ ضَعُفَ عَنْ سَيِّدَةِ النِّساءِ (نِساءِ الْعالَمينَ)[۲۷۱] تَجَلُّدي، ... ».[۲۷۲]

چون دست مبارك از خاك قبر برفشاند اندوه و غم بر دلش هجوم آورد، پس سیلاب اشك بر گونه‌هایش جاری ساخت، و رو به جانب قبر رسول الله صلّی الله علیه و آله گرداند و گفت: ای رسول خدا! از من بر تو سلام باد، ... ای رسول الله صبرم در فراق دخت برگزیده‌ات کم شده، و تاب و توانم در فراق سرور زنان (جهانیان) به سستی گرائیده، ... .

و در کتاب نهج البلاغة صبحی صالح صفحه۳۸۵ نامه۲۸ و کتاب الإحتجاج علی أهل اللجاج جلد۱ صفحه۱۷٦ حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در نامه جوابیه خود به معاویه لعنة الله علیه مرقوم فرمود:

«أَمّا بَعْدُ! فَقَدْ أَتاني كِتابُكَ، ... وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمُ الْمُكَذِّبُ، ... وَ مِنّا خَيْرُ نِساءِ الْعالَمينَ وَ مِنْكُمْ حَمّالَةُ الْحَطَبِ، ... ».

امّا بعد! پس نوشته‌ات به من رسید، ... و از ما (اهل‌بیت) است پیامبر و از (خاندان)

شماست تکذیب کننده (نبوّت)، ... و از ما است بهترین زنان جهانیان و از شماست هیزم کش (همسرابولهب)، ... .

و در کتاب الخصال جلد۲ صفحه۵۵۳ حدیث۳۱ به سند خود از عامربن واثله نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در روز شورا به بقیّه اعضای شورایی که عمر لعنه الله تأسیس نمود فرمودند:

«... قالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللهِ هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتي فاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْري؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا...قالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللهِ هَلْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّا سَبَبي وَ نَسَبي فَأَيُّ سَبَبٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبَبي وَ أَيُّ نَسَبٍ أَفْضَلُ مِنْ نَسَبي إِنَّ أَبي وَ أَبا رَسُولِ اللهِ لَأَخَوانِ وَ إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ابْنَيْ رَسُولِ اللهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنايَ، وَ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ زَوْجَتي سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْري؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا... ».[۲۷۳]

... شما را به خدا قسم می‌دهم آیا میان شما به جزمن کسی هست که همسری مانند همسرمن فاطمة دخترِرسول خدا و پاره تن پیغمبرو بانوی زنان بهشتی داشته باشد؟ گفتند: به خدا که نه... شما را به خدا قسم می‌دهم آیا شنیدید رسول خدا می‌فرمود هر پیوند و نژادی در روز قیامت منقطع می‌شود مگر پیوست با من و نژاد من، کدام پیوست از پیوست من بهتراست و کدام نژاد از نژاد من نیکوتر؟ همانا پدر من و پدر رسول خدا دو برادر بودند، و حسن و حسین که دو سرور جوانان اهل بهشتند دو فرزند منند، و فاطمة دخترِرسول خدا که بانوی زنان بهشتی است همسرمن است آیا جزمن دیگری هست! گفتند: خدا شاهد است‌که نه ... .

در کتاب الخصال جلد۲ صفحه۵۷۲ حدیث۱ به سند خود از مکحول آورده است‌که گفت

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

«لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ لَيْسَ فيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فيها وَ فَضَلْتُهُ، وَ لي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرَكْني فيها أَحَدٌ مِنْهُمْ، ... وَ أَمَّا السّابِعَةَ عَشْرَةَ: فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَني فاطِمَةَ وَ قَدْ كانَ خَطَبَها أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ، فَزَوَّجَنِي اللهُ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَماواتِهِ، فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: هَنيئاً لَكَ يا عَلِيُّ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَوَّجَكَ فاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنّي... ».

از اصحاب پیغمبر آنان که مطالب را نیکو به خاطر می‌سپارند می‌دانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر این‌که من شریك او بوده‌ام و بر او برتری داشتم ولی هفتاد منقبت مرا است که هیچ یك از آنان را در آن شرکتی نیست، ... و اما هفدهم این‌که خداوند فاطمه را همسر من نمود با این‌که ابوبکر و عمر از او خواستگاری کرده بودند، ولی خداوند از بالای هفت آسمان‌هایش او را به من تزویج کرد پس رسول الله فرمود: ای علیّ! گوارایت باد که خدای عزّوجلّ فاطمه سیّده زنان اهل بهشت را همسر تو کرد، و او پاره‌ای از من است ... .

و در کتاب الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد جلد۱ صفحه۳۵۲ به چند سند از عبایه و حکیم بن جبیر آورده که گفتند از امیرالمؤمنین علیه السّلام بر منبر شنیدیم فرمود:

«أَنَا عَبْدُ اللهِ، وَ أَخُو رَسُولِ اللهِ، وَرِثْتُ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، وَ نَكَحْتُ سَيِّدَةَ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيّينَ، وَ آخِرُ أَوْصِياءِ النَّبِيّينَ، لا يَدَّعي ذٰلِكَ غَيْري إِلّا أَصابَهُ اللهُ بِسُوءٍ ... ».

من بنده خدایم، و برادر رسول الله، از پیامبر رحمت ارث بردم، و سیّده زنان اهل بهشت را به همسری گرفتم، و من سیّد و سرور اوصیاء هستم، و آخرین اوصیاء پیامبرانم، جز من این ادّعا را نکند مگر این‌که به (درد) بدی دچار سازد ... .

الإحتجاج جلد۱ صفحه۲٦۹ الی ۲۷۸... در احتجاج حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام در حضور معاویه علیه کسانی که منکر فضائل امیرالمؤمنین و حضرتش بودند که از آن‌ها بود مغیرة بن شعبه لعنة الله علیهما: روایت شده است از شعبی و ابومخنف و یزید بن ابی حبیب مصری:... حضرت امام حسن علیه السّلام در پاسخ به سخنان ناروای مغیره لعنه الله فرمود:

« ... وَ أَمّا أَنْتَ يا مُغيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ! فَإِنَّكَ لِلّهِ عَدُوٌّ، وَ لِكِتابِهِ نابِذٌ، وَ لِنَبِيِّهِ مُكَذِّبٌ، وَ أَنْتَ الزّاني، وَ قَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الرَّجْمُ، وَ شَهِدَ عَلَيْكَ الْعُدُولُ الْبَرَرَةُ الْأَتْقِياءُ، فَأُخِّرَ رَجْمُكَ، وَ دُفِعَ الْحَقُّ بِالْأَباطيلِ، وَ الصِّدْقُ بِالْأَغاليطِ ،وَ ذٰلِكَ لِما أَعَدَّ اللهُ لَكَ مِنَ الْعَذابِ الْأَليمِ، وَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا، وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزٰى، وَ أَنْتَ الَّذي ضَرَبْتَ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتّىٰ أَدْمَيْتَها، وَ أَلْقَتْ ما في بَطْنِها، اسْتِذْلالاً مِنْكَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ مُخالَفَةً مِنْكَ لِأَمْرِهِ، وَ انْتِهاكاً لِحُرْمَتِهِ، وَ قَدْ قالَ لَها رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: يا فَاطِمَةُ! أَنْتِ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ... ».

امّا تو ای مغیرة بن شعبه! همانا الله را دشمنی، و نابذ و تارك کتاب اویی، و مکذّب پیامبرش هستی، و تویی زناکار، و حدّ شرعی بر تو واجب گردید، و اشخاص عادل نیکوکار با تقوی شهادت بر زناء تو دادند، پس در رجم تو تأخیر کردند، و دفع حقّ به باطل، و صدق به اغالیط کردند، اگر در دنیا با تو مدارا و مواسا نمودند لیکن خداوند عذاب ألیم و خزی و گرفتاری به آتش آخرت که به غایت خواری آن بیشتر است مقرّر گردانید. و تو یی که بی‌رویّت حضرت فاطمه دختر رسول الله صلّی الله علیه و آله را ضربات زدی تا این‌که که اسقاط حمل که در بطن آن بضعه رسول بود نمودی، و قصد تو ایذاء و آزار حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم بود، و مقصد تو مخالفت أمر او و هتك حرمتش بود، حال آن‌که به (فاطمه) فرمود که: ای فاطمه! تو سیّده زنان اهل‌بهشت هستی در بهشت برین خواهی بود.

و در کتاب مکارم الأخلاق صفحه۹۳ از کتاب اللباس از فضیل از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود:

«فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ... ».

فاطمه سیّده زنان اهل بهشت است ... .

و در کتاب الأمالی شیخ صدوق صفحه۱۲۵ مجلس۲۶ حدیث۷ به سند خود از حسن بن یزید عطارازامام جعفرصادق علیه السّلام درباره سخن رسول الله صلّی الله علیه و آله آورده که فرمود:

«فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

پرسیدم: آیا حضرت فاطمه علیها السّلام سیّده زنان عالم و زمان خودش می‌باشد؟ فرمود:

«ذاكَ مَرْيَمُ، وَ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ».[۲۷۴]

آن مریم است، و فاطمه سیّده زنان اهل بهشت از اولین و آخرین (آنان) است.

و در کتاب الهدایة الکبری صفحه۱۶۵ باب۲ به سند خود از مفضّل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السّلام در حدیث جامی که درباره ابری است که از آسمان بر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرود آمد و چنین عرض نمود:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللهِ، ... وَ عَلىٰ وَصِيِّكَ خَيْرِ الْوَصِيّينَ ... وَ عَلىٰ زَوْجَتِهِ فاطِمَةَ ابْنَتِكَ، خَيْرِ نِساءِ الْعالَمينَ، ... ».

سلام بر تو باد ای حبیب الله، ... و بر وصیّ تو بهترین اوصیاء ... و بر همسرش فاطمه دخترت، بهترین زنان عالمیان، ... .

و در کتاب طرف من الأنباء و المناقب صفحه۱۶۷ الطرفة۱۹ به سند خود از عیسی بن المستفاد گوید: خدمت امام موسی‌کاظم علیه السّلام عرضه داشتم: پس از آن‌که فرشتگان از محضر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خارج شدند چه شد؟ فرمود:

«لَمّا كانَ الْيَوْمُ الَّذي ثَقُلَ فيهِ وَجَعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ خيفَ عَلَيْهِ فيهِ

الْمَوْتُ، دَعا عَلِيّاً وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَ قالَ لِمَنْ في بَيْتِهِ: اخْرُجُوا عَنّي، وَ قالَ لِأُمِّ سَلَمَةَ تَكُوني مِمَّنْ عَلَى الْبابِ فَلا يَقْرَبُهُ أَحَدٌ، فَفَعَلَتْ أُمُّ سَلَمَةُ، ... فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ، وَ يَدُها في يَدِهِ، فَوَضَعَها في يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ قالَ لَهُ: يا أَبَا الْحَسَنِ! هٰذِهِ وَديعَةُ اللهِ وَ وَديعَةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَكَ، فَاحْفَظِ اللهَ وَ احْفَظْني فيها، وَ إِنَّكَ لَفاعِلٌ. يا عَلِيُّ! هٰذِهِ وَ اللهِ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، هٰذِهِ وَ اللهِ مَرْيَمُ الْكُبْرىٰ، ... ».

آن روزی که درد بر پیامبر صلّی الله علیه و آله سنگین شد، و بر او ترس موت می‌رفت، علیّ و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند، و به کسانی که در بیتش بودند فرمود: از نزدم خارج شوید، و به امّ‌سلمه فرمود: بر درب باش تا کسی نزدیکش نشود، و امّ لمه چنین کرد، ...پس سرش را به طرف آنان بلند کرد، و دست فاطمه در دستانش بود، پس در دست علیّ علیه السّلام نهاد، و به او فرمود: ای اباالحسن! این ودیعه (و سپرده) خداست و رسول او محمّد نزد تو، پس محافظت (ودیعه) خدا و مرا در او بنما، و همانا تو چنین می‌کنی. ای علیّ! به خدا قسم که او سیّده زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است، به خدا قسم که او مریم کبرای است، ... .

و در زیارت امام علیّ الرّضا علیهما السّلام .که از معصوم روایت شده است .عرض می‌کنیم:

«... اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَ زَوْجَةِ وَلِيِّكَ، وَ أُمِّ السِّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الطُّهْرَةِ الطّاهِرَةِ، الْمُطَهَّرَةِ النَّقِيَّةِ (التَّقِيَّةِ)، الرَّضِيَّةِ الزَّكِيَّةِ، سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ، وَ سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعينَ، ... ».[۲۷۵]

باالها! بر فاطمه دختر پیامبرت، و همسر ولیّت، و مادر دو نواده (پیامبر)، حسن و حسین، دو سیّد جوانان اهل‌بهشت، پاک و پاکیزه، و پاکیزه گردیده(ات) تمیز(با تقوی)، برگزیده پاک‌سرشت، سیّده زنان جهانیان، و سیّده زنان اهل بهشت از همه خلق

صلوات فرست، . . . .

و در کتب مخالفین بنابر برخی از روایاتشان مطابق متن صحیحی که در کتب ما آمده است ذکرشده، در ملحقات احقاق الحق جلد۱۰ و جلد۱۹ و ۲۵ و ۳۳ آمده است:

«أَما إِنَّها سَيِّدَةُ النِّساءِ يَوْمَ الْقِيامَةِ»

«أَلا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ»

«فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«أَنْتِ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«فاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«خَيْرُ نِساءِها (الجنّة) فاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ»

«أَما إِنَّها سَيِّدَةُ النِّساءِ يَوْمَ الْقِيامَةِ»

«أَفْضَلُ نِساءِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرِينَ فاطِمَةُ»

«إِنَّكِ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«أَما تَرْضَيْ أَنْ تَكُوني سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«إِنَّ اللهَ أَخْبَرَني أَنَّ فاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

و در آیه کریمه:

«وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ».[۲۷۶]

اصطفاء به معنی اختیار صفا، و خلوص از کدورت در شیء می‌باشد و این معنی غیر از انتخاب و اختیار است و نظر در اصطفاء به جعل صفاء شیء است.

و اصطفاء ایشان بر زنان عالم خودش لازمه‌اش این نیست که ایشان از آن‌ها بهتر و افضل در

همه جهات باشد، و قطعی است که مقصود نساء عالمین حاضرو موجود در آن زمان می‌باشد، و نه همه زمان‌ها و این معنی را تعبیربه صیغه ماضی تأیید می‌کند که دلالت برتحقق آن دارد. و اصطفاء اوّل در آیه دلالت می‌کند براصطفاء در خودش، و دوّمی برزنان، بنابراین حضرت مریم علیها السّلام سیادت برزنان دارند به طور نسبی، اضافه براین‌که بنابراحادیثی چند از اهل‌بیت نبوّت علیهم السّلام، این سخن ملائکه با حضرت فاطمه علیها السّلام نیزبوده است. در علل الشّرائع جلد۱ صفحه۱۸۲ باب۱۴۶ حدیث۱ به سند خود از امام جعفرصادق علیه السّلام می‌فرمود:

«إِنَّما سُمِّيَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلامُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلائِكَةَ كانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّماءِ فَتُناديها كَما تُنادي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ فَتَقُولُ: يا فاطِمَةُ! (إِنَّ)[۲] اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ. يا فاطِمَةُ! اقْنُتي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدي وَ ارْكَعي مَعَ الرّاكِعينَ. فَتُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَها، فَقالَتْ لَهُمْ ذاتَ لَيْلَةٍ: أَلَيْسَتِ الْمُفَضَّلَةُ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ؟ فَقالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كانَتْ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِها، وَ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَكِ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِكِ وَ عالَمِها، وَ سَيِّدَةَ نِساءِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ».

همانا فاطمه علیها السّلام را به خاطراین محدّثه نامیه شد که فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و آن حضرت را می‌خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می‌زدند، فرشتگان می‌گفتند: ای فاطمه! همانا خدا تو را برگزید و پاکیزه‌ات نمود و بر تمام زنان عالم اختیارت کرد. ای فاطمه! پروردگارت را بخوان و سجده‌اش نما و با رکوع‌کنندگان رکوع کن، و حضرتش با آن‌ها سخن می‌گفت و آن‌ها نیز با او سخن می‌گفتند، شبی فاطمه سلام الله علیها به فرشتگان فرمود: مگرمریم بنت عمران برتمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان عرضه داشتند: مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود، و همانا خداوند عزّوجلّ تو را سرور زنان عالم خودت و عالم مریم و سرور تمام زنان

عالم هستی از اوّلین تا آخرین قرار داده.

و در کتاب دلائل الإمامة صفحه۸۰ و۸۱ حدیث۲۰ و صفحه۱۵۲ حدیث٦٦ ودرکتاب العدد القویّة صفحه۲۲٦ و ۲۲۷ ازکتاب الدرّوکتاب موالید الأئمّة به سند خود از امام جعفرصادق علیه السّلام آمده است:

«سُمِّيَتْ فاطِمَةُ مُحَدَّثَةً، لِأَنَّ الْمَلائِكَةَ كانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّماءِ، فَتُناديها كَما تُنادي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ، فَتَقُولُ: يا فاطِمَةُ! إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ. يا فَاطِمَةُ! اقْنُتي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدي وَ ارْكَعي مَعَ الرّاكِعينَ، وَ تُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَها. فَقالَتْ لَهُمْ ذاتَ لَيْلَةٍ: أَ لَيْسَتِ الْمُفَضَّلَةُ عَلىٰ نِساءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ؟ فَقالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كانَتْ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِها، وَ إِنَّ اللهَ جَعَلَكِ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِكِ، وَ سَيِّدَةَ نِساءِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ».

فاطمة علیها السّلام از آن جهت محدّثه نامیده شد که فرشتگان بر او فرود می‌آمدند و با او گفتگو می‌کردند همان گونه که با مریم بنت عمران گفتگو می‌کردند، آن‌ها به فاطمه می‌گفتند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده، و از پلیدی‌ها تطهیر نموده، و تو را بر زنان دو عالم برتری داده است. ای فاطمه! خدایت را سپاسگزار بوده وی را عبادت نما. آن‌ها با یك‌دیگر گفتگو می‌کردند، شبی فاطمه به آن‌ها گفت: آیا آن‌که در این آیه، نسبت به زنان دو عالم، فضیلت و برتری داده شده، مریم دخترعمران نبوده است؟ فرشتگان گفتند: مریم بزرگ زنان زمان خود بوده، و همانا خداوند تو را سرور زنان عالم خودت ، و سیده زنان اولین و آخرین قرار داده است.

و در کتاب الأمالی صدوق صفحه۱۱۲الی۱۱٤ مجلس۲٤ حدیث۲ به سند خود از سعید بن جبیر از ابن عبّاس که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ... (دخترم فاطمه پس از رحلت من فرشتگان برای تسلی و انس او نزد وی می‌آیند) ...

«فَنَادَتْها بِما نادَتْ بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ فَتَقُولُ: يا فاطِمَةُ! إِنَ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ. يا فاطِمَةُ! اقْنُتي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدي وَ ارْكَعي مَعَ الرّاكِعينَ ...».

پس به همان که مریم دخترعمران را صدا زدند ندا کنند، پس گویند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک گرانیده و بر همه زنان جهانیان برگزیده. ای فاطمهً برای پروردگارت قنوت نما و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع کن ... .

و در کتاب الأمالی شیخ صدوق صفحه٤٨٦ الی ٤٨٨ مجلس۷۳ حدیث۱۸ و در کتاب بشارة المصطفی جزء۲ صفحه۱۷۷ و۱۷۸ به سند خود از سعید بن المسیّب از ابن عبّاس که گفت: روزی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نشسته بودند و در کنار ایشان حضرت علیّ و فاطمه و حسنین علیهم السّلام نیزنشسته بودند که فرمود:

« ... وَ كَأَنّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتي فاطِمَةَ، قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلىٰ نَجيبٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمينِها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ عَنْ يَسارِها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ بَيْنَ يَدَيْها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ خَلْفَها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، تَقُودُ مُؤْمِناتِ أُمَّتي إِلَى الْجَنَّةِ، فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَواتٍ، وَ صامَتْ شَهْرَ رَمَضانَ، وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللهِ الْحَرامَ، وَ زَكَّتْ مالَها، وَ أَطاعَتْ زَوْجَها، وَ والَتْ عَلِيّاً بَعْدي، دَخَلَتِ الْجَنَّةَ بِشَفاعَةِ ابْنَتي فاطِمَةَ، وَإِنَّها لَسَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ.

... و گویا من می‌نگرم دخترم فاطمه را، که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است، و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته، و از چپش هفتاد هزار، و جلو رو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد، و زنان امتم را به بهشت رهبری کند، هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند، و ماه رمضان را روزه دارد، و حج خانه خدا کند، و زکاة مالش را بپردازد، و شوهرش را اطاعت کند، و پس از من پیرو علیّ باشد، به شفاعت دخترم فاطمه به

بهشت رود، و همانا او سیده زنان عالمیانست.

گفته شد: ای رسول خدا! آیا او سیّده زنان عالم خودش است؟ پس فرمود:

ذاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرانَ، فَأَمَّا ابْنَتي فاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، وَ إِنَّها لَتَقُومُ في مِحْرابِها فَيُسَلِّمُ عَلَيْها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبينَ، وَ يُنادُونَها بِما نادَتْ بِهِ الْمَلائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ: يا فاطِمَةُ! إِنَ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ».

... آن مریم دختر عمران بود، پس همانا دخترم فاطمه سیّده و سرور زنان عالمیان از اولین و آخرین است، و همانا او در محراب نمازش برخیزد و بر او هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرّب بر او سلام کنند، و او را صدا زنند به آنچه فرشتگان مریم را صدا زدند و می‌گویند: ای فاطمه! به تحقیق خداوند تو را برگزیده و پاک گردانیده و بر زنان عالمیان انتخاب کرده است.

و در کتاب روضة الواعظین جلد۱ صفحه۱۴۹ و۱۵۰ و مناقب آل‌أبی‌طالب علیهم السلام جلد۳ صفحه۳۶۰ – از رسول الله صلّی الله علیه و آله سلّم است که فرمود:

«فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، وَ إِنَّها لَتَقُومُ في مِحْرابِها فَيُسَلِّمُ عَلَيْها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمُقَرَّبينَ، وَ يُنادُونَها بِما نادَتْ بِهِ الْمَلائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ: يا فاطِمَةُ! إِنَ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ ... ».

فاطمه سیّده زنان عالمیان از اولین و آخرین است، و همانا او در محراب نمازش برخیزد و بر او هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرّب بر او سلام کنند، و او را صدا زنند به آنچه فرشتگان مریم را صدا زدند و می‌گویند: ای فاطمه! به تحقیق خداوند تو را برگزیده و پاک گردانیده و بر زنان عالمیان گزینش کرده است... .

در کتاب الأمالی، شیخ صدوق: صفحه۱۱۴ المجلس۲۴ حدیث ۲ و در کتاب بشارة المصطفی

جزء۲ صفحه۱۹۷ الی۱۹۹ و الفضائل، ابن شاذان صفحه۸ الی ۱۰ به سند خود از سعید بن جبیر از ابن عبّاس گفت: روزی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نشسته بودند و در آن هنگام امام حسن علیه السّلام وارد شدند، حضرت به مجرد دیدن ایشان گریان شده و فرمودند:

«... ثُمَّ تَرٰی نَفْسَها ذَلیلَةً بَعْدَ أَنْ کانَتْ في أَیّامِ أَبیها عَزیزَةً، فَعِنْدَ ذٰلِکَ یُؤْنِسُهَا اللهُ تَعالیٰ ذِکْرُهُ بِالْمَلائِکَةِ، فَنادَتْها بِما نادَتْ بِهِ مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرانَ فَتَقُولُ: یا فاطِمَةُ! إِنَ اللهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلیٰ نِساءِ الْعالَمینَ. یا فاطِمَةُ! اقْنُتي لِرَبِّکِ وَ اسْجُدي وَ ارْکَعي مَعَ الرّاکِعینَ، ثُمَّ یَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَیَبْعَثُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیْها مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرانَ تُمَرِّضُها وَ تُؤْنِسُها في عِلَّتِها ... ».

... و خود را خوار بیند پس از آن‌که در دوران پدر عزیز بوده، در این‌جا خدای تعالی او را با فرشتگان مأنوس سازد، و او را بدان‌چه به مریم دخترعمران گفتند ندا دهند و گویند: ای فاطمه! خدایت گزید و پاك کرد و برزنان جهانیان برگزید. ای فاطمه! قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع کن با رکوع کنندگان، سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم دخترعمران را بفرستد او را پرستاری کند و در بیماری او انیس او باشد ... .

نتیجه این‌که: حضرت مریم و خدیجه، و حضرات مادران امامان معصوم علیهنّ السّلام نیز سیّدات نسوان زمان خود بوده‌اند، و مادران ائمه به سبب این‌که ظرف قابلی برای مادری ائمه بوده‌اند، افضل از زنان زمان خود می‌باشند، و حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها برهمه آنان سیادت و سروری دارند.

شواهدی دالّ برعصمت ذاتیّه و افضیلت مادران امامان معصوم برزنان عصرخویش

مادرامام محمّدباقرعلیه السّلام

«کانَتْ صِدّیقَةً، لَمْ یُدْرَکْ في آلِ الْحَسَنِ عَلَیْهِ السَّلامُ امْرَأَةٌ مِثْلُها».

او صدّیقه بود، در خاندان امام حسن علیه السّلام زنی به همتایی او نبود.

ابوالصبّاح از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:

«كانَتْ أُمّي قاعِدَةً عِنْدَ جِدارٍ، فَتَصَدَّعَ الْجِدارُ، وَ سَمِعْنا هَدَّةً شَديدَةً، فَقالَتْ بِيَدِها: لا وَ حَقِّ الْمُصْطَفىٰ، ما أَذِنَ اللهُ لَكَ فِي السُّقُوطِ، فَبَقِيَ مُعَلَّقاً فِي الْجَوِّ حَتّىٰ جازَتْهُ، فَتَصَدَّقَ أَبي عَنْها بِمِائَةِ دينارٍ».

مادرم زیر دیواری نشسته بود، ناگاه آن دیوار شکاف خورد، و ما آوای ریزش سختی را شنیدیم، مادرم با دست خود اشاره کرد و گفت: نه، به حق مصطفی، خدا به تو اجازه نداده که فرود آئی، آن دیوار میان جو آویزان ماند تا مادرم از زیر آن گذشت، و پدرم صد اشرفی از جانب او صدقه داد.

أبو الصّبّاح گوید: و امام جعفر صادق علیه السّلام روزی جدّه خود را یاد کرد و فرمود:

«كانَتْ صِدّيقَةً، لَمْ تُدْرَكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةٌ مِثْلُها».[۲۷۸]

او صدّیقه بود و در خاندان امام حسن چون او دیده نشد.

حمیدة مادر امام موسی الکاظم علیه السّلام

رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره حمیده (در خوابی) فرمودند:

«حَمِيدَةٌ فِي الدُّنْيا، مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ، حَمِيدَةُ سَيِّدَةُ الْإِماءِ».

پسندیده در دنیا، ستوده در آخرت، حمیده سیّده (و سرور و بانوی) کنیزکان.

و امام محمّد باقر علیه السّلام درباره او فرمودند:

«يا أَبا عَبْدِ اللهِ! حَمِيدَةُ سَيِّدَةُ الْإِماءِ، مُهَذَّبَةٌ مُصَفّاةٌ مِنَ الْأَرْجاسِ كَسَبِيكَةِ الذَّهَبِ، ما زالَتِ الْأَمْلاكُ تَحْرُسُها لَكَ حَتّىٰ أُدِّيَتْ إِلَيْكَ كَرامَةً مِنَ اللهِ جَلَّ جَلالُهُ وَ عَلا».[۲۷۹]

ای ابا عبد الله! حمیده (بانو و) بزرگ کنیزها است، نظیر قطعه‌ای طلا از پلیدی‌ها پاك و پاکیزه است، همیشه فرشتگان از او محافظت کرده‌اند تا از طرف خدای جلّ و علا نزد تو

فرستاده شده است.

و امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

«حَمیدَةُ مُصَفّاةٌ مِنَ الْأَدْناسِ کَسَبیکَةِ الذَّهَبِ، ما زالَتِ الْأَمْلاكُ تَحْرُسُها حَتّیٰ أُدِّیَتْ إِلَیَّ، کَرامَةً مِنَ اللهِ لي وَ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدي».[۲۸۰]

حمیده از چرکین‌ها پاك است مانند شمش طلا، همیشه فرشته‌ها او را نگهداری کرده‌اند تا به دست من رسیده، به جهت کرامتی که خدا به من و به حجت پس از من داشته است.

تکتم، نجمة، مادر امام علیّ الرضا علیه السّلام

عون بن محمّد الکندی گفت: ابوالحسن علیّ بن هیثم مردی بود با خبراز امور ائمّه علیهم السّلام واخبارایشان و ازدواج ایشان و من کسی‌را آشناتراز او در این امور ندیدم و ازو شنیدم که گفت:

حمیده مادر امام موسی کاظم علیه السّلام که از اشراف و بزرگان عجم بود کنیزی خرید که اسم شریف او تکتم بود و افضل زنان بود در عقل و دین و تعظیم نمودن مولای خود حمیده و این قدر احترام حمیده را می‌داشت که تا حمیده مالکه او بود پیش روی او ننشست به جهت احترام به او پس حمیده به فرزند خود موسی علیه السّلام گفت:

«ای پسرم! تکتم کنیزیست که تا به حال کنیزی بهتر از او ندیده‌ام و شك ندارم اگر نسلی از برای او باشد به زودی خدا آن‌را ظاهر کند و من او را به تو بخشیدم، پس سفارش کن به او نیکی کنند».

چون امام رضا علیه السّلام از او متولد شد آن جناب اسم او را طاهره نامید. و امام رضا علیه السّلام بسیار طلب شیر می‌نمود و تام الخلقه بود پس تکتم گفت: اعانت کنید مرا به کسی که شیر دهد این طفل را. به او گفتند: آیا شیرتو کم است؟ گفت: من دروغ نمی‌گویم قسم به پروردگار که شیر من کم نشده ولی من یک سلسله اوراد و اذکار

دارم که همیشه به آن ملتزم هستم، و از وقتی که این مولود به دنیا آمده، فرصت برای آن اوراد و اذکار کم شده است.[۲۸۱]

مادر امام محمّد الجواد علیه السّلام

امام علیّ الرّضا علیه السّلام به عموی خود علیّ بن جعفر فرمود:

«یا عَمِّ! أَ لَمْ تَسْمَعْ أَبي وَ هُوَ یَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ لِهِ وَ سَلَّمَ: «بِأَبِي ابْنُ خِیَرَةِ الْإِماءِ ابْنُ النُّوبِیَّةِ، الطَّیِّبَةِ الْفَمِ، الْمُنْتَجَبَةِ الرَّحِمِ؟ ...».[۲۸۲]

ای عمو! مگر نشنیدی که پدرم می‌فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پدرم فدای پسر بهترین کنیزان، پسر کنیز نوبیّه، که دهانش پاکیزه، و رَحِمَش مُنْتَجَب (و برگزیده خدا برای امام) است؟، ... .

امام علیّ‌الرّضا درباره امام محمّد جواد و والده مکرّمه‌اش علیهم السّلام فرمود:

«قَدْ وُلِدَ لي شَبیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرانَ فالِقِ الْبِحارِ، وَ شَبیهُ عیسَی ابْنِ مَرْیَمَ، قُدِّسَتْ أُمٌّ وَلَدَتْهُ، قَدْ خُلِقَتْ طاهِرَةً مُطَهَّرَةً». [۲۸۳] [۲۸۴]

همانا پسری شبیه موسی بن عمران شکافنده دریاها و شبیه عیسی بن مریم برای من متولد شد، مادری که او را زائیده تقدیس شده است، زیرا که او پاکیزه و پاک گردیده (خداوند) آفریده شده.

مادر امام علیّ الهادی علیه السّلام

و روایت نمود محمّد بن الفرج و علیّ بن مهزیار از ابوالحسن امام علیّ الهادی النقیّ علیه السّلام که درباره مادر گرامش فرمود:

«أُمّي عارِفَةٌ بِحَقّي، وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ما (لا) یُقْرَبُها شَیْطانٌ مَریدٌ (مارِدٌ)، وَ لا یَنالُها کَیْدُ جَبّارٍ عَنیدٍ، وَ هِيَ مَکْلُوءَةٌ بِعَیْنِ اللهِ الَّتي لا تَنامُ، وَ لا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهاتِ الصِّدّیقینَ وَ الصّالِحینَ».[۲۸۷]

مادر من به حقّ من عارف بود، و او از اهل بهشت است، شیطان سرکش و پلید به او نزدیك نشد (نشود)، دچار مکرو حیله ستمکار کینه ورز نگردیده، و او به چشم قدرت خدا که خواب ندارد محفوظ بوده، از مادران صدّیقین و نیکوکار بازنمانده است.

مادر امام حسن الزکیّ العسکریّ علیه السّلام

عالم علیه السّلام فرمود:

«لمّا أُدْخِلَتْ سَليلُ أُمُّ أَبي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَليلٌ، مَسْلُولَةٌ مِنَ الْآفاتِ وَ الْعاهاتِ، وَ الْأَرْجاسِ وَ الْأَنْجاسِ».[۲۸۸]

وقتی که سلیل مادر امام حسن عسکری نزد امام علیّ النقیّ آمد، آن حضرت فرمود: سلیل از آفت‌ها، گزندها، پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها محفوظ است.

مادر امام حجّة ابن الحسن المهدیّ علیه السّلام

امام محمّد باقر علیه السّلام می‌فرمود:

«سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ أَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: أَخْبِرْني عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟ فَقالَ: أَمَّا اسْمُهُ فَإِنَّ حَبيبي عَهِدَ إِلَيَّ أَلّا أُحَدِّثَ بِهِ حَتّىٰ يَبْعَثَهُ اللهُ. قالَ: فَأَخْبِرْني عَنْ صِفَتِهِ؟ قالَ: هُوَ شابٌّ مَرْبُوعٌ، حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، يَسيلُ شَعْرُهُ عَلىٰ مَنْكِبَيْهِ، وَ يَعْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوادَ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ. بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِماءِ».[۲۸۹]

عمربن الخّطاب از امیرالمؤمنین علیه السّلام پرسید نام مهدی چیست؟ فرمود: حبیب من خاتم انبیا به من دستور داده و تعهد گرفته که تا پیش از ظهور او نام او را به کسی نگویم. گفت: پس مرا از صفتش خبرده؟ فرمود: جوانی است میانه قامت، نیکوروی، نیکو موی، موهای مبارکش بر دو شانه‌اش ریخته، و نور صورتش سیاهی محاسن و موی سرش را ناپدید کرده. پدرم به فدای فرزند برگزیده خاتون‌های عالم.

عبد الرّحیم القصیر که گفت: به امام محمّدباقر علیه السّلام درباره سخن امیرمؤمنان علیه

السّلام پرسیدم که فرموده بود: «بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِماءِ»، آیا آن همان فاطمه علیها السّلام است؟ فرمود:

«إِنَّ فاطِمَةَ خِيَرَةُ الْحَرائِرِ، ذاكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ، الْمُشْرَبُ حُمْرَةً، رَحِمَ اللهُ فُلاناً».[۲۹۰]

همانا فاطمه برگزیده (خداوند) از آزاد زنان است، (مهدی) آن‌که شکمش عریض، و رنگش سرخ و سفید است، خداوند فلانی را رحمت کند».

حارث همدانی گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

«بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِماءِ ـ يَعْنِي الْقائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِ السَّلام ـ يَسُومُهُمْ خَسْفاً، وَ يَسْقيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ، وَ لا يُعْطيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجاً، فَعِنْدَ ذٰلِكَ تَتَمَنّىٰ فَجَرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَها مُفاداةً مِنَ الدُّنْيا وَ ما فيها لِيُغْفَرَ لَها، لا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتّىٰ يَرْضَى اللهُ».[۲۹۱]

پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان- یعنی قائم از فرزندانش علیه السّلام- که آنان را خوار می‌سازد، و جام نوش تلخ به ایشان می‌نوشاند، و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشت‌کاران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی دست از ایشان برنخواهیم داشت تا آن‌که خداوند راضی شود».

ابوبصیر گفت: از امام جعفرصادق علیه السّلام پرسیدم: ای پسر رسول الله! قائم از شما اهل‌بیت چه کسی است؟ فرمود:

«يا أَبا بَصيرٍ! هُوَ الْخامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْني مُوسىٰ، ذٰلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِماءِ ... ».[۲۹۲]

ای ابابصیر! او پنجمین از فرزندان موسی (کاظم) است، او فرزند سیّده (و بزرگ بانوی) کنیزان است ... .

ابواحمد محمّد بن زیاد الأزدیّ گفت: از سرورم امام موسی بن جعفرعلیه السّلام درباره سخن الله عزّوجلّ: «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» پرسیدم، فرمود:

«النِّعْمَةُ الظّاهِرَةُ الْإِمامُ الظّاهِرُ، وَ الْباطِنَةُ الْإِمامُ الْغائِبُ».

نعمت ظاهری امام ظاهراست، و نعمت باطنی امام غائب است.

عرض کردم: و در امامان کسی است که غیبت نماید؟ فرمود:

«نَعَمْ يَغيبُ عَنْ أَبْصارِ النّاسِ شَخْصُهُ، ... ذٰلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِماءِ ...».[۲۹۳]

آری شخص اوازدیدگان مردم غائب می‌شود،... اوفرزند سیّده کنیزان است... .

حسین بن خالد گفت: ... به امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام گفته شد: یابن رسول الله! قائم از شما اهل‌بیت کیست؟ فرمود:

«الرّابِعُ مِنْ وُلْدي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِماءِ، يُطَهِّرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَ يُقَدِّسُها مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ ...».[۲۹۴]

چهارمین از فرزندانم، فرزند سرور کنیزان است، خداوند به دست او زمین را از هرستمی پاک کند، و زمین را از هرظلمی منزّه می‌دارد ... .

ابوسعید عقیصا گفت: هنگامی که امام حسن علیه السّلام با معاویة بن ابی‌سفیان لعنة الله علیهما صلح نمود مردم برحضرت داخل شدند و برخی از آنان ایشان را برای بیعت نمودنش سرزنش نمود، حضرت در پاسخ فرمود:

«وَيْحَكُمْ ... أَ ما عَلِمْتُمْ أَنَّهُ ما مِنّا أَحَدٌ إِلّا وَ يَقَعُ في عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطاغِيَةِ زَمانِهِ إِلَّا الْقائِمُ الَّذي... إِذا خَرَجَ، ذٰلِكَ التّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِماءِ...».[۲۹۵]

وای برشما ... آیا نمی‌دانید که هیچ یك از ما ائمّه نیست جزآن‌که بیعت سرکش زمانش برگردن اوست مگرقائمی که ... آن‌گاه که خروج کند، او نهمین از فرزندان برادرم حسین است، فرزند سیّده کنیزان است ... .

امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره حضرت مهدی عجّل الله فرجه ابن خیرة الإماء فرمودند:

«ذٰلِكَ الْفَقيدُ الطَّريدُ الشَّريدُ: .... بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ هٰذا» . و وضع يده على رأس الحسين عليه السّلام ... ».[۲۹۶]

او گم‌شده‌ای است که از کسان و وطن دور و مهجور است، ... فرزند حسن پسر علیّ پسر محمّد پسر علیّ پسر موسی پسر جعفر فرزند محمّد پسر علیّ پسر این حسین علیهم السّلام است - و دست مبارکش را بر سر حسین علیه السّلام قرار داد ... .

و در پایان از ساحت مقدّس اعلی حضرت بقیّة الله الأعظم صلوات الله و سلامه علیه و عجّل الله فرجه الشریف مسئلت می‌کنیم تا از ذات مقدّس الله تبارک و تعالی ایمانی صحیح و کامل و ثابت را برایمان مسئلت نماید و از تهاجم شبهات و کجروی‌ها ما را حفظ نموده و درتعظیم شعائر آل محمّد صلوات الله علیهم که اعظم شعائر الله است و از آن‌ها شعائر فاطمیّه سلام الله علیها است ما را موفّق به احیاء و تعظیم هرچه بیشتر آن بفرماید.

«اللّٰهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ ... وَ اقْتُلْ بِهِ جَبابِرَةَ الْكُفْرِ ... وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلالَةِ، وَ شارِعَةَ الْبِدَعِ، وَ مُميتَةَ السُّنَّةِ، وَ مُقَوِّيَةَ الْباطِلِ، وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبّارِينَ، ... حَتّىٰ لا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيّاراً، وَ لا تُبْقِيَ لَهُمْ آثاراً».

«اللّٰهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلادَكَ، وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبادَكَ، وَ أَعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنينَ، وَ أَحْيِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلينَ، وَ دارِسَ حِكْمَةِ النَّبِيّينَ، وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحىٰ مِنْ دينِكَ، وَ بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ، حَتّىٰ تُعيدَ دينَكَ بِهِ وَ عَلىٰ يَدَيْهِ جَديداً، غَضّاً مَحْضاً، صَحيحاً لا عِوَجَ فيهِ، وَ لا بِدْعَةَ مَعَه، ... ».

«اللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِنا عَلىٰ يَدَيْهِ مِنْهاجَ الْهُدىٰ، وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمىٰ، وَ الطَّريقَةَ الْوُسْطَى الَّتي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْغالي، وَ يُلْحَقُ بِهَا التّالي، وُقُوفاً عَلىٰ طاعَتِهِ، وَ ثَبِّتْنا عَلىٰ مُشايَعَتِهِ، وَ امْنُنْ عَلَيْنا بِمُتابَعَتِهِ، وَ اجْعَلْنا في حِزْبِهِ، الْقَوّامينَ بِأَمْرِهِ، الصّابِرينَ مَعَهُ، الطّالِبينَ رِضاكَ بِمُناصَحَتِهِ، حَتّىٰ تَحْشُرَنا يَوْمَ الْقِيامَةِ في أَنْصارِهِ وَ أَعْوانِهِ، وَ مُقَوِّيَةِ سُلْطانِهِ».

«اللّٰهُمَّ وَ اجْعَلْ ذٰلِكَ لَنا خالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ، وَ رِياءٍ وَ سُمْعَةٍ، حَتّىٰ لا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ،

وَ لا نَطْلُبَ بِهِ إِلّا وَجْهَكَ ... ».[۲۹۷]

***

آیا آیه تطهیر اثبات امامت ائمه‌اَطهار می‌شود؟

سؤال- برخی گفته‌اند: آیه تطهیر مفید عصمت اهل‌بیت علیهم السّلام است امّا به استناد آن، امامت ایشان اثبات نمی‌شود. این بیان صحیح است یا خیر؟ به چه دلیل؟

جواب- در آیه تطهیر دلالت بر عصمت حضرات اهل بیت علیهم السّلام است با تأکید به لفظ «إِنَّما» و ادخال «لِـ» در خبر و اختصاص در خطاب به قول «أَهْلَ‌الْبَيْتِ» و به تکرار قولش به «يُطَهِّرَكُمْ» و تأکید قولش به «تَطْهيراً» و بدین وسیله ثابت است عدم رجس در اهل‌بیت و با وجود این اختصاص، غیراین‌ها معصوم نیستند.

آیه تطهیر سخن از انحصار اراده تکوینی الهی برای تطهیر مطلق حضرات اهل‌بیت است، و بالاترین شرط، ویژگی و میز خاص برای اشخاصی که صلاحیّت رهبری، امامت و زعامت امّت را دارند، عصمت مطلقه است. بنابر این همه آن حضرات امام هستند چون معصوم هستند. آیات بسیاری مؤیّد عصمت اهل‌بیت و وجوب اطاعت از ایشان است که از آن‌هاست آیه تطهیر.

و آیات دیگر:

«إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ راكِعُونَ».[۲۹۸]

سرپرست (مطلق امور) و ولیّ شما، تنها خداست و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپاداشته و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

این آیه با صراحت دلالت دارد بر این‌که اطاعت الله واجب، اطاعت رسول واجب، اطاعت مؤمنین یعنی اشخاص خاص، آن مؤمنین که نماز می‌گزارند و در رکوع صدقه می‌دهند واجب است. و به اتّفاق احادیث ما و فرمایش فقها و متکلّمین ما و کتاب‌های مخالفین، او تنها مولا

امیرالمؤمنین علیه السّلام است. پس این‌جا ولیّ ما، اینان هستند.

آیه دیگر:

«أَطیعُوا اللهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْکُمْ».[۲۹۹]

اطاعت الله کنید و اطاعت رسول و والیان امر از خودتان را.

اطاعت خدا واجب، اطاعت رسول واجب، اطاعت والیان امر (امامت) واجب است و احادیث بسیار از اهل‌بیت تخصیص می‌دهد و بیان می‌کند که این اولی الأمر اشخاص خاصّی هستند، معیّن به نام و نسب و آنان دوازده امام هستند.

آیه دیگر:

«لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».[۳۰۰]

جز پاک شدگان آن (قرآن) را مسّ نمی‌کنند.

بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السّلام، کسی نمی‌تواند مسّ تمامی ظاهر و باطن قرآن را بکند و احاطه و اشراف بر معانی ظاهر و باطن قرآن پیدا کند جز آنان‌که تطهیر شده‌اند، نه متطهّرین، نه آن‌هاکه خود را پاکیزه می‌کنند که مؤمنین و باتقوایان هستند.

آیه دیگر:

«النَّبِيُّ أَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ... ».[۳۰۱]

پیامبر به مؤمنان از خودشان ولایتش برتر است، ... .

صحبت از ولایت رسول الله است و چون رسول الله یکی از پنج تن است، پس ولایتی که ایشان دارد، برای بقیّه پنج تن هم هست.

آیه دیگر:

«وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبیناً».[۳۰۲]

هیچ مرد و زن مؤمنی این حق و اختیار را ندارد که چون خدا و رسولش امری را قضا فرمایند، از آن تخلّف کند و امردیگری را از خود اختیار کند و هرکسی که نافرمانی الله و رسولش را نماید همانا به گمراهی روشنی گمراه شده است.

این تقدّم اختیار رسول الله براختیار مؤمنین و مؤمنات، برای بقیه پنج تن نیزهست.

آیه دیگر:

«لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... ».[۳۰۳]

به تحقیق برای شما در رسول خدا الگوی خوبی نیکوست ... .

یکی دیگراز مراتب رسول الله، اسوه بودن ایشان است و به همین ترتیب بقیه پنج تن نیزاسوه هستند.

و آیه دیگر:

«ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».[۳۰۴]

هرچه پیامبربه شما (دستور) می‌دهد آن‌را بگیرید (و عمل کنید) و آن‌چه شما را از آن نهی می‌کند، از (انجام) آن دست بردارید.

به همین ترتیب اهل‌بیت اَطهار نیزباید اطاعت شوند.

رسول الله افضل از انبیاء است، پس اهل‌بیت هم اعظم و افضل هستند از همه انبیاء چون در بسیاری مقامات مساوی رسول الله هستند، جز نبوّت تأسیسی و رتبه، آیه تطهیربراین امر دلالت دارد.

از طرفی یکی از رجس‌ها و آلودگی‌ها دروغ است. آیه تطهیراعلان می‌فرماید که خدای تبارک و تعالی این‌ها را از هرنوع آلودگی حفظ کرده و تطهیرنموده است و آیه تطهیرمخصوص ایشان است بنابراین صادق هستند و جز راستی بیان نمی‌کنند. و به اتّفاق امّت، از رسول الله و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السّلام آمده است‌که تصریح فرموده‌اند آیه تطهیرتنها راجع به

پنج تن نیست بلکه نه امام از فرزندان سیّدالشّهداء را هم شامل می‌شود، و چون پنج تن صادق هستند و فرموده‌اند که نه فرزند از نسل امام حسین علیهم السّلام نیز مشمول آیه تطهیر هستند، پس آیه تطهیر شامل حال ایشان هم می‌شود و این امامان هم صادق هستند. و خلافی نیست که اهل‌بیت علیهم السّلام ادّعای خلافت کرده‌اند. بنابراین مقام والای امامت ویژه آن حضرات است. رسول الله صلّی الله علیه و آله نیز به امامت دوازده امام تصریح فرموده‌اند و بنابراین که ایشان معصوم هستند و صادق، پس امامت این‌ها با این معنا هم اثبات می‌شود.

در احادیثی نیز آمده است که؛ امیرمؤمنان و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم، به امامت سایر ائمّه اقرار فرمودند، و به امامت خودشان هم تصریح فرموده‌اند. و از آن‌جا که این‌ها مطهّرند از هر رجس و پلیدی، و از پلیدی‌ها دروغ می‌باشد، پس امامت این خاندان ثابت است به جهت عصمت آن‌ها و تصریح پنج تن به عصمت و امامت ایشان، زیرا اصل در امامت و ولایت عصمت است و لا غیر.

ضمن این که احادیث بسیاری با این مضمون داریم که رسول الله، پس از معرّفی افراد آیه تطهیر، صراحتاً عصمت و امامت آنان را بیان می کند که آن هم مستفاد از همین آیه است.

عمر بن الخطّاب می گوید: شنیدم رسول الله فرمود:

«... وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ... ».

... و عترت من، اهل‌بیت من ... .

می گوید: عرض کردم: عترت شما چه کسانی هستند؟ فرمود:

«أَهْلُ‌بَيْتِي مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ، وَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّةٌ أَبْرارٌ، هُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي».[۳۰۵]

اهل‌بیت من از فرزندان علیّ و فاطمه هستند و نه فرزند از پشت حسین ائمّه هستند و

ابرار. آنان عترت من و از گوشت و خون من هستند.

موسی بن عبد ربّه می‌گوید: شنیدم امام حسین بن علیّ علیه السّلام زمان حیات پدر گرامی‌اش می‌فرمود: شنیدم پیامبر می‌فرمود:

«... أَلا إِنَّ أَهْلَ بَيْتي أَمانٌ لَكُمْ فَأَحِبُّوهُمْ لِحُبّي، وَ تَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا».

آگاه باشید اهل‌بیت من برای شما سبب امنیّت هستند پس آن‌ها را به خاطر محبّت من (که واجب است) دوست بدارید و به آن‌ها تمسّک کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

گفته شد: اهل‌بیت شما چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود:

«عَلِيٌّ وَ سِبْطايَ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، أَئِمَّةٌ أُمَناءُ مَعْصُومُونَ. أَلا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتي وَ عِتْرَتي مِنْ لَحْمي وَ دَمي».[۳۰۶]

علیّ و دو نوه من و نه تن از فرزندان حسین. اینان امامانی هستند امین و معصوم. آگاه باشید این‌ها اهل‌بیت من، از گوشت و خون من هستند.

امام حسین علیه السّلام فرمود:

بر پیامبر وارد شدم در خانه امّ سلمه و این آیه نازل شد. پس رسول الله فرمود:

«يا عَلِيُّ! هٰذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فيكَ وَ في سِبْطَيَّ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ».[۳۰۷]

ای علیّ! این آیه درباره تو و دو نواده من و امامان از فرزندان تو نازل شده است.

در این حدیث هم تصریح شده بر این‌که عصمت و امامت اینان از آیه تطهیر استفاده می‌شود. عصمت و امامت همه ایشان ثابت می‌شود چون همه در این جای‌گاه مساوی هستند.

عبدالرّحمان بن کثیر می‌گوید: به امام جعفرصادق علیه السّلام عرض کردم: مقصود خدا از آیه کریمه (تطهیر) چیست؟ حضرت فرمود:

«نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ وَ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، فَلَمّا قَبَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيَّهُ كانَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ،

ثُمَّ وَقَعَ تَأْويلُ هٰذِهِ الْآيَةِ: «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ في كِتابِ اللهِ»، وَ كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِماماً، ثُمَّ جَرَتْ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ الْأَوْصِياءِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، فَطاعَتُهُمْ طاعَةُ اللهِ، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».[۳۰۸]

این آیه درباره رسول الله، امیرالمؤمنین، امام حسن مجتبی، امام حسین سیّدالشّهداء و حضرت زهرا سلام الله علیهم نازل شد و چون خداوند عزّوجل جان از پیامبرش گرفت، نوبت امامت امیرمؤمنان شد و در پی او امام حسن و سپس امام حسین. سپس تأویل این آیه، (باطن این آیه) به میان آمد به آیه کریمه که فرمود:

«وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ في كِتابِ اللهِ».[۳۰۹]

به حکم کتاب الله، خویشاوندان برخی بربرخی دیگرسزاوارترند.

و این در حالی بود که علیّ بن الحسین امام زین العابدین علیه السّلام امام بود. (آیه «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ...» هم مربوط به امامت امامان از فرزندان سیّدالشّهداء است و اوّلین آن‌ها زین العابدین هستند که در تأویل آیه تطهیر است) و سپس در فرزندان امام و وصیّ او جریان یافت که اطاعت از آن‌ها اطاعت از الله تبارک و تعالی و سرکشی از آن‌ها سرکشی از اوست.

این هم حدیث شریف دیگری که به ضمیمه آیه کریمه از آن استفاده می‌شود مصادیق آیه تطهیر و امامت اهل‌بیت علیهم السّلام.

چهارده حدیث در مصداق افراد آیه تطهیر

به چهارده مورد از احادیث شریف رسول الله و اهل‌بیت علیهم الصّلوة و السّلام درباره تبیین تعیین مصادیق اشخاص و افراد آیه تطهیر اشاره می‌شود:

حدیث یکم: در توضیح الدّلائل (از کتب مخالفین) نقل کرده‌است‌که عبادة بن الصّامت از پیامبر مطالبی را سؤال کرد و ایشان در حدیثی نسبتاً طولانی مطالبی را بیان کرده و فرمودند:

«أَيُّهَا النّاسُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَني وَ خَلَقَ أَهْلَ بَيْتي مِنْ طينَةٍ لَمْ يُخْلَقْ مِنْها غَيْرَها، كُنّا أَوَّلَ

مَنِ ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقِهِ، فَلَمّا خَلَقَنا نَوَّرَ بِنُورِنا كُلَّ ظُلْمَةٍ، وَ أَحْيا بِنا كُلَّ طينَةٍ. هٰؤُلاءِ الْهُداةُ الْمُهْتَدُونَ وَ الْأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ، الْمُهْتَدي مَنْ جاءَني بِطاعَتِهِمْ، وَوَلايَتِهِمْ، وَ الضّالُّ مَنْ عَدَلَ عَنْهُمْ، وَ جاءَني بِعَداوَتِهِمْ. حُبُّهُمْ إيمانٌ، وَ بُغْضُهُمْ نِفاقٌ، ... هُمُ الَّذينَ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَطَهَّرَهُمْ مِنَ النَّجَسِ، ... ».[۳۱۰]

ای مردم! همانا الله تعالی من و اهل بیتم را از گِلی آفرید که کس دیگری را از آن نیافرید، ما اوّلین مخلوق بودیم که آفرید، آن‌گاه که ما را آفرید هرتاریکی را به نور ما روشن نمود، و به ما هرگِلی را زنده فرمود. اینان (امامان از اهل بیت خود) هدایت کنندگان هدایت شده‌اند و امامان راه‌دان، هدایت یافته کسی است‌که با اطاعت از اینان و (قبول) ولایت ایشان مرا بیاید (ملاقات کند)، و گمراه آن کسی است‌که از آنان روی گرداند، و مرا با دشمنی آنان بیاید (ملاقات کند)، دوستی آنان ایمان است، و کینه آنان نفاق است، ... اینان کسانی هستند که الله تعالی از آنان همه پلیدی‌ها را برده، و از همه نجاست‌ها پاک فرموده، ... .

حدیث دوم: امیرالمؤمنین علیه السّلام ازرسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمودند:

« ... أَلا إِنَّ اللهَ خَلَقَ خَلْقَهُ فَفَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَني في خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ، ثُمَّ فَرَّقَ الْفِرْقَةَ [ثَلاثَ فِرَقٍ] شُعُوباً وَ قَبائِلَ وَ بُيُوتاً فَجَعَلَني في خَيْرِها شَعْباً وَ خَيْرِها قَبيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتاً فَجَعَلَني في خَيْرِها بَيْتاً، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: إِنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً [فَحَصَلْتُ في أَهْلِ بَيْتي وَ عِتْرَتي و أَنَا وَ أَخي عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ] ... فَما بالُ أَقْوامٍ يُعَيِّرُوني بِقَرابَتي وَ قَدْ سَمِعُوني أَقُولُ فيهِمْ ما أَقُولُ مِنْ تَفْضيلِ اللهِ تَعالىٰ إِيّاهُمْ، وَ مَا اخْتَصَّهُمْ بِهِ مِنْ إِذْهابِ الرِّجْسِ عَنْهُمْ، وَ تَطْهيرِ اللهِ إِيّاهُمْ. يا أَيُّهَا النّاسُ! إِنَّ اللهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثالِثَةً فَاخْتارَ مِنْهُمْ بَعْدي اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيّاً مِنْ أَهْلِ بَيْتي، وَ هُمْ خِيارُ أُمَّتي، [مِنْهُمْ أَحَدَ عَشَرَ إِماماً بَعْدَ أَخي] واحِداً بَعْدَ واحِدٍ، كُلَّما هَلَكَ واحِدٌ قامَ واحِدٌ مِنْهُمْ،

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّماءِ، كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، لِأَنَّهُمْ أَئِمَّةٌ هُداةٌ مُهْتَدُونَ، ... ».[۳۱۱]

... بدانید که خداوند مخلوقاتش را آفرید و آنان را به دو گروه تقسیم نمود، و مرا در بهترین از دو گروه قرار داد. سپس یك فرقه را به سه گروه تقسیم کرد که از شعبه‌ها و قبایل و خاندان‌هایی تشکیل می‌شد، و مرا در بهترین شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار داد. سپس آن‌ها را هم به خاندان‌هایی تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندان‌ها قرار داد، و این همان کلام خداوند است که: «إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». **این آیه در اهل بیت من و عترتم و خودم و برادرم علیّ بن ابی طالب تحقّق پیدا کرده است. چرا بعضی از اقوام، مرا به خویشانم شماتت می‌کنند با آن‌که از من شنیده‌اند که من درباره آنان گفته‌ام که خداوند آنان را برتری بخشیده و پلیدی را از آنان به ویژه برداشته و خدای پاکیزه‌شان فرموده است ... ای مردم! خداوند نظرسوّمی نمود و بعد از من از میان آن‌ها دوازده جانشین از اهل‌بیتم انتخاب کرد که آنان برگزیدگان امّتم هستند. یازده امام یکی پس از دیگری بعد از برادرم می‌باشند که هر یك از دنیا برود یکی از آنان خلافت را به دست می‌گیرد. مثل آنان مثل ستارگان در آسمان است که هر ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌کند، چون آنان امامان هدایت‌کننده هدایت‌شده‌ای هستند، ... .**

حدیث سوّم: عمرو بن سعید از امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام نقل می‌کند که حضرت یک روز به حذیفه فرمایشاتی را فرمود و این‌که رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره ایشان چنین فرمودند:

«... اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَليفَتي عَلَيْهِ وَ عَلىٰ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبَةِ الْمُطَهَّرَةِ، الَّتي أَذْهَبْتَ عَنْهَا الرِّجْسَ وَ النِّجْسَ وَ صَرَفْتَ عَنْها مُلامَسَةَ الشَّياطين».[۳۱۲]

... بار الها! تو خلیفه منی براو و برعترت و ذریّه پاك و پاکیزه‌اش، عترتی که تو از آنان پلیدی و نجاست را برده‌ای و برخورد (و لمس) شیاطین را از آنان برگردانده‌ای.

ذریّه امیرالمؤمنین و عترت ایشان مطهّرهستند.

حدیث چهارم: امام حسین علیه السّلام از امیرالمؤمنین که فرمودند: در خانه امّ‌سلمه داخل شدم و آیه تطهیرنازل شد. سپس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

«یا عَلِيُّ! هٰذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فيكَ وَ في سِبْطَيَّ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ. فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ! وَ كَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قالَ: أَنْتَ يا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْناكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسىٰ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُوسىٰ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، هٰكَذا وَجَدْتُ أَسامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلىٰ ساقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللهَ تَعالىٰ عَنْ ذٰلِكَ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ أَعْداؤُهُمْ مَلْعُونُونَ».[۳۱۳]

ای علیّ! این آیه درباره تو و دو نواده‌ام و امامان از فرزندان تو نازل گردیده است. به حضرت گفتم: و امامان پس از شما چند تن می‌باشند؟ فرمود: تو یا علیّ و دو پسرم حسن و حسین و پس از حسن پسرش علیّ و بعد از علیّ پسرش محمّد و بعد از محمّد پسرش جعفر و پس از جعفر پسرش موسی و بعد از موسی پسرش علیّ و بعد از علیّ پسرش محمّد و بعد از محمّد پسرش علیّ و بعد از علیّ پسرش حسن و حجّت از فرزندان حسن است ، نام آنان را اینچنین بر ساق عرش نوشته دیدم و از الله تعالی درباره‌اش پرسیدم و فرمود: اینان امامان پاک و پاکیزه و معصوم پس از تو هستند و دشمنان آنان ملعون (لعنت شده) هستند.

این حدیث در غایت ظهور برمطلب ذکرشده است.

حدیث پنجم: از امیرالمؤمنین علیه السّلام از رسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمود:

«یاعَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيّي... وَأَبُوالْأَئِمَّةِ، أَحَدَعَشَرَ الَّذينَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ الْمَعْصُومُونَ».[۳۱۴]

ای علیّ! تووصیّ و جانشین من هستی... و پدر یازده امام پاک و معصوم هستی.

حدیث ششم: عبد خیر می‌گوید: شنیدم امیرالمؤمنین می‌فرمود: رسول الله به من فرمود:

«یا عَلِيُّ! الْأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِماماً، وَ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ ...».[۳۱۵]

ای علیّ! امامان راهنما و راه یافته و معصوم از نسل تو یازده امامند، و تو اوّل آنان هستی، ... .

حدیث هفتم: ابوالطفیل گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول الله به من فرمود:

«أَنْتَ الْإِمامُ، أَبُوالْأَئِمَّةِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ».[۳۱۶]

تو امامی، و پدر یازده امام پاکیزه و معصوم که از پشت تو هستند.

حدیث هشتم: محمّد بن الحنفیّة گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: شنیدم رسول الله در حدیثی فرمود:

«یا عَلِيُّ! أَنْتَ الْإِمامُ وَ الْخَليفَةُ بَعْدي ... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ الْأَئِمَّةُ الْمُطَهَّرُونَ».[۳۱۷]

ای علیّ! تو امام و جانشین پس از من هستی... و از ذرّیّه (و فرزندانت) امامان پاک گردیده هستند.

حدیث نهم: عبدالله بن جعفر بن ابی طالب می‌گوید: نزد معاویه لعنة الله علیه بودم و امام حسن و امام حسین و عبدالله بن عبّاس آن‌جا بودند ... عبدالله بن جعفر می‌گوید: شنیدم رسول الله فرمود:

«لَيْسَ في جَنَّةِ عَدْنٍ مَنْزِلٌ أَشْرَفَ وَ لا أَفْضَلَ وَ لا أَقْرَبَ إِلىٰ عَرْشِ رَبّي مِنْ مَنْزِلي وَ مَعي ثَلاثَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتي أَوَّلُهُمْ أَخي عَلِيٌّ وَ ابْنَتي فاطِمَةُ وَ ابْنَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ

تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الَّذينَ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهيراً هُداةٌ مُهْتَدُونَ».[۳۱۸]

در بهشت منزلی بالاتر و برتر و نزدیك‌تر به عرش پروردگارم از منزل من و همراه من سیزده نفر از اهل‌بیت من در آن هستیم، وجود ندارد. من و برادرم علیّ و دخترم فاطمه و دو پسرم حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین همانانی که خداوند از آنان از همه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها (دور داشته) و پاك و پاکیزه ساخته است، هدایتگران هدایت شده‌اند ... .

حدیث دهم: امام جواد علیه السّلام به سند از پدرانش از رسول الله که حضرت به ابیّ بن کعب در وصف حضرت صاحب الأمر چنین فرمود:

«... إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ رَكَّبَ في صُلْبِ الْحَسَنِ نُطْفَةً مُبارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طاهِرَةً مُطَهَّرَةً، يَرْضىٰ بِها كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ قَدْ أَخَذَ اللهُ تَعالىٰ ميثاقَهُ فِي الْوَلايَةِ، وَ يَكْفُرُ بِها كُلُّ جاحِدٍ ... ».[۳۱۹]

... و خداوند، تبارك و تعالی، در صلب حسن نطفه‌ای مبارک، پاك و پاکیزه و طاهر و مطهَّر قرار داده است، هر مؤمنی که خداوند از وی برای ولایت پیمان گرفته است، به او راضی و خشنود خواهد شد، و هر انسان منکری به او کافر می‌شود، ... .

حدیث یازدهم: ابان از سلیم که در حضور معاویه لعنة الله علیه روایت کردند به روایت ابوالدّرداء. می‌گوید: امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند:

«يا أَيُّهَا النّاسُ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ نَزَّلَ في كِتابِهِ: إِنَّما يُريدُ اللهُ ... فَجَمَعَني رَسُولُ اللهِ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ في كِساءٍ ... إِنَّما أُنْزِلَتْ فِيَّ وَ في أَخي عَلِيٍّ وَ فِي إِبْنَتي فاطِمَةَ وَ في إِبْنَيَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ في تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ خاصَّةً».[۳۲۰]

ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند تبارک و تعالی در کتابش این آیه را نازل فرموده:

«إِنَّما يُرِيدُ اللهُ ...» پس پیامبر من و فاطمه و حسن و حسین را در کساء (و عبایی) جمع نمود ... (و فرمود) همانا این آیه تنها درباره من و علیّ و دخترم فاطمه ودوفرزندم حسن و حسین و درباره نه تن از فرزندان حسین است.

این آیه درباره این‌ها نازل شده و هیچ فرد دیگری در آن‌ها داخل نمی‌شود.

حدیث دوازدهم: در کتب فریقین از ابن عبّاس آورده‌اند که گفت: شنیدم رسول الله می‌فرمود:

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ».[۳۲۱]

من و علیّ و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین پاک و معصوم می‌باشیم.

حدیث سیزدهم: ابوثابت غلام ابوذر می‌گوید: امّ سلمه گفت: پیامبر فرمود:

وقتی (در شب معراج) به آسمان رفتم؛ نگاه کردم دیدم برعرش چنین نوشته (منظور نام اهل‌بیت است).

تا این‌که می‌گوید: حضرت فرمود:

«يا رَبِّ! مَنْ هٰذا وَ مَنْ هٰؤُلاءِ؟ فَنُوديتُ: يا مُحَمَّدُ! هٰذا نُورُ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ، وَ هٰذا نُورُ سِبْطَيْكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ هٰذِهِ أَنْوارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ هٰذَا الْحُجَّةُ الَّذي يَمْلَأُ الدُّنْيا قِسْطاً وَ عَدْلاً».[۳۲۲]

بار پروردگارا! این کیست؟ و اینان کیانند؟ پس ندا داده شدم که: ای محمّد! این نور علیّ و فاطمه است، و این نور دو نواده‌ات حسن و حسین است، و این نورهای امامان پس از تو از نور حسین است که همه پاکیزه و معصوم‌اند، و این (نور) حجّت است‌که دنیا را از عدل و داد پرمی‌کند.

این حدیث شریف نیزدلالت صریح دارد براین‌که این خانواده، مطهّرند و از مقام عصمت و امامت برخوردارند.

حدیث چهاردهم: شدّاد بن انس می‌گوید: بر امّ‌سلمه داخل شدم و در باب امیرالمؤمنین و

جنگ جمل با ایشان سخنانی ردّ و بدل کردم ... تا این‌که می‌گوید: ایشان گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم کسانی را که از اهل‌بیت هستند، تبیین فرمودند ... می‌گوید: من به امّ سلمه عرض کردم: پس اهل بیت او که واجب شده به آنان تمسّک جوییم چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود: آنان امامان پس از او هستند همان‌طور که حضرتش فرمود:

«عَدَدُ نُقَباءِ بَني إِسْرائيلَ: عَلِيٌّ وَ سِبْطايَ، وَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، هُمُ الْمُطَهَّرُونَ وَ الْأَئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ». [۳۲۳]

به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. علیّ است و دو نواده من و نه تن از فرزندان حسین و اهل‌بیت او. آنان مطهّرون هستند و آنان امامان معصوم هستند.

مطالب لازم و ارزشمند دیگر درباره آیه شریفه تطهیر

رسول الله بلکه خمسه طیّبه، مفردات آیه تطهیر را تفسیر کرده‌اند: «إِنَّما»، «يُرِيدُ»، «لِيُذْهِبَ»، «الرِّجْسَ»، «أَهْلَ الْبَيْتِ» و «تَطْهِيراً» که إن شاءالله درباره آن بحث خواهیم کرد.

مفردات آیه کریمه تطهیر:

۱- اشکالی نیست در این‌که واژه «إِنَّما» اِفاده حصر می‌کند، یعنی خداوند تبارک و تعالی، اِذهاب رجس را تنها از این خانواده فرموده است. الله تبارک و تعالی اراده نکرده است اِذهاب رجس کند مگر از این خاندان و آن تنها خاندان نبوّت است.

۲- اراده‌ای که خدای تبارک و تعالی در این آیه کریمه از آن خبر داده است، اراده تکوینیّه است و نه اراده تشریعیّه. یعنی در تکوین و در ذات و نور مقدّس این خاندان صلوات الله علیهم اجمعین، این اراده انجام گرفته و مانند اراده تشریعی نیست. امّا اگر کسی اشکال کند بگوید که این‌جا اراده، اراده تشریعیّه بوده، پاسخ داده می‌شود که در آیه تطهیر خصوصیّتی در تشریع احکام خاصّ برای اهل‌بیت نیست.

مثلاً در آیه:

«يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».[۳۲۴]

خداوند آسانی را برای شما اراده فرموده و اراده می‌فرماید.

منظور آن است‌که غرض از تشریع احکام شرعیّه، آسانی است و نه سختی، در آیه تطهیر، اراده، اراده تکوینیّه بوده است مانند این آیه کریمه:

«إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ اللّٰهُ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».[۳۲۵]

همانا امر خداوند چنان است که چون چیزی را اراده فرماید، به آن می‌گوید (چنین و چنان) باش، می‌شود.

۳- حسب تفسیر اهل‌بیت علیهم الصّلوة و السّلام، اراده خداوند تبارک و تعالی این است‌که انواع رجس و مطلق رجس که شامل رجس مادّی و معنوی و روحی و فکری و همه انواع آلودگی‌ها، شک، کفر و جهل است، همه را از اهل‌بیت علیهم السّلام ببرد. گناهان و جهل از آلوده‌ترین آلودگی‌ها رجس‌ترین رجس‌ها هستند. آنان هرگز گناه نکرده و نمی‌کنند و هرگز آلوده به هیچ‌گونه رجس نمی‌شوند، این یعنی عصمت دارند.

مطلب دیگر این‌که: خداوند در این آیه به ما خبر می‌دهد که اراده کرده است همه انواع رجس را از این خانواده دور کند. این خبر یعنی این‌کار را بعد از این خواهد کرد یا این کار را کرده و ادامه دارد؟ دلالت آیه چنین است که این فعل خاص واقع شده است نه این‌که اراده شده که از این به بعد، این فعل واقع شود، مخصوصاً که خدای تبارک و تعالی فرموده است «إِنَّما يُرِيدُ اللّٰهُ»، «يُرِيدُ» خبر می‌دهد از اراده خودش، اراده خدا فی الفور، در جا انجام می‌گیرد و این‌که صیغه مضارع آورده شده به جهت این است‌که ادامه دارد و دلالت بر دوام این اراده الهی می‌کند. ضمن این‌که قرآن کریم در سوره نساء آیه۲۷ می‌فرماید:

«يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ».

خدا می‌خواهد با این آیات برای شما بیان کند».

همچنین آیه:

«یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ».

اگر بنا بود این اراده با آن اراده در آیه تطهیر در یک مجرا باشد، تخصیصی برای اهل‌بیت لازم نبود. خداوند برای این خاندان بعد از این اراده می‌کند و اگر برای مضارع و برای آینده بود، وجه تخصیص بی جهت بود و معنایی نداشت.

این اراده اقتضا می‌کند خبررا و بیان را که بیان و خبرش عموم خلق را در بر می‌گیرد بروجهی از تفسیرو معنای این اراده وقتی خدای تبارک و تعالی اهل‌بیت را به اراده خودش به اِذهاب رجس از آن‌ها تخصیص داده است و دلالت می‌کند که این عمل انجام گرفته یعنی واقع شده، نه این‌که در آینده اِذهاب رجس می‌شود بلکه در گذشته اذهاب رجس از این‌ها شده است.

٤- چه کسی مصداق اهل‌بیت را تعیین می‌کند و می‌گوید این اهل‌بیت چه کسانی هستند؟ همان‌طوری که بنابرتصریح آیات و احادیث، تبیین و تفسیرآیات قرآن کریم برعهده رسول الله صلّی الله علیه و آله است، برای تبیین و تفسیر این آیه کریمه نیز نیازمند بیان رسول الله و خاندان عصمت هستیم و تبیین تعیین مصداق اشخاص «اهل‌البیت» نیز بر عهده ایشان است. جزقرآن کلام‌الله و همین طور کلام رسول الله و اهل‌بیت علیهم السّلام هیچ کس دیگری این شایستگی را ندارد و قرآن و اهل‌بیت طوری معنا کرده‌اند که افراد خاصّی را شامل می‌شود.

٥- اهل کسا مساوی رسول الله هستند در همه مراتب و شئون مگرآن‌چه که دلیل خاصّی بیاید و آن‌ها را از این شمول خارج کند. چون آیه تطهیر برای همه اهل‌بیت است و کسی را مستثنی نکرده است، پس در عصمت و همه شئون و مراتب همه این اعضا با رسول الله مشترک و مساوی هستند و آن خصوصیّات عصمت است، علم است.

٦- از واژه «تَطْهیراً» این نتیجه مستفاد است‌که مطلق رجس از این‌ها رفته است. یعنی خدای تبارک و تعالی همه جنس‌های رجس و تمام افراد رجس، رجس مادّی رجس معنوی رجس

اخلاق همه را از اهل‌بیت اِذهاب فرموده است، خصوصاً با تصریح خود اهل‌بیت، خصوصاً خود آیه بعد از طهارت به دفع رجس که می‌فرماید: «إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» سخن تمام است امّا باز می‌فرماید: «وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» این جمله این فایده ونتیجه را می‌دهدکه دفع جمیع اَرجاس از این‌ها شده است و نه یک نوع رجس و همچنین تأکید بیشتر است خصوصاً با تأکید بعد از«يُطَهِّرَكُمْ» به قول «تَطْهِيراً».

۷- تطهیر یعنی تنزّه یعنی خلوص از لوث و آلودگی همه انواع رجس‌ها و نجس‌ها و معاصی و خبائث و غیرآن‌ها از معایب و نقایص ظاهری و باطنی.

خصوصاً با این‌که به صیغه مضارع آورده و صیغه مضارع مفید استمرار است، یعنی این‌که این‌ها همیشه در عدم رجس هستند و همیشه تطهیر در وجودشان هست، در جمیع مدّت حیات آن‌ها. پس آیه صریح است در عصمت کلّیّه و عظمای حضرات خمسه طیّبه که بنابر فرمایش پنج معصوم اهل کساء، بقیّه حضرات امامان را نیزشامل می‌شود.

۸- اِذهاب رجس از اهل‌بیت به معنای دفع رجس است. یعنی راندن و نزاهت از وجود نه به معنای رفع، که بوده است و حالا اِذهاب می‌شود یعنی از بین می‌رود. بلکه از همان اوّل راه نداشته است. به معنای رفع بعد از وجود نیست به دلایلی:

الف: آن‌چه که مناسب است با غایت تطهیری که از «وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» استفاده می‌شود، این نزاهت از ارجاس، نزاهت اساسی و بنیادی است نه وجود و بعد رفع، به این معنا نیست، یعنی نبوده وهرگزنخواهد بود. این معنا ازقرینه داخلیّه استفاده می‌شود.

ب: آن‌چه که ثابت است به ادلّه عقلیّه و نصوص متواتره نقلیّه، این است‌که هیچ گناه و معصیت و جهلی از اهل‌بیت سرنزده است، تاریخ نقل نکرده است. این‌ها از اوّل عمر در عصمت بوده‌اند. و در کتب شیعه حقّه امامیّه و کتب عمریّه نقل‌های بسیار بر این معنی وجود دارد و در حدیث هم آمده است‌که دو فرشته امیرالمؤمنین سلام الله علیه افتخار می‌کنند

بر بقیه فرشتگان، می‌گویند ما تا کنون گناه و خطایی از امیرالمؤمنین علیه السّلام سراغ نداریم، ندیده‌ایم و ثبت ننموده‌ایم.

«لَمْ یَصْعَدا إِلَی اللهِ تَعالیٰ قَطُّ بِشَیْءٍ یُسْخِطُهُ».[۳۲۶]

ملائکه امیرالمؤمنین افتخار می‌کنند که تا حالا عملی از امیرالمؤمنین نشده ببینیم و بنویسیم که خدا را به سخط آورد.

این هم قرینه خارجیّه.

ج: «لِیُذْهِبَ» از باب اِفعال است و وقتی قرآن کریم آن‌را می‌آورد، لغتاً و شرعاً، در علم لغت و در شرع مورد تأیید است که اگر فعلی از باب اِفعال آمد، مثل این‌که کسی به کسی می‌گوید: **أذهب الله عنک کلّ مرض و سقم** ـ خدا از تو ببرد هر مرض و دردی را، نه این‌که تو این مرض را مبتلا هستی خدا آن‌ها را از تو ببرد، بلکه به این معنی که هنوز مرضی نیامده و تو نداری، خدا از تو ببرد. استفاده‌ای که از این می‌شود به این معنا نیست که هست و درخواست رفع بکند، بلکه نیست و درخواست دفع می‌کند. این به معنای ذهاب امراض و اسقام بعد از وجود آن‌ها نیست بلکه به معنای اِذهاب است «**أي صرفه عنک**» یعنی خداوند آن را از تو دور و منصرف کند مانند این‌که کسی به دیگری دعا می‌کند می‌گوید: **صرف الله عنک السّوء** ـ خدا بدی را از تو منصرف کند.

در شرع هم وقتی اِذهاب استفاده می‌شود، به همین معناست. مثل این حدیث شریف از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

«مَنْ أَطْعَمَ أَخاهُ حَلاوَةً أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُ مَرارَةَ الْمَوْتِ».[۳۲۷]

هرکه به برادردینی خود یک شیرینی بدهد، خدا تلخی مرگ را ازاو اذهاب می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده‌اند:

«مَنْ بَدَأَ بِالْمِلْحِ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُ سَبْعینَ داءاً ما یَعْلَمُ الْعِبادُ ما هُوَ».[۳۲۸]

هرکس (غذا را) با نمک شروع کند، خدای تعالی هفتاد درد را از او دور می‌کند که بندگان خدا آن‌را نمی‌دانند.

بنابراین اِذهاب عبارت است از «صرف» نه «رفع» و این آیه می‌خواهد خبر دهد که این خانواده، تحت اراده الهی قرار گرفته که هرگزرجس و پلیدی برآن‌ها نبوده و نیست و نخواهد بود.

د: همچنین کلمه «تَطْهیراً» که در آیه آمده است. این هم به معنای اِبعاد است به معنای دوری است به معنای نزاهت از رجس است نه طهارت بعد از نجاست. همچنان که خود قرآن کریم همین معنا را استعمال کرده است:

«رَسُولٌ مِنَ اللهِ یَتْلوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً». [۳۲۹]

این صحف مطهّرة از اوّل مطهّره بوده است.

و یا آیه کریمه:

«لَهُمْ فیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ». [۳۳۰]

برای مؤمنین در بهشت همسرانی تطهیرشده است.

یعنی خدای تعالی این‌ها را از آغاز بنیانشان، تطهیرفرموده است.[۳۳۱]

۹- در این آیه مبارکه، تطهیر اختصاص به خمسه طاهره دارد، امّا درباره بقیّه ائمّه، نمایش بعضی از مصادیق آن در قضیّه کساء بوده است، پنج تن نمایش داده شدند بقیه نیامدند امّا آیه تطهیرشامل آن‌ها هم می‌شود و خدای تبارک و تعالی راجع به آن‌ها نیز می‌فرماید. و ما این‌را از کلام رسول الله و اهل بیت علیهم الصّلوة و السّلام در احادیث بسیاری که در کتب فریقین است و این معنا را تفسیرمی‌کند از آن‌ها می‌فهمیم.[۳۳۲]

در لسان رسول الله و خاندان عصمت، «أَهْلَ‌الْبَیْتِ» به ائمّه تفسیر شده است.[۳۳۳]بنابر این اهل‌بیت در آیه تطهیرخمسه طیّبه هستند که آیه راجع به آن‌ها نازل شده است سپس فرزندان معصوم این خاندان و در احادیث بسیار در کتب فریقین به نقل از رسول الله صلّی الله علیه و

آله تصریح به تعداد و نام آنان شده است. در روایات فریقین به سندهای متّصل از رسول الله صلّی الله علیه و آله رسیده است که فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ التِّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ».[۳۳۴]

در تفسیر الدّرّ المنثور سیوطی جلد٦ صفحه٦٠٥ و بسیاری از کتاب‌های مخالفین روایت شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

«فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ».

من و اهل بیت من، از تمامی گناهان مطهَّرهستیم.

در کتاب اِحقاق‌الحق جلد۲۰ صفحه۵۳۰ از کتاب شریف «آل‌محمّد» مردی خافی. آن‌جا هم مدارکی را آورده است دالّ براین‌که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ».

و احادیث بسیاری دالّ بر تفسیر مصادیق و تبیین تعیین مصادیق افراد اهل‌بیت علیهم الصّلوة و السّلام در احادیث رسول الله و اهل بیت گرام علیهم السّلام وجود دارد. از جمله آن‌ها حدیث شریفی است در کفایة‌الأثر صفحه٦٦ و بحار جلد٣٦ صفحه٣٠٨ حدیث١٤٧ از جابر که می‌گوید: نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله در خانه امّ‌سلمه بودم که آیه تطهیر نازل گردید، پس پیامبر، حسن و حسین و فاطمه را خواند و آنان را در جلوی خود و علیّ را پشت سرش قرار داد و فرمود:

«اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً».

بار الها! اینان اهل‌بیت منند پس همه پلیدی‌ها را از آنان ببر و آنان را پاک نما پاک کردنی (بی‌نظیر).

أمّ سلمة گفت: یا رسول الله! و من با ایشان هستم؟ فرمود:

«أَنْتِ عَلىٰ خَيْرٍ».

تو برخیر (و خوبی) هستی.

پس گفتم: ای رسول الله! همانا الله تعالی این عترت طاهرة و ذرّیّه مبارکه را به اِذهاب رجس از آن‌ها گرامی داشت. فرمود:

«یا جابِرُ! لِأَنَّهُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمي وَ دَمي، فَأَخي سَيِّدُ الْأَوْصِياءِ، وَ ابْنايَ خَيْرُ الْأَسْباطِ، وَ ابْنَتي سَيِّدَةُ النِّسْوانِ، وَ مِنَّا الْمَهْدِيُّ».

ای جابر! زیرا که آنان عترت من از گوشت و خون من هستند، پس برادرم سیّد و سالار اوصیا است، و دو پسرم بهترین (برگزیده) از نوادگانند، و دخترم سیّده (و بانوی) زنان است، و مهدی از ما (خاندان) است.

عرض کردم: یا رسول الله! و مهدی کیست؟ فرمود:

«تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّةٌ أَبْرارٌ، وَ التّاسِعُ قائِمُهُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، يُقاتِلُ عَلَى التَّأْويلِ، كَما قاتَلْتُ عَلَى التَّنْزيلِ».

نه تن از پشت (و نسل) حسین امامان نیک کردارند، و نهمین آنان قائم از آنهاست، که او زمین را پر از عدل و داد کند، بنابر تأویل پیکار می‌کند، چنانکه من بر اساس تنزیل (و ظاهر کتاب خدا) جنگیدم.

در این حدیث شریف می‌بینیم که راجع به حضرت صاحب الأمر سلام الله علیه هم صحبت می‌شود و می‌فرماید: مهدی نیز از ما اهل بیت است.

معنای رجس در آیه کریمه

مطلب دیگر که شایان ذکر است این است که رجس در این‌جا به معنای شرک نیست زیرا شرک با اطاعت از رسول، از بین می‌رود و وقتی که امّت اطاعت از رسول کرده باشند برای امّت حاصل شده است در امم سابق هم همین طور بوده بدون این‌که اختصاص به اهل‌بیت داشته باشد. و اگر بنابر این بود که در این‌جا مقصود از رجس و اِذهاب رجس، شرک باشد،

بقیّه هدایت یافتگان هم شریک با ایشان می‌شدند و دلیلی براختصاص نبود.

معنای اذهاب رجس در آیه کریمه

بنابربیان رسول الله که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ»، در «إِنَّما يُريدُ اللهُ...» نیزبرپیامبراست که بیان بفرمایند و پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله تبیین فرموده‌اند. پیامبر اکرم دعا فرمود که: خدایا اِذهاب رجس کن از من و از اهل‌بیت من، و خدای تبارک و تعالی موافقة للرّسول این آیه را جهت اِخبار اِعلان و نازل فرمود و فقط برای اهل‌بیت. چنین نبود که پیامبردعایی بکند و خداوند تبارک و تعالی همان موقع اِنشاء کند، بلکه اِخبار بوده و دعای رسول به جهت اِخبار برای مردم بوده، خبرراست بود و شهادت الهی بود.

و دلالت می‌کند برتحقّق این در فعل پیامبردر همان اجتماعشان در زیرکساء و نه تحقّقش در مستقبل. یعنی این‌که این‌کار انجام گرفته و آیه کریمه خبرمی‌دهد به ما و فعل اهل‌بیت، فعل همه ایشان و از جمله فعل رسول الله در جمع کردن خمسه طیّبه تابع وحی و نابع از او است و تسدید الهی و این معنای عصمت است یعنی رسول الله صلّی الله علیه و آله و اهل‌بیت احتیاج به هدایت غیر ندارند و در خارج هم ثابت شده که هیچ‌گاه نیاز به علم و هدایت کسی نداشته‌اند، و جمله خبریّه است و اِنشائیّه نیست.

در آیه کریمه می‌خوانیم:

«فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ، وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ، لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».[۳۳۵]

مقتضای قسم در آیه این است که مقسوم علیه جمله خبریّه باشد نه جمله اِنشائیّه، زیرا قسم برای توثیق «مقسوم علیه» است اخباری که برآن‌ها قسم یاد شده و این‌جا موثوق به عظمت شده به خاطر بیان عظمت مخبریّتش. و این‌که به این قرآن و به آن کتاب مکنون کسی دسترسی ندارد و نمی‌رسد مگرآنان که مطهّرند، مطهّراز ذنوب و ضلالت هستند. و در این

بیانی است که قرآن کریم بیان فرموده است و این‌که این قرآن کریم و قداست و عزّتش مانع از این است که غیر مطهّرین دسترسی داشته باشند به آن.

فرق بین مطهَّر و متطهِّر

طهارت اهل‌بیت یعنی عصمت علمی و عملی آن‌ها، این عصمت علمی و عملی ایشان که الهی است سبب این است که اهلیّت به حقایق غیبی قرآنی داشته باشند. و طهارت آن‌ها باید ذاتی باشد تا به این مقام برسند و با این طهارت ذاتی، هیچ گونه رجسی در حریم عصمت آن‌ها راه پیدا نمی‌کند همچنان که در زیارت سیّدالشّهداء ابی عبدالله علیه السّلام می‌خوانیم بنابر دلالت اِرشاد معصوم:

«لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّةُ بِأَنْجاسِها».

جاهلیّت (کفر و فساد) شما را به آلودگی‌هایش نجس ننموده.

مصادیق اهل بیت در کلام الله تبارک و تعالی

رسول الله هرگاه از لفظ مقدّس اهل‌بیت استفاده می‌فرمود، برای خانه مسکونی و یا همسران و یا فامیل نبود بلکه برای افراد خاصّی بود که تعداد آن‌ها مشخّص است. نه کم می‌شوند و نه به آن‌ها اضافه می‌شود. بنابراین هیچ معارضی ندارد که آیه کریمه درباره افراد خاصّی است که شخص رسول الله موظّف بودند آنان را تبیین بفرمایند، و در احادیث خود تبیین فرموده است.

و به حدّ استفاضه رسیده است نصوص و احادیثی که دلالت بر این معنی می‌کند که رسول الله صلّی الله علیه و آله بعد از نازل شدن آیه تطهیر هنگامی‌که از خانه حضرت زهرا سلام الله علیها می‌گذشتند و یا قبل از هر نماز، در نماز فجر و بقیّه نمازها، به مدّت شش ماه بعضاً گفته شده نه ماه، می‌آمد و درب خانه صدّیقه طاهره سلام الله علیها می‌ایستادند و سلام می‌کرد و آیه کریمه را تلاوت می‌فرمود و در حضور مردم بود و آنان می‌دیدند و بسیاری از روات روایت کرده‌اند و در کتب فریقین است که حضرت سلام را این طور می‌فرمودند:

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْبَیْتِ».

رسول الله با این کار به مردم می‌فهماندند که غیراز این خاندان، اقارب من، همسران و فامیل من عصمت ندارند بلکه فقط این‌ها اهل بیت من هستند این کار را هم یک بار نکردند بلکه بارها این کار را انجام می‌دادند.

اضافه براین؛ هیچ کدام از نزدیکان رسول الله و حتّی همسران حضرت برای عصمت خود به این آیه استناد نکرده‌اند. بلکه امّت براین‌که عایشه مخالفت با کلام خدا و سفارش رسول الله کرد اجماع دارند لکن مخالفین می‌گویند توبه کرد، تصریح می‌کنند که ایشان بعد از این‌که جنگ جمل را به راه انداخت توبه کرد، و توبه انجام نمی‌گیرد مگر بعد از گناه و معصیت، در حالی که عصمت مانع اجتهاد و رأی است.

راویانی هم که ازواج رسول را جزو آیه تطهیر دانسته‌اند، جزدو نفرکس دیگری نبوده‌اند. یکی عکرمه لعنة الله علیه بوده، در کتب خود عمری‌ها هم ثابت است که این ناصبی است. دوم مقاتل است ایشان هم در کتاب‌های خودشان متّهم به دروغگویی است بلکه از او با عنوان «بسیار دروغگو» یاد شده است. بنابراین بلامعارض ثابت شد که ازواج پیامبر شامل آیه تطهیر نمی‌شوند.

نکات دیگر

از جمله نکات دیگر در آیه تطهیر، مذکّر بودن لفظ اهل‌بیت و رفتن اهل‌بیت در زیر کساء است. آیه تطهیر دلالت برمطلق طهارت از ارجاس معنوی و مادی می‌کند و ملکه عصمت که از ضروری‌ترین و اساسی‌ترین خصیصه نبیّ و وصیّ است اخصّ از تطهیراست و کسی جز خالق تعالی از آن خبرندارد و به نصب او و اِعلان رسول و یا امام قبل و نیز اِظهار معجزه معلوم می‌گردد.

و امامت زعامت در امور تکوین و تشریع به جعل و نصب الهی است، امام همانند نبیّ حافظ

علمی و عملی شرع مطهّر و مبیّن آن است، و از اهمّ شرایط امامت عصمت است و اگر امام دارای ملکه عصمت نباشد خود، نیازمند امام معصومی دیگر است و تسلسل به وجود می‌آید که مخلّ نظام امامت است.

***

آیا علم مطلق امیرالمؤمنین علیه‌السّلام همان علم مطلق خداونداست؟

سؤال- گفته می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السّلام دارای علم مطلق می‌باشند، آیا این علم مطلق، کلّ است؟ یعنی همان علم مطلق خداوند، یا نسبت به انسان مطلق و کامل هستند؟ (با توجّه به این‌که حجّت خداوند باید بدون نقص و کامل باشد).

جواب - علم را به دو نوع ذاتی و عرضی تقسیم می‌کنند.

علم مطلق، قدرت مطلقه، اراده مطلقه، کمال مطلق، علم مطلق و قدرت و اراده مطلقه آن است که محدود و مشروط به چیزی نیست و مستلزم بی‌نیازی بوده و قابل اکتساب نمی‌باشد زیرا می‌بایست از ذات برخواسته باشد و نه افاضه برذات شود.

علم مطلق یعنی کشف تامّ ماهوی نسبت به هرچیزی از خود ذات و نه از غیر.

علم ذاتی یا علم مطلق، منحصربه فرد و مخصوص ذات اقدس الله تبارک تعالی است و درک این معنی در حیطه عقل بشرحتّی قابل تصوّر نیست و بشرعاجزاز درک آن است و آنچه بشر می‌گوید اِثبات آن به طور اجمالی است.

علم عرضی نیزبه دو نوع تقسیم می‌شود: ۱- اکتسابی ۲- لدنّی.

علم اکتسابی با آموزش دیدن و به مقدار تعلّم به دست می‌آید و قبل از تعلّم فاقد آن هستیم.

علم لدنّی علمی است که بدون تعلّم و تحصیل از مبدأ فیّاض الهی افاضه می‌شود. چنانکه در قرآن کریم فرموده است :

«وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْماً».[۳۳۶]

و از جانب خویش به او علمی تعلیم نموده بودیم.

هیچ شیعه‌ای ادّعا ندارد که علم به غیب جزء ذات رسول الله و اهل‌بیت آن حضرت صلوات الله علیهم است، به این معنا که: خود نابع علم از ذات مستقل خود باشند.

اعتقاد صحیح آن است که هرگاه مشیّت و اراده الهی تعلّق بگیرد و مصلحت بداند، به هریک از مخلوقات خویش علم و قدرت عطا می‌کند. این اِفاضه علم، گاه به واسطه معلّم وآیات الهی وگاه بدون واسطه انجام می‌گیرد. نوع دوّم افاضه علم، که به علم لدنّی وعلم غیب تعبیر می‌شود، آن است که بدون مکتب رفتن ومعلّم دیدن حاصل می‌گردد.

چنانچه فرموده است:

«عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً * إِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ ... ».[۳۳۷]

خداوند، آگاه به غیب است و کسی برغیب او آگاه نیست، مگرپیامبرانی که آنان را برگزیده است ... .

و فرموده:

«...وَ ما کانَ اللهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لٰکِنَّ اللهَ یَجْتَبي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ ... ».[۳۳۸]

و خدا برآن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند، ولی خدا از میان پیامبرانش هرکه را بخواهد برای آن برمی‌گزیند ... .

این دو آیه صراحت دارند براین‌که افراد برگزیده‌ای از جانب خداوند به عنوان رسول انتخاب شده، و به اذن الهی عالم به غیب می‌شوند، و این استثنایی که در این دو آیه وجود دارد به این معناست که علم غیب از ذات الله تبارک و تعالی است، و از راه وحی آگاهی یافتن، چیزی جز اِفاضه علم حق تعالی به دریافت کنندگان وحی نمی‌باشد.

و اعتقاد صحیح همان است که شیعه دارد و آن این‌که: اهل‌بیت رسالت علیهم السّلام از مبدأ فیّاض الهی دریافت علوم کرده‌اند، و علم آنان لدنّی است.

عالم به غیب می‌باشند لکن نه از خود، عالم به ظاهرو باطن هرمخلوق، عالم به سابق و حال و

آینده همه چیز می‌باشند، لکن به اذن و امر الهی جلّ و علا، و اهل‌بیت علیهم السّلام مانند رسول الله صلّی الله علیه و آله می‌باشند به جز نبوّت تأسیسی، و خداوند علوم را در شب قدر هر سال، و هر ماه، و هر هفته، و ساعت و لحظه به آن‌ها افاضه می‌فرماید، و ترتیب از رسول الله آغاز شده و سپس به ائمّه علیهم السّلام است.

و اگر مقصود از علم مطلق، مطلق علم حضوری و حصولی است چنانکه در فلسفه، در شرع مطهّر مردود است.

خاندان عصمت و طهارت علیهم السّلام آنچه از علم و قدرت دارند در طول علم و قدرت الله تعالی است و نه در عرض آن بلکه او از خود دارد و به اینان آنچه را صلاح بداند افاضه می‌فرماید، و به جز علم مستأثر که خاصّ او می‌باشد دیگر علوم را افاضه فرموده است. و خاندان عصمت نیز نیازمند اویند، و هر لحظه بر علم آنان افزوده می‌گردد، و از غیر او بی‌نیازند.

***

آیا باطن اهل‌بیت اطهار علیهم‌السّلام ذات خدا و قابل پرستیدن است؟

سؤال- امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرمایند: ما را خدا نخوانید، آیا به این معنا نیست که این جسم قابل پرستیدن نیست امّا باطن ما همان ذات خدا و قابل پرستیدن است؟

جواب- در آیات زیر خداوند تعالی از جمله وظایف نبیّ و رسول را ابلاغ نمودن این مطلب می‌داند اعلام می‌فرماید: کسی جز خداوند را ارباب خود نگیرند، و جز او را نپرستند.

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلیٰ کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ».[۳۳۹]

(ای پیامبر) بگو: ای اهل‌کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. این‌که جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی

دیگر را به جای خدا ارباب نگیرد. پس اگر سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما تسلیم خداییم.

«ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللهِ وَ لٰكِنْ كُونُوا رَبّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».[۳۴۰]

هیچ انسانی حق ندارد وقتی خداوند به او کتاب و حکم و نبوّت عنایت فرموده به مردم بگوید مرا به جای خدا عبادت کنید بلکه باید بگوید خداشناس باشید همان طور که کتاب الهی به شما تعلیم داده شده و درس خوانده‌اید، و نه این‌که به شما امرکند ملائکه و پیامبران را ارباب گیرید، آیا پس از آن‌که مسلمان شده‌اید شما را به کفر امر می‌کند؟!!.

و در فرمایشات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است که فرموده‌اند:

«نَزِّهُونا عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ، وَ ارْفَعُوا عَنّا حُظُوظَ الْبَشَرِيَّةِ، يَعْني الْحُظُوظَ الَّتي تَجُوزُ عَلَيْكُمْ، فَلا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ مِنَ النّاسِ، فَإِنَّا الْأَسْرارُ الْإِلٰهِيَّةُ الْمُودَعَةُ فِي الْهَياكِلِ الْبَشَرِيَّةِ، وَ الْكَلِمَةُ الرَّبّانِيَّةُ النّاطِقَةُ فِي الْأَجْسادِ التُّرابِيَّةِ، وَ قُولُوا بَعْدَ ذٰلِكَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّ الْبَحْرَ لا يُنْزَف، وَ عَظَمَةُ اللهِ لا تُوصَف».[۳۴۱]

ما را منزّه و دور بدارید از ربوبیّت (خداوندی)، و بهره‌های بشری را از ما بردارید، یعنی آن بهره‌هایی را که بر شما رواست، زیرا هیچ کسی از مردم با ما قابل سنجش و قیاس نمی‌باشد. همانا ما اسرار الهی به ودیعت نهاده شده در پیکرهای بشری هستیم، و کلمه ربّانی گویا (و خردمند) در جسدهای خاکی می‌باشیم، پس از آن هرچه می‌توانید برای ما بگویید، که دریا تمام نشود، و عظمت خداوند به وصف نیاید.

حضرات معصومین علیهم السّلام در مخلوق بودن مانند ما مخلوق هستند[۳۴۲] ظاهر و باطن آن‌ها همه مخلوق باری تعالی است، لکن مخلوق اوّل و برترین مخلوق‌اند. نسبت به سایر مخلوقات قدیم‌اند که در دعای عهد آمده به معنای مخلوق اوّل، مخلوق‌اند و اقدم‌اند در مخلوقیّت، و اقدم‌اند در همه فضائل اِمکانیّه.

حقیقت آن‌ها عقل کلّ است، و سبب و وسیله فیض الهی‌اند، و مرآة جمال الله تبارک و تعالی، و دل‌های آنان ظرف مشیّت الهی است و خداوند اشیاء را به مشیّت خلق نموده است، و اقرب مخلوقات به او و حجاب الله الأکبراند، سبب خلقت و اِنماء و جزاء می‌باشند.

جز خداوند و رسول خاتم و خود آن حضرات همه عاجز از درک حقیقت آنان می‌باشند و قادر به چیزی جز تحیّر و ایمان به آنچه از آنان درباره خودشان به ما رسیده است، نیستیم، کسی با آنان قیاس نمی‌شود.[۳۴۳]

بازگشت توحید صفات و افعال به توحید ذات است و منتهی به اوست و حضرات معصومین علیهم السّلام بخشی از ذات باری تعالی نیستند، و ذات الله مرکّب نیست تا این‌که قابل تجزیه باشد، بلکه برخواسته از ذات‌اند یعنی صفت فاعلی ذات اویند.

و این‌که خالق و رازق بودن در اصل از آن خداوند است، و خاندان وحی باذن الله تبارک و تعالی سبب و مشیّت و واسطه تمامی فیوضات الهی می‌باشند، و آنان بندگانی سخت فرمانبردار او می‌باشند و هرگز بر او پیشی نمی‌گیرند.[۳۴۴]

***

آیا ائمه دوازده شخص بوده‌اند و یا علیّ در دوازده چهره ظهور کرده است؟

سؤال- با توجّه به حدیث «کلّهم نور واحد» آیا دوازده امام، دوازده نفر بوده‌اند یا شخص امیرالمؤمنین علیه السّلام در دوازده چهره ظهور کرده‌اند؟

جواب- همه آن حضرات مخلوق از یک نوراند به این معناست که همه دارای روح قدسی‌اند و

شئونات و فضائل خاص خود را دارا می‌باشند ولی در علم، عصمت و قدرت یکی‌اند وبه همان اندازه ازخداوند فیض می‌گیرند وولایت دارند و آنچه گفته و کرده و تقریرنموده‌اند از منبع وحی سرچشمه گرفته و از خود چیزی کم و یا اضافه ننموده‌اند.

همه حضرات معصومین از یک نوراند، و نور واحداند به این معنی که همه متّصل به معدن وحی‌اند و در عصمت، علم و قدرت باهم یکسان هستند، در حقیقت همه حامل امین حمولة الرّبّ جلّ جلاله می‌باشند، و تصرّفات آنان در تکوین و تشریع همه با اذن آن حضرت می‌باشد، و متعدّداند، و خلاف آن برخواسته از غلوّ است[۳۴۵]خلاف ضرورت قرآن و عترت و عقل و اجماع مسلمین بوده، و قائل به آن خارج از اسلام است.

رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمودند:

«خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ واحِدٍ».[۳٤٦]

من و علیّ از یک نور آفریده شدیم.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللهَ خَلَقَني وَ عَلِيّاً وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الدُّنْيا بِسَبْعَةِ آلافِ عامٍ ... ».[۳٤۷]

همانا خداوند من و علیّ و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال پیش از آفریدن دنیا آفریده است ... .

واثله بن اسقع از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود:

«لَمّا عُرِجَ بي إِلَى السَّماءِ، وَ بَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهىٰ، ناداني رَبّي جَلَّ جَلالُهُ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ سَيِّدي. قالَ: إِنّي ما أَرْسَلْتُ نَبِيّاً فَانْقَضَتْ أَيّامُهُ، إِلّا أَقامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ وَصِيَّهُ، فَاجْعَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبي طالِبٍ الْإِمامَ وَ الْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنّي خَلَقْتُكُما مِنْ نُورٍ واحِدٍ، وَ خَلَقْتُ الْأَئِمَّةَ الرّاشِدينَ مِنْ أَنْوارِكُما، أَ تُحِبُّ أَنْ تَراهُمْ يا مُحَمَّدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يا

رَبِّ. قالَ: إِرْفَعْ رَأْسَكَ. فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذا أَنَا بِأَنْوارِ الْأَئِمَّةِ بَعْدي، إِثْنا عَشَرَ نُوراً. قُلْتُ: يا رَبِّ أَنْوارُ مَنْ هِيَ؟ قالَ: أَنْوارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ، أُمَناءُ مَعْصُومُون».[۳۴۸]

وقتی در شب معراج به آسمان‌ها بالا رفتم و به سدرة المنتهی رسیدم، خداوند فرمود: ای محمّد. گفتم: لبّیک، ای خداوند من. فرمود: من هیچ پیامبری نفرستاده‌ام که عمرش تمام شود مگر این‌که پیش از آن جانشینان خود را تعیین کند. پس بعد از خودت علیّ بن ابی طالب را امام مردم و وصیّ خود قرار بده. چون من هر دو نفر شما را از یك نور آفریده‌ام و سایر امامان هدایتگر را از نسل شما دو نفر. آیا می‌خواهی آن‌ها را ببینی، ای محمّد؟ گفتم: بلی. خطاب آمد: پس سرت را بالا کن. سرم را بالا کردم. نور دوازده امام بعد از خودم را دیدم. گفتم: خداوندا! این نور، انوار چه کسانی است؟ خطاب آمد: امنای معصوم و پیشوایان بعد از تو.

الله تبارک و تعالی فرمود:

«يا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ واحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلايَتَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ ... ».

ای محمّد! همانا من علیّ و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم ... .[۳۴۹]

حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

«أَنَا أُحْيي وَ أُميتُ بِإِذْنِ رَبّي، وَ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ في بُيُوتكُمْ بِإِذْنِ رَبّي، وَ أَنَا عالِمٌ بِضَمائِرِ قُلُوبِكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَوْلادي عَلَيْهِمُ السَّلامُ يَعْلَمُونَ وَ يَفْعَلُونَ هٰذا إِذا أَحَبُّوا وَ أَرادُوا، لِأَنَّا كُلَّنا واحِدٌ، أَوَّلُنا مُحَمَّدٌ، وَ آخِرُنا مُحَمَّدٌ، وَ أَوْسَطُنا مُحَمَّدٌ، وَ كُلُّنا مُحَمَّدٌ، فَلا تُفَرِّقُوا بَيْنَنا، وَ نَحْنُ إِذا شِئْنا شاءَ اللهُ، وَ إِذا كَرِهْنا كَرِهَ اللهُ، الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ أَنْكَرَ فَضْلَنا وَ خُصُوصِيَّتَنا وَ ما أَعْطانَا اللهُ رَبُّنا، لِأَنَّ مَنْ أَنْكَرَ شَيْئاً مِمّا

أَعْطانَا اللهُ فَقَدْ أَنْكَرَ قُدْرَةَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَشِيَّتَهُ فينا، ... ».[۳۵۰]

ای‌سلمان و ای‌ابوذرّ! من زنده می‌کنم و می‌میرانم به اجازه خدا. و من به شما خبر می‌دهم که چه می‌خورید و در خانه‌های خود چه ذخیره کرده‌اید به اذن خدا. و من از دل‌های شما مطّلع هستم و امامان از فرزندان من نیز می‌دانند و همین کارها را می‌کنند هروقت بخواهند و اراده کنند؛ زیرا که ما همه یکی هستیم، اوّل ما محمّد، آخرما محمّد و وسط ما محمّد است و همه ما محمّدیم. بین ما جدایی نیاندازید، ما وقتی بخواهیم خدا می‌خواهد، و وقتی نخواهیم خدا نمی‌خواهد. وای، بس وای برکسی که فضل و امتیازات و الطاف را که پروردگارمان به ما عنایت کرده است، انکار کند، زیرا هرکس منکریکی از چیزهایی باشد که خدا به ما عنایت کرده، قدرت خدا و مشیّت او را درباره ما انکار کرده است.

***

جای اهل‌بیت در تهلیل کجاست قبل‌از الّا و یا بعد از الّا؟

سؤال- آیا باید اهل‌بیت علیهم السّلام را در ذکر شریفه تهلیل قبل از إلّا ببینیم یا بعد از إلّا؟

جواب- مقصود از دیدن چیست؟ اگرمقصود دیدن آنان به معنی اتّحاد و حلول و وحدت وجود باشد کفراست، و در تضادّ با تهلیل و همه ادیان الهی می‌باشد، و حضرت خاتم النبیّین محمّد رسول الله و اهل‌بیت اطهار آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین تنها مَظْهَرِالله و حجاب اکبر اویند، و نه شریک در الوهیّت، باید همه چیزها و همه کسان را جزذات الله جلّ جلاله مخلوق بدانیم، و اهل‌بیت علیهم السّلام را اِلٰه و ارباب و شریک ندانیم و آنان را این چنین و قبل از إلّا ببینیم و نه بعد از إلّا، و معتقد به نفی الوهیّت جزالله تبارک و تعالی باشیم.

اهل‌بیت علیهم الصّلوة و السّلام از جهت مخلوقیّت مانند ما هستند: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»، لکن احدی با آنان قابل قیاس نیست که فرمودند:

«لا يُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ»
«لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ».

بنا به فرموده اهل‌بیت علیهم السّلام باید آنان را خالق و رازق بالإستقلال ندانیم و آنان را مخلوق برتر و اقرب الی الله تبارک و تعالی بدانیم و ایمان داشته باشیم که ایشان سبب و وسیله تمامی فیوضات الهی هستند.

و اعتقاد صحیح آن است که تهلیل و همه عقائد حقّه را اهل‌بیت نبوّت و رسالت علیهم الصلوة و السّلام طریق‌اند، و قطب و روح و باطن دین‌اند، طریق منحصردین قویم‌اند و موضوع آن، شرط صحّت دین و شرط قبول آن هستند،[۵۱] بلکه دین قویم‌اند، ید الله در اَخذ و عطاء، فـ(هم الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن) لکن به همین معانی که ذکر شد.[۵۲] الله العالم، پاسخ ها به اختصار ارائه شد.[۵۳]

***

جایگاه برائت در دین

سؤال- چرا باید لعن کنیم؟

جواب- بنابر آیات بسیار از جمله آیه۱۶۰ سوره۲

«إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ».

همانا آنان‌که دلائل روشن و هدایت ما را که نازل کرده و برای مردم در دستور آسمانی توضیح داده‌ایم، کتمان می‌کنند این کسان را خدا و لعنت گران لعن می‌کنند.

که دلالت صریح و قطعی برلعن کسانی دارد که کتمان ما انزل الله می‌کنند.

همچنین احادیث بسیار از جمله حدیث صحیح رسول الله صلّی الله علیه و آله:

«إِذا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدي فَأَظْهِرُوا الْبَراءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ

الْقَوْلَ فيهِمْ وَ الْوَقيعَةَ وَ باهِتُوهُمْ كَيْلا يَطْمَعُوا فِي الْفَسادِ فِي الْإِسْلامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النّاسُ وَ لا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللهُ لَكُمْ بِذٰلِكَ الْحَسَناتِ وَ يَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجاتِ فِي الْآخِرَةِ».

هر گاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آن‌ها آشکار کنید و بسیار به آن‌ها دشنام دهید و درباره آن‌ها بدگویی کنید و آن‌ها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم اِلقای شبهه کنند و) نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آن‌ها دوری کنند و بدعت‌های آن‌ها را یاد نگیرند و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد. (برای مزید اطّلاع به کتاب شریف اساس ایمان مراجعه نمایید).

سؤال- آیا لعن از وحدت جلوگیری می کند؟

جواب- همه ما باید برحفظ اصل اسلام و جان و آبرو و ناموس شیعه و حرمات دین و مذهب مواظبت شدید داشته باشیم. نباید کاری کنیم که بهانه به دست دشمنان دین داده شود، تا مستمسکی برای قتل و غارت و تجاوز به حریم دین و مذهب و پیروان آن شود. بنابراین لعنت نمودن و اِظهار برائت از دشمنان دین در صورتی که با تقیّه معارض نباشد قطعاً واجب است اما چنان چه موضع تقیّه حاصل شود، نباید علناً تصریح به لعن آنان صورت گیرد.

سؤال- آیا لعن و بیزاری ما از دشمنان سبب شیعه کشی می شود؟

جواب- برائت و لعنت کردن دشمنان خدا، دین و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام، ضروری قرآن و دین است؛ لکن اِظهار آن، نباید در موضع تقیّه انجام گردد.

سؤال- آیا اگر ما دشمنان و بزرگان آن‌ها ،فرقه های ضاله ،را لعن کنیم آن‌ها هم به بزرگان و والیان بر حق شیعه اهانت می‌کنند دلیلی بر جلوگیری از این عمل است؟

جواب- اگرانسان مؤمن با مراعات شرایط اِقدام به لعن و بیزاری از دشمنان الله نماید، هرچند دشمنان به بزرگان دین ما اهانت کنند، اشکالی ندارد.

سؤال- چرا در روایات اهل‌بیت علیهم السّلام تصریح به نام آن‌ها «دشمنان دین» نشده است؟

جواب- از آن‌جا که حضرات اهل‌بیت علیهم السّلام، بیشتر در تقیّه بودند، جزبرای خواصّ خود تصریح به نام دشمنان ننموده‌اند و لکن چنان فرموده‌اند که صریح‌تر از تصریح بوده و شیعیان از مصادیق آگاه می‌شدند.

سؤال- آیا فحش توجیه عقلی دارد؟

جواب- از آن‌جا که اعداءالله، فاقد حرمت و کرامت هستند، لذا بنابرفرمایش رسول الله صلّی الله علیه و آله، سبّ آنان مانعی ندارد، لکن با مراعات شرایط. گفتن کلمات هرزه در هر صورت جایز نیست مگر آنچه را که آنان دارا هستند که در روایات آمده است مانند این‌که دشمنان اهل‌بیت، حرام زاده و از این قبیل می‌باشند که جایز است گفته شود البته با مراعات شرایط تقیه و مراعات حصول غایت که ردع آنان است و اگر ممکن باشد هدایت پیروان آنان.

سؤال - در ترجمه دعای شریف صنمی قریش یا روایات زیادی آمده که تمامی گناهان از اوّل تا آخر حتّی گناهان شیطان بر گردن فلانی و فلانی ... است، می‌خواهیم بدانیم که این اوّلین گناه چه بوده که حتّی از قبل از حضرت آدم علیه السّلام هر گناهی بوده بر گردن آن دو ... است؟ یعنی ما اوّل را از کجا بدانیم؟ و آن چگونه گناهی بوده که شیطان که رانده شده پروردگار است او هم گناهش بر گردن آن دو ... است؟.

جواب- آنان مظاهر و اصل و اساس و بنیان گذار کفر، فسوق، عصیان، فحشاء، منکر، بغی و محرّمات هستند و بنابرفرموده امام جعفرصادق علیه السّلام:

«... ما أُهْرِيقَ فِي الْإِسْلامِ مِحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ، وَ لَا اكْتُسِبَ مالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَ لا نُكِحَ فَرْجٌ حَرامٌ إِلّا وَ ذٰلِكَ فِي أَعْناقِهِما إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، حَتّىٰ يَقُومَ قائِمُنا، ... ».

تا روز قیامت هیچ خونی نیست که به ناحق در اسلام ریخته شود و هیچ مالی نیست که به ناحق به دست آید و هیچ ناموسی به حرام نرود مگراین‌که گناه آن برگردن آن دو نفراست تا آن هنگام که قائم از ما اهل‌بیت قیام نماید، ... .[۳۵۳]

امام جعفرصادق علیه السّلام در تفسیرآیه کریمه:

«وَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ».

فرمودند:

(مراد از) ایمان در این کلام خدای تعالی، امیرالمؤمنین است و (مقصود از) کفرو فسوق و عصیان، اولی و دومی و سومی هستند.[۳٥٤]

و یا در تفسیرفحشاء و منکرفرمودند:

(مقصود) ولایت فلانی و فلانی است.[۳٥٥]

و امام محمّدباقرعلیه السّلام در تفسیرفحشاء و منکردر آیه کریمه:

«إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ ايتاءِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

خدا به عدالت و احسان و دادن حقّ خویشان فرمان می‌دهد و از فحشاء و زشت و تجاوز(و ظلم) نهی می‌کند، شما را موعظه می‌کند تا (امرخدا را) یادآرید.

فرمودند:

خداوند از فحشاء و منکربازداشته است و همانا آنان، کسانی هستند که به ما اهل‌بیت ظلم کرده و به سوی غیرما دعوت کردند.[۳٥٦]

و فرمودند:

آنان ستمگران به رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و اهل‌بیت و کشندگان ایشانند، و کسانی هستند که حقوق اهل‌بیت علیهم السّلام را (ازایشان) بازداشتند.[۳٥۷]

و امام جعفرصادق علیه السّلام نیزدر تفسیرفحشاء و منکرو بغی فرمود:

مقصود فلانی و فلانی و فلانی است.[۳٥۸]

روایت شده از امام محمّدباقرعلیه السّلام درباره سخن خداوند در قرآن:

«وَ قالَ الشَّيْطانُ لَمّا قُضِيَ الْأَمْرُ».

(و در هنگامه قیامت) که کار بندگان خاتمه پذیرد، شیطان می‌گوید: ... .

فرمود:

«هُوَ الثّاني، وَ لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ (قالَ الشَّيْطانُ) إِلّا وَ هُوَ الثّاني».[۳۵۹]

شیطان در این آیه مقصود دوّمی است و عبارت «قالَ الشَّيْطانُ» در قرآن نیست مگر این‌که مقصود از او (شیطان) همان دوّمی است.

آمده است‌که امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیثی خطاب به اصحاب خود، از شیطان چنین نقل فرمود که گفت:

زمانی که به سبب خطایی که از من سرزد به آسمان چهارم رانده شدم به خداوند عرضه داشتم: ای خدای من! باور ندارم شقی‌تر از من آفریده باشی. فرمود: بله از تو شقی‌تر نیز آفریده‌ام به سوی مالک جهنم برو تا به تو نشان دهد. مالک نیز مرا از طبقه اوّل جهنم تا طبقه هفتم آن پایین برد که در آن‌جا دو نفر را دیدم که بر گردن آن‌ها زنجیرهایی از آتش بود که به آن‌ها آویزان بودند و بر سر آن‌ها گروهی بودند که با چکش‌هایی که در دست داشتند بر آن‌ها می‌کوبیدند، از مالک پرسیدم: این دو کیانند؟ گفت: آیا بر ساق عرش نخوانده‌ای؟ و من دو هزار سال قبل از این‌که خداوند دنیا را بیافریند خوانده بودم که نوشته بود:

«لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، أَيَّدْتُهُ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ».

لا اله الّا الله، محمّد رسول الله، او را به علیّ یاری رساندم.

مالک گفت: اینان از دشمنان آنان (محمّد و علیّ) و ستم کنندگان به آن‌ها هستند.[۳۶۰]

اسحاق بن عمّار می‌گوید: به امام موسی کاظم علیهما السّلام عرض کردم: از پدر شما درباره آن دو نفر احادیثی چند شنیده‌ام شما نیز برایم از آن دو بفرمایید. حضرت فرمود:

«يا إِسْحاقُ! الْأَوَّلُ بِمَنْزِلَةِ الْعِجْلِ، وَ الثّاني بِمَنْزِلَةِ السّامِرِيِّ».

ای اسحاق! اوّلی به منزله آن «گوساله» و دوّمی به منزله «سامری» است.

عرض کردم: فدایت شوم! براین سخنان بیفزای. فرمود:

«هُما وَ اللهِ نَصَرا وَ هَوَّدا وَ مَجَّسا، فَلا غَفَرَ اللهُ ذٰلِكَ لَهُما».

به خدا سوگند آن دو نفر مردم را مسیحی و یهودی و مجوسی کردند، خداوند این کار آنان را نبخشاید!

عرض کردم: فدایت شوم! براین سخنان بیفزای. فرمود:

«ثَلاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ وَ لا يُزَكّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ».

خداوند به سه نفر نظر (رحمت) نکند و پاك نسازد و برایشان عذابی سخت باشد.

عرض کردم: فدایت شوم! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود:

«رَجُلٌ ادَّعىٰ إِماماً مِنْ غَيْرِ اللهِ، وَ آخَرُ طَعَنَ في إِمامٍ مِنَ اللهِ، وَ آخَرُ زَعَمَ أَنَّ لَهُما في الْإِسْلامِ نَصيباً».

یکم مردی که ادّعای امامت کند و از سوی خدا نباشد، دوم کسی است که بر امام از سوی خدا سخنی ناروا نسبت دهد، سوم کسی است که پندارد آن دو نفر (فلانی و فلانی) بهره‌ای از اسلام دارند.

عرض کردم: فدایت شوم! براین سخنان بیفزای. فرمود:

«ما أُبالي يا إِسْحاقُ مَحَوْتُ الْمُحْكَمَ مِنْ كِتابِ اللهِ، أَوْ جَحَدْتُ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ النُّبُوَّةَ، أَوْ زَعَمْتُ أَنْ لَيْسَ في السَّماءِ إِلٰهٌ، أَوْ تَقَدَّمْتُ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ».

ای اسحاق! برای من تفاوتی ندارد که آیه محکمی از کتاب خدا را از میان بردارم، یا پیامبری حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله را دروغ انگارم، یا ادّعا کنم که پروردگاری

در آسمان نیست، یا کسی را بر امامت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام پیش اندازم (همه این گناه‌ها یکسانند).

عرض کردم: فدایت شوم! بر این سخنان برایم بیفزای. فرمود:

«یا إِسْحاقُ! إِنَّ فِي النّارِ لَوادِياً يُقالُ لَهُ: سَقَرُ، لَمْ يَتَنَفَّسْ مُنْذُ خَلَقَهُ اللهُ، لَوْ أَذِنَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِي التَّنَفُّسِ بِقَدْرِ مِخْيَطٍ لَأَحْرَقَ ما عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ، وَ إِنَّ أَهْلَ النّارِ لَيَتَعَوَّذُونَ مِنْ حَرِّ ذٰلِكَ الْوادي وَ نَتْنِهِ وَ قَذَرِهِ وَ ما أَعَدَّ اللهُ فيهِ لِأَهْلِهِ، وَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ الْوادي لَجَبَلاً يَتَعَوَّذُ جَميعُ أَهْلِ ذٰلِكَ الْوادي مِنْ حَرِّ ذٰلِكَ الْجَبَلِ وَ نَتْنِهِ وَ قَذَرِهِ وَ ما أَعَدَّ اللهُ فيهِ لِأَهْلِهِ مِنَ الْعَذابِ، وَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ الْجَبَلِ لَشِعْباً يَتَعَوَّذُ جَميعُ أَهْلِ ذٰلِكَ الْجَبَلِ مِنْ حَرِّ ذٰلِكَ الشِّعْبِ وَ نَتْنِهِ وَ قَذَرِهِ وَ ما أَعَدَّ اللهُ فيهِ لِأَهْلِهِ، وَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ الشِّعْبِ لَقَليباً يَتَعَوَّذُ جَميعُ أَهْلِ ذٰلِكَ الشِّعْبِ مِنْ حَرِّ ذٰلِكَ الْقَليبِ وَ نَتْنِهِ وَ قَذَرِهِ وَ ما أَعَدَّ اللهُ فيهِ لِأَهْلِهِ، وَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ الْقَليبِ لَحَيَّةً يَتَعَوَّذُ أَهْلُ ذٰلِكَ الْقَليبِ مِنْ خُبْثِ تِلْكَ الْحَيَّةِ وَ نَتْنِها وَ قَذَرِها وَ ما أَعَدَّ اللهُ فِي أَنْيابِها مِنَ السَّمِّ لِأَهْلِها، وَ إِنَّ فِي جَوْفِ تِلْكَ الْحَيَّةِ لَسَبْعَةَ صَناديقَ فيها خَمْسَةٌ مِنَ الْأُمَمِ السّالِفَةِ، وَ اثْنانِ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ».

ای اسحاق! همانا در دوزخ درّه‌ای است که آن را «سقر» گویند، از آن هنگام که خدا آن را آفریده، هُرم شراره‌اش را پس نداده است. اگر خدا اجازه دهد که هرم شراره‌اش را به اندازه سوراخ سوزنی پس دهد بی‌تردید هر کسی را که بر روی زمین است بسوزاند، و همانا دوزخیان از حرارت و بوی گند چرک و عذاب‌های آن درّه که خداوند برای اهل آن آماده نموده پناهی جویند، در آن دره کوهی است که همه اهل آن از حرارت و بوی گند و چرک و عذاب‌های آن کوه که خداوند برای اهل آن‌جا آماده ساخته پناهی جویند، در آن کوه درّه‌ای است که همه اهل آن از حرارت و بوی گند و چرک و عذاب‌های آن درّه که خداوند برای اهل آن‌جا فراهم آورده پناهی جویند، در آن درّه چاهی است که همه

اهل آن درّه از حرارت و بوی گند و چرك و عذاب‌های آن چاه پناهی خواهند، در آن چاه ماری است که همه اهل آن چاه از پلیدی و بوی گند و چرک و عذاب‌های آن مار که خدای بزرگ در نیش زهرآگینش برای اهل آن‌جا فراهم آورده پناهی جویند، و بی‌گمان در شکم آن مار هفت صندوق است که پنج نفراز امّت‌های پیشین و دو نفراز این امّت در آن صندوق‌ها هستند.

عرض کردم: فدایت شوم! آن پنج نفرو آن دو نفرچه کسانی هستند؟ فرمود:

«فَأَمَّا الْخَمْسَةُ؛ فَقابيلُ الَّذي قَتَلَ هابيلَ، وَ نُمْرُودُ الَّذي حاجَّ إِبْراهيمَ في رَبِّهِ فَقالَ: أَنَا أُحْيي وَ أُميتُ، وَ فِرْعَوْنُ الَّذي قالَ: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ، وَ يَهُودُ الَّذي هَوَّدَ الْيَهُودَ، وَ بُولَسُ الَّذي نَصَّرَ النَّصارىٰ، وَ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَعْرابِيّانِ».[۳۶۱]

امّا پنج نفر؛ قابیل که هابیل را کشت، نمرود که با حضرت ابراهیم علیه السّلام درباره پروردگارش محاجّه و مجادله نمود و گفت که «من زنده می‌کنم و می‌میرانم»، فرعون که گفت: «من پروردگار بلند مرتبه شمایم»، یهودا که گروهی را یهودی کرد، و بولس که گروهی را مسیحی کرد، و از این امّت دو نفراعرابی (جاهل) (اولی و دومی) می‌باشد.

و امام جعفرصادق علیه السّلام درباره غدیرمی‌فرمود:

«لَمّا قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ ما قالَ، وَ أَقامَهُ لِلنّاسِ، صَرَخَ إِبْليسُ صَرْخَةً فَاجْتَمَعَتْ لَهُ الْعَفاريتُ، فَقالُوا: يا سَيِّدَنا! ما هٰذِهِ الصَّرْخَةُ؟ فَقالَ: وَيْلَكُمْ يَوْمُكُمْ كَيَوْمِ عيسىٰ، وَ اللهِ لَأُضِلَّنَّ فيهِ الْخَلْقَ».

چون پیغمبربرای علیّ علیه السّلام (در غدیر) فرمود آنچه فرمود، و او را پیشوای مردم ساخت، ابلیس جیغ بلندی کشید که همه عفریت‌هایش گرد او آمدند و گفتند: ای آقای! ما این چه جیغی بود؟ گفت: وای بر شما! امروز شما مانند روز عیسی است، به خدا که مردم را درباره او گمراه سازم.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:

پس این آیه نازل گردید:

«وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْليسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلّا فَريقاً مِنَ الْمُؤْمِنينَ»

البته گمان ابلیس درباره آن‌ها درست آمد، جزگروهی مؤمن از او پیروی کردند.

و فرمود:

«فَصَرَخَ إِبْليسُ صَرْخَةً فَرَجَعَتْ إِلَيْهِ الْعَفاريتُ فَقالُوا: يا سَيِّدَنا! ما هٰذِهِ الصَّرْخَةُ الْأُخْرىٰ؟ فَقالَ: وَيْحَكُمْ حَكَى اللهُ وَ اللهِ كَلامي قُرْآناً وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْليسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلّا فَريقاً مِنَ الْمُؤْمِنينَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّماءِ ثُمَّ قالَ: وَ عِزَّتِكَ وَ جَلالِكَ لَأُلْحِقَنَّ الْفَريقَ بِالْجَميعِ. فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحِيمِ إِنَّ عِبادي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ، قالَ: ثُمَّ صَرَخَ إِبْليسُ صَرْخَةً فَرَجَعَتْ إِلَيْهِ الْعَفارِيتُ فَقالُوا: يا سَيِّدَنا! ما هٰذِهِ الصَّرْخَةُ الثّالِثَةُ؟ قالَ: وَ اللهِ مِنْ أَصْحابِ عَلِيٍّ، وَ لٰكِنْ وَ عِزَّتِكَ وَ جَلالِكَ يا رَبِّ لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمُ الْمَعاصِيَ حَتّىٰ أُبَغِّضَهُمْ إِلَيْكَ».

پس ابلیس جیغی کشید و عفریت‌ها بدو بازگشتند و گفتند: ای سرور ما! این جیغ دیگر چه بود؟ گفت: وای بر شما! خداوند سخن مرا در قرآن حکایت کرده و بر پایه آن آیه‌ای فرو آورد: «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْليسُ ظَنَّهُ...» سپس سر به آسمان برداشت و گفت: به عزت و جلالت سوگند! این گروه مؤمن را هم به دیگران ملحق سازم. پس پیغمبرصلّی الله علیه و آله فرمود:

« بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحِيمِ إِنَّ عِبادي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ».

بسم الله الرّحمان الرّحیم همانا بربندگانم سلطه نخواهی داشت.

پس ابلیس جیغی کشید و عفریت‌هایش بدو بازگشتند و گفتند: ای سرور ما این جیغ

سوم برای چه بود؟ گفت: به خدا ازدست اصحاب علیّ است، و پروردگارا! به عزّت و جلالت قسم گناهان را برایشان آرایش کنم تا آنان رادشمن توسازم.

درآخراین حدیث امام ششم علیه السّلام فرمود:

«وَ الَّذي بَعَثَ بِالْحَقِّ مُحَمَّداً لَلْعَفاريتُ وَ الْأَبالِسَةُ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِنَ الزَّنابيرِ عَلَى اللَّحْمِ، وَ الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ مِنَ الْجَبَلِ، وَ الْجَبَلُ تَدْنُو إِلَيْهِ بِالْفَأْسِ فَتَنْحِتُ مِنْهُ، وَ الْمُؤْمِنُ لا يُسْتَقَلُّ عَنْ دينِه».[۳٦۲]

سوگند به خدایی که پیغمبرصلّی الله علیه و آله را به (دین) حق فرستاده! عفریت‌ها و ابلیس‌ها برسرمؤمن بیش از زنبورند برسرگوشت، و مؤمن هم از کوه سخت‌تراست، از کوه با تیشه بکنند و مؤمن از دینش برنگردد.

جابراز امام باقرعلیه السّلام روایت کند:

«لَمّا أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْمَ الْغَديرِ صَرَخَ إِبْليسُ في جُنُودِهِ صَرْخَةً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ في بَرٍّ وَ لا بَحْرٍ إِلّا أَتاهُ فَقالُوا: يا سَيِّدَهُمْ وَ مَوْلاهُمْ ما ذا دَهاكَ فَما سَمِعْنا لَكَ صَرْخَةً أَوْحَشَ مِنْ صَرْخَتِكَ هٰذِهِ؟! فَقالَ لَهُمْ فَعَلَ هٰذَا النَّبِيُّ فِعْلاً إِنْ تَمَّ لَمْ يُعْصَ اللهُ أَبَداً. فَقالُوا: يا سَيِّدَهُمْ! أَنْتَ كُنْتَ لِآدَمَ! فَلَمّا قالَ الْمُنافِقُونَ: إِنَّهُ يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ، وَ قالَ أَحَدُهُما لِصاحِبِهِ: أَ ما تَرىٰ عَيْنَيْهِ تَدُورانِ في رَأْسِهِ كَأَنَّهُ مَجْنُونٌ؟ يَعْنُونَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، صَرَخَ إِبْليسُ صَرْخَةً بِطَرَبٍ فَجَمَعَ أَوْلِياءَهُ فَقالَ: أَ ما عَلِمْتُمْ أَنِّي كُنْتُ لِآدَمَ مِنْ قَبْلُ؟ قالُوا: نَعَمْ قالَ: آدَمُ نَقَضَ الْعَهْدَ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِالرَّبِّ وَ هٰؤُلاءِ نَقَضُوا الْعَهْدَ وَ كَفَرُوا بِالرَّسُولِ، فَلَمّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَقامَ النّاسُ غَيْرَ عَلِيٍّ لَبِسَ إِبْليسُ تاجَ الْمُلْكِ وَ نَصَبَ مِنْبَراً وَ قَعَدَ في الْوَثْبَةِ وَ جَمَعَ خَيْلَهُ وَ رَجْلَهُ ثُمَّ قالَ لَهُمْ: اطْرَبُوا لا يُطاعُ اللهُ حَتّىٰ يَقُومَ الْإِمامُ».

چون پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در روز غدیرخم دست علیّ علیه السّلام را

در دست گرفت، شیطان در میان سپاهیانش نعره برآورد و هیچ یک از آن‌ها چه در خشکی و چه دریا برجای نماند مگرآن‌که در پی نعره او به سویش دویدند و گفتند: ای آقا و مولا! چه برسرتوآمده؟ ما هرگزاز تونعره‌ای دهشتناك‌تراز این نعره نشنیده بودیم. او به آن‌ها گفت: این پیامبرکاری کرد که اگربه راستی این‌کار تحقّق یابد، دیگرکسی هرگزخدا را نافرمانی نکند. آن‌ها در پاسخ گفتند: سرورا! توآدم را فریب دادی. چون منافقان گفتند: این مرد [پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم] از سرهوای نفس سخن می‌گوید و یکی به دیگری گفت: مگرنمی‌بینی که چشمانش چگونه در کاسه سرش می‌چرخد؟ گویا دیوانه شده ـ مقصودشان پیامبرصلّی الله علیه و آله بود ـ در این هنگام شیطان فریادی از سرشادی زد و دوستانش دوباره گرد او حلقه زدند. او به آن‌ها گفت: آیا می‌دانید من پیشتربا آدم ابوالبشرچه کرده‌ام؟ گفتند: آری، گفت: آدم، پیمان خود را شکست ولی به خدا کفرنورزید ولی اینان هم پیمانشان را نقض کردند و هم به پیامبرکفرورزیدند. پس هنگامی که پیامبرصلّی الله علیه و آله از این جهان رخت بربست و مردم به جای علیّ علیه السّلام دیگری را به خلافت نشاندند، شیطان تاج شاهی برسرگزارده و منبری نهاد و روی بالش نشست و پیادگان و سوارگان خود را گرد آورد و به آنان گفت: شادی کنید که تا روز ظهور امام، خداوند فرمان برده نشود.

امام محمّدباقرعلیه السّلام این آیه را تلاوت کرد:

«وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

و فرمود:

«كانَ تَأْوِيلُ هٰذِهِ الْآيَةِ: لَمّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الظَّنُّ مِنْ إِبْلِيسَ حِينَ قالُوا لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّهُ يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ فَظَنَّ بِهِمْ إِبْلِيسُ ظَنّاً فَصَدَّقُوا ظَنَّهُ».[۳۶۳]

تأویل این آیه هنگامی بود که پیامبرصلّی الله علیه و آله رحلت فرمود و گمان ابلیس همان هنگامی بود که درباره پیامبرصلّی الله علیه و آله و سلّم گفتند: او از سرهوای نفس سخن می‌گوید، و شیطان در این هنگام گمانی درباره ایشان برد و آن‌ها گمان شیطان را تصدیق کردند و تحقّق بخشیدند.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:

«لَمّا أَمَرَ اللهُ نَبِيَّهُ أَنْ يَنْصِبَ أَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِلنّاسِ في قَوْلِهِ: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ في عَلِيٍّ بِغَديرِ خُمٍّ، فَقالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، فَجاءَتِ الْأَبالِسَةُ إِلىٰ إِبْليسَ الْأَكْبَرِ وَ حَثَوُا التُّرابَ عَلىٰ رُءُوسِهِمْ فَقالَ لَهُمْ إِبْليسُ ما لَكُمْ؟ فَقالُوا: إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ قَدْ عَقَدَ الْيَوْمَ عُقْدَةً لا يَحُلُّها شَيْءٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، فَقالَ لَهُمْ إِبْليسُ: كَلّا إِنَّ الَّذينَ حَوْلَهُ قَدْ وَعَدُوني فيهِ عِدَةً لَنْ يُخْلِفُوني، فَأَنْزَلَ اللهُ عَلىٰ رَسُولِهِ: «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْليسُ ظَنَّهُ».[۳۶۴]

چون خدا پیغمبرش را امر فرمود امیرالمؤمنین علیه السّلام را امام مردم سازد به این فرمان که «ای رسول برسان آنچه را از پروردگارت به تو فرود آمده درباره علیّ در غدیر خمّ، فرمود: هرکه را من مولا هستم علیّ مولای اوست، و ابلیسان در برابلیس بزرگتر آمدند و خاک برسرکردند. ابلیس گفت: شما را چه شده؟ گفتند: این مرد امروز بست آنچه را تا روز قیامت چیزی نگشاید. ابلیس گفت: نه هرگز، آنان که گرد اویند به من وعده‌ای دادند که هرگز خلف نکنند و خدای عزّوجلّ بررسولش این آیه را فرستاد: «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْليسُ ظَنَّه».

آنان در روز سقیفه چنان ضربه‌ای براصل و ریشه اسلام زدند که تا قیام قیامت ظهور دولت کریمه آل‌محمّد صلوات الله علیهم قامت اسلام راست نشود. از آن جهت که آنان مانع اقامه ولایت مولی‌الموحّدین علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام شدند، آنان از ابلیس شقی‌ترهستند و به

همین جهت چنان‌که در حدیث آمده است، هر جنایت و کفر و فسق انجام پذیرد، اضافه بر گناهی که برای گناهکار نوشته می‌شود، یک گناه و طوق لعنتی نیز برای آن دو نفر خواهد بود.

سؤال- آیا روایات صحیح السّند راجع به لعن داریم دستور صریح از معصومین علیهم السّلام با سند صحیح راجع به لعن اعداء اهل بیت علیهم السّلام، خاصّه صنمی قریش ... داریم؟

جواب- لعن و نفرین و برائت از دشمنان اهل‌بیت و ظالمین به آن‌ها و غاصبین حقوق آن‌ها، در احادیث و زیارات برتر از تواتر است که بسیاری از آن‌ها را یکی از محقّقین ولائی در کتاب شریف اساس ایمان آورده است.

در زیارات و ادعیه فراوانی، لعن بر غاصبین حقوق اهل‌بیت و لعن بر ظالمین به کنایه و یا به نام آمده است، و احادیث بسیاری درباره لعن آمده است که از تواتر معنوی برخوردار هستند و بسیاری از آن‌ها صحیح هستند و در منابع معتبر و ممتاز شیعه وارد شده‌اند. همچنین احادیثی صحیح و صریح دالّ بر این مطلب وجود دارد که برائت و بیزاری جستن بخشی از توحید است. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

لازم به ذکر است کسانی هستند که از لعنت کردن دشمنان الله تبارک و تعالی و دشمنان اهل‌بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم سرباز می‌زنند و بر آنان سخت است و در این امر سستی می‌کنند؛ به امام جعفرصادق علیه السلام گفته شد: فلانی شما را دوست دارد ولی در برائت از دشمنان شما ضعف نشان می‌دهد. آن حضرت در جواب فرمودند:

«هَیْهاتَ کَذَبَ مَنِ ادَّعیٰ مَحَبَّتَنا وَ لَمْ یَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنا».[۳۶۵]

هرگز، دروغ می‌گوید آن‌که ادعای دوستی ما می‌کند و از دشمنان ما بی‌زاری نمی‌جوید.

امام محمّدباقر علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمودند: در روز قیامت که مردم در محشر به انواع گرفتاری‌ها مبتلا هستند ... تا این‌که فرمودند:

«... فَلا یَبْقیٰ أَحَدٌ یَوْمَئِذٍ کانَ یُحِبُّنَا، وَ یَتَوَلّانا، وَ یَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّنا، وَ یُبْغِضُهُمْ، إِلّا

كانَ فِي حَيِّزِنَا [حِزْبِنا]، وَ وَرَدَ حَوْضَنا».[۳۶۶]

... تا این‌که کسانی که اهل‌بیت را دوست داشته و از دشمنان آنان بیزاری جسته و کینه آنان داشته است در گروه و حزب اهل‌بیت قرار خواهد گرفت و بر حوض کوثر راه داده و وارد خواهد شد.

ولیّ معصوم امربه بیزاری جستن ازآن‌دومی‌کند: امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

«... ما أُهْرِيقَ فِي الْإِسْلامِ مِحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ، وَ لَا اكْتُسِبَ مالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَ لا نُكِحَ فَرْجٌ حَرامٌ إِلّا وَ ذٰلِكَ فِي أَعْناقِهِما إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ ـ حَتّىٰ يَقُومَ قائِمُنا، وَ نَحْنُ مَعاشِرَ بَنِي هاشِمٍ نَأْمُرُ كِبارَنا وَ صِغارَنا بِسَبِّهِما وَ الْبَراءَةِ مِنْهُما».[۳۶۷]

تا روزقیامت هیچ خونی به ناحق در اسلام ریخته نشود و هیچ مالی نیست که به ناحق به دست آید و هیچ ناموسی به حرام نرود مگر این‌که گناه آن برگردن آن‌دو نفراست تا آن هنگام که قائم از ما اهل‌بیت قیام نماید و ما خاندان بنی‌هاشم، بزرگان و کودکان خود را به دشنام دادن و بیزاری جستن از آنان فرمان می‌دهیم.

و رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم برای تعلیم به امّت خودشان در هفت موطن، ابوسفیان را به نام لعنت نمودند.[۳۶۸] همچنین ابوسفیان و معاویه و یزید را لعن فرمودند.[۳۶۹]

همچنین مروان و پدرش را لعنت فرمودند.[۳۷۰] همچنین در کتاب مستدرک حاکم نقل از عایشه است که: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم ابامروان را لعنت فرمود و درباره حکم بن ابی العاص فرمود:

«ائْذَنوا لَهُ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَ عَلىٰ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ».[۳۷۱]

به او اجازه دهید خدای او و آن‌که از پشتش (نسلش) خارج می‌شود را لعنت کند.

همچنین ابن زبیر را لعن فرمود.[۳۷۲]

و امیرالمؤمنین علیه السّلام، معاویه و عمربن العاص و دیگرانی را به نام لعن فرمود.[۳۷۳]

و سیره خاندان عصمت لعن و سبّ دشمنان اهل‌بیت خاصّه لعن برآن‌دو ظالم و غاصب اوّل بوده است.[۳۷۴]

و دعای صنمی قریش

و امیرالمؤمنین علیه السّلام در دعای شریف لعن برصنمی قریش که به شهادت ابن شفرویه قدّس سرّه، دارای سندهای صحیح به روایت ثقات از اصحاب ماست، آن حضرت با ذکر جنایت‌ها و خیانت‌ها و ظلم‌های آنان، در قنوت خود آنان را لعنت می‌نمودند، بلکه امامان از فرزندان آن حضرت نیز چنین می‌فرمودند، و مطالب لازم را درباره این دعای شریف در کتابی مستقل ذکرنموده‌ایم، شیخ ابوالسّعادات می‌نویسد:

لا شكّ بصحّة الرّوايات عن الرّواة الثّقات أنّ هذا الدّعاء من أوراد أميرالمؤمنين، و إمام المتّقين، و وصيّ رسول ربّ العالمين، و أولاده المنتجبين، الأئمّة المعصومين، عليهم كرائم الصّلوات، و شرائف التّحيّات، و هم على قرائته مواظبون، و على تلاوته مداومون، أوقات الأسحار، في أوراد الأوتار.

برصحیح بودن روایاتی (دقّت کنید که می‌نویسد: روایات) که از راویان ثقه و مورد اعتماد نقل شده تردیدی وجود ندارد، مبنی بر این‌که این دعا از اوراد امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و جانشین فرستاده‌ی خدای جهانیان و فرزندان برگزیده او، امامان معصوم ـ که گرامی‌ترین صلوات و شریف‌ترین درودها برآنان باد ـ می‌باشد و ایشان بر خواندن آن مواظبت می‌نمودند و برتلاوت آن در هنگام سحرگاه، در ضمن دعاهای وترو نماز شب خود، مداومت می‌کردند (سپس شرح را آغاز کرده است).

ایشان تصریح دارد که این دعای شریف، دارای روایات و سندهایی چند از جانب افراد مورد اطمینان است. کمترین جمع در عربی، عدد سه می‌باشد که ایشان علاوه برتأکید برصحّت آن‌ها، اعلام می‌کند که در صحّت سند آن روایت‌ها، جای هیچ تردیدی نیست، مضاف برآن

شیخ حسن بن سلیمان حلّی از علماء و محدّثین قرن هشتم و از شاگردان فقیه شیعه شهید اوّل است. وی در کتاب شریف المحتضر که یکی از منابع اوّلیّه دعای صنمی قریش است صفحه۷۱حدیث۹۳ می‌نویسند:

و قد روي أنّ أميرالمؤمنين عليه السّلام قنت في صلاته بقوله : اللَّهُمَّ الْعَنْ صَنَمَيْ قُرَيْشٍ وَ جِبْتَيْها وَ...

و به تحقیق روایت شده است‌که امیرالمؤمنین علیه السّلام در قنوت خود این دعا را خوانده‌اند.

هم‌چنین در صفحه۱۱۱ حدیث۱۳۹ کتابت فرموده است:

و ممّا يدلّ على ما قلناه من أنّهما كانا منافقين غير مؤمنين ما سمع من قنوت مولانا أميرالمؤمنين عليه السّلام وهو هذا : اللّٰهُمَّ [صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ وَ] الْعَنْ صَنَمَيْ قُرَيْشٍ وَ ....

و از جمله چیزهایی که دلالت می‌کند برآنچه گفتیم .مبنی براین‌که آن دو منافق بوده و مؤمن نبودند .آن است‌که از قنوت نماز مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام شنیده شد که فرمود: اللّٰهُمَّ [صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ] الْعَنْ صَنَمَيْ قُرَيْشٍ وَ ... .

و فیض کاشانی در کتاب نوادر الأخبار صفحه۱۸٤ می‌نویسد:

باب إظهار مخالفتهم بعد وفاة النّبيّ صلّى الله عليه و آله و ارتدادهم جهراً ... و قد أشار أميرالمؤمنين عليه السّلام إلى بعضها في دعاء صنمي قريش.

باب آشکار نمودن مخالفتشان با ولایت پس از وفات پیامبرصلّی الله علیه و آله و ارتداد آشکار آنان... و به تحقیق امیرمؤمنان علیه السّلام در دعای صنمی قریش به برخی از آن‌ها اشاره نموده است.

و در کتاب قرّة العیون صفحه٤۱۷ نوشته است:

كلمة فيها إشارة إلى ارتداد أكثر هذه الأمّة بعد نبيّها و السّبب في ذلك ... و قد أشار أمير المؤمنين عليه السّلام إلى بعض منكراتهم في دعاء صنمي قريش.

سخنی در اشاره به ارتداد بیشتر این امّت و سبب آن... همانا امیرمؤمنان علیه السّلام در دعای صنمی قریش به برخی از آن‌ها اشاره نموده است.

و علامه مجلسی در بحارالأنوار جلد۳۰ صفحه۳۹۳ حدیث۱٦٦ و ۱٦۷ می‌نویسند:

و دعاء صنمي قريش مشهور بين الشّيعة.

و در جلد۳۱ صفحه٦۳۱ حدیث۱۳۳ می‌نویسد:

سلف دعاء صنمي قريش الّذي هو دعاء رفيع الشّأن، عظيم المنزلة، رواه عبدالله ابن عبّاس عن عليّ عليه السّلام أنّه كان يقنت به.

ملا مهدی نراقی در صفحه۲۹ کتاب شهاب ثاقب می‌نویسد:

و در دعای صنمی قریش که به حدّ یقین رسیده است که از کلام معجز نظام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و عدول مشایخ شیعه به طرق معتبره، این دعا را از آن حضرت روایت کرده‌اند اشاره به این معنی شد و در آن دعا حضرت ابتدا فرموده که: «اللّٰهُمَّ الْعَنْ صَنَمَيْ قُرَيْشٍ وَ جِبْتَيْهِا وَ طاغُوتَيْهِا ...».

و شیخ أنصاری در کتاب الصّلاة: جلد۱ صفحه٤۱۵ می‌نویسد:

... مضافاً إلى ورود بعض الأدعية المشتملة على هذه الكلمة كدعاء صنمي قريش الّذي كان يقنت به أميرالمؤمنين عليه السّلام.

... اضافه بر آن که برخی ازدعاهای وارد شده شامل این کلمه است، مانند دعای صنمی قریشی که امیرالمؤمنین علیه السّلام پیوسته بدان قنوت می‌فرمودند.

و میرزا حبیب الله خویی درصفحه۳۹۷ منهاج‌البراعة در شرح بر نهج‌البلاغة می‌نویسد:

... دعاؤه المعروف بدعاء صنمى قريش الّذي كان يواظب عليه السّلام عليه في

قنوته و سایر أوقاته، و قد رواه غیر واحد من أصحابنا قدّس الله أرواحهم في مؤلّفاتهم، و أحببت نقله هنا لکونه أنقض لظهر النّاصبین، و أرغم أنف المعاندین، و أبطل لزعم من توهّم ثناء أمیرالمؤمنین لهذین الّذین لا حریجة لهما في الدّین.

... دعای حضرت علیّ علیه السّلام که معروف است به «دعای صنمی قریش» که در قنوت و سایر اوقات‌شان، به خواندن آن مواظبت می‌نمودند. و نه یک تن (شمار بسیاری) از اصحاب ما (شیعیان) قدّس الله ارواحهم در نوشته‌های خود آن‌را روایت نموده‌اند و من نیز دوست داشتم آن‌را در این‌جا نقل نمایم زیرا آن بر ناصبیان کمرشکن‌تر، و بر ساییدن بینی دشمنان کاری‌تر است و برای ادّعای کسانی که توهّم می‌کنند امیرالمؤمنین علیه السّلام این دو تن را که جایگاهی در دین ندارند ثنا گفته است، باطل‌کننده‌تر است.

سیّد مجاهد عبدالحسین لاری در جلد۱ صفحه۲۳۲ کتاب التّعلیقة علی المکاسب می‌نویسد:

بل کان علیّ علیه السّلام یقنت بلعن صنمي قریش في کلّ غداة.

بلکه علیّ علیه السّلام در هر صبح‌گاه به لعن صنمی قریش قنوت می‌فرمود.

آیة‌الله مرعشی نجفی در شرح إحقاق الحق جلد۱ صفحه۳۳۷ می‌نویسد:

... کما أشار إلیه مولانا أمیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام في دعاء صنمي قریش، بقوله: اللّٰهُمَّ الْعَنْ صَنَمَيْ قُرَيْشٍ وَ ... .

چنان که مولای ما امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام در دعای صنمی قریش به این موضوع اشاره نموده است به فرمایش خود: اللّٰهُمَّ الْعَنْ صَنَمَيْ قُرَيْشٍ وَ ... .

وازجمله لعن‌هایی که اهل‌بیت علیهم السّلام تشویق به قرائت آن نموده‌اند دعایی است که سند صحیحی نیز دارد و در کتاب شریف مهج الدعوات است.[۳۷۵]

و در کتاب شریف کامل الزّیارات که شامل احادیث و زیارات اهل بیت نبوّت صلوات الله

علیهم به سندهای صحیح بنابرشهادت مؤلّف آن فقیه و محدّث بزرگ طائفه حقّه ابن قولویه است درضمن زیارتی از امام جعفرصادق علیه السّلام روایت نموده است که:

«... لَعَنَ اللهُ قاتِلِي وُلْدِ رَسُولِكَ، وَ ضاعَفَ عَلَيْهِمُ الْعَذابَ الْأَلِيمَ، ...».[۳۷۶]

... لعنت خدا برکشندگان فرزندان پیامبرت باد، و عذاب دردناک را برآنان دو چندان نماید، ... .

و برخی دیگراز لعن‌هایی که اشاره شده به آن دو مؤسّس ظلم‌ها و فحشاء و منکرو اتباع آنان‌را نیزآورده‌ایم که مراجعه نمایید و مغتنم دارید.[۳۷۷]

و در حدیثی امام محمّدباقرعلیه السّلام از آن چهار دشمن الله نام می‌برند و آنان را چهار بت و دشمن الله نام می‌برند و برائت و عداوت آنان را توحید و معرفت الله تعالی می‌داند و دشمنی با آنان را دشمنی با دشمنان الله می‌دانند.[۳۷۸]

و در کتاب شریف الکافی به سند صحیح خود از حسین بن ثویرو ابوسلمه سرّاج نقل می‌نماید که گفتند:

شنیدیم امام جعفرصادق علیه السّلام پس از اقامه نمازهای واجب خود چهار نفراز مردان و چهار نفراز زنان را لعنت می‌فرمود: فلانی (....تیمی)، و فلانی (....عدوی)، و فلانی (...)، ومعاویه راوآنان رانام می‌برد، وفلانه (...)، و فلانه (...)، و هند، و أمّ‌الحکم خواهرمعاویه را لعنت می‌فرمود.[۳۷۹]

وحضرت قائم آل‌محمّد صلوات الله علیهم تا چهل سال بر(دشمنان اهل‌بیت بالخصوص) بنی امیّه لعنت خواهد نمود: امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند:

«... فَإِنّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: يا عَلِيُّ! سَيَلْعَنُكَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مَلَكٌ بِكُلِّ لَعْنَةٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ، فَإِذا قامَ الْقائِمُ لَعَنَهُمْ أَرْبَعينَ سَنَةً، ...».[۳۸۰]

... بدرستی که شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله می‌فرمود: ای علیّ! به زودی بنی

امیّه تو را لعنت می‌نمایند و فرشته‌ای به هر لعنت آنان، هزار لعنت بر آنان رد می‌نماید، پس آن‌گاه که حضرت قائم قیام نماید چهل سال آنان را لعنت خواهد کرد ... .

زرارة از امام جعفرصادق علیه السّلام در تفسیر آیه: «وَ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالُها»[۳۸۱] نقل نمود که آن حضرت فرمود:

«مَنْ ذَكَرَهُما فَلَعَنَهُما كُلَّ غَداةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ سَبْعينَ حَسَنَةً، وَ مَحا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجاتٍ».[۳۸۲]

هرکسی که آن دو (... ...) را یاد کند و در هر روز آنان را لعنت نماید، الله تعالی برای او هفتاد حسنه بنویسد، و از او ده سیّئه محو نماید، و برای او ده درجه رفعت دهد.

سؤال- راجع به لعن صادر از حضرت زهرا سلام الله علیها، آیا صادر شده است یا خیر؟ بر فرض صدور گفته شده است خاصّ حضرت زهراء سلام الله علیها است ما را چه؟ خواهشمند است بیان نمایید.

جواب- حضرت فاطمة الزّهراء سلام الله علیها از حجج الهی و مقتدا هستند و پیروی از ایشان واجب است. ایشان با رضایت و اراده، آن دو بت قریش را لعن فرمودند، و به یقین متابعت از ایشان سبب رضای ایشان و رضای ایشان منتهی به رضایت رسول الله صلّی الله علیه و آله و رضایت الله تعالی می‌شود.

حضرت فاطمه سلام الله علیها خطاب به ابوبکر فرمودند:

«فَإِنّي أُشْهِدُ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ أَنَّكُما أَسْخَطْتُماني، وَ ما أَرْضَيْتُماني، وَ لَئِنْ لَقيتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَأَشْكُوَنَّكُما إِلَيْهِ، وَاللهِ لَأَدْعُوَنَّ اللهَ عَلَيْكَ في كُلِّ صَلاةٍ أُصَلّيها».[۳۸۳]

پس همانا خدا و فرشتگانش را گواه می‌گیرم! به درستی که شما مرا خشمگین کرده و خشنود ننمودید و چون پیامبر صلّی الله علیه و آله را ملاقات کنم حتماً شکایت شما را نزد او خواهم برد ... به خدا سوگند! در هر نماز که به پا می‌دارم، تو را نفرین (لعن) می‌کنم.

در آیه ۱۶۰ از سوره۲ آمده است:

«إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدىٰ مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي الْكِتابِ أُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ».[۳۸۴]

آنان که دلایل روشن و راهنمایی‌هایی را که ما نازل کرده‌ایم، پس از آن‌که در کتاب الهی آن‌را برای مردم روشن نموده‌ایم، مخفی می‌کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند و همه لعنت کنندگان نیزآن‌ها را لعن می‌کنند.

و در آیه ۱۶۲ از همان سوره آمده است:

«إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعينَ».

برلزوم لعنت نمودن همه کسانی را که کافربوده و در حال کفراز دنیا رفته‌اند پس از لعنت خدا و ملائکه دلالت دارد.

واضح است همان طور که فرشته‌ها پس از الله تعالی برظالمین و آنان‌که کافرمرده‌اند لعنت می‌کنند نیزمردم موظّف به انجام فریضه لعنت برآنان می‌باشند.

و تمامی آنچه را در قرآن کریم و احادیث شریفه آمده که موجب لعن است، شامل حال خلفای غاصب می‌شود زیرا آنان برترین مصداق ظلم و کفرو شرک و فحشاء و همه پستی‌ها و مؤسّس آن‌ها می‌باشند.

و این‌که ذکر نمودید که گفته‌اند: لعنت نمودن ما دلیلی ندارد، و در قرآن کریم و احادیث اهل‌بیت علیهم السّلام نصّی دال براین‌که ما نیزشایسته و بایسته است که لعن نماییم، وجود ندارد، دلالت برجهالت آنان و یا مرضی است‌که جزشمشیرکج مولانا الحجّة بن الحسن المهدی ارواحنا فداه معالجه درمان دیگری ندارد.

ولیّ معصوم امر به بیزاری جستن از آن دو و سبّ به آن‌ها می‌کند: امام جعفرصادق علیه

السّلام فرمودند:

«... ما أُهْرِيقَ فِي الْإِسْلامِ مِحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ، وَ لَا اكْتُسِبَ مالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَ لا نُكِحَ فَرْجٌ حَرامٌ إِلّا وَ ذٰلِكَ فِي أَعْناقِهِما إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ ـ حَتّىٰ يَقُومَ قائِمُنا، وَ نَحْنُ مَعاشِرَ بَنِي هاشِمٍ نَأْمُرُ كِبارَنا وَ صِغارَنا بِسَبِّهِما وَ الْبَراءَةِ مِنْهُما».[۳۸۵]

تا روز قیامت هیچ خونی به ناحق در اسلام ریخته نشود و هیچ مالی نیست که به ناحق به دست آید و هیچ ناموسی به حرام نرود مگر این‌که گناه آن بر گردن آن دو نفر است تا آن هنگام که قائم از ما اهل‌بیت قیام نماید، و ما خاندان بنی‌هاشم، بزرگان و کودکان خود را به دشنام دادن و بیزاری جستن از آنان فرمان می‌دهیم.

در حدیثی دیگر امام محمّدباقر علیه السّلام فرمودند:

«وَ إِنَّ الشَّيْخَيْنِ فارَقَا الدُّنْيا وَ لَمْ يَتُوبا، وَ لَمْ يَتَذَكَّرا ما صَنَعا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَعَلَيْهِما لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ».[۳۸۶]

و به تحقیق شیخین (اولی و دومی) از دنیا رفتند و توبه نکردند و متذکّر (جبران) رفتار بدی که نسبت به امیر مؤمنان علیه السّلام انجام دادند نگشتند پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آن‌دو باد.

و امام محمّدباقر علیه السلام به ما امر فرموده اند:

«إِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَلا تَنْحَرِفْ إِلّا بِانْصِرافِ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ».[۳۸۷]

چون نماز واجب را تمام نمودی روی برمگردان مگر پس از لعنت کردن بنی امیّه.

بر ماست که به اهل‌بیت علیهم السّلام اقتدا کنیم در جمیع امور همان طور که در دعای غدیر آمده است و از جمله لعنت نمودن و دشمنان اهل بیت است:

«اللّٰهُمَّ إِنّا (نَشْهَدُ) نُشْهِدُكَ أَنّا نَدِينُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ، وَ قَوْلُنا ما قالُوا، وَ دِينُنا ما دانُوا بِهِ، ما قالُوا قُلْنا، وَ ما دانُوا دِنّا، وَ ما أَنْكَرُوا أَنْكَرْنا، وَ مَنْ والَوْا والَيْنا، وَ مَنْ

عادَوْا عادَيْنا، وَ مَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَ مَنْ بَرِئُوا بَرِئْنا مِنْهُ، وَ مَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَ سَلَّمْنا وَ رَضينا مَوالِيَنا صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ».[۳۸۸]

بارالها تو را گواه خود می‌گیریم که ما به دینی که محمّد و آل محمّد دارند گرویدیم و سخن ما سخن آنان و دین ما دین آنان است و هرچه آنان فرموده‌اند در دین بدان قائلیم و هر دینی دارند آن‌را اختیار نمودیم و هرچه را آن‌ها منکرند ما هم انکار نموده و هرچه را دوست دارند ما دوست می‌داریم و با هرکسی که دشمنند ما نیزدشمن هستیم و به هرکسی لعنت کنند ما هم لعنت کنیم و از هرکسی که بیزاری جویند ما هم بیزاری می‌جوییم و با هرکسی که مهربانند ما نیزمهربان هستیم. ما به آن امامان خود ایمان آورده و تسلیم امر آن‌ها و راضی به رضای آن‌ها هستیم صلوات الله برآنان باد.

نتیجه: شیعه هرکسی را که حضرات معصومین او را لعنت نموده‌اند، لعنت می‌کند.

هرقدرهم که آن دو را لعنت کنیم باز هم کوتاهی شده است: مولی الموحّدین امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه قبل از جنگ صفّین چنین فرموده است:

«... وَ الْعَجَبُ لِما قَدْ أُشْرِبَتْ قُلُوبُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ حُبِّهِمْ، وَ حُبِّ مَنْ صَدَّقَهُمْ، وَ صَدَّهُمْ عَنْ سَبيلِ رَبِّهِمْ، وَ رَدَّهُمْ عَنْ دينِهِمْ، وَ اللهِ لَوْ أَنَّ هٰذِهِ الْأُمَّةَ قامَتْ عَلىٰ أَرْجُلِها عَلَى التُّرابِ وَ الرَّمادَ واضِعَةً عَلىٰ رُءُوسِها، وَ تَضَرَّعَتْ وَ دَعَتْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ عَلىٰ مَنْ أَضَلَّهُمْ، وَ صَدَّهُمْ عَنْ سَبيلِ اللهِ، وَ دَعاهُمْ إِلَى النّارِ، وَ عَرَضَهُمْ لِسَخَطِ رَبِّهِمْ، وَ أَوْجَبَ عَلَيْهِمْ عَذابَهُ، بِما أَجْرَمُوا إِلَيْهِمْ، لَكانُوا مُقَصِّرينَ في ذٰلِكَ، وَ ذٰلِكَ أَنَّ الْمُحِقَّ الصّادِقَ، وَ الْعالِمَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ، يَتَخَوَّفانِ إِنْ غَيَّرا شَيْئاً مِنْ بِدَعِهِمْ وَ سُنَنِهِمْ وَ أَحْداثِهِمْ عادِيَةَ الْعامَّةِ، وَ مَتىٰ فَعَلَ شاقُّوهُ وَ خالَفُوهُ وَ تَبَرَّءُوا مِنْهُ وَ خَذَلُوهُ وَ تَفَرَّقُوا عَنْ حَقِّهِ، وَ إِنْ أَخَذَ بِبِدَعِهِمْ وَ أَقَرَّ بِها وَ زَيَّنَها وَ دانَ بِها، أَحَبَّتْهُ وَ شَرَّفَتْهُ وَ فَضَّلَتْهُ ... ».[۳۸۹]

و شگفتا که دل این امّت گرفتار دوستی این دو (... ...) و دوستی کسانی که آنان را

تصدیق نمودند و محبّت کسی گردیده که آنان را از راه پروردگارشان باز داشتند و از دین‌شان برگرداندند!! به خدا سوگند! اگر این امّت، پا برهنه برخیزند و خاکستر بر سر بریزند و تا روز قیامت به درگاه خدا تضرّع نمایند و بر کسانی که گمراه‌شان ساخته و از راه خدا بازشان داشته و آنان را به دوزخ خوانده و در معرض خشم پروردگارشان قرار داده و عذاب خداوند را بر آنان واجب ساخته، به سبب جرائمی که بر آنان روا داشته‌اند (آنان را از ولایت اهل‌بیت محروم نموده‌اند و ...)، لعنت کنند، باز هم در لعنت و نفرین کردن آنان کوتاهی کرده‌اند، این بدان جهت است که شخص مُحقّ صادق، و عالم به الله و رسولش، هردو می‌ترسند که چیزی از بدعت‌ها و سنت‌ها و کارهای خلاف آنان را که عموم مردم به آن عادت کرده‌اند تغییر دهند، و هرگاه که چنین کاری انجام دهند با او دشمنی و مخالفت می‌نمایند و از او بیزاری می‌جویند و او را خوار می‌کنند و از حقّی که با اوست متفرّق می‌شوند. و اگر به بدعت‌های آنان عمل کند و به آن‌ها اقرار نماید و آن‌ها را نیک جلوه دهد و به آن معتقد شود، او را دوست می‌دارند و شرافت و فضیلت می‌دهند ... .

امّا درباره کسی که کوتاهی و سستی کند بر لعنت نمودن کسانی که الله تعالی او را لعنت نموده، امام جواد علیه السّلام فرمودند: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ تَأَثَّمَ أَنْ يَلْعَنَ مَنْ لَعَنَهُ اللهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ».[۳۹۰]

لعنت خدا بر آن‌که از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده، روی گرداند.

سؤال- گفته شده است که رسول الله فرموده‌اند: وإنّي لم أبعث لعّاناً ... .

جواب- روایتی را که به رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نسبت داده‌اند که من لعّان نیستم، مدرک آن در کنزالعمّال: ج۲ ص٦١٦ است، و فقهای شیعه مانند علّامه حلّی در منتهی المطلب و شهید ثانی در مسالک الأفهام و صاحب مدارک و مجلسی در بحار و صاحب هدایة

المسترشدین و دیگران در موارد بسیاری تصریح بر عدم حجّیّت و ارزش نداشتن روایات آن‌ها کرده‌اند و در جواهر الکلام: ج۲ص ۳۰ فرموده است: اگر عمل مشهور علما هم مطابق با روایات آن‌ها باشد باز ضعف سند آن جبران نمی‌شود.

روایت از طریق مخالفین است، و نزد ما معتبر نیست، ضمن این‌که شیخ مظفّر در دلائل الصّدق: ج۱ص ٤٧ می‌نویسد: روایات عامّه صلاحیّت برای استدلال ندارد، زیرا گزیده و بهترین آن روایات در صحاح ستّه آن‌ها جمع آوری شده که آن هم مشتمل بر انواع و اقسام خلل و سستی بوده و یقیناً از درجه اعتبار ساقط است.

شیخ مفید در اوائل المقالات: ص٤٤ می‌نویسد:

إتّفقت الإماميّة على من أنكر إمامة أحد الأئمّة و جحد ما أوجبه الله تعالى من فرض الطّاعة، فهو كافر ضالّ مستحقّ الخلود في النّار.

فقهای امامیّه اتّفاق دارند بر این‌که هر کسی که اِنکار امامت یکی از امامان را و اِنکار کند آنچه را که خداوند واجب نموده است از وجوب اطاعت، پس او کافر و گمراه است و سزاوار جاودانگی در آتش است.

مضاف بر آن این‌که: «لعّان» صیغه مبالغه و دلالت بر کثرت می‌کند به این معنی که بسیار لعن نکنید و عادتتان نشود، از طرفی اگر درست باشد، پیامبر از بیان این جمله، اراده فرموده‌اند که مسلمانان به واسطه زیاد لعن کردن آن‌را خو و عادت خود قرار ندهند و در حدّی نباشد که هر کسی (هر چند بی گناه باشد) را لعن کنند، و این موارد لعن، نهی از لعن کردن سزاوار لعنت شدن نیست، و در صدد نهی از اصل لعن نمودن نیستند فافهم. در غیر این صورت باید می‌فرمودند: **لا تكونوا لاعنين**، و میان این دو عبارت تفاوت است.

و از امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز نقل است که فرمودند:

«كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكونوا لَعّانينَ».

برایتان نمی‌پسندم بسیار لعنت کننده باشید.

وازلعن کردن اهل شام، نهی فرمودند. نهی امیرالمؤمنین علیه السّلام از لعن کردن اهل شام بدان جهت بود که دفع فتنه شود، و یا آن‌که حضرت به اسلام آوردن و بازگشت آنان به سوی حق، امیدوار بودند. همچنان که شأن رئیس مهربان نسبت به رعیّت، جزاین نیست. به همین دلیل است که حضرت در ادامه سخن خویش فرمودند: امّا چنین بگویید:

خدایا میان ما را اصلاح فرما.

روایاتی که دلالت بر جواز مباهله نمودن شیعه با مخالف است و در آن‌ها لعن می‌باشد و همچنین لعان بین زوجین که مُسقط حدّ از آن دو می‌باشد و موجب نفی ولد به حیثی که به هیچ کدام از زوجین برای ابد ملحق نمی‌گردد می‌شود، و اگر لعن نمودن چنین مهم نبود احکامی برآن مترتّب نمی‌گردید:

«وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبينَ».[۳۹۱]

و پنجمین این‌که لعنت خدا براو باد اگراز دروغ‌گویان است.

در پایان یاد آور می‌شویم که دلائل فقهی و نقلی دیگری نیزبود لکن به آنچه ذکرشد اکتفا گردید و برای کسی که پیرو آل‌محمّد صلّی الله علیهم و تسلیم آنان باشد و معارف و فقه را از آنان اخذ کند و آنان را تنها طریق در این باره بداند و به آن ایمان داشته باشد کفایت می‌کند.

***

حکم حرمت زنا در ادیان

سؤال- مگر قبل از اسلام بحث زنا بوده است که بگوییم فلانی ... زنا زاده است؟

جواب- از مسلّمات و ضروریّات ادیان حرمت زنا می‌باشد و اختصاص به اسلام ندارد، و در همه شرایع الهی زنا از محرّمات بوده، و در کتاب‌های فقه و ادیان ذکرشده است مراجعه نمایید.

و برای بیان نسب فلانی به کتاب بحار الأنوار: جلد۳۱صفحه۱۰۰ و شرح نهج البلاغه میرزا

حبیب الله خویی: جلد۳ صفحه۵۰ الی۵۳ و کتاب أنساب‌النّواصب باب۲ و غیر آن از کتاب‌های معدّه در این موضوع مراجعه کنید.

و این شعربه حضرت امام جعفرصادق علیه‌السّلام منسوب است:

من جدّه خاله و والده و أمّه أخته و عمّته

أجدر أن يبغض الوصيّ و أن ينقض يوم الغدير بيعته[۳۹۲]

آن‌که جد و دایی و پدرش یکی است * و مادر و خواهر و عمه‌اش یکی است

سزاوارتراست بغض و دشمنی وصیّ کند * و بیعت و پیمان در غدیررا بشکند

***

کلام انبیاء موافق کلام اهل‌بیت اَطهار یا مخالف؟

سؤال- آیا یکی از پیامبران می‌تواند کاری انجام دهد یا کلامی بگوید که خلاف هدف و یا کلام اهل‌بیت باشد؟

جواب- بنابرصریح کریمه قرآنی:

«لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ».[۳۹۳]

میان هیچکدام از آنان (پیامبران) فرق نمی‌گزاریم.

و «لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ».[۳۹۴]

و فرق میان رسولانش نمی‌گزاریم.

تمامی انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم از یک آبشخور بهره برده‌اند و به واسطه حضرات محمّد و آل‌محمّد صلوات الله و سلامه علیهم از منبع وحی پیام آورده و تبلیغ و تبیین نموده‌اند، و هرگز چنین چیزی ممکن نیست، هنگامی که اگر حتّی در تبلیغ تعلّل می‌کردند توبیخ می‌شده‌اند و حضرت الله تعالی درباره آنان مسامحه نکرده است.

***

برخی احادیث دست‌آویز گمراهان (پیرو متصوفه و...)

سؤال- حکمت را فراگیر حتی اگر نزد مخالفان باشد؛ آیا این حدیث صحیح است. حکمت را هر کجا که باشد فراگیر، زیرا گاهی حکمت در سینه منافق است و بیتابی می‌کند تا بیرون آمده و با همدمان خود درسینه مؤمن آرام گیرد. این فرمایش حضرت را برخی از غلات و متصوفه شهرمان برای پوشاندن خطاهای خود دست آویز قرار داده‌اند.

جواب- روایاتی از این قبیل در نهج البلاغه و غیرآن به نحو مرسل آمده است، و نشان دهنده این است که چه بسا ظرف ناقابلی، مظروفش حکمت و علمی مفید باشد و فقط می‌توان ازآن حکمت وعلم بهره جست ونه نظرشخصی صاحب آن ظرف. وشیعه‌ای که به معدن علوم الهی (میراث‌گران‌بهای احادیث وسیره حضرات محمّد وآل‌محمّد صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین) دسترسی دارد، برای او رفتن به سراغ غیرایشان، و اخذ معارف و حِکَمْ از ایشان، طعن بر اهل‌بیت و اِنکار کمال آن حضرات و جفا برایشان است چنانچه فرموده‌اند:

«أُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِ الْعِلْمِ».[۳۹۵]

علم را از گنجینه آن طلب کنید.

سؤال- چه کسی لقب حکیم را به لقمان داده است؟

جواب- قرآن کریم صراحت دارد که حضرت الله تعالی به حضرت لقمان حکمت را عطا فرموده است:

«وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ».[۳۹٦]

و به تحقیق به لقمان بینش (و حکمت) دادیم که خدا را شکرکند، و هرکس شکرکند به نفع خویش می‌کند و هرکه کفرورزد خدا بی نیاز و پسندیده است.

سؤال- «أنا مدينة الحكمة و عليّ بابها» و این‌که خدا و اهل‌بیت حکیم هستند، و هر کس را بخواهند حکمت می‌دهند. می‌گویند: خدابه ارسطو هم حکمت داده است. چگونه جواب اینان را

بدهیم؟

جواب- زمانی که به کتاب‌ها و باورهای ارسطو مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم ادّعای این‌که خداوند به ارسطو حکمت را داده است باطل می‌باشد.

سؤال- اگر «لا تأخذ إلّا عنّا» پس حکمت را هم از اهل‌بیت باید گرفت. نه این‌که حکمت گمشده‌ی مؤمن است و حکمت را فرا گیر هر چند از منافقان باشد. (نهج البلاغه حکمت۸۱). آیا چنین نیست؟

جواب- سرچشمه تمامی سخنان و مطالب حکیمانه، حضرات اهل‌بیت نبوّت هستند، ولی گاهی این حکمت نزد منافق است و در ظرف ناقابل او قرار یافته است، که این در حقیقت پیروی از شخص منافق نمی‌باشد.

سؤال- آیا این حدیث صحیح است که: اطلبوالعلم و لو بالصّین؟

جواب- این روایت در کتاب‌های: مصباح الشّریعه و روضة الواعظین و مشکاة الأنوار و عوالی اللّئالي و غوالي الدّرر و منیة المرید مرسلاً و با اختلاف و زیادت و نقصان از رسول الله و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما آمده است و اعتباری ندارد، و در صورت صدور از معصوم مسلّماً ایشان معارف دینی و احکام و اخلاق را قصد نفرموده‌اند، و باید توجّه داشت که زمان صدور این کلام چه علوم مفیدی در آن‌جا رایج بوده است.

***

اذاعه سرّ و علوم اهل‌بیت اَطهار نزد نا اهلان

سؤال- یکی از ائمّه این حدیث را به نعمان فرمودند: اگر کسی حدیثی به زیان ما بگوید مثل این است‌که ما را به عمد کشته باشد. آیا صحیح است؟

جواب- این حدیث شریف درکتاب شریف تحف‌العقول: صفحه۳۰۹ از امام جعفرصادق علیه السّلام است‌که در ضمن حدیثی طولانی به صحابی جلیل ابو جعفر محمّد بن النّعمان الأحول معروف به مؤمن الطّاق وصیّت فرمودند:

«... یَا ابْنَ النُّعْمانِ! إِنَّهُ مَنْ رَوٰی عَلَیْنا حَدیثاً فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلَنا عَمْداً وَ لَمْ یَقْتُلْنا خَطَأً ...

».

... ای پسر نعمان! همانا کسی که حدیثی را برعلیه ما روایت کند پس او از کسانی است که ما را به عمد کشته و به خطا نکشته است ... .

و تفسیر صحیح کلام امام علیه السّلام آن است که در کتاب شریف: المحاسن و الکافی و جامع الأخبار و مشکاة الأنوار و مختصر البصائر آمده است و آن چنین است:

«مَنْ أَذاعَ عَلَیْنا شَیْئاً مِنْ أَمْرِنا فَهُوَ کَمَنْ قَتَلَنا عَمْداً وَ لَمْ یَقْتُلْنا خَطاءً».

هرکسی چیزی از امرما را برعلیه ما نشردهد او چون کسی است که ما را به عمد و نه به خطا کشته باشد.

و آنچه که در کتاب شریف الإختصاص و تنبیه الخواطر آمده است:

«لَیْسَ مِنّا مَنْ أَذاعَ حَدیثَنا فَإِنَّهُ قَتَلَنا قَتْلَ عَمْدٍ لا قَتْلَ خَطاءٍ».

کسی که حدیث ما را برعلیه ما نشردهد همانا او ما را به عمد کشته و نه به خطا.

بنا براین مقصود چیزی نیست مگر اِفشای اسرار و احادیث آن حضرات نزد نا اهلان.

سؤال- معارف را نمی‌توان از غیر اهل‌بیت گرفت، آیا فضائل رامیتوان از ایشان گرفت، با توجه به این‌که علامه امینی کتاب الغدیر را از کتب اهل‌سنّت گرفته و برعلیه اهل‌سنت استفاده کرده است؟

جواب- برای احتجاج و اِلزام مخالف، استناد به کتاب‌های آنان جایزاست و اخذ احادیثی که شاهدی برصدق و صحّت آن باشد بی اشکال است.

سؤال- آیا نور جسم است؟ اثبات کنید که نور جسم است. در علم ما دو نور داریم، یکی مرئی و دیگری نور نامرئی که فقط حرارت و یا صوت و یا وجود آن نور را نشان می‌دهد؟

جواب- اختلاف است که نور جسم است و یا عرض، و انتقال پیدا می‌کند از مکانی به مکان دیگری یا نه، و آنچه مسلّم است این‌که محدَث است و فعل و مخلوق پس جسمیّت دارد.

سؤال- کفار که حدیث و امام نمی‌پذیرند، از چه راهی باید وجود خدا را برای آن‌ها اثبات کرد. اگر از راه جهان بینی و نظم است که فلاسفه می‌گویند این جزو موضوعات فلسفه است؟ چه

جوابی باید داد راهنمایی بفرمایید؟

جواب- براهین قرآنی و حدیثی که عبارت از برهان‌های فطری و عقلی (آیات و آثار) هستند، کافی و قاطع می‌باشند و ما را از اباطیل دیگران بی‌نیاز می‌کنند، از این دو منبع غنی و بی‌مانند باید کمال بهره برداری را نمود، و بدانیم که هدایت صنع حضرت الله تعالی می‌باشد که خود فرمود:

«... يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ... ».[۳۹۷]

... خدا هرکه را خواهد به نور خویش هدایت می‌کند ... .

«إِنّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ ... ».[۳۹۸]

ما او را به راه حق هدایت کرده‌ایم ... .

«إِنَّكَ لا تَهْدي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ».[۳۹۹]

تو هرکه را دوست داری هدایت نتوانی کرد، لکن خدا هرکه را بخواهد هدایت می‌کندو او به قبول کنندگان هدایت داناتراست.

سؤال- اوّلنا محمّد و اوسطنا محمّد و آخرنا محمّد، نشان دهنده حلول پیغمبر در ائمّه است؟

جواب- این حدیث شریف گویای اتّحاد آن حضرات در علم و عصمت و قدرت و ولایت است و این‌که همه از روح قدسی بهره‌مند هستند لکن در شخصیّت متعدّداند و قول به حلول کفر است.

سؤال- علیّ از من و من از علیّ- حسین از من و من از حسین، آیا این وحدت وجود نیست؟

جواب- مقصود از این دو حدیث شریف این است‌که آن حضرات در کمالات نوری، عصمت، علم، قدرت و ولایت از یکدیگرهستند و تضاد یا تفاوتی میان آنان نیست.

سؤال- گفته شده: آن نور اوّل که پیغمبر بودند و بقیّه‌ی ائمّه از ایشان صادر شدند وحدت وجود است. همچنین خدا از نور اهل‌بیت تمام هستی را آفرید پس ما نیز با اهل‌بیت متّحد هستیم ولی با درجات ضعیف‌تر.

جواب- در عالم انوار نیز که نور رسول الله و اهل‌بیت آن حضرت صلوات الله و سلامه علیهم آفریده شد، متعدّد و به اشخاص آنان متشخّص آفریده شد، و همگی آنان قلوب و اجسامشان از سرشت علّیّین است، و دل شیعیان از زیادی گل سرشت آنان و جسم آنان از سرشتی پایین‌تر آفریده شد، و این به معنای اتّحاد نیست و اتّحاد دو شیء محال است.

***

غایت خلقت محمّد و علیّ، فاطمه است آیا او افضل است؟

سؤال- خدا هستی را به خاطر حضرت رسول آفرید و حضرت رسول را به خاطر حضرت علیّ آفرید و هر دو این بزرگواران را به خاطر حضرت زهرا آفرید پس حضرت زهرا از همه بالاترند و بعد حضرت علیّ علیه السّلام از حضرت رسول بالاترند. آیا این مطلب صحیح است؟

جواب- نتیجه‌ای که گرفته شده باطل است، و امر قطعی و یقینی آن است که همه آنان حقیقت محمّدیّه می‌باشند، و حق همان تمثیلی است که اهل‌بیت نبوّت صلّی الله علیهم فرموده‌اند:

«رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ اللهِ جَذْرُها، وَ عَلِيٌّ ذِرْوُها، وَ فاطِمَةُ فَرْعُها، وَ الْأَئِمَّةُ أَغْصانُها، وَ شيعَتُهُمْ أَوْراقُها».

به خدا قسم پیامبراکرم اصل آن درخت است و علي علیه السّلام قسمت بالای درخت و فاطمه تنه آن و ائمه علیهم السّلام شاخه‌های درخت و شیعیان برگ درختند.

گفتم: فدایت شوم! پس معنی (المنتهی) چیست؟ فرمود:

«إِلَيْها وَ اللهِ انْتَهَى الدّينُ، مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ الشَّجَرَةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ، وَ لَيْسَ لَنا شيعَةً».[۴۰۰]

به خدا قسم دین به آن منتهی می‌گردد، هر که از آن شجره نباشد مؤمن نیست، و از شیعیان ما نیزنیست.

و غایت نبوّت، امامت و ولایت است و ظرف قابل برای مادر بودن برای حضرات حسنین و ائمّه از اولاد امام حسین علیهم السّلام حضرت صدّیقه طاهره صلوات الله و سلامه علیها می‌باشد، که اگرنظام و ترتیب امامت، حسب جعل الهی نمی‌بود، تمامی زحمات نبیّ و ولیّ هدر

می‌رفت، و نه این‌که این‌ها سبب فضیلت بررسول الله گردد، و هرفضیلتی به واسطه رسول الله حاصل می‌گردد. والله العالم.

سؤال- شخصی می‌گفت: خود اهل‌بیت در ابن عربی و مولوی به ظهور آمدند و خواستند که این‌ها، بعضی از تعریف‌ها و تمجیدها را از اهل‌بیت بگویند.

جواب- اگر کوری سخنی درباره حرارت و گرمی خورشید بگوید، برای آن کور فضیلتی به شمار نمی‌آید. و این کوردلان گمراه با سرسپردگی به دزدان با چراغ، به سقرتناسخ و حلول و اتّحاد و وحدت موجود افتاده‌اند. کسی که امرالهی را در اخذ معارف از هادیان حقیقی ترک نماید[1]ؤ از آنان دور شود و از آبشخور صاف و زلال (ماء معین)[2]نئوشد، لاجرم شراب او دردنیا افکار گندیده و در آخرت حمیم[3]ؤ خوراک او زقّوم[4]خواهد بود.

اللّهمّ أعذنا و أجرنا و اهدنا و لا تکلنا إلی أنفسنا و لا إلی غیرك و غیر أولیائك طرفة عین أبداً، و ارزقنا إیماناً صحیحاً ثابتاً مستقرّاً.

سؤال- امام هشتم در حدیثی می‌فرمایند: خدایا من تو را وصف نمی‌کنم مگر به آنچه تو خود، خودت را وصف کرده‌ای. کافی دارالحدیث ج۱ص۱۰۰. خدا خودش را به چه چیزی وصف کرده است، آیا به غیر از این است‌که به اهل‌بیت خود را وصف کرده است؟

جواب- حضرت الله جلّ جلاله خود را به صفات ازلی (ذاتی) و محدَثه (افعالی) وصف نموده، و این‌که خارج از دو حدّ تعطیل و تشبیه و سایر حدود است، و این‌که صفات، او را به حد نمی‌آورند، و خارج از وصف اوهام و عقول و همچنین تمثیل بوده و منزّه از صفات مخلوقات می‌باشد، و او غیر صفات است، و جز به آنچه خود را وصف نموده، به وصف نیاید، و این‌که صفات حضرتش توقیفی است، و خود را به آیات و افعال خویش وصف نموده.

سؤال- در اصول کافی باب خدا و رسول...،حدیث۴، پیامبر می‌فرمایند: «روح تو در امامان بعد از توست و روح تو از جانب خدا در تو دمیده شده است. گوشت و پوست و خون آن‌ها از سرشت توست». این‌که وحدت وجود و حلول است. چه می‌فرمایید؟

جواب- مقصود روح قدسی است‌که در تمامی حضرات معصومین می‌باشد و یا به معنای از سنخ روح می‌باشد، و آن‌جا که می‌فرماید: «مِنْ لَحْمِكَ» کنایه از غایت قرابت خلقت سرشت جسمانی و روحانی و عقلانی است و حمل برحقیقت شخصیّه صحیح نیست.

سؤال- الله مستجمع جمیع اسماءالله است یا مستجمع جمیع صفات الله و کمال و جلال و جمال است؟ در هر صورت آیا ما می‌توانیم بگوییم: من حسین اللّهیم؟ چرا؟

جواب- اسم مبارک الله اسم ذات الله است و به کار بردن آن برای غیراو شرک است. اسم الله دلالت برجامعیّت اوصاف جلال و جمال و کمال و ربوبیّتش برای تمامی اشیاء می‌کند، و اسم غیرذات است، و اسم دلالت برصفت می‌کند و صفت غیرموصوف می‌باشد.

و حضرات آل‌الله صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اسماءالله هستند و صفات او، و اسماء و صفات افعالی او به سبب و وسیله آنان به ظهور می‌آیند، و آنان معرّف الله هستند یعنی اعظم آثار دالّ براو، فرمودند: «لَوْ لانا ماعُرِفَ اللهُ- اگرما نباشیم خداوند معرفت نشود»، و چنانچه حضرات معصومین علیهم السّلام فرمودند: «وَ كُلُّ إِسْمٍ غَيْرُهُ- هر اسمی غیراز مسمّایش است». حضرت اباعبد الله الحسین صلوات الله و سلامه علیه مَحَلِّ صفات و اسماء الله است، و گفتن من حسین اللّهی‌ام از روی علم، شرک است. نستجیربالله من ذلك.

سؤال- آیا اهل‌بیت می توانند در نوع آفریده‌ها دخیل باشند؟

جواب- حضرات اهل‌بیت نبوّت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در اصل خلق و بقاء و نماء و جزاء و نوع آن‌ها دخیل‌اند و لکن به اذن الله تعالی و نه به استقلال:

«لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».[۴۰۵]

درسخن برخدا پیشی نمی‌گیرند و به دستوراو عمل می‌کنند.

سؤال- آیا ما وظیفه داریم کفار را به خداپرستی و به دین اسلام دعوت کنیم؟

جواب- برتمامی مسلمانانی که اسلام را از روی تحقیق دریافته‌اند و استطاعت دارند واجب است سایرین را به اسلام حقیق دعوت کنند و در این امرسستی نورزند.

سؤال- آیا اهل‌بیت به کنه ذات خدا پی برده‌اند؟ آیا از ذات خدا با خبرند؟

جواب- بنابر صریح فرمایش اهل‌بیت علیهم السّلام جز حضرت الله کسی از کنه ذات حضرتش خبری ندارد.[۴۰۶]

سؤال- دعای اضافه شده به دعای عرفه از سیّد بن طاووس است؟ آیا سیّد بن طاووس با توجّه به قبول داشتن کتاب مصباح الشّریعه، می توان گفت که مشرب صوفی داشته است؟

جواب- دعای مزبور در برخی از نسخه‌های غیر معتبر اِقبال الأعمال اضافه شده است. و ساحت سیّد جلیل ابن طاوس رضی الله عنه از این نسبت پاک است.

سؤال- آیا حدیثی داریم که امامت را به نورانیّت بشناس. اگرهست چگونه به نورانیّت بشناسیم؟

جواب- روایتی است از کتابی مجهول و سندش مرسل است و معروف به حدیث نورانیّت شده، لکن متن آن دارای شواهد بسیاری در دیگر احادیث و معتبر است. و شناخت امام به نورانیّت عبارت از شناخت امام با تعریف الله و نبیّ و ولیّ از امام است و نه به قیاس با دیگر اشخاص، و این‌که امام از آغاز آفرینش تا همیشه از ظلمات جهل، شرک، عصیان، سهو و نسیان منزّه است.

سؤال- أنا صلاة المصلّین یعنی چه؟

جواب- چنین متنی یافت نشده است، و آنچه موجود است در کتاب مشارق انوار الیقین در ضمن یکی از خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین است:

«... أَنَا أَوَّلُ الْمُصَلّینَ، أَنَا أَوَّلُ الصّائِمینَ، أَنَا أَوَّلُ الْمُجاهِدینَ، ... ».[۴۰۷]

... من اوّلین نمازگزارانم، من اولین روزه گیرانم، من اولین رزمندگان مجاهدم، ... .

سؤال- اگر امام مستقیماً وحی را ازخدا دریافت می‌کند پس جبرئیل چه کاره است؟

جواب- معصومین برخی از اَنحاء وحی را به واسطه جبرئیل که شأنی از شؤونات آن حضرات است دریافت می‌کنند، و حضرات ملائکه علیهم السّلام از خدّام حضرات محمّد و آل محمّد صلّی الله علیهم و سلّم و خدّام شیعیان آنان هستند.

سؤال- آیا دعای عرفه و یا دعاهای دیگر برای یاد دادن ماست، یا واقعا امام دوران کودکی خود را به یاد می‌آورد و با خدا صحبت می‌کند؟ اگر برای آموزش ماست پس امام چیز دیگری است و خود را به طور کامل برای ما معرفی نکرده است؟

جواب- خضوع و خشیت آنان به حضرت الله تعالی حقیق است و آنچه در ادعیه منسوب به ایشان می‌خوانیم و صحیح الإنتساب است و با عصمت آنان نمی‌سازد جنبه تعلیمی دارد. و همان‌طور که فرموده‌اند جزالغی غیرمعطوفه از معارف آنان به ما نرسیده است.

سؤال- نور پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را که خدا خلق کرد تمامی فضیلت‌ها را دارا بود، بعد از آن نور امیرالمؤمنین علیه السّلام را خلق کرد پس چه لزومی دارد که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بگویند هرچه خدا به من داد برای علیّ هم خواستم؟

جواب- فرمایش حضرت حاکی از مساوات آن دو بزرگوار است در فضائل و مقامات و شؤون به جزنبوّت تأسیسی، و ترتیب حضرات اهل‌عصمت، و اختصاصات.

سؤال- آیا چنین حدیثی داریم که هرکس بخواهد از صراط رد شود باید ولایت علیّ علیه السّلام را داشته باشد حتّی خاتم الأنبیا تا بتوانند وارد بهشت شوند؟

جواب- چنین خبری را با تفحّص بسیاری که انجام داده‌ایم نیافتیم.

سؤال- اوّل ما خلق الله نور رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، اوّل ما خلق الله العقل، درحدیث دیگر خداوند می‌گوید: به هر کسی ذرّه‌ای از این عقل داده‌ام. آیا منظور ذرّه‌ای از نور رسول الله است که به هر کسی داده شده است؟

جواب- تمامی تفضّلات الهی به واسطه و سبب حقیقت محمّدیّه صلوات الله علیه و آله است، و فیض عقل نیزرشحه‌ای از عقل آن حضرات است.

سؤال- قرآن می‌فرماید: گناهان پیامبر را می‌آمرزم، آیا پیامبر هم گناه داشته‌اند؟ یا آن‌جا که خدا به حضرت با تندی خطاب می‌کند: رگ گردنت را می‌زدیم؛ آیا واقعا چنین است؟

جواب- گناهی که در قرآن ذکرشده در تفسیراهل‌بیت علیهم السّلام به دو معنی تفسیرشده است: ۱- نسبت‌های دروغی که کافران به پیامبرمی‌دادند ۲- گناهان امّت. و مقصود قرآن،

گناه به معنی نافرمانی حضرت الله تعالی نمی‌باشد، و عصمت آن حضرت به آیات، احادیث، اجماع و عقل ثابت است، و مقصود از آیه‌ای که ذکر کردید، اطمینان دادن به مردم است از این‌که یقیناً رسول الله از خود چیزی نمی‌گوید، و کلام آن حضرت وحی است:

«وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ* إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يوحىٰ *عَلَّمَهُ شَديدُ الْقُوىٰ».[۴۰۸]

از روی هوی (و دل‌خواه) سخن نمی‌گوید* نیست سخن او مگروحی که وحی می‌شود* او را (خدای) سخت نیرومند تعلیم داده است.

سؤال: از چه زمانی ظالمین به اهل‌بیت عصمت و طهارت مستحق لعنت شده و باید لعن بشوند؟ از زمانی که عملاً و در عالم دنیا ظلم خود به ایشان را اظهار نمودند یا از آغاز خلقت و یا از زمان عرضه معرفت الله ورسول الله وولی الله و اهل‌بیت نبوت و شیعیان آنان؟

جواب: ۱- درعالم معرفت و حدوث و امکان که خلائق برخلقت فطری توحیدی خلق شدند همه معارف الهی و نبوی و ولوی و شیعیان آنان برظالمین به اهل‌بیت نبوّت عرضه شد و آنان قبول نکردند و اگرکه اظهار اقرار نمودند از روی نفاق و یا طمع بوده است و بسبب اِبطان عداوت به آن حضرات مستحق لعن گشتند، که در احادیث بسیار است‌که اضافه برآن عقائد حقه لعن برمبغضین و اعداء اهل‌بیت و شیعیان آن‌ها نیزعرضه گشت.

۲- و در همه عوالم ولایت حضرات محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین و برائت از دشمنان آنان همراه با دیگرمعارف عرضه شده است و تکلیف در همه عوالم بوده و هست و در همه عوالم ظلم به اهل‌بیت نموده‌اند هرچند در مقطعی از حیات دنیویه خود اِبطان می‌نموده‌اند .

۳- روایات تصریح دارد براین‌که برسردر بهشت و دوزخ و جاهای دیگرولایت اهل‌بیت و لعن و برائت از دشمنان آنان نیزقبل از این عالم و نشأه دنیویه نوشته شده است.

٤- و در روایاتی که حکایت شهادت امام حسین علیه السّلام برای انبیاء چون آدم و نوح و ...شده آنان اقدام به لعن قاتلین آن حضرت نمودند، زیرا که حسادت بر اهل‌بیت اطهار و

دشمنی در ذوات آنان از عوالم پیشین و زمان عرضه ولایت آنان آغاز شده و باطن آنان بردشمنی اهل‌بیت اطهار قرار یافته است.

***

آیا امام حسین نیز چون حضرت عیسی کشته نشده؟

سؤال- به عرض می‌رسانم که عده‌ای از خطباء و مداح‌های اردو زبان قائل شدند که همانطوری که حضرت عیسی علیه السّلام را به دار نزدند و شبیه او را کشتند. این مطلب درباره امام حسین علیه السّلام چنین شده و حضرت به طرف آسمان رفتند و به شهادت نرسیدند و شبیه او را به شهادت رساندند. مدارک درباره شهادت سیّد الشّهداء علیه السّلام بیان فرمایید.

جواب- ابلیس لعنة الله علیه دشمنی آشکار است، قسم خورده اشخاص را فریب دهد، و از صراط مستقیم دور کند، و آنان را به ضلالت بکشد، و در قسم خود صادق است هرچند که بسیار دروغگوست، مگر کسانی را که خود را خالص نموده، و تسلیم محض الله و رسولش و آل‌بیت اطهار صلّی الله علیهم نموده و از خودشان نظری نمی‌دهند، که فرمودند:

«إِنَّ الْمُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ».[٤٠٩]

همانا آنانی که (خود را) تسلیم (ولیّ معصوم) نموده‌اند نجیبانند.

شیطان رجیم لعنة الله علیه دام‌ها و چاه‌هایی دارد، و از آن‌هاست اظهار نظرهایی در مقابل نصوص مسلّمه اهل‌بیت علیهم السّلام و ضروریّات دین و تاریخ و از آن‌هاست همین مسأله که مطرح گردید، که سابقه آن بنابر ظاهر از زمان امام جعفرصادق علیه السّلام است، و تا زمان غیبت صغری ادامه داشته است، و اکنون نیز این اعتقاد باطل هر از چندگاهی از این‌جا و آن‌جا شنیده می‌شود، و با دقّت نظر معلوم می‌شود که منشأ آن از ناکجا آباد است.

این اعتقاد باطل طبق فرمایش امام جعفرصادق علیه السّلام ضررش به اسلام و اهل اسلام بدتر از ظلم بنی امیّه در کربلاء و بدعت‌های ایشان است. چنین کسی پیامبر و امامان را که خبر قتل امام حسین علیه السّلام را داده‌اند تکذیب نموده و در حکم کافر به خدای بزرگ

است، و خون او مباح می‌باشد. او شیعه امام جعفرصادق علیهالسّلام نیست، و گناه او در حکم اِبطال قرآن و اعتقاد به بهشت و آتش جهنم است.

و به فرموده امام علیّ‌الرضا علیه السّلام، غضب و لعنت خداوند بر آنان باشد، اینان تکذیب رسول الله صلّی الله علیه و آله را نموده‌اند.

و به فرموده امام زمان حجّة بن الحسن المهدیّ عجّل الله فرجه، این اعتقاد کفراست و تکذیب رسول الله و گمراهی است.

برای روشن شدن هرچه بیشتر کسانی که ظاهر و باطن خود را تسلیم اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام نموده‌اند سه حدیث نورانی از سه امام معصوم را می‌آوریم.

عبد الله بن فضل هاشمی گوید: به امام جعفرصادق علیه السّلام گفتم: ای پسر رسول الله! چگونه روز عاشوراء روز مصیبت و غم و جزع و گریه گردید نه روزی که در آن رسول خدا صلّی الله علیه و آله قبض روح شده یا روزی که فاطمه سلام الله علیها در آن ازدنیا رحلت کرده و یا روزی که در آن امیرالمؤمنین علیه السّلام کشته شد و یا روزی که امام حسن علیه السّلام درآن به وسیله سمّ کشته شدند؟ امام علیه السّلام فرمودند:

«إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَعْظَمُ مُصيبَةً مِنْ جَميعِ سائِرِ الْأَيّامِ، وَ ذٰلِكَ أَنَّ أَصْحابَ الْكِساءِ الَّذي كانُوا أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى اللهِ تَعالىٰ كانُوا خَمْسَةً، فَلَمّا مَضىٰ عَنْهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَقِيَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ وَ فاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ فَكانَ فيهِمْ لِلنّاسِ عَزاءٌ وَ سَلْوَةٌ، فَلَمّا مَضَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلامُ كانَ في أَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ لِلنّاسِ عَزاءٌ وَ سَلْوَةٌ، فَلَمّا مَضىٰ مِنْهُمْ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ لِلنّاسِ فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَزاءٌ وَ سَلْوَةٌ، فَلَمّا مَضَى الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ لِلنّاسِ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَزاءٌ وَ سَلْوَةٌ، فَلَمّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ أَهْلِ الْكِساءِ أَحَدٌ لِلنّاسِ فيهِ بَعْدَهُ عَزاءٌ وَ سَلْوَةٌ، فَكانَ ذَهابُهُ

كَذَهابِ جَميعِهِمْ، كَما كانَ بَقاؤُهُ كَبَقاءِ جَميعِهِمْ، فَلِذٰلِكَ صارَ يَوْمُهُ أَعْظَمَ مُصيبَةً».

همانا مصیبت روز امام حسین علیه السّلام از تمام و همه دیگر روزها بزرگتر می‌باشد، زیرا اصحاب کساء که گرامی‌ترین مخلوقات و شریف‌ترین آن‌ها نزد الله تعالی بوده همانا پنج تن بودند، پس وقتی نبیّ اکرم صلّی الله علیه و آله از بین ایشان رحلت کردند امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام باقی ماندند پس مردم ایشان را تعزیت و تسلیت می‌دادند، و وقتی فاطمه سلام الله علیها از بینشان رفتند مردم امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السّلام را تعزیت و تسلیت می‌دادند، و وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام رفتند مردم حسنین علیهما السّلام را تعزیت و تسلیت می‌دادند، و وقتی امام حسن علیه السّلام از دنیا رفتند مردم امام حسین علیه السّلام را تعزیت و تسلیت می‌گفتند، و وقتی ایشان شهید شدند در اصحاب کساء احدی باقی نمانده بود که مردم به او تعزیت و تسلیت بگویند پس رفتن امام حسین از دنیا به مثابه این بود که تمام اصحاب کساء از دنیا رفته‌اند، چنانچه بقاء آن حضرت همچون بقاء جمیع آن‌ها بود، لذا روز شهادت آن حضرت از نظر مصیبت از تمام ایّام بزرگتر می‌باشد.

عبد الله بن فضل هاشمی می‌گوید: محضر امام علیه السّلام عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! چرا مردم به علیّ بن الحسین علیهما السّلام تعزیت و تسلیت نمی‌گفتند همان طوری که به آباء و پدرانش علیهم السّلام تسلیت می‌گفتند، مگر ایشان مانند آن‌ها امام و حجّت خدا نبودند؟ امام علیه السّلام فرمودند:

«بَلىٰ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كانَ سَيِّدَ الْعابِدينَ، وَ إِماماً وَ حُجَّةً عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ آبائِهِ الْماضينَ، وَ لٰكِنَّهُ لَمْ يَلْقَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ، وَ كانَ عِلْمُهُ وِراثَةً عَنْ أَبيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ كانَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ وَ

فاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قَدْ شاهَدَهُمُ النّاسُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي أَحْوالٍ فِي آنٍ يَتَوالىٰ، فَكانُوا مَتىٰ نَظَرُوا إِلىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ تَذَكَّرُوا حالَهُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ لَهُ وَ فيهِ، فَلَمّا مَضَوْا فَقَدَ النّاسُ مُشاهَدَةَ الْأَكْرَمينَ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي أَحَدٍ مِنْهُمْ فَقْدُ جَميعِهِمْ إِلّا فِي فَقْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَنَّهُ مَضىٰ آخِرَهُمْ، فَلِذٰلِكَ صارَ يَوْمُهُ أَعْظَمَ الْأَيّامِ مُصيبَةً».

چرا، علیّ بن الحسین علیهما السّلام سرور عبادت‌کنندگان، و بعد از پدرانش حجّت خدا برخلق بود، لکن رسول خدا صلّی الله علیه و آله را ملاقات نکرده، و از آن حضرت حدیثی نشنیده بود، و علمش به وراثت می‌باشد یعنی از پدر و پدر از جدّش و جدّش از رسول الله صلّی الله علیه و آله اخذ نموده بود، در حالی که امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السّلام را مردم در حالات و زمان‌هایی پیوسته با رسول خدا صلّی الله علیه و آله مشاهده کرده بودند، لذا هرگاه یکی از این حضرات را می‌دیدند یاد حال او با رسول خدا صلّی الله علیه و آله افتاده، و سخن حضرتش را با او و در باره او به یاد می‌آوردند، و وقتی آنان از دنیا رفتند مردم از مشاهده عزیزان خداوند عزّوجلّ محروم شدند، و در فقدان هیچ یك فقدان همه آنان نبود مگر در مورد حضرت امام حسین علیه السّلام چه آن که بعد همه آنان از دنیا رفت، فلذا روز شهادت آن حضرت از حیث مصیبت بزرگترین روزها است.

عبد الله بن فضل هاشمی گوید: به حضرت عرض کردم: ای پسررسول الله! پس چرا عامّه روز عاشورا را روز برکت نامیدند؟ حضرت گریه کرد و فرمود:

«لَمّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ تَقَرَّبَ النّاسُ بِالشّامِ إِلىٰ يَزيدَ، فَوَضَعُوا لَهُ الْأَخْبارَ، وَ أَخَذُوا عَلَيْهِ الْجَوائِزَ مِنَ الْأَمْوالِ، فَكانَ مِمّا وَضَعُوا لَهُ أَمْرُ هٰذَا الْيَوْمِ، وَ أَنَّهُ يَوْمُ بَرَكَةٍ، لِيَعْدِلَ النّاسُ فيهِ مِنَ الْجَزَعِ وَ الْبُكاءِ وَ الْمُصيبَةِ وَ الْحُزْنِ إِلَى الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ وَ التَّبَرُّكِ وَ

الإِسْتِعْدادِ فيهِ، حَكَمَ اللّٰهُ ما بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ».

هنگامی که امام حسین علیه السّلام کشته شدند مردم در شام خود را به یزید تقرّب جستند، و از اخبار کربلاء حکایت می‌کردند، و بابت آن جوائزمالی دریافت نمودند، و از جمله اخباری که برای او جعل و وضع نمودند وقایع در این روز بوده، و این که این روز روز برکت است، و این اسم را به خاطر آن انتخاب کردند تا مردم از جزع و گریه و مصیبت و حزن به فرح و سرور و تبرّك عدول نمایند، خداوند در آن‌چه بین ما و ایشان است حکم کند.

سپس امام علیه السّلام فرمودند:

«يَا ابْنَ عَمِّ! وَ إِنَّ ذٰلِكَ لَأَقَلُّ ضَرَراً عَلَى الْإِسْلامِ وَ أَهْلِهِ، وَضَعَهُ قَوْمٌ، انْتَحَلُوا مَوَدَّتَنا، وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ يَدينُونَ بِمُوالاتِنا، وَ يَقُولُونَ بِإِمامَتِنا، زَعَمُوا أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يُقْتَلْ، وَ أَنَّهُ شُبِّهَ لِلنّاسِ أَمْرُهُ كَعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، فَلا لائِمَةَ إِذَنْ عَلىٰ بَني أُمَيَّةَ وَ لا عَتْبَ عَلىٰ زَعْمِهِمْ».

ای پسر عمو! حرکات و آن‌چه این قوم انجام دادند ضررش بر اسلام و اهل اسلام به مراتب کمتر است از آن‌چه را که گروهی دیگر جعل و وضع نمودند، این گروه مودّت و محبّت ما را آئین خود قرارداده، وچنین پنداشتندکه به موالات ما اهل‌بیت متدیّن، و به امامت ما قائل‌اند، پنداشته‌اند که امام حسین علیه السّلام کشته نشده، و امر آن حضرت همچون عیسی بن مریم بر مردم مشتبه گردید، در نتیجه به عقیده ایشان سرزنش و ملامتی بربنی امیّه نیست.

«يَا ابْنَ عَمِّ! مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يُقْتَلْ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيّاً، وَ كَذَّبَ مَنْ بَعْدَهُ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ في إِخْبارِهِمْ بِقَتْلِهِ، وَ مَنْ كَذَّبَهُمْ فَهُوَ كافِرٌ بِاللّٰهِ الْعَظيمِ، وَ دَمُهُ مُباحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذٰلِكَ مِنْهُ».

ای پسر عمو! کسی که گمان کند همانا امام حسین علیه السّلام کشته نشده قطعاً رسول الله صلّی الله علیه و آله و علیّ را تکذیب کرده و ائمّه بعد ایشان علیهم السّلام را نیز تکذیب نموده است، زیرا این حضرات جملگی خبر از کشته شدن و شهادت آن بزرگوار داده‌اند و کسی که ایشان را تکذیب کند به خدای بزرگ کفرورزیده، و خونش بر هر کسی که آن را بشنود مباح و حلال است.

عبد الله بن فضل می‌گوید: محضر مبارك امام عرض کردم: ای پسر رسول الله! چه می‌فرمایید در باره گروهی از شیعیانتان که به این گفتار قائلند؟

حضرت فرمودند:

«ما هٰؤُلاءِ مِنْ شیعَتي، وَ إِنّي بَريءٌ مِنْهُمْ كَذا وَ كَذا وَ كَذا وَ كَذا إِبْطالُ الْقُرْآنِ وَ الْجَنَّةِ وَ النّارِ».

این گروه از شیعیان من نیستند، و من از آن‌ها بیزارم چنان و چنان و چنان و چنان (این اعتقاد باطل آنان سبب) باطل نمودن قرآن و بهشت و آتش (جهنّم) است.

... سپس امام علیه السّلام فرمودند:

«لَعَنَ اللهُ الْغُلاةَ وَ الْمُفَوِّضَةَ، فَإِنَّهُمْ صَغَّرُوا عِصْيانَ اللهِ، وَ كَفَرُوا بِهِ، وَ أَشْرَكُوا، وَ ضَلُّوا، وَ أَضَلُّوا، فِراراً مِنْ إِقامَةِ الْفَرائِضِ وَ أَداءِ الْحُقُوقِ».[۴۱۰]

خداوند غالیان و مفوّضه را لعنت کند، همانا اینان نافرمانی خدا را کوچك شمردند، و به او کفرورزیدند، و شرك آورده، و گمراه شده، و دیگران را نیز گمراه نمودند، و بدین ترتیب از اقامه واجبات و پرداخت حقوق فرار نمودند.

ابوصلت هروی گوید: به امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام عرض کردم: ای پسر رسول الله! در اطراف شهر کوفه مردمی عقیده دارند که:... حسین کشته نشد و خداوند حنظلة بن اسعد شبامیّ (یکی از شهداء کربلاء) را شبیه او در آورد و او کشته شد و حسین بن علیّ

علیهما السّلام به آسمان بالا برده شد همچنان که عیسی به آسمان بالا برده شد، و به این آیه از قرآن هم استدلال می‌کنند:

«وَ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً».[۴۱۱]

خداوند برای کافران برمؤمنان راهی قرار نداده است.

فرمود:

«كَذَبُوا، عَلَيْهِمْ غَضَبُ اللهِ وَ لَعْنَتُهُ، وَ كَفَرُوا بِتَكْذيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ في إِخْبارِهِ بِأَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ سَيُقْتَلُ، وَ اللهِ لَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ قُتِلَ مَنْ كانَ خَيْراً مِنَ الْحُسَيْنِ؛ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ ما مِنّا إِلّا مَقْتُولٌ، وَ إِنّي وَ اللهِ لَمَقْتُولٌ بِالسَّمِّ بِاغْتِيالِ مَنْ يَغْتالُني، أَعْرِفُ ذٰلِكَ بِعَهْدٍ مَعْهُودٍ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَخْبَرَهُ بِهِ جَبْرَئيلُ، عَنْ رَبِّ الْعالَمينَ عَزَّوَجَلَّ. وَ أَمّا قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً» فَإِنَّهُ يَقُولُ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِكافِرٍ عَلىٰ مُؤْمِنٍ حُجَّةً، وَ لَقَدْ أَخْبَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ كُفّارٍ قَتَلُوا النَّبِيّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَ مَعَ قَتْلِهِمْ إِيّاهُمْ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لَهُمْ عَلىٰ أَنْبِيائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ سَبيلاً مِنْ طَريقِ الْحُجَّةِ».[۴۱۲]

دروغ گفته‌اند، غضب الهی و لعنت او برایشان باد! و آنان کافرگشتند به تکذیبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌نمایند در خبردادنش به قتل و شهادت حسین بن علیّ علیهما السّلام و فرمود: حتماً حسین کشته می‌شود. قسم به الله بدون تردید حسین علیه السّلام کشته شده، و کسانی که از حسین بهتربودند؛ امیرمؤمنان و حسن بن علیّ علیهما السّلام کشته شدند، و از ما (اهل‌بیت) کسی نیست مگراین‌که کشته می‌شود، و من نیزبا سمّ کشته خواهم شد به دست نامردی فریب‌کار، این‌را می‌دانم از آن عهد معهودی که از جانب رسول خدا صلّی الله علیه و آله به ما رسیده، و او را بدان

مطلب جبرئیل از جانب ربّ العالمین خداوند عزّوجلّ خبر داده، و امّا آیه مبارکه‌ای که فرموده: «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً» این در مقام حجّت است، یعنی خداوند حجّتی برای هیچ کافری برعلیه مؤمن قرار نداده، شکّی نیست که خداوند خبر داده است از کفّار که انبیاء الهی را به ناحقّ به قتل رسانیدند، (بدون هیچ حجّت و دلیلی که در دست داشته باشند)، و با این‌که آنان را کشتند (باز آیه درست و به جا است و خداوند برای ایشان راهی و دلیلی بر کشتن انبیائش علیهم السّلام نگذاشته است که حجّت و بهانه آنان باشد)، و با آن دلیل و برهان بتوانند اثبات حقّانیّت خود بر علیه انبیاء علیهم السّلام یا مؤمنان کنند.

بزرگان از اعلام فقهاء و محدّثین طائفه حقّه امامیّه؛ ثقة الإسلام کلینیّ متوفای۳۲۹ و شیخ صدوق ۳۸۱ در کمال الدّین و شیخ الطائفة طوسی٤٦٠ در الغیبة و احمد بن علیّ بن ابی طالب طبرسی قرن٦ در الإحتجاج و امین الإسلام فضل بن الحسن طبرسی قرن٦ در إعلام الوری و دیگران تغمّدهم الله برحمته الخاصّة توقیع شریفی را از حضرت صاحب الأمر ولیّ عصر و زمان حجّة الله علی الخلق اجمعین حجّة بن الحسن المهدیّ سلام الله علیه و عجّل الله فرجه الشریف در جواب سؤال اسحاق بن یعقوب ضمن جواب به سؤالات دیگر او نقل کرده‌اند که چنین مرقوم فرمودند:

«أَمّا ما سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَکَ اللهُ وَ ثَبَّتَکَ ... وَ أَمّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَیْنَ عَلَیْهِ السَّلامُ لَمْ یُقْتَلْ، فَکُفْرٌ وَ تَکْذیبٌ وَ ضَلالٌ، ... ».[٤١٣]

و امّا آن‌چه را که سؤال از آن کردی، الله تو را ارشاد (و هدایت) کند و ثابت (قدم) دارد ... و امّا قول کسی که اعتقاد کند که هرگز امام حسین علیه السّلام کشته نشده است، (این اعتقاد) کفر است و تکذیب (خدا و رسول و امامان) و گمراهی (از حقیقت دینی و واقعیّت تاریخی) است، ... .

***

جنایت شمرلعین به اِختیار بود یا جبر؟

سؤال- آیا شمر لعنة الله علیه اختیار در قتل سیّد الشّهداء امام حسین علیه السّلام داشت با این که امام خبر به شهادت خود داد و خود به مقتل رفتند، یا اختیار نداشت؟.

جواب- مجرّد علم امام و خبردادن او به واقعه‌ای پیش از وقوع آن به معنی جبرو فقدان اختیار از فاعل آن نیست، و امام حسین علیه السّلام به امرالهی پس از اتمام حجّت بردشمن و جنگ با آنان در نهایت به امرالهی با علم تمام به آن و اختیار و نه جبرمی‌توانست دفع نماید،

از امام جعفرصادق علیه السّلام است‌که فرمود: شنیدم پدرم امام محمّدباقر علیه السّلام می‌فرمود:

«لَمَّا الْتَقَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللهُ، وَ قامَتِ الْحَرْبُ، أَنْزَلَ اللهُ تَعالَى النَّصْرَ حَتّىٰ رَفْرَفَ عَلىٰ رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ، ثُمَّ خُيِّرَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلىٰ أَعْدائِهِ وَ بَيْنَ لِقاءِ اللهِ، فَاخْتارَ لِقاءَ اللهِ».[٤١٤]

هنگامی‌که حسین علیه السّلام با عمربن سعد ملعون روبرو شد، و جنگ برپا گردید، الله تعالی مدد غیبی فرو فرستاد تا آن‌جا که بال‌های خود را بالای سر حسین علیه السّلام گشود، سپس حضرتش مخیّرگردید که بر دشمنانش پیروز گردد و یا خداوند را ملاقات نماید، و آن حضرت ملاقات خداوند (و شهادت) را برگزید.

و در ظاهر نیز به جنگ با آنان پرداخت و دفاع فرمود، و در نهایت با کمال شجاعت و مظلومیّت تمام به دست شمرلعین شقی‌ترین خلق در آن روز که از خوارج بود به شهادت رسید، و شمرلعنه الله نیزبا اختیار و اتمام حجّت براو به آن جنایت عظیم و بی‌نظیردست زد، مشیّت و اراده الله تعالی براین بود که حسین علیه السّلام کشته گردد و اهل‌بیت آن‌حضرت اسیرشوند به جهت حکمت‌هایی بس عظیم چنان‌که رسول الله به اوفرموده بود:

«یا حُسَیْنُ! أُخْرُجْ، فَإِنَّ اللهَ قَدْ شاءَ أَنْ یَراكَ قَتیلاً».

ای حسین! خارج شو، همانا خداوند مشیّت فرموده تا تو را کشته ببیند.

و درباره اهل بیتش فرمود: رسول الله درباره آن‌ها فرمود:

«إِنَّ اللهَ قَدْ شاءَ أَنْ یَراهُنَّ سَبایا».[۴۱۵]

همانا خداوند خواسته تا این‌که آنان را اسیر ببیند.

و کسی چون شمر و دیگر قاتلان امام حسین که اختیار باطل کردند، هرچند اظهار نکردند، خدای تعالی از همه ظاهر و باطن آن‌ها آگاه است، علم آن را به ولیّ معصوم می‌دهد، و ولیّ معصوم برای کسانی اظهار می‌نماید، این به معنی جبر و سلب اختیار نیست، وگرنه اشخاصی چون شمر لعنه الله استحقاق عقاب و لعنت پیدا نمی‌کردند، حتّی خودشان اعتراف داشتند که با اختیار دست به چنین کارهایی زدند و جبری در کار نبوده است.

***

آیا دلیل خاص بر اقامه شعیره عزاداری فاطمیّه به صورت عامّ وجود دارد؟

سؤال- گفته شده: راجع به اقامه عزای حضرت زهرا سلام الله علیها، دلیل خاص نداریم و این امر، مربوط به خود اهل‌بیت علیهم السّلام و خواص بوده است، نه این‌که مثل عاشورا عمومی و همگانی باشد. پاسخ این شبهه چیست؟

جواب - شبهه این بود که برای اقامه عزای فاطمیّه دلیل ورودی نداریم.

برای اثبات وجود اقامه عزای فاطمیّه، دو دسته دلیل داریم؛

۱- دلائل خاص که احادیثی بر این امر دلالت دارند

۲- دلائل عامّ بر احیاء ذکر اهل‌بیت علیهم السّلام، ذکر مقامات و فضائل و مراتب آنان و همچنین ظلم‌هایی که بر آنان رفته است.

امّا پیش از این‌که وارد جواب بشویم لازم است مطالبی را از احادیث ذکر کنیم:

مطلب اوّل حدیث شریفی که کتاب دلائل الإمامة صفحه۱۰۶ از امام محمّدباقر علیه الصّلوة و

السّلام نقل می‌کند که حضرت در ضمن فرمایشی فرمودند:

«وَ لَقَدْ كانَتْ صَلَواتُ اللهُ عَلَيْها طاعَتُها مَفْرُوضَةٌ عَلىٰ جَميعِ مَنْ خَلَقَ اللهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ وَ الْبَهائِمِ وَ الْأَنْبِياءِ وَ الْمَلائِكَةِ».

به تحقیق چنین بوده است که اطاعت از حضرت زهرا صلوات الله علیها از گذشته واجب بوده است بر همه آن‌چه خداوند تبارک و تعالی خلق فرموده از جن و انس و پرندگان و چهارپایان و انبیاء و فرشتگان.[٤١٦]

این حدیث شریف دلالت می‌کند بر این‌که اطاعت صدّیقه طاهره بر همه واجب است. این مقام و جایگاه ایشان است.

مطلب دوّم در بحارالأنوار جلد۲۷ صفحه۵۵ باب۱ حدیث۱۱ از ثواب الأعمال به سند خود از جابراز امام محمّدباقرعلیه السّلام نقل است‌که فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ ما أُوتِيَ إِلَيْنا مِنْ ظُلْمِنا وَ ذَهابِ حَقِّنا وَ ما نُكِبْنا بِهِ فَهُوَ شَريكُ مَنْ أَتىٰ إِلَيْنا فيما وُلّينا بِهِ».

هرکس معرفت نداشته باشد از بدی آن‌چه که برما رسیده، از ظلم‌هایی که به ما شده است، و حق‌کُشی‌هایی که در حقّ ما صورت گرفته و آن گرفتاری‌هایی که به‌ما رسیده، او هم شریک کسانی است‌که آن ظلم‌ها را برما را روا داشته‌اند.

با توجّه به این حدیث شریف؛ اگر بنا باشد عزای فاطمیّه برگزار نشود، چگونه افراد متوجّه شوند که چه ظلم‌هایی در حقّ این خاندان شده است؟ و اصلاً در مجالس فاطمیّه چه چیزهایی گفته می‌شود؟ ظلم‌هایی که بر این خاندان رفته ستم‌هایی که در حقّ ایشان صورت گرفته جنایاتی که بر این‌ها رفته است و حق‌کشی‌هایی که از این بزرگواران انجام گرفته است، این‌ها بیان می‌شود. لذا اقامه مجالس عزای صدّیقه طاهره سلام الله علیها عمل به این حدیث شریف است و گرنه ما هم شریک کسانی خواهیم بود که این ظلم‌ها را برآن حضرت

روا داشته‌اند.

اضافه بر این‌ها صدّیقه طاهره سلام الله علیها درصدد اختفای این مطالب جز برای اشخاص خاص نبوده، ایشان از بکّائین و یکی از پنج گریه کننده هستند و در حدیث است که بعد از شهادت رسول‌الله، به قدری گریه می‌کردند که اهل مدینه به امیرالمؤمنین سلام الله علیه شکوه کردند که از گریه فاطمه زهرا، زن‌های ما در آرامش نیستند.

و در خبر است:

ما زالت بعد أبیها معصّبة الرّأس، ناحلة الجسم، منهدّة الرّکن، باکیة العین، محترقة القلب، یغشی علیها ساعة بعد ساعة.

ایشان همیشه عصابه (عزا) به سر مطهّر بستند و همیشه در حال گریه سوزناک بودند به گونه‌ای که ساعتی پس از ساعتی حالت غشوه بر ایشان دست می‌داد.

واوّل ظالم درنامه‌اش به معاویه لعنه الله شکوه‌های حضرت را چنین روایت نموده است:

فرکلت الباب و قد ألصقت أحشاءها بالباب تترسه، و سمعتها و قد صرخت صرخة حسبتها قد جعلت أعلی المدینة أسفلها، و قالت:

«یا أَبَتاهُ! یا رَسُولَ اللهِ! هٰکَذا کانَ یُفْعَلُ بِحَبیبَتِکَ وَ ابْنَتِکَ، آهِ یا فِضَّةُ! إِلَیْکِ فَخُذیني فَقَدْ وَ اللهِ قُتِلَ ما في أَحْشائِي مِنْ حَمْلٍ، ... ».[۴۱۷]

ای پدر! ای رسول خدا! با دختر محبوبت چنین باید می‌شد، آه ای فضّه! مرا به خودت بگیر پس به خدا قسم باری که در (شکم و) درونم داشتم کشته شد، ... .

این‌ها چیست؟ این‌ها اعلان نیست؟ این‌ها اعلان این‌که چه ظلم‌هایی بر آن حضرت رفت نیست؟ آیا فاطمیّه و برگزاری مجالس عزای حضرت زهراء و اعلان مصیبت‌های حضرت در مجالس عام جز این است؟

همین‌طور مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه نزد قبر رسول الله صلّی الله علیه و آله در محضر

غاصبین لعنهم الله و عموم مردم چنین فرمودند:

«وا جَعْفَراهُ! وَ لا جَعْفَرَ لِيَ الْيَوْمَ، وا حَمْزَتاهُ! وَ لا حَمْزَةَ لِيَ الْيَوْمَ».[۴۱۸]

ای وای جعفر! و امروز جعفری برایم نیست، ای وای حمزه! و مرا امروز حمزه‌ای نیست.

این تأوّه و استنصار حضرت را می‌رساند که در چه ظلم‌ها و ستم‌هایی، جای یاران راستین خالی بوده است.

و در زیارت عاشوراء لعن بر ظالمین آل محمّد صلّی الله علیهم اجمعین را و لعن به آن پنج نفر را می‌خوانیم که در رأس ظلم‌ها آن‌که بر صدّیقه طاهره سلام الله علیها روا داشته شد و می‌شود.

وقتی خبر شهادت صدّیقه طاهره سلام الله علیها از طریق حسنین به گوش امیرالمؤمنین سلام الله علیه رسید، حضرت با صورت روی زمین افتادند و می‌فرمودند:

«بِمَنِ الْعَزاءُ يا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟».[۴۱۹]

ای دختر محمّد به چه کسی تعزیت (و درد دل خود را) بگویم.

یا این‌که امیرالمؤمنین هنگام دفن صدّیقه طاهره، به رسول الله اظهار حزن فرمود:

«قَلَّ يا رَسُولَ اللهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْري، وَ ضَعُفَ عَنْ سَيِّدَةِ النِّساءِ تَجَلُّدي، ... أَمّا حُزْني فَسَرْمَدٌ، وَ أَمّا لَيْلي فَمُسَهَّدٌ، لا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبي، ... ».[۴۲۰]

شکیبائیم از فراق (دختریگانه و) برگزیده‌ات کم شده، و خود داریم از سرور زنان جهان ضعیف شده، ... امّا اندوهم همیشگی باشد، و امّا شبم در بیخوابی گذرد، و غمم پیوسته در دلست، ... .

اضافه بر این‌ها احادیثی است‌که عمومیّت دارد بر این‌که امر اهل‌بیت باید احیا شود. یا احادیثی که در باب تعظیم شعائر است، شعائر اهل‌بیت علیهم السّلام، اعظم شعائر است، از آن‌جا که این‌ها آل الله هستند و حضرت زهراء رکن امیرالمؤمنین هستند. این‌ها باز مؤیّد این مطلب است.

و امّا در زیارات: یک زیارت و دو زیارت نیست که مظلومیّت حضرت، مقتوله و شهیده بودن ایشان را اعلام می‌کند.

«السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّها».[۴۲۱]

سلام برتو باد ای ستم‌دیده‌ای که از حقّت بازداشته شده‌ای.

«السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْبَتُولُ الشَّهيدَةُ الطّاهِرَةُ، لَعَنَ اللهُ مانِعَكِ إِرْثَكِ، وَ دافِعَكِ عَنْ حَقِّكِ، وَ الرّادِّ عَلَيْكِ قَوْلَكِ، لَعَنَ اللهُ أَشْياعَهُمْ، وَ أَتْباعَهُمْ، وَ أَلْحَقَهُمْ بِدَرَكِ الْجَحيمِ».[۴۲۲]

سلام برتو باد ای بتول شهید و پاکیزه، لعنت خدا برکسانی که تو را از ارثت منع کردند، و تو را از حقّت دفع نمودند، و برآنانی که سخن تو را (قبول نکردند و) رد کردند، و لعنت خدا برشیعیان و پیروان آنان، و آنان را به پایین‌ترین جای آتش (جهنم) ملحق نماید.

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدّيقَةِ فاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، ... اللّهُمَّ كُنِ الطّالِبَ لَها مِمَّنْ ظَلَمَها، وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّها، وَ كُنِ الثّائِرَ بِدَمِ أَوْلادِها».[۴۲۳]

بارالها! بر صدّیقه فاطمه پاکیزه صلوات فرست، ... بار الها! تو انتقام گیرنده او از کسانی باش که بر او ستم نمودند، و حقّ او را سبک شمردند، و انتقام گیرنده خون فرزندان او نیزباش.

این‌جا سخن از استخفاف و ظلمی که در حقّ حضرت شده و همین طور کشته شدن فرزندان ایشان و طلب ثار(خون‌خواهی) آنان است و این‌که خداوند انتقام بگیرد.

«السَّلامُ عَلَى الْبَتُولَةِ الشَّهيدَةِ ابْنَةِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، ... السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الصّابِرَةُ، لَعَنَ اللهُ مَنْ مَنَعَكِ حَقَّكِ وَ دَفَعَكِ عَنْ إِرْثِكِ، وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ كَذَّبَكِ وَ أَعْنَتَكِ، وَ غَصَّصَكِ بِريقِكِ، وَ أَدْخَلَ الذُّلَّ بَيْتَكِ، لَعَنَ اللهُ مَنْ رَضِيَ بِذٰلِكِ، وَ شايَعَ فيهِ، وَ اخْتارَهُ، وَ أَعانَ عَلَيْهِ، وَ أَلْحَقَهُمْ بِدَرْكِ الْجَحيمِ. إِنّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ سُبْحانَهُ بِوَلايَتِكُمْ

أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ الْبَراءَةِ مِنْ أَعْدائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ».[٤٢٤]

سلام بر حضرت بتول شهیده، سلام بر دختر پیامبر رحمت، ... سلام بر تو ای بانوی ستم‌دیده شکیبا، خدا لعنت کند هر کس که تو را تکذیب کرد، و تو را به مشقّت انداخت، و بغض در گلویت انداخت، و خواری را داخل خانه‌ات کرد، خدا لعنت کند کسانی را که به این‌همه مصیبت کشیدن تو راضی شدند، و در آن‌ها به ستم‌گر کمک کردند، و آن را پسندیدند، و بر ضد تو اقدام کردند، خدا آنان را به پست‌ترین درکه جهنم برساند. من به درگاه خداوند سبحان با ولایت شما اهل‌بیت و بیزاری از دشمنانتان تقرّب می‌جویم، و صلوات خدا بر محمّد و آل طاهرین او باد.

«السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدّيقَةُ الشَّهيدَةُ ... أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكِ، وَ أَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ، وَ مَنْ جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللهِ، وَ مَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ، لِأَنَّكِ بَضْعَةٌ مِنْهُ. أُشْهِدُ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَلائِكَتَهُ أَنِّي راضٍ عَمَّنْ رَضيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوالٍ لِمَنْ والَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ ... ».[٤٢٥]

سلام بر تو ای صدّیقه شهیده ... شهادت می‌دهم که تو بر اساس برهانی از سوی پروردگارت زندگی کردی و شهادت ی‌دهم که هرکس تو را خوشنود ساخت پیامبر صلّی الله علیه و آله را خوشنود ساخته و هرکس به تو جفا کرد به پیامبر صلّی الله علیه و آله جفا کرد و هرکس صله‌اش را با تو قطع کرده با پیامبر قطع صله نموده است چرا که تو پاره‌ای از او جان میان دو پهلوی او هستی . حدا و رسولش و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که من راضی هستم از هرکس که تو راضی باشی و ناراضیم از هرکس که تو از او ناراضی باشی بیزارم از هر کس که تو بیزار باشی و روی دوستی دارم با هرکس که تو روی

دوستی با او داشته باشی، دشمنم با هرکس که دشمنی نمایی، و بغض دارم نسبت به هرکس که تو بغض داشته باشی، و دوست هستم با هرکه تو دوست داشته باشی، ... .

«السَّلامُ عَلَى الْبَتُولَةِ الطّاهِرَةِ، ...اللّٰهُمَّ إِنَّها خَرَجَتْ مِنْ دُنْياها مَظْلُومَةً مَغْشُومَةً، قَدْ مُلِئَتْ داءً وَ حَسْرَةً وَ كَمَداً وَ غُصَّةً، تَشْكُو إِلَيْكَ وَ إِلىٰ أَبيها ما فُعِلَ بِها. اللّٰهُمَّ انْتَقِمْ لَها وَ خُذْ لَها بِحَقِّها... ».[۴۲۶]

سلام بر بتول طاهره، ... خدایا او از زندگی دنیای خود بیرون رفت در حالی‌که ستم‌کشیده بود، و از بیماری و حسرت و غصه پر شده بود، و به درگاه تو و پدرش شکایت می‌کرد از آنچه نسبت به او روا داشته بودند. بارالها برایش انتقام بگیر و حق او را بستان ... .

«السَّلامُ عَلَيْكِ يا أَيَّتُهَا الصِّدّيقَةُ الشَّهيدَةُ، ... السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَعْصُومَةُ الْمَظْلُومَةُ، ... السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَغْضُوبَةُ،... اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطّاهِرَةِ، ... الْمَظْلُومَةِ الْمَقْهُورَةِ، الْمَغْصُوبَةِ حَقُّها، الْمَمْنُوعَةِ إِرْثُها، الْمَكْسُورِ ضِلْعُها، الْمَظْلُومِ بَعْلُها، الْمَقْتُولِ وَلَدُها، ... ».[۴۲۷]

سلام بر تو ای صدّیقه شهیده، ... سلام بر تو ای معصومه مظلومه (ستمدیده،، ... سلام بر تو ای بانوی به فشار افتاده‌ای که (حقّش) غصب شده، ... بارالها بر محمّد و اهل‌بیت او صلوات فرست، و بر بتول طاهره (پاکیزه نیز) درود (ی خاص) فرست، ... او که ظلم شده و به غلبه (حقش گرفته شده) و غصب گردیده، و از ارثش بازداشته شد، و پهلویش شکسته شد، و شوهرش مظلوم (و ستمدیده) گردید، و پسرش کشته شد، ... .

«... اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى السَّيِّدَةِ الْمَفْقُودَةِ، الْكَريمَةِ الْمَحْمُودَةِ، الشَّهيدَةِ الْعالِيَةِ الرَّشيدَةِ، أُمِّ الْأَئِمَّةِ، ... وَ انْتَقِمْ لَها مِنْ عَدُوِّها، وَ ضاعِفِ الْعَذابَ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَها، وَ النَّقِمَةَ عَلىٰ مَنْ

غَصَبَها، وَ خُذْ لَها يا رَبِّ بِحَقِّها، ... ».[۴۲۸]

بارالها بر (بانو) و سیّده از دست رفته، و گرامی و ستایش شده، آن شهیده بلند مرتبه و کامله، مادر ائمّه درود فرست، ... و از دشمنش انتقام بگیر، و عذاب را برهرکه به او ستم کرد، و حقش را غصب نمود دو چندان کن، و پروردگارا حقّش را برایش بستان، ... .

«... السَّلامُ عَلَى الطّاهِرَةِ الْحَميدَةِ، ... وَ أُمِّ شَهيدِكَ فاطِمَةَ الْإِنْفِطامِ، ... ».[۴۲۹]

... سلام برطاهره حمیده (ستوده)، ... و مادر شهیدت فاطمه بریده (و جدا از هربدی)، ... .

«... اللّٰهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى الطّاهِرَةِ الْبَتُولِ، ... الْقادِمَةِ عَلَيْكَ، مُتَأَلِّمَةً مِنْ مُصابِها بِأَبيها، مُتَظَلِّمَةً مِمّا حَلَّ بِها مِنْ غاصِبيها، ساخِطَةً عَلىٰ أُمَّةٍ، لَمْ تَرْعَ حَقَّكَ في نُصْرَتِها، بِدَليلِ دَفْنِها لَيْلاً في حُفْرَتِها، الْمُغْتَصَبَةِ حَقُّها، وَ الْمُغَصَّصَةِ بِريقِها، ... وَ خُذْ لَهَا الْحَقَّ مِنْ ظالِميها، ... ».[۴۳۰]

بارالها و بر طاهره بتول صلوات فرست، ... آن‌که از دنیا نزد تو آمد در حالی‌که از مصیبت پدرش دردمند بود، و از آنچه از غاصبین حقش به او رسیده بود شکایت داشت، و از امتی که حق الهی او در یاریش را مراعات نکرده بودند ناراضی بود، به دلیل آن‌که شبانه به خاک سپرده شد، همان بانویی که حقش غصب شد و غصه گلوگیرش گردید. ... و حقش را برایش از ستمگرانش بگیر، ... .

«... اللّٰهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى السَّيِّدَةِ الْجَليلَةِ، ... ذاتِ الْمُدَّةِ الْقَليلَةِ، وَ الْأَحْزانِ الطَّويلَةِ، الْمَدْفُونَةِ سِرّاً، الْمَجْهُولَةِ قَدْراً، الْمَغْصُوبَةِ جَهْراً ... ».[۴۳۱]

... بارالها و برسیّده (و بانوی) با عظمت صلوات فرست، ... دارنده مدت (عمر) کم، و غم‌های طولانی، که در پنهانی به خاک سپرده شد، و قدر او ناشناخته مان، و آشکارا حقّش غصب گردید، ... .

«... اللّٰهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ وَ زِدْ وَ بارِكْ عَلَى السَّيِّدَةِ الْجَليلَةِ، ... الْمَعْصُومَةِ الْمَظْلُومَةِ، ... الْمَكْرُوبَةِ الْعَليلَةِ، ذاتِ الْأَحْزانِ الطَّويلَةِ، فِي الْمُدَّةِ الْقَليلَةِ، ... الْمَغْصُوبَةِ جَهْراً، ... ».[۴۳۲]

... بارالها صلوات و سلام فرست و زیادت نما و مبارک کن بر سیّده (و بانوی) باعظمت، ... معصومه ستم‌دیده، ... مصیبت کشید و از پای افتاد، بانویی که غم‌های طولانی، در مدت کم، ... همان که حقش را علنا غصب کردند، ... .

در ضمن لعن‌هایی که آمده نیز اظهار ظلم‌هایی است‌که به حضرت شده است و این از خصوصی بودن و ذکر در مجالس خصوصی می‌تواند خارج باشد.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

«لَعَنَ اللّٰهُ قاتِلَكِ، وَ لَعَنَ اللّٰهُ الْآمِرَ وَ الرّاضِيَ، وَ الْمُعينَ وَ الْمُظاهِرَ عَلَيْكِ، وَ ظالِمَ بَعْلِكِ وَ ابْنَيْكِ».[۴۳۳]

لعنت خدا بر کشندگانت، و لعنت خدا بر آن‌که فرمان (به قتلت) داد و آن‌که راضی به آن و کمک کننده به آن و هرکه پشتیبان آن ظالمان باشد، و خدا لعنت کند ظلم‌کننده به شوهر و دو فرزندت را.

و فرمود:

«اللّٰهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَها، وَ عاقِبْ مَنْ غَصَبَها، وَ ذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّها، وَ خَلِّدْ فِي النّارِ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْها، حَتّىٰ أَلْقَتْ وَلَدَها».[۴۳۴]

بارالها لعنت کن هرکه را که به او ظلم کرد، و عقوبت نما کسی‌را که غصب حقش نمود، و خوارکننده‌اش را خوار گردان، و آن‌که را به دو پهلویش زد تا این‌که فرزندش را انداخت در آتش جاودانه گردان.

حضرت زهراء سلام الله علیها، از مصداق و اصل و اتمّ ظالمین و آزاردهندگان به حضرتش در

حضور خود آن‌ها بیزاری جستند، خطاب به ابوبکر فرمودند:

«فَإِنِّي أُشْهِدُ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ أَنَّكُما أَسْخَطْتُماني وَ ما أَرْضَيْتُماني، وَ لَئِنْ لَقيتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لَأَشْكُوَنَّكُما إِلَيْهِ، وَاللهِ لَأَدْعُوَنَّ اللهَ عَلَيْكَ في كُلِّ صَلاةٍ أُصَلّيها».[۴۳۵]

پس همانا خدا و فرشتگانش را گواه می‌گیرم! به درستی که شما مرا خشمگین کرده و خشنود ننمودید، و چون پیامبر(صلّی الله علیه و آله) را ملاقات کنم حتماً شکایت شما را نزد او خواهم برد، به خدا سوگند! در هر نماز که به پا می‌دارم، تو را نفرین می‌کنم. شما مرا اذیت کردید، به خدا سوگند در هر نماز شما را نفرین خواهم کرد:

«اللّٰهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ فَاشْهَدُوا يا مَنْ حَضَرَني، أَنَّهُما قَدْ آذَياني في حَياتي وَ عِنْدَ مَوْتي، وَ اللهِ لا أُكَلِّمُكُما مِنْ رَأْسي كَلِمَةً حَتّىٰ أَلْقىٰ رَبّي فَأَشْكُوَكُما بِما صَنَعْتُما بي وَ ارْتَكَبْتُما مِنّي».[۴۳۶]

خدایا! من تو را گواه می‌گیرم و ای کسانی که در این‌جا حضور دارید شما هم گواه باشید که این دو نفر مرا در زندگی و در حال مرگ اذیّت کردند، و به خدا سوگند که هیچ سخنی با شما نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و از شما به سبب کارها (و ستم‌هایی) که بر من روا داشته‌اید شکایت کنم.

این فرمایش حضرت مدارک دیگری نیز دارد.

و فرمود:

«اللّٰهُمَّ إِنَّهُما ظَلَما إِبْنَةَ نَبِيِّكَ حَقَّها، فَاشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَيْهِما».[۴۳۷]

بارالها آن دو نفر ظلم کردند به دختر پیامبرت حقش را، پس برخورد شدید خود را به آنان نشان ده.

و در دعائی می‌خوانیم:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، وَ الْعَنْ مَنْ آذىٰ نَبِيَّكَ فيها. اللّٰهُمَّ والِ مَنْ

والاها، وَ عادِ مَنْ عاداها، وَ ضاعِفِ الْعَذابَ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَها».[۴۳۸]

بارالها برفاطمه دخترپیامبرت محمّد صلوات فرست، و لعنت کن هرآن‌که را پیامبرت را درباره او اذیت کرده است. خدایا دوست بدار هر که ولایتش را دارد، و دشمن باش با هرکس‌که با اودشمنی کند، و عذاب خودت را مضاعف فرما برکسی که به او ظلم نمود.

و خدمت حضرتش چنین سلام عرض می‌کنیم:

«السَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، لَعَنَ اللهُ أُمَّةً غَصَبَتْكِ حَقَّكِ، وَ مَنَعَتْكِ ما جَعَلَهُ اللهُ لَكِ حَلالاً، أَنَا بَرِيءٌ إِلَيْكِ مِنْهُمْ، وَ مِنْ شيعَتِهِمْ».[۴۳۹]

ای مادر حسن و حسین! برتو سلام، خدا لعنت کند امتی را که حقت را غصب نمود، و از آنچه که خداوند برایت حلال نمود از آن منعت کرد، من از آنان و پیروانشان به درگاه توبیزاری می‌جویم.

امام علیّ‌الرّضا علیه السّلام فرمودند:

«مَنْ تَذَكَّرَ مُصابَنا، وَ بَكىٰ لِمَا ارْتُكِبَ مِنّا، كانَ مَعَنا في دَرَجَتِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ مَنْ ذُكِّرَ بِمُصابِنَا فَبَكىٰ وَ أَبْكىٰ، لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ، وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيا فيهِ أَمْرُنا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ، ... ».[۴۴۰]

هرکه یاد مصیبت ما کند، و بگرید بدان چه با ما کردند، روز قیامت با ما در درجه ما است، و هرکه یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند، دیده‌اش گریان نشود روزی که همه دیده‌ها گریانست، و هرکه بنشیند در مجلسی که امرما در آن زنده می‌شود، دلش نمیرد روزی که دل‌ها بمیرد، ... .

ابان بن تغلب گوید: امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند:

«نَفَسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنا تَسْبيحٌ، وَ هَمُّهُ لَنا عِبادَةٌ، وَ كِتْمانُ سِرِّنا جِهادٌ في سَبيلِ اللهِ».

نَفَس زدن شخص اندوهگین برای ظلم و ستمی که به ما روی آورده تسبیح و اندوه او

برای ما عبادت و بندگی، و پوشیدن سرّو راز ما جهاد و پیکار در راه خدا است.

سپس فرمودند:

«يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هٰذَا الْحَديثُ بِالذَّهَبِ».[۴۴۱]

بایسته است که این حدیث با آب طلا نوشته شود.

اضافه بر این‌ها سیره شیعه اقامه مجالس عزای حضرت زهرا سلام الله علیها بوده است هر چند در بعضی دوران‌ها در غایت تقیّه بوده، حتّی خود اهل‌بیت هر از چند گاهی ذکر مصیبت‌ها را به افراد می‌فرمودند و یا در مجالسی که چه بسا چند نفر از شیعیان بودند، ظلم‌هایی که بر حضرت رفته ذکر می‌کردند، می‌رساند که اهل‌بیت هم درصدد احیاء نام حضرت زهراء سلام الله علیها و بیان این ظلم‌ها بوده‌اند لکن ظروف تقیّه نمی‌گذاشته.

بنابراین هیچ دلیلی ندارد که کسی بگوید مصائب حضرت زهراء و عزای حضرت زهراء باید در مجلس خصوصی باشد. وقتی شرایط مقتضی تقیّه نباشد، عزای ایشان باید اِحیا بشود و ذکر ظلم‌هایی که بر حضرت رفته است باید به صورت علنی انجام شود.

بنابر آیه مودّت

«... قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ ...».[۴۴۲]

... (ای پیامبر!) بگو پاداشی (برای رسالت) از شما درخواست نمی‌کنم، جز آن‌که مودّت (و دوستی ژرف) ذی‌القربا (یم که واجب است).

محبّت و اظهار آن به خاندان وحی فریضه است، و اقامه مجالس عزای آنان از جمله آن است، و توضیح آن در روایاتی است که حکایت می‌کند رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در عقبه دوّم از انصار در اول اسلامشان عهد گرفتند که نسبت به اهل‌بیت ایشان بیش از خانه خود توجه کنند به مدینه، و اهل‌بیت را حتّی بر جان و مال و اهل خود مقدّم بدارند و به آنان فرمود:

« ... وَ أَشْتَرِطُ لِنَفْسي أَنْ تَمْنَعُونِي مِمّا تَمْنَعُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَمْنَعُونَ أَهْلي مِمّا تَمْنَعُونَ

أَهالِيَكُمْ وَ أَوْلادَكُمْ ... ».[۴۴۳]

... و برای جانم شرط می‌کنم که هرآن‌چه را که از جان خودتان منع می‌کنید بر جان من نیز همان کنید (از جانم دفاع نمایید) و منع نمایید از جان خاندان من هرآن‌چه را که از خاندان و فرزندانتان می‌کنید (از جان خاندانم دفاع نمایید) ... .

و معمول ملل است که برای مصائبی که بر عزیزانشان وارد می‌شود اقامه عزا نمایند، و این از خواسته‌های رسول الله از انصار نیز بوده است و به تحقیق از همه مسلمانان.

و این‌که گفته شده دلیل خاص بر اقامه مجالس عزای حضرت زهراء سلام الله علیها وارد نشده است؛ باید گفت ورود دلیل خاص در امری است که ابهامی وجود دارد، و در همه احکام فرعی فقه نیز دلیل خاص نداریم.

***

آیا آیه۲۶ سوره نور دلالت بر پاکی و نیکویی زنان پیامبر می‌کند

سؤال- برخی نادانان از پیروان ظالمین به آل‌محمّد صلّی الله علیهم اجمعین در شبکه ماهواره ای کلمه شبهه‌ای را نشر داده‌اند و چنین ادعا کرده‌اند که آیه۲۶ از سوره۲۴ النور «الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» درباره زنان پیامبر است و بر پاکی و نیکویی همه آن‌ها دلالت می‌کند. البته مقصود آنان عایشه و حفصه می‌باشد ... .

جواب- امام علیّ بن الحسین زین العابدین علیهما السّلام فرموده اند:

«الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي جَعَلَ أَعْدائَنا مِنَ الْحُمَقاءِ».

سپاس خدای راست که دشمنان ما را از احمق‌ها قرار داد.

اینان همسران پیامبر را هم تراز ایشان می‌دانند. لکن این آیه بدان معنا نیست که زوجین از همه جهات مثل هم باشند. هم در جامعه و هم در تاریخ دیده شده است که یکی از زوجین، خوب، مؤمن و مستحق بهشت ولی دیگری بد، کافر، فاسق و مستحق آتش بوده است.

همسران نوح شیخ الأنبیاء و لوط نبب مثالی براین مدبعا هستند. چنانچه خداوند در آیات سوره تحریم می‌فرماید:

«ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَاَتَ نُوحٍ وَ امْرَاَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما ... ».

خدا برای بیان حال کافران مثل زده، زن نوح و زن لوط را که تحت نکاح دو نفر از بندگان صالح ما بودند، به آن دو خیانت کردند، ... .

این دو زن شوهران خود را قبول نداشتند و به آن‌ها خیانت می‌کردند، البته خیانت زن نوح پیغمبر مخالفت با رسالت وی و بدگویی از آن حضرت بوده است و به مردم می‌گفت: چون من همیشه با او هستم از حالات او باخبرم و او دیوانه است و فریب وی را نخورید. زن لوط نبیّ نیز قوم لوط را از وجود افراد تازه وارد باخبر می‌ساخت و اسرار خانه همسرش را به دشمنان آن حضرت می‌داد و موجب فتنه و فساد می‌شد. قرآن مجید صراحتاً کلمه «خانتاهما» را درباره آنان به کار برده است.

اما برعکس آنان، آسیه زن فرعون جزو بهترین زنان دنیا است. شوهرش مستحق آتش و جهنم بود، ولی خود آسیه در زمره چهار زنی است که در قرآن از آنان نام برده شده و مستحق بهشت رضوان است.

بنابراین، معنای آیه مذکور چنین است:

«زنان ناپاك شایسته مردان ناپاك و مردان ناپاك نیز راغب به آن‌ها هستند. زنان پاك لایق مردان پاك و مردان پاك نیز تمایل به آن‌ها دارند»

در حقیقت این آیه تفسیر آیه دیگری از همین سوره است که می‌فرماید:

«الزّانی لا یَنْکِحُ إِلّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ».

مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرك، و زن زناکار جز با مرد زناکار و مشرك ازدواج

نمی‌کند، (این دو فرقه متمایل به هم می‌باشند).

بنابراین اگربرخی از زنان پیامبرهم برخلاف ایشان حرکت کرده‌اند یا تمرّد نموده‌اند، خلاف نص آیات فوق نمی‌باشد.

المیزان و بیضاوی آن‌ها را مردان و زنان گرفته‌اند چون این آیه پس از آیات زنا و لعان و افک واقع شده و می‌شود گفت زنان پاک مخصوص مردان پاک‌اند ... ولی «أُولٰئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمّا يَقُولُونَ» چنانکه در المیزان آمده قرینه مراد بودن مردان و زنان است که در صورت اول اگر مراد از «مُبَرَّؤُنَ» مردان پاک باشند دیگر به تبرئه زنان پاک محلّی نمی‌ماند چون «مُبَرَّؤُنَ» همچنین خبیثون و طیّبون شامل مردان و زنان است و مقصود از آیه عموم است و جریان افک و لعان یکی از مصادیق آن می‌باشد. در بحار الأنوار:۸٤/٤٤ ب۲۰ ضمن جریان بحث حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام با معاویه و یارانش نقل شده که آن حضرت فرمود:

«الْخَبِيثاتُ لِلْخَبيثينَ وَ الْخَبيثُونَ لِلْخَبيثاتِ هُمْ وَ اللهِ يا مُعاوِيَةُ أَنْتَ وَ أَصْحابُكَ هٰؤُلاءِ وَ شيعَتُكَ، وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ أُولٰئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَريمٌ هُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ وَ أَصْحابُهُ وَ شيعَتُهُ».

به خدا قسم ای معاویه «الْخَبيثاتُ لِلْخَبيثينَ وَ الْخَبيثُونَ لِلْخَبيثاتِ» تو و یاران و شیعیان تواند، «وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ» علیّ بن ابی طالب و یاران و شیعیان اویند.

اینان آیاتی از قرآن را که درباره افترا بستن آن‌ها به همسر طاهره پیامبر، حضرت ماریه است، فراموش کرده‌اند و این که کسی.اگر سبباً و یا حتّی نسباً با پیامبری نسبتی داشته باشد و از خانواده وی باشد، برای وی عدالت و شرافتی به بار نمی‌آورد، با توجّه به آیاتی که ذکر می‌شود و خطاب‌های قرآن کریم به زنان پیامبر و تفسیر این آیات از اهل‌بیت نبوّت و رسالت و شأن نزول این آیات معلوم می‌شود که تنها اگر به شرط «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» عمل نمایند شرافت «أمومة

المؤمنین» را پیدا می‌کنند:

سوره(۳۳) الأحزاب آیه۲۹:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِیلاً».

ای پیامبر به زنان خود بگو: اگر زندگی دنیا و زیور آن‌را می‌خواهید بیائید به شما متاع بدهم و به زیبایی طلاقتان گویم.

سوره(۳۳) الأحزاب آیه۳۰:

«وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِیماً».

و اگر خدا و رسولش و قیامت را می‌خواهید، خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده کرده است.

سوره(۳۳) الأحزاب آیه۳۱:

«یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ كانَ ذٰلِكَ عَلَی اللهِ یَسیراً».

ای زنان پیامبر هر که از شما گناه آشکاری بکند، عذاب، دو برابر برای او اضافه می‌شود و این برخدا آسان است.

سوره(۳۳) الأحزاب آیه۳۲:

«وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِیماً».

و هر که از شما خدا و رسولش را اطاعت کند، و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو برابر می‌دهیم و برای او روزی گوارا آماده کرده‌ایم.

سوره(۳۳) الأحزاب آیه۳۳:

«یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذي في قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً».

ای زنان پیامبر، اگر متقی باشید مانند دیگر زنان نیستید، صدای خویش را نازك نکنید تا بیماردل در شما طمع کند سخن به متعارف گوئید.

توجه شود به شرط آیه: «إِنِ اتَّقَیْتُنَّ»

سوره(۳۳) الأحزاب آیه۳٤:

«وَ قَرْنَ في بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتینَ الزَّکاةَ وَ أَطِعْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ».

حال آن‌که عایشه برامام و خلیفه به حقّ رسول الله خروج نمود و بنابرگفته یعقوبی و نجمی و ابن الأثیر۳۰۰۰۰ نفرکشته شدند که تمامی کشته‌های پنجاه غزوه و جنگ‌های فتح عراق و فارس و آذربایجان و مصر۱۰۰۰۰ نفربوده است.

این آیه نیزدرباره آن دو زن پیامبرمی‌باشد که خداوند آنان را امربه توبه می‌نماید به جهت مخالفت با رسول الله و خیانت به آن حضرت:

سوره(٦٦) التحریم آیه٤:

«إِنْ تَتُوبا إِلَی اللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذٰلِکَ ظَهیرٌ».

اگر به خدا توبه کنید بایسته است که قلوب شما از حق منحرف شده و اگر بر علیه پیامبر همکاری کنید، (بدانید که) خدا حامی اوست و جبرئیل و نکو کار مؤمنان و فرشتگان بعد از آن‌ها کمك او هستند.

در این آیه مثال دو زن نوح و لوط را می فرماید:

سوره(٦٦) التحریم آیه۱۰:

«ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَاَتَ نُوحٍ وَ امْرَاَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللهِ شَیْئاً وَ قیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلینَ».

خدا برای بیان حال کافران مثل زده، زن نوح و زن لوط را که تحت نکاح دو نفر از بندگان صالح ما بودند، به آن دو خیانت کردند، آن دو پیامبرچیزی از عذاب خدا را از آن دو زن کفایت نکردند، به آن دو گفته شد داخل آتش شوید با داخل شوندگان.

و درباره عموی پیامبرمی فرماید: سوره(۱۱۱) المسد آیه۲-٦:

«تَبَّتْ یَدا أَبي لَهَبٍ وَ تَبَّ* ما أَغْنیٰ عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ * سَیَصْلیٰ ناراً ذاتَ لَهَبٍ * وَ امْرَأَتُهُ حَمّالَةَ الْحَطَبِ * في جیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ».

بریده باد هر دو دست ابی لهب و بریده گردید*ثروت و کسبش از هلاکت او کفایت نکرد*حتما به‌زودی در آتش شعله‌ور داخل می‌شود*زنش که هیزمکش است (نیز داخل آتش می‌شود)*و ریسمانی از لیف خرما به گردن دارد.

برخی از کارهای عایشه که شیعه و مخالفین به آن معترفند:

او در تمام دوران عمرخود آرام نبوده و همواره اعمالی را مرتکب می‌شده که سایرزنان پیغمبر- حتی حفصه - چنین اعمالی را مرتکب نشده‌اند. بنابراین، اعمال عایشه که در کتاب‌های پیروان اصحاب سقیفه ملعونه هم فراوان به چشم می‌خورد، تاریخ زندگی او را لکه دار نموده است.

شیعیان، عایشه را نه فقط به خاطرمخالفت‌هایش با امام علیّ و امام حسن و اهل‌بیت طهارت علیهم السّلام بلکه به دلیل آزار و اذیتی که حتّی به خود پیغمبرمی‌کرد، مورد انتقاد قرار می‌دهند. او بارها از دستورات رسول‌الله صلی الله علیه و آله سرپیچی کرد و علی رغم

آگاهی از آیه شریفه:

«إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهیناً».

آنان که خدا و رسول او را آزار و اذیت کنند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای آنان عذاب بزرگی مهیا ساخته است.

موجبات ناراحتی پیامبر را فراهم می‌نمود.

برای مثال غزّالی در جزء دوم إحیاء العلوم، و ملا علیّ هندی در جلد هفتم کنزالعمّال، ابویعلی در مسند و ابوالشیخ در کتاب امثال آورده‌اند که:

روزی ابوبکر به ملاقات دخترش عایشه رفت. بین پیغمبر و عایشه ناراحتی پیش آمده بود، لذا پیغمبر ابوبکر را به قضاوت طلبید. عایشه در وقت سخن گفتن: اهانت می‌کرد و به پیغمبر می‌گفت: «در گفتار و کردارت عدالت پیشه کن!» این کلمات اهانت‌آمیز چنان در ابوبکر تاثیر گذاشت که بلافاصله سیلی محکمی بر صورت دخترش نواخت و خون بر جامه‌اش سرازیر گشت.

غزّالی نیز در همان کتاب نقل نموده که:

وقتی ابوبکر وارد منزل دخترش عایشه شد، دریافت که رسول‌الله صلی الله علیه و آله از عایشه ناراحت است. لذا خواست تا میان آن‌ها قضاوت کند. پیغمبر خطاب به عایشه گفت: تو می‌گویی یا من بگویم؟ عایشه در پاسخ گفت: شما بگویید. لکن به جز حرف راست و سخن حق چیزی نگویید!!. سپس در جمله دیگری گفت: تو همان کسی هستی که فکر می‌کنی پیغمبر خدایی!؟.

اگر کتب غزالی، تاریخ طبری، مسعودی، ابن اعثم کوفی و سایر پیروان آنان مطالعه شود، ملاحظه می‌شود که عایشه را متمرّد اوامر خدا و رسولش خوانده‌اند. مگر در سوره احزاب خطاب به تمام زنان پیغمبر نیامده است که:

«وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولىٰ».

در خانه‌هایتان نشسته و آرام گیرید و بدون ضرورت و حاجت بیرون نروید و مانند زمان جاهلیّت خودآرایی و آرایش نکنید.

به همین دلیل تمامی همسران رسول‌الله دستور قرآن را اطاعت نمودند و به غیراز موارد ضروری، از خانه بیرون نرفتند. برای مثال وقتی که از سوده پرسیدند که چرا حجّ عمره نمی‌روی؟ گفت یك‌بار حج برمن واجب بوده که به جای آورده‌ام و از این به بعد باید اطاعت امرحق «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» را بکنم. ایشان تا زنده بود همین کار را انجام داد.

قرآن مجید شرط فضیلت زنان پیغمبررا تقوای آنان دانسته و می‌فرماید:

«يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ».

ای زنان پیامبر! مانند دیگرزنان نیستید وازآنان برترید،اگرمتقی وخداترس باشید.

در میان همسران پیامبر، عایشه و حفصه مستثنی بودند و از آیات شریفه قرآن تمرّد می‌کردند و عایشه بیشتر.

عایشه بازیچه دست طلحه و زبیرشد و به جای نشستن در خانه، به بصره رفته دستور داد تا موهای سرو صورت و ابروان عثمان بن حنیف- والی منصوب امام علیّ علیه السّلام- را در بصره کندند و پس از ضرب و شتم، او را با تازیانه اخراج نمودند و بیش از یک صد نفراز مردم بی‌دفاع آن سامان را به قتل رساندند که چهل نفرآن‌ها در مسجد کشته شدند- به نقل از ابن‌اثیر، مسعودی، طبری و ابن ابی‌الحدید- آن‌گاه خود با پوست‌پلنگ و زره پوش، همانند یک مرد جنگی زمان جاهلیت برشتری که عسکرنام داشت سوار شد و به میدان آمد. در صورتی‌که همان طلحه وزبیرو دیگران، زنان خود را در خانه نشاندند ولی زوجه پیامبرخدا را با اوصاف فوق به میدان کارزار و نبرد با علیّ علیه السّلام فرستادند. همان امیرالمؤمنین- علیّ علیه السّلام- که سه جلد از کتاب صد جلدی حافظ ابن عساکر، در مناقب وی می‌باشد.

در این کارزار- که به دلیل حرکت عایشه اتفاق افتاد- خون سی هزار نفر ریخته شد.
و جنگ عایشه با علیّ علیه السّلام روی عداوت و دشمنی با وی بوده و پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله یکی از نشانه‌های کفر و نفاق را بغض و جنگ با علیّ علیه السّلام بیان نموده است. میرسیّد علیّ- فقیه همدانی شافعی- در جلد سوم مودّةالقربی از خود عایشه نقل می‌کند که پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله فرمود:

خداوند با من عهد نموده که هر کس بر علیّ خروج کند کافر است و جایگاهش در آتش می‌باشد.

نکته جالب توجه آن است که علی رغم پاسخ عایشه، وقتی از خود عایشه پرسیدند که چرا با شنیدن چنین حدیثی بر علیّ علیه السّلام خروج کردی؟ گفت:

این حدیث را فراموش کرده بودم تا آن‌که در بصره به یاد آوردم.

تاریخ درباره این حرکت عایشه چنین می‌نویسد: روزی که از مکّه به قصد چنین نبردی حرکت نمود، تمامی دوستانش و حتی زنان پاك رسول‌الله صلّی الله علیه و آله او را از انجام چنین حرکتی منع کردند، و یاد آوری نمودند که مخالفت با علیّ، مخالفت با پیغمبر است. مورّخین عامّه نقل می‌کنند که پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله به عایشه فرمود:

بترس از آن راهی که سگ‌های حوأب بر تو پارس کنند.

زمانی که عازم بصره بود، اول شب به آب بنی‌کلاب رسید. سگ‌ها اطراف محمل او را گرفته و پارس نمودند.
عایشه نام این محل را پرسید، گفتند: «حوأب» است ولی در عین حال باز هم اسیر توطئه طلحه و زبیر بود و به راه خود ادامه داد.
پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السّلام نیز سوار قاطر شد و راه را بر جنازه سبط اکبر پیغمبر، یعنی بر جنازه امام حسن علیه السّلام بست و اجازه نداد تا امام حسن علیه السّلام را

کنار قبر پیغمبر دفن کنند. مردان بنی‌هاشم شمشیرها را کشیدند تا او را از سر راه دور کنند، اما امام حسین علیه السّلام جلوگیری نموده و فرمود:

برادرم وصیت نموده که راضی نیست به اندازه سرسوزنی در پی جنازه‌اش خون بریزد.

لذا جنازه را برگرداندند و در قبرستان بقیع به خاك سپردند. مطالب فوق را یوسف سبط بن جوزی در تذکرة الخواصّ، مسعودی در مروج الذّهب، ابن ابی‌الحدید در جلد چهارم شرح نهج البلاغه، محمّد خواوند شاه در روضة الصّفا، احمد بن محمّد حنفی در ترجمه تاریخ اعثم کوفی و نیز ابن شحنه در روضة المناظر آورده‌اند. مخصوصاً مسعودی از قول ابن عبّاس روایت می‌کند که خطاب به عایشه گفت:

آیا روز جمل تو را بس نیست تا این که امروز سوار قاطر شوی و راه را بر جنازه پسر پیامبر خدا ببندی؟ گاهی سوار شتر، گاهی سوار قاطر و اگر زنده بمانی سوار فیل نیز خواهی شد- کنایه از این‌که به جنگ خدا نیز خواهی رفت.

و محمّد ابن جریر طبری و ابو الفرج اصفهانی در مقاتل الطّالبیّین آورده‌اند:

چون خبر شهادت امام علیّ علیه السّلام به گوش عایشه رسید، سجده شکر به جای آورد و اظهار شادمانی و سرور کرد!!. زینب دختر امّ سلمه که در آن‌جا حاضر بود از عایشه پرسید: آیا سزاوار است که از کشته شدن علیّ علیه السّلام این‌گونه به وجد آیی، شادمانی کنی و سرود بخوانی؟ عایشه که می‌خواست کار خود را توجیه نماید گفت: سهواً از روی فراموشی این طور شد و به حال خودم نبودم، اگر دوباره این حالت به من دست داد یادآوری نمایید تا نگویم!.

علاوه بر این ابن ابی‌الحدید در جلد دوم شرح نهج البلاغه، مسعودی در أخبار الزّمان و سبط ابن جوزی در تذکرة الخواصّ و دیگران نقل می‌کنند که:

عایشه همواره از عثمان بدگویی می‌کرد تا جایی‌که فریاد زد «این پیر خرفت را که

کافر شده بکشید» ولی به محض کشته شدن عثمان، بهانه‌ای پیدا کرد تا با امام علیّ علیه السّلام مخالفت ورزد، و او را قاتل عثمان بخواند.

در پاسخ به عدّه‌ای از طرفداران متعصب که معتقدند او توبه کرده و خداوند اشتباهاتش را عفو نموده است، باید یادآوری نمود: ابن قتیبه در المعارف، حاکم نیشابوری در المستدرك، محمّد بن یوسف زرندی در کتاب اعلام سیرة النّبیّ و ابن البیع نیشابوری نقل کرده‌اند که:

عایشه به عبدالله زبیر وصیت کرد که: مرا پهلوی پیغمبر دفن نکنید و در بقیع نزد خواهرانم دفن کنید، چون که می‌دانم بعد از پیامبر خدا چه کارهایی انجام داده‌ام.

عایشه نه فقط پیامبر خدا، امیرالمؤمنین و اولادش را اذیت می‌کرد، بلکه به سراغ سایر همسران رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌رفت تا آن‌ها را بفریبد و در این قضایا همراه و هم داستان خود سازد، اما خوشبختانه هرگز موفق نشد. واقعه زیر را ابن ابی‌الحدید از تاریخ ابی مخنف لوط بن یحیی درباره عایشه نقل می‌کند:

امّ سلمه هم برای انجام حج مشرف شده بود. چون شنید که عایشه به خون خواهی عثمان برخاسته و عازم بصره است، بسیار متأثّر شد و در مجالس به بیان فضایل امام علیّ علیه السّلام می‌پرداخت. عایشه به ملاقات او شتافت تا او را بفریبد و هم دست خود ساخته و به بصره برد. امّ سلمه گفت: تا دیروز آن همه دشنام به عثمان می‌دادی و او را پیر خرفت می‌نامیدی و قتلش را واجب می‌شمردی. حالا خونش را بهانه کرده‌ای و در مقابل علیّ علیه السّلام می‌ایستی!! به یادت می‌آورم روزی را که من و پیامبر خدا به خانه تو آمدیم، در آن میان علیّ علیه السّلام نیز وارد شد و با پیغمبر صلّی الله علیه و آله نجوا نمود، نجوای آنان طول کشید، تو خواستی بر آن حضرت هجوم بری و من ممانعت کردم، اما گوش ندادی و بر آن بزرگوار حمله بردی و اعتراض کردی که هر نه روز یک روز نوبت من می‌شود، آن هم تو آمده‌ای و پیغمبر را

مشغول نموده‌ای. پیغمبر صلّی الله علیه و آله غضبناک و صورت مبارکش سرخ‌گون شد و به تو گفت: کنار برو، به خدا سوگند که احدی از اهل‌بیت من با علیّ دشمنی ننماید، مگر آن‌که از ایمان بیرون رفته باشد. سپس تو نادم و پشیمان برگشتی. عایشه گفت: آری به خاطر دارم. امّ سلمه ادامه داد: روزی تو مشغول شستشوی سر مبارك پیامبر بودی، من غذای حیس تهیه می‌کردم. آن حضرت فرمود: کدامیک از شما صاحب شتر گنه‌کاری هستید که سگ‌های حوأب بر او پارس نمایند و در پل صراط به رو افتد. من گفتم یا رسول‌الله! به خدا و رسولش پناه می‌برم. آن‌گاه حضرت دست بر پشت تو زد و فرمود: بپرهیز از این‌که آن شخص تو باشی. سپس عایشه تأیید کرد که آری به خاطر دارم. مجدداً امّ سلمه گفت: در یکی از سفرها من و تو همراه پیغمبر بودیم و امام علیّ علیه السّلام کفش‌های ایشان را می‌دوخت، و ما در سایه درختی نشسته بودیم. پدر تو ابوبکر و عمر آمدند، وقتی اجازه ورود خواستند من و تو به پشت پرده رفتیم. پس از مدتی گفتگو با رسول‌الله صلّی الله علیه و آله پرسیدند: یا رسول الله! ما قدر مصاحبت تو را نمی‌دانیم پس ما را تعلیم ده و بفرمایید چه کسی خلیفه و جانشین شما بر ما باشد تا بعد از شما پناهگاه ما باشد. پیغمبر فرمود: من مرتبه، مقام و مکان او را می‌شناسم ولی اگر او را معرفی کنم، همان طور که بنی‌اسرائیل از اطراف هارون متفرق شدند، شما نیز او را تنها خواهید گذاشت. سپس ابوبکر و عمر سکوت اختیار کرده و بیرون رفتند. پس از آن ما از پشت پرده بیرون آمدیم. من از ایشان سؤال کردم: یا رسول‌الله! چه کسی بر آن‌ها خلیفه می‌باشد؟ ایشان فرمود: همان کسی که کفش‌های پاره مرا می‌دوزد. گفتم: یا رسول‌الله! به جز علیّ علیه السّلام کسی کفش شما را نمی‌دوزد. رسول‌الله صلّی الله علیه و آله فرمود: همان علیّ خلیفه است. عایشه مجدداً آن‌را نیز تأیید کرد. سپس امّ سلمه به عایشه

گفت: با وجود این‌که همه این احادیث را می‌دانی، پس عازم کجا هستی؟ ولی او گفت برای اصلاح بین مردم می‌روم!!

آیا بازهم می‌توان گفت: عایشه فریب خورده بود یا فراموشی بر او غلبه کرده بود؟!!

***

آیا اهل‌بیت اَطهار شبیه دیگر مخلوقاتند؟

سؤال- قال امیرالمؤمنین علیه السّلام الحَمدُ لِلّهِ الدّالُ علیٰ وجودِهِ بِخَلْقِهِ و بِمُحدَثِ خَلقِهِ عَلیٰ اَزَلِیَّتِهِ وَ بِاشْتِباهِهِمْ عَلیٰ أَنْ لا شَبَهَ لَه... یعنی ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان به هستی خود راهنمایی فرمود و آفرینش پدیده‌های نو، به ازلی بودن او گواه است و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل بر بی‌همتایی اوست (نهج‌البلاغه خطبه۱۵۲). آیا می‌توان گفت اهل‌بیت شبیه مخلوقات هستند تا دلیل بر بی‌همتایی خدا باشد؟

جواب- بله می‌توان چنین گفت ولی تنها در یک مورد: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» یعنی في الخلق إنّه مثلهم مخلوق. معصومین علیهم السّلام، فقط و فقط در خلق شدن، مانند سایر مخلوقات، آفریده شده هستند امّا در هر چیزی جز این، هیچ وجه اشتراکی با غیر خویش ندارند. و مخلوق بودن ایشان، دلالت بر وجود خالق ایشان و بی‌همتایی او دارد: کلّ مخلوق یدلّ علی خالقه.

***

آیا اهل‌بیت اَطهار که قبل از مکان خلق شدند کیفیّت دارند؟

سؤال- امام رضا علیه السّلام می‌فرمایند: او "مکان" را مکان نمود و او بود در حالی که مکان وجود نداشت. او "کیفیت" را کیفیت فرمود و او بود در حالی که کیفیت وجود نداشت. پس او را متّصف به کیفیت و مکان نمی‌توان شناخت. با هیچ حسی ادراک نمی‌شود و با هیچ چیزی مقایسه و سنجیده نمی‌گردد [چون هیچ چیز مانند او نیست].

اهل‌بیت نیز قبل از مکان بوده‌اند پس دارای کیفیت نداشته و شبیه خدا هستند. درست است؟

جواب- خداوند در هیچ‌چیز با هیچ‌یک از مخلوقات خویش مقایسه نمی‌شود تا سخن از وجه

تشابه به میان آید. و آنچه مسلم است این‌که الله تعالی خالق و آفریننده است و غیراو، همه مخلوق هستند و در این اصل، فرق میان معصومین علیهم السّلام و غیرایشان نیست. نور حضرات محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیهم قبل از زمان و مکان خلق شده‌اند، ضمن این‌که مکان داشتن، «یکی» ازکیفیات مخلوقات است، ازکجا ثابت کردید اگرچیزی درمکان نباشد، به این معناست‌که سایرکیفیت‌ها نیزازاومرفوع است؟.

***

آیا در ذات اهل‌بیت اجزاء وجود دارد ... ؟

سؤال- امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرماید: او آن است‌که در ذاتش اجزای گوناگون وجود ندارد، و کمالش تجزیه عددی و شمارشی نمی‌پذیرد. کافی، ۸ / ۱۸؛ التوحید، ۷۳؛ بحارالانوار، ٤ / ۲۲۱.
و هر کس او را دارای اجزا بداند موصوفش دانسته، و هر کس او را وصف کند نسبت به او الحاد ورزیده است. التوحید، ۳٤ ؛ عیون الاخبار، ۱٤۹ / ۱ ؛ تحف العقول، ۱٦۱ ؛ بحارالانوار، ٤ / ۲۲۹.
و هرکس دارای اجزایش بداند او را نشناخته است. نهج البلاغه، خطبه اول.
آیا در ذات اهل‌بیت اجزا وجود دارد که بتوان برای شبیه نبودن اهل‌بیت به خدا از این موارد استفاده کرد؟

جواب- هیچ‌یک ازمخلوقات (به طور عام و مطلق) هیچ وجه تشابهی با ذات حق تعالی ندارند، وحضرات اهل‌بیت علیهم السّلام نیزمراتب واجزاء ازجسم وروح و ... دارند.

***

آیا اهل‌بیت کم و کیف دارند و پذیرای جزء و قسمت می‌شوند؟

سؤال- امام جواد علیه السّلام می‌فرمایند: هر چیزی جز خداوند یگانه، قسمت پذیر است. خداوند یکتایی است که نه در تصوّر قابل انقسام است و نه جزء بردار و نه در وهم به کمی و زیادت وصف شود. [چرا که] هر چیزی که پذیرای قسمت و جزء باشد، یا در تصوّر کمی و زیادی را بپذیرد، مخلوق است و دلالت دارد که او را خالقی می‌باشد. التوحید: ص۱۹۳ ؛ بحار الأنوار: ج٤ ص۱۵۳.

آیا اهل‌بیت هم کم و کیف دارند و پذیرای جزء و قسمت می‌شوند؟

جواب- البته که وجود گرامی حضرات معصومین علیهم السّلام، کمّ و کیف دارد و پذیرای جزء و قسمت است. آنان جسم دارند، و پنج روح و کیفیت دارند.

سؤال- جزء داشتن و قسمت پذیرفتن را به ذات او راه نیست. بحارالانوار، ٤ / ۳۱۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۵ در این مورد آیا اهل‌بیت قسمت پذیرند و یا جزء دارند؟

جواب- جسم آنان مرکب است.

***

ازلی بودن ذات الله تعالی

سؤال- امام کاظم علیه السّلام: تنها او ازلی است، و جز او همه اشیا حادث و مخلوقند، فراتر است از داشتن صفات مخلوقات و همانندی با آن‌ها؛ فراتری بزرگی التوحید، ۳۸، باب التوحید ونفي التّشبیه.

امام کاظم علیه السلام: اوست خداوند غیر قابل شناخت آگاه شنوای بینای یکتای یگانه بی‌مانندی که هیچ چیز از او صادر نشده و او خود نیز از چیزی پدید نیامده، و هیچ چیزی مانند او نیست. آفریننده اشیا، و خالق اجسام، و پدید آورنده صور است. اگر چنان بود که ایشان می‌پندارند، خالق و مخلوق و آفریننده و آفریده شده تفاوتی نداشتند، در حالی که او آفریننده و خالق است. فرق است بین او و اجسام و صوری که او آن‌ها را آفریده است، زیرا هیچ چیزی مانند او نیست، و او نیز مانند هیچ چیزی نمی‌باشد بحارالانوار، ٤ / ۲۳۰؛ التوحید، ٤٠.

در حدیثی داریم که پیامبر فرمودند: خداوند فرمود: یا محمّد! إنّ فضلك علی جمیع الأنبیاء و المرسلین و الملائکة المقرّبین کفضلي- و أنا ربّ العزّة- علی سائر الخلق أجمعین؛ ای محمّد! همانا فضیلت و برتری تو بر تمام پیامبران و فرستادگان و فرشتگان، مانند برتری من بر سایر آفریدگان است. ولی در این‌جا همانندی ندارد؟

جواب- حدیث مذکور بیانی است برای تقریب معنا به ذهن مخلوق به قصد تفهیم عظمت جایگاه و اهمیت شناخت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله دقت کنید «همانا فضیلت تو بر تمام پیامبران و فرستادگان و فرشتگان، به منزله فضیلت من بر سایر آفریدگان است» این فقط

یک تشبیه در نسبت برای تقریب معنا به ذهن مخاطب است و نه بیان شباهت یا عینیّت ذات رسول‌الله با ذات احدیّت.

***

قدیم بودن اهل‌بیت به چه معنی است؟

سؤال- در توحید صدوق ص۴۷۲ وقتی به خدا قدیم می‌گوییم برای این است‌که خبر می‌دهیم او بر همه چیز مقدم است و آفریده‌ها قدیم نیستند چون آغاز و پایانی دارند. آیا منظور از آفریده‌ها اهل‌بیت هم هستند چون آن‌ها آغاز دارند ولی پایان ندارند؟

جواب- اهل‌بیت علیهم السّلام نسبت به تمامی مخلوقات قدیم هستند به این معنا که پیشینه دارند ولی نسبت به ذات باری تعالی، هرگز. درباره باقی بودن وجه الله و پایان نداشتن اهل‌بیت علیهم السّلام نیز اراده خداوند بر این موضوع تعلّق یافته است تا ایشان پایانی نداشته و باقی به اراده خداوند باشند.

***

آیا با خدا کسی بود؟

سؤال- امام رضا علیه السّلام فرمودند:... چیزی با خدا نیست و نبوده است در بقاء او و باطل است قول کسی که گمان کرده است که پیش از خدا یا با خدا چیزی بود. اهل زاویه می گویند که منظور از چیزی با خدا نبوده، همه مخلوقات است نه اهل‌بیت مانند بسیاری دیگر از سخنان اهل‌بیت که مخلوقات را از اهل‌بیت جدا می‌کنند از شریفیان یکی بود یکی نبود غیر از خدا کسی نبود را پرسیده‌اند گفته یعنی یکی بود و چهارده تا بود. توضیح بفرمایید؟

جواب- اگر مراد آنان این باشد که تا خالق بوده آنان نیز بوده‌اند پس با او قدیم و ازلی بوده‌اند که تعدّد قدماء می‌آید که باطل و کفراست.

***

گویند:اگر وحدت وجود نباشد وجود حق محدود خواهد بود

سؤال- فلسفه و عرفان می‌گوید: از عجایب امور این‌که بسیاری از اهل قشر این همه آیات و

احادیث و مخصوصا کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام را می‌بینند که صریح در وحدت وجود است و خودشان می‌گویند وجود حق نامحدود است، آن‌گاه قائل به وحدت وجود نمی‌شوند! و اگر وحدت وجود صحیح نباشد، باید حق تعالی محدود باشد کتاب انّه الحق" ... ص٤٦.

آیا این سخن درست است؟

جواب- آشکار است که مراجعه و مطالعه متونی از این دست، تنها در صورتی جایز است که منحصراً به منظور مبارزه و احتجاج بر پیروان آن صورت گیرد و در غیر این‌صورت، چنان‌چه کسی نتواند درستی یا نادرستی این متون را دریابد، مراجعه به آن‌ها برای وی حرام شمرده شده و گناه بسیار بزرگی است.

امّا درباره اندیشه بیان شده، خداوند خود مکان‌ها و کیفیّات را آفریده است و هرگز ذات حق جلّ جلاله به مخلوقات خویش (یعنی زمان و مکان داشتن، کیفیت داشتن یا حتی کیفیت نداشتن) توصیف نمی‌شود؛ و چون نویسنده می‌دانسته اگر از جانب خودش، با این صراحت چنین کفر عظیمی را بر مبنای چنان ادّعای عظیمی بیان کند، مطرود خواهد بود (هرچند خود را در منجلاب تشبیه بلکه عینیّت غرق ساخته است)، به همین دلیل اندیشه‌اش را به طرزی موذیانه به فلسفه و عرفان نسبت می‌دهد تا در مقام مخاصمه، کلمات نقضی داشته باشد و بتواند دم خویش را از درگیری با تله، نگه دارد.

این اندیشه و بیان، عین کفر و کفر عینی و در تناقض با خیل عظیمی از آیات و احادیث بوده ضمن این‌که مستقیماً و مکرّراً از جانب حضرت حق جلّ و علی، و پیشوایان هدایت‌گر، منقضی و مطرود اعلام شده است (به آیاتی که بر مخلوق بودن عالم دلالت می‌کند، مراجعه بفرمایید)؛ و اندیشه‌هایی از این دست، جز قیاس‌های شرک‌آلود شیطانی منشأ دیگری ندارد و گرنه چرا تفاوت میان شیطان و رحمان در این اندیشه‌ها نقض می‌شود؟ و این دقیقاً عکس آن چیزی است که جلوه داده شده است، موجودیّت قائل بودن برای غیر خدا، نقض وجود الاه نیست بلکه همه را عین او خواندن، عاجز اعلام نمودن او از خلق موجودات است. یعنی این

کلام نیازی به پاسخ ندارد بلکه بطلان خویش را در خود دارد.

***

آیا خالق درون و داخل دارد؟

سؤال- پیامبر فرمودند ربّ زدني تحيراً فیک مناقب العارفین ص۵۲۶ به نقل از صدری نیا. از امام حسین علیه السّلام در حدیث است که خدا درون ندارد ولی می‌بینیم که رسول‌الله این‌جا کلمه فیک را به کار برده‌اند؟

جواب- «فی» در زبان عربی، الزاماً به معنای درون نیست (بلکه معانی متعدّدی دارد مثلاً درباره، درون، در میان و ...) به خصوص زمانی که درباره ذات حق جلّت عظمته به کار رود (مانند جهاد فی الله، حب و بغض فی الله) و چنان‌چه صحت اسناد و صدور حدیث مذکور را بپذیریم، بازهم بسیار سطحی‌نگری است که هر «فی» را درون معنا کنیم، آن‌هم وقتی با یادآوری فرمایش سیّدالشّهداء علیه السّلام، احتجاج برخویش کنیم.

***

امام ربّ الأرض است یعنی ...؟

سؤال- اتی قوم امیرالمؤمنین علیه السّلام فقالوا: السّلام علیک یا ربّنا فاستتابهم فلم یتوبوا... کافی ج۷ ص۲۵۷ در حالی که در احادیث داریم «ربّ الارض»، امام الارض هستند. چگونه با هم جمع می‌شود؟ آیا به اندازه ظرفیت افراد گفته‌اند مثل احادیثی که بعضاً در حال تقیّه یا نسبت به ظرفیت بیان می‌کنند؟ پس در حدیثی که صحبت از هو گفتن است، آن‌جا هم ظرفیت نبوده است؟

جواب- چنان‌چه احادیث مذکور درباره «ربّ» خواندن مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام را به طور کامل مورد مطالعه و برّرسی قرار دهید متوجّه می‌شوید که مقصود آن افراد از «ربّ»، خالق احد بوده است و گرنه مولانا یعسوب الدّین براساس کدامین حقّ و عدل، کسانی را که ظرفیّت درک مقام شامخ ایشان را نداشتند، محکوم به حکم اعدام نموده و معدوم نمودند؟ و ما مولا امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام را عادل می‌دانیم، آنچه وهابیون را وهابی ساخته (مقصود

اقشار خاص آنان نیستند بلکه مقصود عوام ایشان است) و آنچه غالیان را اهل غلوّ نموده است و نیز بسیاری دیگر از پیروان مکاتب انحرافی که خود را بسته به دین اسلام و ولایت مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌دانند، همین سطحی‌نگری و تفسیربه رأی کلام‌الله و کلام آل‌الله علیهم السّلام است. بسیار در این وادی باید مراقب بود که روی آوردن به آیات و احادیث و تفسیربه رأی یا تکیه به ظاهرآن‌ها، راه خطای رفته‌ایست که آینه عبرتش در برابر دیدگان ما قرار دارد.

در ضمن قیاس پایانی صورت گرفته نیز بسیار بی‌جا بوده و هیچ وجهی در آیات و احادیث ندارد زیرا در اعتقاد به توحید هیچ تقیّه‌ای نیست چه رسد اعتقاد به شرک و شریک قائل شدن برای پروردگار متعال که در غیراین‌صورت، این همه کلام و نامه از معصومین در سبّ و لعن و مطرود ساختن غلات صادر نمی‌شد. سخن بسیار است و مجال کوتاه، فافهم.

***

اگر غالی دوست‌دار اهل‌بیت باشد بخشوده است؟

سؤال- در بحث با گروه زاویه قضیه حضرت نوح را بیان کردیم که خدا قوم و خویشی با کسی ندارد و گفت یا نوح انّه لیس من اهلک. به ما گفته‌اند که فرزند نوح دوست‌دار بت‌پرستان و کفار بود و پدرش را قبول نداشت ما که اهل‌بیت را دوست داریم و با قاتلین ایشان هم بد هستیم و لعن می‌کنیم همان‌هایی را که اهل‌بیت دستور لعن داده‌اند و اگر سراغ آثار سنی‌ها هم برویم خودشان ما را می‌بخشند چون قبل از خلقت ما خدا عهد کرده که دوست‌دار فاطمه علیها السّلام را ببخشد. بفرمایید ما چه جوابی بدهیم در حالی که واقعا پسر نوح دوست‌دار و پیرو دشمنان پدرش بوده ولی این‌ها غاصبان و قاتلان اهل‌بیت را دوست ندارند؟

جواب- این حدیث شریف، سخن را در این باب تمام می‌نماید امام محمّدباقر علیه السّلام فرمودند:

«یَا مَعْشَرَ الشِّیعَةِ شِیعَةِ آلِ‌مُحَمَّدٍ! ... وَ اللهِ ما مَعَنا مِنَ اللهِ بَراءَةٌ وَ لا بَیْنَنا وَ بَیْنَ اللهِ

قَرابَةٌ وَ لا لَنا عَلَى اللهِ حُجَّةٌ وَ لا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ إِلّا بِالطّاعَةِ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مُطيعاً لِلّهِ تَنْفَعُهُ وَلايَتُنا وَ مَنْ كانَ مِنْكُمْ عاصِياً لِلّهِ لَمْ تَنْفَعْهُ وَلايَتُنا وَيْحَكُمْ لا تَغْتَرُّوا وَيْحَكُمْ لا تَغْتَرُّوا».[۴۴۴]

ای گروه شیعه، شیعیان آل‌محمّد! ... به خدا سوگند، برگ رهایی (از آتش و عذاب الهی) نزد ما نیست، و میان ما و الله خویشاوندی نیست، و بر خدا حجّتی نداریم، و جز با فرمان‌برداری به خدا تقرّب نمی‌جوییم. بنابراین هرکس از میان شما که فرمان‌بردار الله باشد ولایت ما اهل‌بیت او را سود می‌بخشد، و هرکس ازمیان شما سرپیچاننده ازفرمان الهی باشد ولایت ما او را سودی نمی‌بخشد. وای بر شما، مغرورنشوید. وای بر شما، مغرور نشوید.

چنان‌چه می‌بینید مخاطب کلام امام، شیعیان آل‌محمّد هستند.

اما درباره این‌که آقایان اظهار می‌کنند که ما اهل‌بیت را دوست داریم و قاتلان ایشان را لعنت می‌کنیم، در باب دوستی اهل‌بیت علیهم السّلام، حدیث اِفتراق امت حجّت را تمام می‌سازد که از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، مولانا امیرالمؤمنین و امام باقرعلیه الصّلوة و السّلام وارد شده است‌که به یک مورد اشاره می‌شود: مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه درباره‌ی تفرقه در میان امّت رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به بزرگ یهودیان فرمودند:

برچند فرقه متفرّق شده‌اید؟

گفت: فلان تعداد فرقه. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

دروغ گفتی.

سپس رو به مردم کردند و فرمودند:

«وَ اللهِ! لَوْ ثُنِيَتْ لِيَ الْوِسادَةُ لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِتَوْراتِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجيلِ بِإِنْجيلِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ. افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلىٰ

إِحْدیٰ وَ سَبْعینَ فِرْقَةً سَبْعُونَ مِنْها فِي النّارِ وَ واحِدَةٌ ناجِیَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ یُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَصِيَّ مُوسیٰ عَلَیْهِ السَّلامُ. وَ افْتَرَقَتِ النَّصاریٰ عَلَی اثْنَتَیْنِ وَ سَبْعینَ فِرْقَةً إِحْدیٰ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النّارِ وَ واحِدَةٌ بِالْجَنَّةِ وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ شَمْعُونَ الصَّفا وَصِيَّ عیسیٰ عَلَیْهِ السَّلامُ. وَ تَفْتَرِقُ هٰذِهِ الْأُمَّةُ عَلیٰ ثَلاثٍ وَ سَبْعینَ فِرْقَةً اثْنَتانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النّارِ وَ واحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. و ضرب بیده علی صدره. ثُمَّ قالَ: ثَلاثَةَ عَشَرَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلاثِ وَ سَبْعینَ فِرْقَةً كُلُّها تَنْتَحِلُ مَوَدَّتي وَ حُبّي واحِدَةٌ مِنْها فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ النَّمَطُ الْأَوْسَطِ وَ اثْنَتا عَشْرَةَ فِي النّارِ».[۴۴۵]

به خدا سوگند! اگر برای من (برای حکم کردن) جایگاه خاص نهاده می‌شد، به یقین حکم می‌کردم در میان اهل تورات به تورات آنان، و میان اهل انجیل به انجیل آنان و بین اهل زبور به زبور آنان و بین اهل قرآن به قرآن آنان. یهود بر هفتادویک فرقه متفرّق شدند که هفتادتای آن‌ها در آتش و یکی نجات یافته و در بهشت است و آن فرقه‌ای است‌که یوشع بن نون، وصیّ حضرت موسی علیه السّلام را متابعت کرد. و مسیحیان به هفتاد و دو فرقه متفرّق شدند، هفتاد و یک فرقه در آتش و یک فرقه در بهشت است و آن فرقه‌ای است‌که از شمعون الصّفا وصیّ حضرت عیسی علیه السّلام پیروی نمود. و این امّت بر هفتاد و سه فرقه متفرّق خواهند شد، هفتاد و دو فرقه در آتش و یکی در بهشت است و آن فرقه‌ای است‌که از وصیّ حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله پیروی نمود. و در این حال با دست بر سینه‌ی مبارک خود، زدند. سپس فرمودند: سیزده فرقه از هفتاد و دو فرقه، همگی خود را بسته به دوستی و محبّت من می‌دانند، یکی از آن‌ها در بهشت است و اوست راه وسط و دوازده تای دیگر در آتش‌اند.

بنابراین صِرف اِظهار محبّت نسبت به اهل‌بیت علیهم السّلام، وسیله رفتن به بهشت نیست.

درباره این‌که آقایان اِظهار می‌کنند که با دشمنان اهل‌بیت، دشمن هستند و آنان را لعنت می‌کنند، این آقایان با ترویج عقائد باطل فلاسفه و صوفیّه، حقّ اهل‌بیت را به دیگری داده‌اند و به جای روان شدن در پی کلام حقّ معصومین علیهم السّلام، در پی کفریّات فلاسفه و صوفیّه راه افتاده‌اند و کلام وحی را با آن تبیین می‌کنند نه چنان‌که اهل‌بیت علیهم السّلام فرموده‌اند، این نه تنها دشمنی با ظالمان وغاصبان حقوق ائمّه اطهارنیست بلکه نوعی غصب بالمباشرة وظلم به اهل‌بیت است.

***

غالی و تالی و نمرقه وسطی

سؤال- گروهی از بنی هاشم و دیگران خدمت امام باقر علیه السّلام اجتماع کردند فرمود: بپرهیزید از شیعیان آل‌محمّد و فرش وسط باشید که زیاده‌رو و غالی به شما برگردد و عقب‌مانده نیز به شما برسد. عرض کردند غالی کیست؟ فرمود کسی که در باره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قائل نیستیم. گفتند: عقب‌مانده و تالی کیست؟ فرمود: کسی است‌که به دنبال خیر و نیکی است، این پی‌گیری او برایش موجب افزایش خیر می‌شود.

آیا این شیعیان آل‌محمّد، شیعیانی هستند که به خطا رفته‌اند و گمراه شده‌اند؟

چرا از لغت فرش استفاده کرده‌اند؟

و نفرمودند کسانی که جلو افتاده‌اند کافر هستند؟

و نمی‌فرمایند غالیان را رها کنید و می‌فرمایند به شما برمی‌گردند. توضیح دهید.

جواب- متن حدیث چنین است:

«اتَّقُوا اللهَ شيعَةَ آلِ‌مُحَمَّدٍ وَ كُونُوا النُّمْرُقَةَ الْوُسْطىٰ يَرْجِعُ إِلَيْكُمُ الْغالي وَ يَلْحَقُ بِكُمُ التّالي».

ای شیعیان آل‌محمّد! تقوای الهی پیشه سازید و فرش وسط باشید تا غلوّکننده به شما باز گردد و دورمانده به شما بپیوندد.

به امام گفتند: غلوکننده به چه معناست؟ فرمود:

«الَّذي يَقُولُ فينا ما لا نَقُولُهُ في أَنْفُسِنا».

کسی است که درباره ما اهل‌بیت چیزی می‌گوید که ما درباره خودمان نمی‌گوییم.

گفتند: و تالی به چه معناست؟ فرمود:

«الَّذي يَطْلُبُ الْخَيْرَ فَيَزيدُ بِهِ خَيْراً، إِنَّهُ وَ اللهِ ما بَيْنَنا وَ بَيْنَ اللهِ مِنْ قَرابَةٍ، وَ لا لَنا عَلَيْهِ حُجَّةٌ، وَ لا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ إِلّا بِالطّاعَةِ، فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مُطيعاً لِلّهِ يَعْمَلُ بِطاعَتِهِ نَفَعَتْهُ وَلايَتُنا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ مَنْ كانَ مِنْكُمْ عاصِياً لِلّهِ يَعْمَلُ بِمَعاصيهِ لَمْ تَنْفَعْهُ وَلايَتُنا، وَيْحَكُمْ لا تَغْتَرُّوا».[٤٤٦]

کسی که جویای حق است و به سبب آن، خیر را (برای خودش) زیاد می‌کند. همانا به خدا سوگند میان ما و الله، خویشاوندی نیست و بر او حجّتی نداریم و جز به فرمان‌برداری، نزدیکی به الله محقّق نشود. بنابراین هرکس از میان شما، فرمان‌بردار الله باشد، براساس اطاعت از او عمل می‌کند، ولایت ما اهل‌بیت، او را سود می‌رساند و هرکس از میان شما، نافرمان از دستورات الهی باشد، گناهان را انجام می‌دهد، ولایت ما او را سود نمی‌رساند، وای بر شما، مغرور نشوید.

و ترجمه‌ای که شما آورده‌اید با آنچه در حدیث آمده، تفاوت بلکه تضادّ دارد. «شیعیان آل‌محمّد، تقوای خدا پیشه کنید» نه این‌که «بپرهیزید از شیعیان آل‌محمّد» .

درباره این‌که فرمودند: «کونوا النّمرقة الوسطی» در حدیث دیگری همین سؤال از محضر امام علیه السّلام پرسیده می‌شود و حضرت جواب می‌دهند:

«أَ لا تَرَوْنَ أَهْلًا تَأْتُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلنَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَضْلَهُ؟».[٤٤٧]

آیا نمی‌بینید که وقتی به خانه‌ای میروید راه میانه را بهتر میدانید؟.

همچنین در حدیث دیگری مولانا امیرالمؤمنین صلوات الله به مردی می‌فرمایند:

«هَلْ في بَلَدِكَ قَوْمٌ شَهَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْخَيْرِ فَلا يُعْرَفُونَ إِلّا بِهِ؟».

آیا در شهرتو، گروهی هستند که خود را به خوبی مشهور نموده‌اند و بدین جهت، جزبه نیکی شناخته نمی‌شوند؟

عرض کرد: بله. فرمود:

«فَهَلْ فِي بَلَدِكَ قَوْمٌ شَهَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِالشَّرِّ فَلا يُعْرَفُونَ إِلّا بِهِ؟».

آیا در شهرتو گروهی هستند که خود را به بدی مشهور نموده باشند و در نتیجه جزبه بدی شناخته نشوند؟

گفت: بله. فرمود:

«فَفيهَا بَيْنَ ذٰلِكَ قَوْمٌ يَجْتَرِحُونَ السَّيِّئاتِ وَ يَعْمَلُونَ الْحَسَناتِ يَخْلِطُونَ ذا بِذا؟».

در شهرتو، در میان آن (دو گروه)، کسانی هستند که کارهای زشت انجام می‌دهند و خوبی‌ها را به دست می‌آورند و این را به آن می‌آمیزند؟

عرض کرد: آری. امام علیه السّلام فرمود:

«تِلْكَ خِيَارُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تِلْكَ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطىٰ يَرْجِعُ إِلَيْهِمُ الْغالي وَ يَنْتَهي إِلَيْهِمُ الْمُقَصِّرُ».[۴۴۸]

آن گروه، بهترین امّت محمّد صلّی الله علیه و آله هستند. فرش وسط آن است‌که غالی بدان بازمی‌گردد و مقصّربه آن منتهی می‌شود.

درباره دو قسمت پایانی پرسش باید گفت در این حدیث شریف، معصوم علیه السّلام غالی را به هیچ عنوان نمی‌پذیرند و آن‌را کسی اعلام می‌کنند که زیاده‌روی نموده و درباره اهل‌بیت چیزی می‌گوید، که خودشان نفرموده‌اند. امام درصدد هستند بیرون‌شدگان از عقیده تشیّع را دسته‌بندی نمایند و برای این‌کار، شیعیان واقعی را اصل قرار داده‌اند. اگردر این حدیث، مردود بودن عقیده غلات صراحتاً بیان نشده، به معنای صحّت یا قبول عقیده آنان نیست.

***

محبّ علیّ لغزش کند، پای دیگرش استوار است؟!

سؤال- در بحار حدیث است که وقتی خدا دوستی علیّ علیه السّلام را در قلب کسی جای داد دیگر پایش به گناه نمی‌لغزد مگر این‌که خدا او را نگه می‌دارد پس چگونه است‌که افرادی دوست‌دار علیّ علیه السّلام هستند و به عشق علیّ علیه السّلام کار می‌کنند در دنیا و برای دوستانشان و برای مجالس اهل‌البیت ولی به دنبال فلسفه رفته‌اند و یا غالی یا صوفی شده‌اند؟

جواب- حدیث مذکور بدین شرح است: امام محمّدباقرعلیه السّلام فرمودند:

«ما ثَبَّتَ اللهُ حُبَّ عَلِيٍّ في قَلْبِ أَحَدٍ فَزَلَّتْ لَهُ قَدَمٌ إِلّا ثَبَّتَهَا اللهُ وَ ثَبَّتَ لَهُ قَدَمٌ أُخْرىٰ».[۴۴۹]

الله تعالی، دوستی علیّ را در قلب هیچ‌کس محکم و پایدار نکند سپس او در گامی بلغزد، جزاین‌که خداوند آن گام را استوار گرداند و گام دیگررا نیزبرای او استوار نماید.

بنابراین ذکر کلّیّاتی که از حدیث در ذهن باقیست نمی‌تواند شما را مجاز به نتیجه‌گیری کند بلکه باید عیناًکلام معصوم علیه السّلام را بیاورید وبراساس آن بحث کنید و بپرسید.

درباره متن حدیث شریف، اوّلاًدر این‌جا الله فاعل است ثانیاً ثابت نمودن به معنای جای دادن یا قرار دادن نیست بلکه به معنی پایداری است.

***

حبّ اهل‌بیت، فلسفه و فسق؟

سؤال- با توجه به آیه ۴۱ سوره آل‌عمران اگر حب دارید تبعیت کنید. حب عملی است یا قلبی؟ این مطلب را با حدیث بفرمایید. ثانیاً این آیه با این حدیث ضدّیّت دارد: فاسق از آل‌محمّد را دوست بدارید. چون حبّ است و عمل، ولی فاسق بدون عمل است.

آیا علمای فلسفی‌که اهل‌بیت را دوست دارند، جزو فاسقین محسوب می‌شوند؟

جواب- آیه کریمه بدین مضمون است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».[۴۵۰]

(ای پیامبر) بگو: اگرخدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خداوند شما رادوست بدارد وگناهانتان رابرایتان ببخشد، وخداوند بسیارآمرزنده ومهربان است.

حدیث مذکور نیز بنابر فرمایش مولا امام باقرعلیه السّلام، در «کتاب مولا امیرالمؤمنین علیّ صلوات الله علیه» است و ترجمه آن به این صورت است:

«أَحْبِبْ حَبیبَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ کانَ فاسِقاً زانِیاً ... ».[۴۵۱]

دوست‌دار آل محمّد را دوست بدار هرچند فاسق و زانی باشد ... .

چنانچه آیه شریفه را به طور کامل مورد مطالعه قرار دهید می‌یابید که خداوند بلافاصله پس از بیان شرط حبّ که پیروی است می‌فرماید: «که در این صورت الله شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را برایتان می‌بخشد» بنابراین نه تنها ضدّیّتی وجود ندارد بلکه مویّد یکدیگر هستند.

امّا گروندگان به فلسفه؛ که اصل را فلسفه بدانند از جرگه اسلام بیرون هستند، فلسفه و تصوّف چیزی نیست که از جانب الله یا رسول‌الله یا آل‌الله به دست ما رسیده باشد، فرمودند:

«فَمَنْ لَمْ یَکُنْ مَعَنا فَلَیْسَ مِنَ الْإِسْلامِ فِي شَیْءٍ».

هرکه همراه با ما نباشد پس در چیزی از اسلام نیست (بهره‌ای از اسلام ندارد).

دقّت کنید که فرمودند: ... فَلَیْسَ مِنَ الْإِسْلامِ فِي شَیْءٍ». و این معیّت، معنایی بسیار عظیم و ارزشمند دارد (البته همین معیّت درجات دارد و هرکس به درجه‌ای از آن دست می‌یابد).

و امام محمّدباقرعلیه السّلام فرمودند: مولا علیّ بن ابی‌طالب علیهماالسّلام فرمودند:

«لا یَجْتَمِعُ حُبُّنا وَ حُبُّ عَدُوِّنا فِي جَوْفِ إِنْسانٍ، إِنَّ اللهَ لَمْ یَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِي جَوْفِهِ، فَیُحِبُّ هٰذا وَ یُبْغِضُ هٰذا، فَأَمّا مُحِبُّنا فَیُخْلِصُ الْحُبَّ لَنا، کَما یُخْلَصُ الذَّهَبُ بِالنّارِ لا کَدَرَ فیهِ، فَمَنْ أَرادَ أَنْ یَعْلَمَ حُبَّنا فَلْیَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ شارَکَهُ فِي حُبِّنا حُبُّ عَدُوِّنا، فَلَیْسَ مِنّا وَ لَسْنا مِنْهُ وَ اللهُ عَدُوُّهُمْ وَ جَبْرَئیلُ وَ میکائیلُ وَ اللهُ عَدُوٌّ

لِلْکافِرینَ».[۴۵۲]

دوستی ما اهل‌بیت با دوستی دشمنان ما در قلب یک انسان گرد نمی‌آید. همانا خداوند دو قلب برای یک تن قرار نداده تا (به وسیله یکی) این‌را دوست بدارد و (به وسیله دیگری) آن‌را دوست بدارد، محبّت ما اهل‌بیت، محبّت را برای ما خالص می‌گرداند چنان‌چه طلا با آتش صاف و خالص می‌شود. بنابراین هرکس خواست از دوستی ما آگاهی یابد، باید قلبش را بیازماید که اگر در محبّت ما، دوستی دشمنان ما را شریک داشته است، او از ما نیست و ما از او نیستیم، و خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنان آنان هستند و خداوند دشمن کافران است.

و ما می‌دانیم که سران صوفیّه و فلاسفه، همانطور که اهل‌بیت علیهم السّلام در احادیثی چند فرموده‌اند و می‌توانید بسیاری از آن‌ها را در کتاب‌هایی مانند الإثناعشریّة صاحب وسائل الشّیعة و حلّاج مرتدّی به دار آویخته و ... ببینید، و بنابرفرمایش مولانا علیّ علیه السّلام که ذکرشد، پیروان ایشان مخالف بلکه دشمن اهل‌بیت هستند.

***

آیا اهل‌بیت اطهار غلات و صوفیّه را برای زیارت دعوت می‌کنند؟

سؤال- غلات و صوفیّه که به زیارت اهل‌بیت می‌روند، می‌گویند خود اهل‌بیت خواسته‌اند و ما را طلبیده‌اند و این شعر را زمزمه می‌کنند تا یار که را خواهد و میلش به که باشد. با توجه به نارضایتی اهل‌بیت نسبت به این گروه‌ها، پس به چه صورت است؟

جواب- چنان‌چه خودتان اذعان دارید «غلات و صوفیّه» چنین و چنان می‌کنند، سخن و باور آنان به هیچ عنوان وجهی ندارد که اگر در آیات و احادیث، وجهی برآن می‌یافتند، چشم عالم را کور و گوش فلک را کرمی‌کردند که ببینید براین اساس، چون چنین است، چنان است در حالی که در بحث‌های زیارت جامعه، در باب معنای زیارت و چیستی و ماهیت آن سخن رفته است و صِرف این‌که جسم کسی حتّی در کنار بدن مطهّر معصوم قرار گیرد، فضیلت نیست

که اگرچنین نباشد، هارون قاتل امام موسی کاظم علیه السّلام در کنار مرقد مطهّرامام علیّ بن موسی الرّضا دفن شده و ... ولی در قعرجهنّم، مکین و معذّبند.

***

اگرغالی و منحرف سبب آشنایی مردم با مجالس روضه اهل‌بیت شود...؟

سؤال- کسانی هستند که با علیّ و نام علیّ آشنا شدنشان و گریه کردن بر اباعبدالله را از ... یاد گرفتند و می‌گویند ما مدیون او هستیم و گریه بلد نبودیم و چیزهایی از این قبیل و ثواب این آشنا کردن ما با اهل‌بیت و گریه بر مصائب برای ... است. جواب چیست؟

جواب- از شما می‌پرسم: به راستی امام حسینی که ... از او سخن می‌گوید، همان است که بوده؟ ... نه تنها به مریدان و پامنبری‌ها معرفت امام حسین علیه السّلام را نداده، بلکه راه رسیدن آنان به امام حسین علیه السّلام، امام حق از جانب الله تبارک و تعالی را چنان مسدود ساخته که حتّی در مقام ارشاد ایشان نیزباید بسیار تلاش کنیم چه رسد که درصدد نشان دادن راه هدایت به ایشان باشیم.

ضمن این‌که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید چون فلان‌جا، برای امام حسین (خیالی و واهی و دست‌ساز) اشک ریخته می‌شود، پس شرکت می‌کنم، من برای امام حسین اشک می‌ریزم، زیرا حتّی اگرهم چنین باشد، به هیچ عنوان، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند و شرکت در مجالسی از این دست، جائزنیست.

اما درباره گریه، عمربن‌سعد لعنه الله نیزگریه کرد و دستور داد تا سرمقدّس امام علیه السّلام را از تن مطهّرش جدا کنند، و حضرت زینب سلام الله علیها خطاب به اهل کوفه فرمودند: آیا می‌گرییدد؟ آری به خدا سوگند که باید بسیار بگرییدد و کم بخندید، و این به دلیل دست داشتن ایشان در قتل سیّدالشّهداء علیه السّلام بود، معنای دیگری نیز دارد: هر اشکی، مقدس نیست، قابل احترام نیست، به معنای تأثّریا همراهی نیست.

***

با کدامیک از دشمنان باید دوستی کنیم؟

سؤال- سوره المجادله (آیه ١٤) آیا ننگری به آنان که دوستی کنند با مردمی که خشم کرده خدا امید است خدا میان شما و کسانی که دشمنی دارید با آن‌ها دوستی افکند و خدا توانا است و خدا پر آمرزنده و مهربانست. آداب معاشرت (ترجمه بحار الأنوار) ج۲ . منظور از دشمنان چه کسانی هستند که ما باید دوستی کنیم و چرا؟

جواب- سوره المجادلة آیه١٤ (طبق مصحف مشهور) چنین است:

«أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ تَوَلَّوْاْ قَوْمًا غَضِبَ اللهُ عَلَيهِم ما هُم مِنكُمْ وَ لا مِنهُمْ وَ يحَلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ».

متن نقل شده در منبع چنین است:

امید است خدا میان شما و کسانی که با آن‌ها دشمنی دارید دوستی افکند و خدا توانا است و خدا پرآمرزنده و مهربانست. (آداب معاشرت: ج۲ ص٢٤٦) که مربوط به این آیه می‌باشد:

«عَسَى اللهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللهُ قَديرٌ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ». سوره (٦٠) الممتحنة آیه٨.

پیش از مطرح نمودن سؤالات، از صحت آن‌ها اطمینان حاصل کنید.

اما درباره این آیه، براساس فرمایش امام محمّد باقرعلیه السّلام:

«فَإِنَّ اللهَ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْمُؤْمِنينَ بِالْبَراءَةِ مِنْ قَوْمِهِمْ ما دامُوا كُفّاراً. فَقالَ: «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ في إِبْراهيمَ وَ الَّذينَ مَعَهُ * إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ... وَ اللهُ قَديرٌ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ» قَطَعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَلايَةَ الْمُؤْمِنينَ مِنْهُمْ، وَ أَظْهَرُوا لَهُمُ الْعَداوَةَ، فَقالَ: «عَسَى اللهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ* وَ بَيْنَ الَّذينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً» فَلَمّا أَسْلَمَ أَهْلُ مَكَّةَ خالَطَهُمْ أَصْحابُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ناكَحُوهُمْ وَ تَزَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُمَّ حَبيبٍ بِنْتَ أَبي

سُفْیانَ بْنِ حَرْبٍ ثُمَّ قالَ: «لا یَنْهاکُمُ اللهُ» إِلَی آخِرِ الْآیَتَیْن».[٤٥٣]

خداوند به پیامبرش صلّی الله علیه و آله و مؤمنان دستور داده بود تا از قوم خویش بیزاری بجویند تا زمانی که آنان کافرهستند سپس به آنان فرمود: «به راستی برای شما اسوه‌ای در ابراهیم و همراهان او بود که به قوم خویش گفتند ما از شما و از آن‌چه به جای الله می‌پرستید، بیزار هستیم... » (و بدین وسیله) پیوند سرپرستی و دوستی مؤمنان را از ایشان بُرید و دشمنی را برایشان آشکار نمود. سپس فرمود: «امید است خداوند میان شما و کسانی از آنان که با ایشان دشمنی کردید، پیوند مودّت برقرار نماید» در نتیجه هنگامی که اهل مکّه اسلام آوردند، اصحاب رسول الله صلّی الله علیه و آله با آنان آمیختند و آنان را به نکاح درآوردند و رسول‌الله صلّی الله علیه و آله، امّ‌حبیب دختر ابی‌سفیان بن حرب را به تزویج درآورد.

جواب در حدیث شریف روشن است.

***

خداوند بر چه علمی ثواب می‌دهد؟

سؤال- پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: مردم بدانید اگر کسی به دنبال علم و دانش باشد برابر با هر قدمی برای علم بر می‌دارد در کارنامه اعمالش ثواب یک سال عبادت نوشته می‌شود. فرشتگان بال‌هایشان را زیر پای او می‌گسترانند و زمین زیر پای او برایش آمرزش می‌طلبد. پس در کشورهای مثل چین که پر از فساد است و دین ندارند و بیشتر اختراعات و علوم از آنجاست شامل حال این حدیث می‌شوند و بی‌تقوایی آنان حساب نمی‌شود؟

جواب- وقتی وجود گرامی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم سخن از «علم» به میان می‌آورند، باید معنای علم را از شخص ایشان طلب نمود و هنگامی که مقام جوینده آن این‌چنین بیان می‌شود، باید دید درباره کسب کدامین علم، فضیلتی این‌چنینی نصیب جوینده می‌شود. که با مراجعه به احادیث دربار ائمّه معصومین علیهم الصّلاة و السّلام،

طالب علم دین، جوینده علوم اهل‌بیت علیهم الصّلوة و السّلام چنین جایگاهی دارد نه کسی که به دنبال نوع علم باشد.

امّا کافرانی که با تلاش خویش به پرده‌برداری از برخی حقایق موجود در عالم خلقت دست می‌یابند و اصطلاحاً کشف علم می‌کنند (و نه اختراع علم)، اگر مستحقّ پاداش باشند، خداوند پاداش آن‌ها را در همین دنیا از شهرت و اعتبار نزد افراد مانند خودشان، قرارمی‌دهد و در آخرت هیچ طلبی از هیچ‌کس نداشته و استحقاق جزاء ندارند.

***

روح نماز و...اهل‌بیت اطهار و فحشاء و منکر و...دشمن اهل‌بیت یعنی ...؟

سؤال- امام صادق علیه السّلام فرمودند: نماز و حج و ماه حرام و سرزمین حرام و خانه کعبه و قبله خدا و وجه‌الله ما هستیم پس هر جا رو کنید آنجا رو به خداست. و دشمنان ما در قرآن فحشا و منکر و بغی و خمر و قمار و انصاب و ازلام و و بت‌ها و جبت و طاغوت و مرده و خون و گوشت خوک هستند.

یعنی وقتی ما نماز می‌خوانیم اهل‌بیت نمازند و یا وقتی در ماه محرم هستیم در اهل‌بیت هستیم؟

و منظور از خون آیا خون در بدن ماست که دشمن اهل‌بیت است؟

و آیا اگر کسی سمت یکی از نام برده‌ها شود، دشمن اهل‌بیت به حساب می‌آید؟

جواب- فرمایش امام را به طور کامل و با دقّت و تأمّل بخوانید تا مقصود را دریابید، در جواب به داود بن کثیر فرمودند:

«یا داوُدُ! نَحْنُ الصَّلاةُ في كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ نَحْنُ الزَّكاةُ وَ نَحْنُ الصِّيامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرامُ، وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللهِ، وَ نَحْنُ وَجْهُ اللهِ قالَ اللهُ تَعالَىٰ: فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ، وَ نَحْنُ الْآياتُ، وَ نَحْنُ الْبَيِّناتُ. وَ عَدُوُّنا في كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ؛ الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ، وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ، وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ، وَ الْأَصْنامُ وَ الْأَوْثانُ، وَ الْجِبْتُ وَ الطّاغُوتُ، وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ

الْخِنْزِيرِ.

يا داوُدُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَنا، فَأَكْرَمَ خَلْقَنا، وَ فَضَّلَنا، وَ جَعَلَنا أُمَناءَهُ وَ حَفَظَتَهُ وَ خُزّانَهُ عَلىٰ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ، وَ جَعَلَ لَنا أَضْداداً وَ أَعْداءً، فَسَمّانا في كِتابِهِ وَ كَنّىٰ عَنْ أَسْمائِنا بِأَحْسَنِ الْأَسْماءِ وَ أَحَبِّها إِلَيْهِ، تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ، وَ سَمّىٰ أَضْدادَنا وَ أَعْداءَنا في كِتابِهِ، وَ كَنّىٰ عَنْ أَسْمائِهِمْ، وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثالَ في كِتابِهِ، في أَبْغَضِ الْأَسْماءِ إِلَيْهِ وَ إِلىٰ عِبادِهِ الْمُتَّقينَ».[٤٥٤]

ای داود! نماز در کتاب الله عزّوجلّ ما (اهل‌بیت‌اطهار) هستیم، (همچنین در کتاب الله) زکات و روزه و حج و ماه حرام و سرزمین حرام ما هستیم، کعبة الله و قبلة الله ما هستیم، . ما وجه الله در قول الله تعالی که فرمود: «فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ» ما هستیم، آیات و بیّنات (در قرآن) ما هستیم. و دشمن ما در کتاب الله عزّوجلّ که فرمود؛ فحشاء و منکر و بغی و خمر و میسر (قمار) و انصاب و ازلام و اصنام و بت‌ها و جبت و طاغوت و مردار و خون و گوشت خوک آنانند.

ای داود! همانا الله ما را آفرید، و گرامی داشت و ما را برتری داد و ما را امینان و حافظان (اسرار) و خزانه‌داران خودش در آسمان‌ها و زمین قرار داد. برای ما دشمنان و مخالفانی قرار داد؛ در کتابش از ما نام برد و با بهترین نام‌ها و دوست داشتنی آن‌ها نزد خود، برای ما کنایه آورد، تا بر دشمنان، مخفی و پوشیده نماند. دشمنان ما را در کتابش نام برد و با مبغوض‌ترین نام‌ها در نزد خودش و بندگان پرهیزگارش، از نام آه‌ها کنایه آورد و درباره آنان مَثَل زد.

چنان‌چه مشاهده می‌کنید امام در ادامه مقصود را بیان فرموده‌اند که خداوند نیکوترین نام‌ها و محبوب‌ترین آن‌ها را به جای اسامی اهل‌بیت و به عنوان کنیه اهل‌بیت، در قرآن آورده است و این در مقابله و برای بیان ضدّیّت با دشمنان ائمّه علیهم السّلام به کار برده شده است،

چنان‌چه مخالفان و دشمنان اهل‌بیت را در کتاب خویش، نام‌گذاری فرموده و به جای نام، برای ایشان کنیه آورده است و «در کتاب خویش برای آنان مثال زده است در مبغوض‌ترین نام‌ها نزد خودش و نیز نزد بندگان پرهیزکارش». پس این‌ها کنیه و مَثَل است و در معنای کنایه و مثال آورده شده است.

***

آن که با اهل‌بیت‌اَطهار است به شاخه غیر آن‌ها چنگ نمی‌زند

سؤال- امام صادق علیه السّلام در حدیث دیگری فرمودند: کسی که به شاخه ای غیر از ما وابسته است اگر بگوید با ماست دروغ گفته است. از کجا بدانیم شاخه غیر از شاخه اهل‌بیت است؟

جواب- این فرمایش را نیز به طور کامل بررسی کنید تا مقصود را دریابید:

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنا كُلُّ بِرٍّ، فَمِنَ الْبِرِّ: التَّوْحيدُ، وَ الصَّلاةُ، وَ الصِّيامُ، وَ كَظْمُ الْغَيْظِ، وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسيءِ، وَ رَحْمَةُ الْفَقيرِ، وَ تَعَهُّدُ الْجارِ، وَ الْإِقْرارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَ عَدُوُّنا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبيحٍ وَ فاحِشَةٍ، فَمِنْهُمُ: الْكَذِبُ، وَ الْبُخْلُ، وَ النَّميمَةُ، وَ الْقَطيعَةُ، وَ أَكْلُ الرِّبا، وَ أَكْلُ مالِ الْيَتيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَ تَعَدّي الْحُدُودِ الَّتي أَمَرَ اللهُ، وَ رُكُوبُ الْفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ، وَ الزِّنا، وَ السَّرِقَةُ، وَ كُلُّ ما وافَقَ ذٰلِكَ مِنَ الْقَبيحِ. فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنا».[۴۵۵]

ما ریشه و بن هر خیر و خوبی هستیم، و همه نیکی‌ها از شاخه‌های ماست، و از جمله نیکی‌هاست؛ یکتاپرستی، و نماز، و روزه، و فرو خوردن خشم، و چشم پوشی از تبهکار، و مهربانی به فقیر، و دل‌جویی از همسایه، و اقرار به فضیلت اهل فضل. و دشمنان مایند ریشه هر شرّ، و از شاخه آن‌هاست زشتی و هرزگی. از آن‌هاست؛ دروغ، و بخل، و سخن چینی، و بریدن از خویشاوندان، و رباخواری، و به ناحق خوردن مال یتیم، و تجاوز به حقوق که خداوند تعیین کرده، و ارتکاب کارهای پنهان و پیدای پلید، و زنا، و دزدی، و

کارهای زشتی مانند این‌ها. و لذا دروغ می‌گوید هرکه گمان می‌کند که با ماست لیکن به شاخه‌های غیرما چنگ می‌زند.

معنا واضح است، منشأ تمام نیکویی‌ها اهل‌بیت علیهم السّلام هستند و سرچشمه همه زشتی‌ها و بدی‌ها، دشمنان اهل‌بیت علیهم السّلام هستند. کسی که خود را به یکی از شاخه‌های دشمنان اهل‌بیت بیاویزد، یعنی عمل حرام را انجام دهد و پیوسته به آن ملتزم باشد، اگربگوید «من با اهل‌بیت هستم»، دروغ گفته است زیرا به دنبال زشتی‌ها روان است.

***

تکلّم الله در معراج به صدای علیّ ...؟

سؤال- در حدیث از عمر بن ابراهیم الاوسی است که وقتی پیامبر به معراج رفتند خداوند با صدای حضرت علیّ علیه السّلام با ایشان صحبت کرد. آیا این حدیث صحیح است؟

آیا حضرت علیّ همان لحظه از این گفتگو با خبر بوده‌اند و می‌شنیدند؟

و آیا این صدا، خلق صوت بوده است؟

جواب- حدیث مذکور در مدینة المعاجز و تفسیر البرهان و ذکر منبع نفرموده بدین شرح است:

عمربن ابراهیم الأوسی گوید: ازرسول الله صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«لَمّا كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتي أُسري بي إِلَى السَّماءِ، وَقَفَ جَبْرَئيلُ في مَقامِهِ، وَغِبْتُ عَنْ تَحِيَّةِ كُلِّ مَلَكٍ وَ كَلامِهِ، وَ صِرْتُ بِمَقامٍ انْقَطَعَ عَنّي فيهِ الْأَصْواتُ، وَتَساوىٰ عِنْدِي الْأَحْياءُ وَ الْأَمْواتُ، اضْطَرَبَ قَلْبي وَ تَضاعَفَ كَرْبي، فَسَمِعْتُ مُنادِياً يُنادي بِلُغَةِ عَلِيِّ ابْنِ أَبي طالِبٍ: قِفْ يا مُحَمَّدُ! فَإِنَّ رَبَّكَ يُصَلّي. قُلْتُ: كَيْفَ يُصَلّي وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِ الصَّلاةِ لِأَحَدٍ؟ وَ كَيْفَ بَلَغَ عَلِيٌّ هٰذَا الْمَقامَ؟ فَقالَ اللهُ تَعالىٰ: إِقْرَأْ يا مُحَمَّدُ: «هُوَ الَّذي يُصَلّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» وَ صَلاتي رَحْمَةٌ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ، فَأَمّا سِماعَكَ صَوْتَ عَلِيٍّ، فَإِنَّ أَخاكَ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ لَمّا جاءَ جَبَلَ الطّورِ وَ عايَنَ ما عايَنَ مِنْ عِظَمِ الْأُمورِ، أَذْهَلَهُ ما رَآهُ عَمّا يُلْقىٰ إِلَيْهِ، فَشَغَلَتْهُ عَنِ الْهَيْبَةِ بِذِكْرِ اللهِ أَحَبُّ الْأَشْياءِ إِلَيْهِ

وَ هِيَ الْعَصا، إِذْ قُلْتُ لَهُ: «وَ ما تِلْكَ بِيَمينِكَ يا مُوسىٰ» وَ لَمّا كانَ عَلِيٌّ أَحَبُّ النّاسِ إِلَيْكَ، نادَيْناكَ بِلُغَتِهِ وَ كَلامِهِ، لِيَسْكُنَ ما بِقَلْبِكَ مِنَ الرُّعْبِ، وَ لِتَفْهَمَ ما يُلْقىٰ إِلَيْكَ ... ».[٤٥٦]

چون فرا رسید آن شبی که به آسمان سیرداده شدم، جبرئیل در جایگاه خویش ماند و از سلام و سخن هر فرشته‌ای غایب شدم و به جایگاهی رسیدم که صداها از من قطع شد و زندگان و مردگان نزد من برابر شدند، قلبم پریشان گشت و غمم چندان شد، ندادهنده‌ای را شنیدم که به لغت علیّ بن ابی‌طالب ندا می‌دهد: ای محمّد بایست! که پروردگارت صلوة می‌کند. گفتم: چگونه صلوة می‌کند حال آن‌که از صلوة برای احدی بی‌نیاز است؟ و چطور علیّ به این مقام رسیده است؟ پس الله تعالی فرمود: بخوان ای محمّد! «هُوَ الَّذي يُصَلّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» و صلاة من، رحمت برای تو و امّت توست. امّا این‌که صدای علیّ را شنیدی، همانا برادرت موسی بن عمران، چون به کوه طور آمد و دید آن‌چه از امور شگفت دید، آن‌چه دید غافلش ساخت از توجه به آن‌چه بر او القا می‌شد (وحی می‌شد)؛ در نتیجه دوست‌داشتنی‌ترین چیز نزد او که عصا بود، او را مشغول کرد از بزرگداشت و ترس به ذکرالله، به او گفتم: آن چیست که در دست راست توست، ای موسی؟ و چون علیّ، محبوب‌ترین مردم نزد توست، تو را به لغت و کلام او صدا نمودیم تا آن‌چه از ترس بر قلب توست، آرام گیرد و آن‌چه را به تو اِلقا می‌شود (وحی می‌شود) بفهمی ... .

و در کتب ما روایتی به سند متّصل از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود:

شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله در حالی‌که از ایشان پرسیده شده بود: در شب معراج پروردگارت به کدام لغتی شما را خطاب نمود؟ می‌فرمود:

«خاطَبَني بِلِسانِ عَلِيٍّ، فَأَلْهَمَني أَنْ قُلْتُ: يا رَبِّ! خاطَبْتَني أَمْ عَلِيٌّ؟ فَقالَ: يا أَحْمَدُ! أَنَا

شَيْءٌ لَيْسَ كَالْأَشْياءِ، لا أُقاسُ بِالنّاسِ، وَ لا أُوصَفُ بِالشُّبُهاتِ. خَلَقْتُكَ مِنْ نُوري، وَ خَلَقْتُ عَلِيّاً مِنْ نُورِكَ، فَاطَّلَعْتُ عَلىٰ سَرائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ في قَلْبِكَ أَحَبَّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ فَخاطَبْتُكَ بِلِسانِهِ كَيْما يَطْمَئِنَّ قَلْبُكَ».[۴۵۷]

با زبان علیّ مرا خطاب نمود، و به من الهام فرمود: که گفتم: خداوندا! تو مرا خطاب می‌فرمایی یا علیّ؟ فرمود: ای احمد! من چیزی مانند دیگر اشیاء نیستم، با مردم مقایسه نمی‌شوم، و به مشابه‌ها وصف نمی‌شوم. تورا من از نور خود خلق کردم، و علیّ را هم از نور تو آفریدم، پس به اسرار قلبت آگاه شدم در قلب تو کسی را محبوب‌تر از علیّ نیافتم این بود که من با زبان او تورا خطاب کردم تا قلبت آرام بگیرد.

آیا این حدیث صحیح است؟

روایتی که شما از آن نقل کردید نه منبع آن معلوم است و نه سند دارد لکن شبیه به این حدیث شریف در کتب عامّه به دو طریق روایت شده است و از مجموع همه این روایات علم اجمالی به صحت صدور آن حاصل می‌گردد.

آیا این صدا خلق صوت بوده است؟

بنابر آن‌چه در متن روایت مذکور به صراحت آمده معلوم می‌شود که خالق تعالی خلق صوت در خطاب به پیامبرش به لسان علیّ علیه السّلام می‌فرماید.

آیا حضرت علیّ علیه السّلام همان لحظه از این گفتگو آگاه بودند؟

بنابر نقل امیر المؤمنین از رسول الله صلّی الله علیهما و آلهما که فرمودند: ای علیّ! آنچه را از وحی می‌شنوم می‌شنوی و آن‌چه را که می‌بینم می‌بینی لکن تو پیامبر نیستی و تو وزیری. و این‌که هردو اتّحاد نوری دارند امیر المؤمنین نیز غافل نبوده، و الله العالم.

***

شفاعت اهل‌بیت اَطهار و اذن الله، کی؟ و چه کسی را؟

سؤال- آیا اهل‌بیت علیهم السّلام می‌توانند هر کسی را شفاعت کنند؟ شفاعت شامل حال چه

کسانی می‌شود؟ آیا اهل‌بیت برای شفاعت از خدا اذن می‌گیرند یا قبل از خلقت آدم به ایشان اذن داده شده و دیگر نیازی به اذن نیست؟

جواب- اهل‌بیت اطهار گناه‌کاران از امّت مرحومه را شفاعت می‌کنند، و نه کافر و مشرک و ناصبی و غالی و بدعت‌گذار را. و آنان مأذون از الله تعالی هستند.

بزرگ مفسّر امامیّه علیّ بن ابراهیم قمی عقیده صحیح را چنین بیان می‌کند:

لا يشفع أحد من أنبياء الله و رسله يوم القيامة حتّى يأذن الله له إلّا رسول الله صلّى الله عليه و آله فإنّ الله قد أذن له في الشّفاعة من قبل يوم القيامة، و الشّفاعة له و للأئمّة من ولده، ثمّ بعد ذلك للأنبياء عليهم السّلام.[۴۵۸]

***

ذات ذوات و هر موجودی و ...همان (هو)است؟ آیا علیّ است؟

سؤال- کتاب مشارق ص۸۵: از امیرالمؤمنین سوال شد، آیا در دنیا مردی را دیده‌ای؟ فرمود مردی را دیدم ولی تا الان درباره او سوال می‌کنم. وقتی او را دیدم به او گفتم تو کیستی؟ گفت من گِل هستم. گفتم از کجایی؟ گفت از گِل. گفتم کجا می روی؟ گفت به سوی گلِ. گفتم من کیستم؟ گفت ابوتراب. گفتم آیا من تو هستم؟ گفت هرگز هرگز این یعنی دین در دین، من من هستم و من من هستم و من ذات ذات‌ها هستم. من ذات برون ذات‌های ذات هستم. گفت شناختی؟ گفتم بله. گفت دیگر نپرس.

آیا این روایت صحیح است؟ اگر صحیح است، آن را توضیح دهید؟

صاحب کتاب مشارق در صفحه۸۶ می‌گوید: ذات ذات‌ها همان اسم اعظم خداست و ذات هر موجودی است... و همان هو است. آیا توضیح او صحیح است؟

جواب- روایت مذکور در کتاب مشارق أنوارالیقین: ص٤٦ مؤلّف آن حافظ رجب البرسي، که به زبان عربی نگاشته شده است، بدین شرح آمده:

عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه سئل: هل رأيت في الدّنيا رجلاً؟ فقال: رأيت رجلاً و أنا إلى الآن أسأل عنه. فقلت له: من أنت؟ فقال: أنا الطّين. فقلت: من أين؟ فقال:

من الطّين. فقلت: إلى أين؟ فقال: إلى الطّين. فقلت: من أنا؟ فقال: أبو تراب. فقلت: أنا أنت. فقال: حاشاك، حاشاك، هذا من الدّين في الدّين، أنا أنا، و أنا أنا، أنا ذات الذّوات، و الذّات في الذّوات الذّات، فقال: عرفت. فقلت نعم. فقال: فامسك.

از امیرالمؤمنین پرسیده شد: آیا در دنیا مردی را دیده‌ای؟ فرمود: مردی را دیدم و تاکنون از او می‌پرسم. به او گفتم: کیستی؟ گفت: من گِل هستم. گفتم: از کجایی؟ گفت: از گل. گفتم: کجا می‌روی؟ گفت: به سوی گل. گفتم: من کیستم؟ گفت: ابوتراب. گفتم: من تو هستم؟ گفت: هرگز هرگز این از دین در دین است، من منم و من منم، من ذات ذات‌ها هستم و ذات درون ذات‌های ذات هستم. سپس گفت: شناختی؟ گفتم: بله. گفت: دیگر نپرس.

سوای این‌که کتاب مشارق تنها کتاب متضمّن این روایت است و سوای نقل این متن بدون ذکر هیچ سند و منبعی، آشفتگی و ابهام متن، قابل چشم پوشی نیست. (حتی اگر بپذیریم که خاک در هیئت مردی درآید و با امیرالمؤمنین سلام الله علیه سخن بگوید، عبد مولاست یا امام ایشان؟ چرا باید مولا را به انجام کاری امر کند؟ و بر کدامین وجه امام موظّف به اطاعت از وی هستند؟ چرا می‌گوید من منم، سپس می‌گوید من ذات ذات‌ها هستم؟ و این‌ها جدای از خطاهای دستوری موجود در متن روایت است و از آن‌هاست «الذّات في الذّوات الذّات» که واژه «ذوات» مضاف است و مضاف، «ال» نمی پذیرد و ...)

امّا توضیحی که در ضمن روایت نقل نموده‌اید، در کتاب مشارق انوار الیقین، چنین است:

ثمّ إنّ الله سبحانه أوحى إلى نبيّه صلّى الله عليه و آله: أنّ عليّاً معه في السِّرّ المودع في فواتح السّور، و الإسم الأكبر الأعظم الموحى إلى الرّسل من السّرّ، و السّرّ المكتوب على وجه الشّمس و القمر و الماء و الحجر، و أنّه ذات الذّوات، و الذّات في الذّات، في الذّات للذّات، لأنّ أحديّة الباري متنزّهة عن الأسماء و الصّفات، متعالية عن

النّعوت و الإشارات، و أنّه هو الإسم الّذي إليه ترجع الحروف و العبارات، و الكلمة المتضرّع بها إلى الله سائر البريّات ... .

***

مردم را بر شانه‌های ما سوار نکنید ...؟

سؤال- بحار الأنوار ج۲ ص۲۳۶ حدیثی از امام باقر علیه السّلام به این مضمون آمده است: «وَ لا تَحْمِلُوا النّاسَ عَلیٰ أَعْناقِنا- مردم را بر شانه‌های ما سوار نکنید». یعنی چه؟

جواب- عبارت مذکور، تعبیری کنایی است و معنایی دارد نظیر عبارت‌های:

«لا تَحْمِلُوا النّاسَ عَلَيْنا».

مردم را بر ما سوار نکنید.

«لا تَحْمِلُوا النّاسَ عَلیٰ رِقابِنا-أَعْناقِنا».

مردم را بر گردن ما سوار نکنید.

حدیث مذکور نیز بدین شرح است: جابر گوید: بر امام محمّد باقر علیه السّلام داخل شدم در حالی که همگی، مناسک (حج) را به جا نیاورده بودیم. عرض کردم: ای فرزند رسول‌الله! به ما سفارش کنید. امام علیه السّلام فرمود:

«لِيُعِنْ قَوِيُّكُمْ ضَعيفَكُمْ، وَ لْيَعْطِفْ غَنِيُّكُمْ عَلیٰ فَقيرِكُمْ، وَ لْيَنْصَحِ الرَّجُلُ أَخاهُ كَنَصيحَتِهِ لِنَفْسِهِ. وَ اكْتُمُوا أَسْرارَكُمْ وَ لا تَحْمِلُوا النّاسَ عَلیٰ رِقابِنا وَ انْظُرُوا أَمْرَنا وَ ما جاءَكُمْ عَنّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ مُوافِقاً لِلْقُرْآنِ فَهُوَ مِنْ قَوْلِنا، وَ ما لَمْ يَكُنْ لِلْقُرْآنِ مُوافِقاً فَقِفُوا عِنْدَهُ، وَ رُدُّوهُ إِلَيْنا حَتّیٰ نَشْرَحَ لَكُمْ ما شُرِحَ لَنا».[۴۵۹]

بایدنیرومند شما ناتوانتان را یاری کند، و باید که دارای شما نسبت به نادار شما عطوفت ورزد، و بایسته است که مرد برادرش را نصیحت کند چنان‌که خویش را نصیحت می‌کند. و رازهایتان را بپوشانید، و مردم را بر گردن ما سوار نکنید، و در امر ما و نیز آنچه

از ما برایتان آمده نظربیاندازید اگرآن را موافق قرآن یافتید (بدانید) آن از سخن ماست، و درباره آنچه موافق قرآن نیست توقف نمایید (و آن را مردود اعلام نکنید)، و آن را به ما بازگردانید تا برایتان شرح دهیم آنچه برای ما مشروح شده است.

در فرمایش دیگری از امام محمّدباقرعلیه السّلام می‌خوانیم:

«هُما أَوَّلُ مَنِ انْتَزیٰ عَلیٰ حَقِّنا، وَ حَمَلَا النّاسَ عَلیٰ أَعْناقِنا وَ أَکْتافِنا، وَ أَدْخَلَا الذُّلَّ بُیُوتَنا».[٤٦٠]

آن دو نفر نخست کسانی بودند که مردم را بر گردن‌ها و شانه‌های ما سوار کردند، و خواری را داخل خانه‌هایمان کردند.

وچنان‌چه می‌دانیم، آن دونخستین کسانی بودند که کلام معصومین علیهم السّلام را رد کردند.

در کلام امام مجتبی سلام الله علیه می‌خوانیم:

«فَاللهُ بَیْنَنا وَ بَیْنَ مَنْ ظَلَمَنا حَقَّنا، وَ نَزَلَ عَلیٰ رِقابِنا، وَ حَمَلَ النّاسَ عَلیٰ أَکْتافِنا».[٤٦١]

خدا میان ما و آن‌کس که به ظلم روا داشت و بر گردن‌های ما سوار شد و مردم را بر دوش ما سوار نمود، حکم کند.

در زیارات ائمّه هدی علیهم السّلام نیزمی‌خوانیم:

«اللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذینَ ... وَ حَمَلُوا النّاسَ عَلیٰ أَکْتافِ آلِ مُحَمَّدٍ».[٤٦٢]

خداوندا لعنت کن کسانی را که ... و مردم را برشانه‌های آل محمّد سوار نمودند.

با توجه به سیاق احادیث، مقصود ائمّه از چنین بیانی، نهی از مردود شمردن احادیث ائمّه معصومین علیهم السّلام است، و غصب حقّ زعامت آنان، و عدم تقیّه از ذکراحادیث آنان نزد نا اهلان که عموم ناس باشند.

***

وجه الله کیست و یعنی چه؟ زیارت الله یعنی چه؟

سؤال- در حدیث است که امام رضا علیه السّلام می‌فرمایند هرکس فکر کند که چهره خداوند شبیه به چهره‌های دیگر است کافر شده است. اصحاب زاویه می‌گویند بله چهره خدا مثل چهره‌های ما نیست و اهل‌بیت چهره ما را منظور داشته‌اند چهره خودشان را که نگفته‌اند و چهره اهل‌بیت با چهره ما فرق دارد. چه جوابی بدهیم؟

جواب- چنان‌چه متن حدیث را کامل مطالعه بفرمایید و صدر و ذیل کلام مولا را مورد بررسی قرار دهید، به هیچ عنوان مجالی برای طرح چنین مباحثی نیست. تمام حدیث بدین شرح است: عبدالسّلام بن صالح الهروی گوید: به علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام عرض کردم: ای فرزند رسول‌الله، چه می‌فرمایید درباره حدیثی که اهل حدیث روایت می‌کنند که: مؤمنین از جایگاه‌های خویش در بهشت، پروردگارشان را زیارت می‌کنند؟ امام علیه السّلام فرمود:

«یا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلىٰ جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيّينَ وَ الْمَلائِكَةِ، وَ جَعَلَ طاعَتَهُ طاعَتَهُ، وَ مُتابَعَتَهُ مُتابَعَتَهُ، وَ زِيارَتَهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ زِيارَتَهُ، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَ قالَ: إِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْديهِمْ، وَ قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ زارَني في حَياتي أَوْ بَعْدَ مَوْتي فَقَدْ زارَ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ. وَ دَرَجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجاتِ، فَمَنْ زارَهُ إِلىٰ دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زارَ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ».

ای اباصلت! همانا الله تبارک و تعالی، پیامبرش محمّد صلّی الله علیه و آله را بر تمام آفریدگانش ـ از پیامبران و فرشتگان ـ برتری داده است و اطاعت از او را اطاعت از خویش و پیروی از او را پیروی از خویش و زیارت او را زیارت خویش قرار داده است، بدین جهت خداوند عزّوجل می‌فرماید: «هرکس از پیامبر اطاعت کند، به راستی از الله اطاعت کرده است» و می‌فرماید: «همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، به راستی با

الله بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست‌های ایشان است» و پیامبرصلّی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس در دوران زندگانی‌ام یا پس از مرگ، مرا زیارت کند، به راستی الله جلّ جلاله را زیارت کرده است» و درجه پیامبر صلّی الله علیه و آله در بهشت، بالاترین درجات است، بنابراین هرکس از جایگاهش او را به درجه‌اش در بهشت زیارت کند، به راستی که الله تبارک و تعالی را زیارت کرده است.

اباصلت گوید: به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول‌الله! معنای خبری که روایت می‌کنند مبنی بر این‌که ثواب «لا اله الّا الله»، نظرکردن به چهره خداوند است؟ امام علیه السّلام فرمود:

«یا أَبَا الصَّلْتِ! مَنْ وَصَفَ اللهَ بِوَجْهٍ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ، وَ لٰكِنَّ وَجْهَ اللهِ أَنْبِياؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ، هُمُ الَّذينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللهِ وَ إِلىٰ دينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ، وَ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ وَ يَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ، وَ قالَ عَزَّوَجَلَّ: كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلّا وَجْهَهُ، فَالنَّظَرُ إِلىٰ أَنْبِياءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ في دَرَجاتِهِمْ ثَوابٌ عَظيمٌ لِلْمُؤْمِنينَ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ قَدْ قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتي وَ عِتْرَتي لَمْ يَرَني وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ قالَ: إِنَّ فيكُمْ مَنْ لا يَراني بَعْدَ أَنْ يُفارِقَني. يا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لا يُوصَفُ بِمَكانٍ، وَ لا يُدْرَكُ بِالْأَبْصارِ وَ الْأَوْهامِ».[۴۶۳]

ای اباصلت! هرکس الله را به چهره‌ای مانند سایر چهره‌ها توصیف کند به یقین کافر شده است، و لکن (معنای صحیح چنین است‌که) وجه‌الله پیامبرانش و فرستادگانش و حجّت‌های او صلوات الله علیهم هستند، آنان هستند کسانی که به وسیله ایشان به سوی خدا و دین او و معرفت او «توجّه» می‌شود (یعنی روی آورده می‌شود)، و خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «هرچه روی زمین است، فانی است در حالی که وجه پروردگارت باقیست»، و حضرتش عزّوجلّ می‌فرماید: «همه چیز هلاک است جز وجه او».

بنابراین نگاه به سوی پیامبران الهی و فرستادگان و حجّت‌های او علیهم السّلام در درجات ایشان ثواب عظیمی است برای مؤمنین در روز قیامت. و به راستی که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: «هرکس بغض من و عترتم را داشته باشد، روز قیامت مرا نمی‌بیند و او را نمی‌بینم» و فرمود: «در میان شما کسی هست که چون از من جدا شود (یعنی از دنیا برود)، مرا نمی‌بیند». ای اباصلت! همانا الله تبارک و تعالی به مکان وصف نشود، و به دیدگان و وهم‌ها درک نگردد.

بنابراین زیارت الله، به معنای زیارت رسول‌الله صلّی الله علیه و آله است به جهت رفعت منزلت و جایگاه پیامبر نزد الله و قرارداد الهی بر این‌که زیارت رسول‌الله، زیارت الله است نه در معنای عینیّت خدا با پیامبرش، همچنین وجه الله.

***

أنا و عليّ أبوا هذه الأمّة

سؤال- آیا مردی می‌تواند مادر باشد؟ البرهان ج۷ ص۳۵۸- معصوم علیه السّلام در تفسیر آیه ۳۶ سوره نسا می‌فرماید منظور از والدان پیامبر و امیرالمؤمنین هستند، یعنی پدر و مادر!

جواب- در زبان عربی، «والدان»، مثنای «والد» در معنای «پدر و مادر» یا «دو پدر» به کار می‌رود، بنابراین می‌تواند بر دو مرد نیز اطلاق شود.

اسم فاعل مجرد از فعل ولد، بدین سیاق صرف می‌شود: والد، والدان - والدَیْن، والدون - والدین، والدة، والدتان - والدتَین، والدات.

و مقصود حضرت دو پدر این امّت است مانند این‌که فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوا هٰذِهِ الْأُمَّةِ».

***

آیا رسول الله پدر امّت است یا نه؟

سؤال- در قرآن می‌خوانیم که رسول‌الله صلّی الله علیه و آله پدر شما نیست ولی در حدیث می‌خوانیم که پدر شما است، علت این تضاد چیست؟

جواب- تضادی در کار نیست و اگر آیه و حدیث را چنان‌چه هست بررّسی کنید و با مسلّمات ذهن خودتان، صغری کبری نچینید، مفهوم واضح است. قرآن کریم می‌فرماید:

«ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لٰكِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِيّينَ ... ».[٤٦٤]

محمّد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست لکن پیامبرخدا و آخرین و برترین پیامبران است ... .

این آیه شأن نزول خاصّی دارد و آنچه در این آیه، مردود اعلام شده «پدر نسبی» است و البته مسلّم است تمام کسانی که در امّت رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم بوده، هستند و خواهند بود، از سلاله ایشان نیستند. در این‌باره می‌توان به سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و بسیاری دیگر اشاره نمود که هیچ‌یک از نسل پیامبر و امیرمؤمنان صلوات الله علیهما و آلهما، نبودند ولی مولانا رسول‌الله و مولانا امیرالمؤمنین، والدین ایشان هستند، بنابراین آنچه در آن‌جا بیان می‌شود، «پدر دینی و معنوی» است و تأویل خاصّی دارد.

مولانا امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب سلام الله علیهما فرمودند: شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله می‌فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوا هٰذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقُّنا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبَوَيْ وِلادَتِهِمْ، فَإِنّا نُنْقِذُهُمْ إِنْ أَطاعُونا مِنَ النّارِ إِلىٰ دارِ الْقَرارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيارِ الْأَحْرارِ».[٤٦٥]

من و علیّ، دو پدر این امّت هستیم، و به یقین حقّ ما بر آنان، عظیم‌تر از حقّ دو پدر نسبی‌شان است زیرا ما، آنان را از آتش به دار القرار رهایی می‌بخشیم اگر ما را پیروی کنند و آنان را از بندگی به جمع نیکوترین آزادگان، پیوند می‌دهیم.

در این حدیث شریف نیز نکته دیگری یادآوری می‌شود و آن این‌که رسول‌الله و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما، پدری را تمام و کمال به جا آورده و از پیروان خویش در برابر عذاب و گرفتاری محافظت می‌نمایند و بدین صورت امّت اسلام را نجات می‌بخشند. پدر هستند

بدین معنا که حصن حصین و عامل نجات‌اند. البته این نسبت و تسمیه، وجه دیگری نیز دارد: می‌دانیم که حقّ والدین، عظیم است ولی حقّ والدین دینی، عظیم‌تر است.

بنابر روایتی که در تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری از حضرت زهرا سلام الله علیهما آمده به برخی از زنان فرمودند:

«أَرْضِي أَبَوَيْ دينِكِ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً بِسَخَطِ أَبَوَيْ نَسَبِكِ، وَ لا تُرْضِي أَبَوَيْ نَسَبِكِ بِسَخَطِ أَبَوَيْ دينِكِ، فَإِنَّ أَبَوَيْ نَسَبِكِ إِنْ سَخِطا أَرْضاهُما مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِما وَ آلِهِمَا السَّلامُ بِثَوابِ جُزْءٍ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ ساعَةٍ مِنْ طاعاتِهِما. وَ إِنَّ أَبَوَيْ دينِكِ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً إِنْ سَخِطا لَمْ يَقْدِرْ أَبَوا نَسَبِكِ أَنْ يُرْضِياهُما، لِأَنَّ ثَوابَ طاعاتِ أَهْلِ الدُّنْيا كُلِّهِمْ لا يَفِي بِسَخَطِهِما».[٤٦٦]

دو پدر دینی‌ات، محمّد و علی را در ازای خشم و غضب والدین نسبی‌ات راضی و خشنود ساز، ولی والدین نسبی‌ات را به قیمت خشم و غضب دو پدر دینی‌ات، راضی نکن، زیرا اگر والدین نسبی‌ات، خشم‌گین و غضب‌ناک شوند، محمّد و علیّ علیهما و آلهما السّلام، آنان را راضی می‌سازند به پاداش یک جزء از هزار هزار جزء از یک لحظه از طاعات هر دو آن‌ها، ولی همانا دو پدر دینی‌ات، محمّد و علیّ اگر خشم‌گین و غضب‌ناک شوند، والدین نَسَبی‌ات قادر نیستند آنان را راضی کنند زیرا ثواب طاعات همه اهل دنیا، خشم و غضب ایشان را نمی‌برد.

و بنابر روایتی که در تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری است امام حسن مجتبی صلوات الله علیه فرمودند:

«عَلَيْكَ بِالْإِحْسانِ إِلىٰ قَراباتِ أَبَوَيْ دينِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ إِنْ أَضَعْتَ قَراباتِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ، وَ إِيّاكَ وَ إِضاعَةَ قَراباتِ أَبَوَيْ دينِكَ: بِتَلافِي قَراباتِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ، فَإِنَّ شُكْرَ هٰؤُلاءِ إِلىٰ أَبَوَيْ دينِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِما وَ آلِهِمَا السَّلامُ أَثْمَرُ لَكَ مِنْ شُكْرِ هٰؤُلاءِ إِلىٰ

أَبَوَيْ نَسَبِكَ، إِنَّ قَراباتِ أَبَوَيْ دينِكَ إِذا شَكَرُوكَ عِنْدَهُما بِأَقَلِّ قَليلِ نَظَرِهِما لَكَ يَحُطُّ عَنْكَ ذُنُوبَكَ وَ لَوْ كانَتْ مِلْءَ ما بَيْنَ الثَّرىٰ إِلَى الْعَرْشِ. وَ إِنَّ قَراباتِ أَبَوَيْ نَسَبِكَ إِنْ شَكَرُوكَ عِنْدَهُما، وَ قَدْ ضَيَّعْتَ قَراباتِ أَبَوَيْ دينِكَ لَمْ يُغْنِيا عَنْكَ فَتيلاً».[٤٦٧]

برتو باد احسان کردن درباره (ادا نمودن حقّ) خویشاوندان دو پدر دینی‌ات: محمّد و علیّ، هرچند حقّ خویشاوندان والدین نسبی‌ات را ضایع نموده باشی. و بترس و برکنار باش از ضایع نمودن حقّ خویشاوندان دو پدر دینی‌ات برای ادای حقّ خویشاوندان والدین نسبی‌ات، همانا خویشاوندان دو پدر دینی‌ات، چون تو را نزد ایشان (یعنی محمّد و علیّ علیهما و آلهما السّلام) سپاس گویند، کم‌ترین نگاه کم آن‌دو به تو، گناهانت را از تو می‌ریزد هرچند به اندازه زمین تا عرش باشد و همانا خویشاوندان والدین نسبی‌ات، اگر نزد ایشان تو را سپاس گویند در حالی که حقّ خویشاوندان دو پدر دینی‌ات را ضایع نموده باشی، به کمترین مقداری نمی‌توانند برای تو سودی داشته باشند.

و امام علیّ السّجّاد علیه السّلام فرمودند:

«إِنْ كانَ الْأَبَوانِ إِنَّما عَظُمَ حَقُّهُما عَلىٰ أَوْلادِهِما لِإِحْسانِهِما إِلَيْهِمْ، فَإِحْسانُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِما وَ آلِهِمَا السَّلامُ إِلىٰ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ فَهُما بِأَنْ يَكُونا أَبَوَيْهِمْ أَحَقُّ».[٤٦٨]

اگر چنین است که پدر و مادر، حقّشان بر فرزندانشان بزرگ داشته شده، به خاطر احسانی که نسبت به آنان می‌کنند، احسان محمّد و علیّ علیهما و آلهما الصّلوة و السّلام بر این امّت، والاتر و عظیم‌تر است، بنابراین آن دو برای این‌که پدر ایشان باشند، سزاوارتر هستند.

بنابراین مقصود ازاین‌که مولانا رسول‌الله و مولانا امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما، پدران این امّت هستند، بیان حقّی است که ازجانب ایشان برعهده امّت اسلام است.

***

آیا رسول الله پدر امّت است و یا پدر شیعیان؟

سؤال- آیا رسول‌الله پدر همه کسانی هستند که خودشان را از امّت رسول‌الله می‌دانند یا فقط پدر شیعیان و محبین اهل‌بیت هستند؟

جواب- بنابرفرمایش رسول الله صلّی الله علیه و آله:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوا هٰذِهِ الْأُمَّةِ».

من و علیّ دو پدر این امّتیم.

و به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

«ثُمَّ أَنَا وَ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَنَا وَ أَنْتَ أَبَوَا الْمُؤْمِنِينَ».[۴۶۹]

سپس من و تو مولای مؤمنان هستیم، و من و تو دو پدر مؤمنان هستیم.

رسول الله و امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما و آلهما دو پدر این امّت، امّت مسلمة موحّدة هستند، و امام معصوم نیزپدر شفیق است، پدر هستند در علّت خلق و بقاء و نماء و عقل و هدایت آن‌ها، اگرهدایت و طاعت را اختیار کنند و گرنه عاقّ می‌گردند. اینان بهترین مهربانی‌ها و حمایت‌ها را از فرزندان خود که از فاضل شعاع آنانند می‌کنند. و ولایت مطلقه و کلّیّه و حقوق خاصّ را برفرزندان دارند.

***

آیا عقائد سند می‌خواهد؟

سؤال- گفته شده: عقائد سلسله سند نمی‌خواهد بلکه خودش سند خودش است.

چه جواب دندان شکن می‌توان داد؟

جواب- «عقائد» پایه و اساس دین است و احکام و اخلاق به آن برمی‌گردد و چنان‌که دین از جانب الله است، اصل و فرع آن، اصل و شاخه و ساقه آن نیزاز جانب الله است. پاسخ واضح است زیرا ما خودمان با الله رابطه نداریم، پل ارتباطی میان ما و او، پیامبران و فرستادگان و حجّت‌های الهی هستند و اکنون که در زمان غیبت به سرمی‌بریم و دستمان از دامان سلاله

رسول‌الله کوتاه است، به اخبار و آثار ایشان تمسّک می‌جوییم و عقائد، احکام و اخلاق را دریافت می‌کنیم.

حال آیا می‌شود بگوییم هیچ نیازی به سند و منبع نیست؟ با این که می‌دانیم رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، در زمان خویش از کسانی که به ایشان دروغ می‌بستند، بیزاری جستند؟ و با وجود این‌که عنصر کبر و حسد در وجود دشمنان آل‌الله، همواره موجب شده برای بستن درب بیت آل‌الله، عقائد و باورهای خود را حق جلوه داده و ترویج نمایند، آن هم به نام ائمّه هدی علیهم الصّلاة و السّلام؟ و با این‌که می‌دانیم در مواردی، متون نسبت داده شده به ائمّه هدی علیهم السّلام، به امام زمان علیه السّلام عرضه می‌شود و امام از قائلان و معتقدان به آن بیزاری می‌جویند، و با وجود این‌که می‌دانیم متون جعل شده‌ای وجود دارد که گاه اهل‌بیت را هم‌سطح مردم معمولی (و گاه از یک فرد معمولی هم پایین‌تر) جلوه می‌دهد.

عقل نیز نمی‌پذیرد که شما استوانه باورهایتان را از محتوایی پُر کنید که هیچ ضمانتی بر راستی و درستی آن ندارید در حالی که تأیید عقل در این‌جا لازم است. با این همه، آیا باز هم اهمیتی ندارد که اصل و اساس دین را از کدامین طریق دریافت کنیم؟.

***

چرا نام بعضی از اصحاب کلب است مانند دحیه کلبی؟

سؤال- کلب به معنای سگ است. پس چطور است که نام بعضی از اصحاب یا یاران اهل‌بیت کلب است. مثل دحیه کلبی و....

جواب- تعابیری نظیر آنچه شما یادآور شده‌اید، نام فرد یا افراد نیست بلکه نشان‌گر قبیله افراد مذکور است که مربوط به قبیله «بنی کِلَب» هستند و دلیل این نام‌گذاری، انتساب قبیله مزبور به فردی است که «کِلَب» نام داشته و این ، به هیچ عنوان برای مشروع جلوه دادن نسبت «کلب» به شیعیان و محبّین اهل‌بیت علیهم السّلام، نمی‌تواند محلّ استفاده باشد.

***

بر قبر خواجه نصیر: و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید؟

سؤال- خواجه نصیر الدین طوسی (قدس سره) از علمای برجسته تاریخ که اهل علم از کتاب‌های او استفاده می‌کنند و در صحن کاظمین دفن شدند وصیت کرده بودند که بر روی قبر ایشان آیه (وَ کَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَیهِ بِالْوَصِیدِ) را بنویسند.

جواب- اجمالاً بدانید که حجّت شرعی، آن است که شما را به درگاه الهی معذور دارد و اهل‌بیت عصمت، کسانی هستند که از گناه و خطا مبرّا و قول و فعل و تقریر ایشان، حجّت شرعی است و لاغیر و هرکس، دیگری را در هریک از مراتب یا منازل یا شئون، با اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام، شریک یا هم‌تراز تلقّی کند، به گناهی عظیم با نام «شرک» مبتلا شده است.

***

طینت شیعه، طینت محبّ اهل‌بیت، و جواز گفتن سگ...

سؤال- در احادیث بیان شده است که طینت شیعه از طینت اهل‌بیت است و در حدیث است که شیعه مانند کلب نمی‌شود ولی سخنی از محب نیست، چون طینت شیعه از اهل‌بیت است نه طینت محب؟

جواب- دلیل مردود بودن نسبت دادن واژه «کلب» به پیروان و دوست‌داران (شیعیان و محبّین) اهل‌بیت علیهم السّلام، تنها به موضوع طینت بازنمی‌گردد بلکه وجوه بسیاری دارد که انشاءالله در کتاب بیان خواهد شد ضمن این‌که طینت محبّین ائمّه اطهار علیهم السّلام نیز اختصاصاتی دارد که در جای خویش بحث آن ارائه شده و انشاءالله ارائه خواهد شد.[۴۷۰]

***

کفرجحود و کفر نعمت و ... آیا صوفی و غالی کافر است؟

سؤال- هیچ چیز مانع قبول انفاق آن‌ها نشد جز این که نسبت به خدا و رسول کافر شدند توبه ۸۵.
منظور از این کافر شدن کدام نوع کفر است؟ کفر جحود یا کفر نعمت یا کفر ...؟
و آیا صوفی و غالی بودن حتی از روی نادانی نیز کفر محسوب می‌شود؟

جواب- طبق معمول، آدرس آیه مذکور غلط است.

«وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلّا وَ هُمْ كُسالىٰ وَ لا يُنْفِقُونَ إِلّا وَ هُمْ كارِهُونَ».[۴۷۱]

هیچ چیزآنان را از این‌که نفقه‌هایشان پذیرفته شود، بازنداشت جزاین‌که نسبت به الله و فرستاده‌اش کافرشدند و به سوی نماز نمی‌آیند جزاین‌که در حال کسالت و خستگی هستند و انفاق نمی‌کنند مگراین‌که اکراه دارند.

این آیه کریمه درباره عدّه خاصّی از اصحاب است که برظاهراسلام و در باطن منافق بودند، و کفرآنان براساس جحد است.

***

آیا پیامبر در ائمّه حلول کرده؟

سؤال- «أوّلنا محمّد أوسطنا محمّد آخرنا محمّد» نشان دهنده حلول پیامبر در ائمه نیست؟

جواب-کلام معصومین علیهم الصّلوة و السّلام، وحی است و بیان شأن نزول و معنا و تأویل آن، برعهده حضرات معصومین است و ائمّه اطهار علیهم الصّلاة و السّلام، چنین تأویلی به ما ارائه ننموده‌اند. و معنی صحیح این‌که همه ما ستوده الله هستیم و معصوم و علم همه ما از یک منبع است، و فرمان ما و قول و فعل همه ما مورد تایید اوست، در علم و عصمت و وحدت نوری یکی هستیم.

سؤال- اوّل ما خلق الله، نور رسول‌الله است و نور سایر ائمّه هدی علیهم السّلام، از نور پیامبر است. آیا این نشان از حلول پیامبر در ائمّه نیست؟

جواب- وقتی بیان می‌شود که نور اهل‌بیت علیهم السّلام، از نور رسول‌الله است، یکی بودن به معنای سنخیّت است و نه یکی بودن در معنای عینیّت شخصی. اگرما بگوییم همه بنی‌آدم از جان بهره‌مند هستند، به این معناست که جان همه آن‌ها، از یک سنخ است و همه از سنخ روح بهره‌مند هستند نه به معنای عینیّت و در این معنا که همه یک روح باشند و این بدیهی شرع و عقل است و جای پرسش ندارد.

سؤال- اصول کافی باب خدا و رسول بودن با ائمه را واجب دانستاند. حدیث٤- پیامبر به امیرمؤمنان می‌گویند روح تو در امامان بعد از توست و روح تو از جانب خدا در تو دمیده شده است گوشت و پوست و خون آن‌ها از سرشت توست! این‌که وحدت وجود و حلول است، توضیح بفرمایید؟

جواب- حدیث مذکور در کتاب اصول کافی، بدین شرح است: ابوحمزه ثمالی گوید: شنیدم اباجعفر امام محمّدباقر علیه السّلام می‌فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: همانا الله تبارک و تعالی می‌فرماید:

«... فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ، وَ طاعَتَكَ طاعَتُهُمْ، وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ، وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ، وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُداةُ مِنْ بَعْدِكَ، جَرىٰ فيهِمْ رُوحُكَ، وَ رُوحُكَ ما جَرىٰ فيكَ مِنْ رَبِّكَ، وَ هُمْ عِتْرَتُكَ مِنْ طينَتِكَ وَ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ، ... ».[٤٧٢]

... که به‌راستی فضیلت تو، فضیلت آنان است و فرمان‌برداری از تو، فرمان‌برداری از آنان است و حقّ تو، حقّ آنان است و سرپیچی از تو، سرپیچی از آنان است و آنان امامان هدایت پس از تو هستند، روح تو در آنان جریان یافته و روح تو، آن چیزی است‌که از جانب پروردگارت در تو جریان یافته است. و آنان عترت تو هستند، از سرشت تو و گوشت تو و خونِ تو... .

بنابراین و با توجه به روال معمول، ترجمه ارائه شده، غلط است ، حدیث از امام باقر علیه السّلام به نقل از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، از ذات قدّوس باری تعالی است و مخاطب در بیان، ذات مقدّس رسول‌الله هستند.

محلّ شبهه در بیان: «جَرىٰ فيهِمْ رُوحُكَ، وَ رُوحُكَ ما جَرىٰ فيكَ مِنْ رَبِّكَ».

محلّ دیگری که از آن شبهه اتحاد و حلول رفته است، فراز: «وَ هُمْ عِتْرَتُكَ مِنْ طينَتِكَ وَ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ» است‌که به دلیل ارائه ترجمه غلط، در فهم معنا دچار اشکال شده‌اید و چنان‌چه ترجمه فراز مذکور را به دقت مطالعه بفرمایید، محلّی برای شبهه باقی نیست. (توضیح این‌که از

سرشت و گوشت و خون رسول‌الله بودن، به معنای یکی بودن با ایشان یا حلول ایشان در فرد فرد ائمّه اطهار نیست چنان‌چه یکی بودن طینت قلوب شیعیان با سرشت جسم مطهّر ائمّه معصومین علیهم الصّلاة و السّلام، به معنای یکی بودن با ایشان یا حلول ایشان نیست).

***

اهل‌بیت‌اطهار صفت فعل ذات احدیّت

سؤال- الله مستمجع صفات کمال و جمال و جلال است مگر اهل‌بیت صفات خدا نیستند؟

جواب- حضرات اهل‌بیت علیهم الصّلاة و السّلام، صفات فعل الله تبارک و تعالی هستند و نه صفات ذات باری تعالی.

***

ادای دین محبّ اهل‌بیت‌اطهار... بر عهده کیست؟

سؤال- در تفسیر البرهان ج۷ ص۳۵۵ آمده است که در آیه «النّبيّ أولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجه أمّهاتهم» منظور کسانی هستند که پیامبر میان آنان پیمان برادری بستند. پس هر کسی از شما بمیرد و دِینی به گردن او باشد، پرداخت آن به عهده من است.

منظور از برادری چیست؟ و آیا اگر کسی بدهی مال یا آبرویی به گردن یکی از محبّین داشته باشد و به هر دلیلی نتواند آن‌را پرداخت کند، آیا پیامبر دِین او را می‌پردازند یا به گردن اوست و متحمّل عذاب خواهد شد؟

جواب- این حدیث از ابن عبّاس نقل شده.[٤٧٣]

و مقصود برادری در ایمان است که در محضر پیامبر میان افراد همتراز ایمانی عقد برادری بستند که در عالم ذرّ نیز برادر بوده‌اند. و بنابر فرمایش رسول الله صلّی الله علیه و آله اگر کسی از مؤمنین که مدیون است به ناچاری نتوانست دین خود را اداء نماید به عهده ولیّ معصوم است و او معذّب نخواهد بود. و الله العالم.

***

توجیهی برای تطهیر علوم خبیثه

سؤال- اصحاب زاویه در توجیه فلسفه گفته‌اند هر علمی که در آن از اهل‌بیت گفته شود و به آن‌ها ختم شود حق است چون آن‌ها هرجا که باشند حق همان جاست و چون آن‌ها پاک‌اند و پاک‌کننده پس این علم را هم اگر ناپاک باشد، پاک می‌کنند. راهنمایی بفرمایید؟

جواب- به ایشان بگویید: پس چرا آن ۱۲ فرقه که همگی ادّعای ولایت و محبّت اهل‌بیت علیهم السّلام را دارند در آتش‌اند؟ احادیث در این باره بسیار است که یکی پیش از این به نقل از مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه گذشت، این مورد نیز از امام باقر علیه السّلام است:

«... وَ تَفَرَّقَتْ هٰذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلىٰ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ فِرْقَةً، اثْنَتانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النّارِ، وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ مِنَ الثَّلاثِ وَ سَبْعينَ فِرْقَةً ثَلاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً تَنْتَحِلُ وَلايَتَنا وَ مَوَدَّتَنا، اثْنَتا عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنْها فِي النّارِ، وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ سِتُّونَ فِرْقَةً مِنْ سائِرِ النّاسِ فِي النّارِ».[۴۷۴]

... و این امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و سه فرقه شدند، که هفتاد و دو فرقه در آتش، و یك فرقه در بهشتند، و از این هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه دوستی و پیروی از ما را با خود دارند، که دوازده فرقه آن‌ها در دوزخ، ویك فرقه دربهشت جای دارند، و شصت فرقه از دیگرمردم دوزخی خواهند بود.

ملاک پذیرش ولایت و محبّت اهل‌بیت علیهم السّلام این است که ایشان این وِلایت و وَلایت را بپذیرند و کدام ظلم بالاتراز این‌که بخواهیم مکتب اسلام را به مکتب کفرو شرک بزنیم؟ آیا اسلام، آیا مکتب و فرهنگ اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام، نقصی دارد؟ یا به اندازه‌ای که تا همیشه تاریخ را بی‌نیاز و سعادت‌مند گرداند، غنا ندارند که بخواهیم چنین و چنان کنیم؟ و آیا این‌ها توجیهات نفسانی و شیطانی نیست؟مکتب امامیّه نقصی که ندارد بلکه کامل‌ترین مکتب است، و رفتن جای دیگرو اخذ علومی معارفی از غیر اولیاء معصوم طعن بردین و اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام است.

***

آیا اهل‌بیت‌اَطهار در دشمنانشان؛ ابن‌عربی و مولوی و...به ظهور می‌آیند؟

سؤال- گروهی در توجیه سخنان ابن‌عربی و... در مورد اهل‌بیت می‌گویند خود اهل‌بیت در ابن‌عربی و مولوی و... به ظهور آمده‌اند که آن‌ها فضائل اهل‌بیت را به زبان بیاورند. و هر طور که باشد خودشان را حتّی به کفار نشان می‌دهند. آیا این اعتقاد صحیح است؟

جواب- وقتی کسی چنین بگوید، امکان تعمیم نیز دارد و می‌تواند بگوید اهل‌بیت علیهم السّلام در فرد فرد دشمنان خویش، به ظهور درآمده‌اند و موجب شده‌اند که آن‌ها، زبان به یاد و ستایش اهل‌بیت بگشایند. می‌توانید به کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده است، مراجعه کنید و شاخص‌ترین این موارد، کلام عمر بن الخطّاب است‌که بیش از ۶۰ مرتبه گفت: «**لولا عليّ، لهلک عمر**». حضرات اهل‌بیت طهارت علیهم السّلام برای اتمام حجّت بالغه الهیّه بر همه مخلوقات ظاهر و غالب می‌گردند و آنان به اعتراف زبان می‌گشایند و نه این‌که دلالت برصدق نیّت و اقرار آن‌ها باشد. و سخنی که ذکرکردید بوی حلول که کفراست می‌دهد.

***

اخذ حکمت از اهل‌بیت‌اَطهار و یا از منافق؟

سؤال- اهل‌بیت علیهم السّلام می‌فرمایند: لا تأخذ إلّا عنّا تکن منّا. پس حکمت را هم باید از اهل‌بیت گرفت نه این‌که از منافق گرفته شود در حالی که در حدیث دیگری می‌فرمایند: خذ الحکمة و لو من منافق؟

جواب- «خُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ مُنافِقٍ» دلیل مأخذ قرار گرفتن شخص منافق نیست، بلکه حکمتی است‌که نزد اوست، یعنی حکمتی از جانب اهل‌بیت علیهم السّلام در دست اوست و نه این‌که خودش، به خودی خود اصالتاً معدن و خزانه حکمت باشد.

و از امیرالمؤمنین علیه السّلام است:

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَنّىٰ كانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِي صَدْرِهِ حَتّىٰ تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلىٰ صَواحِبِها فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ».[۴۷۵]

حکمت را فرا گیر هر جا باشد، که حکمت در سینه منافق هم هست و در آن‌جا در اضطراب و نگرانی است تا (از زبان او) بیرون آید و در سینه صاحب مؤمن جاگیرد.

***

خدا به اهل‌بیت و یا به عقل شناخته و پرستیده می‌شود؟

سؤال- در حدیث است که رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ... فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحْسَنَ مِنْكَ وَ لَا أَطْوَعَ لِي مِنْكَ وَ لَا أَرْفَعَ مِنْكَ وَ لَا أَشْرَفَ مِنْكَ وَ لَا أَعَزَّ مِنْكَ بِكَ أُؤَاخِذُ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أُوَحَّدُ وَ بِكَ أُعْبَدُ وَ بِكَ أُدْعَى وَ بِكَ أُرْتَجَى وَ بِكَ أُبْتَغَى وَ بِكَ أُخَافُ وَ بِكَ أُحْذَرُ وَ بِكَ الثَّوَابُ وَ بِكَ الْعِقَابُ الى آخر الحديث. (الخصال: ج۲ ص۴۲۷ ح۴)

ولی در احادیث دیگر اهل‌بیت می‌فرمایند: خداوند به وسیله ما پرستیده می‌شود، خداوند به وسیله ما به وحدانیّت شناخته می‌شود، خداوند به وسیله ما شناخته می‌شود و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد، پرستیده نمی‌شد، به یگانگی شناخته نمی‌شد.

بالاخره خدا به واسطه اهل‌بیت شناخته می‌شود یا به واسطه عقل؟ یا منظور از این عقل، اهل‌بیت هستند؟

جواب- بنابر نصّ عقل رسول باطنی الله تعالی است برای فهم و علم به حقائق، و ولیّ معصوم که عقل کامل است عقل جزئی خلق را بالفعل کرده و هدایت می‌نماید، و مراد از عقلی که محبوب ربّ جلیل است عقل معصوم است که کامل است و آن شأنی از شؤون معصوم است.

***

آیا معصوم در چهارماهگی نماز می‌خواند؟

سؤال- آیا امام در سن ۴ یا ۵ ماهگی که توان نشستن یا ایستادن ندارد، نماز می‌خواند؟

جواب- آیا شما نمی‌دانید که امام با هیچ‌کس مقایسه نمی‌شود؟ و آیا نمی‌دانید که ائمّه اطهار

علیهم افضل الصّلوة و السّلام، به گواهی احادیث بسیار، پس از ولادت، به سجده رفته و شهادات می‌گوید؟ و آیا نمی‌دانید که ائمّه اطهار علیهم السّلام، در شکم مادر، با ایشان سخن می‌گویند؟ و به گواهی احادیث بسیار، در گهواره سخن می‌گویند؟ و از ابتدای خلقتشان عارف به الله و موحّد و مسبّح و عابد بوده‌اند و معلّم ملکوتیان و کرّوبیان بوده‌اند. و آنچه را که در بیان ناتوانی امام از نشستن یا ایستادن ذکر نمودید، مردود بوده و هیچ پشتوانه‌ای در آیات، احادیث یا حتی تاریخ ندارد.

***

چگونه امام معصوم در حال نماز مغیث خلق است؟

سؤال- امام معصوم در حال خواندن نماز واجب است. در گوشه‌ای از این دنیا مؤمنی برای حلّ مشکلش امام را صدا می‌زند. امامی که در حال اقامه نماز واجب است، چگونه به او توجه می‌کند و مشکل او را برطرف می‌کند؟

جواب- همان‌گونه که مولانا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در حال نماز، ناله مسکین را شنیدند و او را پاسخ گفتند. و لازم نیست که امام علیه السّلام برای وساطت در اجابت حاجت خلق از توجه به الله تعالی باز بماند، همانطور که اقبال به ربّ دارد به امرربّ به خلق نیز توجّه دارد که آن هم توجّه به ربّ است لکن کیفیّت آن‌را ما نمی‌دانیم.

***

مقصود از یگانگی در ذات و معنا در حدیث چیست؟

سؤال- در کتاب التوحید صفحه۱۸۲ جریان زندیقی آمده است که خدمت امام صادق می‌آید و درباره خداوند می‌پرسد... حضرت در آخر می‌فرمایند: وَ لَيْسَ مَرْجِعي في ذلِكَ إِلّا إِلى أَنَّهُ السَّميعُ‌الْبَصيرُ الْعالِمُ الْخَبيرُ بِلَا اخْتِلافِ الذّاتِ وَ لَا اخْتِلافِ الْمَعْنى... مقصود از این یگانگی در ذات و معنا چیست؟

جواب- مقصود آن است‌که وقتی می‌گوییم او شنوا است و بینا است نه این‌که او دارای

اعضایی چون مخلوقات است که در آن‌ها اختلاف است و از آن‌ها اختلاف در ذات و در معنی بلکه شنوا بودن از ذاتیات اوست و همانطور که ذات او شنوا است ذات او بصیر نیز هست نه این چنین که به مخلوقات اطلاق می‌شود و یا فقط به غیروسیله و به غیرعضو باشد بلکه به معنای حقیقی است که هریك از صفات عین ذات کبریائی هستند از نظر این‌که وجود حقیقی کبریائی او عین مبدء هریك از صفات کمال می‌باشد.

***

الله و هو، از اسماء الله است، و اهل‌بیت اسماء الله هستند، ...؟

سؤال- آیا الله از اسماءالله است؟ آیا هو از اسماءالله است؟ اسماءالله که اهل‌بیت هستند، یعنی می‌توانیم به اهل‌بیت بگوییم هو یا الله؟

جواب- «الله» اسم ذات مقدّس خالق تبارک و تعالی است و «هو» ضمیر اشاره به ذات حضرتش می‌باشد و نه اسماء صفات و افعال او و حضرات اهل‌بیت عصمت و طهارت اسماء حسنای اویند به این معنی که آنچه را ذات مقدّس الله جلّ جلاله اراده بفرماید که بشود به سبب شرافت آنان اراده می‌فرماید و قلوب آنان چنانکه فرموده‌اند: «وکر ارادة الله» هستند و محلّ ظهور اسماء افعال و صفات او هستند، و اعظم آثار و دلائل و آیات الله، و نه اسم ذات او.

***

آیا رسول الله و اهل‌بیت‌اَطهار خدا را حقّ معرفتش شناختند یا نه؟

سؤال- حضرت ختمی مرتبت صلّی الله علیه و آله می‌فرمایند «مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ یعنی خدایا ما نشناختیم تو را، حقّ معرفت»، ولی در جای دیگری می فرمایند: «یاعلیّ إنّه لا یعرف الله عزّوجلّ حقّ معرفته إلّا أنا و أنت، یا علیّ! جز من و تو خدا را، حقّ معرفت نمی‌شناسد».

بالاخره کدام صحیح است؟

جواب- هر دو متن صحیح‌اند؛ در اولی مراد حقّ معرفت ذات مقدّس الله تبارک و تعالی می‌باشد که جزبرای ذات احدیّت امکان ندارد علم و معرفت اِحاطی برآن، و در متن دوم حق

معرفت و حق ادای معرفت اسماء و صفات الله است و نه ذات مقدّس که تمامی معارف را به جزاسم مستأثرحضرت خاتم الأنبیاء و خاتم الأوصیاء و حضرات صاحب مقام عصمت کبری دارا می‌باشند و نه دیگری.

***

مادر امام زمان ...

شهادتین یا شهادات کدام صحیح است؟

آیا مادر امام زمان نعوذ بالله مشرکه بوده؟

سؤال- بنابر نقل شیخ عبّاس قمی‌رحمه الله راجع به اسلام آوردن مادر امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف دو سؤال پیش آمده است: ایشان شهادتین گفتند نه شهادات این چگونه قابل توجیه است؟ و حضرت زهراء سلام‌الله‌علیها به ایشان میفرمایند: حال از شرک پاک شدی؟ این چگونه است؟

جواب- خبری را که از آن سخن گفتید، محدّث قمی‌رحمة الله علیه در کتاب منتهی الآمال جلد۳ صفحه۱۹٦۰ آورده و چنین نوشته است: ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند از بشربن سلیمان برده‌فروش که از فرزندان أبوأیّوب انصاری بود و از شیعیان خاصّ امام علیّ نقی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه‌السّلام و همسایه ایشان در شهر سرّمن رأی بود ... .

می‌گوییم: شیخ صدوق به نقل از محمّد بن بحرشیبانی که روایت خود را به بشربن سلیمان نخّاس منسوب می‌داند موضوع نسب و پیشینه حضرت نرجس خاتون علیهاالسّلام را ذکر کرده است. طبق این خبر، او شخصی مسیحی مذهب و از روم بوده که توسّط نیروهای اسلامی به اسارت در آمد و به صورت کنیزدر معرض فروش قرار گرفت و نخّاس وی را از بازار- برده‌فروشان بغداد خرید و به محضرامام دهم حضرت علیّ هادی علیه‌السّلام در سامرّاء فرستاد. مادر امام دوازدهم را ملیکه بنت یشوع، نوه دختری قیصرروم ذکرمی‌کند، و مادرش

از اعقاب شمعون حواری عیسی علیه‌السّلام بوده است. زمانی ملیکه در کاخ جدش مریم، مادر عیسی و حضرت فاطمه علیهما السّلام، دختر پیامبر اسلام را در عالم رؤیا می‌بینند. حضرت فاطمه علیها السّلام در عالم رؤیا او را به اسلام دعوت می‌کند و وی را متقاعد می‌سازد تا خود را به اسارت لشکریان اسلام در آورد ... .

توثیق این روایت از جهت سند و متن محلّ اشکال است. و از محدّث قمی‌رحمه‌الله انتظار این نبود که چنین مرقوم کنند: ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند ... .

این در حالی است که روایت مزبور اشکال‌هایی غیر قابل جبران را دارا می‌باشد و ما برخی از اشکال‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱- در طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی و طبری صاحب دلائل الإمامة، محمّد بن بحر شیبانی[۴۷۶] می‌باشد که بنابر نظر صریح رجالی معاصر وی کشّی صاحب کتاب اِختیار معرفة الناقلین (رجال کشّی) محمّد بن بحر شیبانی غالی می‌باشد[۴۷۷] و نجاشی و طوسی هردو نقل نموده‌اند که وی متّهم به غلوّ می‌باشد.[۴۷۸]

و همچنین برخی دیگر از راویان مجهول در طریق سند صدوق و طوسی می‌باشند.

و دلیلی بر توثیق بشیر بن سلیمان نیز وجود ندارد.

۲- نویسندگان متقدّم شیعه بویژه علیّ بن ابراهیم قمی، نوبختی، شیخ کلینی و مسعودی که معاصر شیبانی (راوی حدیث) بوده‌اند در آثار خود از این خبر یاد نکرده‌اند.

اضافه بر آن این‌که علیّ بن حسین مسعودی متوفای۳٤٦ قمری قدیمی‌ترین عالم شیعه است که درباره مادر امام دوازدهم در کتاب خود إثبات الوصیّة صفحه۲۵۷ روایت ضعیف مورد نظر را روایت ننموده بلکه چنین خبر می‌دهد:

روی لنا الثّقات من مشایخنا أنّ بعض أخوات أبي الحسن عليّ بن محمّد عليه‌السّلام كانت لها جارية ولدت في بيتها و ربّتها تسمّى نرجس ...

برای ما اشخاص مورد وثوق روایت نموده‌اند که: بعضی از خواهران ابی الحسن علیّ بن محمّد (امام هادی) علیه‌السّلام را کنیزی بوده است که در خانه او به دنیا آمده است و او را تربیت نموده است که نرجس نامیده می‌شده ... .

وی مادر امام زمان را کنیزی از کنیزان خواهر امام هادی علیه‌السّلام می‌داند که در خانه وی به دنیا آمده و تربیت شده است ... .

و حسین بن عبد الوهّاب[۹]از محدّثان شیعه در قرن پنجم در کتاب شریف عیون المعجزات چنین می‌نگارد:

كانت ولادة نرجس في بيت حكيمة بنت الجواد عليه‌السّلام قرأت في كتب كثيرة بروايات كثيرة صحيحة، إنّه كان لحكيمة بنت أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهماالسّلام جارية ولدت في بيتها و ربّتها، و كانت تسمّى نرجس، فلمّا كبرت دخل أبو محمّد فنظر إليها فقالت له عمّته حكيمة: أراك يا سيّدي تنظر إليها؟ فقال عليه‌السّلام: إِنّي ما نَظَرْتُ إِلَيْها مُتَعَجِّباً أَمّا إِنَّ الْمَوْلودَ الْكريمَ عَلَى اللهِ يَكونُ مِنْها. ثمّ أمرها أن تستأذن أبا الحسن أباه عليه‌السّلام في دفعها إليه، ففعلت فأمرها بذلك.[۴۸۰]

ولادت نرجس در خانه حکیمه دختر امام جواد علیه‌السّلام بوده است، در کتاب‌های بسیاری به روایت‌های صحیح بسیاری خوانده‌ام که از برای حکیمه دختر امام محمّد بن علیّ علیه‌السّلام کنیزی بوده است که در خانه‌اش به دنیا آمده و تربیت یافته است، و نرجس نامیده می‌شده است، ... (و این‌که عاقبت به همسری حضرت امام حسن زکیّ عسکریّ علیه‌السّلام در آمدند و افتخار و شرافت مادری حضرت امام حجّة ابن الحسن المهدیّ ارواحنا فداه و عجّل الله فرجه الشّریف را پیدا نمودند).

و روایت دیگری حضرت نرجس را کنیزی «امّ ولد» - یعنی کسی که در میان عرب به دنیا آمده- از کنیزان حضرت امام علیّ هادی علیه‌السّلام می‌داند. و روایت دیگری ایشان را کنیز

حضرت حکیمه خاتون فرزند امام محمّد جواد علیه‌السّلام عنوان می‌کند. و روایت دیگری ایشان را کنیز حضرت امام حسن زکیّ عسکریّ علیه‌السّلام می‌داند. و روایت است که ایشان کنیز بعضی از خواهران حضرت امام علیّ هادی علیه‌السّلام بوده‌اند. و کلینی و نعمانی و صدوق روایاتی نقل می‌کنند که حضرت نرجس علیهاالسّلام را کنیز می‌شمارند. و شیخ مفید در الإرشاد: ج۲ ص۳۳۹ و شیخ یوسف بن حاتم الشامیّ المشغریّ العامليّ در کتاب الدّرّ النظیم: ص۷۵۳ و علیّ بن أبی الفتح الإربلی در کتاب کشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج۳ ص۲۴۳ آن حضرت را کنیزی دانسته اند به نام های سوسن و نرجس.

و به نظر عده‌ای، مادر امام زمان علیه‌السّلام مریم دختر زید العلویّة خواهر حسن و محمّد فرزندان زید حسینیّ داعی طبرستان بوده است چنانکه خصیبی در کتاب الهدایة الکبری: ص۳۲۸ و فقیه بزرگوار امامیّه شهید اوّل شیخ محمّد بن مکّی متوفای ۷۸۶ قمری قدّس سرّه در کتاب الدروس الشّرعیّة في فقه الإمامیّة: ج۲ ص۱۶ نقل نموده‌اند.[۴۸۱]

اضافه بر اشکال در سند، متن روایت نیز دچار مشکل است:

۱- پس از سال ۲۴۲ جنگ عمده‌ای بین عبّاسیان و رومیان وجود نداشته و هیچ دلیلی هم در مآخذ دیده نمی‌شود که امپراطور روم از عبّاسیان تقاضای آزادی نواده دختری خود را کرده باشد.[۴۸۲]

۲- بنابر صریح احادیث از اهل‌بیت علیهم‌السّلام پدران و مادران حضرات معصومین علیهم الصّلوة و السّلام طاهراند نسباً، و از شرک و کفر و جهل و معاصی نیز طاهراند، و در متن این روایت تصریح دارد بر شرک ایشان پیش از اسلام آوردنشان.

۳- در احادیث بسیاری است که افراد، حتّی یهودیانی که مشرّف به اسلام می‌گردیده‌اند شهادات را بر زبان جاری می‌نموده‌اند و متن این روایت مخالف آن روایات می‌باشد.

و این خبر و محتویات آن واحداند، و در روایت و خبر دیگری نیامده‌اند.

نتیجه این‌که: این روایتی که ذکر نمودید هرچند که در کمال الدّین و غیبت طوسی و دلائل الإمامة و دیگرمنابع ذکرشده آمده است با ملاحظه این نکات مردود و فاقد اعتبار است.

و در مقابل روایت حکایت حضرت حکیمه خاتون علیهاالسّلام فرزند حضرت امام محمّد جواد علیه‌السّلام تولد حضرت بقیة الله علیه‌السّلام را می‌باشد، و خود ایشان اشراف بر آن داشته‌اند به تفصیل از حضرت نرجس خاتون گفته شده است، و این‌که ایشان از کنیزان و تربیت شدگان حکیمه خاتون بوده‌اند و روایت ایشان اشکال‌های خبر بشر را ندارد، بلکه حاوی مطالب ارزشمندی می‌باشد و بایسته است‌که به آن مراجعه شود، و ما در این‌جا تمامی آن روایت را می‌آوریم.

محمّد بن عبد الله طهوی گوید: پس از درگذشت ابو محمّد امام حسن زکی عسکری علیه‌السّلام به نزد حکیمه خاتون دخترامام محمّد جواد علیه‌السّلام رفتم تا در موضوع حجّت و اختلاف مردم و حیرت آن‌ها در باره او پرسش کنم. گفت: بنشین، و من نشستم، سپس گفت: ای محمّد! خدای تعالی زمین را از حجّتی ناطق و یا صامت خالی نمی‌گذارد و آن‌را پس از حسن و حسین علیهماالسّلام در دو برادر ننهاده است، و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته برای آن‌ها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است جز این‌که خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن علیهما السّلام برتری داده، همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوّت برتری داد، گرچه موسی حجّت بر هارون بود، ولی فضل نبوّت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار بایستی امّت یك سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند، و از برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد، و اکنون پس از وفات امام حسن عسکریّ علیه‌السّلام دوره حیرت فرا رسیده است. گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن علیه‌السّلام فرزندی بود؟ تبسّمی کرد و گفت: اگر امام حسن علیه السّلام فرزندی نداشت پس امام پس از وی کیست؟ با آن‌که تو را گفتم که

امامت پس از حسن و حسین علیهماالسّلام در دو برادر نباشد. گفتم: ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم علیه السّلام را برایم بازگو. گفت: آری، کنیزی داشتم که بدو نرجس می‌گفتند، برادرزاده‌ام به دیدارم آمد و به او نیك نظر کرد، بدو گفتم: ای آقای من! دوستش داری او را به نزدت بفرستم؟ فرمود:

«لا یا عَمَّةُ وَلٰكِنّي أَتَعَجَّبُ مِنْها».

نه عمّه جان! امّا از او در شگفتم! گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود:

«سَيَخْرُجُ مِنْها وَلَدٌ كَريمٌ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذي يَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً».

به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد پُرسازد، همچنان که پراز ظلم و جور شده باشد.

گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود:

«إِسْتَأْذِني في ذٰلِكَ أَبي عَلَيْهِ‌السَّلامُ».

از پدرم در این باره کسب اجازه کن.

گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی علیه‌السّلام درآمدم، سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن فرمود و گفت:

«يا حَكيمَةُ! إِبْعَثي نَرْجِسَ إِلىٰ إِبْني أَبي مُحَمَّدٍ».

ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمّد بفرست.

گوید: گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم، فرمود:

«يا مُبارَكَةُ! إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَحَبَّ أَنْ يُشْرِكَكِ في الْأَجْرِ وَ يَجْعَلَ لَكِ في الْخَيْرِ نَصيباً».

ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریك کند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد.

حکیمه گوید: بی‌درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابو محمّد قرار دادم و پیوند آن‌ها را در منزل خود برقرار کردم و چند روزی نزد من بود سپس به نزد پدرش (امام علیّ الهادی علیه‌السّلام) رفت و او (نرجس خاتون) را نیز همراهش روانه کردم. حکیمه گوید: امام هادی علیه السّلام درگذشت و ابو محمّد برجای پدر نشست و من همچنان که به دیدار پدرش می‌رفتم به دیدار او نیز می‌رفتم. یك روز نرجس آمد تا کفش مرا برگیرد و گفت: ای بانوی من کفش خود را به من ده! گفتم: بلکه تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی‌دهم تا آن‌را برگیری و اجازه نمی‌دهم که مرا خدمت کنی، بلکه من به روی چشم تو را خدمت می‌کنم. ابو محمّد علیه‌السّلام این سخن را شنید و گفت:

«جَزاكِ اللهُ يا عَمَّةُ خَيْراً».

ای عمّه! خدا به تو جزای خیر دهد.

و تا هنگام غروب آفتاب نزد امام نشستم و به آن جاریه (کنیز) بانگ زدم که لباسم را بیاور تا بازگردم! امام می‌فرمود:

«لا يا عَمَّتاهُ، بَيِّتِي اللَّيْلَةَ عِنْدَنا، فَإِنَّهُ سَيولَدُ اللَّيْلَةَ الْمَوْلُودُ الْكَريمُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذي يُحْيِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها».

خیر، ای عمّه جان! امشب را نزد ما باش که امشب آن مولودی که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را پس از مردنش زنده می‌کند متولّد می‌شود.

گفتم: ای سرورم! ازچه کسی متولّد می‌شود و من در نرجس آثار بارداری نمی‌بینم. فرمود:

«مِنْ نَرْجِسَ لا مِنْ غَيْرِها».

از نرجس نه از دیگری.

حکیمه گوید: به نزد او رفتم و پشت و شکم او را وارسی کردم و آثار بارداری در او ندیدم، به نزد امام برگشتم و کار خود را به او گزارش دادم، تبسّمی نمود و فرمود:

«إِذا كانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَظْهَرُ لَكِ بِهَا الْحَبَلُ لِأَنَّ مَثَلَها مَثَلُ أُمِّ موسىٰ عَلَيْهِاالسَّلامُ لَمْ يَظْهَرْ بِهَا الْحَبَلُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِها أَحَدٌ إِلىٰ وَقْتِ وَلادَتِها، لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كانَ يَشُقُّ بُطونَ الْحُبالىٰ فِي طَلَبِ موسىٰ عَلَيْهِاالسَّلامُ، وَهٰذا نَظيرُ موسىٰ عَلَيْهِاالسَّلامُ».

در هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید، زیرا مَثَلِ او مَثَلِ مادر موسی علیه السّلام است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد، زیرا فرعون در جستجوی موسی، شکم زنان باردار را می‌شکافت و این نیز نظیر موسی علیه السّلام است.

حکیمه گوید: به نزد نرجس برگشتم و گفتار امام را به او گفتم و از حالش پرسش کردم، گفت: ای بانوی من! در خود چیزی از آن نمی‌بینم، حکیمه گوید: تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلو به آن پهلو نمی‌رفت تا چون آخر شب و هنگام طلوع فجر فرارسید هراسان از جا جست و او را در آغوش گرفتم و بدو «اسم الله» می‌خواندم، ابو محمّد علیه‌السّلام بانگ برآورد و فرمود: سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ» بر او برخوان! و من بدان آغاز کردم و گفتم: حالت چون است؟ گفت: امری که مولایم خبرداد در من نمایان شده است و من همچنان که فرموده بود بر او می‌خواندم و جنین در شکم به من پاسخ داد و مانند من قرائت کرد و بر من سلام نمود. حکیمه گوید: من از آنچه شنیدم هراسان شدم و ابو محمّد علیه‌السّلام بانگ برآورد:

«لا تَعْجَبي مِنْ أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ يُنْطِقُنا بِالْحِكْمَةِ صِغاراً، وَ يَجْعَلُنا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِباراً».

از امر خدای تعالی در شگفت مباش، خدای تعالی ما را در خردی به سخن درآورد و در

بزرگی حجّت خود در زمین قرار دهد.

و هنوز سخن او تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم نهان شد و او را ندیدم گویا پرده‌ای بین من و او افتاده بود و فریادکنان به نزد ابو محمّد علیه‌السّلام دویدم، فرمود:

«إِرْجِعي يا عَمَّةُ! فَإِنَّكِ سَتَجِديها في مَكانِها».

ای عمّه! برگرد، او را در مکان خود خواهی یافت.

گوید: بازگشتم و طولی نکشید که پرده‌ای که بین ما بود برداشته شد و دیدم نوری نرجس را فراگرفته است که توان دیدن آن‌را ندارم و آن کودك علیه السّلام را دیدم که روی به سجده نهاده است و دو زانو برزمین نهاده است و دو انگشت سبّابه خود را بلند کرده و می‌گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ [وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ] وَأَنَّ جَدّي مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ وَأَنَّ أَبي أَميرُ الْمُؤْمِنينَ ... »

سپس امامان را یکایك برشمرد تا به خودش رسید، سپس فرمود:

«اللّٰهُمَّ أَنْجِزْ لي ما وَعَدْتَني وَأَتْمِمْ لي أَمْري وَ ثَبِّتْ وَطْأَتي، وَامْلَإِ الْأَرْضَ بي عَدْلاً وَ قِسْطاً».

بار الها! آنچه به من وعده فرمودی به جای آر، و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان.

ابو محمّد علیه‌السّلام بانگ برآورد و فرمود:

«يا عَمَّةُ! تَناوَليهِ وَ هاتيهِ».

ای عمّه! او را بیاور و به من برسان.

او را برگرفتم و به جانب او بردم، و چون او در میان دو دست من بود و مقابل او قرار گرفتم بر پدر خود سلام کرد و امام حسن علیه‌السّلام او را از من گرفت و زبان خود در دهان او گذاشت و او از آن نوشید، سپس فرمود:

«إِمْضي بِهِ إِلىٰ أُمِّهِ لِتُرْضِعَهُ وَ رُدّيهِ إِلَيَّ».

او را به نزد مادرش ببر تا بدو شیر دهد، آن‌گاه به نزد من بازگردان.

و او را به مادرش رسانیدم و بدو شیر داد بعد از آن او را به ابو محمّد علیه‌السّلام بازگردانیدم در حالی که پرندگان بربالای سرش در طیران بودند، به یکی از آن‌ها بانگ برآورد و گفت:

«إِحْمِلْهُ وَ احْفَظْهُ وَ رُدَّهُ إِلَيْنا فِي كُلِّ أَرْبَعينَ يَوْماً».

او را برگیر و نگاهدار و هر چهل روز یك بار به نزد ما بازگردان.

و آن پرنده او را برگرفت و به آسمان برد و پرندگان دیگر نیز به دنبال او بودند، شنیدم که ابو محمّد علیه‌السّلام می‌فرمود:

«أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ الَّذي أَوْدَعَتْهُ أُمُّ موسىٰ موسىٰ».

تو را به خدایی سپردم که مادر موسی موسی را سپرد.

آن‌گاه نرجس گریست و امام بدو فرمود:

«أُسْكُتي! فَإِنَّ الرَّضاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلّا مِنْ ثَدْيِكِ، وَ سَيُعادُ إِلَيْكِ كَما رُدَّ موسىٰ إِلىٰ أُمِّهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَرَدَدْناهُ إِلىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ».

سکوت کن! که بر او شیر خوردن جز از سینه تو حرام است، و به زودی نزد تو بازگردد همچنان که موسی به مادرش بازگردانیده شد، و این قول خدای تعالی است که: «فَرَدَدْناهُ إِلىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ».

حکیمه گوید: گفتم: این پرنده چه بود؟ فرمود:

«هٰذا روحُ الْقُدُسِ الْمُوَكَّلِ بِالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ يُوَفِّقُهُمْ وَيُسَدِّدُهُمْ وَيُرَبّيهِمْ بِالْعِلْمِ».

این روح القدس است که بر ائمّه علیهم‌السّلام گمارده شده است، آنان را موفّق و مسدّد می‌دارد و به علم پرورش دهد.

حکیمه گوید: پس از چهل روز آن کودك برگردانیده شد و برادرزاده‌ام به دنبال من کسی را فرستاد و مرا فراخواند و بر او وارد شدم و به ناگاه دیدم که همان کودك است که مقابل او راه

می‌رود. گفتم: ای آقای من! آیا این کودك دو ساله نیست؟ تبسّمی کرد و فرمود:

«إِنَّ أَوْلادَ الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ إِذا كانُوا أَئِمَّةً يَنْشَئُونَ بِخِلافِ ما يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ، وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مِنّا إِذا كانَ أَتى عَلَيْهِ شَهْرٌ كانَ كَمَنْ أَتى عَلَيْهِ سَنَةٌ، وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مِنّا لَيَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ عِنْدَ الرَّضاعِ تُطيعُهُ الْمَلائِكَةُ وَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ صَباحاً وَ مَساءً».

فرزندان انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند به خلاف دیگران نشو و نما کنند، و کودك یك ماهه ما به مانند کودك یك ساله باشد، و کودك ما در رحم مادرش سخن گوید و قرآن تلاوت کند و خدای تعالی را عبادت کند، و هنگام شیرخوارگی فرشتگان او را فرمان برند و صبح و شام بروی فرود آیند.

حکیمه گوید: پیوسته آن کودك را چهل روز یك بار می‌دیدم تا آن‌که چند روز پیش از درگذشت ابو محمّد علیه‌السّلام او را دیدم که مردی بود و او را نشناختم و به برادرزاده‌ام گفتم: این مردی که فرمان می‌دهی در مقابل او بنشینم کیست؟ فرمود:

«هٰذَا ابْنُ نَرْجِسَ وَ هٰذا خَليفَتي مِنْ بَعْدي وَ عَنْ قَليلٍ تَفْقِدُونِّي فَاسْمَعي لَهُ وَ أَطيعي».[۴۸۳]

این پسر نرجس است و این جانشین پس از من است و به زودی مرا از دست می‌دهید پس بدو گوش فرادار و فرمانش ببر.

حکیمه گوید: پس از چند روز ابو محمّد علیه‌السّلام درگذشت و مردم چنان‌که می‌بینی پراکنده شدند و به خدا سوگند که من هر صبح و شام او را می‌بینم و مرا از آن‌چه می‌پرسید آگاه می‌کند و من نیز شما را مطّلع می‌کنم و به خدا سوگند که گاهی می‌خواهم از او پرسشی کنم و او نپرسیده پاسخ می‌دهد و گاهی امری بر من وارد می‌شود و همان ساعت پرسش نکرده از ناحیه او جوابش صادر می‌شود. شب گذشته مرا از آمدن تو باخبر ساخت و فرمود: تو را از حقّ خبردار سازم.

محمّد بن عبد الله راوی حدیث گوید: به خدا سوگند حکیمه اموری را به من خبر داد که جز خدای تعالی کسی بر آن مطّلع نیست و دانستم که آن صدق و عدل و از جانب خدای تعالی است، زیرا خدای تعالی او را به اموری آگاه کرده است که هیچ یك از خلایق را بر آن‌ها آگاه نکرده است.

***

دلیل لزوم برخواستن هنگام شنیدن و یا گفتن نام قائم؟

سؤال- دلیل قیام کردن و ایستاده در مقابل نام خاصّ حضرت بقیّة الله الأعظم (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) چیست و چرا برای بقیّه ائمّه صلوات الله علیهم این کار مرسوم نیست؟

جواب- امام محمّد باقر علیه السّلام در پاسخ به حکم بن أبی نعیم که از حضرت پرسید: آیا شما قائم هستید؟ فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر الله هستیم. عرضه داشت: آیا شما مهدی هستید؟ فرمود: همه ما هادی و مهدی به الله هستیم. گفت: پس آیا شما صاحب شمشیر هستید؟ حضرت فرمود: همه ما صاحب شمشیر (ذو الفقار) و وارث شمشیر هستیم. گفت: که گفتم: پس آیا شما هستید که دشمنان الله را می کشید و حضرت الله به وسیله شما اولیاء الله را عزّت بدهد و به وسیله او دین الله را تطهیر نماید؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او هستم؟ با این که به چهل و پنج سالگی رسیده‌ام و به راستی که صاحب این امر (قائم به امر خاصّ الهی برای انتقام از دشمنان الله و دیگر ماموریّت‌های خاصّ الهی) به دوران شیرخوارگی از من نزدیك‌تر، و بر پشت زین از من چالاك‌تر است.[۴۸۴]

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که: همه امامان معصوم قائم به اوامر الهی و هادی و صاحب شمشیر و انفاذ احکام الهی‌اند و لکن قائم به اوامر خاصّ الهی برای تطهیر دین و دنیا شخص خاصّ اعلی حضرت قائم آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد، و بدین جهت است که این لقب برای ایشان قرار گرفته است همانطور که همه امامان معصوم باقر و صادق و کاظم و رضا و جواد و تقی و نقی و هادی و مهدی قائم به امر الله می‌باشند.

و در حدیث شریف از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم است که فرمود: حضرت الله تعالی در معراج به من فرمود: ... تا این که فرمود:

سر خود را بالا کن و نور حضرت علیّ و فاطمه و امامان را دیدم و حضرت (م...) را (القائم) ایستاده در میان آنان چونان ستاره‌ای درخشان دیدم پس فرمود: اینان امامان هستند و این (القائم) ایستاده همان که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام نماید و به وسیله او انتقام از دشمنانم می گیرم ... .[٤٨٥]

و در حدیث شریف دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود:

«لَمّا كانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ ما كانَ ضَجَّتِ الْمَلائِكَةُ إِلَى اللهِ بِالْبُكاءِ وَ قالَتْ: يُفْعَلُ هٰذا بِالْحُسَيْنِ صَفِيِّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ؟! قالَ: فَأَقامَ اللهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقائِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ قالَ: بِهٰذَا أَنْتَقِمُ لِهٰذا».[٤٨٦]

چون کار حسین چنان شد که شد (اصحاب و جوان‌هایش کشته شدند و خودش تنها ماند) فرشتگان به سوی حضرت الله شیون و گریه برداشتند و گفتند: با حسین برگزیده و پسر پیغمبرت چنین رفتار کنند؟! پس حضرتش شبح و سایه حضرت قائم علیه السّلام را به آن‌ها نمود و فرمود: با این (قائم- ایستاده) انتقام او را می گیرم.

و علّامه بزرگوار امینی قدّس سرّه نقل می فرماید از کتاب مشکاة الأنوار تألیف الشّیخ محمّد بن عبد الجبّار البحرانيّ، و از کتاب مؤجّج الأحزان تألیف الشیخ عبد الرّضا بن محمّد الأوالي البحرانيّ:

رُوي أنّه لمّا قرأ دعبل قصیدته علی الرّضا علیه السّلام و ذکر الحجّة عجّل الله فرجه بقوله:

فلو لا الّذي أرجوهُ في اليومِ أو غد تُقطِّعُ نفسي إثْرَهُمْ حَسَراتِ
خروجُ إمامٍ لا محالةَ خارج يقوم على اسمِ الله و البركاتِ

وضع الرّضا علیه السّلام یده علی رأسه، و تواضع قائماً و دعا له بالفرج.[۴۸۷]

روایت شده است هنگامی که دعبل خزاعی شاعر، قصیده تائیّه خود را خدمت امام رضا علیه السّلام قرائت نمود و به این دو بیت از شعر خود که درباره حضرت حجّة ابن الحسن المهدیّ صلوات الله علیه و عجّل الله فرجه الشّریف رسید، حضرت امام رضا علیه السّلام دست مبارک خودشان را بر سر خود گذاشتند و ایستاده تواضع فرمودند و برای فرج آن حضرت دعا کردند.

لذا بایسته است که در این عمل به حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا صلوات الله علیه اقتدا کنیم و با خواندن و یا شنیدن نام مقدّس آن حضرت برخیزیم و امان خواسته و متواضعانه دست بر سر بگذاریم و یاد و نام او را بزرگ بشماریم و دعاگویان بایستیم و نام حضرتش را تعظیم و احترام نماییم. و خم شدن به جهت تواضع و تکریم و تعظیم حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که خالی از معنی عبودیّت باشد، از مصادیق تعظیم شعائر الهی است.

* * *

مهدی خلف صالح است، جامع فضائل انبیاء و ائمّه

سؤال- یکی از القاب خاصّ مربوط به امام زمان روحی له الفداء «خلف صالح» که ظاهرا به معنی دارا بودن تمام خصوصیّات تمام انبیاء پیشین و حضرات ائمّه قبل از خود می‌باشند. لطفا تعدادی از این خصوصیّات را بیان نموده و چند نمونه از انبیا را که ویژگی بارز موجود در حضرت را مرقوم نمایید.

جواب- خلف به معنی بازمانده و فرزند و وارث و جانشین و خلیفه است، و در چند حدیث از حضرات امام صادق و امام رضا علیهما السلام از آن حضرت به خلف صالح یاد نموده‌اند، به این معنی است که: آن حضرت بازمانده از امامان و جانشین صالح و شایسته آنان است.

و همان طور که در شرح زیارت شریفه جامعه کبیره ذکر نموده‌ایم حضرات محمّد و آل محمّد

صلوات الله و سلامه علیهم مصدر همه فضائل و مناقب هستند، همه ریزه خوار سفره آنان هستند: « بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَریٰ وَ ... » و هرفضیلتی به ایمان و اقرار و طاعت آنان فضیلت می‌شود، و معلّم همه از جمله انبیای الهی نیز آن حضرات می‌باشند، و بایسته است‌که گفته شود: درجه‌ای از خصائص آنان در انبیاء ظهور یافته است، و از آن‌ها صبر آن حضرت است که اندیشه در آن سهم بالایی در خود سازی ما دارد.

***

چه تشابهی مهدی به «ماء» و «ماءمعین» دارد؟

سؤال- چرا به حضرت صاحب الزمان عجّل الله فرجه الشریف «ماء معین» در آیات و روایات گفته شده است؟ و موارد تشابه «ماء» و «ماء معین» یعنی اعلیحضرت امام زمان عجّل الله فرجه الشّریف را به طور مفصّل بیان نمایید.

جواب- قرآن کریم می فرماید:

«وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ». [٤٨٨]

و از آب هرچیززنده را قرار دادیم.

و رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«أَوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ نوري».

اولین چیزی که خدا آفرید نورمن بود.

و به جابرفرمودند:

أَوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ نورُ نَبِیِّكَ یا جابِرُ ... .

ای جابر! اولین چیزی که خدا آفرید نور پیامبرت بود ... .

و از اهل بیت است که فرمودند:

... أَوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ خَلَقَ أَرْواحَنا ... .

... اولین چیزی که خدا آفرید روح ما (اهل بیت اَطهار) را آفرید ... .

گویای آن است که: تمامی مخلوقات معلول آب‌اند و آب گوارای سبب حیات همه مخلوقات محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم می‌باشند، آنان اوّل مخلوق‌اند و سبب خلقت همه‌اند و واسطه و حجاب الله الأکبراند و تمامی فیوضات و الطاف الهی به واسطه آنان است و علّت خلق و نماء و بقاء می‌باشند، لذا بنابرفرمایش اهل‌بیت از آن‌ها در قرآن کریم تعبیربه ماء معین شده است، و همانطور که آب سبب حیات و ادامه آن است امامان معصوم نیز سبب حیات مادّی و معنوی می‌باشند، و حیات و هدایت منحصراً از آنان است چنان‌که حیات مادّی موجودات حیّ وابسته به آب است والله العالم.

***

آیا غیبت مهدی به خاطر ترس از ... است؟

سؤال- اگر غیبت امام زمان عجّل الله فرجه الشّریف به خاطر ترس و خوف از کشته شدن باشد بعضی از روایات دارد که این مطلب برای اجدادش هم بوده بلکه بدتر هم بوده مانند امام حسین علیه السّلام است جوابش چیست؟

جواب- حکمت پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السّلام، در امان ماندن آن حضرت از گزند بدخواهان است. و امام صادق علیه السّلام فرمود:

> همانا برای قائم پیش از آن‌که قیام فرماید غیبتی است؛ چرا که در هراس است - و حضرت اشاره به شکم خود کرد، یعنی بیم کشته شدن دارد-.[۴۸۹]

البته این نه به آن معناست که آن حضرت از شهادت و کشته شدن در راه خدا هراس دارد؛ بلکه چون واپسین ذخیره الهی در زمین است و آن حاکمیّت فراگیر و جهانی که در تمام ادیان وعده داده شده، فقط به دست او تحقّق می‌یابد؛ و حکمت الهی نیز بر پنهان زیستی او تعلّق گرفته است تا فرا رسیدن روز موعود صحیح و سالم بماند. و این پنهان زیستی با ویژگی‌های خاصّ خود، درباره برخی از پیامبران هنگامی که برجان خویش بیم داشتند اتّفاق افتاده بود. خداوند در قرآن کریم حضرت موسی علیه السّلام را که از پیامبران اولوا العزم است خائف

وصف کرده و می‌فرماید:

«فَأَصْبَحَ فِي الْمَدينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ ... ».[۴۹۰]

پس موسی در شهر ترسان و نگران شب را به روز آورد... .

و آن‌گاه که آن پیامبر بزرگ الهی قوم خود را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید:

«فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لي رَبّي حُكْماً وَ جَعَلَني مِنَ الْمُرْسَلينَ».[۴۹۱]

و هنگامی که از شما ترسیدم، از دست شما گریختم پس پروردگارم به من حکمت بخشید و مرا از مرسلین قرار داد.

و ترسان بودن ایشان منافاتی با نبوّت و عصمتش ندارد. و پنهان شدن پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله در برخی زمان‌ها و در هجرت از مدینه نمونه دیگری از ترس بر جان از برای انجام ماموریت الهی است.[۴۹۲]

و در برخی از روایات آمده است که حضرت مهدی علیه السّلام نیز هنگام ظهور خطاب به مردم همین آیه را تلاوت خواهد فرمود.[۴۹۳] در روایاتی چند از خوف حضرت مهدی علیه السّلام یاد شده است و این‌که او را سنّتی از حضرت موسی نبیّ علیه السّلام است[۴۹۴] آن خفای مولد و غیبتش از قوم خویش است.[۴۹۵]

و در روایاتی از خوف در نزدیکی ظهورش از این‌که گرفتار لشکر سفیانی گردد سخن گفته شده است و این‌که عاقبت لشکری که در پی حضرت روانه می‌شوند جز سه نفر از آنان به ندای منادی حق در سرزمین بیداء در زمین فرو رفته و هلاک می‌شوند و حضرت تا زمان ظهور سالم می‌ماند.[۴۹۶]

از آن‌جایی که حضرت موسی علیه السّلام نیز بنابر آیه کریمه:

«فَأَصْبَحَ فِي الْمَدينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قالَ لَهُ مُوسىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبينٌ».[۴۹۷]

موسی در شهر ترسان و نگران شب را به روز آورد که ناگاه همان کسی که روز قبل از او یاری خواسته بود، باز کمك خواست. موسی به او گفت: به راستی که تو سخت گمراهی.

و فرموده:

«فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّني مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ».[۴۹۸]

موسی از آن شهر، ترسان و نگران خارج شد و گفت: پروردگارا! مرا از دست این قوم ستمگر رهایی ده.

ترس حضرت مهدی عجّل الله فرجه الشّریف از این است که مأموریتی بسیار عظیم و بی‌نظیر بر دوش دارد و باید که زنده بماند و جان شریفش را حفظ کند تا فرا رسیدن وعده الهی تا انجام وظیفه کند؛ این نه به این معنی است که از کشته شدن در راه رضای الهی بیمناک است، آن حضرت همانند پدران گرامش بیمناک از این است که مبادا در انجام امر الهی کوتاهی شود و در امر الهی خللی حاصل گردد. و دشمنان خداوند تعالی پیش از به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه السّلام و تا کنون در پی یافتن حضرت و نابودی وی بوده و هستند تا این‌که بر امر الهی غالب گردند.

و حضرت امام حسین علیه السّلام نیز ترسان از شهر مدینه و مکّه خارج گشت و آیه «فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّني مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ» را تلاوت فرمود[۱] تا این‌که مبادا به اهداف الهی خویش و مأموریتی که داشتند آسیبی وارد شود و نه از ترس جان شریفش همچون دیگران.

و از اسرار حکمت‌های الهی از غیبت امام زمان علیه السّلام جدا شدن خبیث از طیّب است که باید تحقق پیدا کند. و امام که «قائِمٌ بِأَمْرِ اللهِ» میان اصحاب شمال و یمین است در خوف از جان خود است که باید آن را حفظ نماید تا این‌که برزخ میان آن دو باشد و تا این‌که امر الهی که

تطهیرکلّ عالم از کفرو شرک و ظلم است برسد. اگرآسیبی برجان مطهّرش برسد عالم تکوین و تشریع که شدیداً وابسته به آن‌حضرت است دگرگون می‌گردد و غرض الهی که به وسیله امام محقّق می‌گردد نافرجام می‌ماند هرچند که امام ید الله تعالی است. آن حضرت همانند جدّ گرامش که از خوف مشرکان هجرت فرمود عمل نموده و می‌نماید. این در حالی است‌که ظرف زمان قابل فرانرسیده است و اشخاص قابل هنوز جمع نشده‌اند و شرائط ظهور فراهم نشده است.

***

مهدی نامیده شد تا به امرخفیّ هدایت کند، آن امرخفیّ چیست؟

سؤال- حدیث «إنّما سمّي المهديّ عجّل الله فرجه لأنّه يهدي إلى أمر خفيّ چیست؟» (عقد الدرر)

جواب- درکتاب شریف الغیبة نعمانی قدّس سرّه به سند متّصل از جابربن یزید آمده است که امام محمّد باقرعلیه السّلام فرمودند:

«... وَ إِنَّما سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلىٰ أَمْرٍ خَفِيٍّ، وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْراةَ وَ سائِرَ كُتُبِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غارٍ بِأَنْطاكِيَةَ، وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجيلِ بِالْإِنْجيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَيْنِ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ، وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوالُ الدُّنْيا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِها، ... ».[۵۰۲]

... و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌کند، و تورات و سایرکتب (آسمانی) خدای عزّوجلّ را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و میان اهل تورات (یهود) با تورات، و میان اهل انجیل با انجیل، و بین اهل زبور با زبور، و میان مسلمانان با قرآن حکم می‌کند، و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می‌شود، ... .

و در عقد الدرر نیزمانند آن آمده است.[۳و۵]در روایات دیگری از امام محمّد باقرعلیه السّلام

آن امر خفی را به اجمال فرموده‌اند. ۴نمونۀ ذکر شده در احادیث از امر خفی عبارتند از: استخراج تورات و کتب الهی تحریف نشده، و عصای موسی نبیّ، و خاتم سلیمان علیهما السّلام از غار انطاکیه، و حکم نمودن بین اهل تورات و انجیل و زبور و قرآن به همان کتاب‌های تحریف نشده ایشان، و اجرای حکم گناه‌کاری که گناهش از مردم مخفی است، و اخبار به وسیله وحی به او می رسد، تمامی گنج های زمین برایش جمع می گردد.

و دو حرف از تمامی بیست و هفت حرف علم که نزد مردم است بقیه را تعلیم می‌دهد؛۵و به آن‌چه ذکر گردید و دیگر اموری که به واسطه وحی به ایشان می‌رسد مقامات و شؤونات حضرات اهل بیت نبوّت علیهم صلوات الله تعالی از غیب به ظهور می رسد، و الله العالم.

* * *

شباهت در تعداد یاران مهدی علیه السّلام و اصحاب بدر ...؟

سؤال- در روایاتی وارد شده است که تعداد یاران حضرت ولیّ عصر علیه السّلام ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب رسول الله صلّی الله علیه و آله در بدر می رسد، با اینکه می دانیم در بین اصحاب بدر فاجر و فاسق و کافر نیز حضور داشته اند، لکن تشبیه این دو عدد به یکدیگر در مقام بیان حسن صفات همگی افراد بدر را به ذهن متبادر می سازد، لطفا پیرامون این تشبیه توضیح فرمایید.

جواب- لازم نیست تمامی صفات در تشبیه به مشبّه به مطابقت داشته باشد، اضافه برآن در حدیث از سیّد الشهداء از رسول الله صلّی الله علیه و آله در شرح صفات یاران امام زمان عجّل الله فرجه الشریف که تنها شباهتشان با اهل بدر در عدد است چنین آمده است:

«وَ لَهُ كُنُوزٌ لا ذَهَبٌ وَ لا فِضَّةٌ إِلّا خُيُولٌ مُطَهَّمَةٌ، وَ رِجالٌ مُسَوَّمَةٌ، يَجْمَعُ اللهُ تَعالىٰ لَهُ مِنْ أَقاصِي الْبِلادِ، عَلىٰ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، مَعَهُ صَحيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فيها عَدَدُ أَصْحابِهِ، بِأَسْمائِهِمْ، وَ أَنْسابِهِمْ، وَ بُلْدانِهِمْ، وَ طَبائِعِهِمْ، وَ حُلاهُمْ، وَ كُناهُمْ، كَدّادُونَ، مُجِدُّونَ في طاعَتِه، ... ».[۵۰۶]

و از برای مهدی (علیه السّلام) گنج‌هایی است، نه از طلا و نقره بلکه از اسب‌هایی تامّ الخلق و

قوی (بسیار زیبا) و مردانی با علامت‌های مشخّص. الله تعالی از دورترین شهرها (سیصد و سیزده نفر) به تعداد أهل بدر برای او سپاه گرد آورد. او نوشته‌ای در دست دارد مهرشده که در آن تعداد و نام اصحاب او و نیزنسب و شهرهای آنها و خلق و خوی، وضع ظاهری، چهره و کنیه آنان ثبت شده است. آنان جنگاور و در اطاعت از او کوشا هستند و به جدّ عمل می‌کنند.

***

آیا امام زمان عجّل الله فرجه شهید می‌گردد؟

سؤال- در برخی روایات وارد شده است‌که حضرت ولیّ عصربه مرگ طبیعی از دنیا می‌رود و حال این‌که برخی روایات دیگر بیانگر این است‌که همگی اهل‌بیت یا به قتل می‌رسند و یا مسموم می‌شوند: (ما منّا إلّا مسموم أو مقتول). از طرف دیگر مگر بعد از حکومت حضرت علیه السّلام ظلم و جوری وجود دارد که ایشان توسط پیرزن یهودی به قتل می رسد؟

جواب- در دولت اوّل حضرت صاحب الأمرعجّل الله فرجه که عدل و داد برپا می شود به این معنا نیست که هیچ خطا و اشتباهی از مردم رخ ندهد، و مردم در انجام کارهای درست و نادرست اختیار دارند، و اگرکسی مرتکب کاری که خلاف امرالهی است، بشود، توسّط امام به کیفرخود می رسد؛ بنابراین اگرکسی مرتکب این جنایت شد، توسط امام بعد، مجازات می شود. ضمن این که دنیا محلّ ابتلاء و امتحان است و مردم زمان ظهور نیزامتحان می شوند چه بسا امتحانی سخت تراز قبل.

و درباره قتل و مسموم شدن حضرت صاحب الأمرعجّل الله فرجه الشّریف دلائل بردو قسم است عامّ و خاصّ؛ دلیل عامّ آن احادیثی ازرسول الله و امام حسن مجتبی و جعفرصادق و علیّ الرّضا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است که همه حضرات معصومین به شهادت می رسند، و به مرگ عادی از دنیا نمی روند.

امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود:

«لَقَدْ حَدَّثَني جَدّي أَنَّ الأَمْرَ يَمْلِكُهُ إِثْنا عَشَرَ إِماماً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَفْوَتِهِ، ما مِنّا إِلّا مَقْتولٌ أَوْ مَسْمومٌ».[۵۰۷]

همانا جدّم به من فرمود: همانا امر (امامت) را دوازده تن از اهل‌بیت و پاکان خاندانش مالک می‌گردند، از ما (اهل‌بیت) نیست مگر این‌که کشته و یا مسموم می‌گردد.

و فرمایش امام جعفرصادق علیه السّلام[۸] و امام علیّ الرضا علیه السّلام[۹] که فرمودند:

«وَ اللهِ ما مِنّا إِلّا مَقْتولٌ شَهيدٌ»

به خدا قسم که از ما نیست مگر این‌که کشته شده و شهید گردد.

و دلیل خاصّ آن را شیخ علی یزدی حائری متوفای۱۳۳۳ هجری قمری در کتاب إلزام النّاصب في إثبات الحجّة الغائب از کتاب «تفريج الكربة في إثبات الرّجعة» تالیف سال۱۰۷۹ عالم معاصر شیخ حرّ عاملی، سیّد محمود بن فتح الله کاظمی[۵۱۰] متوفای۱۰۸۵نقل می کند که او چنین نوشته:

و ممّا ينبغي اعتقاد رجعة محمّد و أهل بيته: إذا كانت السّنة التي يظهر فيها قائم آل‌محمّد صلّى الله عليه و آله و سلّم وقع قحط شديد ... فإذا تمّت السّبعون السّنة أتى الحجّة الموت فتقتله امرأة من بني تميم اسمها سعيدة و لها لحية كلحية الرّجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز في الطّريق فإذا مات تولّى تجهيزه الحسين عليه السّلام ... .[۵۱۱]

و از چیزهایی را که باید معتقد بود از رجعت محمّد و (امامان از) خاندان آن حضرت این‌که: سالی که قائم آل‌محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم فرا رسد قحطی شدیدی واقع گردد ... هنگامی‌که سال هفتاد به پایان آید و مرگ حضرت فرارسد، زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم، ایشان را به شهادت می‌رساند. او مانند مردها ریش دارد، او از بالای بام به هنگامی‌که حضرت در حال عبور است، هاونی سنگی به سوی ایشان پرتاب

می‌کند و آن حضرت را به شهادت می‌رساند، چون حضرت رحلت کند، امام حسین علیه السّلام عهده‌دار تجهیز (غسل، کفن و دفن آن حضرت) می‌شود.

و مانند آن‌را برخی از متاخّرین نیزنقل نموده اند[۱۲] و الله تعالی العالم.

* * *

آیا هر امامی از وصیّ خویش افضل است؟

سؤال- در روایات نظیر روایت ذیل وارد شده است که:... وَ يُكْمِلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِماماً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تاسِعُهُمْ باطِنُهُمْ وَ هُوَ ظاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قائِمُهُم...(الغیبة نعمانی ص٦٧). و مقصود این‌که امام دوازدهم علیه السّلام بعد از امام حسین علیه السّلام افضل از دیگر ائمّه علیهم السّلام اجمعین هستند. و لیکن بنابر روایت کتاب سلیم هر امامی از وصیّ خویش افضل است: ... مِنْهُمُ الْمَهْدِيُ [وَ الَّذِي قَبْلَهُ أَفْضَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُ خَيْرٌ مِنَ الْآخِرِ لِأَنَّهُ إِمَامُهُ وَ الْآخِرُ وَصِيُّ الْأَوَّلِ]... (کتاب سلیم ج۲ص٥٦٨) نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

جواب- این فراز از کتاب سلیم از یکی از نسخه‌های خطی آن است، لکن روایات افضلیّت مطلقه حضرت صاحب الأمرعجّل الله فرجه الشّریف برهشت امام پیش از خودشان بسیارند؛ از رسول الله صلّی الله علیه و آله و غیرایشان از امامان معصوم علیهم السّلام.[۵۱۳]

* * *

پیمان اخوّت میان ابوذرّ و سلمان و روایت (...لَوْ عَلِمَ أَبوذَرٍّ ما في قَلْبِ سَلْمانَ لَقَتَلَهُ...) همخوانی ندارد

سؤال- پیمان اخوّتی که رسول الله صلّی الله علیه و آله بین افراد برقرار کرد بر اساس قرابت رتبه و مواردی که از این قبیل بوده است با توجه به این مطلب ایشان بین سلمان و اباذرّ عهد اخوّت برقرار نمودند ولی در روایت (...لَوْ عَلِمَ أَبوذَرٍّ ما في قَلْبِ سَلْمانَ لَقَتَلَهُ...) این قرابت رتبه و همتایی طرفین محل مناقشه قرار می‌گیرد. زیرا اخوّت با برادر کشی همخوانی ندارد. لطفا توضیحی مرحمت فرمایید.

جواب- برادری سلمان و ابوذر در اصل ایمان است و نه در درجات آن، قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ هُوَ الَّذي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ في ما آتاكُمْ ...»[۵۱۴]

و اوست که شما را جانشینان این زمین کرده و بعضی را بر بعضی دیگر مرتبه‌هایی برتری داده تا شما را در آنچه داده است بیازماید، ... .

«أُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَريمٌ».[۵۱۵]

آن‌ها براستی مؤمنند، برای آن‌هاست مرتبه‌هایی نزد پروردگارشان و آمرزش و رزق گوارا.

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ... يَرْفَعِ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ»[۵۱۶]

ای کسانی که ایمان آوردید! ... خدا از شما آنان را که ایمان آورده و علم داده شده‌اند درجاتی بالا می‌برد، و خدا به آنچه می‌کنید داناست.

عبد العزیز قراطیسی می‌گوید: بر امام جعفر صادق علیه السّلام داخل شدم و از امور شیعیان و گفتار آنان چیزهایی عرضه داشتم، پس حضرت فرمود:

«يا عَبْدَ الْعَزيزِ! الْإيمانُ عَشْرُ دَرَجاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ لَهُ عَشْرُ مَراقٍ، وَ تُرْتَقىٰ مِنْهُ مِرْقاةً بَعْدَ مِرْقاةٍ، فَلا يَقُولَنَّ صاحِبُ الْواحِدَةِ لِصاحِبِ الثّانِيَةِ لَسْتَ عَلىٰ شَيْءٍ، وَ لا يَقُولَنَّ صاحِبُ الثّانِيَةِ لِصاحِبِ الثّالِثَةِ لَسْتَ عَلىٰ شَيْءٍ، حتّى انتهى إلى العاشرة. قال: وَ كانَ سَلْمانُ في الْعاشِرَةِ، وَ أَبُو ذَرٍّ في التّاسِعَةِ، وَ الْمِقْدادُ في الثّامِنَةِ. يا عَبْدَ الْعَزيزِ! لا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، إذا رَأَيْتَ الَّذي هُوَ دُونَكَ فَقَدَرْتَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلىٰ دَرَجَتِكَ رَفْعاً رَفيقاً فَافْعَلْ، وَ لا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ ما لا يُطيقُهُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّهُ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ، لِأَنَّكَ إذا ذَهَبْتَ تَحْمِلُ الْفَصيلَ حَمْلَ الْبازِلِ فَسَخْتَهُ».[۵۱۷]

ای عبد العزیز! ایمان مانند نردبانی که ده پله داشته باشد ده درجه دارد، که می‌بایست پله پله از آن بالا رفت، پس آن‌که دارای یك درجه است نبایست به آن‌که در درجه دوم

است بگوید تو ایمان درستی نداری، و آن‌که در دومی است به آن‌که در سومی است نباید بگوید تو ایمان نداری، و همین طور تا رسید به دهمی، و فرمود: که سلمان در درجه دهم بود، و ابوذر در درجه نهم، و مقداد در درجه هشتم. ای عبد العزیز! آن‌را که از تو پائین‌تر است ساقط مپندار که (اگرچنین باشد) آن‌که در درجه بالاتر از تو است تو را ساقط از ایمان پندارد، هرگاه کسی را که از تو پائین‌تر است دیدی و توانستی او را با نرمی به درجه خویش بالا ببری همین کار بکن، و (مراقب باش) که چیزطاقت فرسائی بر او بار نکنی که (کمرش را) خواهی شکست. و به‌راستی کسی که مؤمنی را بشکند بر او لازم است که جبرانش کند، زیرا اگر تو بار شتر نه ساله را به شتری که تازه از شیر باز گرفته شده قرار دهی کمرش را خواهی شکست.

بنابراین ایمان و علم نیز درجات دارد، و درجه ابوذر ۹ و سلمان ۱۰ بوده و میان آنان یک درجه فاصله بوده، و هردو از ارکان اربعه هستند، و از اوّل در عوالم ذرّ قرابت ایمانی داشته‌اند، و إظهار آن در عالم دنیا به وسیله رسول الله صلّی الله علیه و آله انجام گرفت. در موثّقه مسعدة بن صدقه، امام محمّد باقرعلیه السّلام فرمود:

روزی نزد پدرم علیّ بن الحسین علیهما السّلام ذکرتقیّه شد، حضرت فرمود:

«وَ اللهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ ما فِي قَلْبِ سَلْمانَ لَقَتَلَهُ، وَ لَقَدْ آخىٰ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَهُما، فَما ظَنُّكُمْ بِسائِرِ الْخَلْقِ؟! إِنَّ عِلْمَ الْعالِمِ (الْعُلَماءِ) صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ. قالَ: وَ إِنَّما صارَ سَلْمانُ مِنَ الْعُلَماءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ فَلِذٰلِكَ نَسَبُهُ إِلَيْنا (نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَماءِ)»[۵۱۸]

به خدا قسم! اگر ابو ذر می‌دانست آنچه را که در دل سلمان بود، او را می‌کشت، در صورتی که پیغمبر صلّی الله علیه و آله میان آن‌دو برادری برقرار کرد، پس درباره مردم

دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماء صعب (سخت و دشوار) و مستصعب (سختی خواه) است، جز پیغمبر مرسل، یا فرشته مقرّب، یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده طاقت تحمّل آن را ندارد. سپس فرمود: و سلمان از این رو از جمله علماء شد که او مردیست از ما خاندان و از این جهت او را در به (علماء و) خودمان نسبت دادم.

امر حق و امر خاندان وحی و امر تکوین و تشریع همه دارای علوم و اسراریست که تنها اشخاصی قابلیّت حمل آن‌ها را دارند و باید از آن‌ها محافظت نمایند و به افراد ناقابل که ظرفیّت حمل آن‌ها را ندارند عرضه ننمایند که ظلم به علم و سبب هلاکت آنان می‌شود.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

«إِنَّ أَمْرَنا سِرٌّ في سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌّ، وَ سِرٌّ لا يُفيدُ [هُ] إِلّا سِرٌّ، وَ سِرٌّ عَلىٰ سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ».[۵۱۹]

همان امر ما (اهل بیت وحی) سرّ (نهان) است، و رازیست رازجو، و رازیست که او را سودی جز رازجویی نیست، و رازیست بر رازی دیگر، و رازیست سرپوشیده به رازی دیگر.

و فرمود:

«إِنَّ أَمْرَنا هُوَ الْحَقُّ، وَ حَقُّ الْحَقِّ، وَ هُوَ الظّاهِرُ، وَ باطِنُ الْباطِنِ، وَ هُوَ السِّرُّ، وَ سِرُّ السِّرِّ، وَ سِرُّ الْمُسْتَسِرِّ، وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِالسِّرِّ».[۵۲۰]

بدرستی که امر ما (اهل بیت نبوّت) حقّ است، و حقّ حقّ است، و او ظاهر است، و باطن باطن است، و او سرّ است، و راز رازیست، و رازیست رازجو، و رازیست سرپوشیده به رازی دیگر.

اهل‌بیت‌نبوّت و بسیاری از کسانی که ظرف قابلی برای حمل اسرار و رازهای ثقلین (قرآن و وحی و عترت) بوده‌اند مانند؛ رشید هجری، میثم تمّار، حبیب بن مظاهر، جابر بن یزید جعفی،

محمّد بن مسلم و فضیل بن یسار و ... مأمور به کتمان آن اسرار از اشخاصی بوده‌اند که عقل و قلب قابل حمل آن‌ها را نداشته‌اند، و باید از اشخاصی که از ظرفیّت کمتری برخوردار بوده‌اند تقیّه و کتمان می‌کردند تا این‌که متّهَم نگردند و آنان که در درجه معرفتی پایین‌تری قرار داشته‌اند اتّهام نزنند و به خود براثرعدم توانایی کشش لازم و یا به آن‌که درجه معرفتی بالاتری دارد آسیبی نرسانند که در آن صورت کافرمی گردند.

امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمود:

«...بَلِ انْدَمَجْتُ عَلىٰ مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَاضْطَرَبْتُمْ اضْطِرابَ الْأَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ».[۵۲۱]

...سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگربگویم همه شما مردم، همچون لرزه ریسمان‌های بسته به دلودر اعماق چاه به لرزه خواهید آمد.

مولی الموحّدین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام به کمیل بن زیاد فرمود:

«يا كُمَيْلُ!...(هاهْ هاهْ) إِنَّ هاهُنا لَعِلْماً جَمّاً -و أومأ إلىٰ صدره بيده- لَمْ أُصِبْ (لَوْ أَصَبْتُ) لَهُ حَمَلَةً (خَزَنَةً) ... ».[۵۲۲]

ای کمیل! ... (آه آه) همانا در این‌جا دانشی فراوان نهفته است - و با دست اشاره به سینه‌اش فرمود- (اگر) افرادی شایسته (و نگهدارنده) فرا گرفتن آن نمی‌یابم (می یافتم) ....

امیرالمؤمنین علیه السّلام سه روزقبل از شهادتش در جواب سؤالات کسی بیان فرمودند:

«... وَ إِنَّ هاهُنا لَعِلْماً جَمّاً -وَ أَشارَ إِلىٰ صَدْرِهِ- وَ لٰكِنَّ طُلّابَهُ يَسيرَةٌ، وَ عَنْ قَليلٍ يَنْدَمُونَ لَوْ قَدْ يَفْقِدُونِي ... ».[۵۲۳]

...در این مکان علم بسیاری هست -آن‌گاه اشاره به سینه مبارك خود نمود و فرمود: و لیکن خواهان آن اندك هستند، و به زودی پشیمان شوند چون مرا نخواهند یافت ... .

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

«إِنَّ فِي صَدْرِي هٰذا لَعِلْماً جَمّاً، عَلَّمَنيهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، لَوْ أَجِدُ لَهُ حَفَظَةً يَرْعَوْنَهُ حَقَّ رِعايَتِهِ، وَ يَرْوُونَهُ عَنّي كَما يَسْمَعُونَهُ مِنّي، إِذاً أَوْدَعْتُهُمْ بَعْضَهُ، فَيَعْلَمُ بِهِ كَثيراً مِنَ الْعِلْمِ، إِنَّ الْعِلْمَ مِفْتاحُ كُلِّ بابٍ، وَ كُلُّ بابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بابٍ».[۵۲۴]

در این سینه من دانش انباشته‌ای هست، رسول الله صلّی الله علیه و آله آن‌را به من آموخته است، و اگر کسانی را می‌یافتم که حافظ آن باشند و حقّ آن‌را به شایستگی رعایت می‌کردند، و به همان نحو که از من می‌شنوند باز گو می‌کردند، آن‌گاه برخی از آن دانش را به دست آنان می‌سپردم، تا بسیاری از دانش با همان دانسته می‌شد، همانا دانش کلید هر بابی است، و هر بابی هزار باب می‌گشاید.

و امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

«... وَ لَمْ يَجِدْ جَدّي أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ حَمَلَةً لِعِلْمِهِ، حَتّىٰ كانَ يَتَنَفَّسُ الصُّعَداءَ وَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: سَلُوني قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُوني، فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوانِحِ مِنّي عِلْماً جَمّاً، هاهْ هاهْ أَلا لا أَجِدُ مَنْ يَحْمِلُهُ، أَلا وَ إِنّي عَلَيْكُمْ مِنَ اللهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ ... ».[۵۲۵]

...و جدّم امیرالمؤمنین علیه السّلام حاملانی را از برای علم خویش نیافت، حتّی آن‌که چنان بود که آه سرد از سینه پر درد بر می‌کشید و بر سر منبر می‌فرمود: از من بپرسید پیش از آن‌که مرا از دست دهید، پس به درستی که در میان دنده‌های من علم بسیاریست، آه آه آگاه باشید که کسی را نمی‌یابم که آن‌را حمل کند، و آگاه باشید که من بر شما از جانب الله حجّت رسایم ... .

و احتمال امر اهل‌بیت نبوّت علیهم السّلام تنها به قبول و تصدیق نیست بلکه حفظ و نگاه‌بانی آن از نااهلان است.

عبد الأعلی بن أعین گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می‌فرمود:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنِ احْتِمالِ أَمْرِنَا التَّصْديقُ لَهُ وَ الْقَبُولُ فَقَطْ، مِنِ احْتِمالِ أَمْرِنا سَتْرُهُ وَ صِيانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. فَأَقْرِئْهُمُ السَّلامَ وَ قُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلىٰ نَفْسِهِ، حَدِّثُوهُمْ بِما يَعْرِفُونَ، وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ، ... ».[۵۲۶]

همانا احتمال امرما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله احتمال امرما پنهان داری و نگه داشتن آن از نااهلش می‌باشد. به شیعیان ما سلام برسان و به آن‌ها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ئی را که دوستی مردم (و مخالفین ما) را به سوی خود کشاند، آنچه را می‌فهمند به آن‌ها بگوئید، و آنچه را نمی‌پذیرند از آن‌ها بپوشانید، ... .

و به مدرک فرمود:

«يا مُدْرِكُ! رَحِمَ اللهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلىٰ نَفْسِهِ فَحَدَّثَهُمْ بِما يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ ما يُنْكِرُونَ».[۵۲۷]

ای مدرک! خداوند رحمت کند بنده‌ای را که محبّت مردم را به خود جلب کند و نقل کند برای آن‌ها آنچه را می‌فهمند و واگذارد آن‌چه را منکر شوند.

و به مدرك بن زهیر فرمود:

«يا مُدْرِكُ! إِنَّ أَمْرَنا لَيْسَ بِقَبُولِهِ فَقَطْ، وَ لٰكِنْ بِصِيانَتِهِ وَ كِتْمانِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، إِقْرَأْ أَصْحابَنَا السَّلامَ وَ رَحْمَةَ اللهِ وَ بَرَكاتِهِ وَ قُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللهُ امْرَأً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلَيْنا، فَحَدِّثَهُمْ بِما يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ ما يُنْكِرُونَ».[۵۲۸]

ای مدرک! همانا امرما اهل‌بیت تنها به پذیرفتن آن نیست، و لکن به حفاظت از آن و پنهان نمودن از نااهلان آن است، به اصحاب ما سلاممان را برسان و رحمت الله و برکت‌هایش را و به آنان بگو: رحمت خداوند برآن مردی که محبّت مردم (و مخالفین) را به ما بکشاند، و به آنچه اعتراف دارند آنان را حدیث کند و آنچه را انکار کنند از آنان ترک نماید.

و ابو جعفربصری گوید: با یونس بن عبد الرّحمان نزد امام علیّ‌الرضا علیه السّلام رفتیم، یونس از بدگویی یارانش پشت سریك دیگر گلایه نمود. امام علیه السّلام فرمود:

«دارِهِمْ فَإِنَّ عُقُولَهُمْ لا تَبْلُغُ».[۵۲۹]

با آنان مدارا کن همانا که عقلشان نمی‌رسد.

و جابربن یزید جعفی گوید: امام محمّدباقرعلیه السّلام مرا هفتاد هزار حدیث فرمود که هرگزبه هیچ کسی حدیث نکرده‌ام، به امام عرض کردم: فدایت گردم! همانا شما برمن بار بسیار بزرگی (از علم) را بار نموده‌ای از آنچه را که به من از اسرارتان حدیث نموده‌ای که به هیچ کسی نگفته‌ام، و بسا که سینه‌ام چنان به جوش می‌آید که حالتی شبیه جنون به من دست می‌دهد. حضرت فرمود:

«یا جابِرُ! فَإِذا کانَ ذٰلِكَ فَاخْرُجْ إِلَى الْجَبّانِ فَاحْفِرْ حَفيرَةً وَ دَلِّ رَأْسَكَ فيها ثُمَّ قُلْ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذا وَ كَذا».[۵۳۰]

ای جابر! هروقت چنین شد برو به طرف گورستان و گودالی حفرکن و سرت را درون آن گودال قراربده سپس بگو: محمّد بن علیّ مرا چنین و چنان حدیث گفت.

وجابرگوید: برامام محمّدباقرعلیه السّلام داخل شدم، حضرت به من کتابی را داد و فرمود:

«إِنْ أَنْتَ حَدَّثْتَ بِهِ حَتّىٰ تَهْلِكَ بَنُو أُمَيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتي وَ لَعْنَةُ آبائي، وَ إِذا أَنْتَ كَتَمْتَ مِنْهُ شَيْئاً بَعْدَ هَلاكِ بَني أُمَيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتي وَ لَعْنَةُ آبائي- ثمّ دفع إليّ كتاباً آخر ثمّ قال:- وَ هاكَ هٰذا فَإِنْ حَدَّثْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ أَبَداً فَعَلَيْكَ لَعْنَتي وَ لَعْنَةُ آبائي».[۵۳۱]

اگر از این کتاب برای کسی تا قبل از هلاکت (و سرنگونی) بنی امیّه حدیثی را روایت کردی پس لعنت من و لعنت پدرانم برتو باد، و اگرچیزی از آن پس از هلاکت بنی امیّه کتمان (و پنهان) نمودی پس لعنت من و لعنت پدرانم برتو باد. سپس کتاب دیگری را به من دادند و فرمودند: و بگیراین کتاب را، پس اگرچیزی از آن‌را برای همیشه نقل

کردی پس لعنت من و لعنت پدرانم برتو باد.

از احادیث و روایات و اخباری که ذکرگردید معلوم شد که علوم و اسراری از دین و زمامداران معصوم آن وجود دارند که همه شایستگی حمل و احتمال آن‌را ندارند و از دشمنان و حتی از مؤمنان ضعیف باید پوشیده گردند، و اگر ابوذرّ علم پیدا می‌کرد به آن چه در قلب سلمان است که ابوذر قادر برکتمان آن نباشد و نزد نااهلان اظهار کند سبب قتل ابوذرّ می‌گردید، زیرا اکثرمردم قابلیّت حمل آن‌ها را ندارند واورا تکفیر می‌کردند و ریختن خون او را روا می‌دانستند، همان طور که برخی علماء رجال برخی از محدّثین و راویان بعضی از اخبار معارفی از فضائل و مناقب و مراتب و منازل اهل‌بیت عصمت و طهارت را نقل نموده‌اند و متّهم به غلوّ و ارتفاع شده‌اند، زیرا امامان معصوم اسراری را از علومشان را برآن‌ها القاء نمودند که بردیگرشیعیان حدیث نکردند، پس آن شیعیان بنابراین‌که از دیگران آن احادیث را نشنیده بودند آن احادیث را استغراب می‌کردند زیرا موافق احادیثی که از دیگران شنیده بودند نبود، و آن‌ها را به این سبب مورد طعن خود قرار می‌دادند، و چه بسا که منجربه قتل آنان می‌گردید، و این به جهت عدم قابلیّت حمل آن معارف بوده است و نه این‌که از روی علم و حسّ باشد بلکه از روی حدس و اجتهاد خود و مبنایی که برای معرفت امام قبول داشته‌اند بوده است، دیگرچه رسد به مردم عادّی، و سران و حکّام ظالم که همه‌گی دشمنان سرسخت خاندان عصمت و طهارت بوده اند. پس سلمان جهت دل‌سوزی به او آن اسرار و علوم را به ابوذرّ نمی‌گفت تا این‌که مورد آزار و قتل او نگردد. و در احادیث خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم موارد بسیاریست که می‌فرمایند ما حاملان قابلی برای علوم و اسرار خودمان نمی‌یابیم، و یا این چنین اشخاصی بسیارکم هستند.

در واقعه مصاحبت حضرت موسی پیامبرو حضرت خضرعلیهما السّلام خداوند تبارک و تعالی علوم و اسراری را به خضرداده بودند که موسی از آن‌ها بی‌بهره بود به همین خاطرمکرّر به

او اعتراض می‌کرد، و از جهت علمی که موسی داشت با او بود و از جهت علمی که خضر داشت با او بود، هرچند که موسی خود را ملزم به سکوت و تسلیم نمود و لکن در هر سه مورد صبر از دست داد و سکوت خود را شکست و اعتراض نمود، حال آن‌که هردو پیامبر بودند. چه رسد به سلمان و ابوذرّ.

و بایسته است که بدانیم سلمان و ابوذرّ از کسانی بودند که: رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره ایشان فرمودند: الله تعالی مرا امر فرموده است به دوست داشتن چهار نفر. اصحاب پرسیدند آنان کیانند؟ فرمود علیّ بن ابی طالب و مقداد بن الأسود و ابوذرّ غفاری و سلمان فارسی.[۵۳۲] امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

«ضاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعَةٍ؛ بِهِمْ تُرْزَقُونَ، وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ، وَ بِهِمْ تُمْطَرُونَ، مِنْهُمْ: سَلْمانُ الْفارِسِيُّ وَ الْمِقْدادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عَمّارٌ وَ حُذَيْفَةُ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ، وَ كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: وَ أَنَا إِمامُهُمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّوْا عَلىٰ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ».[۵۳۳]

به (خاطر بزرگی) هفت نفر زمین تنگ شد؛ به (سبب) آنان روزی داده می‌شوید، و یاری می‌شوید، و بر شما باران می‌بارد؛ از آن‌هایند: سلمان فارسی و مقداد و ابوذرّ و عمّار و حذیفه رحمة الله علیهم، و حضرت علیّ علیه السّلام می‌فرمود: و من امام آن‌هایم، و هم آنان بودند که بر فاطمه علیها السّلام نماز گزاردند.

و امام موسی کاظم فرمود:

«إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ نادىٰ مُنادٍ: أَيْنَ حَوارِيُّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رَسُولِ اللهِ، الَّذِينَ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ وَ مَضَوْا عَلَيْهِ؟ فَيَقُومُ سَلْمانُ وَ الْمِقْدادُ وَ أَبُو ذَرٍّ».[۵۳۴]

روز قیامت منادی (حق) ندا می‌دهد: حواریّون از اصحاب محمّد بن عبد الله رسول الله صلّی الله علیه و آله که پیمان نشکستند و بر آن ثابت ماندند کجایند؟ پس سلمان، مقداد و ابوذرّ بر می‌خیزند.

و بنا برفرمایش رسول الله صلّی الله علیه و آله:

همانا بهشت مشتاق سه شخص است؛ امیرالمؤمنین و سلمان و عمّار.[۵۳۵]

فضل بن شاذان بزرگ صحابی جلیل امامان علیهم السّلام گوید:

در اسلام کسی فقیه‌تر از سلمان و یونس بن عبد الرّحمان به وجود نیامده است.و[۵۳۶]

علم امامان علیهم السّلام منتهی گشت به سلمان، جابر، سیّد (حمیری) و یونس بن عبد الرّحمان.[۵۳۷]

و بدانیم که تنها سلمان و ابوذرّو مقداد این سه تن بودند که هرگزمرتدّ نشدند، و در سه روز پی در پی موهای سرشان را چون امیر المؤمنین علیه السّلام و به فرمان ایشان تراشیدند و در وعده‌گاه برای جهاد با اهل سقیفه حاضرشدند.[۵۳۸]

و برای تنها این سه نفرهدایای بهشتی به وسیله سه کنیزک بهشتی به حضرت فاطمه سلام الله علیها آورده شد.[۵۳۹]

و لکن سلمان از ابوذرّبسیار بالاتراست از جهت ایمانی که امریست عقلی قلبی فطری، و او از اهل‌بیت اطهار است (اَشدّ است عصارةً و شعاعاً) از ابوذرّ، نزد امام محمّد باقرعلیه السّلام سلمان را سلمان فارسی ذکرنمودند، امام فرمود:

«مَهْ، لا تَقُولُوا سَلْمانَ الْفارِسِيَّ، وَ لٰكِنْ قُولُوا سَلْمانَ الْمُحَمَّدِيَّ، ذٰلِكَ رَجُلٌ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ».[۵۴۰]

باز ایستید ، نگویید سلمان فارسی، و لکن بگویید سلمان محمّدی، آن مرد از ما اهل‌بیت است.

و درحدیث صحیح ابوبصیراز امام جعفرصادق علیه السّلام است‌که فرمود:

«كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ مُحَدَّثاً، وَ كانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً».

حضرت امام علیّ علیه السّلام محدَّث بودند، و سلمان محدَّث بود.

عرضه داشتم: نشانه محدَّث چیست؟ فرمود:

«يَأْتيهِ مَلَكٌ فَيَنْكُتُ في قَلْبِهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ».[۵۴۱]

فرشته‌ای او را می‌آید و بر دل او القا می‌کند چنین و چنان.

و امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود:

«كانَ سَلْمانُ مِنَ الْمُتَوَسِّمينَ».[۵۴۲]

سلمان از نشانه شناسان بود.

او ازکسانی است که به نور الله نظری نافذ و حقیقت نگر دارند، و از آنان معصومین‌اند، البته برای سلمان که از فاضل نور آنان است و در باره‌اش فرموده‌اند: «سَلْمانٌ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ» **از فاضل فضائل آنان دارد به قدر و منزلت فاضلیّتش که بالاتر از ابوذرّ است.**

و امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

«إِنَّ سَلْمانَ عَلِمَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ.»[۵۴۳]

همانا سلمان اسم اعظم را دانست.

و از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

«يا سَلْمانُ! لَوْ عُرِضَ عِلْمُكَ عَلىٰ مِقْدادَ لَكَفَرَ، يا مِقْدادُ! لَوْ عُرِضَ عِلْمُكَ عَلىٰ سَلْمانَ لَكَفَرَ».[۵۴۴]

ای سلمان! اگر علم تو بر مقداد عرضه می‌شد هرآینه کافر می‌گشت. ای مقداد! اگر علم تو بر سلمان عرضه می‌شد هرآینه کافر می‌گشت.

و در روایتی از امیر المؤمنین علیه السّلام درباره ابوذرّ پرسیدند حضرت در جواب فرمودند:

«عَلِمَ الْعِلْمَ ثُمَّ أَوْكَاهُ وَ رَبَطَ عَلَيْهِ رَبْطاً شَديداً».

دانش آموخت و آن را انباشت و استوار و محکم بست.

و از سلمان پرسیدند، چنین فرمود:

«أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْآخِرَ، وَ هُوَ بَحْرٌ لا يُنْزَحُ، وَ هُوَ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ».[۵۴۵]

دانش اوّل و آخر را درك كرد، و دریایی (بی كران است كه) آب آن‌را نتوان كشید، و او از ما اهل بیت (وحی) است.

دقت شود كه آن‌چه را كه ابوذرّ داشت كجا و آن‌چه را كه سلمان داشت كجا! سلمان را دریایی كه نمی‌توان تمامی آب آن را كشید فرموده اند و ...، و ابوذرّ علمی داشت و ... .

امام محمّدباقر علیه السّلام در بیان فرمایش امیرالمؤمنین علیه السّلام به بزرگ صحابی خود فضیل بن یسار فرمود:

مقصود؛ علم رسول الله صلّی الله علیه و آله و علم امیرالمؤمنین علیه السّلام، و امر رسول الله و امر علیّ صلّی الله علیهما و آلهما می‌باشد.[۵۴۶]

و ابوذرّ و بسیاری از مردم بعضی از علم دین و ظاهر آن‌را داشتند و بسیاری از آن‌ها هم اكنون از بسیاری از احكام ظاهریّه شرعیّه نیز بی‌خبرند، چه رسد به حقائق باطن و كنه دین و رهبران معصوم آن. و از آن‌جایی كه سلمان بهره بزرگی از دریای عمیق علوم نبوی و ولوی برده و نوشیده بود و به معراج اسراری كه باید آن‌ها را حفظ می‌نمود رسیده بود، چنانكه درباره او در حدیث بود كه محدَّث بوده و فرشته بر او القاءات می‌نموده است و ابوذرّ علمش منحصر در زاویه علوم ظاهری بوده و نسبت او مانند موسی به خضر است اگر از علوم حقیق و باطنی كه نزد سلمان به ودیعت بود پی می‌برد او را كافر دانسته و خونش را مباح می‌شمرد، و یا خودش كه تاب تحمّل حقیقت آن‌را نداشت هلاك می‌گردید.

امام جعفرصادق از پدرش از پدرانش علیهم السّلام نقل فرمودند:

سلمان فارسی رحمه الله سه روز پس از خاك سپاری رسول الله صلّی الله علیه و آله در خطبه ای كه ایراد كرد چنین گفت:

«أَلا أَيُّهَا الناسُ! إِسْمَعُوا عَنّي حَديثي ثُمَّ اعْقِلُوهُ عَنّي، أَلا وَ إِنّي أُوتيتُ عِلْماً كَثيراً فَلَوْ

حَدَّثْتُكُمْ بِكُلِّ ما أَعْلَمُ مِنْ فَضائِلِ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ لَقالَتْ طائِفَةٌ مِنْكُمْ: هُوَ مَجْنُونٌ، وَ قالَتْ طائِفَةٌ أُخْریٰ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِقاتِلِ سَلْمانَ، أَلا إِنَّ لَكُمْ مَنایا تَتْبَعُها بَلایا ...».[۵۴۷]

ای مردم! سخنی از من گوش کرده سپس تعقّل کنید، آگاه باشید که علم بسیاری دارم که اگر تمام آن‌چه را در فضائل علیّ بن ابی طالب می‌دانم بگویم گروهی از شما خواهند گفت: او دیوانه است، و گروهی دیگر گویند: بار خدایا کشنده سلمان را ببخش، بدانید که شما را تقدیراتی است که پیش‌آمدهای گوناگونی در پی آن می‌آید، ... .

از امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام روایت شده که شخصی به نام موسی بن مهدی جوهری از حضرتش پرسید: ای مولای من! امسال سال دویست و پنجاه و پنج است و همانا ما را خبر دادید به ولادت مهدی ما در این سال پس آیا برای آن‌که ما بدانیم وقتی گذاشته می‌شود؟ فرمود:

«أَ لَسْنا قَدْ قُلْنا لَكُمْ لا تَسْأَلُونّا عَنْ عِلْمِ الْغَیْبِ فَنُخْرِجَ ما عَلِمْنا مِنْهُ إِلَیْكُمْ فَیَسْمَعَهُ مَنْ لا یُطیقُ اسْتِماعَهُ فَیَكْفُرُ؟! ...».[۵۴۸]

آیا ما به شما نگفته‌ایم: از ما از علم غیب سؤال نکنید پس ما برای شما از آن‌چه ازغیب است خارج نموده پس آن‌که طاقت شنیدنش را ندارد شنیده وکفر می‌ورزد؟! ... .

و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

«...خالِطُوا النّاسَ بِما یَعْرِفُونَ، وَ دَعُوهُمْ مِمّا یُنْكِرُونَ، وَ لا تَحْمِلُوهُمْ عَلیٰ أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَیْنا، إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا یَحْتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ قَدِ امْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمانِ، ...».[۵۴۹]

با مردمان به آنچه دریافته و می‌پذیرند (سخن گویید و) آمیزش کنید، از آن‌چه را که نمی‌پذیرند واگذارید، و آنان را بر جانتان و بر ما حمل ننمایید، همانا امر ما سخت و

دشواری طلب است، کار ما را در نیابد مگرفرشته نزدیك به خداوند، یا پیامبرمرسل، یا بنده‌یی که دل وی را خداوند به ایمان آزموده باشد.

و امام جعفرصادق فرمود:

«رَحِمَكُمُ اللهُ لا تُذيعُوا أَمْرَنا، وَ لا تُحَدِّثُوا بِهِ إِلّا أَهْلَهُ، فَإِنَّ الْمُذيعَ عَلَيْنا سِرَّنا، أَشَدُّ عَلَيْنا مَؤُنَةً مِنْ عَدُوِّنا، إِنْصَرِفُوا رَحِمَكُمُ اللهُ وَ لا تُذيعُوا سِرَّنا».[۵۵۰]

خداوند شما را رحمت نماید امرما اهل‌بیت را (نزد هرکسی) نشرندهید، و به آن سخن نرانید مگرنزد اهلش، همانا شائع کننده آن برما سرّما را، سختی و سنگینی‌ای شدیدتر از دشمنانمان برما می‌آورد، بروید خداوند رحمتتان نماید و رازما را پخش ننمایید.

توضیح این‌که: حقّانیّت امامت و خلافت و معجزات و غرائب احوال ما را نزد مخالفین و بلکه ضعفاء از مؤمنین شائع ننمایید که سبب کفرآنان و تکفیرشیعیان می‌گردد.

در زمان رسول الله صلّی الله علیه و آله همه قابل نبودند تا این‌که رسول الله به کنه عقل خود با آنان سخن بگوید[۵۵۱]و علوم خود را بیان فرماید، بدین خاطرآن‌ها را در هزار باب که تا ما شاء الله تعالی ابواب علوم از آن‌ها باز می‌گشت به خاندان مطهّرش و از آن‌ها امیرالمؤمنین علیهم السّلام داد، و در میان اصحاب آن حضرت بودند کسان اندکی که قابلیّت درک برخی از آن علوم ظاهری و یا حقیق باطنی را داشتند، و همچنین در زمان امامان معصوم اندک کسانی بودند، و نه همه اصحاب، و آنانی که به اسلام گرویدند نیزبا هزاران اذیّت بررسول و خاندانش بود چه رسد به این‌که از او علوم ومعارف رایاد بگیرند و باور داشته باشند، او را تهمت جنون و سحرو غیرآن‌ها می‌زدند، چه بسا برخی از اسرار خود و خاندان مطهّرش و این‌که در عالم نور و گرداگرد عرش بودند و این‌که او پیامبربود و سرشت آدم آفریده نشده بود و برخی از مراتب و شؤوناتشان و غیرآن‌ها را برای عموم نیزمی‌فرمود و لکن برخی نمی‌پذیرفتند و عده بسیار کمی از حقائق می‌پرسیدند و ایشان به قدر تحمّل آن‌ها بیان می‌فرمود.

و مقصود آن علمی است که طاقتش را نداشت و او را می‌کشت. زیرا سینه ابوذرّ ظرف قابلی نبود برای آنچه از اسرار ایمان و حقائق خداوند رحمان و مراتب معرفة الله و معرفة النّبیّ و الأوصیاء و اهل‌البیت الأطهار صلوات الله و سلامه علیهم در قلب سلمان بود، و اگر سلمان چیزی از آن‌ها را اظهار می‌نمود ابوذرّ توان حمل آن‌را نداشت و چه بسا حمل بر دروغ می‌کرد و او را نسبت ارتداد می‌داد و یا اگر او از علوم غریبه و آثار عجیبه اظهار می‌نمود ابوذرّ آن‌ها را حمل بر سحر می‌نمود پس او را می‌کشت و یا این‌که آن‌ها را افشاء می‌نمود و برای مردم اظهار می‌کرد نتیجه این‌که سبب کشته شدن سلمان می‌گشت بر هر دو وجه، و گفته شده است: ضمیر مرفوع به علم برمی‌گردد و منصوب به ابوذرّ یعنی این‌که هرآینه آن علم می‌کشت و هلاک می‌کرد ابوذرّ را که توان حمل آن‌را نداشت. و از رسول الله روایت شده است که فرمود:

«أَعْرَفُكُمْ بِاللهِ سَلْمانُ».

سلمان عارفترین شماست به الله.

زیرا که مراتب ایمان که ده رتبه است، و سلمان تا رتبه دهم بالا رفته بود، و صاحب رتبه پایین‌تر خبر از رتبه بالاتر را ندارد و نمی‌تواند به آن برسد، زیرا تحمّل آن‌را ندارد و اگر بر او بار کنند هلاک می‌شود، و غایت غایات غیر معصومین معرفت مقام ولایت حضرات معصومین علیهم صلوات الله است، و ابوذرّ حامل اثر ظاهر بود و سلمان عارف به باطن بود، و ظرف ظاهر توانایی و طاقت حمل باطن را ندارد.

و در نهایت جواب به این سؤال شما لازم به ذکر است که سبب صدور این حدیث شریف درباره سلمان و ابوذرّ رضی الله عنهما آن است که مؤمنین به ولایت امیرالمؤمنین و اهل‌بیت معصومین ایشان صلوات الله و سلامه علیهم بدانند که از علوم و اسرار اهل‌بیت علیهم السّلام را باید از نا اهلان و دشمنان پوشیده داشت خاصّه در زمان ما تا این‌که ضرری به مؤمنان ضعیف نرسد و اتّهامی به حاملان اسرار و علوم حقیقیّه وارد نشود و از جانب دشمنان به طائفه حقّه آسیبی

نرسد، و «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ»[۲۹۲] الله العالم.

***

معصومین و امتحان و علم آنان، قیاس امتحان دیگران با ائمّه هدی... ؟

سؤال می شود: اگر انبیاء و ائمّه هدی (صلواة الله علیهم) موقع امتحان می‌دانند که این قضیه امتحان است. احادیثی مثل حدیث معراج یا احادیثی که ائمّه هدی (صلواة الله علیهم) می‌فرمایند علوم ما روز به روز جدید می‌شود. فلان مطلب نمی‌دانیم تا ملک برای ما بیاورد؟ ضمن این‌که انسانی که ناگهانی امتحان می‌شود و موفق از امتحان بیرون می‌آید درجه بیشتر دارد نسبت به کسی که وقت امتحان از آن آگاه است و مثل بقیه نیست که وقت گناه چیزی از آن شرایط نمی‌دانند و از امتحان موفق بیرون می‌آیند.

جواب- مسلّم است که خداوند تبارک و تعالی یک حرف از علم را (که علم به ذات قدوس باری تعالی است) از تمامی ما خلق، پوشیده داشته ولی بقیه حروف علم را به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام، داده و می‌دهد. خلق علم تمام نشده بلکه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، ذات الله تبارک و تعالی، در رکود و خمودی نیست بلکه هرروز به کاری است و علومی را که خلق می‌فرماید، همه را آن به آن ائمّه هدی سلام الله علیهم اجمعین می‌دهد بنابراین علم اهل‌بیت علیهم الصّلاة و السّلام، ضمن این‌که همواره در کمال است، همواره علم آنان رو به رشد و ترقّی هم است.

اما درباره امتحان، محض تقریب به ذهن بیان می‌شود: ارزش‌گزاری نتایج آزمون‌ها، حتی میان افراد نوع بشر، براساس یک ملاک نیست و مؤلّفه‌ها نتایج را تعیین می‌کنند و نه تنها یک مؤلفه. چه رسد به خالق متعال که حکیم است و حکمت‌ها پس پرده دارد، نتایج امتحان‌های الهی، صرفاً با در نظرگرفتن علم و نتایج تنها با ملاک قرار دادن علم ارزش گزاری نمی‌شود.

ضمن این‌که حضرات معصومین علیهم السّلام، همراه با علم، قدرت دفع بلا را نیز دارند و این است‌که تسلیم بودن ایشان در برابر اوامر الهی را بسیار بسیار ارزشمند می‌سازد، در حدّی که تمام

واژگان و اذهان بشر از درک آن عاجز است. پس این دانستن امتحان و اشراف به نتیجه آن، مقام والاتری برای تسلیم می‌طلبد و تسلیم در برابر اراده الهی، مقام عظیم‌تری برای ایشان به ارمغان می‌آورد.

ضمن این‌که، ما کجا و معصومین؟؟؟ امتحان از ما وجوهی دارد که برای امامان هدایت، بی معناست. امتحان از ما برای سنجش میزان ایمان و تسلیم ماست. برای سنجش میزان ثبوت ما در ایمان بر اثر نزول بلایا است. در حالی که امتحان از ذوات مقدّسه معصومین علیهم الصّلاة والسّلام، برای نمایش درجه رضا و تسلیم ایشان است.

وقتی سیّدالشّهداء صلوات الله و سلامه علیه می‌داند خود و خاندانش را خواهند کشت و خانواده‌اش را به اسیری خواهند برد، در این صورت حرکت او و قیام او نمایش اوج تسلیم و فرمان برداری ایشان از ذات قدوّس است ولی این چیزی از دردها و مصیبت‌ها نمی‌کاهد بلکه مصیبت را افزون می‌سازد که در شب عاشورا زیر لب زمزمه کنند:

«یا دَهْرُ أُفٍّ لَكَ مِنْ خَلیلِ... ».

یا پس از روانه ساختن وجود گرامی علیّ‌اکبر صلوات الله علیه، دست زیر محاسن مبارک برده و سر به آسمان برآورند ... یا بارها و بارها الله تبارک و تعالی را گواه گیرند (دقت کنید) این مورد آخر در مواضع مختلف از کام قدسی تک‌تک اهل‌بیت عصمت علیهم الصّلاة و السّلام، بیرون آمده است.

رهرو آن است که درنگ را حتی در ذهن خویش راه ندهد و برای کمترین و کمترین زمان، ائمّه هدی را با غیر ایشان مقایسه نکند زیرا فرمودند:

«... یا جابِرُ! إِنّا أَهْلُ الْبَیْتِ لا یُقاسُ بِنا أَحَدٌ، مَنْ قاسَ بِنا أَحَداً مِنَ الْبَشَرِ فَقَدْ کَفَرَ ... ».

***

حضرت عبّاس علیه السّلام و عصمت او

سؤال- آیا آیه شریفه: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ».[۴۵۵] حضرت ابالفضل العبّاس علیه السّلام را نیز شامل می‌شود یا خیر؟

عصمت حضرت عبّاس علیه السّلام از چه نوعی است؟

جواب- آیه کریمه ذکرشده سوره۴۹ الحجرات آیه۲

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ».

ای ایمان آوردگان! صداهای خویش را بر صدای پیغمبر بلند نکنید، و با او سخن بلند مگویید چون بلند سخن گفتن بعضتان با بعضی، مبادا که اعمالتان باطل شود در حالی که نمی‌دانید.

این آیه کریمه رسول الله و خاندان مطهّر ایشان چهارده معصوم را شامل می‌شود، و از آن‌جایی که مقام معنوی حضرت ابا الفضل العبّاس علیه السّلام چنان والا می‌باشد که تربیت یافته چند امام معصوم و حضرت زینب کبری و حضرت امّ‌البنین علیهم السّلام است و درزیارت ایشان که صادرشده ازامام جعفرصادق علیه السّلام است آمده:

«سَلامُ اللهِ، وَ سَلامُ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبینَ، وَ أَنْبِیائِهِ الْمُرْسَلینَ، وَ عِبادِهِ الصّالِحینَ، وَ جَمیعِ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ، وَ الزّاکِیاتِ الطَّیِّباتِ، فیما تَغْتَدي وَ تَرُوحُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ. أَشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلیمِ، وَ التَّصْدیقِ، وَ الْوَفاءِ، وَ النَّصیحَةِ، لِخَلَفِ النَّبِیِّ الْمُرْسَلِ، وَ السِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ، وَ الدَّلیلِ الْعالِمِ، وَ الْوَصِیِّ الْمُبَلِّغِ، وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ، فَجَزاکَ اللهُ عَنْ رَسُولِهِ، وَ عَنْ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ، وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ، أَفْضَلَ الْجَزاءِ، بِما صَبَرْتَ، وَ احْتَسَبْتَ، وَ أَعَنْتَ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، ...

سلام خدا و سلام فرشتگان مقرب، و انبیاء مرسلش، و بندگان نیکوکارش، و تمام شهداء و صدیقین، و پاکان و پاکیزگان، در صبح و شام بر تو ای فرزند امیر المؤمنین،

شهادت می‌دهم که تو تسلیم فرزند نبی مرسل، و سبط برگزیده پیامبر، و راهنما و عالم، و وصیّ مبلّغ، و ستم‌دیده بوده و او را تصدیق داشته، و در مقام وفاء و خیرخواهی او بودی، پس خدا از طرف رسولش، و امیرالمؤمنین، و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین، بالاترین پاداش‌ها را به تو داده، و به واسطه صبر و بردباری که در این راه نمودی، و امتحانی که دادی، و رنج و مشقتی را که متحمل شدی، عالی‌ترین اجرها را نصیب، تو نماید ، ... .

السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصّالِحُ، الْمُطيعُ لِلّهِ وَ لِرَسُولِهِ، وَ لِأَميرِ الْمُؤْمِنينَ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ. السَّلامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ وَ رِضْوانُهُ، وَ عَلىٰ رُوحِكَ وَ بَدَنِكِ. أَشْهَدُ وَ أُشْهِدُ اللهَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلىٰ ما مَضىٰ عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ، وَ الْمُجاهِدُونَ في سَبيلِ اللهِ، الْمُناصِحُونَ لَهُ في جِهادِ أَعْدائِهِ، الْمُبالِغُونَ في نُصْرَةِ أَوْلِيائِهِ، النّائِبُونَ عَنْ أَحِبّائِهِ، فَجَزاكَ اللهُ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَ أَكْثَرَ الْجَزاءِ، وَ أَوْفَرَ الْجَزاءِ، وَ أَوْفىٰ جَزاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفىٰ بِبَيْعَتِهِ، وَ اسْتَجابَ لَهُ دَعْوَتَهُ، وَ أَطاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بالَغْتَ في النَّصيحَةِ، وَ أَعْطَيْتَ غايَةَ الْمَجْهُودِ، فَبَعَثَكَ اللهُ في الشُّهَداءِ، وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْواحِ الشُّهَداءِ، وَ أَعْطاكَ مِنْ جِنانِهِ أَفْسَحَها مَنْزِلاً، وَ أَفْضَلَها غُرَفاً، وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ في عِلِّيّينَ، وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيّينَ وَ الصِّدّيقينَ، وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ، وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفيقاً. أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ، وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلىٰ بَصيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ، مُقْتَدِياً بِالصّالِحينَ، وَ مُتَّبِعاً لِلنَّبِيّينَ، ...).[۵۵۵]

سلام بر تو ای بنده نیکوکار، فرمان بردار خدا و رسولش و امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السّلام. سلام و رحمت و برکات و بهشت خدا برای تو باد، و بر جان و جسد تو باشد. و خدا را شاهد می‌گیرم که تو همان راهی را رفتی که اصحاب بدر رفتند همان کسانی که در راه خدا جهاد کرده، و در جهاد با دشمنان خدا زبان به پند و نصیحت

گشوده و خالص آن را به‌جا آوردند، در نصرت دوستان خدا سعی بلیغ نموده، و از دوستان و محبّین حق تعالی دشمنان را دفع کردند، پس خدا برترین و با فضیلت‌ترین و بیشترین جزاءها و پاداش‌ها را به تو عطاء فرماید، و نیزوافرو وافرترین پاداش کسی که به بیعتش وفاء نموده و خدا دعایش را مستجاب کرده و همچنین نیك‌ترین پاداش کسی که از والیان امر اطاعت نموده است را به تو عنایت فرماید، شهادت می‌دهم که تو در نصیحت و خیرخواهی مبالغه کرده و نهایت کوشش و جهد خود را نمودی، پس خدا تورا در شهداء برانگیزد، و روحت را با ارواح شهداء قرین گرداند، و از بهشتش وسیع‌ترین منزل و با فضیلت‌ترین غرفه را اعطاء نماید، و ذکرتورا در علّیین بالا ببرد، و با انبیاء و صدّیقین و شهداء، و صلحاء محشورت کند، و ایشان نیکو رفقائی هستند، شهادت می‌دهم که تواز خود سستی نشان نداده و عقب‌گرد نکردی، و نیزشهادت می‌دهم که توبربصیرت مشی نموده و به صالحین اقتداء کرده و از انبیاء پیروی نمودی،

این‌ها برایمان قوی و تسلیم محض بودن و وفای بی نظیرآن حضرت به مقام شامخ امامت و ولایت حضرات معصومین دلالت می‌کند و گویای عصمت ذاتیّه آن حضرت است لکن نه تمام آن عصمتی که در امام مفترض الطّاعة می‌باشد. همچنین بربصیرت والای آن حضرت و چنانچه حضرت زین العابدین علیّ بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: ایشان در بهشت چنان مقامی دارند که تمامی شهداء برآن غبطه می‌خورند. لذا سزاوار است چنان‌که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ» و قرآن کریم فرموده است: «فَمَنْ تَبِعَني فَإِنَّهُ مِنّي»، ایشان نیزاز رسول الله صلّی الله علیه و آله می‌باشند، و همانطور که نقل شده است‌که حضرت زهراء مرضیّة سلام الله علیها در کنار علقمه به ایشان خطاب فرموده اند: «پسرم»، و بنابرفرمایش رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

«مَنْ آذىٰ شَعْرَةً مِنّي فَقَدْ آذاني، وَ مَنْ آذاني فَقَدْ آذَى اللهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَنْ آذَى اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ

لَعَنَهُ اللهُ مِلْءَ السَّماءِ وَ مِلْءَ الْأَرْضِ».[۵۵۶]

هرکس مویی از مرا بیازارد به تحقیق مرا آزرده است، و هرکس مرا بیازارد به تحقیق خداوند عزّوجلّ را آزرده است، و هرکس که خداوند را بیازارد به قدر آسمان و زمین خداوند وی را بیازارد.

به یقین در حرم مطهّر ایشان که مزار انبیاء و ائمّه و حضرت زهراء و حضرت صاحب الأمر علیهم السّلام و شعبه‌ای از حرم الله الأکبر است رعایت ادب حضور لازم است و نزاع و گفتگو در آن حرم مقدّس سبب رنجش آن حضرت می‌شود. و الله العالم.

پی‌نوشت‌ها

۱ – سوره(۸) الأنفال آیه ٦١.

۲– بحار الأنوار: ج۱۹ ص۱۵۳... «عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ» يعني مشركي مكة و كفّار العرب ... .

۳ – سوره(۲) آیه۹۸.

٤ – سوره(۲) آیه ۹۹.

٥ – سوره(۹) التوبة آیه۱۱٤.

٦ – سوره(۲۰) طه (صلّى الله عليه و آله) آیه٤۰.

۷ – سوره(۲۸) القصص آیه ١٦.

۸ – سوره(۳٥) فاطر آیه ۷.

۹ – سوره(۱۸) الكهف آیه٥۰.

۱۰ – سوره(٦) الأنعام آیه۱۱۳.

۱۱ – سوره(۲٥) الفرقان آیه۳۲.

۱۲ – سوره(٤۱) فصلت آیه۲۹.

۱۳ – سوره(٤۱) فصلت آیه۲۰.

١٤ – سوره(٦۳) المنافقون آیه٥.

١٥ – سوره(٥) المائده آیه۸۳.

١٦ – سوره(۲۸) القصص آیه۲۰.

۱۷ – سوره(٦۰) الممتحنه آیه۲.

۱۸ – الكافي: ج۳ ص۱۸۹ ح٤– عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:.

۱۹ – كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الإثني عشر: ص۲۸٦.

۲۰ - من لا يحضره الفقيه: ج۱ ص۲۲۰ ح٦٦١.

۲۱ - الأمالي، الصّدوق: ص۱٤۸ ح۱۹ و عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۱ ص۹۵ ب۸ ح۱.

۲۲ - الأمالي، الصّدوق: ص٦۰۵ ح۸ و صفات الشّيعة: ص۹ ح۱۵ و روضة الواعظين: ج۲ ص٤۱۷.

۲۳ - مناقب آل‌أبي‌طالب عليهم السّلام: ج۲ ص۲۸۱- و في حديث الطّرمّاح بن عديّ و صعصعة بن صوحان أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام اختصم إليه خصمان فحكم لأحدهما على الآخر فقال المحكوم عليه: ما حكمت بالسّويّة، و لا عدلت في الرّعيّة، و لا قضيّتك عند الله بالمرضيّة. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: إِخْسَأْ يا كَلْبُ. و كان في الحال يعوي.

۲٤ - خصائص الأئمّة عليهم السّلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السّلام): ص٤٦- روي أنّ أمير المؤمنين عليّاً عليه السّلام كان جالساً في المسجد إذ دخل عليه رجلان فاختصما إليه و كان أحدهما من الخوارج فتوجّه الحكم إلى الخارجيّ فحكم عليه أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له الخارجيّ: و الله ما حكمت بالسّويّة و لا عدلت في القضيّة و ما قضيّتك عند الله تعالى بمرضيّة. فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام- و أومأ إليه-: إِخْسَأْ عَدُوَّ اللهِ. فقال من حضره: فو الله لقد رأينا ثيابه تطاير عنه في الهواء و جعل يبصبص لأمير المؤمنين عليه السّلام و دمعت عيناه في وجهه و رأينا أمير المؤمنين عليه السّلام و قد رقّ فلحظ السّماء و حرّك شفتيه بكلام لم نسمعه فو الله لقد رأيناه و قد عاد إلى حال الإنسانيّة و تراجعت ثيابه من الهواء حتّى سقطت على كتفيه فرأيناه و قد خرج من المسجد و أنّ رجليه لتضطربان فبهتنا ننظر إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال لنا: ما لَكُمْ تَنْظُرُونَ وَ تَعْجَبُونَ؟ فقلنا: يا أمير المؤمنين! كيف لا نتعجّب و قد صنعت ما صنعت؟! فقال: أَ ما تَعْلَمُونَ أَنَّ آصَفَ بْنَ بَرْخِيَا وَصِيَّ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ قَدْ صَنَعَ ما هُوَ قَريبٌ مِنْ هٰذَا الْأَمْرِ فَقَصَّ اللهُ جَلَّ اسْمُهُ قِصَّتَهُ حَيْثُ يَقُولُ: أَيُّكُمْ يَأْتِيني بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ يَأْتُوني مُسْلِمينَ؟ قالَ عِفْريتٌ مِنَ الْجِنِّ: أَنَا آتيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ

إِنّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمينٌ قالَ الَّذي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ: أَنَا آتيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ: هٰذا مِنْ فَضْلِ رَبّي لِيَبْلُوَني أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... فَأَيُّنا أَكْرَمُ عَلَى اللهِ نَبِيُّكُمْ أَمْ سُلَيْمانُ عَلَيْهِمَا السّلامُ؟. فقالوا: بَلْ نَبِيُّنا صلّى الله عليه و آله أكرم يا أمير المؤمنين. قال: فَوَصِيُّ نَبِيِّكُمْ أَكْرَمُ مِنْ وَصِيِّ سُلَيْمانَ وَ إِنَّما كانَ عِنْدَ وَصِيِّ سُلَيْمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنِ اسْمِ اللهِ الْأَعْظَمِ حَرْفٌ واحِدٌ فَسَأَلَ اللهَ جَلَّ اسْمُهُ فَخَسَفَ لَهُ الْأَرْضَ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَريرِ بِلْقيسَ فَتَناوَلَهُ في أَقَلَّ مِنْ طَرْفِ الْعَيْنِ وَ عِنْدَنا مِنِ اسْمِ اللهِ الْأَعْظَمِ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللهِ تَعالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ دُونَ خَلْقِهِ. فقالوا له: يا أمير المؤمنين! فإذا كان هذا عندك فما حاجتك إلى الأنصار في قتال معاوية و غيره و استنفارك النّاس إلى حربه ثانية؟! فقال: بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ إِنَّما أَدْعُو هٰؤُلاءِ الْقَوْمَ إِلىٰ قِتالِهِ لِثُبُوتِ الْحُجَّةِ وَ كَمالِ الْمِحْنَةِ وَ لَوْ أُذِنَ لي في إِهْلاكِهِ لَما تَأَخَّرَ لٰكِنَّ اللهَ تَعالىٰ يَمْتَحِنُ خَلْقَهُ بِما شاءَ. قالوا: فنهضنا من حوله و نحن نعظّم ما أتى به عليه السّلام.

۲۵ - إرشاد القلوب إلى الصّواب: ج۱ ص۱۹٤ و عن رسول الله صلّى الله عليه و آله:.

۲٦ - الخصال: ج۲ ص۵۰۷ ح٤.

۲۷ - عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۲ ص۲۳۵ ب۵۸ ح٦... عن الحسن بن الجهم قال كنت عند الرّضا عليه السّلام و عنده زيد بن موسى أخوه و هو يقول: ... .

۲۸ - صفات الشّيعة: ص۳ ح۵ و فضائل الأشهر الثّلاثة: ص۱۰۵ ح۹۵- أبي رحمه الله قال: حدّثني عبد الله بن جعفر،عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبي نجران قال: سمعت أبا الحسن عليه السّلام يقول:.

۲۹ - كامل الزّيارات: ص٤۱ ب۱۱ ح۲- حدّثني محمّد بن الحسن بن الوليد رحمه الله فيما ذكر من كتابه الّذي سمّاه كتاب الجامع روى عن أبي الحسن عليه السّلام أنّه كان يقول عند قبر أمير المؤمنين عليه السّلام: السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ ... .

و عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۲ ص۲۷٦. و من لا يحضره الفقيه: ج۲ ص۵۸۹ ح۳۱۹۷ و كتاب المزار- مناسك المزار الشّيخ المفيد: ص۸۰ ب٤۳ و تهذيب الأحكام: ج٦ ص۲٦ ب۸ ح۵۳- ۱ و مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد: ج۲ ص۷٤۳ و المزار الكبير، ابن المشهديّ: ص۱۸۷ ب۱۲ ح٦ و فرحة الغريّ في تعيين قبر أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام في النّجف: ص۸۲ ب٦ و المزار الشّهيد الأوّل: ص۱۰٤ الزّيارة۱٤ و البلد الأمين و الدّرع الحصين: ص۲۹۳ و المصباح، الشّيخ الكفعميّ: ص٤۷۷.

۳۰ - الكافي: ج۱ ص٤۲۹ ح۸۳.

۳۱ - السّرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات): ج۳ ص۵۸۳- ... محمّد بن أحمد بن زياد و موسى بن محمّد بن عليّ بن عيسى قال: كتبت إلى الشّيخ أعزّه الله و أيّده أسأله...عن النّاصب هل أحتاج في إمتحانه إلى أكثر من تقديمه الجبت و الطّاغوت و إعتقاد إمامتهما؟ فرجع الجواب:.

۳۲ - بحار الأنوار: ج۲٤ ص۳۰۳ ح۱٤ : كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهرة: روى الشّيخ أبوجعفر الطّوسيّ رحمه الله بإسناده إلى الفضل بن شاذان، عن داود بن كثير قال: قلت لإبي عبد الله عليه السّلام: أنتم الصّلاة في كتاب الله عزّوجلّ و أنتم الزّكاة و أنتم الحجّ؟ فقال:.

۳۳ - بحار الأنوار: ج۹۷ ص۲۷۸ أقول: ... و الجبت هو بالكسر الصّنم و الكاهن و السّاحر و كلّ ما عبد من دون الله و الطّاغوت الشّيطان و كلّ رئيس في الضّلالة و قد يطلق على الصّنم أيضاً و المراد بالجوابيت و الطّواغيت و الفراعنة أوّلاً جميع خلفاء الجور و باللّات و العزّى و الجبت و الطّاغوت صنما قريش خصّا بالذّكر للتّأكيد و التّنصيص لشدّة شقاوتهما و النّدّ المثل قوله: و كلّ محدث أي كلّ مبتدع في الدّين و في بعض الكتب: و كلّ ملحد مفتر.

۳٤ - إثبات الوصيّة: ص۱۹۵- و روى السّاري، عن محمّد بن الفضيل، عن داود الرّقّيّ قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: حدّثني عن القوم. فقال: الْحَديثُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوِ الْمُعايَنَةُ؟

قلت: المعاينة. فقال لأبي الحسن موسى عليه السّلام: إِنْطَلِقْ فَائْتِنِي بِالْقَضيبِ. فمضى فأحضره و أمره فضرب به الأرض ضربةً فانشقّت عن بحر أسود، ثمّ ضرب البحر بالقضيب فانفلق عن صخرة سوداء، فضرب الصّخرة فانفتح فيها باب، فاذا بالقوم جميعاً لا يحصون كثرة ... وجوههم مسودّة و أعينهم مزرقة، و كلّ واحد منهم مصفود مشدود إلى جانب من الصّخرة. موكّل بكلّ واحد منهم ملك و هم ينادون: يا محمّد! و الزّبانية تضرب وجوههم و تقول لهم: كذبتم ليس محمّد لكم و لا أنتم له. فقلت له: جعلت فداك من هؤلاء؟ فقال لي: ذاكَ الْجِبْتُ وَ الطّاغوتُ، وَ ذاكَ الرِّجْسُ (قرمان)، وَ ذاكَ اللَّعينُ ابْنُ اللَّعين، و لم يزل يعدّهم بأسمائهم كلّهم من أوّلهم إلى آخرهم حتّى أتى على أصحاب السّقيفة و بني الأزرق و الأوزاع من آل أبي سفيان و آل مروان جدّد الله عليهم العذاب بكرة و أصيلاً ثمّ قال للصّخرة: إِنْطَبِقِي عَلَيْهِمْ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلومِ.

و عيون المعجزات: ص٩٦ - روي عن محمّد بن الفضل، عن داود الرّقّيّ قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: حدّثني عن أعداء أمير المؤمنين عليه السّلام و أهل بيت النّبوّة صلوات الله عليهم. فقال: الْحَديثُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمِ الْمُعايَنَةُ؟ قلت: المعاينة، فقال لأبي ابراهيم موسى عليه السّلام: إِئْتني بِالْقَضيبِ. فمضى و احضره إيّاه فقال له: يا موسىٰ! إِضْرِبْ بِهِ الْأَرْضَ وَ أَرِهِمْ أَعْداءَ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَعْداءَنا. فضرب به الأرض ضربة فانشقّت الأرض عن بحر أسود، ثمّ ضرب البحر بالقضيب فانطلق عن صخرة سوداء، فضرب الصّخرة فانفتح منها باب، فإذا بالقوم جميعاً لا يحصون لكثرتهم و وجوههم مسودّة و أعينهم زرق، كلّ واحد منهم مصفّد مشدود في جانب من الصّخرة و هم ينادون: يا محمّداه! و الزّبانية تضرب وجوههم و يقولون لهم: كذبتم ليس محمّد لكم و لا أنتم له. فقلت له: جعلت فداك من هؤلاء؟ فقال: الْجِبْتُ وَ الطّاغوتُ وَ الرِّجْسُ وَ الْعَيْنُ مِنَ الْعَيْنِ. و لم يزل يعدّدهم كلّهم من أوّلهم إلى آخرهم حتّى أتى على أصحاب السّقيفة و أصحاب الفتنة و بني الأزرق و الأوزاغ و بني أميّة جدّد الله عليهم

العذاب بكرة و اصيلاً. ثمّ قال عليه السّلام للصّخرة: إِنْطَبِقِي عَلَيْهِمْ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلومِ.
و دلائل الإمامة: ص۲۹٦ ح۸۸/۲۵۲ و نوادر المعجزات في مناقب الأئمّة الهداة عليهم السّلام: ص۱٤۸ ح ۱٦ و چاپ ديگرى ص۳۰٤ - أخبرني أبو الحسين محمّد بن هارون، عن أبيه، قال: حدّثني أبو عليّ محمّد بن همّام قال: حدّثني أحمد بن الحسين المعروف بابن أبي القاسم، قال: حدّثني أبي، عن الحسن بن عليّ الحرّانيّ، عن محمّد بن حمران، عن داود بن كثير الرّقّيّ، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: حدّثني عن القوم. فقال: الْحَديثُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمِ الْمُعايَنَةُ؟ فقلت: المعاينة. فقال لأبي الحسن موسى عليه السّلام: انْطَلِقْ فَائْتِني بِالْقَصَبَةِ. فأتى بها، فضرب بها الأرض ضربة، فانشقّت عن بحر أسود، فضربها، فانفتحت عن باب، فإذا بهم و وجوههم مسودّة، و أعينهم مزرقة، و كلّ واحد منهم مشدود إلى جنب صخرة، موكّل بكلّ واحد منهم ملك، و هم ينادون، و الملائكة تضرب وجوههم، و يقولون: كذبتم ليس لكم محمّد. فقلت: جعلت فداك، من هؤلاء؟ فقال: ابن الجمل و زفر و نعثل و اللّعين. ثم قال: انْطَبِقْ عَلَيْهِمْ إِلَى الْوَقْتِ.

۳۵ - بحار الأنوار: ج۹۸ ص۱٤۹.

۳٦ - بحار الأنوار: ج۹۸ ص۱۸۲.

۳۷ - بحار الأنوار: ج۹۸ ص۳۷۵.

۳۸ - بحار الأنوار: ج۹۹ ص۱٤۲.

۳۹- سوره(۱۷) الإسراء آيه٦۵.

٤۰- من لايحضره الفقيه: ج٤ ص٤۱۷ ح۵۹۰۹، الخصال: ج۱ ص۲۱٦ ح٤۰، معاني الأخبار: ص٤۰۰ باب النّوادر ح٦۰، روضة الواعظين: ج۲ ص٤٦۲، الإختصاص: ص۲۱۹ بعضى از آن.

٤۱- تفسير العيّاشيّ: ج۲ ص۳۰۰ ح۱۰۸. از آن: بحار الأنوار: ج۱۰۰ ص۲۹٤ ب۸ ح٤۸ و تفسير العيّاشيّ: ج۲ ص۲۹۹ ح۱۰۲. از آن: بحار الأنوار: ج۱۰۱ ص۱۳٦ ب۸ ح۵ و ج۵۷ ص۳٤۲

ب۴۱ ح۲۵.

۴۲- الكافي: ج۵ ص۵۰۱ باب القول عند دخول الرجل بأهله ... ح ازامام محمّدباقرعليه السّلام.

۴۳- ثواب‌الأعمال: ص۲۶۳، المحاسن: ج۱ ص۱۰۷ ح۹۵. ر.ک: تفسيرالعيّاشيّ: ج۲ ص۲۹۹ ح۱۰۴ و ج۲ ص۲۹۹ ح۱۰۲ و ج۲ ص۳۰۰ ح۱۰۸.

۴۴- الكافي: ج۵ ص۵۰۳ باب القول عند الباه و... ح۶،تفسيرالعيّاشيّ: ج۲ ص۳۰۰ ح۱۰۸، عوالي‌اللّآلي: ج۳ ص۳۰۶ ح۱۱۷.

۴۵- سوره(۱۶) النحل آيه۱۰۰.

۴۶- سوره(۷) الأعراف آيه۱۷۳.

۴۷- الكافي: ج۱ ص۱۳۲باب العرش و الكرسيّ ... ح۷ و ج۴۱۲/۱ باب نادر ... ح۴۲ و ... .

۴۸- سوره(۱۳) الرّعد آيات۲۰-۲۲.

۴۹- تأويل‌الآيات: ص۲۳۸، بحارالأنوار: ج۲۴ ص۴۰۱ ب۶۷ ح۱۳۰.

۵۰- سوره(۲) آيه۱۸۶.

۵۱- تفسيرالعيّاشيّ: ج۱ ص۸۲ ح۱۹۱. از آن: بحارالأنوار: ج۳۶ ص۹۹ ب۳۹ ح۴۱. ر.ک: المناقب: ج۳ ص۱۰۳.

۵۲- سوره(۷۲) الجنّ آيه۱۷.

۵۳- تفسيرالقميّ: ج۲ ص۳۹۱ ب۷۲. از آن: مختصر البصائر: ص۱۶۸ و بحارالأنوار: ج۵ ص۲۳۴ ب۱۰ ح۹، تفسير فرات: ص۵۰۹ ح۵۰۹- ۶۶۵، نور الثّقلين: ج۵ ص۴۳۸ ح۳۱.

۵۴- علل‌الشّرائع: ج۱ ص۱۴۲ ب۱۲۰ ح۷، بحارالأنوار: ج۱۸ ص۸۸ ب۹ ح۶ و ج۳۹ ص۱۷۴ ب۸۳ ح۱۶ و ج۲۷ ص۱۵۱ ب۵ ح۲۰ و ج۶۰ ص۲۳۶ ب۳ ح۸۰.

۵۵- المحاسن: ج۲ ص۳۳۲ ح۹۷. از آن: بحارالأنوار: ج۱۸ ص۸۸ ب۹ ح۵ و ج۳۹ ص۱۶۶ ب۸۳ ح۵ و ج۶۰ص۲۱۵ ب۳ ح۵۰.

۵۶- تفسیرفرات‌الکوفیّ: ص۱۴۷ ح۱۴۷- ۱۸۵. از آن: بحارالأنوار: ج۶۰ ص۲۰۸ ب۳ ح۴۳، المناقب: ج۲ ص۲۴۸. از آن: بحارالأنوار: ج۳۹ ص۱۷۸ ب۸۳ ح۲۱.

۵۷- تفسیرفرات‌الکوفیّ: ص۲۴۲ ح۲۴۲-۳۲۸، ازمخالفین: شواهدالتنزیل: ج۱ ص۴۵۱ ح۴۷۸.

۵۸- الفضائل: ص۱۵۵.

۵۹- بحارالأنوار: ج۳۹ ص۱۷۱ ب۸۳ ح۱۰ ازکشف‌الیقین ازکتاب الأربعین ابن أبي الفارس.

۶۰- المناقب: ج۲ ص۲۴۹- تاریخ الخطیب و کتاب النّطنزیّ بإسنادهما عن ابن جریح، عن مجاهد، عن ابن عبّاس و بإسناد الخطیب عن الأعمش، عن أبي وائل، عن أبي عبد الله، عن عليّ بن أبي طالب علیه السّلام و في إبانة الخرکوشيّ بإسناده عن الضّحّاك، عن ابن عبّاس و قد رواه القاضي أبو الحسن الأشنانيّ عن إسحاق الأحمر و روى من أصحابنا جماعة منهم أبو جعفر بن بابویه في الإمتحان ولفظ الحدیث للخرگوشيّ: ... . از آن: بحارالأنوار: ج۳۹ ص۱۷۹ ب۸۳ ح۲۲.

۶۱- شواهدالتّنزیل: ج۱ ص۴۴۹ ح۴۷۶.

۶۲- سوره(۴۳) الزخرف آیه۳۷ و ۳۸.

۶۳- الکافي: ج۱ ص۲۰۱ باب نادر جامع في فضل الإمام ... ح۱، الإحتجاج: ج۲ ص۴۳۵ ، الغیبة، النّعمانيّ: ص۲۲۱ ب۱۳ ح۶، کمال‌الدّین: ج۲ ص۶۷۸ ب۵۸ ح۳۲، الأمالي، الصّدوق: ص۶۶۷ المجلس۹۷ ح۱، معاني‌الأخبار: ص۹۸ ح۲، عیون‌أخبارالرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۲۲۰ ب۲۰ ح۱.

۶۴- سوره(۵) النّساءآیات۱۱۷-۱۱۹.

۶۵- سوره(۱۵) الحجرآیه۴۰، سوره(۳۸) ص آیه۸۳.

۶۶- سوره(۷) الأعراف آیه۳۱.

۶۷- سوره(۳۴) سبأ آیه۱۵.

۶۸- سوره(۸) الأنفال آیه۱۲.

٦٩- تفسيرفرات: ص١٥٣ ح١٩٠. از آن: بحارالأنوار: ج٣٦ ص١٧٦ ب٣٩ ح١٦٧.

٧٠- تفسيرالعيّاشيّ: ج٢ ص٥٠ ح٢٥. از آن: بحارالأنوار: ج٣٦ ص١٧٦ ب٣٩ ح١٦٨.

٧١- الكافي: ج١ ص١٥٨ باب الجبرو القدر و... ح٥.

٧٢- الكافي: ج٢ ص٣٢٣ باب البذاء ح٣. ر.ک: الزّهد: ص٧ باب الصّمت إلّا بخير... ح١٢، تفسيرالعيّاشيّ: ج٢ ص٢٩٩ ح١٠٥، تحف‌العقول: ص٤٤.

٧٣- من لايحضره‌الفقيه: ج٤ ص٤١٧ ح٥٩٠٩، الخصال: ج١ ص٢١٦ ح٤٠، معاني الأخبار: ص٤٠٠ ح٦٠، الإختصاص: ص٢١٩، بعضی از آن در روضة‌الواعظين: ج٢ ص٤٦٢.

٧٤- تحف‌العقول: ص١٧٤. از آن: بحارالأنوار: ج٧٤ ص٤١٧ ب١٥ ح٣٨، بشارة المصطفى: ص٢٨. از آن: بحارالأنوار: ج٧٤ ص٢٧٤ ب١١ ح١.

٧٥ - سوره(٦) الأنعام آيه٢٨ و ٢٩.

٧٦ - سوره(٣٠) الروم آيه٢٠.

٧٧-سوره(٤٢) الشّورى آيه٥٣.

٧٨- سوره (٦٩) الحاقّة آيه ٤٥.

٧٩- سوره(٩٣) الضّحى آيه ٧-٩.

٨٠- الإحتجاج على أهل اللّجاج: ج٢ ص٤٢٩.

٨١- تفسيرالقمي: ج٣ ص٤٢٧ به سند خود از زراره.

٨٢- سوره(١٠) يونس عليه السّلام آيه٩٥.

٨٣- در تفسيرالعيّاشي آمده: نبيّه.

٨٤- سوره(٣) آل‌عمران آيه٦٢.

٨٥- تفسير العيّاشي: ج٢ ص١٢٨، علل‌الشّرائع: ج١ ص١٢٩ ب١٠٧ ح١ به سند خود از امام جواد عليه السّلام در تفسيرآيه مانند فرمايش امام هادی عليه السّلام در حديث قبل را نقل

کرده. تفسیر شریف البرهان: ج٤ ص٨٣١ ح٩٥٤٥/{٣} از کتاب الإختصاص شیخ مفید به سندش از امام هادی علیه السّلام با اختلافی روایت نموده.

٨٦- سوره(١٠) یونس علیه السّلام آیه٩٦.

٨٧- بحارالأنوار: ج١٧ ص٨٢ ب١٥ ح٦ و ج٣٦ص٩٤ ب٣٩ ح٢٥ و تأویل‌الآیات الظّاهرة: ص٢٢٦، از تفسیر شریف القمي: ج١ ص٣١٦ به سندش از امام جعفرصادق علیه السّلام.

٨٨- سوره (٦٥) الطّلاق آیه٢.

٨٩- سوره(١١) هود علیه السّلام آیه٥٠.

٩٠- علل الشّرائع: ج١ ص١٧٩ ح٤ به سندش از امام محمّدباقر علیه السّلام. از آن: بحارالأنوار: ج٤٣ ص١٣ ب٢ ح٩- علّامه مجلسی گوید: مانند این روایت را شیخ هاشم در مصباح‌الأنوار نقل کرده.

٩١- سوره(٥٥) الرّحمان آیه٣٠.

٩٢- بحارالأنوار: ج٢٧ ص٢٩ ب١٣ ح١ از بصائرالدّرجات.

٩٣- بحارالأنوار: ج٢٦ ص٩١ ب٣ ح١٤ ازدوکتاب شریف بصائرالدّرجات و الإختصاص.

٩٤- الكافي: ج١ ص٢٥٥ ح٣.

٩٥- بحارالأنوار: ج٢٦ ص٩٠ ب٣ ح١٢ و ١٣.

٩٦- الكافي: ج١ ص٢٥٥ ح٤.

٩٧- بحارالأنوار: ج٢٦ ص٩١ ب٣ ح١٥ از بصائرالدّرجات.

٩٨- بحارالأنوار: ج٢٦ ص٩٤ ب٣ ح٢٨ از بصائرالدّرجات به دو سند.

٩٩- بحارالأنوار: ج٢٦ ص٩١ ب٣ ح١٠ از بصائرالدّرجات.

١٠٠- همان.

١٠١- الكافي: ج١ ص٢٥٤ ح١، بحارالأنوار: ج٢٦ ص٩١ ب٣ ح٨ از بصائرالدّرجات مانند آن.

۱۰۲- الكافي: ج۱ ص۲۵٤ ح۲، بحارالأنوار: ج۲٦ ص۸۹ ب۳ ح٦ از بصائرالدّرجات.
۱۰۳- الكافي: ج۱ ص۲۵٤ ح۳.
۱۰٤- بحارالأنوار: ج۲٦ ص۹۱ ب۳ ح۷ از بصائرالدّرجات.
۱۰۵- بحارالأنوار: ج۲٦ ص۹۱ ب۳ ح۹ از بصائرالدّرجات.
۱۰٦- بحارالأنوار: ج۲٦ ص۹۷ ب۳ ح۳٦ از بصائرالدّرجات.
۱۰۷- سوره(٤٤) الدّخان آیه۵.
۱۰۸- الكافي: ج۱ ص۲٤۸ ح۳، تفسیرنورالثّقلین: ج٤ ص۲۱۵ ح۹۰، بحارالأنوار: ج۲۵ ص۷۹ ب۳ ح٦٦.
۱۰۹- در احادیث بسیاری از علم مستأثرخدای تعالی سخن گفته شده و ما در این‌جا به ذکردو حدیث از آن‌ها بسنده می‌کنیم:
در الكافي: ج۱ ص۲۳۰ باب ما أعطي الأئمّة علیهم السّلام من إسم الله الأعظم... ح۱ به سندش از امام محمّدباقرعلیه السّلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: إِنَّ اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ عَلىٰ ثَلاثَةٍ وَ سَبْعينَ حَرْفاً وَ إِنَّما كانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْها حَرْفٌ واحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَريرِ بِلْقيسَ حَتّىٰ تَناوَلَ السَّريرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عادَتِ الْأَرْضُ كَما كانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ واحِدٌ عِنْدَ اللهِ تَعالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ في عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ.
به راستی نام اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن‌را آصف داشت و آن‌را به زبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس (از بیت المقدّس تا صنعاء یمن، در حدود دو ماه راه) فرو رفت و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال خود برگشت، این کار در کمتراز یک چشم برهم زدن انجام شد. هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده و لا حول و لا قوّة

الّا بالله العلیّ العظیم.

و در همان کتاب حدیث ۳ به سند خود از امام علیّ الهادی علیه السّلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: اسْمُ اللهِ الْأَعْظَمُ ثَلاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً كانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانْخَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَإٍ فَتَناوَلَ عَرْشَ بِلْقيسَ حَتّىٰ صَيَّرَهُ إِلىٰ سُلَيْمانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ في أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنا مِنْهُ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللهِ مُسْتَأْثِرٌبِهِ في عِلْمِ الْغَيْبِ.

اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. آصف یک حرف داشت و (آن یک حرف را) به زبان آورد و زمین میان او تا سبأ (در یمن) شکافت و تخت بلقیس را در برگرفت و به سلیمان رسانید و سپس در کمتر از یک چشم به هم زدن، زمین باز شد و به حال خود برگشت. هفتاد و دو حرف آن نزد ما است و یک حرف مخصوص خداست که در علم غیب آن را ویژه خود ساخته.

و بحارالأنوار: ج۵ ص۱۷۶ ب۳ ح۱۰ از کشف‌الغمّة از کتاب الدّلائل حمیری آورده است.

۱۱۰- سوره(۱۷) الإسراء آیه۷۵.

۱۱۱- تفسیر نورالثّقلین: ج۳ ص۱۹۸ ح۳۶۲.

۱۱۲- کمال‌الدّین و تمام النّعمة: ج۲ ص۴۰۹ ب۳۸ ح۸ به سند خود از موسی بن جعفربن وهب بغدادی از امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام.

۱۱۳- الکافي: ج۳ ص۳۱۷ باب قراءة القرآن... ح۲۸ به سند خود از ابن‌مسلم.

۱۱۴- تهذیب الأحکام: ج۲ ص۱۴۶ ب۹ ح۳۱ به سند خود از ابن مسلم.

۱۱۵- سوره(۱) فاتحة‌الکتاب آیه۶.

۱۱۶- مستدرك‌الوسائل: ج۴ ص۲۲۱ ب۵۰ ح۴۵۴۳- ۴.

۱۱۷- بحارالأنوار: ج۸۹ ص۲۵۲ ب۲۹ از تفسیر الإمام .

۱۱۸- سوره(۶۶) التّحریم آیه۲.

۱۱۹- سوره(٦٦) التّحریم آیه۳.

۱۲۰- سوره(۹) التّوبه آیه۴۳.

۱۲۱- سوره(٦٦) التّحریم آیه۵.

۱۲۲- سوره(۳) آل‌عمران آیه۹۴.

۱۲۳- سوره(۵) المائده آیه٦٨.

۱۲۴- سوره(۳) آل‌عمران آیه۴۵.

۱۲۵- رجال النّجاشيّ: (تحقیق السّیّدموسی الشبیریّ، قم) ص۳۲۲، ش۸۷۹.

۱۲۶- کذا. و فی مورد آخر: کتاب خبر غدیر خم و شرح أمره، تصنیفه. فهرسة کتب الشّیعة و اصولها، تحقیق السّیّد عبدالعزیز الطباطبائيّ، قم، ۱۴۲۰، ص۴۲۴، ش٦۵۵

۱۲۷- عمدة عیون صحاح الأخبار، ص۱۵۷ (قم، ۱۴۱۲).

۱۲۸- المنقذ من الضّلال: ص۱۰٦ ش۷۱۵.

۱۲۹- بناء المقالة الفاطمیّة في نقض الرّسالة العثمانیّة، (چاپ موسّسة آل‌البیت، قم، ۱۴۱۱)، صص۲۹۹-۳۰۰.

۱۳۰- الیقین، ص۲۱۵.

۱۳۱- إقبال الاعمال: ج۲ ص۲۴۸.

۱۳۲- همان: ج۲ ص۲۴۸.

۱۳۳- الطّرائف: ص۱۴۲ و بنگرید: ص۱۵۴ (قم، ۱۴۰۰).

۱۳۴- تذکرة الحفّاظ، (چاپ بیروت دارالکتب العلمیة): ج۲ ص۷۱۳.

۱۳۵- طرق حدیث من کنت...: ص٦۲ ش٦۱.

۱۳٦- البدایة و النّهایة: ج۱۱-۱۲، ص۱٦۷، ذیل حوادث سال۳۱۰.

۱۳۷- تهذیب الکمال: ج۲۰ ص۴۸۴.

۱۳۸- در فتح الباري: ج۷ ص۶۱- بدون اشاره به کتاب طبری می‌نویسد: و أوعب من جمعه مناقبه [یعنی علیّاً] من الأحاديث الجياد النّسائيّ فی کتاب الخصائص؛ و أمّا حديث من کنت مولاه فعليّ مولاه، فقد أخرجه التّرمذيّ و النّسِائيّ و هو کثير الطّرق جدّاً، و قد استودعها ابن عقدة في کتاب مفرد؛ و کثير من أسانيدها صحاح و حسان.

۱۳۹- تهذيب التّهذيب: ج۷ ص۲۹۷ (بيروت، دارالفکر). نسخه‌ای از کتاب ابن عقده تحت عنوان «جمع طرق حديث الغدير» در اختيار ابن حجر بوده است. بنگريد: مقالات تاريخی، دفترششم، مقاله منابع تاريخ ابن حجر در الإصابة: ص۳۶۳.

۱۴۰- بحارالأنوار: ج۱۱ ص۱۸۷ ح۴۲ از تفسير العيّاشيّ.

۱۴۱- بحارالأنوار: ج۲۴ ص۳۵۱ ح۶۵ از الکافي الشّريف.

۱۴۲- عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۱ ص۳۰۶ ب۲۸ ح۶۷ به سند خود از عبدالسّلام بن صالح الهرويّ. معاني الأخبار: ص۱۲۴ باب معنی الشّجرة الّتي أکل منها آدم و حوّاء ... حديث۱ به سند خود مانند العيون. از هردو: بحارالأنوار: ج۱۱ ص۱۶۴ ب۳ ح۹.

۱۴۳- بحارالأنوار: ج۱۱ ص۱۶۴.

۱۴۴- عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۱ ص۳۰۶ ب۲۸ ح۶۷ به سند خود از عبد السّلام بن صالح الهرويّ. و معاني الأخبار: ص۱۲۴ باب معنی الشّجرة الّتي أکل منها آدم و حوّاء ... حديث۱ به سند خود مانند العيون. از هردو: بحار الأنوار: ج۱۱ ص۱۶۴ ب۳ ح۹.

۱۴۵- التّبيان في تفسير القرآن: ج۱ ص۱۵۸- و روي عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: شَجَرَةُ الْكافورِ و مجمع البيان في تفسير القرآن: ج۱ ص۱۹۵ و نهج البيان عن کشف معاني القرآن: ج۱ ص۱۲۴ و ج۲ ص۳۲۴. و الکشف و البيان عن تفسير القرآن: ج۱ ص۱۸۲ و معالم التّنزيل في تفسير القرآن: ج۱ ص۱۰۵ و زاد المسير في علم التفسير: ج۱ ص۵۵ و البحر المحيط في التفسير: ج۱ ص۲۵۶.

۱۴۶- بحار الأنوار: ج۱۱ ص۱۶۴.

۱۴۷ - بحار الأنوار: ج۱۱ ص۱۷۲ ب۳ ح۱۹ از معاني الأخبار: أحمد بن الهيثم، عن ابن زكريّا القطّان، عن ابن حبيب، عن ابن بهلول، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن المفضّل قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:.

۱۴۸ - بحار الأنوار: ج۱۱ ص۷۸ ب۴ ح۸ از عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۱ ص۱۹۵ ب۱۵ ح۱- تميم القرشيّ، عن أبيه، عن حمدان بن سليمان، عن عليّ بن محمّد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرّضا عليّ بن موسى عليهما السّلام فقال له المأمون: يا بن رسول الله! أليس من قولك أنّ الأنبياء معصومون؟ قال: بَلىٰ. قال: فما معنى قول الله عزّوجلّ: «وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوىٰ»؟ فقال عليه السّلام:.

۱۴۹- بحار الأنوار: ج۱۴ ص۴۰۱ ب۲۶ ح۱۵ و ج۴۶ ص۳۹ ب۳ ضمن حديث۳۴ و ج۶۱ ص۵۲ ب۱ ح۳۱ از مناقب آل‌أبي طالب عليهم السّلام: ج۴ ص۱۳۸- و في حديث أبي حمزة الثماليّ قال: دخل عبد الله بن عمر على زين العابدين عليه السّلام و قال: يا ابن الحسين! أنت الّذي تقول:.

۱۵۰ - بحار الأنوار: ج۲۶ ص۳۳۳ ب۷ ح۱۶ از تفسير فرات بن إبراهيم: ص۲۶۴ح۳۵۹- محمّد بن أحمد بن إبراهيم الكوفيّ معنعناً، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه عليهم السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله:.

۱۵۱ - سوره(۷) الأعراف آيه۲۳.

۱۵۲ - سوره(۲) آيه۳۷.

۱۵۳ - سوره(۷) الأعراف آيه۲۱.

۱۵۴- سوره(۲۰) آيه۱۲۱.

۱۵۵ - سوره(۲) آيه۳۶: «وَ قُلْنا يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما

وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ».

سوره(۷) الأعراف آیه۲۰: «وَ يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ».

سوره(۷) الأعراف آیه۲۳: «فَدَلاّهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ».

۱۵۶- سوره(۷) الأعراف آیه۲۳.

۱۵۷ - تفسیرالقمي: ج۱ ص۲۲۵- حدّثنا أحمد بن إدريس، أخبرنا أحمد بن محمّد، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السّلام. و تفسیرالعيّاشيّ: ج۲ ص۱۱ ح۱۲- عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السّلام في قول الله: «فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما» قال: كانَتْ سَوْآتُهُما لا تَبْدُو لَهُما فَبَدَتْ، يَعْني كانَتْ مِنْ داخِلٍ. البرهان في تفسیرالقرآن: ج۲ ص۵۲۴ ح۳۸۰۵ و بحار الأنوار: ج۱۱ ص۱۶۰ ب۳ ح۱ از تفسیرالقمي. البرهان في تفسیرالقرآن: ج۲ ص۵۲۵ ح۳۸۱۱ و بحار الأنوار: ج۱۱ ص۱۸۹ ب۳ ح۴۶ از تفسیرالعيّاشيّ.

۱۵۸- سوره(۴۶) الأحقاف آیه۱۶.

۱۵۹ - الإختصاص: ص۲۶۴- محمّد بن جعفرالمؤدّب، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن الحسن بن عليّ بن فضّال، عن عمربن أبان، عن بعضهم، قال:.

۱۶۰ - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ص۸۵- ... عن الحسين بن محمّد القمّي، عن أبي الحسن الرّضا عليه السّلام قال:.

۱۶۱ - بحار الأنوار: ج۲۵ ص۱۶ ب۱ ح۳۰ من كتاب رياض الجنان، لفضل الله بن محمود الفارسيّ بحذف الأسانيد، عن أنس بن مالك قال: بينا رسول الله صلّى الله عليه و آله صلّى صلاة الفجر ثمّ استوى في محرابه كالبدر في تمامه فقلْنا: يا رسول الله! إن رأيت أن تفسّر لنا هذه

الآيَة قوله تعالى: «فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ» فقال النّبيّ صلّى الله عليه و آله: أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا، وَ أَمَّا الصِّدّيقُونَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ، وَ أَمَّا الشُّهَداءُ فَعَمّي حَمْزَةُ، وَ أَمَّا الصّالِحُونَ فَابْنَتي فاطِمَةُ. فنهض العبّاس من زاوية المسجد إلى بين يديه صلّى الله عليه و آله و قال: يا رسول الله! أ لست أنا و أنت و عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين من ينبوع واحد؟ قال صلّى الله عليه و آله: وَ ما وَراءَ ذٰلِكَ يا عَمّاهُ؟ قال: لأنّك لم تذكرني حين ذكرتهم و لم تشرّفني حين شرّفتهم. فقال رسول الله صلّى الله عليه و آله: يا عَمّاهْ! أَمّا قَوْلُكَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ مِنْ يَنْبُوعٍ واحِدٍ فَصَدَقْتَ وَ لٰكِنْ خَلَقَنَا اللهُ نَحْنُ حَيْثُ لا سَماءَ مَبْنِيَّةَ وَ لا أَرْضَ مَدْحِيَّةَ وَ لا عَرْشَ وَ لا جَنَّةَ وَ لا نارَ كُنّا نُسَبِّحُهُ حينَ لا تَسْبيحَ وَ نُقَدِّسُهُ حينَ لا تَقْديسَ فَلَمّا أَرادَ اللهُ بَدْءَ الصَّنْعَةِ فَتَقَ نُوري فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ فَنُورُ الْعَرْشِ مِنْ نُوري وَ نُوري مِنْ نُورِ اللهِ وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ، ثُمَّ فَتَقَ نُورَابْنِ أَبي طالِبٍ فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلائِكَةَ فَنُورُالْمَلائِكَةِ مِنْ نُورِابْنِ أَبي طالِبٍ فَنورُالمَلائِكَةِ مِنِ ابْنِ أَبي طالِبٍ وَ نُورُابْنِ أَبي طالِبٍ مِنْ نُورِ اللهِ وَ نُورُابْنِ أَبي طالِبٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلائِكَةِ، وَ فَتَقَ نُورَابْنَتي فاطِمَةَ مِنْهُ فَخَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فَنُورُالسَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ نُورِابْنَتي فاطِمَةَ وَ نُورُفاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللهِ وَ فاطِمَةُ أَفْضَلُ مِنَ السَّماوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ثُمَّ فَتَقَ نُورَالْحَسَنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ فَنُورُالشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ وَ نُورُالْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللهِ وَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، ثُمَّ فَتَقَ نُورَ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَ الْحُورَ الْعينَ فَنُورُ الْجَنَّةِ وَ الْحُورِ الْعينِ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ وَ نُورُ الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللهِ وَ الْحُسَيْنُ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحُورِ الْعينِ، ثُمَّ إِنَّ اللهَ خَلَقَ الظُّلْمَةَ بِالْقُدْرَةِ فَأَرْسَلَها في سَحائِبِ الْبَصَرِ فَقالَتِ الْمَلائِكَةُ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبَّنا مُذْ عَرَفْنا هٰذِهِ الْأَشْباحَ ما رَأَيْنا سُوءاً فَبِحُرْمَتِهِمْ إِلّا كَشَفْتَ ما نَزَلَ بِنا فَهُنالِكَ خَلَقَ اللهُ تَعالىٰ قَناديلَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَّقَها عَلىٰ سُرادِقِ الْعَرْشِ فَقالَتْ: إِلٰهَنا لِمَنْ هٰذِهِ الْفَضيلَةُ وَ هٰذِهِ الْأَنْوارُ؟فَقالَ: هٰذا نُورُ أَمَتي فاطِمَةَ الزَّهْراءِ فَلِذٰلِكَ سُمِّيَتْ أَمَتِيَ الزَّهْراءَ لِأَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرَضينَ بِنُورِها ظَهَرَتْ وَ هِيَ ابْنَةُ

نَبِيّي وَ زَوْجَةُ وَصِيّي وَ حُجَّتي عَلىٰ خَلْقي أُشْهِدُكُمْ يا مَلائِكَتي أَنّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوابَ تَسْبيحِكُمْ وَ تَقْديسِكُمْ لِهٰذِهِ الْمَرْأَةِ وَ شيعَتِها إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ. فعند ذلك نهض العبّاس إلى عليّ بن أبي طالب و قبّل ما بين عينيه و قال: يا عليّ! لقد جعلك الله حجّة بالغة على العباد إلى يوم القيامة.

۱۶۲ - در کتاب‌های مخالفین:

تاريخ الأمم و الملوک طبری: ج۵ ص۴۴۶و ۴۴۷: قال أبو مخنف: حدّثني سليمان بن أبي راشد، عن حميد بن مسلم الأزديّ، قال: ... و كأنّي أنظر إلى امرأة خرجت مسرعة، كأنّها الشّمس الطّالعة، تنادي: يا أخيّاه! و يا ابن أخيّاه! قال: فسألت عليها. فقيل: هذه زينب ابنة فاطمة ابنة رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم، فجاءت حتّى أكبّت عليه، فجاءها الحسين فأخذ بيدها فردّها إلى الفسطاط، و أقبل الحسين إلى ابنه، و أقبل فتيانه إليه، فقال: إِحْمِلوا أَخاكُمْ، فحملوه من مصرعه حتّى وضعوه بين يدي الفسطاط الّذي كانوا يقاتلون أمامه. مقاتل الطّالبيّين أبو الفرج الأمويّ: ص۷۶ و ۷۷: ثمّ قال حميد: و كأنّي أنظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنّها الشّمس الطّالعة تنادي: يا حبيباه! يا ابن أخاه! فسألت عنها، فقالوا: هذه زينب بنت عليّ بن أبي طالب. ثمّ جاءت حتّى انكبّت عليه، فجاءها الحسين، فأخذ بيدها إلى الفسطاط ... . از آن: البحار: ج۴۵ ص۴۵؛ العوالم: ج۱۷ ص۲۸۷و ۲۸۸. مقتل الحسين عليه السّلام، الخوارزمي: ج۲ ص۳۱: قال حميد بن مسلم: لكأنّي أنظر إلى امرأة خرجت مسرعةكأنّها الشّمس طالعةتنادي بالويل والثّبور، تصيح: وا حبيباه! وا ثمرة فؤاداه! وا نور عيناه! فسألت عنها، فقيل: هي زينب بنت عليّ. ثمّ جاءت حتّى انكبّت عليه، فجاء إليها الحسين حتّى أخذ بيدها و ردّها إلى الفسطاط ... . المنتظم، ابن الجوزي: ج۵ ص۳۴۰: و خرجت زينب بنت فاطمة تنادي: يا أخاه! يا ابن أخاه! وأكبّت عليه، فأخذ بيدها الحسين، فردّها إلى الفسطاط.

و در کتب شیعه:

الإرشاد: ج٢ ص١٠٧: و خرجت زينب أخت الحسين عليه السّلام مسرعة تنادي: يا أخيّاه! وابن أخيّاه! وجاءت حتّى أكبّت عليه، فأخذ الحسين عليه السّلام برأسها، فردّها إلى الفسطاط ... . از آن: إعلام الورى: ص٢٤٢ و نفس المهموم: ص٣١٢ و تظلّم الزّهراء عليها السّلام: ص١٩٥. اللّهوف: ص١١٤و ١١٥- قال الرّاوي: و خرجت زينب بنت عليّ عليه السّلام تنادي: يا حبيباه، يا ابن أخاه وجاءت فأكبّت عليه، فجاء الحسين عليه السّلام، فأخذها و ردّها إلى النّساء ... . و مانند آن: تظلّم الزّهراء: ص١٩٥. مثير الأحزان: ص٣٦- و خرجت زينب أخت الحسين تنادي: يا حبيباه! وجاءت و أكبّت عليه، فأخذها الحسين، فردّها إلى الفسطاط ... . تسلية المجالس: ج٢ ص٣١٠- و قال حميد بن مسلم: فكأنّي أنظر إلى امرأة خرجت مسرعةكأنّها الشّمس الطّالعة، تنادي بالويل و الثّبور، و تقول: يا حبيباه! يا ثمرة فؤاداه! يا نور عيناه! فسألت عنها، فقيل: هي زينب بنت عليّ عليها السّلام، و جاءت، و انكبّت عليه، فجاء الحسين عليه السّلام، و أخذ بيدها، فردّها إلى الفسطاط ... . از آن: بحارالأنوار: ج٤٥ص٤٢- ٤٥ و عوالم العلوم: ج١٧ ص٢٨٥- ٢٨٧ و الدّمعة السّاكبة: ج٤ ص٣٢٩- ٣٣٢.

١٦٣ - تسلية المجالس و زينة المجالس (مقتل الحسين عليه السّلام للسيّد محمد بن أبي طالب الحسيني الموسوي): ج٢ ص٣٣١- قال: ثمّ إنّ عمربن سعد لعنه الله سرّح برأس الحسين عليه السّلام يوم عاشوراء يوم قتل فيه عليه السّلام مع خوليّ بن يزيد الأصبحي و حميد بن مسلم الأسديّ إلى ابن زياد، ثمّ أمربرءوس الباقين من أهل بيته و أصحابه فقطّعت و سرّح بها مع شمر بن ذي الجوشن و قيس بن الأشعث و عمرو بن الحجّاج لعنهم الله إلى الكوفة ... .

١٦٤ - الإحتجاج على أهل اللجاج: ج٢ص٣٠٨.

١٦٥ - سوره(٢٦) الشعراء آيه٢٢٠.

تفسيرالقمي: ج٢ ص١٢٥- حدّثني محمّد بن الوليد، عن محمّد بن الفرات، عن ابي جعفرعليه السّلام قال: الَّذي يَراكَ حينَ تَقُومُ، فِي النُّبُوَّةِ، وَ تَقَلُّبَكَ فِي السّاجِدينَ، قال: في أَصْلابِ

النَّبِيّين. تصحيح إعتقادات الإماميّة: ص۱۳۹- فصل في أنّ آباء النّبيّ صلّى الله عليه و آله كانوا موحّدين: قال أبو جعفر: في آباء النّبيّ صلّى الله عليه و آله: اعتقادنا فيهم أنّهم مسلمون. قال الشّيخ المفيد: آباء النّبيّ صلّى الله عليه و آله إلى آدم عليه السّلام كانوا موحّدين على الإيمان بالله حسب ما ذكره أبوجعفر رحمه الله و عليه إجماع عصابة الحقّ. قال الله تعالى: الَّذي يَراكَ حينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبَكَ فِي السّاجِدينَ، يريد به تنقّله في أصلاب الموحّدين. و قال نبيّه صلّى الله عليه و آله: ما زلت أتنقّل من أصلاب الطّاهرين إلى أرحام المطهّرات حتّى أخرجني الله تعالى في عالمكم هذا. فدلّ على أنّ آباءه كلّهم كانوا مؤمنين إذ لو كان فيهم كافر لما استحقّ الوصف بالطّهارة لقول الله تعالى: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، فحكم على الكفّار بالنّجاسة فلمّا قضى رسول الله صلّى الله عليه و آله بطهارة آبائه كلّهم و وصفهم بذلك دلّ على أنّهم كانوا مؤمنين. تأويل الآيات الظّاهرة: ص۳۹۳- روى محمّد بن العبّاس رحمه الله، عن الحسين بن هارون، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه، عن عليّ بن أسباط، عن عبد الرّحمان بن حمّاد المقري، عن أبي الجارود، قال: سألت أبا جعفر عليه السّلام عن قول الله عزّوجلّ: وَ تَقَلُّبَكَ فِي السّاجِدينَ؟ قال: يَرىٰ تَقَلُّبَهُ فِي أَصْلابِ النَّبِيّينَ مِنْ نَبِيٍّ إِلىٰ نَبِيٍّ حَتّىٰ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أَبيهِ مِنْ نِكاحٍ غَيْرِ سِفاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ.

۱۶۶- الكافي: ج۱ ص۴۴۱ باب مولد النبيّ صلّى الله عليه و آله و وفاته... ح۹- أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله الصّغير، عن محمّد بن إبراهيم الجعفريّ، عن أحمد بن عليّ بن محمّد بن عبد الله بن عمر بن عليّ بن أبي طالب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ اللهَ كانَ إِذْ لا كانَ فَخَلَقَ الْكانَ وَ الْمَكانَ، وَ خَلَقَ نُورَ الْأَنْوارِ الَّذي نُوِّرَتْ مِنْهُ الْأَنْوارُ، وَ أَجْرىٰ فيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذي نُوِّرَتْ مِنْهُ الْأَنْوارُ، وَ هُوَ النُّورُ الَّذي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً، فَلَمْ يَزالا نُورَيْنِ أَوَّلَيْنِ إِذْ لا شَيْءَ كُوِّنَ قَبْلَهُمَا، فَلَمْ يَزالا يَجْرِيانِ طاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ فِي الْأَصْلابِ الطّاهِرَةِ، حَتَّى افْتَرَقا في أَطْهَرِ طاهِرَيْنَ في عَبْدِ اللهِ وَ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ. إثبات الوصيّة: ص۱۳۳- روي عن

سيّدنا رسول الله صلّى الله عليه و آله أنّه قال: كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُوراً فِي جَبْهَةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَانْتَقَلْنا مِنَ الْأَصْلابِ الطّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ الزّاكِيَةِ، حَتّىٰ صِرْنا فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَانْقَسَمَ النّورُ قِسْمَيْنِ، فَصارَ قِسْمٌ فِي عَبْدِ اللهِ، وَ قِسْمٌ فِي أَبِي طالِبٍ، فَخَرَجْتُ مِنْ عَبْدِ اللهِ، وَ خَرَجَ عَلِيٌّ مِنْ أَبِي طالِبٍ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ: الَّذي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَديراً. كنزالفوائد: ج١ ص١٦٤ فصل في ذكرمولد سيّدنا رسول الله صلّى الله عليه و آله و وصف شيء من فضله...: و جاء في الحديث عن النّبيّ صلّى الله عليه و آله أنّه قال: نُقِلْتُ مِنَ الْأَصْلابِ الطّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحامِ الطّاهِرَةِ، نِكاحاً لا سِفاحاً. إثبات الوصيّة: ص٩٣-١١٥مولد سيّدنا محمّد صلّى الله عليه و آله و سلّم...- روى الخاصّة و العامّة أنّ الله جلّ‌وعلا لمّا أراد أن يخلق سيّدنا محمّد أمر جبرئيل عليه السّلام ... به تفصيل پدران و مادران حضرت ختمی مرتبت صلّى الله عليه و آله و سلّم ذكر شده‌اند و اين‌كه آنان همه‌گی موحّد و طاهر بوده‌اند. الأنوار في مولد النبيّ المختار صلّى الله عليه و آله: ص١٦ الجزء الأول: و روي عن الصّادق عليه السّلام قال: كانَتِ الرّوحُ فِي رَأْسِ آدَمَ مِائَةَ عامٍ وَ ... روايت طولانی است و مانند روايت إثبات الوصيّة، پدران و مادران حضرت ختمی مرتبت صلّى الله عليه و آله و سلّم ذكر شده‌اند و اين‌كه آنان همگی موحّد و طاهر بوده‌اند. جامع الأخبار: ص١٥ فصل٦ في فضائل أصلاب و أرحام النّبيّ و عليّ صلّى الله عليهما و آلهما: روي بإسناد صحيح عن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّيّ، قال: حدّثني أبو عبد الله جعفر النّجّار الدوريستي، قال: حدّثني أبي محمّد بن أحمد، قال: حدّثني الشّيخ أبو جعفرٍ محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّيّ، و حدّثني يحيى بن أحمد بن يحيى، قال: حدّثني عبد العزيزبن عبد الصّمد، قال: حدّثني مسلم بن خالدٍ المكّيّ، قال: حدّثني جابربن عبد الله، قال: سألت رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم عن ميلاد أمير المؤمنين عليه السلام فقال صلّى الله عليه و آله و سلّم: لَقَدْ سَأَلْتَني عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدي عَلىٰ سُنَّةِ الْمَسيحِ، إِنَّ اللهَ خَلَقَني وَ عَلِيّاً مِنْ نُورٍ واحِدٍ، كُنْتُ

في جَنْبِ آدَمَ الْأَيْمَنِ، وَ عَلِيٌّ في جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ، نُسَبِّحُ اللهَ وَ نُقَدِّسُهُ، إِلىٰ أَنْ نَقَلَنا مِنْ صُلْبِهِ إِلَى الْأَصْلابِ الطّاهِرَةِ وَ الْأَرْحامِ الطَّيِّبَةِ، إِلىٰ أَنْ أَوْدَعَني في صُلْبِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ خَيْرِ رَحِمٍ وَ هِيَ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ، وَ أَوْدَعَ عَلِيّاً في صُلْبِ أَبي طالِبٍ، وَ رَحِمِ فاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ ... . الفضائل، ابن شاذان القميّ: ص٥٤ -٥٩ مولد الإمام عليّ عليه السّلام: أخبرنا الشّيخ الإمام العالم الورع النّاقل ضياء الدّين شيخ الإسلام أبوالعلاء الحسن بن أحمد بن يحيى العطّار الهمدانيّ ره في همدان في مسجده في الثّاني و العشرين من شعبان سنة ثلاثٍ و ثلاثين و ستّمائةٍ قال: حدّثنا الإمام ركن الدّين أحمد بن محمّد بن إسماعيل الفارسيّ قال: حدّثنا عمربن روقٍ الخطّابيّ قال: حدّثنا الحجّاج بن منهال، عن الحسن بن عمران، عن شاذان بن العلاء قال: حدّثنا عبد العزيزعن عبد الصّمد، عن سالم، عن خالد بن السّريّ، عن جابربن عبد الله الأنصاريّ، قال: سألت رسول الله صلّى الله عليه و آله عن ميلاد عليّ بن أبي طالبٍ عليه السلام فقال: آهْ آهْ سَأَلْتَ عَجَباً يا جابِرُ! عَنْ خَيْرِمَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدي عَلىٰ سُنَّةِ الْمَسيحِ، إِنَّ اللهَ تَعالىٰ خَلَقَهُ نُوراً مِنْ نُوري، وَ خَلَقَني نُوراً مِنْ نُورِهِ، وَ كِلانا مِنْ نُورٍ واحِدٍ، ... ثُمَّ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ نَقَلَنا مِنْ صُلْبِ آدَمَ عليه السّلام فِي الْأَصْلابِ الطّاهِرَةِ، فَما نَقَلَني مِنْ صُلْبٍ إِلّا نَقَلَ عَلِيّاً مَعي، فَلَمْ نَزَلْ كَذٰلِكَ حَتّىٰ أَطْلَعَنَا اللهُ تَعالىٰ مِنْ ظَهْرٍطاهِرٍ، وَ هُوَظَهْرُعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ نَقَلَني مِنْ ظَهْرٍطاهِرٍوَ هُوَظَهْرُ عَبْدِ اللهِ، وَ اسْتَوْدَعَني خَيْرَ رَحِمٍ وَ هِيَ آمِنَةُ، فَلَمّا ظَهَرْتُ ارْتَجَّتِ الْمَلائِكَةُ وَ ضَجَّتْ وَ قالَتْ: إِلٰهَنا وَ سَيِّدَنا ما بالُ وَلِيِّكَ عَلِيٍّ لا نَراهُ مَعَ النُّورِ الْأَزْهَرِ؟ يَعْنُونَ بِذٰلِكَ مُحَمَّداً. فَقالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: إِنّي أَعْلَمُ بِوَلِيّي وَ أَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْكُمْ. فَأَطْلَعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِيّاً مِنْ ظَهْرٍطاهِرٍمِنْ بَني هاشِمٍ، ... . إيمان أبي طالب (الحجّة على الذّاهب إلى كفرأبي طالب عليه السّلام): ص٥٦- و من ذلك الحديث الذي نقله الثّقات و تظافرت به الرّوايات و هو قول النّبيّ صلّى الله عليه و آله: نُقِلْنا مِنَ الْأَصْلابِ الطّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحامِ الزَّكِيَّةِ. و لاشتهار هذا الحديث و كثرة الطّرق التّي نرويه بها لم نذكرله إسناداً و قد يروى عنه عليه السّلام بلفظ آخرو هو قوله صلّى الله عليه و آله: لَمْ أَزَلْ

أُنْقَلُ مِنْ أَصْلابِ الطّاهِرينَ إِلىٰ أَرْحامِ الطّاهِراتِ، حَتّىٰ أُسْكِنْتُ في صُلْبِ عَبْدِ اللهِ وَ رَحِمِ آمِنَةَ بِنْتِ وَهْبٍ. و روي عنه أيضا بلفظ آخر و هو قوله صلّى الله عليه و آله: لَمْ يَزَلِ اللهُ تَعالىٰ يَنْقُلُني مِنْ أَصْلابِ الطّاهِرينَ إِلىٰ أَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، حَتّىٰ أَخْرَجَني إِلىٰ عالَمِكُمْ هٰذا. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج۷ ص۹۳- و قوله صلّى الله عليه و آله و سلّم: نقلنا من الأصلاب الطّاهرة إلى الأرحام الزكيّة. و قوله عليه السّلام: إن الله تعالى لم يمسسني بسفاح في أرومتي منذ إسماعيل بن إبراهيم إلى عبد الله بن عبد المطّلب. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج۱۴ ص۶۵- قد نقل النّاس كافّة عن رسول الله صلّى الله عليه و آله أنّه قال: نقلنا من الأصلاب الطّاهرة إلى الأرحام الزّكيّة. فوجب بهذا أن يكون آباؤه كلّهم منزّهين عن الشّرك لأنّهم لو كانوا عبدة أصنام لما كانوا طاهرين. الصّراط المستقيم: ج۱ ص۳۴۱- عن أبي عمر الزاهد منهم (أي من العامّة) في كتاب الياقوت، بلفظ: لم أزل أنا و أنت نركض في الأصلاب الطّاهرة، إلى عبد الله و أبي طالب لم تدنّسنا الجاهليّة بأرجاسها و سفاحها. غرر الأخبار: ص۳۶۰ فصل۳۳- و روى أبو عمر الزّاهد في كتاب اليواقيت و هو من جلائل الكتب عندهم و أفاضلها: إنّ النبيّ صلّى الله عليه و آله قال: يا عليّ! لم أزل و أنت نرتكض من الأصلاب الطّاهرة المطهّرة و الأرحام الحافظة المحفوظة من ظهر آدم إلى بطن حوّاء صلّى الله عليهما، و إلى ظهر عبد الله و بطن آمنة، و ظهر أبي طالب و بطن فاطمة، لم تدنّسنا الجاهليّة بأرجاسها في جهلها و سفهاءها. و قال الإمام جعفر بن محمّد الصادق عليهما السّلام عقيب رواية هذا الحديث: وَ كَفىٰ بِذٰلِكَ لَنا شَرَفاً وَ فَخْراً وَ سُؤْدَداً.

روضة المتّقين في شرح من لا يحضره الفقيه (چاپ قديم): ج۱۰ ص۱۰۵- و روي عن صفوان، عن أبي بكر الحضرميّ في الحسن كالصّحيح: الشّيخ يفتري على رجل من جاهليّة العرب من آباء رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و الحال أنّه ورد الرّوايات المتواترة أنّه صلّى الله عليه و آله و سلّم كان ينقل من الأصلاب الطّاهرة إلى الأرحام المطهّرة ... .

۱۶۷- الغيبة، النّعمانيّ: ص۸۵ ب۴ ح۱۶ - أخبرنا عليّ بن الحسين قال: حدّثنا محمّد بن يحيى

العطّار بقم قال: حدّثنا محمّد بن حسان الرازي قال: حدّثنا محمّد بن عليّ الكوفيّ قال: حدّثنا إبراهيم بن محمّد بن يوسف قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن عبد الرزّاق، عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، و قال محمّد بن حسان الرازيّ: و حدّثنا به محمّد بن عليّ الكوفيّ، عن محمّد بن سنان، عن زيد الشّحّام قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: أيّهما أفضل الحسن أو الحسين؟ قال: إِنَّ فَضْلَ أَوَّلِنا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنا، وَ فَضْلَ آخِرِنا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوَّلِنا، فَكُلٌّ لَهُ فَضْلٌ. قال: فقلت له: جعلت فداك وسّع عليّ في الجواب و الله ما أسألك إلّا مرتاداً. فقال: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللهُ مِنْ طِينَةٍ واحِدَةٍ، فَضْلُنا مِنَ اللهِ، وَ عِلْمُنا مِنْ عِنْدِ اللهِ، وَ نَحْنُ أُمَناءُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ، وَ الدُّعاةُ إِلىٰ دِينِهِ، وَ الْحُجّابُ فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، أَزِيدُكَ يا زَيْدُ؟ قلت: نعم. فقال: خَلْقُنا واحِدٌ، وَ عِلْمُنا واحِدٌ، وَ فَضْلُنا واحِدٌ، وَ كُلُّنا واحِدٌ عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ. فقلت: أخبرني بعدّتكم. فقال: نَحْنُ إِثْنا عَشَرَ هٰكَذا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدَإِ خَلْقِنا، أَوَّلُنا مُحَمَّدٌ، وَ أَوْسَطُنا مُحَمَّدٌ، وَ آخِرُنا مُحَمَّدٌ. بحارالأنوار: ج۲۵ ص۳۶۳ ب۱۲ ح۲۳ از المحتضر مانند الغيبة.

۱۶۸- بحارالأنوار: ج۲۳ ص۱۱۷ ب۷ ح۳۲ از نهج البلاغة: قال أمير المؤمنين عليه السّلام في خطبته عند ذكر آل النبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم: هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، ... لا يُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لا يُسَوّىٰ بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً، ... . و المسترشد في إمامة عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: ص۳۹۹ ح۱۳۳- و قال عليه السّلام أيضاً في خطبة: هَلَكَ مَنْ قارَنَ حَسَداً، وَ قالَ باطِلاً، وَ والىٰ عَلىٰ عَداوَتِنا أَوْ شَكَّ في فَضْلِنا، إِنَّهُ لا يُقاسُ بِنا آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لا يُسَوّىٰ بِنا مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُنا عَلَيْهِمْ، نَحْنُ أَطْوَلُ النّاسِ أَغْراساً، وَ نَحْنُ أَفْضَلُ النّاسِ أَنْفاساً، ... . و كشف الغمّة: ج۱ ص۳۰- قال عليّ عليه السّلام على منبر الجماعة: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ. و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۷۷ ب۱۴۱ ح۲۲- حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال: حدّثنا الحسن بن عليّ بن الحسين السكّريّ قال: حدّثنا محمّد بن زكريّا الجوهريّ الغلابيّ البصريّ قال: حدّثنا عثمان بن عمران

قال: حدّثنا عبّاد بن صهيب قال: قلت للصادق جعفربن محمّد عليهما السلام: أخبرني عن أبي‌ذرّأ هو أفضل أم أنتم أهل‌البيت؟ فقال: يَا ابْنَ صُهَيْبٍ! كَمْ شُهُورُالسَّنَةِ؟ فقلت: إثني عشر شهراً؟ فقال: وَ كَمِ الْحُرُمُ مِنْها؟ قلت: أربعة أشهر. قال: فَشَهْرُ رَمَضانَ مِنْها؟ قلت: لا. قال: فَشَهْرُ رَمَضانَ أَفْضَلُ أَمْ أَشْهُرُالْحُرُمِ؟ فقلت: بل شهررمضان؟ قال: فَكَذٰلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ. و معاني الأخبار: ص۱۷۹ ح۲- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار، عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ، عن حمدان بن سليمان، عن أيّوب بن نوح، عن إسماعيل الفرّاء، عن رجل، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أ ليس قال رسول الله صلّى الله عليه و آله في أبي ذرّرحمة الله عليه: ما أَظَلَّتِ الْخَضْراءُ وَ لا أَقَلَّتِ الْغَبْراءُ عَلىٰ ذي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبي ذَرٍّ؟ قال: بَلىٰ. قال: قلت: فأين رسول الله و أميرالمؤمنين و أين الحسن و الحسين؟ قال: فقال لي: كَمِ السَّنَةُ شَهْراً. قال: قلت: إثنا عشرشهراً. قال: كَمْ مِنْها حُرُمٌ؟ قال: قلت: أربعة أشهر. قال: فَشَهْرُ رَمَضانُ مِنْها؟ قال: قلت: لا. قال: إِنَّ فِي شَهْرِ رَمَضانَ لَيْلَةً أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، إِنّا أَهْلَ بَيْتٍ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ، ... . و الإختصاص: ص۱۲- و عنه، عن سعد بن عبد الله عن أيّوب بن نوح، عن أحمد بن إسماعيل الفرّاء، عن رجل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم في أبي‌ذرّ: ما أَظَلَّتِ الْخَضْراءُ وَ ما أَقَلَّتِ الْغَبْراءُ أَصْدَقَ لَهْجَةٍ مِنْ أَبي ذَرٍّ؟ قال: بَلىٰ. قلت: فأين رسول الله و أميرالمؤمنين و الحسن و الحسين عليهم السلام؟ قال: فقال لي: كَمْ فيكُمُ السَّنَةُ شَهْراً؟ قلت: إثنا عشرشهراً. قال: كَمْ مِنْها حَرامٌ؟ قلت: أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ. قال: شَهْرُ رَمَضانَ مِنْها؟ قلت: لا. قال: إِنَّ فِي شَهْرِ رَمَضانَ لَيْلَةً الْعَمَلُ فيها أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ، ... .

۱۶۹- كامل الزّيارات: ص۲۲۲ ح۱۷- حدّثني أبو عبد الرّحمان محمّد بن أحمد بن الحسين العسكريّ و محمّد بن الحسن جميعاً؛ عن الحسن بن عليّ بن مهزيار، عن أبيه عليّ بن مهزيار، عن محمّد بن أبي عمير، عن محمّد بن مروان، عن أبي حمزة الثّماليّ قال: قال الصّادق عليه

السلام: إذا أَرَدْتَ الْمَسيرَ إِلىٰ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طاهِرٌ مُطَهَّرٌ، مِنْ طُهْرٍ طاهِرٍ مُطَهَّرٍ، طَهُرْتَ وَ طَهُرَتْ أَرْضٌ أَنْتَ بِها، وَ طَهُرَ حَرَمُكَ، ... . من لا يحضره الفقيه: ج۲ص۵۸۷ ح۳۱۹۷- و تقول عند أمير المؤمنين عليه السّلام: ... وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طاهِرٌ مُطَهَّرٌ، مِنْ طُهْرٍ طاهِرٍ مُطَهَّرٍ، ... . تهذيب الأحكام: ج٦ ص۲۵ ب۸ ح۵۳- ۱- محمّد بن أحمد بن داود، عن أحمد بن محمّد بن سعيد قال: أخبرنا أحمد بن الحسين بن عبد الملك الأوديّ قال: حدّثنا ذبيان بن حكيم قال: حدّثني يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِذا أَرَدْتَ زِيارَةَ قَبْرِ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ ... يا مَوْلايَ! صَلَّى اللهُ عَلىٰ رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ، طُهْرٌ طاهِرٌ مُطَهَّرٌ، مِنْ طُهْرٍ طاهِرٍ مُطَهَّرٍ، ... .

۱۷۰- كامل الزّيارات: ص۲۲۲ ح۱۷- حدّثني أبو عبد الرّحمان محمّد بن أحمد بن الحسين العسكريّ و محمّد بن الحسن جميعاً؛ عن الحسن بن عليّ بن مهزيار، عن أبيه عليّ بن مهزيار، عن محمّد بن أبي عمير، عن محمّد بن مروان، عن أبي حمزة الثّماليّ قال: قال الصّادق عليه السلام: إِذا أَرَدْتَ الْمَسيرَ إِلىٰ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ ... كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلابِ الشّامِخَةِ، وَ نُوراً فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ، وَ نُوراً فِي الْهَواءِ، وَ نُوراً فِي السَّماواتِ الْعُلىٰ، كُنْتَ فيها نُوراً ساطِعاً لا يُطْفَأُ، وَ أَنْتَ النّاطِقُ بِالْهُدىٰ، ... . تهذيب الأحكام: ج٦ ص۱۱۳ زيارة الأربعين ...ح۲۰۱- ۱۷- أخبرنا جماعة من أصحابنا، عن أبي محمّد هارون بن موسى بن أحمد التلّعكبريّ، قال: حدّثنا محمّد بن عليّ بن معمر، قال: حدّثني أبو الحسن عليّ بن محمّد بن مسعدة و الحسن بن عليّ بن فضّال، عن سعدان بن مسلم، عن صفوان بن مهران الجمّال، قال: قال لي مولاي الصّادق صلوات الله عليه: في زِيارَةِ الْأَرْبَعينَ تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفاعِ النَّهارِ وَ تَقُولُ: السَّلامُ عَلىٰ وَلِيِّ اللهِ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلابِ الشّامِخَةِ، وَ الْأَرْحامِ الطّاهِرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّةُ بِأَنْجاسِها، وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلَهِمّاتُ مِنْ ثِيابِها، ... .

۱۷۱- سوره(۳۳) الأحزاب آيه۵۱: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللّاتي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ

ما مَلَكَتْ يَمينُكَ مِمّا أَفاءَ اللهُ عَلَيْكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللّاتي هاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ في أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كانَ اللهُ غَفُوراً رَحيماً».

۱۷۲- بحار الأنوار: ج۱۶ ص۳۰۱ ب۱۱: «قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرّاً»، أي جلب نفع و لا دفع ضرر و هو إظهار للعبوديّة و التّبرّي من ادّعاء العلم بالغيوب من قبل نفسه إِلّا ما شاءَ اللهُ من ذٰلك فيلهمني إيّاه و يوفّقني له وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ أي لو كنت أعلمه لخالفت حالي ما هي عليه من استكثار المنافع و اجتناب المضارّ حتّى لا يمسّني سوء. و يحتمل أن يكون المعنى لو كنت أعلم الغيب من قبل نفسي بغير وحي من الله لكنت أستعمله في جلب المنافع و دفع المضارّ و لكنّي لمّا كنت أعلمه بالوحي لا جرم أنّي راض بقضائه تعالى و لا أسعى في دفع ما أعلم وقوعه عليّ من المصائب بقضائه تعالى فلا ينافي ما سيأتي أنّهم عليهم السّلام كانوا يعلمون ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة.

۱۷۳ - سوره(۷۲) الجنّ آيه۲۷ و ۲۸.

۱۷۴ - سوره(۱۸) الكهف آيه٦٤.

۱۷۵ - سوره(۱٦) آيه۱۰۰.

۱۷٦ - بصائر الدّرجات: ص۴۲۲ ب۱ ح۱۳- أحمد بن محمّد و محمّد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رئاب، عن زياد الكناسيّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: «لَمّا كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الْغارِ وَ مَعَهُ أَبُو الْفَصيلِ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنّي لَأَنْظُرُ الْآنَ إِلىٰ جَعْفَرٍ وَ أَصْحابِهِ السّاعَةَ تَعُومُ بَيْنَهُمْ سَفينَتُهُمْ فِي الْبَحْرِ، وَ إِنّي لَأَنْظُرُ إِلىٰ رَهْطٍ مِنَ الْأَنْصارِ في مَجالِسِهِمْ مُخْبِتينَ [مُحْتَبينَ] بِأَفْنِيَتِهِمْ. فَقالَ لَهُ أَبُو الْفَصيلِ: أَ تَراهُمْ يا رَسُولَ اللهِ السّاعَةَ؟! قالَ: نَعَمْ. قالَ: فَأَرِنيهِمْ. قالَ: فَمَسَحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

عَلىٰ عَيْنَيْهِ. ثُمَّ قالَ: أُنْظُرْ. فَنَظَرَ فَرَآهُمْ. فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَ رَأَيْتَهُمْ؟ قالَ: نَعَمْ، وَ أَسَرَّ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ ساحِرٌ». و بصائرالدّرجات: ص۴۲۲ ب۱ ح۱۴- حدّثنا موسى بن عمر، عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجيح قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: جعلت فداك! سمّى رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم أبا بكر الصّدّيق؟ قال: نعم. قال: فكيف؟! قال: «حينَ كانَ مَعَهُ فِي الْغارِ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنِّي لَأَرىٰ سَفينَةَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طالِبٍ تَضْطَرِبُ فِي الْبَحْرِ ضالَّةً. قالَ: يا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ! وَ إِنَّكَ لَتَراها؟! قالَ: نَعَمْ. قالَ: فَتَقْدِرُ أَنْ تُرِيَنيها؟ قالَ: أُدْنُ مِنّي. قالَ: فَدَنا مِنْهُ فَمَسَحَ عَلىٰ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قالَ: أُنْظُرْ. فَنَظَرَ أَبُو بَكْرٍ فَرَأَى السَّفينَةَ وَ هِيَ تَضْطَرِبُ فِي الْبَحْرِ، ثُمَّ نَظَرَ إِلىٰ قُصُورِ أَهْلِ الْمَدينَةِ فَقالَ فِي نَفْسِهِ: الْآنَ صَدَّقْتُ أَنَّكَ ساحِرٌ. فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: الصِّدّيقُ أَنْتَ. و تفسيرالقمي: ج۱ ص۲۹۰- فإنّه حدّثني أبي، عن بعض رجاله رفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: لَمّا كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْغارِ قالَ لِفُلانٍ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ سَفينَةِ جَعْفَرٍ فِي أَصْحابِهِ- يَقُومُ فِي الْبَحْرِ- وَ أَنْظُرُ إِلَى الْأَنْصارِ مُحْتَسِبينَ فِي أَفْنِيَتِهِمْ- فَقالَ فُلانٌ: وَ تَراهُمْ يا رَسُولَ اللهِ؟! قالَ: نَعَمْ- قالَ: فَأَرِنيهِمْ، فَمَسَحَ عَلىٰ عَيْنَيْهِ فَرَآهُمْ [فَقالَ فِي نَفْسِهِ: الْآنَ صَدَّقْتُ أَنَّكَ ساحِرٌ]. فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ: أَنْتَ الصِّدّيقُ.

۱۷۷ - نفس‌الرّحمان: ص۳۵۲-۳۵۴.

۱۷۸ - الكافي: ج۲ ص۸۳ ح۳.

۱۷۹ - بحارالأنوار: ج۶۷ ص۲۵۳.

۱۸۰ - روضة‌الواعظين: ج۲ ص۲۸۲.

۱۸۱ - بحارالأنوار: ج۴۱ ص۲۹۵.

۱۸۲ - تحف‌العقول: ص۳۲۳؛ بحارالأنوار: ج۷۵ ص۲۳۵؛ عشق در این روایت مسلّماً ممدوح است و ظاهراً به اطلاقش عشق غیرشهوانی را نیز شامل می‌شود.

١٨٣ - عوارف المعارف: ج٢ ص١٤؛ و رک الرّسالة القشيريّة: ص٣٣٥.

١٨٤ - قرّة العيون: ص٣٦٦ و الكلمات المكنونة: ص٨٠.

١٨٥ - مجله نور الصّادق عليه السّلام شماره١٢ ص٩ الى ١١. رک. شرح الزّيارة الجامعة الكبيرة، الشّيخ أحمد الأحسائيّ: ج١ ص٢١٦، ذيل فقره «التّامّين في محبة الله».

١٨٦ - بحار الأنوار: ج٩١ ص١٤٨.

١٨٧ - معادشناسی: ج٣ ص٢١٠ به نقل از حاشيه برشرح منظومه: ص١٨٠.

١٨٨ - شرح دعای سمات: ص٦٠ و ٦١.

١٨٩ - إختيار معرفة الرّجال: ص٥٨٥. و نظيرآن در قرب الإسناد: ص٣٦٤ آمده است.

١٩٠ - الكافي: ج٢ ص٨٣ ح٣- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى،عن يونس، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ فَعانَقَها، وَ أَحَبَّها بِقَلْبِهِ، وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لا يُبالي عَلىٰ ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيا عَلىٰ عُسْرٍ أَمْ عَلىٰ يُسْرٍ و الجعفريّات (الأشعثيّات): ص٢٣٢- بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ فَعانَقَها، وَ أَحَبَّها بِقَلْبِهِ، وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لا يُبالي عَلىٰ ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيا أَمْ عَلىٰ غَيْرٍ و مشكاة الأنوار: ص١١٢ الفصل٢- قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ فَعانَقَها، وَ أَحَبَّها بِقَلْبِهِ، وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لا يُبالي عَلىٰ ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيا عَلىٰ يُسْرٍ أَمْ عَلىٰ عُسْرٍ و مجموعة ورام ج٢ ٣٧ الجزء٢- قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ فَعانَقَها بِنَفْسِهِ، وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لا يُبالي عَلىٰ ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيا عَلىٰ عُسْرٍ أَوْ يُسْرٍ.

١٩١ - روضة الواعظين: ج٢ ص٢٨٢ قال رسول الله صلّى الله عليه و آله:. از او بحار الأنوار:

ج۲۲ ص۳۴۱ ب۱۰ ضمن ح۵۲. و مستدرك الوسائل: ج۱ ص۱۲۰ ح۱۴۸ از الجعفريّات و ح۱۴۹ از الغايات مانند آن.

۱۹۲ -كامل الزّيارات: ص۲۷۰ ب۸۸ ح۱۲- حدّثني أبي و محمّد بن الحسن رحمهما الله، عن الحسن بن متّيل، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن اسباط، عن محمّد بن سنان، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: خَرَجَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسيرُبِالنّاسِ حَتّىٰ إِذا كانَ مِنْ كَرْبَلاءَ عَلىٰ مَسيرَةِ ميلٍ أَوْ ميلَيْنِ تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْديهِمْ حَتّىٰ صارَ بِمَصارِعِ الشُّهَداءِ ثُمَّ قالَ: قُبِضَ فيها مِائَتا نَبِيٍّ، وَ مِائَتا وَصِيٍّ، وَ مِائَتا سِبْطٍ، كُلُّهُمْ شُهَداءُ بِأَتْباعِهِمْ، فَطافَ بِها عَلىٰ بَغْلَتِهِ خارِجاً رِجْلُهُ مِنَ الرِّكابِ فَأَنْشَأَ يَقُولُ: مُناخُ رِكابٍ، وَ مَصارِعُ الشُّهَداءِ، لا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ، وَ لا يَلْحَقُهُمْ مَنْ أَتىٰ بَعْدَهُمْ. و تهذيب الأحكام: ج۶ ص۷۲ ب۲۲ و عنه (محمّد بن أحمد بن داود)، عن الحسن بن محمّد، عن حميد بن زياد قال: حدّثنا محمّد بن أيّوب، عن عليّ بن أسباط، عن محمّد بن سنان، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: خَرَجَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسيرُبِالنّاسِ حَتّىٰ إِذا كانَ مِنْ كَرْبَلاءَ عَلىٰ مَسيرَةِ ميلٍ أَوْ ميلَيْنِ فَتَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْديهِمْ حَتّىٰ إِذا صارَ بِمَصارِعِ الشُّهَداءِ قالَ: قُبِضَ فيها مِائَتا نَبِيٍّ، وَ مِائَتا وَصِيٍّ، وَ مِائَتا سِبْطٍ شُهَداءَ بِأَتْباعِهِمْ. فَطافَ بِها عَلىٰ بَغْلَتِهِ خارِجاً رِجْلَيْهِ مِنَ الرِّكابِ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ: مُناخُ رِكابٍ، وَ مَصارِعُ شُهَداءَ، لا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ، وَ لا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كانَ بَعْدَهُمْ. و الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۱۸۳ ب۲ ح۱۶- روي عن جعفر، عن أبيه عليهما السّلام قال: مَرَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ بِكَرْبَلاءَ فَقالَ لَمّا مَرَّ بِهِ أَصْحابُهُ وَ قَدِ اغْرَوْرَقَتْ عَيْناهُ يَبْكي: هٰذا مُناخُ رِكابِهِمْ، هٰذا مُلْقىٰ رِحالِهِمْ، هاهُنا مُراقُ دِمائِهِمْ، طُوبىٰ لَكِ مِنْ تُرْبَةٍ، عَلَيْها تُراقُ دِماءُ الْأَحِبَّةِ. و قال الباقر عليه السّلام: خَرَجَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسيرُبِالنّاسِ حَتّىٰ إِذا كانَ مِنْ كَرْبَلاءَ عَلىٰ ميلَيْنِ أَوْ ميلٍ تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْديهِمْ حَتّىٰ طافَ بِمَكانٍ يُقالُ لَهُ المقذفان، فَقالَ: قُتِلَ فيها مِائَتا نَبِيٍّ، وَ مِائَتا سِبْطٍ، كُلُّهُمْ شُهَداءُ، مُناخُ رِكابٍ، وَ مَصارِعُ شُهَداءَ، لا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ، وَ لا يَلْحَقُهُمْ

مَنْ بَعْدَهُمْ. و در بحار الأنوار: ج٤١ ص٢٩٥ ب١١٤ ح١٨ از الخرائج و الجرائح: روي عن أبي جعفر، عن أبيه عليهما السّلام قال: مَرَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ بِكَرْبَلاءَ ... فَقالَ: قُتِلَ فيها مِائَتا نَبِيٍّ وَ مِائَتا سِبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَداءُ، وَ مُناخُ رِكابٍ، وَ مَصارِعُ عُشّاقٍ شُهَداءَ، لا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ، وَ لا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ. و المنتخب، فخر الدين الطّريحيّ: ج١ ص٨٧- رُوي عن الإمام جعفر الصّادق عليه السّلام، قال: مرّ أمير المؤمنين عليه السّلام بكربلاء، فبكى حتّى اغرورقت عيناه بالدّموع و قال: هذا مناخ ركابهم، هذا ملقى رحالهم، ها هنا تراق دماؤهم، طوبى لكِ من تربة عليها تراق دم الأحبّة. مناخ ركاب، و منازل شهداء، لا يسبقهم مَنْ كان قبلهم، ولا يلحقهم مَنْ كان بعدهم.

بقيّه مصادر:

قرب الإسناد: ص٢٦ ح٨٧- و عنه (عبد الله بن جعفر الحميريّ)، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السّلام قال: مَرَّ عَلِيٌّ بِكَرْبَلاءَ في اثْنَيْنِ مِنْ أَصْحابِهِ. قال: فَلَمّا مَرَّ بِها تَرَقْرَقَتْ عَيْناهُ لِلْبُكاءِ، ثُمَّ قالَ: هٰذا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ هٰذا مُلْقىٰ رِحالِهِمْ، وَ هاهُنا تُهَراقُ دِماؤُهُمْ. طُوبىٰ لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكِ تُهَراقُ دِماءُ الْأَحِبَّةِ. وقعة صفّين: ص١٤٢- نصر، سعيد بن حكيم العبسيّ، عن الحسن بن كثير، عن أبيه: أنّ عليّاً أتى كربلاء فوقف بها فقيل: يا أمير المؤمنين! هذه كربلاء. قال: ذاتُ كَرْبٍ وَ بَلاءٍ. ثمّ أومأ بيده إلى مكان فقال: هاهُنا مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، وَ مُناخُ رِكابِهِمْ. و أومأ بيده إلى موضع آخر فقال: هاهُنا مُهَراقُ دِمائِهِمْ. و خصائص الأئمّة عليهم السّلام: ص٤٧- الحميريّ، عن أحمد بن محمّد، عن جعفر بن محمّد بن عبيد الله،عن عبد الله بن ميمون، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السّلام قال: مَرَّ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ في ناسٍ مِنْ أَصْحابِهِ بِكَرْبَلاءَ فَلَما مَرَّ بِهَا اغْرَوْرَقَتْ عَيْناهُ بِالْبُكاءِ ثُمَّ قالَ: هٰذا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ هٰذا مُلْقىٰ رِحالِهِمْ، وَ هاهُنا تُهْراقُ دِماؤُهُم، طُوبىٰ لَكِ مِنْ تُرْبَةٍ، عَلَيْها تُهْراقُ دِماءُ الْأَحِبَّةِ. و الإرشاد: ج١ ص٣٣٢- و من ذلك ما رواه عثمان بن

عیسی العامریّ، عن جابر بن الحرّ، عن جویریة بن مسهر العبدیّ قال: لمّا توجّهنا مع أمیر المؤمنین علیّ بن أبي طالب إلی صفّین فبلغنا طفوف کربلاء وقف علیه السّلام ناحیة من العسکر ثمّ نظر یمیناً و شمالاً و استعبر ثمّ قال: هٰذا وَ اللهِ مُناخُ رِکابِهِمْ، وَ مَوْضِعُ مَنِیَّتِهِمْ. فقیل له: یا أمیر المؤمنین! ما هذا الموضع؟ قال: هٰذا کَرْبَلاءُ یُقْتَلُ فیهِ قَوْمٌ «یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقونَ فیها بِغَیْرِ حِسابٍ». ثمّ سار فکان النّاس لا یعرفون تأویل ما قال حتّی کان من أمر أبي عبد الله الحسین بن علیّ علیه السّلام و أصحابه بالطّفّ ما کان فعرف حینئذ من سمع مقاله مصداق الخبر فیما أنبأهم به. و کشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج۱ ص۲۷۹- و من ذلك أنّه وقف في کربلاء في بعض أسفاره ناحیة من عسکره فنظر یمیناً و شمالاً و استعبر باکیاً ثمّ قال: هٰذا وَ اللهِ مُناخُ رِکابِهِمْ، وَ مَوْضِعُ مَنِیَّتِهِمْ. فقلنا: یا أمیر المؤمنین! ما هذا الموضع؟ قال: هٰذِهِ کَرْبَلاءُ، یُقْتَلُ فیهِ قَوْمٌ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَیْرِ حِسابٍ. ثمّ سار و لم یعرف النّاس تأویل قوله حتّی کان من أمر الحسین علیه السّلام ما کان. و کشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج۲ ص٥٤- و عن الأصبغ بن نباتة، عن علیّ علیه السّلام قال: أتینا معه موضع قبر الحسین فقال علیّ علیه السّلام: هاهُنا مُناخُ رِکابِهِمْ، وَ مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، هاهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فِتْیَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِمْ، یُقْتَلُونَ بِهٰذِهِ الْعَرْصَةِ، تَبْکي عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ. و کشف الیقین في فضائل أمیر المؤمنین علیه السّلام: ص۸۰ المبحث۳- و من ذلك: ما رواه جویریة بن مسهر العبدیّ قال: لمّا توجّهنا إلی صفّین مع أمیر المؤمنین علیه السّلام فبلغنا طفوف کربلاء وقف علیه السّلام ناحیة من العسکر ثمّ نظر یمیناً و شمالاً و استعبر ثمّ قال: هٰذا وَ اللهِ مُناخُ رِکابِهِمْ، وَ مَوْضِعُ مَنِیَّتِهِمْ. فقیل له: یا أمیر المؤمنین! ما هذا الموضع؟ فقال: هٰذا کَرْبَلاءُ، یُقْتَلُ فیهِ قَوْمٌ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَیْرِ حِسابٍ. ثمّ سار و کان النّاس لا یعلمون تأویل ما قال، حتّی کان من أمر الحسین علیه السّلام ما کان. و نهج الحقّ وکشف الصدق: ص۲٤۳- و لمّا اجتاز بکربلاء في وقعة صفّین بکی و قال: هٰذا وَ اللهِ مُناخُ رِکابِهِمْ، وَ مَوْضِعُ قَتْلِهِمْ. و أشار إلی ولده الحسین و أصحابه. و بحار الأنوار:

ج١٧ ص٢٥٥ -٢٥٨- و روى حمزة بن عمر الأسلمي قال: نفرنا مع رسول الله صلّى الله عليه و آله في ليلة ظلماء فأضاءت أصابعه لنا فانكشفت الظلمة ... و إنّ عيسى عليه السّلام مرّ بكربلاء فرأى ظباء فدعاها فقال: هاهنا لا ماء و لا مرعى فلم مقامكنّ فيها؟ قالت: يا روح الله! إنّ الله ألهمنا أنّ هذه البقعة حرم الحسين عليه السّلام فأوينا إليها فدعا الله عيسى عليه السّلام أن يبقي أثر يعلم به آل محمّد أنّ عيسى كان مساعداً لهم في مصيبتهم فلمّا مرّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بها جعل يقول: هاهُنا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ هاهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ. فسأله ابن عبّاس عنه فأخبره بقتل الحسين عليه السّلام فيها و أنّ عيسى عليه السّلام كان هاهنا و دعا و من قصّته كيت و كيت فاطلب بعرات تلك الظّباء فإنّها باقية، فوجدواكثيراً من البعر قد صار مثل الزعفران ... .

در كتب عامّه:

الملّا الموصلي في الوسيلة: ٦ ق : ج٢ ص٢٤. از آن: الصّواعق المحرقة في الرّدّ على أهل البدع و الزندقة، أحمد بن حجر الهيتمي المكّي: ص١١٥ و في طبع آخر ص١٩٣- و روى الملّا أنّ عليّاً مرّ بقبر الحسين فقال: هٰهُنا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ هٰهُنا مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، وَ هٰهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فِتْيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يُقْتَلونَ بِهٰذِهِ الْعَرْصَةِ، تَبْكي عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ. و ينابيع المودّة: ص ٢١٦ چاپ استانبول و چاپ ديگرى: ج٢ ص١٨٦ و چاپ جديد: ج٣ ص١٣ ب٦٠- عن الأصبغ قال: أتينا مع عليّ [فمررنا بموضع قبر الحسين] بكربلاء، فنزل و بكى و قال: هاهنا مناخ ركابهم، و هاهنا موضع رحالهم، و هاهنا مهراق دمائهم، فتية من آل محمّد صلّى الله عليه و آله و سلّم يقتلون بهذه العرصة، تبكي عليهم السّماء و الأرض. و جوهرة الكلام، قره غولي: ص ١١٨ و الصّراط السويّ، الشيخاني: ص ٩٤ و ابن كثير في الوسيلة و جواهر العقدين، السّمهودي: ج٣ ص٣٥٦. و ذخائر العقبى، محبّ الطبري: ص٩٧ ط مكتبة القدسي بمصر- عن الأصبغ قال: أتينا مع عليّ فمررنا بموضع قبر الحسين فقال عليّ: هٰهُنا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ هٰهُنا مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، وَ

هٰهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فِتْيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يُقْتَلونَ بِهٰذِهِ الْعَرْصَةِ، تَبْكي عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ. و تذكرة الخواصّ، سبط بن الجوزي: ص۲۲۵- و قد روى الحسن بن كثير و عبد خير قالا: لمّا وصل عليّ عليه السّلام إلى كربلا وقف و بكى و قال: بِأَبِيَهْ أُغَيْلِمَةٌ يُقْتَلونَ ها هُنا، هٰذا مُناخُ رِكابِهِمْ، هٰذا مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، هٰذا مَصْرَعُ الرَّجُلِ. ثمّ ازداد بكاؤه. ملحقات إحقاق الحق: ج۲۷ ص۲۹٤ از التبر المذاب، أحمد بن محمّد الحسيني الشافعي الخوافي [الحافي]: ص۷۹ المخطوط - مانند تذكرة الخواصّ-. و معالم العترة الطّاهرة، الحافظ عبد العزيز بن الأخضر الجنابذي: از آن: ابن الصّبّاغ در الفصول المهمّة:ص۱٥٤ ط الغريّ و ط جديد ج۲ ص۷٦۱- و روى الحافظ عبد العزيز بن الأخضر الجنابذي في كتابه معالم العترة الطّاهرة مرفوعاً، عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ عليه السّلام: قال: أتينا مع عليّ بن أبي طالب فمررنا بأرض كربلاء [نزل و بكى و قال عليّ عليه السّلام: هٰهُنا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ هٰهُنا مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، وَ هٰهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فِتْيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعينَ، يُقْتَلونَ بِهٰذِهِ الْعَرْصَةِ، تَبْكي عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ. و كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج۲ ص۱۲ و مفتاح النجا، البدخشي: ص۱۳٥ مخطوط، و نور الأبصار، الشّبلنجي: ص۱۱۷ چاپ العامرة مصر و چاپ ديگرى: ص۲٥٥ و الصّراط السويّ، الشيخانيّ: ص ۹٤ و جواهر العقدين، السمهودي: ج۳ ص۳٥٦. و فضائل الثقلين، الشافعي الإيجي: ص۳٥۱ ب۳۷ ح۹٦۱- و عن الأصبغ رضى الله عنه...- مانند معالم العترة-. و دلائل النبوّة: ص٥۰۹ چاپ حيدرآباد الدكن و چاپ ديگرى: ج۲ ص٥۸۱ ح٥۳۰- قال: حدّثنا محمّد بن عمر بن سلم، ثنا عليّ بن العبّاس، ثنا جعفر بن محمّد بن حسين، ثنا حسين العربيّ، عن ابن سلّام، عن سعد بن ظريف، عن أصبغ بن نباتة، عن عليّ رضي الله عنه قال: أتينا معه موضع قبر الحسين رضي الله عنه، فقال: هاهُنا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، وَ هاهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فِتْيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وَ آلِهِ) وَ سَلَّمَ، يُقْتَلونَ بِهٰذِهِ الْعَرْصَةِ، تَبْكي عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ. از آن: أرجح المطالب، الأمرتسري: ص٦۸۳ چاپ لاهور و الرياض النّضرة: ج۲ ص۲۹٥

چاپ محمّد أمين الخانجي مصر و چاپ ديگرى: ج ٢ ص ٢٢٢. و المناقب المرتضوية، الكشفى:ص٢٥١ چاپ بمبئى از شواهد النّبوّة: إنّ عليّا عليه السّلام لمّا مرّبكربلاء نظرإلى يمينه و يساره فبكى و قال: هُنا وَ اللهِ مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فسألوه عن ذلك الموضع؟ فقال: هُنا أَرْضُ كَرْبَلاءَ، وَ هُنا يُقْتَلُ فَوْجٌ يَدْخُلونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسابٍ. فلمّا قتل الحسين هناك ظهر مراده عليه السّلام. و كفاية الطالب اللّبيب في خصائص الحبيب (الخصائص الكبرى)، جلال الدين السيوطي: ج٢ ص١٢٦ چاپ حيدرآباد: و أخرج أبو نعيم، عن أصبغ بن نباتة ...- مانند دلائل النّبوّة-. از آن: أحمد حسين بهادر خان البريانوي الحنفي الهندي در تاريخ الأحمدي: ص١٨٨ چاپ بيروت از اصبغ مانند آن. و جواهر المطالب في مناقب الامام أبي الحسنين عليّ بن أبي طالب، شمس الدّين أبو البركات محمّد الباعوني الشافعيّ: ص٣٧ نسخه كتاب‌خانه آستان قدس رضوى عليه السّلام و چاپ شده: ج١ ص٢٦٣ ب٤٢مانند الخصائص و در آن است: محطّ رحالهم. و مرآة المؤمنين، وليّ الله اللكهنوي الهنديّ: ص٢٣٢ مانند الخصائص. و مناقب العشرة، النقشبندي: ص٢٧ از نسخه كتاب‌خانه الظاهريّة دمشق: روي عن الأصبغ قال: أتينا مع عليّ رضي الله عنه فمررنا بموضع قبر الحسين رضي الله عنه، فقال عليّ رضي الله عنه: هاهُنا مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ هاهُنا مَوْضِعُ رِحالِهِمْ، وَ هاهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فِتْيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وَ آلِهِ) وَ سَلَّمَ، يُقْتَلونَ بِهٰذِهِ الْعَرْصَةِ. فبكى. مانند آن: وسيلة النجاة، محمّد مبين الهنديّ: ص١٧١ چاپ لكنهو، و وسيلة المآل، باكثير الحضرمي: ص١٣٦ نسخه كتاب‌خانه الظاهريّة دمشق، و مرآة المؤمنين في مناقب أهل بيت سيّد المرسلين، وليّ الله اللكنهوي: ص٧٧ چاپ هند- و در آخر آن است: يُصْلَبونَ بِهٰذِهِ الْعَرْصَةِ، تَبْكي عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ. و سبل الهدى و الرشاد، الصالحي الدمشقي: ج١١ ص٧٥ التاسع: و روى ابن سعد و غيره عن عليّ رضي الله تعالى عنه، أنّه مرّبكربلاء، و هو ذاهب إلى صفّين، فسأل عن اسمها، فقيل: كربلاء، فنزل فصلّى عند شجرة هنالك، فقال: يُقْتَلُ ها هُنا شُهَداءُ، وَ هُمْ خَيْرُ

الشُّهَداءِ، يَدْخُلونُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِحِسابٍ، و أشار إلى مكان فعلّموه بشيء، فقتل فيه الحسين رضي الله تعالى عنه. و البداية و النهاية: ج۸ ص۱۹۹- قد روى محمّد بن سعد و غيره من غيروجه عن عليّ بن أبي طالب ... . و المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، ابن حجر العسقلاني: ص ۱۴۳۳ الرقم٤٦٠ - قال إسحاق: أنا المغيرة بن سلمة المخزومي، حدّثنا مهدي بن ميمون، عن واصل مولى أبي عيينة، عن يحيى بن عقيل، عن أبي يحيى، عن رجل من بني ضبة، قال: شهدت عليّاً رضي الله عنه حين نزل كربلاء، فانطلق فقام في ناحية، فأومأ بيده، فقال: مُناخُ رِكابِهِمْ أَمامَهُ، وَ مَوْضِعُ رِحالِهِمْ عَنْ يَسارِهِ، فضرب رضي الله عنه بيده الأرض، فأخذ من الأرض قبضةً فشمّها، فقال: واهاً، واحَبَّذَا الدِّماءُ تُسْفَكُ فيهِ، ثمّ جاء الحسين رضي الله عنه، فنزل كربلاء، قال الضبيّ: فكنت في الخيل الذي بعثها ابن زياد إلى الحسين رضي الله عنه، فلمّا قدمت، فكأنّما نظرت إلى مقام عليّ رضي الله عنه و أشار بيده، فقلبت فرسي، ثمّ انصرفت إلى الحسين بن عليّ رضي الله عنهما فسلّمت عليه، و قلت له: إنّ أباك رضي الله عنه كان أعلم النّاس، و إنّي شهدته في زمن كذا و كذا، قال: كذا و كذا، إنّك والله لمقتول السّاعة، فقال: ما تريد أن تصنع أنت، أتلحق بنا، أم تلحق بأهلك؟ قلت: والله إنّ عليّ لدينا، و إنّ لي لعيالاً، و ما أظنّني إلّا سألحق بأهلي، قال: أمّا لا، فخذ من هذا المال حاجتك، و إذا مال، موضوع، بين يديه، قبل أن يحرم عليك، ثمّ النّجا، فوالله لا يسمع الدّاعية أحد، و لا يرى البارقة أحد، و لا يعيننا إلّا كان ملعوناً على لسان محمّد صلّى الله عليه (و آله) و سلّم، قلت: و الله لا أجمع اليوم أمري: آخذ مالك، و أخذلك، فانصرف و تركه. و إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة - البوصيري: ص ۲۸٤۱ - عن رجل من بني ضبة ، قال: شهدت عليّاً ... - مانند المطالب العالية-. و أسد الغابة: ج ٤ ص ١٦٩ و چاپ ديگرى: ج٤ ص ٣٧ الرقم٤١٦٧- غرفة الأزدي، يقال: له صحبة، و هو معدود في الكوفيّين. روى عنه أبو صادق قال: و كان من أصحاب النّبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم، و من أصحاب الصّفّة، و هو الّذي دعا له النّبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم أن يبارك

له في صفقته. قال: دخلني شكّ من شأن عليّ، فخرجت معه على شاطئ الفرات، فعدل عن الطّريق و وقف و وقفنا حوله، فقال بيده: هٰذا مَوْضِعُ رَواحِلِهِمْ، وَ مُناخُ رِكابِهِمْ، وَ مُهْراقُ دِمائِهِمْ، بِأَبِي مَنْ لا ناصِرَلَهُ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءَ إِلَّا الله! فلمّا قتل الحسين خرجت حتّى أتيت المكان الّذي قتلوه فيه، فإذا هو كما قال، ما أخطأ شيئاً، قال: فاستغفرت الله ممّا كان منّي من الشّكّ، و علمت أنّ عليّاً رضي الله عنه لم يقدم إلّا بما عهد إليه فيه. أخرجه ابن الدبّاغ مستدركاً على أبي عمر. و بغية الطلب في تاريخ حلب: ج٦ ص٢٦٢٥... قال الحسين: و ما اسم هذا المكان؟ قيل له: كربلاء، قال: ذات كرب و بلاء، و لقد مرّ أبي بهذا المكان عند مسيره إلى صفّين، و أنا معه، فوقف، فسأل عنه، فأخبر باسمه، فقال: هاهُنا مَحَطُّ رِكابِهِمْ، وَ هاهُنا مُهْراقُ دِمائِهِمْ، فَسُئِلَ عَنْ ذٰلِكَ، فَقالَ: ثَقَلٌ لِآلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، يَنْزِلونَ ها هُنا ... .

١٩٣ - تحف العقول: ص٣٢٣- و من كلام الإمام جعفربن محمّد الصّادق عليه السّلام سمّاه بعض الشّيعة نثرالدرر ...:. از آن: بحار الأنوار: ج٧٥ ص٢٣٧ ب٢٢ ح١٠٧.

١٩٤ - نهج البلاغة (صبحي صالح): ص١٦٠.

١٩٥ - الأمالي، الشّيخ الصّدوق: ص٦٦٨ المجلس٩٥ ح٣- حدّثنا محمّد بن الحسن رضوان الله عليه قال: حدّثنا الحسن بن المتيّل الدّقّاق قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن محمّد بن سنان، عن مفضّل بن عمرقال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن العشق؟ قال:.

و علل الشّرائع: ج١ ص١٤٠ ب١١٨ ح١ ١- حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا عمّي محمّد بن أبي القاسم، عن محمّد بن عليّ الكوفيّ، عن محمّد بن سنان - مانند آن-.

١٩٦ - عيون المعجزات: ص٥٤- و روي عن حارثة بن قدامة قال: حدّثني سلمان الفارسيّ قال: حدّثني عمّار و قال: أخبرك عجباً؛ قلت: حدّثني يا عمّار، قال: نعم، شهدت عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و قد ولج على فاطمة عليها السّلام فلمّا بصرت به نادت: أُدْنُ لِأُحَدِّثَكَ بِما كانَ وَ بِما هُوَ كائِنٌ وَ بِما لَمْ يَكُنْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ حينَ تَقُومُ السّاعَةُ. قال: فرأيت امير المؤمنين عليه

السّلام يرجع القهقرى فرجعت برجوعه، إذ دخل على النّبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم فقال له: أُدْنُ يا أَبَا الْحَسَنِ. فدنا فلمّا اطمأنّ به المجلس قال له: تُحَدِّثُني أَمْ أُحَدِّثُكَ؟ قال: الْحَديثُ مِنْكَ أَحْسَنُ يا رَسُولَ اللهِ. فقال: كَأَنّي بِكَ وَ قَدْ دَخَلْتَ عَلٰى فاطِمَةَ وَ قالَتْ لَكَ كَيْتَ وَ كَيْتَ فَرَجَعْتَ. فقال عليّ عليه السلام: نُورُفاطِمَةَ مِنْ نُورِنا؟ فقال صلّى الله عليه و آله و سلّم: أَ وَ لا تَعْلَمُ؟ فسجد عليّ شكرا لله تعالى. قال عمّار: فخرج امير المؤمنين و خرجت بخروجه فولج على فاطمة عليها السلام و ولجت معه، فقالت: كَأَنَّكَ رَجَعْتَ إِلىٰ أَبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهُ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَخْبَرْتَهُ بِما قُلْتُهُ لَكَ؟ قال: كانَ كَذٰلِكِ يا فاطِمَةُ. فقالت: إِعْلَمْ يا أَبَا الْحَسَنِ! أَنَّ اللهَ تَعالىٰ خَلَقَ نُوري وَ كانَ يُسَبِّحُ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِالْجَنَّةِ فَأَضاءَتْ فَلَمّا دَخَلَ أَبي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللهُ تَعالىٰ إِلَيْهِ إِلْهاماً: أَنِ اقْتَطِفِ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَدِرْها في لَهَواتِكَ، فَفَعَلَ فَأَوْدَعَني اللهُ سُبْحَانَهُ صُلْبَ أَبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهُ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ أَوْدَعَني خَديجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعَتْني وَ أَنَا مِنْ ذٰلِكَ النُّورِ أَعْلَمُ ما كانَ وَ ما يَكُونُ وَ ما لَمْ يَكُنْ. يا أَبَا الْحَسَنِ! الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُبِنُورِ اللهِ تَعالىٰ. از آن: بحار الأنوار: ج۴۳ ص۸ ب۱ ح۱۱.

۱۹۷ - كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۲ ص۵۰۲ ب۴۵ ح۳۱- حدّثنا أبو جعفر محمّد بن علي الأسود رضي الله عنه قال: سألني عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه رضي الله عنه بعد موت محمّد بن عثمان العمريّ رضي الله عنه أن أسأل أبا القاسم الرّوحيّ أن يسأل مولانا صاحب الزّمان عليه السّلام أن يدعو الله عزّوجلّ أن يرزقه ولداً ذكراً قال: فسألته فأنهى ذلك ثمّ أخبرني بعد ذلك بثلاثة أيّام أنّه قد دعا لعليّ بن الحسين و «أَنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ وَلَدٌ مُبارَكٌ يَنْفَعُ اللهُ بِهِ وَ بَعْدَهُ أَوْلادٌ». قال أبو جعفر محمّد بن عليّ الأسود رضي الله عنه: و سألته في أمر نفسي أن يدعو الله لي أن يرزقني ولداً ذكراً فلم يجبني إليه و قال: «لَيْسَ إِلىٰ هٰذا سَبيلٌ». قال فولد لعليّ بن الحسين رضي الله عنه (تلك السّنة ابنه) محمّد بن عليّ و بعده أولاد و لم يولد لي شيء.

و الغيبة، الشّيخ الطّوسيّ: ص۳۲۰- و أخبرنا جماعة، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن

موسى بن بابويه و أبي عبد الله الحسين بن عليّ أخيه قالا: حدّثنا أبو جعفر محمّد بن عليّ الأسود رحمه الله قال: سألني عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه رضي الله عنه بعد موت محمّد بن عثمان العمريّ قدّس سرّه أن أسأل أبا القاسم الرّوحيّ قدس الله روحه أن يسأل مولانا صاحب الزّمان عليه السّلام أن يدعوالله أن يرزقه ولداً [ذكراً]. قال: فسألته فأنهى ذلك ثمّ أخبرني بعد ذلك بثلاثة أيّام: أنّه قد دعا لعليّ بن الحسين رحمه الله فَإِنَّهُ سَيولَدُ لَهُ وَلَدٌ مُبارَكٌ يَنْفَعُ اللهُ بِهِ وَ بَعْدَهُ أَوْلادٌ. قال أبو جعفر محمّد بن عليّ الأسود: و سألته في أمر نفسي أن يدعو لي أن أرزق ولداً [ذكراً] فلم يجبني إليه و قال لي: لَيْسَ إِلىٰ هٰذا سَبيلٌ. قال: فولد لعليّ بن الحسين رضي الله عنه تلك السّنة [ابنه] محمّد بن عليّ و بعده أولاد و لم يولد لي. قال أبو جعفر بن بابويه: و كان أبو جعفر محمّد بن عليّ الأسود كثيراً ما يقول لي إذا رآني أختلف إلى مجلس شيخنا محمّد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه و أرغب في كتب العلم و حفظه: ليس بعجب أن تكون لك هذه الرّغبة في العلم و أنت ولدت بدعاء الإمام عليه السّلام. إعلام الورى بأعلام الهدى: ص٤٥٠ و جديد: ج٢ ص٢٦٩ الفصل٢ و الثّاقب في المناقب: ص٦١٤ الفصل٥ و الخرائج و الجرائح: ج٣ ص١١٢٤ ح٤٢ و منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجّة عليه السّلام: ص١١٣ الفصل٨ و مدينة معاجز الأئمّة الإثني عشر: ج٨ص١٤٣ و بحار الأنوار: ج٥١ ص٣٣٦ ب١٥ ح٦١ از كمال الدّين.

١٩٨ - الغيبة، الشّيخ الطّوسيّ: ص٣٠٨- قال ابن نوح: و حدّثني أبو عبد الله الحسين محمّد بن سورة القميّ رحمه الله حين قدم علينا حاجّاً قال: حدّثني عليّ بن الحسن بن يوسف الصّائغ القميّ و محمّد بن أحمد بن محمّد الصّيرفيّ المعروف بابن الدّلّال و غيرهما من مشايخ أهل قم: أنّ عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه كانت تحته بنت عمّه محمّد بن موسى بن بابويه فلم يرزق منها ولداً. فكتب إلى الشّيخ أبي القاسم الحسين بن روح رضي الله عنه أن يسأل الحضرة أن يدعو الله أن يرزقه أولاداً فقهاء، فجاء الجواب. «إِنَّكَ لا تُرْزَقُ مِنْ هٰذِهِ وَ سَتَمْلِكُ جارِيَةً دَيْلَمّيَّةً وَ تُرْزَقُ مِنْها وَلَدَيْنِ فَقيهَيْنِ». قال: و قال لي أبو عبد الله بن سورة حفظه الله: و لأبي الحسن بن

بابويه رحمه الله ثلاثة أولاد؛ محمّد و الحسين فقيهان ماهران في الحفظ، و يحفظان ما لا يحفظ غيرهما من أهل قم، و لهما أخ اسمه الحسن و هو الأوسط مشتغل بالعبادة و الزّهد لا يختلط بالنّاس و لا فقه له. قال ابن سورة: كلّما روى أبو جعفر و أبو عبد الله ابنا عليّ بن الحسين شيئاً يتعجّب النّاس من حفظهما و يقولون لهما: هذا الشّأن خصوصيّة لكما بدعوة الإمام لكما، و هذا أمر مستفيض في أهل قم. از آن: الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۷۹۰ ح۱۱۳ و تبصرة الوليّ: ح۵۷ و بحارالأنوار: ج۵۱ ص۳۲٤ و إثبات الهداة: ج۳ ص٦۸۹ ح۱۰٤ و ص٦۹۷ ح۱۳۰. و فرج المهموم في تاريخ علماء النّجوم: ص۲۵۸ از الخرائج.

۱۹۹ - أنيس الموحّدين: ص۲۱۳.

۲۰۰ - كشف المراد: ص۳۸۸ و ۳۸۹.

۲۰۱ - الكافي.

۲۰۲ - بصائرالدرجات: ٤۸۵ب۱۰ح۳- حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:.

و الكافي: ج۱ ص۱۷۸ ٦- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمّد، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إِنَّ اللهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِإِمامٍ عادِلٍ.

كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۱ ص۲۲۹ ب۲۲ ح۲٦- حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عبد الله بن جعفرالحميريّ، عن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إِنَّ اللهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِإِمامٍ عَدْلٍ. و كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۱ ص۲۳٤ ب۲۲ ح٤۳- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبد الله بن جعفرالحميريّ قال: ... .

۲۰۳ - الكافي: ج۱ ص۱۳٦ و ۱۳۷.

٢٠٤ - سوره(٤٤)الدخان آيه٣٨.

٢٠٥ - بحار الانوار: ج٦١ ص٦٥ ح٥١.

٢٠٦ - الكافي: ج١ ص١٧٧ح٤.

٢٠٧ - الكافي: ج١ ص ١٧٩ح١.

٢٠٨ - سوره(٥٥) الرحمان آيه٣٢.

٢٠٩ - آراء اهل المدينه الفاضلة: ص٨٩.

٢١٠ - بحث حول المهديّ: ص١٠٩.

٢١١ - نهج البلاغه الخطبة٣.

٢١٢ - الكافي: ج١ ص٢٤٩ ح٦.

٢١٣ - الكافي: ج١ ص٢٥٢ح٩.

٢١٤ - الكافي: ج١ص ٢٤٧ح٢.

٢١٥ - الكافي: ج١ ص٥٣٣ ح١٢- و بهذا الإسناد (محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى و محمّد بن أبي عبد الله و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زياد جميعاً، عن الحسن بن العبّاس بن الحريش، عن أبي جعفر الثّاني عليه السّلام) قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله لأصحابه: «آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، إِنَّها تَكُونُ لِعَلِيّ بْنِ أَبي طالِبٍ وَ لِوُلْدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَمِنْ بَعْدي». و الخصال: ج٢ ص٤٨٠ ح٤٨- و بهذا الإسناد (حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى قال: حدّثنا الحسن بن العبّاس بن الحريش الرازيّ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الثاني عليه السّلام) قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله لأصحابه:. و كمال الدّين و تمام النّعمة: ج١ ص٢٨١ ب٢٤ ح٣٠- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قا: حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمّد بن عيسى قالا: حدّثنا الحسن بن العبّاس بن حريش الرّازيّ، عن أبي جعفر الثّاني، عن أبيه، عن آبائه

عليهم السّلام أنّ أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و آله يقول لأصحابه:. و تقريب المعارف: ص٤٢٥. و الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج٢ ص٣٤٦ أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد، عن محمّد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى و محمد بن أبي عبد الله و محمد بن الحسين، عن سهل بن زياد جميعاً؛ عن الحسن بن العبّاس، عن أبي جعفر الثّاني، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله لأصحابه: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فيها أَمْرُ السَّنَةِ، وَ إِنَّ لِذٰلِكَ وُلاةً مِنْ بَعْدي؛ عليَّ بْنَ أَبي طالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ. و روضة الواعظين: ج٢ ص٢٦١ مانند الإرشاد.

٢١٦ - سوره(١٧) الإسراء آيه٧٢.

٢١٧ - الكافي: ج٢ ص١٩ ح٦.

٢١٨ - الدّرّ المنثور: ج٤ ص١٩٤.

٢١٩ - بصائر الدّرجات في فضائل آل محمّد صلّى الله عليهم: ص٣٣ ب١٦ ح١- حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن غالب، عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: لَمّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» قال: فَقالَ الْمُسْلِمُونَ: يا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَ لَسْتَ إِمامَ النّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعينَ؟ فَقالَ:أَنَا رَسُولُ اللهِ إِلَى النّاسِ أَجْمَعينَ، وَ لٰكِنْ سَيَكُونُ بَعْدي أَئِمَّةٌ عَلَى النّاسِ مِنَ اللهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتي، يَقُومُونَ فِي النّاسِ فَيُكَذَّبُونَ، وَ يَظْلِمُهُمْ أَئِمَّةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلالِ وَ أَشْياعُهُمْ، أَلا وَ مَنْ والاهُمْ، وَ اتَّبَعَهُمْ، وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنّي، وَ مَعي، وَ سَيَلْقاني، أَلا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ، وَ أَعانَ عَلىٰ ظُلْمِهِمْ وَ كِذْبِهِمْ، فَلَيْسَ مِنّي، وَ لا مَعي، وَ أَنَا مِنْهُ بَريءٌ. و تفسير العيّاشي: ج٢ ص٣٠٤ ح١٢١- عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام: لمّا نزلت هذه الآية «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» قال المسلمون: يا رسول الله! أ لست إمام المسلمين أجمعين؟ قال: فقال: أنا رسول الله إلى النّاس أجمعين، و لكن سيكون

بعدي أئمّة على النّاس من الله من أهل بيتي، يقومون في النّاس فَيُكَذَّبونَ و يُظْلَمونَ، ألا فمن تولّاهم فهومنّي و معي و سيلقاني، ألا و من ظلمهم أو أعان على ظلمهم و كذّبهم فليس منّي و لا معي، و أنا منه بريء. و الكافي: ج۱ ص۲۱۵ ح۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن غالب، عن جابر، عن أبي جعفرعليه السّلام قال: قال: لَمّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» قالَ الْمُسْلِمُونَ: يا رَسُولَ اللهِ! أَ لَسْتَ إِمامَ النّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعينَ؟ قال: فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَنَا رَسُولُ اللهِ إِلَى النّاسِ أَجْمَعينَ وَ لٰكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدي أَئِمَّةٌ عَلَى النّاسِ مِنَ اللهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتي يَقُومُونَ فِي النّاسِ فَيُكَذَّبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أَئِمَّةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلالِ وَ أَشْياعُهُمْ فَمَنْ والاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنّي وَ مَعي وَ سَيَلْقاني أَلا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنّي وَ لا مَعي وَ أَنَا مِنْهُ بَريءٌ.

۲۲۰ - الأمالي، الصّدوق: ص۱۵۳ المجلس۳۰ ح۱. از او بحار الأنوار: ج۴۴ ص۳۱۳ ب۳۷ ح۱.

۲۲۱ - سوره(۱۳) الرّعد آيه۸.

۲۲۲ - جامع البيان: ج۱۳ ص۱۴۲.

۲۲۳ - مستدرك الصّحيحين: ج۳ ص۱۲۹.

۲۲۴ - بصائر الدّرجات في فضائل آل‌محمّد صلّى الله عليهم: ص۲۹ ب۱۳ ح۱- حدّثنا يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بريد العجليّ، عن أبي جعفرعليه السّلام في قول الله: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قال: رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ، وَ في كُلِّ زَمانٍ مِنّا هادِياً [هادٍ] يَهْديهِمْ إِلىٰ ما جاءَ بِهِ نَبِيُّ اللهِ، ثُمَّ الْهُداةُ مِنْ بَعْدِ عَلِيٍّ ثُمَ الْأَوْصِياءُ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ. و الكافي: ج۱ ص۱۹۱ ح۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمّد بن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بريد العجليّ، عن أبي جعفرعليه السّلام في قول الله عزّوجلّ: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِ قَوْمٍ هادٍ» فقال: رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ، وَ لِكُلِّ زَمانٍ مِنّا هادٍ يَهْديهِمْ إِلىٰ ما جاءَ بِهِ نَبِيُّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ الْهُداةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِياءُ واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ. و الإمامة و

التبصرة من الحيرة: ص۱۳۲ ب۳۵ ح- سعد بن عبد الله قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن بريد بن معاوية العجليّ قال: قلت لأبي جعفر عليه السّلام: ما معنى «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ»؟ فقال: الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ عَلِيٌّ الْهادي، وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ زَمانٍ إِمامٌ مِنّا يَهْديهِمْ إِلىٰ ما جاءَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. و كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۲ ص٦٦٧ ب۵۸ ح۱۰- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله- مانند الإمامة و التّبصرة-. ر.ک. دعائم الإسلام:ج۱ ص۲۲ و بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: ص۱۹۵ و مجموعة ورّام: ج۲ ص۲٦۹. و تفسير القمي: ج۱ ص۳۵۹ - فإنّه حدّثني أبي، عن حمّاد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْهادي أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ بَعْدَهُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ.

۲۲۵- الكافي:ج۱ ص۱۹۲ ح٤- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن منصور، عن عبد الرّحيم القصير، عن أبي جعفر عليه السّلام في قول الله تبارك و تعالى: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» فقال: رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ الْهادي، أَمَا وَ اللهِ ما ذَهَبَتْ مِنّا وَ ما زالَتْ فينا إِلَى السّاعَةِ. و الغيبة، النّعماني: ص۱۱۱ ح٤۰- أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد بن عبد الرّحمان ابن عقدة قال: حدّثنا محمّد بن سالم بن عبد الرّحمان الأزديّ في شوّال سنة إحدى و ستّين و مائتين قال: حدّثنا عليّ بن الحسن بن رباط، عن منصور بن حازم، عن عبد الرّحيم القصير، عن أبي جعفر الباقر عليه السّلام في قول الله تعالى: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قال: رَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ الْهادي، أَمَا وَ اللهِ ما ذَهَبَتْ مِنّا وَ ما زالَتْ فينا إِلَى السّاعَةِ. و تفسير العيّاشي: ج۲ ص۲۰٤ ح۸- عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السّلام في قول الله: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» فقال: قالَ رَسولُ اللهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ: أَنَا الْمُنْذِرُ وَ في كُلِّ زَمانٍ إِمامٍ مِنّا يَهْديهِمْ إِلىٰ ما جاءَ بِهِ نَبِيُّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ الْهُداةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ، ثُمَّ الْأَوْصِياءُ مِنْ بَعْدِهِ واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ،

أَمَا وَ اللهِ ما ذَهَبَتْ مِنّا وَ لا زالَتْ فينا إِلَى السّاعَةِ، رَسُولُ اللهِ الْمُنْذِرُ، وَ بِعَلِيٍّ يَهْتَدِي الْمُهْتَدونَ.

٢٢٦ - سوره(٤) النّساء آيه٤٢.

٢٢٧ - سوره(١٦) النّحل آيه٨٥.

٢٢٨ - سوره(١٦) النّحل آيه٩٠.

٢٢٩ - سوره(٢٨) القصص آيه٧٦.

٢٣٠ - تفسيررازى: ج٢٥ ص١٢.

٢٣١ - سوره(١٦) النّحل آيه٨٥.

٢٣٢ - سوره(٢) آيه١٤٤.

٢٣٣ - تفسيررازى: ج٢٠ ص٩٨.

٢٣٤ - سوره(١٣) الرّعد آيه٤٤.

٢٣٥ - سوره(٣٥) الفاطرآيه٢٥.

٢٣٦ - تفسيرقمى: ج٢ ص٢٠٩.

٢٣٧ - سوره(٧) الأعراف آيه١٨٢.

٢٣٨ - تفسيررازى: ج١٥ ص٧٢.

٢٣٩ - تفسيركنزالدقائق: ج٣ ص٦٥٧.

٢٤٠ - الكافي: ج١ ص٤١٤.

٢٤١ - سوره(٩) التّوبة آيه١١٩.

٢٤٢ - بصائرالدّرجات: ص٣١ ب١٤ ح١- حدّثنا الحسين بن محمّد، عن الحسن بن عليّ، عن أحمد بن عائذ، عن ابن أذينة، عن بريد العجليّ قال: سألت أبا جعفرعليه السّلام عن قول الله تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقينَ»؟ قال: إِيّانا عَنىٰ. و الكافي: ج١ ص٢٠٨ ح١- الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن الوشّاء، عن أحمد بن عائذ، عن ابن

أذينة، عن بريد بن معاوية العجليّ قال:.

٢٤٣ - الكافي: ج١ ص٢٠٨ ح٢- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبي نصر، عن أبي الحسن الرّضا عليه السّلام قال: سألته عن قول الله عزّوجلّ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقينَ»؟ قال: الصّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ، وَ الصِّدّيقُونَ بِطاعَتِهِمْ.

٢٤٤ - شواهد التّنزيل: ج١ ص٣٤٥.

٢٤٥ - تذكره الخواصّ: ص١٦.

٢٤٦ - سوره(٤) النّساء آيه٦٠.

٢٤٧ - المهديّ: ص١٤٩-١٥١.

٢٤٨ - مسند احمد حنبل: ج٥ ص١٨١.

٢٤٩ - الصّواعق المحرقة: ص٩٠.

٢٥٠ - الصّواعق المحرقة: ص١٥٠.

٢٥١ - الصّواعق المحرقة: ص٢٣٤.

٢٥٢ - فتح الباري: ج٦ ص٣٨٥.

٢٥٣ - بصائر الدّرجات: ٤٤٧ ب١٤ ح٣- حدثنا عبد الله بن محمد، عن إبراهيم بن محمد، أخبرنا يحيى بن صالح، حدثنا محمد بن خالد الأسدي، عن الحسن بن جهم، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: فِي الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ خَمْسَةُ أَرْواحٍ رُوحُ الْبَدَنِ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ، وَ رُوحُ الْقُوَّةِ، وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحُ الْإِيمانِ، وَ فِي الْمُؤْمِنينَ أَرْبَعَةُ أَرْواحٍ أَفْقَدُها رُوحُ الْقُدُسِ: وَ رُوحُ الْبَدَنِ، وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحُ الْإِيمانِ، وَ فِي الْكُفّارِ ثَلاثَةُ أَرْواحٍ: رُوحُ الْبَدَنِ، وَ رُوحُ الْقُوَّةِ، وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ. ثمّ قال: رُوحُ الْإِيمانِ يُلازِمُ الْجَسَدَ ما لَمْ يَعْمَلْ بِكَبيرَةٍ، فَإِذا عَمِلَ بِكَبيرَةٍ فارَقَهُ الرُّوحُ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ مَنْ سَكَنَ فيهِ فَإِنَّهُ لا يَعْمَلُ بِكَبيرَةٍ أَبَداً. و بصائر الدّرجات: ٤٤٧ ب١٤ ح٤- حدّثنا بعض أصحابنا، عن محمّد بن عمر، عن ابن سنان، عن عمّار

بن مروان، عن المنخّل، عن جابر، عن أبي جعفرعليه السّلام قال: سألته عن علم العالم؟ فقال: يا جابِرُ! إِنَّ فِي الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ، وَ رُوحَ الْإِيمانِ، وَ رُوحَ الْحَياةِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يا جابِرُ عَلِمْنا ما تَحْتَ الْعَرْشِ إِلىٰ ما تَحْتَ الثَّرىٰ. ثمّ قال: يا جابِرُ! إِنَّ هٰذِهِ الْأَرْواحَ يُصيبُهُ الْحَدَثانِ إِلّا أَنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لا يَلْهُو وَ لا يَلْعَبُ. و بصائر الدّرجات: ٤٤٧ ب١٤ ح٥- حدّثنا عمران بن موسى بن جعفر، عن عليّ بن معبد، عن عبد الله بن عبد الله الواسطيّ، عن درست بن أبي منصور، عمّن ذكره، عن جابر قال: سألت أبا جعفر عليه السّلام عن الرّوح؟ قال: يا جابِرُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْخَلْقَ عَلىٰ ثَلاثِ طَبَقاتٍ وَ أَنْزَلَهُمْ ثَلاثَ مَنازِلَ وَ بَيَّنَ ذٰلِكَ فِي كِتابِهِ حَيْثُ قالَ: فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، فَأَمّا ما ذَكَرَ مِنَ السّابِقِينَ فَهُمْ أَنْبِياءُ مُرْسَلُونَ وَ غَيْرُ مُرْسَلِينَ، جَعَلَ اللهُ فيهِمْ خَمْسَةَ أَرْواحٍ؛ رُوحَ الْقُدُسِ، وَ رُوحَ الْإِيمانِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحَ الْبَدَنِ، وَ بَيَّنَ ذٰلِكَ فِي كِتابِهِ حَيْثُ قالَ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، ثُمَّ قالَ فِي جَميعِهِمْ: وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِياءَ مُرْسَلينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلينَ، وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ عَلِمُوا جَميعَ الْأَشْياءِ، وَ بِرُوحِ الْإِيمانِ عَبَدُوا اللهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ بِرُوحِ الْقُوَّةِ جاهَدُوا عَدُوَّهُمْ، وَ عالَجُوا مَعايِشَهُمْ، وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصابُوا لَذَّةَ الطَّعامِ، وَ نَكَحُوا الْحَلالَ مِنَ النِّساءِ، وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ يَدِبُّ وَ يَدْرُجُ، وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَصْحابِ الْمَيْمَنَةِ فَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً، جَعَلَ فيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْإِيمانِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحَ الْبَدَنِ، وَ لا يَزالُ الْعَبْدُ مُسْتَعْمِلاً بِهٰذِهِ الْأَرْواحِ الْأَرْبَعَةِ حَتّىٰ يَهُمَّ بِالْخَطيئَةِ، فَإِذا هَمَّ بِالْخَطيئَةِ زَيَّنَ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، وَ شَجَّعَهُ رُوحُ الْقُوَّةِ، وَ قادَهُ رُوحُ الْبَدَنِ، حَتّىٰ يُوقِعَهُ فِي تِلْكَ الْخَطيئَةِ، فَإِذا لامَسَ الْخَطيئَةَ انْتَقَصَ مِنَ الْإِيمانِ، وَ انْتَقَصَ الْإِيمانُ مِنْهُ، فَإِنْ تابَ تابَ اللهُ عَلَيْهِ، وَ قَدْ يَأْتي عَلَى الْعَبْدِ تاراتٌ يَنْقُصُ مِنْهُ بَعْضُ هٰذِهِ الْأَرْبَعَةِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: وَ

مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً، فَتَنْتَقِصُ رُوحُ الْقُوَّةِ، وَ لا يَسْتَطيعُ مُجاهَدَةَ الْعَدُوِّ، وَ لا مُعالَجَةَ الْمَعيشَةِ، وَ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَحْسَنُ بَناتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْها، وَ تَبْقىٰ فِيهِ رُوحُ الْإِيمانِ، وَ رُوحُ الْبَدَنِ، فَبِرُوحِ الْإِيمانِ يَعْبُدُ اللهَ، وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ يَدِبُّ وَ يَدْرُجُ، حَتّىٰ يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ أَصْحابَ الْمَشْئَمَةِ فَمِنْهُمْ أَهْلُ الْكِتابِ قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَريقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرينَ، عَرَفُوا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ وَ الْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِهِ، وَ كَتَمُوا ما عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بَغْياً وَ حَسَداً، فَيَسْلُبُهُمْ رُوحَ الْإِيمانِ، وَ جَعَلَ لَهُمْ ثَلاثَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحَ الْبَدَنِ، ثُمَّ أَضافَهُمْ إِلَى الْأَنْعامِ فَقالَ: إِنْ هُمْ إِلّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً، لِأَنَّ الدّابَّةَ إِنَّما تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ، وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ، وَ تَسيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ. و بصائر الدّرجات: ٤٤٩ ب١٤ ح٦- حدثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن محمّد بن داود، عن ابن هارون العبديّ، عن محمّد، عن الأصبغ بن نباتة قال: أتى رجل أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: أناس يزعمون أنّ العبد لا يزني و هو مؤمن و لا يسرق و هو مؤمن و لا يشرب الخمر و هو مؤمن و لا يأكل الرّبا و هو مؤمن و لا يسفك الدّم الحرام و هو مؤمن فقد كبر هذا عليّ و جرح منه صدري حتّى زعم أنّ هذا العبد الّذي يصلّي إلى قبلتي و يدعو دعوتي و يناكحني و أناكحه و يوارثني و أوارثه فأخرجه من الإيمان من أجل ذنب يسير أصابه؟ فقال له عليّ عليه السّلام: صَدَقَكَ أَخُوكَ، إِنّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ يَقُولُ: خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ وَ هُوَ عَلىٰ ثَلاثَةِ طَبَقاتٍ وَ أَنْزَلَهُمْ ثَلاثَ مَنازِلَ فَذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعالىٰ فِي الْكِتابِ: فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، فَأَمّا ما ذَكَرْتَ مِنَ السّابِقينَ فَأَنْبِياءُ مُرْسَلُونَ وَ غَيْرُ مُرْسَلينَ جَعَلَ اللهُ فيهِمْ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ، وَ رُوحَ الْإِيمانِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحَ الْبَدَنِ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِياءَ مُرْسَلينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلينَ، وَ بِرُوحِ الْإِيمانِ عَبَدُوا اللهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ

بِرُوحِ الْقُوَّةِ جاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَ عالَجُوا مَعايِشَهُمْ، وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصابُوا اللَّذيذَ مِنَ الطَّعامِ، وَ نَكَحُوا الْحَلالَ مِنْ شَبابِ النِّساءِ، وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَ دَرَجُوا. ثمّ قال: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ. ثُمَّ قالَ في جَماعَتِهِمْ: وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ، يَقُولُ أَكْرَمَهُمْ بِها وَ فَضَّلَهُمْ عَلىٰ مَنْ سِواهُمْ، وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَصْحابِ الْمَيْمَنَةِ فَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً بِأَعْيانِهِمْ، فَجَعَلَ فيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْإِيمانِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحَ الْبَدَنِ، وَ لا يَزالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ بِهٰذِهِ الْأَرْواحِ الْأَرْبَعَةِ حَتّىٰ تَأْتِيَ حالاتٌ. قال: و ما هٰذه الحالات؟ فقال عليّ عليه السلام: أَمّا أَوَّلُهُنَّ فَهُوَ كَما قالَ اللهُ: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً، فَهٰذا يَنْقُصُ مِنْهُ جَميعُ الْأَرْواحِ، وَ لَيْسَ مِنَ الَّذي يَخْرُجُ مِنْ دينِ اللهِ، لِأَنَّ اللهَ الْفاعِلَ ذٰلِكَ بِهِ رَدَّهُ إِلىٰ أَرْذَلِ عُمُرِهِ، فَهُوَ لا يَعْرِفُ لِلصَّلاةِ وَقْتاً، وَ لا يَسْتَطيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ، وَ لَا الصِّيامَ بِالنَّهارِ، وَ لَا الْقِيامَ في صَفٍّ مِنَ النّاسِ، فَهٰذا نُقْصانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمانِ، فَلَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْءٌ إِنْ شاءَ اللهُ، وَ يَنْقُصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ فَلا يَسْتَطيعُ جِهادَ عَدُوِّهِ، وَ لا يَسْتَطيعُ طَلَبَ الْمَعيشَةِ، وَ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَناتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْها وَ لَمْ يَقُمْ، وَ يَبْقىٰ رُوحُ الْبَدَنِ فَهُوَ يَدِبُّ وَ يَدْرُجُ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَهٰذا حالُ خَيْرٍ لِأَنَّ اللهَ فَعَلَ ذٰلِكَ بِهِ، وَ قَدْ تَأْتي عَلَيْهِ حالاتٌ في قُوَّتِهِ وَ شَبابِهِ، يَهُمُّ بِالْخَطيئَةِ فَتُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ، وَ تُزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، وَ تَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ، حَتّىٰ تُوقِعَهُ في الْخَطيئَةِ، فَإِذا مَسَّهَا انْتَقَصَ مِنَ الْإِيمانِ، وَ نُقْصانُهُ مِنَ الْإِيمانِ لَيْسَ بِعائِدٍ فيهِ أَبَداً أَوْ يَتُوبَ، فَإِنْ تابَ وَ عَرَفَ الْوَلايَةَ تابَ اللهُ عَلَيْهِ، وَ إِنْ عادَ وَ هُوَ تارِكُ الْوَلايَةِ أَدْخَلَهُ اللهُ نارَ جَهَنَّمَ، وَ أَمّا أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ فَهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصارىٰ، قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ في مَنازِلِهِمْ وَ إِنَّ فَريقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ الرَّسُولُ مِنَ اللهِ إِلَيْهِمْ بِالْحَقِ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرينَ، فَلَمّا جَحَدُوا ما عَرَفُوا ابْتَلاهُمُ اللهُ بِذٰلِكَ الذَّمِّ فَيَسْلُبُهُمْ رُوحَ الْإِيمانِ، وَ أَسْكَنَ أَبْدانَهُمْ ثَلاثَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَ

رُوحَ الْبَدَنِ، ثُمَّ أَضافَهُمْ إِلَى الْأَنْعامِ فَقالَ: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً، لِأَنَّ الدّابَّةَ إِنَّما تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ، وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ، وَ تَسيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ. فقال له السّائل: أحييت قلبي بإذن الله تعالى. و بصائر الدّرجات: ٤٥٣ ب١٥ ح١٢ - حدثنا بعض أصحابنا، عن موسى بن عمر، عن محمّد بن بشار، عن عمّار بن مروان، عن جابر قال: قال أبو جعفر عليه السلام: إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَنْبِياءَ وَ الْأَئِمَّةَ عَلىٰ خَمْسَةِ أَرْواحٍ: رُوحِ الْقُوَّةِ، وَ رُوحِ الْإِيمانِ، وَ رُوحِ الْحَياةِ، وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحِ الْقُدُسِ، فَرُوحُ الْقُدُسِ مِنَ اللهِ، وَ سائِرُ هٰذِهِ الْأَرْواحِ يُصيبُهَا الْحَدَثانِ، فَرُوحُ الْقُدُسِ لا يَلْهُو وَ لا يَتَغَيَّرُ وَ لا يَلْعَبُ، وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ عَلِمُوا يا جابِرُ ما دُونَ الْعَرْشِ إِلىٰ ما تَحْتَ الثَّرىٰ. و بصائر الدّرجات: ٤٥٤ ب١٥ ح١٣- حدثنا الحسين بن محمّد بن عامر، عن معلّى بن محمّد، حدّثني أبو الفضل عبد الله بن إدريس، عن محمّد بن سنان، عن المفضّل بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام سألته: عن علم الإمام بما في أقطار الأرض و هو في بيته مرخى عليه ستره؟ فقال: يا مُفَضَّلُ! إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ جَعَلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْحَياةِ فَبِهِ دَبَّ وَ دَرَجَ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ نَهَضَ وَ جاهَدَ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ أَكَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَى النِّساءَ مِنَ الْحَلالِ، وَ رُوحَ الْإِيمانِ فَبِهِ أَمَرَ وَ عَدَلَ، وَ رُوحَ الْقُدُسِ فَبِهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ، فَإِذا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصارَ فِي الْإِمامِ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ لا يَنامُ وَ لا يَغْفُلُ وَ لا يَلْهُو وَ لا يَسْهُو، وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْواحُ تَنامُ وَ تَلْهُو وَ تَغْفُلُ وَ تَسْهُوَ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ ثابِتٌ يَرىٰ بِهِ ما فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِها وَ بَرِّها وَ بَحْرِها. قلت :جعلت فداك! يتناول الإمام ما ببغداد بيده؟ قال: نَعَمْ وَ ما دُونَ الْعَرْشِ. و بصائر الدّرجات: ٤٦٢ ب١٨ ح٩- حدّثنا إبراهيم بن هاشم، عن يحيى بن أبي عمران، عن يونس، عن ابن مسكان، عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عزّ و جلّ: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي؟ قال: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ ميكائيلَ، كانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ، وَ هُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ.

٢٥٤ - ...حَرْبُکَ حَرْبِي- مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَني وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَني وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّني، لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسي، روحُكَ مِنْ روحي، وَ طينَتُكَ مِنْ طينَتي، وَ أَنَّ اللهَ خَلَقَني وَ خَلَقَكَ مِنْ نورِهِ، ... فَمَنْ أَنْكَرَ إِمامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَنُبُوَّتي، ... أَمْرُكَ أَمْري وَ نَهْيُكَ نَهْيي .... خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نورٍ واحِدٍ، أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ واحِدَةٍ- عَلِيٌّ مِنّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ ... .

٢٥٥- ر.ک: کتاب تفضیل الأئمّة علیهم السّلام.

٢٥٦- عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج١ ص٢٢٥ ب٢١ ح٣ - به دو سند از حسین بن خالد از امام علیّ الرضا از پدران گرامش از رسول الله صلّی الله علیه و آله از جبرئیل از الله تعالی.

٢٥٧ - الأمالي، الشّيخ الصّدوق: ص١٢٥ ح٧-... عن الحسن بن زياد العطّار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام:.

٢٥٨ - معاني الأخبار: ص١٠٧ ح١. و در کتاب دلائل الإمامة: ص١٤٩ ح٥٨- ... عن المفضّل بن عمر، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السّلام: أخبرني عن قول رسول الله صلّى الله عليه و آله في فاطمة أنّها سيّدة نساء العالمين أهي سيّدة نساء عالمها؟ فقال: «تِلْكَ مَرْيَمُ، كانَتْ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِها، وَ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ». و روضة الواعظين و بصيرة المتّعظين: ج١ ص١٤٨- و قيل لأبي عبد الله عليه السّلام: قول رسول الله صلّى الله عليه و آله: «فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ آسِيَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها؟» قال: ذاكَ لِمَرْيَمَ، وَ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرين».

٢٥٩ - علل الشّرائع: ج١ ص١٨٢ ب١٤٦ ح١- حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال: حدّثنا الحسن بن عليّ السّكريّ، عن محمّد بن زكريّا الجوهريّ قال: حدّثنا شعيب بن واقد قال: حدّثني إسحاق بن جعفر بن محمّد بن عيسى بن زيد بن عليّ قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول:. و دلائل الإمامة: ص٨٠ ح٢٠ و ص١٥٢ ح٦٦- أخبرني أبو الحسين محمّد بن هارون بن موسى التلّعكبريّ قال: أخبرني أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى قال: حدّثنا أحمد

بن الحسن القطّان قال: حدّثنا الحسن بن عليّ السّكريّ، عن محمّد بن زكريّا الجوهريّ قال: حدّثني شعيب بن واقد قال: حدّثني إسحاق بن جعفر بن محمّد، عن عيسى ابن زيد بن عليّ قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: سُمِّيَتْ فاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلائِكَةَ كانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّماءِ فَتُناديها كَما كانَتْ تُنادي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ، فَتَقُولُ: يا فاطِمَةُ! إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمِينَ. يا فاطِمَةُ! اقْنُتي لِرَبِّكِ ...، وَ تُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَها. فَقالَتْ لَهُمْ ذاتَ لَيْلَةٍ: أَ لَيْسَتِ الْمُفَضَّلَةُ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ؟ فَقالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كانَتْ سَيِّدَةَ نِساءِ عالَمِها، وَ إِنَّ اللهَ جَعَلَكِ سَيِّدَةَ عالَمِكِ، وَ سَيِّدَةَ نِساءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

و كتاب الدّرّ النظيم فى مناقب الأئمّة اللّهاميم: ص٤٥٦- به سند خود از عيسى ابن زيد بن عليّ مانند روايت علل الشّرائع را با اختلافى اندک آورده. و العدد القويّة: ص٢٢٦ از كتاب الدّرّ و كتاب مواليد الأئمّة عليهم السّلام نيز مانند آن را نقل كرده است.

٢٦٠ - بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: جزء٢ ص٦٩.

٢٦١ - الأمالي، الصّدوق: ص٤٨٦ المجلس٧٣ ح١٨- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيّ رحمه الله قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم قال: حدّثنا جعفر بن سلمة الأهوازيّ قال: حدّثنا إبراهيم بن محمّد الثقفيّ عن إبراهيم بن موسى ابن أخت الواقديّ قال: حدّثنا أبو قتادة الحرّانيّ، عن عبد الرّحمان بن العلاء الحضرميّ، عن سعيد بن المسيّب، عن ابن عبّاس قال: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله كان جالساً ذات يوم و عنده عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السّلام فقال:. و بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: جزء٢ صفحه١٧٧.

٢٦٢ - مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج٣ ص٣٢٣ از حلية الأولياء و كتاب الشّيرازي.

٢٦٣ - مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج٤ ص٢ فصل في المقدّمات- الشّيرازيّ في كتابه بالإسناد عن الهذيل، عن مقاتل، عن محمّد بن الحنفيّة، عن الحسن بن عليّ عليه السّلام قال:.

٢٦٤ - تاج المواليد فضل بن الحسن الطبرسيّ: ص٧٩ الفصل الأوّل في اسمها و كنيتها و لقبها

عليها السّلام- روي عن الصّادق عليه السّلام أنّه قال: ... و هذا ممّا تميّزت به أمّهات أئمّتنا عليهم السّلام من سائر النّساء، لأنّه لم يصحّ في واحدة من جميع النّساء حصول الولادة مع ارتفاع الحيض عنها سواهنّ، تخصيصاً لهنّ لمكان أولادهنّ المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين.

٢٦٥ - بحار الأنوار: ج٥١ ص٢٥ از كتاب الهداية الكبرى: ص٣٥٥ ب١٤- از مشايخ مورد وثوق خود از حكيمه خاتون دخت گرامى امام محمّد جواد عليه السّلام ... .

٢٦٦ - بحار الأنوار: ج٥١ ص١٦ ب١ ح٢٠ از كمال الدّين و تمام النّعمة: ج٢ ص٤٣٣ ب٤٢ ح١٤- به سند خود از دوّمين سفير خاصّ صاحب الزّمان عليه السّلام كه فرمود:.

٢٦٧ - الكافي: ج١ ص٤٦٩ ح١- به سند خود از ابوالصّبّاح ... . و كتاب الدّعوات/ سلوة الحزين، قطب الدين راوندى: ص٦٨ ح١٦٥ مانند متن الكافي، بحارالأنوار: ج٤٦ ص٢١٥ از الدّعوات.

٢٦٨- من لا يحضره الفقيه: ج١ ص١٤٢ ح٣٩٩. و مناقب آل‌أبي طالب عليهم السّلام: ج٣ ص٣٦٤- از كتاب الأحكام الشّرعيّة شيخ فقيه أبوالحسن خزّاز قمّى مانند روايت من لا يحضره الفقيه را آورده است.

٢٦٩- عيون المعجزات: ص٥٨.

٢٧٠- بحارالأنوار: ج٤٣ ص٢٩١ ب١٢ ح٥٤ از مناقب آل‌أبي طالب عليهم السّلام- و رواه الخدريّ و ابن مسعود و جابر الأنصاريّ و أبو جحيفة و أبو هريرة و عمر بن الخطّاب و حذيفة و عبد الله بن عمرو أمّ سلمة و مسلم بن يسار و الزّبرقان بن أظلم الحميريّ و رواه الأعمش عن إبراهيم، عن علقمة، عن عبد الله، و في حلية الأولياء و اعتقاد أهل السّنّة و مسند الأنصار عن أحمد بالإسناد عن حذيفة قال النّبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم في خبر: «أَ ما رَأَيْتَ الْعارِضَ الَّذي عَرَضَ لي؟» قُلْتُ: بَلىٰ. قال: «ذاكَ مَلَكٌ لَمْ يَهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ السّاعَةِ، فَاسْتَأْذَنَ اللهَ

تَعالىٰ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَ يُبَشِّرُني، أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَنَّ فاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

و از کتب مخالفین:

ملحقات إحقاق الحق: ج١٠ ص٦٩ الی ٨٠- از صحیح ترمذی و مسند احمد و مستدرک حاکم و بسیاری از کتب مخالفین و در جلد١٩ ص٣١- از کنز العمّال و دیگر کتب مخالفین و در جلد٢٥ ص٧٧ الی٨٤- از فضائل الصّحابة نسّائی و دیگر کتب آنان به سند خودشان از حذیفه مانند آن‌را با اختلافی ذکر کرده‌اند.

٢٧١ - الكافي.

٢٧٢- الكافي: ج١ ص٤٥٨ باب مولد الزّهراء فاطمة ... ح٣- أحمد بن مهران رحمه الله رفعه و أحمد بن إدريس، عن محمّد بن عبد الجبّار الشّيبانيّ قال: حدّثني القاسم بن محمّد الرّازيّ قال: حدّثنا عليّ بن محمّد الهرمزاني، عن أبي عبد الله الحسين بن عليّ عليهما السّلام قال: لَمّا قُبِضَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السّلام دَفَنَها أَميرُالْمُؤْمِنينَ سِرّاً، وَ عَفا عَلىٰ مَوْضِعِ قَبْرِها، ثُمَّ قامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلىٰ قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقالَ: السَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ عَنّي، وَ السَّلامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زائِرَتِكَ، وَ الْبائِتَةِ فِي الثَّرىٰ بِبُقْعَتِكَ، وَ الْمُخْتارِ اللهُ لَها سُرْعَةَ اللَّحاقِ بِكَ، قَلَّ يا رَسُولَ اللهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْري، وَ عَفا عَنْ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ تَجَلُّدي، ... .

٢٧٣- الأمالي، الشّيخ الطّوسي: ص٣٣٢ مجلس١٢ ح٦٦٧- ٧- أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد إجازة، قال: حدّثنا عليّ بن محمّد بن حبيبة الكنديّ، قال: حدّثنا حسن بن حسين، قال: حدّثنا أبو غيلان سعد بن طالب الشّيبانيّ، عن إسحاق، عن أبي الطّفيل، قال: «أَنْشُدُكُمُ بِاللهِ جَميعاً أَ فيكُمْ أَحَدٌ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ غَيْري؟» قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ... قالَ: «أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتي فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قالُوا: اللّٰهُمَّ لا، ... . و الأمالي، الشّيخ الطّوسي:

ص۵۴۵ مجلس۲۰ ح۱۱۶۸- ٤ أخبرنا جماعة، عن أبي المفضّل، قال: حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريّا العاصمي، قال حدّثنا أحمد بن عبيد الله العدلي، قال: حدّثنا الرّبيع بن يسار، قال: حدّثنا الأعمش، عن سالم بن أبي الجعد، يرفعه إلى أبي ذر رضي الله عنه أنّ عليّا عليه السّلام و عثمان و طلحة و الزّبير و عبد الرحمان بن عوف و سعد بن أبي وقّاص، أمرهم عمر بن الخطّاب أن يدخلوا بيتاً و يغلقوا عليهم بابه، و يتشاوروا في أمرهم، و أجّلهم ثلاثة أيام، فإن توافق خمسة على قول واحد و أبى رجل منهم، قتل ذلك الرّجل، و إن توافق أربعة و أبى اثنان قتل الإثنان، فلمّا توافقوا جميعاً على رأي واحد، قال لهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَسْمَعُوا مِنّي ما أَقُولُ، فَإِنْ يَكُنْ حَقّاً فَاقْبَلُوهُ، وَ إِنْ يَكُنْ باطِلاً فَأَنْكِرُوهُ». قالُوا: قُلْ. قالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ- أَوْ قَالَ: أَسْأَلَكُمْ بِاللهِ- الَّذي يَعْلَمُ سَرائِرَكُمْ، وَ يَعْلَمُ صِدْقَكُمْ إِنْ صَدَقْتُمْ، وَ يَعْلَمُ كَذِبَكُمْ إِنْ كَذَبْتُمْ، هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ آمَنَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ قَبْلي؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا....قالَ: فَهَلْ فيكُمْ أَحَدٌ زَوْجَتُهُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْري؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ... . بشارة المصطفى: جزء۲ ص۲۴۳ حدّثنا الحسن بن الحسين قال: حدّثنا أبو عيلان سعد بن طالب الشّيبانيّ، عن أبي إسحاق، عن أبي الطّفيل قال: كنت في البيت يوم الشّورى فسمعت عليّاً عليه السّلام يقول: أَنْشُدُكُمُ اللهَ جَميعاً أَ فيكُمْ أَحَدٌ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللهِ ص غَيْري؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ...قالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلَ زَوْجَتي فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْري» قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ... . و نهج الحقّ و كشف الصّدق: ص۳۹۱- روى الخوارزميّ و جماعة الجمهور و اشتهر بينهم حديث المناشدة عن عامر بن واثلة قال كنّا مع عليّ عليه السّلام يوم الشّورى و سمعته يقول: لَأَحْتَجَّنَّ بِما لا يَسْتَطيعُ عَرَبِيُّكُمْ وَ لا عَجَمِيُّكُمْ بِغَيْرِ ذٰلِكَ. ثُمَّ قالَ: فَأَنْشُدُكُمُ اللهَ أَيُّهَا النَّفَرُ جَميعاً أَ فيكُمْ أَحَدٌ وَحَّدَ اللهَ قَبْلي؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ...قالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتي فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْري؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ... . و إرشاد القلوب إلى الصّواب: ج۲ ص۲۵۹ في احتجاجه يوم

الشورى...- و روي عن أبي المفضّل بسناده، عن أبي ذرّرضي الله عنه أنّ عليّا عليه السّلام و عثمان و طلحة و الزّبيرو عبد الرّحمان بن عوف و سعد بن أبي وقّاص، أمرهم عمربن الخطّاب أن يدخلوا بيتاً و يغلقوا بابه، و يتشاوروا في أمرهم، و أجّلهم ثلاثة أيام، فإن توافق خمسة على قول واحد و أبى رجل منهم، قتل ذلك الرّجل، فإن توافق أربعة و أبى اثنان قتل الإثنان، فلمّا توافقوا جميعاً على رأي واحد، قال لهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَسْمَعُوا مِنِّي ما أَقُولُ لَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ حَقّاً فَاقْبَلُوهُ وَ إِنْ يَكُنْ باطِلاً فَأَنْكِرُوهُ. قالُوا: قَدْ قالَ: أَنْشُدُكُمُ اللهَ أَوْ قالَ أَسْأَلُكُمْ بِاللهِ الَّذي يَعْلَمُ سَرائِرَكُمْ وَ يَعْلَمُ صِدْقَكُمْ إِنِ صَدَقْتُمْ وَ يَعْلَمُ كَذِبَكُمْ إِنْ كَذَبْتُمْ قالَ: هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ آمَنَ قَبْلي بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ قَبْلي؟ قَالُوا: اللّٰهُمَّ لا... قالَ: فَهَلْ فيكُمْ أَحَدٌ زَوْجَتُهُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْري؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ... . و كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام: ص۴۲۱ مبحث۲۳- من الأخبار المشهورة المنقولة عن الخاصّة و العامّة البالغة حدّ التواترخبر المناشدة و قد رواه الخوارزميّ و غيره عن عامربن واثلة قال:كنت مع عليّ عليه السّلام في البيت يوم الشّورى فسمعت عليّاً عليه السّلام يقول لهم: لَأَحْتَجَّنَّ عَلَيْكُمْ بِمَا لا يَسْتَطيعُ عَرَبِيُّكُمْ وَ لا عَجَمِيُّكُمْ يُغَيِّرُ ذٰلِكَ ثُمَّ قال: أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَيُّهَا الْقَوْمُ جَميعاً أَ فيكُمْ أَحَدٌ وَحَّدَ اللهَ تَعالٰى قَبْلي؟ قالُوا: اللّٰهُمَّ لا ... قال: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتي فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْري؟ قَالُوا: اللّٰهُمَّ لا ... .

۲۷۴- روضة الواعظين: ج۱ ص۱۴۸- و قيل لأبي عبد الله عليه السّلام قول رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ آسِيَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ عالَمِها؟ قال: ذاكَ لِمَرْيَمَ، وَ فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرين.

۲۷۵- كامل الزّيارات: ص۳۰۸ ب۲ ح۲- و روي عن بعضهم قال: إِذا أَتَيْتَ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا بِطُوسَ فَاغْتَسِلْ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مَنْزِلِكَ وَ قُلْ حينَ تَغْتَسِلُ: اللّٰهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ لي قَلْبي ... . و من لا يحضره الفقيه: ج۲ ص۶۰۲ ح۳۲۱۰ و عيون اخبار الرّضا عليه السّلام:

ج۲ ص۲٦۷ ب٦۸ ح۱ و تهذیب الأحکام: ج٦ ص۸٦ ب۳۵ ح۱۷۱. و کتاب المزار الکبیر ابن المشهدیّ: ص٦٤۷ ب۱- أخبرني بهذه الزّيارة الشّيخ الفقيه أبو محمّد عبد الله الدّوريستيّ رضي الله عنه، عن جدّه، عن أبيه، عن الشّيخ أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه، قال: ذكر بهذه الزّيارة شيخنا محمّد بن الحسن في جامعه فقال: إِذا أَرَدْتَ زِيارَةَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ بِطُوسَ ...وَ سِرْ حَتّىٰ تَقِفَ عَلىٰ قَبْرِهِ وَ تَسْتَقْبِلَ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ وَ اجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَ قُلْ:... .

۲۷٦- سوره(۳) آل‌عمران آیة۴۳.

۲۷۷ - بحار الأنوار.

۲۷۸ - الكافي: ج۱ ص٤٦۹ ح۱. و الهداية الكبرى: ص۲٤۰- و از عالم علیه السّلام روایت شده است‌که: ابو محمّد علیّ بن الحسین با امّ عبد الله دختر امام حسن مجتبی که مادر امام محمّد باقر علیهم السّلام است ازدواج کرد و او را «صدّیقه» می‌نامید و می‌فرمود: لَمْ يُدْرَكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةٌ مِثْلُها. و روایت شده که امام محمّدباقر علیه السّلام فرمود: كانَتْ أُمّي أُمُّ عَبْدِ اللهِ بِنْتُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ جالِسَةً عِنْدَ جِدارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدارُ فَقالَتْ بِيَدِهَا: لا وَ حَقِّ الْمُصْطَفىٰ، ما أَذِنَ لَكَ اللهُ فِي السُّقُوطِ حَتّىٰ أَقُومَ، فَبَقِيَ مُعَلَّقاً حَتّىٰ قامَتْ وَ بَعُدَتْ ثُمَّ سَقَطَ، فَتَصَدَّقَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ بِمِائَةِ دينارٍ». و در إثبات الوصيّة: ص۱۷٦- از عالم علیه السّلام روایت است‌که فرمود: أَنَّهُ تَزَوَّجَ أَبو مُحَمَّدٍ عَلِيّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِأُمِّ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَمِّهِ، وَ هِيَ أُمُّ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ كانَ يُسَمّيهَا الصِّدّيقَةَ، وَ يَقُولُ: لَمْ يُدْرَكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةٌ مِثْلُها. و در کتاب إثبات الوصيّة: ص۱۷٦- از امام محمّدباقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: كانَتْ أُمّي أُمُّ عَبْدِ اللهِ بِنْتُ الْحَسَنِ جالِسَةً عِنْدَ جِدارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدارُ فَقالَتْ بِيَدِها: لا وَ حَقِّ الْمُصْطَفىٰ، ما أَذِنَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ لَكَ فِي السُّقُوطِ حَتّىٰ أَقُومَ. فَبَقِيَ مُعَلَّقاً حَتّىٰ قامَتْ وَ بَعُدَتْ ثُمَّ سَقَطَ، فَتَصَدَّقَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِمِائَةِ دينارٍ. و در

دلائل الإمامة: ص۲۱۷- و يروى: أَنَّهُ تَزَوَّجَ [أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ] بِأُمِّ عَبْدِ اللهِ بِنْتِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هِيَ أُمُّ أَبِي جَعْفَرٍ، وَ كانَ يُسَمّيهَا الصِّدّيقَةَ. وَ يُقالُ: إِنَّهُ لَمْ يُدْرَكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةٌ مِثْلُها. و الدّعوات، قطب الدّين الرّاونديّ: ص٦٨ ح- و روايت شده است از امام محمّدباقرعليه السّلام كه فرمود: كانَتْ أُمّي قاعِدَةً عِنْدَ جِدارٍ، فَتَصَدَّعَ الْجِدارُ، وَ سَمِعْنا هَدَّةً شَديدَةً، فَقالَتْ بِيَدِها: لا وَ حَقِّ الْمُصْطَفٰى، ما أَذِنَ اللهُ لَكَ فِي السُّقُوطِ. فَبَقِيَ مُعَلَّقاً حَتّٰى جازَتْهُ، فَتَصَدَّقَ عَنْها أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ بِمِائَةِ دينارٍ. و ذكرها الصّادق عليه السّلام يوماً فقال: كانَتْ صِدّيقَةً، لَمْ يُدْرَكْ فِي آلِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ امْرَأَةٌ مِثْلُها. و دلائل الإمامة: ص۲۱۸- روايت شده: أَنَّها كانَتْ عِنْدَ جِدارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدارُ فَقالَتْ بِيَدِها: لا وَ حَقِّ الْمُصْطَفٰى، ما أَذِنَ اللهُ لَكَ فِي السُّقُوطِ، فَبَقِيَ مُعَلَّقاً فِي الْجَوِّ حَتّٰى جازَتْ، فَتَصَدَّقَ عَنْها عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِمِائَةَ دينارٍ.

۲۷۹ - إثبات الوصيّة: ص۱۸۹- و روي عن جابر أنّه قال: قال لي أبو جعفر عليه السّلام: قَدْ قَدِمَ رَجُلٌ مِنَ الْمَغْرِبِ مَعَ رَقيقٍ .و وصف لي جارية و أمرني بابتياعها بصرّة دفعها .فمضيت الى الرّجل. فعرض عليّ ما كان عنده من الرّقيق. فقلت له: بقي عندك غير ما عرضت عليّ. قال لي: بقيت جارية عليلة. فقلت: أعرضها عليّ. فعرض عليّ حميدة. فقلت: بكم تبيعها؟ فقال لي: بسبعين ديناراً. فأخرجت الصّرّة إليه. فقال لي النحّاس: لا إله إلّا الله. رأيت و الله البارحة في النّوم رسول الله صلّى الله عليه و آله قد ابتاع منّي هذه الجارية بهذه الصّرّة. فبعتها منه، ثمّ تناول الصّرّة و تسلّمت الجارية. و كان في الصّرّة سبعون ديناراً. و صرت بها إليه. فسألها عن اسمها. فقالت: حميدة. فقال: حَمِيدَةٌ فِي الدُّنْيا، مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ. ثمّ سألها عن خبرها فعرّفته أنّها بكرما مسّها رجل. فقال لها: أَنّٰى يَكُونُ ذٰلِكَ وَ أَنْتِ جارِيَةٌ كَبيرَةٌ؟ فقالت: كان لي مولى اذا أراد أن يقربني أتاه رجل في صورة حسنة أراه دونه و لا يراه فيمنعه من أن يصل إليّ، و يدفعه، و يصدّه عني. فقال أبو جعفر: الْحَمْدُ لِلّٰهِ. و دفعها إلى أبي عبد الله عليه السّلام و قال له: يا أَبا عَبْدِ

اللهِ! حَميدَةُ سَيِّدَةُ الْإِماءِ مُهَذَّبَةٌ مُصَفّاةٌ مِنَ الْأَرْجاسِ كَسَبيكَةِ الذَّهَبِ، ما زالَتِ الْأَمْلاكُ تَحْرُسُها لَكَ حَتّىٰ أُدِّيَتْ إِلَيْكَ كَرامَةً مِنَ اللهِ جَلَّ جَلالُهُ وَ عَلا. و دلائل الإمامة: ص٣٠٧ ح٢٦٠/ ٣ - و حدّثنا أبو المفضّل محمّد بن عبد الله، قال: حدّثني أبو النّجم بدر ابن عمّار الطّبرستانيّ قال: حدّثني أبو جعفر محمّد بن عليّ الشّلمغاني، رفعه إلى جابر قال: قال لي أبو جعفر عليه السّلام: ...- مانند إثبات الوصيّة با اختلافى اندک- . و در كتاب الدّرّالنظيم: ص٦٤٩ از جابربن يزيد الجعفيّ...- مانند إثبات الوصيّة با اختلافى اندک- .

٢٨٠ - الكافي: ج١ ص٤٧٧ ح٢- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد، عن عبد الله بن أحمد، عن عليّ بن الحسين، عن ابن سنان، عن سابق بن الوليد، عن المعلّى بن خنيس: أنّ أبا عبد الله عليه السّلام قال:.

٢٨١ - عيون أخبار الرّضا عليه السّلام : ج١ ص١٤ ب٢ ح٢- حدّثنا الحاكم أبو عليّ الحسين بن أحمد البيهقيّ قال: حدّثنا الصّوليّ قال: حدّثني عون بن محمّد الكنديّ قال: سمعت أبي [أبا] الحسن عليّ بن ميثم يقول و ما رأيت أحداً قطّ أعرف بأمور الأئمّة عليهم السّلام و أخبارهم و مناكحهم منه قال: اشترت حميدة المصفّاة و هي أمّ أبي الحسن موسى بن جعفر و كانت من أشراف العجم جارية مولّدة و اسمها تكتم و كانت من أفضل النّساء في عقلها و دينها و إعظامها لمولاتها حميدة المصفّاة حتّى أنّها ما جلست بين يديها منذ ملكتها إجلالاً لها فقالت لابنها موسى عليه السّلام: يا بُنَيَّ! إِنَّ تُكْتَمَ جارِيَةٌ ما رَأَيْتُ جارِيَةً قَطُّ أَفْضَلَ مِنْها وَ لَسْتُ أَشُكُّ أَنَّ اللهَ تَعالىٰ سَيُظْهِرُ نَسْلَها إِنْ كانَ لَها نَسْلٌ وَ قَدْ وَهَبْتُها لَكَ فَاسْتَوْصِ خَيْراً بِها. فلمّا ولدت له الرّضا عليه السّلام سمّاها الطّاهرة. قال: و كان الرّضا عليه السّلام يرتضع كثيراً و كان تامّ الخلق فقالت: أعينوني بمرضع فقيل لها: أنقص الدَّرُّ؟ فقالت: ما أَكْذِبُ وَ اللهِ ما نَقَصَ الدَّرُّ وَ لٰكِنْ عَلَيَّ وِزْدٌ مِنْ صَلاتي وَ تَسْبيحي وَ قَدْ نَقَصَ مُنْذُ وَلَّدْتُ. از آن: إعلام الورى بأعلام الهدى: ج٢ ص٤٠ الفصل١ و كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج٢ ص٣١١ و بحار الأنوار: ج٤٩ ص٥ ب١ ح٧.

و در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السّلام" ج١ ص١٦ ب٢ ح٣- به سند خود از علیّ بن میثم از پدرش آورده است که گفت: لمّا اشترت الحمیدة أمّ موسی بن جعفر علیه السّلام أمّ الرضا نجمة، ذکرت حمیدة أنّها رأت في المنام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم یقول لها: یا حَمِیدَةُ! هَبي نَجْمَةَ لِابْنِكِ مُوسیٰ، فَإِنَّهُ سَیُولَدُ لَهُ مِنْها وَلَدٌ خَیْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ. فوهبتها له، فلمّا ولّدت له الرضا علیه السّلام سمّاها الطّاهِرَة، و کانت لها أسماء، منها: نجمة، و أروىٰ، و سکن، و سمان [سُمانة]، و تکتم، و هو آخر أسمائها. قال علیّ بن میثم: سمعت أبي یقول: سمعت أمّي تقول: کانت نجمة بکراً لمّا اشترتها حمیدة. و در کتاب الإختصاص: ص١٦٩- به سند خود از علیّ بن میثم از پدرش، مانند روایت را نقل کرده است. در إعلام الوری: ص٣١٤ فصل١ نیز آمده است. مناقب آل أبي طالب علیهم السّلام: ج٤ ص٣٦٧- از شیخ صدوق: ...و لمّا ولّدت الرّضا سمّاها الطّاهرة ... . کشف الغمّة: ج٢ ص٣١٢- از علیّ بن میثم از پدرش مانند آن آمده است. حلیة الأبرار: ج٤ ص٣٣٦ ح٣ و مدینة المعاجز: ج٧ ص٩ ح٢١٠٥/ ٣ و جلد٧ ص١١ و بحار الأنوار: ج٤٩ ص٤ ب١ ح٧ و جلد٤٩ ص٧ ب١ ح٨ از العیون، و بحار الأنوار: ج٤٩ ص١٠ ب١ ح٢١ از المناقب. و الکافي: ج١ ص٤٨٦ ح١- به سند خود از هشام بن احمر آورده است که گفت: قال لي أبو الحسن الأوّل: هَلْ عَلِمْتَ أَحَداً مِنْ أَهْلِ الْمَغْرِبِ قَدِمَ؟ قلت: لا. قال: بَلیٰ! قَدْ قَدِمَ رَجُلٌ فَانْطَلِقْ بِنا. فرکب و رکبت معه حتّی انتهینا إلی الرّجل فإذا رجل من أهل المدینة معه رقیق. فقلت له: أعرض علینا فعرض علینا سبع جوار کلّ ذلك یقول أبو الحسن علیه السّلام: لا حاجَةَ لي فیها. ثمّ قال: أَعْرِضْ عَلَیْنا. فقال: ما عندي إلّا جاریة مریضة. فقال له: ما عَلَیْكَ أَنْ تَعْرِضَها؟ فأبی علیه فانصرف ثمّ أرسلني من الغد فقال: قُلْ لَهُ کَمْ کانَ غایَتُكَ فیها؟ فَإِذا قالَ: کَذا وَ کَذا، فَقُلْ: قَدْ أَخَذْتُها. فأتیته فقال: ما کنت أرید أن أنقصها من کذا و کذا. فقلت: قد أخذتها. فقال: هي لك و لکن أخبرني من الرّجل الّذي کان معك بالأمس؟ فقلت: رجل من بني هاشم. قال: من أيّ بني هاشم؟ فقلت: ما عندي أکثر من هذا. فقال: أخبرك عن هذه

الوصيفة، إنّي اشتريتها من أقصى المغرب، فلقيتني امرأة من أهل الكتاب فقالت: ما هذه الوصيفة معك؟ قلت: اشتريتها لنفسي. فقالت: ما يكون ينبغي أن تكون هذه عند مثلك، إنّ هذه الجارية ينبغي أن تكون عند خيرأهل الأرض، فلاتلبث عنده إلّا قليلاً حتّى تلد منه غلاماً، ما يولد بشرق الأرض و لا غربها مثله. قال فأتيته بها فلم تلبث عنده إلّا قليلاً حتّى ولّدت الرّضا عليه السّلام. و عيون اخبار الرّضا عليه السّلام: ج١ ص١٧ ب٢ ح٤- به دو سند و در كتاب مناقب آل‌أبي طالب عليهم السّلام: ج٤ ص٣٦٢- از هشام بن احمد مانند الكافي با اختلافی آمده است. و الإرشاد: ج٢ ص٢٥٤- به سند خود از صحابی جليل هشام بن احمرمانند روايت الكافي با اختلافی آورده است. روضة الواعظين: ج١ ص٥٣٠ ح٥٢٦- ٣٠ و كشف الغمّة: ج٢ ص٧٩٦- نيزاز هشام بن احمرمانند آن‌را با اختلافی آورده‌اند.

٢٨٢ - الكافي: ج١ ص٣٢٢ باب الإشارة و النصّ على أبی جعفرالثانی عليه السّلام... حديث١٤- به سند خود از علیّ بن جعفردر حديثی از امام علیّ‌الرّضا عليه السّلام روايت نمود كه فرمود: يا عَمِّ! أَ لَمْ تَسْمَعْ أَبِي وَ هُوَ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ لِهِ وَ سَلَّمَ: بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِماءِ ابْنُ النُّوبِيَّةِ، الطَّيِّبَةِ الْفَمِ، الْمُنْتَجَبَةِ الرَّحِمِ ... ؟!. و الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج٢ ص٢٧٤ فصل فی النصّ على إمامة الجواد عليه السّلام... - به سند خود از زكريّا بن يحيى بن النّعمان كه گفت: شنيدم علیّ فرزند امام جعفرصادق با حسن بن حسين بن علیّ بن الحسين سخن می‌گفت ... تا اين‌كه نقل می‌كند امام علیّ بن موسى الرّضا عليهما السّلام فرمود: يا عَمِّ! أَ لَمْ تَسْمَعْ أَبِي وَ هُوَ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِماءِ، النُّوبِيَّةِ الطَّيِّبَةِ، يَكُونُ مِنْ وُلْدِهِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمَوْتُورُبِأَبِيهِ وَ جَدِّهِ، صاحِبُ الْغَيْبَةِ، فَيُقالُ: ماتَ، أَوْ هَلَكَ، أَيَّ وادٍ سَلَكَ؟!. فقلت: صدقت جعلت فداك. و در كتاب إعلام الورى بأعلام الهدى: ص٣٤٥ فصل٢ و در كتاب كشف الغمّة: ج٢ ص٣٥١ و مدينة المعاجز: ج٧ ص٢٦١ ح٢٣١١/ ٣ از كافی آورده شده است.

۲۸۳- البهجة: - قَدْ.

۲۸٤ - حلية الأبرار: ج٤ ص٥٢٥ ب١ ح٤ و بهجة النّظر: ص١٢٢ فصل١٢ ح٢٢ و بحارالأنوار: ج٥٠ ب١ ح١٩ از كتاب عيون المعجزات- از عبدالرّحمان بن محمّد، از كلثم بن عمران در روايتى از امام عليّ‌الرّضا عليه السّلام درباره حضرت امام محمّد جواد عليه السّلام و والده مكرّمه‌اش فرمود: قَدْ وُلِدَ لي شَبيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ فالِقِ الْبِحارِ، وَ شَبيهُ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قُدِّسَتْ أُمٌّ وَلَدَتْهُ، قَدْخُلِقَتْ طاهِرَةً مُطَهَّرَةً. و إثبات الوصيّة: ص٢١٦ آمده است: و روي أنّه ولد عليه السّلام ليلة الجمعة لإحدى عشرليلة بقيت من شهررمضان سنة خمس و تسعين و مائة فلمّا ولد قال أبو الحسن عليه السّلام لأصحابه في تلك الليلة: قَدْ وُلِدَ لي شَبيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ فالِقِ الْبِحارِ، قُدِّسَتْ أُمٌّ وَلَّدَتْهُ، فَلَقَدْ خُلِقَتْ طاهِرَةً مُطَهَّرَةً... .

۲۸۵ - الدّلائل و الدّرّو المدينه.

۲۸٦ - الدّلائل و الدّرّو المدينه.

۲۸۷ - إثبات الوصيّة: ص٢٢٨ و دلائل الإمامة: ص٤١٠ ح٣٦٩/ ٢ و الدّرّالنّظيم في مناقب الأئمّة اللّهاميم: ص٧٢١- و روى محمّد بن الفرج و عليّ بن مهزيار، عن أبي الحسن عليه السّلام أنّه قال: أُمّي عارِفَةٌ بِحَقّي، وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، لا يَقْرَبُها شَيْطانٌ مارِدٌ، وَ لا يَنالُها كَيْدُ جَبّارٍ عَنيدٍ، وَ هِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللهِ الَّتي لا تَنامُ، وَ لا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهاتِ الصِّدّيقينَ وَ الصّالِحينَ.
مدينة معاجزالأئمة الإثني عشر: ج٧ ص٤٢٠ ح٢/٢٤٢٢ از دلائل الإمامه.

۲۸۸ - إثبات الوصيّة: ص٢٤٤- و روي عن العالم عليه السّلام أنّه قال: لمّا أُدْخِلَتْ سَليلُ أُمُّ أَبي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَليلٌ، مَسْلُولَةٌ مِنَ الْآفاتِ وَ الْعاهاتِ، وَ الْأَرْجاسِ وَ الْأَنْجاسِ.

۲۸۹- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج٢ ص٣٨٢ و الغيبة، الطّوسيّ: ص٤٧٠ فصل٨ به سند خود از عمرو بن شمر مانند الإرشاد. و الغيبة، الشّيخ الطّوسيّ: ص٤٧٠ فصل٨ - به سند

خود ازعمروبن شمر مانند الإرشاد. و در کتاب روضة الواعظین: ج۲ ص۲٦٦- مرسل از امام محمّدباقر علیه السّلام مانند الإرشاد با اختلافی اندک. و در کتاب إعلام الوری: ص٤٦٥ فصل٤ و الصّراط المستقیم: ج۲ ص۲۵۳- مرسل از عمرو بن شمر مانند الإرشاد با اختلافی اندک. و در کتاب الخرائج و الجرائح: ج۳ ص۱۱۵۲ و منتخب الأنوار المضیئة: ص۲۹- مرسل از امام محمّدباقر علیه السّلام مانند الإرشاد با اختلافی اندک. و در کتاب کشف الغمّة: ج۲ ص٤٦٤ از جابرجعفی مانند الإرشاد.

۲۹۰ - الغیبة، النّعمانیّ: ص۲۲۸ ح۹- به سند خود از عبد الرّحیم القصیر که گفت: به امام محمّدباقر علیه السّلام درباره سخن امیرمؤمنان علیه السّلام پرسیدم که فرموده بود: بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِماءِ، أَ هِيَ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلامُ؟ فَقالَ: إِنَّ فاطِمَةَ خِيَرَةُ الْحَرائِرِ، ذاكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ، الْمُشْرَبُ حُمْرَةً، رَحِمَ اللهُ فُلاناً.

۲۹۱ - الغیبة، النّعمانیّ: ص۲۲۹ ح۱۱- به سند خود از حارث همدانی گفت: امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِماءِ. يَعْنِي الْقائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِ السَّلام. يَسُومُهُمْ خَسْفاً، وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ، وَ لا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجاً، فَعِنْدَ ذٰلِكَ تَتَمَنّىٰ فَجَرَةُ قُرَيْشٍ، لَوْ أَنَّ لَهَا مُفاداةً مِنَ الدُّنْيا وَما فيها، لِيُغْفَرَلَها، لانَكُفُّ عَنْهُمْ حَتّىٰ يَرْضَى اللهُ.

۲۹۲- کمال الدّین و تمام النّعمة: ج۲ ص۳٤۵ ب۳۳ ح۳۱- به سند خود از ابوبصیر گفت: شنیدم امام جعفرصادق علیه السّلام می‌فرمود: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِياءِ عَلَيهِمُ السَّلامُ بِما وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْباتِ حادِثَةٌ فِي الْقائِمِ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ. قال أبو بصیر: فقلت: یا ابن رسول الله! و من القائم منکم أهل البیت؟ فقال: یا أَبا بَصيرٍ! هُوَ الْخامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْني مُوسى، ذلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِماءِ، يَغيبُ غَيْبَةً يَرْتابُ فيهَا الْمُبْطِلُونَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللهُ عَزَّوَ جَلَّ، فَيَفْتَحُ اللهُ عَلى يَدِهِ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا، وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللهِ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيهِ السَّلامُ فَيُصَلّي خَلْفَهُ، وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها، وَ لا تَبْقى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عُبِدَ فيها غَيْرُاللهِ عَزَّوَ جَلَّ

إِلّا عُبِدَ اللهُ فيها، وَ يَكُونُ الدّينُ كُلُّهُ للهِّ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

۲۹۳- كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۲ ص۳٦۸ ب۳٤ ح٦- به سند خود از ابواحمد محمّد بن زياد ازدى كه گفت: از سرورم امام موسى بن جعفر عليه السّلام درباره سخن خداوند عزّوجلّ در آيه: «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» پرسيدم حضرت فرمود: النِّعْمَةُ الظّاهِرَةُ الْإِمامُ الظّاهِرُ، وَ الْباطِنَةُ الْإِمامُ الْغائِبُ. فقلت له: و يكون في الأئمّة من يغيب؟ قال: نَعَمْ يَغيبُ عَنْ أَبْصارِ النّاسِ شَخْصُهُ، وَ لا يَغيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنينَ ذِكْرُهُ، وَ هُوَ الثّاني عَشَرَ مِنّا، يُسَهِّلُ اللهُ لَهُ كُلَّ عَسيرٍ، وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ، وَ يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ، وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعيدٍ، وَ يُبيرُ بِهِ كُلَّ جَبّارٍ عَنيدٍ، وَ يُهْلِكُ عَلى يَدِهِ كُلَّ شَيْطانٍ مَريدٍ، ذلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِماءِ، الَّذي تَخْفى عَلَى النّاسِ وِلادَتُهُ، وَ لا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتّى يُظْهِرَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

۲۹٤- كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۲ ص۳۷۱ ب۵۳ ح۵- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيّ رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد، عن الحسين بن خالد قال: قال عليّ بن موسى الرّضا عليه السّلام: لا دينَ لِمَنْ لا وَرَعَ لَهُ وَ لا إيمانَ لِمَنْ لا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ. فقيل له: يا ابن رسول الله! إلى متى؟ قال: إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَ هُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قائِمِنَا فَلَيْسَ مِنّا. فقيل له: يا ابن رسول الله! و من القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرّابِعُ مِنْ وُلْدي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِماءِ، يُطَهِّرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَ يُقَدِّسُها مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ، وَ هُوَ الَّذي يَشُكُّ النّاسُ في وِلادَتِهِ، وَ هُوَ صاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ، فَإِذا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ، وَ وَضَعَ ميزانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النّاسِ، فَلا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً، وَ هُوَ الَّذي تُطْوى لَهُ الْأَرْضُ، وَ لا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ، وَ هُوَ الَّذي يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ يَسْمَعُهُ جَميعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعاءِ إِلَيْهِ، يَقُولُ: أَلا إِنَّ حُجَّةَ اللهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللهِ فَاتَّبِعُوهُ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ، وَ فيهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ

عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ. و كفاية الأثر: ص٢٧٤- از شيخ صدوق مانند كمال الدّين با اختلافى اندک. مشكاة الأنوار: ص٤٢ فصل١١- از الكفاية. با اختلافى اندک. إعلام الورى: ص٤٣٤ فصل٢- از علىّ بن ابراهيم مانند كمال الدّين با اختلافى اندک. كشف الغمّة: ج٢ ص٥٢٤ فصل٢- از حسين بن خالد مانند كمال الدّين با اختلافى اندک.

٢٩٥- كمال الدّين و تمام النّعمة: ج١ ص٣١٥ ح٢- حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ السمرقنديّ رضي الله عنه قال: حدّثنا جعفربن محمّد بن مسعود، عن أبيه قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفرالبغداديّ قال: حدّثني الحسن بن محمّد الصيرفيّ، عن حنان بن سدير، عن أبيه سديربن حكيم، عن أبيه، عن أبي سعيد عقيصا قال: لمّا صالح الحسن بن عليّ عليهما السّلام معاوية بن أبي سفيان دخل عليه الناس فلامه بعضهم على بيعته فقال عليه السّلام: وَيْحَكُمْ ما تَدْرُونَ ما عَمِلْتُ، وَ اللهِ الَّذي عَمِلْتُ خَيْرٌلِشيعَتي مِمّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ. أَ لا تَعْلَمُونَ أَنَّني إِمامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطّاعَةِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحَدُ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصٍّ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَيَّ؟ قالوا: بلى. قال: أَ ما عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمّا خَرَقَ السَّفينَةَ وَ أَقامَ الْجِدارَوَ قَتَلَ الْغُلامَ كانَ ذٰلِكَ سَخَطاً لِمُوسَى بْنِ عِمْرانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ في ذلِكَ وَ كانَ ذلِكَ عِنْدَ اللهِ تَعالى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَواباً؟ أَ ما عَلِمْتُمْ أَنَّهُ ما مِنّا أَحَدٌ إِلّا وَ يَقَعُ في عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطاغِيَةِ زَمانِهِ، إِلَّا الْقائِمُ الَّذي يُصَلّي رُوحُ اللهِ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيهِ السَّلامُ خَلْفَهُ؟ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَ جَلَّ يُخْفي وِلادَتَهُ؛ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ؛ لِئَلّا يَكُونَ لِأَحَدٍ في عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذا خَرَجَ؛ ذلِكَ التّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخي الْحُسَيْنِ؛ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِماءِ؛ يُطيلُ اللهُ عُمُرَهُ في غَيْبَتِهِ؛ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ؛ في صُورَةِ شابٍّ دُونَ أَرْبَعينَ سَنَةً؛ ذلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ. و كفاية الأثر: ص٢٢٤- از شيخ صدوق مانند كمال الدّين با اختلافى اندک. و كتاب الإحتجاج: ج٢ ص٢٨٩- قال: و عن حنان بن سدير... .مانند كمال الدّين با اختلافى اندک ـ و إعلام الورى: ص٤٢٦ فصل٢- از حنان بن سدير... .مانند كمال الدّين با اختلافى اندک ـ و كشف

الغمّة: ج٢ ص٥٢١ فصل٢- و ممّا جاء فيه عن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهما السّلام لمّا صالح الحسن بن عليّ معاوية دخل النّاس عليه و لامه بعض الشّيعة على بيعته ـ مانند الإحتجاج با اندک اختلافی ـ

٢٩٦ - مقتضب الأثر: ص٣١ جزء٢- به سند خود از ابن أبي جحيفة السّوائيّ ـ از سواءة بن عامر ـ و حرث بن عبد الله الحارثيّ الهمدانيّ و الحرث بن شرب؛ همگی گفتند که نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام بودیم که هروقت امام حسن علیه السّلام می‌آمد به او می‌فرمود: مَرْحَباً يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، و هرگاه که امام حسین علیه السّلام می‌آمد به او می‌فرمود: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمّي يا أَبَا ابْنِ خَيْرِالْإِماءِ. به ایشان گفته شد: یا أمیرالمؤمنین! ما بالك تقول هذا للحسن و تقول هذا للحسين؟ و من ابن خيرة الإماءِ؟ فقال: ذٰلِكَ الْفَقيدُ الطَّريدُ الشَّريدُ: .... بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ هٰذا ـ و وضع يده على رأس الحسين عليه السّلام... . إثبات الهداة: ج٥ ص٢٤٠ فصل٩ ح١٢٨ و بحار الأنوار: ج٥ ص١١٠ ب٢ ح٤ از المقتضب.

٢٩٧ - مصباح‌المتهجّد: ص٤٠٩- از يونس بن عبد الرّحمان: این‌که امام رضا علیه السّلام امر می‌فرمودند به این دعاء برای حضرت صاحب الأمر عجّل الله فرجه الشريف. و جمال‌الأسبوع: ص٥٠٦ و٥١٢ و البلدالأمين: ص٨١ و المصباح كفعمی: ص٥٤٨ فصل٤٤، بحارالأنوار: ج٩٢ ص٣٣٠ و ٣٣٢ ب١١٥ ح٤ و ٥ و: ج٩٩ ص١١٢ ب٧.

٢٩٨ - سوره(٥) المائدة آيه٥٦.

٢٩٩ - سوره(٤) النّساء آيه٦٠.

٣٠٠ - سوره(٥٦) الواقعة آيه٨٠.

٣٠١ - سوره(٣٣) الأحزاب آيه ٧.

٣٠٢ - سوره(٣٣) الأحزاب آيه٧٦.

٣٠٣ - سوره(٣٣) الأحزاب آيه٢٢.

٣٠٤ - سوره(٥٩) الحشرآيه ٨.

٣٠٥-كفاية الأثر: ص٩١ و بحارالأنوار: ج٣٦ ص٣١٧ ح١٦٥ به سند از عمربن الخطّاب.

٣٠٦ - كفاية الأثر: ص١٧١ و بحارالأنوار: ج٣٦ ص٣٤١ ح٢٠٧.

٣٠٧ - كفاية الأثر: ص١٥٦ و بحارالأنوار: ج٣٦ ص٣٣٦ ح١٩٩.

٣٠٨ - الإمامة و التّبصرة: ص١٧٧ ح٢٩ و علل الشّرائع: ص٢٠٥ ح٢ و بحارالأنوار: ج٢٥ ص٢٥٥ ح١٥.

٣٠٩- سوره(٨) الأنفال آيه٧٦.

٣١٠ - توضيح الدّلائل (از كتب مخالفين): ص١٩٧ و جناب سيد ميرحامدحسين هندى لكهنوى قدّس سرّه در عبقات الأنوار قسمت حديث سفينه: ج٢ ص١٢ و در چاپ ديگرى: ج٢ ص٢٤٩ از او نقل كرده است.

٣١١ - اصل كتاب سليم چاپ بيروت: ١٣٩ و كتاب الغيبة، النّعمانيّ: ص٨٢.

٣١٢ - الغيبة، النّعماني: ص١٤٢ ب١٠ ح٣.

٣١٣ - كفاية الأثر: ص١٥٥.

٣١٤ - الغيبة، النّعمانيّ و كتاب سليم : ص٥١٦ و بحار الأنوار: ج٨ ص٣٣١ از الروضة في الفضائل.

٣١٥ - الغيبة، النّعماني: ص٩٢ ب٤ ح٢٣- أخبرنا محمّد بن همّام قال: حدّثنا أبو عليّ الحسن بن عليّ بن عيسى القوهستانيّ قال: حدّثنا بدر بن إسحاق بن بدر الأنماطيّ في سوق الليل بمكّة و كان شيخاً نفيساً من إخواننا الفاضلين و كان من أهل قزوين في سنة خمس و ستين و مائتين قال: حدّثني أبي إسحاق بن بدر قال: حدّثني جدّي بدر بن عيسى قال: سألت أبي عيسى بن موسى و كان رجلاً مهيباً فقلت له: من أدركت من التّابعين؟ فقال: ما أدري ما تقول لي، و لكنّي

كنت بالكوفة فسمعت شيخاً في جامعها يتحدّث عن عبد خير قال: سمعت أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه يقول: قالَ لي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يا عَلِيُّ! الْأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِماماً، وَ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ، وَ آخِرُهُمُ اسْمُهُ إِسْمي، يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً يَأْتيهِ الرَّجُلُ وَ الْمالُ كُدْسٌ فَيَقُولُ: يا مَهْدِيُّ! أَعْطِني فَيَقُولُ خُذْ. از آن: بحار الأنوار: ج٣٦ ص٢٨١.

٣١٦ - بحارالأنوار: ج٣٦ ح٣٣٥ از كفاية الأثر: ص٢٠.

٣١٧ - كفاية الأثر: ص٢١ و بحار الأنوار: ج٣٦ ص٣٣٧.

٣١٨ - بحار الأنوار: ج٣٣ ص٢٦٧ ب٢٠ ح٥٣٤.

٣١٩ - عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج١ ص٦٢ ب٦ ح٢٩ و كمال الدّين و تمام النّعمة: ج١ ص٢٦٧ ب٢٤ ح١١- به سند از عليّ بن عاصم از امام محمّد جواد عليه السّلام... . و بحارالأنوار: ج٥٢ ص٣٠٩ از كتاب العيون.

٣٢٠ - بحارالأنوار: ج٨ ص٥١٦ از الغيبة، النّعمانيّ: ص٧١. و بحار الأنوار: ج٨ ص٥١٢ از كتاب سليم.

٣٢١ - إحقاق الحقّ: ج١٣ ص٦٠ از فرائد السّمطين و ينابيع المودّة و از سيّد عليّ همدانى در المودّة القربى: ص٩٥. و در بحارالأنوار: ج٣٦ ص٢٨٦ از قصص الأنبياء شيخ صدوق و از كفاية الأثر. و مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج١ ص١٠٩. و بحارالأنوار: ج٢٥ ص٢٠١ از كمال الدّين: ص١٦٣ و از عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ص٣٨.

٣٢٢ - كفاية الأثر: ص٢٥ و بحارالأنوار: ج٣٦ ص٣٤٥.

٣٢٣ - كفاية الأثر: ص٢٤ و بحار الأنوار: ج٣٦ ص٣٤٦.

٣٢٤ - سوره(٢) آيه١٨٦.

٣٢٥ - سوره(٣٦) يس (صلّى الله عليه و آله) آيه٨٣.

۳۲۶- به معالم الزّلفی: ص۳۲ ب۴۳ و ملحقات إحقاق الحق نقل از کتب مخالفین: ج۶ص۹۷ مراجعه شود.

۳۲۷ - بحار الأنوار: ج۶۳ ص۲۸۸ ب۱ ح۱۳ و ج۲۷ ص۴۵۶ ب۹۱ ح۳۳ و مستدرك الوسائل: ج۱۶ ص۳۵۵ ب۲۶ ح۲۰۱۵۲- ۲ از الدّعوات،قطب الدّین الرّاوندیّ: ص۱۴۱ ح۳۵۹.

۳۲۸ - وسائل الشّیعة: ج۲۴ ص۴۰۵ ب۹۵ ح۳۰۹۰۴- ۱۰و بحار الأنوار: ج۶۳ ص۳۹۷ ب۱۳ ح۱۱ از کتاب المحاسن: ج۲ ص۵۹۲ ب۱۹ ح۱۰۶.

۳۲۹- سوره(۹۸) البیّنة آیه۳.

۳۳۰ - سوره(۴) النّساء آیه۵۸.

۳۳۱- تصریح به این معنا هم در لغت آمده است می‌توانید به کتاب العین و کتاب قاموس اللّغة مراجعه کنید.

۳۳۲- کتاب آیة التّطهیر في أحادیث الفریقین: ج۲ ص۲۵۱ الی۲۷۶ آن‌ها را احصاء نموده است.

۳۳۳- ر.ک: معاني الأخبار: ص۹۴ ح۳.

۳۳۴- بحار الأنوار: ج۲۵ ص۲۰۱ ب۵ ح۱۲ از عیون أخبار الرّضا علیه السّلام و کمال الدّین نقل کرده. و ملحقات إحقاق الحق: ج۱۳ ص۶۰- از فرائد السّمطین حموینی و ینابیع المودّة و مودّة القربی آورده است.

۳۳۵ - سوره(۷۶) الواقعة آیه۷۶ الی ۸۰.

۳۳۶ - سوره(۱۶) الکهف آیه۶۶.

۳۳۷ - سوره(۷۲) الجنّ آیه۲۷ و ۲۸.

۳۳۸ - سوره(۳) آل‌عمران آیه۱۸۰.

۳۳۹ - سوره(۳) آل‌عمران آیه۶۵.

۳۴۰- سوره(۳) آل‌عمران آیه۸۰ و ۸۱.

٣٤١- إثبات الهداة: ج٥ ص٣٩٤ فصل١٨ ح٧٠ و مشارق أنوار اليقين: ص١٠٥ عنهم عليهم السّلام أنّهم قالوا:. و كشف الغمّة: ج٢ ص٤٠٨- عن عبدالعزيز الفزّاز قال: كنت أقول فيهم بالرّبوبيّة فدخلت على أبي عبدالله عليه السّلام .إلى أن قال : فقال: يا عَبْدَالْعَزيزِ! لا تَحْمِلْ عَلَى الْبِناءِ فَوْقَ طاقَتِهِ فَيَنْهَدِمْ، إِنّا عَبيدٌ مَخْلُوقُونَ.

عبد العزيز قزّاز گويد: من درباره ايشان (اهل‌بيت) قائل به ربوبيّت بودم، روزى به خدمت أبى عبد الله امام جعفرصادق عليه السّلام رفتم. حضرت به من فرمود: ... اى عبدالعزيز! بر بِنا (ساختمان) بيش از آنچه ظرفيّت اوست حمل نكن كه در اين صورت ويران مى‌شود. ما بندگانى هستيم كه آفريده شده‌ايم.

٣٤٢- سوره(١٤) إبراهيم عليه السّلام آيه١٢: «قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لٰكِنَّ اللهَ يَمُنُّ عَلىٰ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلّا بِإِذْنِ اللهِ وَ عَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».

سوره(١٨) الكهف آيه١١٠: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّما إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً».

سوره(٢١) الأنبياء عليهم السّلام آيه٣: «لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذينَ ظَلَمُوا هَلْ هٰذا إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ».

سوره(٢٣) المؤمنون آيه٢٥: «فَقالَ الْمَلَأُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هٰذا إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُريدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعْنا بِهٰذا في آبائِنَا الْأَوَّلينَ».

سوره(٢٣) المؤمنون آيه٣٤: «وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ما هٰذا إِلّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمّا تَشْرَبُونَ».

سوره(٤١) فصّلت آيه٧: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّما إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ فَاسْتَقيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكينَ».

۳٤۳- عيون أخبارالرّضا عليه السّلام: ج۲ ص٦٦ ب۳۱ ح۲۹۷- عن عليّ عليه السلام قال: نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ، فينا نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَ فينا مَعْدِنُ الرِّسالَةِ.

جعابیّ از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: هیچ کس با ما اهل بیت پیامبر قابل مقایسه نیست، زیرا در خانه ما قرآن نازل شده و گنجینه رسالت و نبوّت در خاندان ماست.

علل‌الشّرائع: ج ۱ ص۱۷۷ ح۲ و معاني الأخبار: ص۱۷۹ح۲ و الإختصاص: ص۱۲- عن أبي عبد الله عليه السّلام في حديث قال: ... إِنّا أَهْلَ بَيْتٍ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ.

از امام جعفرصادق علیه السّلام: همانا ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما قیاس و سنجیده نگردد.

كشف‌اليقين: ص۱۹۱ و كشف‌الغمّة: ج۱ ص۳۰- قال عليّ عليه السّلام على منبر الجماعة: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ.

امام علیّ علیه السّلام برمنبرجماعت فرمود: ما خانواده‌ای هستیم‌که هیچ کس با ما قیاس نشود.

نوادر المعجزات في مناقب الأئمّة الهداة عليهم السّلام: ص۲٦۷- في حديث الخيط عن الإمام الباقرعليه السّلام: يا جابِرا! إِنّا أَهْلُ الْبَيْتِ لا يُقاسُ بِنا أَحَدٌ، مَنْ قاسَ بِنا أَحَداً مِنَ الْبَشَرِفَقَدْ كَفَرَ، ... .

در حدیث مشهور به حدیث خیط از امام محمّدباقرعلیه السّلام: ای جابر! ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما قیاس نمی‌شود. هرکس شخصی از بشررا با ما قیاس کند به یقین کافرشده است ... .

۳٤٤- سوره(۲۱) الأنبياء عليهم السّلام آيه۲۷ و ۲۸: «بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ* لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».

۳٤٥ - مناقب آل‌أبي طالب عليهم السّلام: ج۱ ص۲٦۳- عن الأصبغ بن نباتة، قال

أميرالمؤمنين عليه السّلام: اللّٰهُمَّ إِنّي بَريءٌ مِنَ الْغُلاةِ كَبَراءَةِ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصارىٰ. اللّٰهُمَّ اخْذُلْهُمْ أَبَداً، وَ لا تَنْصُرْمِنْهُمْ أَحَداً.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: بار خدایا! من از غالیان بیزارم مانند عیسی بن مریم که از نصاری بیزار بود. خدایا! آن‌ها را برای همیشه خوار گردان و هیچ کدام از ایشان را یاری مفرما.

بحار الأنوار: ج٢٥ ص٢٦٥ ب١٠ ح٦ عن أمالي الشيخ الطّوسيّ رحمه الله: ... قال الصّادق عليه السلام: إِحْذَرُوا عَلىٰ شَبابِكُمُ الْغُلاةَ لا يُفْسِدوهُمْ، فَإِنَّ الْغُلاةَ شَرُّخَلْقٍ، يُصَغِّرونَ عَظَمَةَ اللهِ، وَ يَدَّعونَ الرُّبوبِيَّةَ لِعِبادِ اللهِ، وَ اللهِ إِنَّ الْغُلاةَ لَشَرٌّمِنَ الْيَهودِ وَ النَّصارىٰ وَ الْمَجُوسِ، وَ الَّذينَ أَشْرَكُوا.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود: درباره جوانانتان غالیان را برحذر باشید، که آن‌ها را گمراه نکنند. غالیان شرورترین خلق خدا هستند. به مقام عظمت پروردگار اهانت می‌نمایند و برای بندگان خدا ادعای خدایی می‌کنند. به خدا سوگند! غلات از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدترند.

ثمّ قال عليه السّلام: إِلَيْنا يَرْجِعُ الْغالِيُ فَلا نَقْبَلُهُ، وَ بِنا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُفَنَقْبَلُهُ. فقيل له: كيف ذٰلك يا ابن رسول الله؟! قال: الْغالِيُ قَدِ اعْتادَ تَرْكَ الصَّلاةِ، وَ الزَّكاةِ، وَ الصِّيامِ، وَ الْحَجِّ، فَلا يَقْدِرُعَلىٰ تَرْكِ عادَتِهِ، وَ عَلَى الرُّجُوعِ إِلىٰ طاعَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَبَداً، وَ إِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذْ عَرَفَ عَمِلَ وَ أَطاعَ.

سپس فرمود: بازگشت غالی به ماست، امّا ما او را نخواهیم پذیرفت، و کسی که در باره ما کوتاهی کرده است، به ما می‌پیوندد و او را می‌پذیریم. عرض کردند: آقا این مطلب چگونه است؟ فرمود: غالی به ترك نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده و هرگز نمی‌تواند عادت خود را ترك کرده و به سوی بندگی خدا بازگشت نماید ولی مقصر وقتی عارف شد، عمل می‌کند و

اطاعت می‌نماید.

بصائر الدّرجات في فضائل آل‌محمّد صلّى الله عليهم: ص۵۰۷ ب۱۸ ح۸ و مختصر البصائر: ص۱۸۷ ح۸/۱۶۷ ... عن كامل التّمّار، عن الإمام الصّادق عليه السّلام قال: يا كامِلُ! إِجْعَلُوا لَنا رَبّاً نَئُوبُ إِلَيْهِ، وَ قُولُوا فينا ما شِئْتُمْ. قال: فقلت: نجعل لكم ربّاً تئوبون إليه و نقول فيكم ما شئنا؟ قال: فاستوى جالساً، فقال: ما عَسىٰ أَنْ تَقُولُوا؟! وَ اللهِ ما خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ عِلْمِنا إِلّا أَلِفاً غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ.

کامل تمّار گفت: روزی خدمت امام جعفرصادق علیه السّلام بودم به من فرمود: ای کامل! برای ما خدایی قرار دهید که به سوی او روی می‌آوریم آنگاه از فضل ما هر چه مایلی بگو. عرض کردم: برای شما خدایی بپذیریم که به سوی او روی می‌آورید آن‌گاه هر چه مایلیم در فضل شما بگوییم؟! امام علیه السّلام خود را جابجا نموده راست نشست آن‌گاه فرمود: از علم و دانش ما به اندازه‌ی نصف حرف (از حروف هجا) برای شما گفته نشده است (یعنی مقدار بسیار کمی از دانش ما به شما رسیده است).

الخصال: ج۱ ص۷۲ ح۱۰۹-... قال أبو عبد الله جعفر بن محمّد الصّادق عليهما السّلام: أَدْنىٰ ما يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإيمانِ، أَنْ يَجْلِسَ إِلىٰ غالٍ فَيَسْتَمِعَ إِلىٰ حَديثِهِ، وَ يُصَدِّقَهُ عَلىٰ قَوْلِهِ. إِنَّ أَبي حَدَّثَني، عَنْ أَبيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قالَ: صِنْفانِ مِنْ أُمَّتي لا نَصيبَ لَهُما فِي الْإِسْلامِ: الْغُلاةُ وَ الْقَدَرِيَّةُ.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود: کمترین چیز که فرد را از حریم ایمان به در آورد این است که نزد مرد غالی بنشیند و به گفتار او گوش فرا داده و تصدیقش نماید که پدرم از پدرش و او از جدّش روایت کرد که رسول خدا فرمود: دو طایفه از امّت مرا بهره‌ای از اسلام نیست؛ غالیان و قدریّه.

وسائل الشّيعة: ج۱۸ ص۳۳۴ ب۶ ح۳۴۸۹۱-۱ عن الكافي و تفسير القميّ و أمالي الطّوسيّ:

... عن أبي عبد الله علیه السّلام قال: أتیٰ قَوْمٌ أمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامَ فَقالُوا: السَّلامُ عَلَیْكَ یا رَبَّنا. فَاسْتَتابَهُمْ، فَلَمْ یَتُوبُوا، فَحَفَرَ لَهُمْ حَفیرَةً، وَ أَوْقَدَ فیها ناراً، وَ حَفَرَ حَفیرَةً إِلیٰ جانِبِها أُخْریٰ، وَ أَفْضیٰ بَیْنَهُما، فَلَمّا لَمْ یَتُوبُوا أَلْقاهُمْ فِي الْحَفیرَةِ، وَ أَوْقَدَ فِي الْحَفیرَةِ الْأُخْریٰ حَتّیٰ ماتُوا.

امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند: گروهی نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمدند سپس گفتند: سلام بر تو ای پروردگار ما. آن حضرت از آنان خواستند که توبه کنند، پس توبه ننمودند. پس آن حضرت گودالی برای آنان حفرنمودند و در آن آتش افروختند و گودالی دیگردر کنار آن حفرنمودند و میان آن دو گودال راهی قرار دادند، پس آن‌گاه که توبه ننمودند آن‌ها را در گودالی انداختند و در گودال دیگرآتش افروختند تا این‌که همگی مردند.

قال الشّیخ محمّد بن الحسن الحرّ: أقول: حمله الشّیخ علی المرتدّ عن ملّة لما مرّ. شیخ حرّعاملی صاحب وسائل الشّیعه فرمود: شیخ طوسی این خبررا حمل براین نموده است‌که این گروه از غلات مرتدّ ملّی می‌باشند و جزای آنان جزمرگ نیست.

الخصال: ج٢ ص٦١٠ ح١٠- ... عن أبي عبد الله علیه السّلام قال: حَدَّثَني أَبي، عَنْ جَدّي، عَنْ آبائِهِ علیهم السّلام أَنَّ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ علیه السّلام عَلَّمَ أَصْحابَهُ فِي مَجْلِسٍ واحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بابٍ مِمّا یُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دینِهِ وَ دُنْیاهُ، قالَ علیه السّلام: ... إِیّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فینا، قُولُوا إِنّا عَبیدٌ مَرْبُوبُونَ، وَ قُولُوا فِي فَضْلِنا ما شِئْتُمْ، مَنْ أَحَبَّنا فَلْیَعْمَلْ بِعَمَلِنا، وَ لْیَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ ما یُسْتَعانُ بِهِ فِي أَمْرِالدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ، ... .

امام جعفرصادق از پدران بزرگوارشان علیهم السّلام نقل نموده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السّلام درسخنانی که حاوی چهارصد باب مطالبی بود که جهت صلاح دنیا و دین مسلمان است به اصحاب خود فرمودند: ... مبادا درباره ما غلوّ و زیاده روی کنید، بگویید (معتقد باشید) ما بندگان پروریده خدا هستیم و آنچه در فضل ما می‌خواهید بگویید. هرکس دوستدار ما باشد باید رفتار ما را داشته و از پرهیزکاری یاری بجوید که ورع و پرهیزکاری بهترین چیزی است‌که

بدان در کار دنیا و آخرت استعانت می‌شود ....

مشارق أنوار اليقين في أسرار أميرالمؤمنين عليه السّلام: ص۵- و قد جاء عن مولانا أميرالمؤمنين عليه السّلام قوله: إِيّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فينا، قُولُوا: إِنّا عَبيدٌ مَرْبُوبُونَ، وَ قُولُوا في فَضْلِنا ما شِئْتُمْ. و قال الإمام الصادق عليه السّلام: إِجْعَلُوا لَنا رَبّاً نَئُوبُ إِلَيْهِ، وَ قُولُوا فينا ما شِئْتُمْ. و قال عليه السّلام: إِجْعَلُونا مَخْلُوقينَ، وَ قُولُوا فينا ما شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا.

و امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود: ما را مخلوق و آفریده شده بدانید و درباره ما آنچه می‌خواهید بگویید که هرگزبه حقیقت (جایگاه و قضیلت) ما پی نمی‌برید.

عيون‌أخبارالرّضاعليه السلام: ج۲ ص۲۰۱ ح۱۷- عن الإمام الرّضا عليه السّلام، عن آبائه، عن رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم قال: لا تَرْفَعُوني فَوْقَ حَقّي، فَإِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى اتَّخَذَني عَبْداً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَني نَبِيّاً. قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنّاسِ كُونُوا عِباداً لي مِنْ دُونِ اللهِ وَ لٰكِنْ كُونُوا رَبّانِيّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؟! وَ قالَ عَلِيٌّ عليه السّلام: يَهْلِكُ فِيَّ اثْنانِ وَ لا ذَنْبَ لي: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ، وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ، وَ إِنّا لَنَبْرَأُ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّنْ يَغْلُو فينا، فَيَرْفَعُنا فَوْقَ حَدِّنا، كَبَراءَةِ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ مِنَ النَّصارىٰ، ... فَمَنِ ادَّعىٰ لِلْأَنْبِياءِ رُبُوبِيَّةً، أَوِ ادَّعىٰ لِلْأَئِمَّةِ رُبُوبِيَّةً، أَوْ نُبُوَّةً، أَوْ لِغَيْرِ الْأَئِمَّةِ إِمامَةً، فَنَحْنُ بُرَآءُ مِنْهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

امام رضا از پدران خود علیهم السّلام از رسول الله نقل کردند که فرمودند: مرا از آنچه حقّ و حدّ من است بالاتر نبرید، زیرا خداوند تبارك و تعالی مرا عبد قرار داده است پیش از آن‌که مرا رسول قرار دهد، و در کتاب خود فرموده است: هیچ بشری را که خداوند بر او کتاب و حکمت فرستاده است و او را به نبوّت برگزیده، نمی‌رسد که پس از آن به مردم بگوید: بندگان من باشید و مرا پرستش کنید نه خداوند را، بلکه پیامبران بنابر وظیفه خود به مردم می‌گویند خدا را

بپرستید و کامل در آموختن بکوشید و عمل کنید و آنچه را که آموخته‌اید از کتاب، به دیگران بیاموزید، و امر نمی‌کنند شما را که فرشتگان و انبیاء را پروردگار خود بدانید، چگونه ممکن است آنان شما را به کفر بخوانند پس از آن‌که به خدای یگانه ایمان آورده‌اید. و حضرت علیّ علیه السّلام فرموده است: دو طایفه درباره من خود را هلاك کرده‌اند و مرا گناهی نیست؛ یکی دوست تجاوزگر و افراط کار که رعایت حدود اشخاص را نمی‌کند، و دیگری دشمنی که دشمنی را از حدّ گذرانده، و ما بیزاری می‌جوییم و به خداوند تبارک و تعالی پناه می‌بریم از کسی که درباره ما غلوّ کند، و ما را از حدّ بندگی خدا بالاتر برد، همان طور که عیسی بن مریم علیهما السّلام از نصاری به خداوند پناه برد، ... پس هرکس برای پیمبران، قائل به خدایی باشد و یا برای امامان مدّعی ربوبیّت گردد یا نبوّت ایشان را معتقد شود یا پیشوایی و امامت را در حقّ غیرایشان قائل گردد، ما از او بیزاریم هم در دنیا و هم در آخرت... .

وسائل الشّیعة: ج۲۸ ص۳۵۲ ب۱۰ ح۳۴۹۴۴- ۴۱ و إثبات الهداة بالنّصوص و المعجزات: ج۵ص۴۰۰ فصل۲۳ ح۹۳ عن رجال الکشّیّ: ص۲۹۷ ح۵۲۷- ... عن مرازم، قال: قال أبوعبد الله علیه السّلام: قُلْ لِلْغالِیَةِ: تُوبُوا إِلَی اللهِ فَإِنَّکُمْ فُسّاقٌ کُفّارٌ مُشْرِکُونَ.

امام جعفرصادق علیه السّلام به مرازم فرمودند: به غالیان بگو: به سوی خدا توبه کنید زیرا که همانا شما بسیار فاسق (بزهکار) و بسیار کافر و مشرک هستید.

رجال الکشّیّ: ص۲۹۷ ح۵۲۵- ... عن المفضّل بن زید، قال: قال أبوعبد الله علیه السّلام و ذکر أصحاب أبي الخطّاب و الغلاة فقال لي: یا مُفَضَّلُ! لا تُقاعِدُوهُمْ، وَ لا تُؤاکِلُوهُمْ، وَ لا تُشارِبُوهُمْ، وَ لا تُصافِحُوهُمْ، وَ لا تُوارِثُوهُمْ.

امام جعفرصادق علیه السّلام در حالی که از اصحاب ابی الخطّاب و غالیان یاد نمودند، به مفضّل فرمودند: ای مفضّل! با آنان همنشین نشده و هم غذا نشوید و با آنان نوشیدنی ننوشید و دست ندهید و به آن‌ها ارث ندهید.

۳۴۶- این حدیث به سندهای بسیارودرکتاب‌های شیعیان ومخالفین آمده است.
۳۴۷- دلائل الإمامة چاپ جدید: ص۱۵۷ ح۱/۷۰ و نوادر المعجزات في مناقب الأئمّة الهداة عليهم السّلام: ص۱۹۱ح۱/۴۳ عن رسول الله صلّى الله عليه و آله:. و بحار الأنوار: ج۱۵ ص۷ ب۱ ح۷ از علل الشّرائع.
۳۴۸- كفاية الأثر في النّصّ على الأئمّة الإثني عشر: ص۱۱۰ باب ما جاء عن واثلة بن الأسفع، عن النبيّ صلّى الله عليه و آله.
۳۴۹- الغيبة، النّعمانيّ: ص۹۳ ب۴ ح۲۴. و عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۱ ص۵۸ ب۶ ح۲۷. و كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۱ ص۲۵۲ ب۲۳ ح۲.
۳۵۰- المناقب، العلويّ/ الكتاب العتيق: ص۷۵ ذكر معرفة أميرالمؤمنين بالنورانيّة. و بحار الأنوار: ج۲۶ ص۱ ب۱۴ ح۱.
۳۵۱- الأمالي، ابن بابويه الصّدوق: ص۲۳۵ المجلس۴۱ ح۸- ... عن إسحاق بن راهويه، قال: لمّا وافى أبوالحسن الرّضا عليه السّلام نيسابور و أراد أن يرحل منها إلى المأمون اجتمع إليه أصحاب الحديث فقالوا له: يا ابن رسول الله! ترحل عنّا و لا تحدّثنا بحديث فنستفيده منك؟! و قد كان قعد في العماريّة فأطلع رأسه و قال: سمعت أبي موسى بن جعفريقول: سمعت أبي جعفربن محمّد يقول: سمعت أبي محمّد بن عليّ يقول: سمعت أبي عليّ بن الحسين يقول: سمعت أبي الحسين بن عليّ يقول: سمعت أبي أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام يقول: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم يقول: سمعت جبرئيل يقول: سمعت الله عزّو جلّ يقول: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حِصْني، فَمَنْ دَخَلَ حِصْني أَمِنَ مِنْ عَذابي. فلمّا مرّت الرّاحلة ناداناا: بِشُرُوطِها، وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِها.
امام علیّ‌الرضا علیه السّلام در شهر نیشابور برای مردم پس از درخواست آنان از پدران گرام خود از رسول الله از جبرئیل علیهم الصّلوة و السّلام نقل فرمودند که خداوند تعالی فرمود: لا الٰه

الّا الله دژ استوار من است، پس هركه داخل قلعه من شود از عذاب من در امان است. پس از اين‌كه مركب امام رضا عليه السّلام گذر كرد، حضرت چنين ندا دادند: (البته داخل شدن در پناه محكم خداوند) شرط هايى دارد، و من (ولايت معصوم) از شرط هاى (اساسى) آن هستم.

التّوحيد: ص۲۵ ب۱ ح۲۳ و ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ٦ باب ثواب من قال: لا إله إلّا الله بشروطها، و عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۲ ص۱۳۵ ب۳۷ ح٤، و معاني الأخبار: ص۳۷۰ باب معنى حصن الله عزّوجلّ... ح۱، و روضة الواعظين و بصيرة المتّعظين: ج۱ ص۲ و بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: ج۲ ص۲٦۹.

۳۵۲- بحارالأنوار: ج۳۲ ص۹ ب۱ ح۳ عن الإرشادللشّيخ المفيد رحمه الله قال: روت الخاصّة و العامّة عن أميرالمؤمنين صلوات الله عليه و ذكر ذلك أبو عبيدة معمر بن المثنّى و غيره ممّن لايتّهمه خصوم الشّيعة في روايته أنّ أميرالمؤمنين عليه السّلام قال في أوّل خطبة خطبها بعد بيعة النّاس له على الأمر و ذلك بعد قتل عثمان بن عفّان:

... وَ بِنا فَتَحَ اللهُ لا بِكُمْ، وَ بِنا يَخْتِمُ لا بِكُمْ... .

... و خداوند به (سبب و وسيله) ما اهل‌بيت (تكوين و تشريع را) باز نمود و نه به شما، و به ما ختم نمود و نه به شما... .

و بحارالأنوار: ج۲۳ ص۳۱۳ ب۱۸ عن تفسير فرات الكوفيّ: قال عليّ بن الحسين عليه السّلام: ... وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنا فَلَيْسَ مِنَ الْإِسْلامِ في شَيْءٍ، بِنا فَتَحَ اللهُ الدّينَ، وَ بِنا يَخْتِمُهُ، وَ بِنا أَطْعَمَكُمُ اللهُ عُشْبَ الْأَرْضِ، وَ بِنا أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْكُمْ قَطْرَ السَّماءِ، وَ بِنا آمَنَكُمُ اللهُ مِنَ الْغَرَقِ في بَحْرِكُمْ، وَ مِنَ الْخَسْفِ في بَرِّكُمْ، وَ بِنا نَفَعَكُمُ اللهُ في حَياتِكُمْ، وَ في قُبُورِكُمْ، وَ في مَحْشَرِكُمْ، وَ عِنْدَ الصِّراطِ، وَ عِنْدَ الْميزانِ، وَ عِنْدَ دُخُولِكُمُ الْجِنانَ، ... .

امام سجّاد عليه السّلام فرمودند: ... آن كس كه با ما (اهل بيت) نباشد، در اسلام هيچ جايى ندارد. خداوند دين را به (سبب و وسيله) ما گشود و به ما آن را پايان مى‌دهد. خداوند شما را به

ما از روییدنی‌های زمین بهره‌مند کرد و به واسطه ما باران آسمان را بر شما می‌بارد، و خدا به واسطه ما شما را از غرق در دریایتان و فرو رفتن در بیابانتان نگاه می‌دارد، و خداوند به واسطه ما شما را در قبرهایتان و محشرتان و هنگام صراط و میزان و موقع داخل شدنتان در بهشت سود می‌بخشد، ....

و در بحارالأنوار: ج٢٦ ص٢٥٩ ب٥ ح٣٧: ... عن أبي عبدالله علیه السّلام قال: نَحْنُ جَنْبُ اللهِ و ... وَ بِنا فَتَحَ اللهُ، وَ بِنا خَتَمَ اللهُ، وَ نَحْنُ الْأَوَّلُونَ، وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ، وَ نَحْنُ أَخْيارُ الدَّهْرِ، وَ نَواميسُ الْعَصْرِ، وَ نَحْنُ سادَةُ الْعِبادِ، وَ ساسَةُ الْبِلادِ، وَ نَحْنُ النَّهْجُ الْقَويمُ، وَ الصِّراطُ الْمُسْتَقيمُ، وَ نَحْنُ عِلَّةُ الْوُجُودِ، وَ حُجَّةُ الْمَعْبُودِ، لا يَقْبَلُ اللهُ عَمَلَ عامِلٍ جَهِلَ حَقَّنا، وَ نَحْنُ قَناديلُ النُّبُوَّةِ، وَ مَصابيحُ الرِّسالَةِ، وَ نَحْنُ نُورُالْأَنْوارِ، وَ كَلِمَةُ الْجَبّارِ، وَ نَحْنُ رايَةُ الْحَقِّ الَّتي مَنْ تَبِعَها نَجا، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْها هَوىٰ، وَ نَحْنُ أَئِمَّةُ الدّينِ، وَ قائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ نَحْنُ مَعْدِنُ النُّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعُ الرِّسالَةِ، وَ إِلَيْنا تَخْتَلِفُ الْمَلائِكَةُ، وَ نَحْنُ سِراجٌ لِمَنِ اسْتَضاءَ، وَ السَّبيلُ لِمَنِ اهْتَدىٰ، وَ نَحْنُ الْقادَةُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ نَحْنُ الْجُسُورُوَ الْقَناطِرُ، وَ نَحْنُ السَّنامُ الْأَعْظَمُ، وَ بِنا يَنْزِلُ الْغَيْثُ، وَ بِنا يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ، وَ بِنا يُدْفَعُ الْعَذابُ وَ النَّقِمَةُ، فَمَنْ سَمِعَ هٰذَا الْهُدىٰ فَلْيَتَفَقَّدْ في قَلْبِهِ حُبَّنا، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِ الْبُغْضَ لَنا، وَ الْإِنْكارَلِفَضْلِنا، فَقَدْ ضَلَّ عَنْ سَواءِ السَّبيلِ، لِأَنّا حُجَّةُ الْمَعْبُودِ، وَ تَرْجُمانُ وَحْيِهِ، وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ ميزانُ قِسْطِهِ، وَ نَحْنُ فُرُوعُ الزَّيْتُونَةِ، و ... .

محمّد بن سنان از امام جعفرصادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خاندان جنب الله (نزدیک ترین به خدا) هستیم ... خدا به واسطه ما گشود و به ما ختم کرد. ما اولین و آخرین هستیم. ما بهترین جهانیان و نوامیس زمان و سرور بندگان و رهبر دنیا و راه استوار و صراط مستقیم هستیم. ما علّت وجود و حجّت معبودیم. خداوند عمل هیچ عمل کننده‌ای را که نسبت به حقّ ما جاهل باشد، نمی‌پذیرد. ما چراغدان نبوّت و چراغ‌های رسالت و نور نورها و کلمة الله هستیم. ما هستیم پرچم حقّی که هرکس به دنبال آن رود نجات یابد و هرکه از آن

تخلف ورزد گمراه شود. ما پیشوایان دین و رهبران سفید چهرگان از وضو و معدن نبوت و پایگاه رسالت هستیم. فرشتگان نزد ما در رفت و آمدند. ما چراغ روشنگر برای کسی باشیم که نور می‌طلبد، و راه هدایت هستیم برای کسی که هدایت می‌طلبد، و ما هستیم پیشوایان (هدایت کننده) به سوی بهشت، و پل بر روی گذرگاه‌ها و کوهان بزرگ. به واسطه ما باران می‌بارد و رحمت نازل می‌شود، و از عذاب و بلا جلوگیری می‌شود. هر که این (کلام) هدایت را شنید، در قلب خود در جستجوی محبّت ما باشد. اگر در آن بغض و اِنکار فضل ما را دید بداند که از راه راست منحرف شده، زیرا ما حجّت معبود، و مترجم وحی او، و خزینه دانش او، و میزان دادگری خدا هستیم، و ما هستیم شاخه‌های درخت زیتون، و ... ».

و در الكافي: ج٤ ص٥٧٥ باب زيارة قبر أبي عبد الله الحسين عليه السّلام ح٢- عن أبي عبد الله عليه السلام: ... مَنْ أرادَ اللهَ بَدَأ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللهُ الْكَذِبَ، وَ بِكُمْ يُباعِدُ اللهُ الزَّمانَ الْكَلِبَ، وَ بِكُمْ فَتَحَ اللهُ، وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللهُ، وَ بِكُمْ يَمْحُو ما يَشاءُ، وَ بِكُمْ يُثْبِتُ، وَ بِكُمْ يَفُكُّ الذُّلَّ مِنْ رِقابِنا، وَ بِكُمْ يُدْرِكُ اللهُ تِرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطْلَبُ بِها، وَ بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجارَها، وَ بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجارُ أَثْمارَها، وَ بِكُمْ تُنْزِلُ السَّماءُ قَطْرَها، وَ رِزْقَها... .

امام جعفرصادق علیه السّلام در زیارت امام حسین علیه السّلام فرمودند:... کسی که خدا را اراده کند، به شما آغاز می‌کند، به واسطه شما خداوند دروغ ها را آشکار می‌کند، و توسط شما شداید و سختی‌ها را دور می‌نماید. خداوند به سبب و وسیله شما می‌گشاید و تمام می‌نماید، و به واسطه شما آنچه را که بخواهد محو کرده و ثابت می‌نماید. به واسطه شما ذلّت و خواری را از گردن‌های ما برمی‌دارد و به واسطه شما خون‌خواهی خون هر مؤمنی را می‌کند که استحقاق خون خواهی داشته باشد. زمین به واسطه شما درختانش را می‌رویاند، درختان به سبب و وسیله شما میوه می‌دهند. آسمان به واسطه شما باران و روزی‌اش را می‌بارد ... .

و من لایحضره‌الفقیه: ج٢ ص٦١٥ الزّيارة الجامعة لجميع الأئمّة عليهم السّلام ح٣٢١٣- عن

الإمام عليّ بن محمّد الهادي النقيّ عليهما السّلام: ... بِكُمْ فَتَحَ اللهُ، وَ بِكُمْ يَخْتِمُ، وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنَفِّسُ الْهَمَّ، وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ، ... .

٣٥٣- بحارالأنوار: ج٤٧ ص٣٢٣ ب١٠ح١٧ از رجال الكشّي: ص٢٠٦ ح٣٦٣ به سند خود از امام جعفرصادق عليه السّلام.

٣٥٤- الكافي: ج١ ص٤٢٦ ح٧١ به سند خود از امام جعفرصادق عليه السّلام. از آن: بحارالأنوار: ج٢٢ ص١٢٥ ب٣٧ ح٩٦ و ج٢٣ ص٣٧٩ ب٢١ ح٦٧ و تأويل الآيات الظّاهرة: ص٥٨٥. و تفسيرشريف علىّ بن ابراهيم قمى: ج٢ ص٣١٩. از آن: بحارالأنوار: ج٣٠ ص١٧١ ب٢٠ ح٢٨ و جلد٣٥ ص٣٣٦ ب١٣ ح١. و در كتاب مناقب آل أبي طالب (عليهم السّلام): ج٣ ص٩٤ نيز مانند آن آمده است.

٣٥٥- تفسيرالعيّاشي: ج٢ ص٢٦٧ ح٦٠- به سند خود ازامام جعفرصادق عليه السّلام.

٣٥٦- تفسيرشريف العيّاشي: ج٢ ص٢٦٧ ح٥٩- به سند خود از امام محمّدباقر. از آن: بحارالأنوار: ج٢٣ ص٢٦٨ ب١٥ح١٥ و ج٢٤ ص١٩٠ ب٥٢ ح١٤ و ج٣٦ ص١٨٠ ب٣٩.
و در تفسيرشريف العيّاشي: ج٢ ص٢٦٨ ح٦٣ مانند آن آمده است.

٣٥٧- بحارالأنوار: ج٢٤ ص١٨٨ ب٥٢ ح٧ و تأويل الآيات الظّاهرة: ص٢٦٤ هردو از كتاب شريف إرشاد القلوب واعظ ديلمى به سند خود از امام محمّد باقرعليه السّلام.

٣٥٨- تفسيرشريف علىّ بن ابراهيم قمى: ج١ ص٣٨٨. از آن: بحارالأنوار: ج٢٤ ص١٨٨ ب٥٢ ح٦ و ج٣٠ ص١٧١ ب٢٠ ح ٢٦ و ج٣٦ ص١٧٩ ب٣٩ ح١٧٢. و تفسير شريف العيّاشى: ج٢ ص٢٦٧ ح٦٢ به سندش از امام باقرعليه السّلام مانند آن‌را آورده است. از آن: بحارالأنوار: ج٣٦ ص١٨٠ ب٣٩ ح١٧٣.

٣٥٩ - تفسير العيّاشي: ج٢ ص٢٢٣ ح٨ ... . از آن: تفسير البرهان: ج٣ ص٢٩٥ ح٤/٥٧٠٨ و

تفسیرنورالثقلین: ج۲ ص۵۳٤ ح٤٨ و بحارالأنوار: ج۳۰ ص۲۳۲ ب۲۰ ح۹۸.

۳٦۰ - الإختصاص: ص۱۰۸.

۳٦۱- بحارالأنوار: ج۳۰ ص٤۰۸ ب۲۱ ح٤ و ٥ از کتاب ثواب الأعمال و کتاب الخصال.

۳٦۲- تفسیر العیّاشي: ج۲ ص۳۰۱ ح۱۱۱- عن جعفر بن محمّد الخزاعيّ، عن أبيه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يذكر في حديث غدير خمّ أنّه:.

۳٦۳- الكافي: ج۸ ص۳٤٤ ح٥٤۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن سليمان، عن عبد الله بن محمّد اليمانيّ، عن مسمع بن الحجّاج، عن صبّاح الحذّاء، عن صبّاح المزنيّ، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:. تأويل الآيات: ٤٦٤ و بحار الأنوار: ج۲۸ ص۲٥٦ ح٤۰ از الكافي، و بحارالأنوار: ج۳۷ص١٦٤ ب٥۲ ح٤١ و ج٦۰ص۲٥٦ ب۳ ح۱۲٥ از تفسیر العیّاشيّ.

۳٦٤ - تفسیرالقمي: ج۲ ص۲۰۱- حدّثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:. از آن: تأويل الآيات الظاهرة: ص٤٦۳ و بحارالأنوار: ج۳۷ ص۱۱۹ ب٥۲ ح۹ و ج٦۰ص۱۸٥ ب۳.

۳٦٥- السّرائر: ج۳ ص٦٤۰- و قيل للصّادق عليه السّلام: إنّ فلاناً يواليكم إلّا أنّه يضعف عن البراءة من عدوّكم. فقال: هَيْهاتَ كَذَبَ مَنِ ادَّعىٰ مَحَبَّتَنا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنا. از آن: بحار الأنوار: ج۲ ص٥۸ ب۱ وجوب موالاة أوليائهم و معاداة أعدائهم ح۱۸. و السّرائر: ج۳ ص٦۳۹ از كتاب أنس العالم للصّفوانيّ قال: إنّ رجلاً قدم على أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: يا أمير المؤمنين! إنّي أحبّك و أحبّ فلاناً- و سمّى بعض أعدائه-. فقال عليه السّلام: أَمَّا الْآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرُ، فَإِمّا أَنْ تَعْمىٰ وَ إِمّا أَنْ تُبْصِرُ. از آن: بحار الأنوار: ج۲ ص٥۸ ب۱ ح۱۷.

۳٦٦- تفسیر فرات الكوفيّ: ص۲٥۹ ح۳٥٤- حدّثني جعفر بن محمّد الفزاريّ معنعناً، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ جَمَعَ اللهُ النّاسَ في صَعيدٍ واحِدٍ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ عُراةً حُفاةً فَيَقِفُونَ عَلىٰ طَريقِ الْمَحْشَرِ حَتّىٰ يَعْرَقُوا عَرَقاً شَديداً وَ تَشْتَدُّ أَنْفاسُهُمْ

فَيَمْكُثُونَ بِذٰلِكَ [فِي ذٰلِكَ] مِقْدارَ خَمْسينَ عاماً. قال: فقال أبو جعفر عليه السّلام: فَثَمَّ قالَ اللهُ تَعالى: «فَلا تَسْمَعُ إِلّا هَمْساً». قالَ: ثُمَّ يُنادي مُنادٍ مِنْ تِلْقاءِ الْعَرْشِ: أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ؟ قالَ: فَيَقُولُ النّاسُ: قَدْ أَسْمَعْتَ فَسَمِّ بِاسْمِهِ. قال: فَيُنادي: أَيْنَ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأُمِّيُّ؟ قال: فَيَتَقَدَّمُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمامَ النّاسِ كُلِّهِمْ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْحَوْضِ، طُولُهُ ما بَيْنَ أَيْلَةَ إِلىٰ صَنْعاءَ فَيَقِفُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُنادي بِصاحِبِكُمْ فَيَتَقَدَّمُ أَمامَ النّاسِ فَيَقِفُ مَعَهُ ثُمَّ يُؤْذِنُ النّاسَ وَ يَمُرُّونَ [لِلنّاسِ فَيَمُرُّونَ]. قال أبو جعفر عليه السّلام: فَبَيْنَ وارِدٍ [لِلْحَوْضِ يَوْمَئِذٍ] وَ بَيْنَ مَصْرُوفٍ عَنْهُ [فَإِذا رَأىٰ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ] مِنْ مُحِبّينا بَكىٰ وَ قالَ: يا رَبِّ! شيعَةُ عَلِيّ. [فَيَبْعَثُ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً فَيَقُولُ لَهُ: ما يُبْكيكَ يا مُحَمَّدُ؟ فَيَقُولُ: أَبْكي لِأُناسٍ مِنْ شيعَةِ عَلِيٍّ] أَراهُمْ قَدْ صُرِفُوا تِلْقاءَ أَصْحابِ [النّارِ] وَ مُنِعُوا عَنْ [وُرُودِ] الْحَوْضِ. قال: فَيَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ: إِنَّ اللهَ يَقُولُ لَكَ: قَدْ وَهَبْتُهُمْ لَكَ يا مُحَمَّدُ، وَ صَفَحْتُ لَكَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ، وَ أَلْحَقْتُهُمْ بِكَ وَ بِمَنْ كانُوا يَتَوَلَّوْنَ [مِنْ ذُرِّيَّتِكَ]، وَ جَعَلْتُهُمْ في زُمْرَتِكَ، وَ أَوْرَدْتُهُمْ عَلىٰ حَوْضِكَ. فقال أبو جعفر عليه السّلام: فَكَمْ مِنْ باكٍ [يَبْكي بَكىٰ] يَوْمَئِذٍ وَ باكِيَةٍ يُنادُونَ [يُنادي]: يا مُحَمَّداهْ! إِذا رَأَوْا ذٰلِكَ. قال: فَلا يَبْقَىٰ أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ كانَ يُحِبُّنا وَ يَتَوَلّانا وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّنا وَ يُبْغِضُهُمْ إِلّا كانَ في حَيِّزِنا [حِزْبِنا] وَ وَرَدَ حَوْضَنا وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً. بحار الأنوار: ج۶۵ ص۹۸ ح۳ از الأمالى شيخ طوسي- عن المفيد، عن ابن قولويه، عن محمّد بن الحسين بن محمّد بن عامر، عن المعلّى بن محمّد، عن محمّد بن جمهور، عن ابن محبوب، عن أبي محمّد الوابشيّ، عن أبي الورد، قال: سمعت أبا جعفرعليه السّلام يقول: إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ ... . و حديث را مانند تفسيرفرات با اختلاف اندک آورده. و تفسيرالقمي: ج۲ ص۶۵ ح۵- فإنّه حدّثني أبي، عن الحسن بن محبوب، عن أبي محمّد الوابشي، عن أبي الورد، عن أبي جعفرعليه السّلام قال:.

۳۶۷- إختيار معرفة الرّجال، الكشّي: ص۲۰۶ ح۳۶۳ به سند خود از امام جعفرصادق عليه

السلام. از آن: بحارالأنوار: ج۴۷ ص۳۲۳ ب۱۰ح۱۷.

۳۶۸- الإحتجاج: ص۲۷۰ و شرح نهج البلاغة: ج۶ ص۲۹۰-۲۹۱.

۳۶۹- تاريخ الطّبريّ: ج۸ ص۳۵۷، الإحتجاج: ص۲۷۴، وقعة صفين: ص۲۲۰، شرح نهج البلاغة: ج۶ ص۲۸۹، تطهير الجنان: ص۵۵، معاني الأخبار: ص۳۴۵.

۳۷۰- مستدرک الصّحيحين: ج۴ ص۴۷۹ هو الوزغ بن الوزغ الملعون بن الملعون.

۳۷۱- مستدرک الصّحيحين: ج۴ ص۴۸۱.

۳۷۲- الخلاف: ج۱ ص۳۷۴- و روى الزهريّ، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، انّ النّبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم لمّا رفع رأسه من الركعة الأخيرة من الفجر قال: رَبَّنا وَ لَكَ الْحَمْدُ، اللّٰهُمَّ أَنْجِ الْوَليدَ بْنَ الْوَليدِ، وَ سَلَمَةَ بْنَ هِشامٍ، وَ عَيّاشَ بْنَ رَبيعَةَ، وَ الْمُسْتَضْعَفينَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ. و في بعضها. وَ الْمُسْتَضْعَفينَ بِمَكَّةَ- وَ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلىٰ مُضَرَ و رِعْلَ و ذَكْوانَ، وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمْ سِنينَ كَسِني يُوسُفَ، و عليه إجماع الصّحابة، لأنّه روي عن عليّ عليه الصّلاة و السّلام أنّه دعا في قنوته على قوم بأعيانهم و أسمائهم. و المعتبر في شرح المختصر: ج۲ ص۲۳۹- و رووا عن عليّ عليه السّلام أنّه قنت في صلاة المغرب على أناس و أشياعهم، و قنت النّبيّ صلّى الله عليه و آله في صلاة الصّبح فقال: اللّهمّ أنج الوليد بن الوليد و ... . شيخ شهيد اوّل قدّس سرّه در الذكرى فرموده: يجوز الدّعاء فيه للمؤمنين بأسمائهم، و الدّعاء على الكفرة و المنافقين، لأنّ النّبيّ صلّى الله عليه و آله دعا في قنوته لقوم بأعيانهم و على آخرين بأعيانهم، كما روي أنّه قال: اللّهم أنج الوليد بن الوليد، و سلمة بن هشام، و عياش بن ربيعة، و المستضعفين من المؤمنين، و اشدد وطأتك على مضر و رعل و ذكوان. و قنت أمير المؤمنين عليه السّلام في صلاة الغداة فدعا على أبي موسى و عمرو بن العاص و معاوية و أبي الأعور و أشياعهم. قاله ابن أبي عقيل. و روى عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام: تَدْعُو فِي الْوَتْرِ عَلَى الْعَدُوِّ، وَ إِنْ شِئْتَ سَمَّيْتَهُمْ. السّرائر الحاوي لتحرير الفتاوي: ج۱ ص۲۲۸ باب كيفية فعل الصّلاة على

سبيل الكمال المشتمل على الفرض و النّفل ... و الّذي ينبغي أن يكون في القنوت على الجملة حمد الله، ... و يدعو على أعداء الدّين، و الظّلمة، و الكافرين، و يسمّيهم بأسمائهم، فإنّ الرّسول صلّى الله عليه و آله، قنت و دعا على قوم من الكافرين، و سمّاهم بأسمائهم، فروي أنّه قال: اللّهمّ انج الوليد بن الوليد، و سلمة بن هشام، (و عيّاش بن أبي ربيعة) و المستضعفين من المؤمنين، و في بعضها و المستضعفين بمكة، و اشدد وطأتك على مضر، و رعل، و ذكوان. الأصول السّتّة عشر: ص۲۶۲-۲۶۳- حدّثنا الشّيخ أبو محمّد هارون بن موسى بن أحمد التّلّعكبريّ أيّده الله قال: حدّثنا محمّد بن همّام، قال: حدّثنا حميد بن زياد الدّهقان، قال: حدّثنا أبو جعفر أحمد بن زيد بن جعفر الأزديّ البزّاز، قال: حدّثنا محمّد بن المثنّى بن القاسم الحضرميّ، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن شريح الحضرميّ، عن ذريح، قال ذريح: قال له الحارث بن المغيرة النّصريّ: إنّ أبا معقل المزنيّ حدّثني، عن أمير المؤمنين عليه السّلام: أَنَّهُ صَلّىٰ بِالنّاسِ الْمَغْرِبَ، فَقَنَتَ فِي الرَّكْعَةِ الثّانِيَةِ، وَ لَعَنَ مُعاوِيَةَ وَ عَمْرَو بْنَ الْعاصِ وَ أَبا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ وَ أَبَا الْأَعْوَرِ السُّلَمِيَّ، قال عليه السّلام: الشَّيْخُ صَدَقَ، فَالْعَنْهُمْ. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطّاهرة: ج۸ ص۳۷۰ از بحار الأنوار از كتاب محمّد بن المثنى. جامع المقاصد في شرح القواعد: ج۲ ص۳۳۵- و قنت أمير المؤمنين عليه السّلام في صلاة الغداة فدعا على أبي موسى الأشعري، و عمرو بن العاص، و معاوية، و أبي الأعور و أشياعهم. و روي: أنّه لعن الأربعة في قنوته.

۳۷۳ - تذكرة الخواصّ: ص۱۰۱.

۳۷۴- كتاب شريف تقريب المعارف: ص۲۵۴ تألیف فقیه بزرگ شیعه از قدمای اصحاب ما، متوفای قرن پنجم است که فرمود: و رووا عن محمّد بن فرات قال: حدّثتني فاطمة الحنفيّة، عن فاطمة بنت الحسين عليهما السّلام: أنّها كانت تبغض أبابكر و عمرو تسبّهما.

۳۷۵- مهج الدّعوات: ص۲۵۷- به سند خود از سعد بن عبدالله در كتاب فضل الدّعاء چنين نقل نموده: و قال أبوجعفر، عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع، عن الرّضا عليه السلام، و بكير بن

صالح، عن سليمان بن جعفر، عن الرّضاعليه السلام قالا: دخلنا عليه و هو ساجد في سجدة الشّكر، فأطال في سجوده ثمّ رفع رأسه فقلنا: أطلت السّجود؟ فقال: مَنْ دَعا في سَجْدَةِ الشُّكْرِ بِهذا الدُّعاءِ كانَ كَالرّامي مَعَ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله يَوْمَ بَدْرٍ (في بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَيْنٍ بِأَلْفِ أَلْفِ سَهْمٍ). قالا: قلنا: فنكتبه؟ قال: أُكْتُبا إِذا أَنْتُما سَجَدْتُما سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَتَقولا: اللّٰهُمَّ الْعَنِ اللَّذَيْنِ بَدَّلا دينَكَ، وَ غَيَّرا نِعْمَتَكَ، وَ اتَّهَما رَسُولَكَ، وَ خالَفا مِلَّتَكَ، وَ صَدّا عَنْ سَبيلِكَ، وَ كَفَرا آلاءَكَ، وَ رَدّا عَلَيْكَ كَلامَكَ، وَ اسْتَهْزَءا بِرَسُولِكَ، وَ قَتَلا ابْنَ نَبِيِّكَ، وَ حَرَّفا كِتابَكَ، وَ جَحَدا آياتِكَ، وَ سَخِرا بِآياتِكَ، وَ اسْتَكْبَرا عَنْ عِبادَتِكَ، وَ قَتَلا اَوْلياءَكَ، وَ جَلَسا في مَجْلِسٍ لَمْ يَكُنْ لَهُما بِحَقٍّ، وَ حَمَلَا النّاسَ عَلىٰ اَكْتافِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ الصَّلَواتُ وَ السَّلامُ ... .

۳۷۶- كامل الزّيارات: ص۲۲۲-۲۲۹ح۱۷- حدّثني أبو عبد الرّحمان محمّد بن أحمد بن الحسين العسكريّ و محمّد بن الحسن جميعاً، عن الحسن بن عليّ بن مهزيار، عن أبيه عليّ بن مهزيار، عن محمّد بن أبي عمير، عن محمّد بن مروان، عن أبي حمزة الثّماليّ، قال: قال الصّادق عليه السّلام: إِذا أَرَدْتَ الْمَسيرَ إِلىٰ قَبْرِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامِ ... لَعَنَ اللهُ قاتِلي وُلْدِ رَسُولِكَ، وَ ضاعَفَ عَلَيْهِمُ الْعَذابَ الْأَليمَ، ... .

۳۷۷- الكافي: ج٤ ص۵۷۲-۵۷۳ باب زيارة قبر أبي عبد الله الحسين بن علي عليهما السّلام... ح۱- عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيّوب، عن نعيم بن الوليد، عن يونس الكناسيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إِذا أَتَيْتَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السّلام: ... ثُمَّ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ، وَ خالَفُوا مِلَّتَكَ، وَ رَغِبُوا عَنْ أَمْرِكَ، وَ اتَّهَمُوا رَسُولَكَ، وَ صَدُّوا عَنْ سَبيلِكَ. اللّٰهُمَّ احْشُ قُبُورَهُمْ ناراً، وَ أَجْوافَهُمْ ناراً، وَاحْشُرْهُمْ وَ أَشْياعَهُمْ إِلىٰ جَهَنَّمَ زُرْقاً. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ لَعْناً يَلْعَنُهُمْ بِهِ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَ كُلُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ امْتَحَنْتَ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ في مُسْتَسِرِّ السِّرِّ وَ في ظاهِرِ الْعَلانِيَةِ. اللّٰهُمَّ الْعَنْ جَوابيتَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ، وَ الْعَنْ طَواغيتَها، وَ الْعَنْ فَراعِنَتَها، وَ الْعَنْ قَتَلَةَ أَميرِ

الْمُؤْمِنينَ، وَ الْعَنْ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ، وَ عَذِّبْهُمْ عَذاباً لا تُعَذِّبُ بِهِ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ ... . و كامل الزّيارات: ص۲۰۱ ح۳- حدّثني أبي و محمّد بن الحسن، عن الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيّوب، عن نعيم بن الوليد، عن يوسف الكناسيّ مثله. من لا يحضره الفقيه: ج۲ ص۵۸۷ -۵۹۰ زيارة قبرامیرالمؤمنين صلوات الله عليه ...ح۳۱۹۷- وَ تَقُولُ عِنْدَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَيْضاً: ... اللّٰهُمَّ الْعَنِ الْجَوابيتَ، وَ الطَّواغيتَ، وَ الْفَراعِنَةَ، وَ اللّاتَ، وَ الْعُزّىٰ، وَ الْجِبْتَ، وَ كُلَّ نِدٍّ يُدْعٰى مِنْ دُونِ اللهِ، وَ كُلَّ مُفْتَرٍ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ، وَ أَشْياعَهُمْ، وَ أَتْباعَهُمْ، وَ أَوْلِياءَهُمْ، وَ أَعْوانَهُمْ، وَ مُحِبّيهِمْ لَعْناً كَثيراً. اللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ..ثَلاثاً.اللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ..ثَلاثاً.اللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ الْأَئِمَّةِ..ثَلاثاً.اللّٰهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذاباً لا تُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ، وَ ضاعِفْ عَلَيْهِمْ عَذابَكَ كَما شاقُّوا وُلاةَ أَمْرِكَ، وَ أَعِدَّ لَهُمْ عَذاباً لَمْ تُحِلَّهُ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ. اللّٰهُمَّ وَ أَدْخِلْ عَلىٰ قَتَلَةِ أَنْصارِ رَسُولِكَ، وَ قَتَلَةِ أَنْصارِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ، وَ عَلىٰ قَتَلَةِ أَنْصارِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلىٰ قَتَلَةِ مَنْ قُتِلَ في وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعينَ، عَذاباً مُضاعَفاً في أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحيمِ، لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها، وَ هُمْ فيها مُبْلِسُونَ، مَلْعُونُونَ، ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قَدْ عايَنُوا النَّدامَةَ وَ الْخِزْيَ الطَّويلَ، لِقَتْلِهِمْ عِتْرَةَ أَنْبِيائِكَ وَ رُسُلِكَ، وَ أَتْباعَهُمْ مِنْ عِبادِكَ الصّالِحينَ. اللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ في مُسْتَسِرِّالسِّرِّوَ ظاهِرِ الْعَلانِيَةِ، في سَمائِكَ وَ أَرْضِكَ ... .

۳۷۸- بحارالأنوار: ج۲۷ ص۵۷ ح۱۶ از تفسير العياشيّ- قال أبو جعفر عليه السّلام: يا أَبا حَمْزَةَ! إِنَّما يَعْبُدُ اللهَ مَنْ عَرَفَ اللهَ، وَ أَمّا مَنْ لا يَعْرِفُ اللهَ كَأَنَّما يَعْبُدُ غَيْرَهُ هٰكَذا ضالّاً. قلت: أصلحك الله و ما معرفة الله؟ قال: يُصَدِّقُ اللهَ، وَ يُصَدِّقُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ في مُوالاةِ عَلِيٍّ، وَ الإِتمامِ بِهِ وَ بِأَئِمَّةِ الْهُدىٰ مِنْ بَعْدِهِ، وَ الْبَراءَةُ إِلَى اللهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَ كَذٰلِكَ عِرْفانُ اللهِ. قال: قلت: أصلحك الله أيّ شيء إذا عملته أنا استكملت حقيقة الإيمان؟ قال: تُوالي أَوْلِياءَ اللهِ، وَ تُعادي أَعْداءَ اللهِ، وَ تَكُونُ مَعَ الصّادِقينَ كَما أَمَرَكَ اللهُ. قال: قلت: و من أولياء الله؟ فقال:

أَوْلِياءُ اللهِ؛ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، وَ عَلِيٌّ، وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُسَيْنُ، وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنا ثُمَّ ابْني جَعْفَرٌ. و أومأ إلى جعفر و هو جالس. فَمَنْ والىٰ هٰؤُلاءِ فَقَدْ والىٰ أَوْلِياءَ اللهِ وَ كانَ مَعَ الصّادِقِينَ كَما أَمَرَهُ اللهُ. قلت: و من أعداء الله أصلحك الله؟ قال: الْأَوْثانُ الْأَرْبَعَةُ. قال: قلت: من هم؟ قال: أَبُو الْفَصيلِ، وَ رُمَعُ، وَ نَعْثَلٌ، وَ مُعاوِيَةُ، وَ مَنْ دانَ دينَهُمْ، فَمَنْ عادىٰ هٰؤُلاءِ فَقَدْ عادىٰ أَعْداءَ اللهِ.

۳۷۹- الكافي: ج۳ ص۳۴۲ باب التعقيب بعد الصلاة و الدعاء ...ح۱۰- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن الخيبريّ، عن الحسين بن ثوير و أبي سلمة السّرّاج، قالا: سمعنا أبا عبد الله عليه السّلام و هو يلعن في دبر كلّ مكتوبة أربعةً من الرّجال و أربعاً من النّساء: فُلانٌ وَ فُلانٌ وَ فُلانٌ وَ مُعاوِيَةُ وَ يُسَمّيهِمْ، وَ فُلانَةُ وَ فُلانَةُ وَ هِنْدٌ وَ أُمُّ الْحَكَمِ أُخْتُ مُعاوِيَةَ. تهذيب الأحكام: ج۲ ص۳۲۱ ب۱۵ ح۱۳۱۳- ۱۶۹ عن الكافي مثله و أسقط الخيبريّ، و فيه: ... التَّيْمِيَّ وَ الْعَدَوِيَّ وَ فُعْلانَ وَ مُعاوِيَةَ وَ يُسَمّيهِمْ، وَ فُلانَةَ وَ فُلانَةَ وَ هِنْدَ وَ أُمَّ الْحَكَمِ أُخْتَ مُعاوِيَةَ. وسائل الشّيعة: ج۶ ص۴۶۲ ب۱۹ ح۸۴۴۹- ۱ و بحار الأنوار: ج۸۳ ص۵۸ ح۶۳ از الكافي و التّهذيب، بحار الأنوار: ج۲۲ ص۱۲۸ ب۳۷ ح۱۰۱ از الكافي، بحار الأنوار: ج۳۰ ص۳۹۷ ب۲۰ ح۱۷۰ از التّهذيب، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرّسول: ج۱۵ ص۱۷۵ از الكافي و می‌گوید: و الكنايات الأوّل عبارة عن الثلاثة بترتيبهم و الكنائتان الأخيرتان عن عائشة و حفصة.

۳۸۰- بحار الأنوار: ج۳۱ ص۴۳۲ -۴۴۳ ح۲ از الخصال: ج۲ ص۵۷۲-۵۷۹ أبواب السبعين و ما فوقه - لأمير المؤمنين عليه السّلام سبعون منقبة لم يشركه فيها أحد من الأئمّة عليهم السّلام ح۱- حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان و محمّد بن أحمد السنانيّ و عليّ بن موسى الدقّاق و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب و عليّ بن عبد الله الورّاق رضي الله عنهم، قالوا: حدّثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطّان، قال: حدّثنا بكربن عبد الله بن حبيب، قال: حدّثنا تميم

بن بهلول، قال: حدّثنا سليمان بن حكيم، عن ثور بن يزيد، عن مكحول، قال: قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام:.

٣٨١- سوره(٧) الأنعام آيه١٦١.

٣٨٢ - تفسير العيّاشيّ: ج١ ص٤١٦ح١٤٠. از آن: البرهان في تفسير القرآن: ج٢ ص٥٠٦ ح٣٧٦١ و بحار الأنوار: ج٣٠ ص٢٢٣ ب٢٠ ح٩١.

٣٨٣- مدارک فرمایش حضرت فاطمه علیها السّلام از برخی کتاب‌های شیعیان:

الشّافي في الإمامة: ج٤ ص٨٥، تلخيص الشّافي: ج٣ ص١٥٢، الصّراط المستقيم: ج٢ ص٢٩٣، مناقب أهل البيت عليهم السّلام، الملّا حيدر الشّيروانيّ: ص٤٠٢، بحارالأنوار: ج٢٨ ص٣٥٧ و جلد٢٩ ص٣٢٨ ح١ و صفحه٣٧٦، أعيان الشّيعة: ج١ ص٣١٨ الغدير: ج٧ ص٢٢٩-٢٣٠، مأساة الزّهراء عليها السّلام: ج١ ص٢٥٥، الهجوم على بيت فاطمة عليها السّلام: ص١٣٩، موسوعة شهادة المعصومين عليهم السّلام: ج١ ص١٧٩ ح٢٨٩- ٥٥، النّصّ على أميرالمؤمنين عليه السّلام، السيد علي عاشور: ص٢٥٠.

و از برخی از کتاب‌های پیروان اصحاب سقیفه ملعونه:

السّقيفة و فدك، الجوهريّ: صفحه١٠٤، الإمامة و السّياسة، ابن قتيبة الدينوري: ج١ ص١٣ چاپ الفتوح الأدبية ـ مصر سال ١٣٤٤هـ، و جلد١ صفحه١٨-١٩ تحقيق دكتر طه الزيني چاپ الحلبي ـ القاهرة سال ١٣٧٨هـ، أنساب الأشراف: ج١٠ ص٧٩ چاپ دارالفكر، الرّسائل السّياسيّة، الجاحظ: ص٤٦٧ چاپ مكتبة دارالهلال، شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ج١٦ ص٢١٤ نامه٤٥ به عثمان بن الأحنف، أعلام النّساء، عمر رضا كحالة: ج٣ ص١٢١٤.

٣٨٤- سوره(٢) آيه١٦٠.

٣٨٥- بحارالأنوار: ج٤٧ ص٣٢٣ ب١٠ح١٧ از إختيار معرفة الرّجال ص:٢٠٦ ح٣٦٣ به سند خود از امام جعفرصادق عليه السّلام.

۳۸۶ - الكافي: ج۸ ص۲٤٦ ح۳٤۳- (عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حنان بن سدير. و محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير)، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قلت له: ما كان ولد يعقوب أنبياء؟ قال: لا وَ لٰكِنَّهُمْ كانُوا أَسْباطَ أَوْلادِ الْأَنْبِياءِ، وَ لَمْ يَكُنْ يُفارِقُوا الدُّنْيا إِلّا سُعَداءَ تابُوا وَ تَذَكَّرُوا ما صَنَعُوا، وَ إِنَّ الشَّيْخَيْنِ فارَقَا الدُّنْيا وَ لَمْ يَتُوبا، وَ لَمْ يَتَذَكَّرا ما صَنَعا بِأَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَعَلَيْهِما لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعينَ.

۳۸۷- در وسائل‌الشّيعة: ج٦ ص٤٦۲ ب۱۹ ح۸٤٥۰ و بحار الأنوار: ج۸۳ ص۵۸ ح٦٤ از تهذيب‌الأحكام: ج۲ ص۱۰۹ ب۸ ح۱۷۹ و ج۲ ص۳۲۱ ب۱۵ ح۱٦۸- محمّد بن عليّ بن محبوب، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن المنخّل بن جميل، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: إِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلا تَنْحَرِفْ إِلّا بِانْصِرافِ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ.

۳۸۸- المزار الكبير ابن المشهديّ: ص۳۲۲. الإقبال بالأعمال الحسنة چاپ جديد: ج۲ص ۲۷۹: اللّٰهُمَّ إنّا نُشْهِدُكَ أَنّا نَدينُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، وَ قَوْلُنا ما قالُوا، وَ دينُنا ما دانُوا بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَ ما دانُوا بِهِ دِنّا، وَ ما أَنْكَرُوا أَنْكَرْنا، وَ مَنْ والَوْا والَيْنا، وَ مَنْ عادَوْا عادَيْنا، وَ مَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَ مَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنا مِنْهُ، وَ مَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَ سَلَّمْنا وَ رَضينا. بحار الأنوار: ج۹۵ ص۲۹۹ب٤ ح۵/۱۳، زاد المعاد: ص۲۱۵.

۳۸۹ - بحار الأنوار: ج۳۰ ص۳۲۱ - ۳۲٦ ح۱۵۳ از كتاب سليم بن قيس الهلاليّ: ج۲ ص٦۹٦- ۷۰۲ ح۱۵- أبان، عن سليم قال: سمعت عليّ بن أبي طالب عليه السّلام يقول قبل وقعة صفّين:.

۳۹۰- بحارالأنوار: ج۲۵ ص۳۱۸ ب۱۰ ح۸۵ از إختيار معرفة الرّجال: ص۵۲۸ ح۱۰۱۲ به

سندش از امام جواد علیه السّلام.

۳۹۱ - سوره(٢٤) النور آیه۸.

۳۹۲ - جامع الشّتات خواجویی: ص۱۹۳.

۳۹۳ - سوره(۲) آیه۱۳۷: «قُولُوا آمَنّا بِاللهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلىٰ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

سوره(۳) آل‌عمران آیه۸۵: «قُلْ آمَنّا بِاللهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلىٰ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

۳۹٤- سوره(۲) آیه ۲۸٦: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصيرُ».

۳۹۵- بحار الأنوار: ج۲ ص۹۳ ب۱٤ ح۲۷- من کتاب زید الزرّاد، قال: سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول: «أُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَ إِيّاكُمْ وَ الْوَلائِجَ فيهِمُ، الصَّدّادُونَ عَنِ اللهِ. ثمّ قال: ذَهَبَ الْعِلْمُ، وَ بَقِيَ غُبَّراتُ الْعِلْمِ في أَوْعِيَةِ سَوْءٍ، فَاحْذَرُوا باطِنَها، فَإِنَّ في باطِنِهَا الْهَلاكَ، وَ عَلَيْكُمْ بِظاهِرِها، فَإِنَّ في ظاهِرِهَا النَّجاةَ».

۳۹٦ - سوره(۳۱) لقمان (علیه السّلام) آیه۱۳.

۳۹۷- سوره(٢٤) النّور آیه۳٦: «اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ».

۳۹۸ - سوره(۷۶) الإنسان آیه٤: «إِنّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً».

۳۹۹ - سوره(۲۸) القصص آیه۵۷.

٤۰۰ - بصائر الدّرجات في فضائل آل محمّد صلّى الله عليهم: ص٦۰ باب نادر من الباب...ح۲- حدّثنا موسى بن جعفر قال: وجدت بخطّ أبي رواية عن محمّد بن عيسى الأشعريّ، عن محمّد بن سليمان الدّيلميّ مولى عبد الله عن سليمان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله تعالى: «سِدْرَةِ الْمُنْتَهى، و قوله: أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ؟» فقال:.

٤۰۱ - سوره(١٦) النحل آیه٤٤: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلّا رِجالاً نُوحي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ».

سوره(۲۱) الأنبياء (عليهم السّلام) آیه۸: «وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلّا رِجالاً نُوحي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ».

٤۰۲- سوره(٦٧) الملك آیه۳۱: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ».

٤۰۳- سوره(٦) الأنعام آیه۷۱: «وَ ذَرِ الَّذينَ اتَّخَذُوا دينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفيعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْها أُولئِكَ الَّذينَ أُبْسِلُوا بِما كَسَبُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَميمٍ وَ عَذابٌ أَليمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ».

سوره(۱۰) يونس (عليه السّلام) آیه۵: «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً وَعْدَ اللهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَميمٍ وَ عَذابٌ أَليمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ».

سوره(۳۷) الصّافّات آیه٦۸: «ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَميمٍ».

سوره(٤۰) غافر آیه۱۹: «وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ كاظِمينَ ما لِلظّالِمينَ مِنْ حَميمٍ وَ لا شَفيعٍ يُطاعُ».

سوره(٥٦) الواقعة آیه۹٤: «فَنُزُلٌ مِنْ حَميمٍ».

۴۰۴ - سوره(۳۷) الصّافّات آیه۶۳: «أَ ذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ».
سوره(۴۴) الدّخان آیه۴۴: «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ».
سوره(۵۶) الواقعة آیه۵۳: «لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ».
۴۰۵ - سوره(۲۱) الأنبياء (علیهم السّلام) آیه۲۸.
۴۰۶ - المحاسن: ج ۱ ص۱۴۳ ب۱۱ ح۴۱-البرقيّ، عن ابن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن مالك بن أعين الجهنيّ قال: أقبل إليّ أبو عبد الله عليه السّلام فقال: يا مالِكُ! أَنْتُمْ وَ اللهِ شيعَتُنا حَقّاً. يا مالِكُ! تَراكَ قَدْ أَفْرَطْتَ فِي الْقَوْلِ فِي فَضْلِنا؟! إِنَّهُ لَيْسَ يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلىٰ صِفَةِ اللهِ وَ كُنْهِ قُدْرَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ، فَكَما لا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلىٰ كُنْهِ صِفَةِ اللهِ وَ كُنْهِ قُدْرَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ، ... . الكافي:ج ۱ ص۱۰۲ باب النّهي عن الصّفة بغير ما وصف به نفسه تعالى ...ح۶- سهل، عن محمّد بن عيسى، عن إبراهيم، عن محمّد بن حكيم قال:كتب أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السّلام إلى أبي: أَنَّ اللهَ أَعْلى وَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهُ صِفَتِهِ، فَصِفُوهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَ كُفُّوا عَمّا سِوىٰ ذٰلِكَ. إقبال الأعمال، چاپ- قديم: ج۱ ص۳۸ «... فَلا تَصِفُ [لا تَصِفُ] الْأَلْسُنُ كُنْهَ جَلالِهِ وَ عِزِّهِ، ... . مصباح المتهجّد: ص۳۱۱ و جمال الأسبوع: ص۲۹۵ و البلد الأمين: ص۱۵۰ و المصباح، الكفعميّ: ص۴۰۸- روى المفضّل بن عمر،عن أبي عبد الله عليه السّلام: ... وَ أَنّىٰ لِخَليقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِكَ؟... . مصباح المتهجّد: ص۴۹۰ و البلد الأمين: ص۷۰- دعاء ليلة الجمعة: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ اللّٰهُمَّ رَبَّنا كُنْتَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ تَكُونُ حينَ لا يَكُونُ غَيْرَكَ شَيْءٌ، لا يَعْلَمُ أَحَدٌ كُنْهَ عِزَّتِكَ، ... ».
۴۰۷ - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السّلام: ص ۲۵۹- و من خطبة له عليه السّلام، بعد انصرافه من قتل الخوارج، فقال فيها بعد حمد الله و الصّلوات على محمّد صلّى الله عليه و آله: أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمينَ، أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنينَ، أَنَا أَوَّلُ الْمُصَلّينَ، أَنَا أَوَّلُ الصّائِمينَ، أَنَا أَوَّلُ الْمُجاهِدينَ... .

۴۰۸ - سوره(۵۳) النّجم آیه٤ و ٥.

۴۰۹ - الأصول السّتّة عشر: ص۲۵ اصل عاصم بن حمید الحنّاط: و عنه، عن کامل قال: قال لی ابو جعفر علیه السّلام: یا کامِلُ! قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسَلِّمُونَ. یا کامِلُ! إِنَّ الْمُسَلِّمِینَ هُمُ النُّجَباءُ. یا کامِلُ! إِنَّ النّاسَ أَشْباهُ الْغَنَمِ إِلّا قَلیلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ، وَ الْمُؤْمِنُونَ قَلیلٌ. و المحاسن: ج۱ ص۲۷۲ ب۳۷ ح۳٦٦ - عن محمّد بن عبد الحمید الکوفیّ، عن حمّاد بن عیسی و منصور بن یونس بزرج، عن بشیر الدهّان، عن کامل التمّار قال: قال أبو جعفر علیه السّلام: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، أَ تَدْري مَنْ هُمْ؟ قلت: أنت أعلم. قال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِینَ هُمُ النُّجَباءُ، وَ الْمُؤْمِنُ غَریبٌ، وَ الْمُؤْمِنُ غَریبٌ. ثمّ قال: طُوبیٰ لِلْغُرَباءِ. و المحاسن: ج۱ ص۲۷۲ ب۳۷ ح۳٦۷ - عن أبیه، عن علیّ بن النعمان، عن عبد الله بن مسکان، عن کامل التمّار قال: قال أبو جعفر علیه السّلام: یا کامِلُ! الْمُؤْمِنُ غَریبٌ، الْمُؤْمِنُ غَریبٌ. ثمّ قال: أَ تَدْري ما قَوْلُ اللهِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؟ قلت: قد أفلحوا و فازوا و دخلوا الجنّة. فقال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِینَ هُمُ النُّجَباءُ. و بصائر الدّرجات: ص۵۲۰ ب۲۰ ح۱- حدّثنا الحسن بن علیّ بن النّعمان، عن عبد الله بن مسکان، عن کامل التّمّار قال: قال أبو جعفر علیه السّلام:. و احادیث بسیار دیگر.

۴۱۰ - علل الشّرائع: ج۱ ص۲۲۷ ب۱٦۲ ح۱- حدّثنا محمّد بن علیّ بن بشّار القزوینیّ رضي الله عنه قال: حدّثنا أبو الفرج المظفّر بن أحمد القزوینیّ قال: حدّثنا محمّد بن جعفر الکوفیّ الأسدیّ قال: حدّثنا سهل بن زیاد الآدمیّ قال: حدّثنا سلیمان بن عبد الله الخزّاز الکوفیّ قال: حدّثنا عبد الله بن الفضل الهاشمیّ قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمّد الصّادق علیهما السّلام: یا ابن رسول الله! کیف صار یوم عاشوراء یوم مصیبة و غمّ و جزع و بکاء دون الیوم الّذي قبض فیه رسول الله صلّی الله علیه و آله و الیوم الّذي ماتت فیه فاطمة علیها السّلام و الیوم الّذي قتل فیه أمیر المؤمنین علیه السّلام و الیوم الذي قتل فیه الحسن علیه السّلام بالسّمّ؟ فقال:. از

آن: إثبات الهداة: ج۵ ص۳۸۳ فصل۸ ح۳۹ و بحار الأنوار: ج٤ ص۲٦۸ ب۳۲ ح۱.

٤۱۱ - سوره(٤) النّساء آیه۱٤۲.

٤۱۲ - عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: ج۲ ص۲۰۳ ب٤٦ ح٥- حدّثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشيّ قال: حدّثني أبي، عن أحمد بن عليّ الأنصاريّ، عن أبي الصّلت الهرويّ قال: قلت للرّضا علیه السّلام: یا ابن رسول الله! إن في سواد الكوفة قوماً ... و فیهم قوماً یزعمون أنّ الحسین بن عليّ علیهما السّلام لم یقتل و أنّه ألقي شبهه على حنظلة بن أسعد الشّاميّ و أنّه رفع إلى السّماء كما رفع عیسى ابن مریم علیهما السّلام و یحتجّون بهذه الآیة: «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْكافِرِینَ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً». فقال: كَذَبُوا عَلَیْهِمْ غَضَبُ اللهِ وَ لَعْنَتُهُ، ... . از آن: بحار الأنوار: ج٤٤ ص۲۷۱ ب۳۲ ح٤ و ج٤۹ ص۲۸٥ ب۱۹ ح٥.

٤۱۳ - كمال الدّین و تمام النّعمة: ج۲ ص٤۸٤ ب٤٥ ح٤- حدّثنا محمّد بن محمّد بن عصام الكلینيّ رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن یعقوب الكلینيّ، عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمّد بن عثمان العمریّ رضي الله عنه أن یوصل لي كتاباً قد سألت فیه عن مسائل أشكلت عليّ فوردت في التّوقیع بخطّ مولانا صاحب الزّمان عجّل الله فرجه: أَمّا ما سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللهُ وَ ثَبَّتَكَ ... وَ أَمّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَیْنَ عَلَیْهِ السَّلامُ لَمْ یُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذیبٌ وَ ضَلالٌ، ... . و الغیبة، الطّوسيّ: ص۲۹۱ فصل٤ - و أخبرني جماعة، عن جعفر بن محمّد بن قولویه و أبي غالب الزراريّ و غیرهما، عن محمّد بن یعقوب الكلینيّ، عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمّد بن عثمان العمریّ رحمه الله أن یوصل لي كتاباً قد سألت فیه عن مسائل أشكلت عليّ، فورد التّوقیع بخطّ مولانا صاحب الدّار علیه السّلام: أَمّا ما سَأَلْتَ عَنْهُ أرشد [أَرْشَدَكَ] اللهُ وَ ثَبَّتَكَ ... وَ أَمّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَیْنَ عَلَیْهِ السَّلامُ لَمْ یُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذیبٌ وَ ضَلالٌ، ... . و إعلام الورى بأعلام الهدى: ص٤٥۲ فصل۳- محمّد بن یعقوب الكلینيّ، عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمّد بن عثمان العمریّ رحمه الله : ... وَ أَمَّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ

الْحُسَيْنَ لَمْ يُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذيبٌ وَ ضَلالٌ، ... . و الإحتجاج على أهل اللّجاج: ج۲ ص۴۷۰- محمّد بن يعقوب الكليني، عن إسحاق بن يعقوب قال: سألت محمّد بن عثمان العمريّ رحمه الله أن يوصل لي كتاباً ... وَ أَمّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ لَمْ يُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذيبٌ وَ ضَلالٌ، ... . و كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج۲ ص۵۳۱ فصل۳- إسحاق بن يعقوب قال: سألت محمّد بن عثمان العمريّ رضي الله عنه أن يوصل لي كتاباً ... وَ أَمّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذيبٌ وَ ضَلالٌ، ... . و الخرائج و الجرائح: ج۳ ص۱۱۱۴ح۳۰ از شيخ صدوق در كمال الدين. و منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجّة عليه السّلام: ص۱۲۲ فصل۹ از شيخ صدوق در كمال الدّين. و علّامه جليل مجلسى در بحار الأنوار: ج۵۳ ص۱۸۱ ب۳۱ ح۱۰- از الإحتجاج و الغيبة و كمال الدّين، و در ج۴۴ ص۲۷۱ ب۳۲ ح۳ از الإحتجاج.

۴۱۴ - اللهوف على قتلى الطّفوف: ص۱۰۱- فروي عن مولانا الصّادق عليه السّلام أنّه قال: سمعت أبي يقول: لَمّا الْتَقَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللهُ وَ قامَتِ الْحَرْبُ أَنْزَلَ اللهُ تَعالَى النَّصْرَ حَتّى رَفْرَفَ عَلىٰ رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ ثُمَّ خُيِّرَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلىٰ أَعْدائِهِ وَ بَيْنَ لِقاءِ اللهِ فَاخْتارَ لِقاءَ اللهِ. رواها أبو طاهر محمّد بن الحسين النّرسيّ في كتاب معالم الدّين. از آن: بحار الأنوار: ج۴۵ ص۱۲ ب۳۷.

۴۱۵ - اللّهوف على قتلى الطّفوف: ص۶۳ - و رويت من كتاب أصل الأحمد بن الحسين بن عمر بن بريدة الثّقة و على الأصل أنّه كان لمحمّد بن داود القميّ بالإسناد عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: سارَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي اللَّيْلَةِ الَّتي أَرادَ الْخُرُوجَ صَبيحَتَها عَنْ مَكَّةَ فَقالَ: يا أَخي! إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ غَدْرَهُمْ بِأَبيكَ وَ أَخيكَ، وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ حالُكَ كَحالِ مَنْ مَضىٰ، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُقيمَ، فَإِنَّكَ أَعَزُّ مَنْ فِي الْحَرَمِ وَ أَمْنَعُهُ. فَقالَ: يا أَخي! قَدْ خِفْتُ أَنْ يَغْتالَني يَزيدُ بْنُ مُعاوِيَةَ فِي الْحَرَمِ، فَأَكُونَ الَّذي يُسْتَباحُ بِهِ حُرْمَةُ هٰذَا الْبَيْتِ. فَقالَ لَهُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ: فَإِنْ خِفْتَ ذٰلِكَ فَصِرْ إِلَى الْيَمَنِ، أَوْ بَعْضِ نَواحِي الْبَرِّ، فَإِنَّكَ

أَمْنَعُ النّاسِ بِهِ، وَ لا يَقْدِرُ عَلَيْكَ. فَقالَ: أَنْظُرُ فيما قُلْتَ. فَلَمّا كانَ فِي السَّحَرِ ارْتَحَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَبَلَغَ ذٰلِكَ ابْنَ الْحَنَفِيَّةِ فَأَتاهُ، فَأَخَذَ زِمامَ ناقَتِهِ الَّتي رَكِبَها فَقالَ لَهُ: يا أَخي! أَ لَمْ تَعِدْنِي النَّظَرَ فيما سَأَلْتُكَ؟ قالَ: بَلٰى. قالَ: فَما حَداكَ عَلَى الْخُرُوجِ عاجِلاً؟ فَقالَ: أَتاني رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ ما فارَقْتُكَ، فَقالَ: يا حُسَيْنُ! أُخْرُجْ فَإِنَّ اللهَ قَدْ شاءَ أَنْ يَراكَ قَتيلاً. فَقالَ لَهُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ: إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، فَما مَعْنىٰ حَمْلِكَ هٰؤُلاءِ النِّساءَ مَعَكَ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلىٰ مِثْلِ هٰذِهِ الْحالِ؟ قال: فَقالَ لَهُ: قَدْ قالَ لي: إِنَّ اللهَ قَدْ شاءَ أَنْ يَراهُنَّ سَبايا، وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضىٰ. از آن: بحار الأنوار: ج۴۴ ص۳۶۴ ب۳۷.

۴۱۶ - در کتاب عوالم‌العلوم: ج۱۱ ص۱۷۲ حیاة حضرت زهراء علیها السّلام قسمت اوّل این حدیث شریف و در صفحه۸۳۴ قسمت دوّم آن نقل شده است.

۴۱۷- بحار الأنوار: ج۳۰ ص۲۹۴ ب۲۰.

۴۱۸- بحار الأنوار: ج۲۹ ص۶۲۴ از شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد: ج۱۱ ص۱۱۱.

۴۱۹- بحار الأنوار: ج۴۳ ص۱۸۷ ب۷.

۴۲۰- الكافي: ج۱ ص۴۵۸ باب مولد الزهراء ...ح۳ و كشف الغمّة: ج۱ ص۴۷۵.

۴۲۱ - بحار الأنوار: ج۱۰۰ ص۱۹۹.

۴۲۲ - بحار الأنوار: ج۱۰۰ ص۱۹۷.

۴۲۳ - مصباح المتهجّد: ص۴۱۰ و جمال الأسبوع: ص۴۸۶.

۴۲۴ - المزار الكبير ابن المشهديّ: ص۸۲.

۴۲۵ - المزار الكبير: ص۸۰ و من لا يحضره الفقيه: ج۲ ص۵۷۳ و تهذيب الأحكام: ج۶ ص۱۰ و إقبال الأعمال چاپ جديد: ج۳ ص۱۶۴ و المزار شهيد اوّل: ص۲۲ و البلد الأمين: ص۲۸۷.

۴۲۶ - المزار الكبير: ص۷۸ ب۳ زيارت اوّل و المزار شهيد اوّل: ص۲۰ و بحارالأنوار: ج۹۷ ص۱۹۷ ب۵.

۴۲۷ - إقبال الأعمال: ج۳ ص۱٦٤ و بحارالأنوار: ج۱۰۰ و یا ۹۷ ص۲۰۰.

۴۲۸ - بحارالأنوار: ج۹۹ ص۲۲۰ضمن حدیث۱ از کتاب فلاح السّائل از کتاب شیخ محمّد بن علیّ طرازی.

۴۲۹ - المزار الکبیر: ص۱۰٤ ب۱۲ و مصباح الزّائر. از هردو: بحارالأنوار: ج۹۹ ص۱۹۲ و ۱۹٤.

۴۳۰ - المزار الکبیر: ص٥٦۰ و بحارالأنوار: ج۹۹ ص۱۸۰ ب۸.

۴۳۱ - المصباح، الکفعمیّ: ص۷۱۸.

۴۳۲ - مهج الدّعوات: ص٥٥٤.

۴۳۳ - کتاب سلیم: ص۱۱۷.

۴۳٤ - بحارالأنوار: ج۲۸ ص۳۹.

۴۳٥- مدارک از کتاب‌های شیعیان:

الشّافي في الإمامة: ج٤ ص۸٥، تلخیص الشّافي: ج۳ ص۱٥۲، الصّراط المستقیم: ج۲ ص۲۹۳، مناقب أهل‌البیت علیهم السَّلام، الملا حیدر الشیرواني: ص٤۰۲، بحارالأنوار: ج۲۸ ص۳٥۷ و ج۲۹ ص۳۲۸ ح۱ و ص۳۷٦، أعیان الشّیعة: ج۱ ص۳۱۸ الغدیر: ج۷ ص۲۲۹-۲۳۰، مأساة الزّهراء علیها السَّلام، السّیّد جعفر مرتضی: ج۱ ص۲٥٥، الهجوم علی بیت فاطمة علیها السَّلام، عبدالزّهراء مهدي: ص۱۳۹، موسوعة شهادة المعصومین علیهم السّلام: ج۱ ص۱۷۹ ح۲۸۹-٥٥، النّصّ علی أمیرالمؤمنین علیه السَّلام، السید علي عاشور: ص۲٥۰.

و از منابع عامّه:

السّقیفة و فدك، الجوهري: ص۱۰٤، الإمامة و السّیاسة، ابن قتیبة الدّینوري: ج۱ ص۱۳ چاپ الفتوح الأدبیّة ـ مصر سال۱۳٤٤هـ، و ج۱ ص۱۸-۱۹ تحقیق دکتر طه الزّیني چاپ الحلبي ـ القاهرة سال۱۳۷۸هـ، أنساب الأشراف، البلاذريّ: ج۱۰ ص۷۹ چاپ دارالفکر، الرّسائل السّیاسیّة، الجاحظ: ص٤٦۷ چاپ مکتبة دارالهلال، شرح نهج‌البلاغة، ابن أبي‌الحدید: ج۱٦

ص٢١٤ نامه٤٥ به عثمان بن الأحنف، أعلام النّساء، عمررضا كحّالة: ج٣ ص١٢١٤.

٤٣٦- علل الشّرائع: ج١ ص١٨٥-١٨٧ ب١٤٩ ح٢- حدّثنا عليّ بن أحمد قال: حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن يحيى، عن عمرو بن أبي المقدام و زياد بن عبد الله قالا: أتى رجل أبا عبد الله عليه السَّلام ... .

٤٣٧ - بحار الأنوار: ج٢٩ ص١٨٩.

٤٣٨ - بحار الأنوار: ج٩٨ ص١٠٨.

٤٣٩ - مستدرك الوسائل: ج١٠ ص٣٦٩.

٤٤٠- و در الأمالى، الصّدوق: ص٧٣ مجلس١٧ ح٤ و در عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج١ ص٢٩٤ ب٢٨ ح٤٨ حضرت امام رضا عليه السّلام فرمودند: مَنْ تَذَكَّرَ مُصابَنا فَبَكىٰ وَ أَبْكىٰ، لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ، وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيا فيهِ أَمْرُنا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوب.

٤٤١- الأمالي، الشّيخ المفيد: ص٣٣٨ المجلس٤٠ ح٣. الأمالي، الشّيخ الطّوسيّ: ص١١٥ مجلس٤ ح١٧٨- ٣٢ از شيخ مفيد مثل آن، و بشارة المصطفى: جزء٢ صفحه١٠٥ و ٢٥٧ به سندش از شيخ طوسى مانند آن.

٤٤٢- سوره(٤٢) الشورى آيه٢٤.

٤٤٣- إعلام الورى: ج١ ص١٤١ فصل٧ و بحار الانوار: ج١٩ ص١٢ ب٥ از تفسير قمى و ج١٩ ص٢٥و ٢٦ ب٥ ح٥١ از المناقب و ج١٩ ص٤٧ ب٦ ح٨ از إعلام الورى و قصص الأنبياء و تفسير قمى.

٤٤٤ - الكافي: ج٢ ص٧٥ باب الطّاعة و التّقوى... ح٦.

٤٤٥ - الأمالي، الشّيخ الطّوسيّ: ص٥٢٣-٥٢٤ ح١١٥٩/٦٦، بشارة المصطفى صلّى الله عليه و آله: ص٣٣٤ ح٢٢، الإحتجاج: ج١ ص٣٩١- ٣٩٢ با اختلاف كمى نسبت به يكديگر حديث

را نقل کرده‌اند.

٤٤٦ - بحار الأنوار: ج٧٥ ص١٨٩ ب٢٢ ح٤٥.

٤٤٧ - مشكاة الأنوار: ص٦٠ الفصل الأول في ذكر صفات الشّيعة ... .

٤٤٨ - الجعفريّات (الأشعثيّات): ص ٢٣٢باب البرّ و...؛ فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام، ابن‌عقدة الكوفيّ: ص١١٤ ب١ح١٠٨با اندک اختلافی.

٤٤٩ - بحار الأنوار: ج٣٩ ص٢٥٧ ب٨٧.

٤٥٠ - سوره(٣) آل‌عمران آيه٣١.

٤٥١ - الأمالي، الشّيخ الطّوسيّ: ص٤٠٥ المجلس١٤ ح٩٠٩- ٥٧.

٤٥٢ - تفسير القمي: ج٢ ص١٧١ سوره (٣٣) الأحزاب الآية٤ و ٥.

٤٥٣ - تفسير القمي: ج٢ ص٣٦٢.

٤٥٤ - تأويل الآيات الظّاهرة: ص٢١- و يؤيّد هذا ما رواه الشّيخ أبو جعفر الطّوسيّ بإسناده إلى الفضل بن شاذان، عن داود بن كثير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: أنتم الصّلاة في كتاب الله عزّوجلّ و أنتم الزّكاة و أنتم الصّيام و أنتم الحجّ؟ فقال:. و البرهان في تفسير القرآن: ج١ ص٥٢ ح١٨١. بحار الأنوار: ج٢٤ ص٣٠٣ ب٦٦ ح١٤ از كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات.

٤٥٥ - الكافي: ج٨ ص٢٤٢ ح٣٣٦- عليّ بن محمّد بن عبد الله، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حمّاد، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: . و شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار عليهم السّلام: ج٣ ص٩ ح٩٣٠- عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السّلام، أنّه قال: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنا كُلُّ بِرٍّ، وَ مِنَ الْبِرِّ: التَّوْحيدُ، وَ الصَّلاةُ، وَ الصِّيامُ، وَ كَظْمُ الْغَيْظِ، وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسيءِ، وَ رَحْمَةُ الْفَقيرِ، وَ تَعاهُدُ الْجارِ، وَ الْإِقْرارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَ عَدُوُّنا أَصْلُ الشَّرِّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبيحٍ، وَ مِنَ الْقَبيحِ: التَّشْبيهُ، وَ الْكَذِبُ، وَ الْبُخْلُ، وَ النَّميمَةُ، وَ الْقَطيعَةُ، وَ أَكْلُ الرِّبا، [وَ أَكْلُ] مالِ الْيَتيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتي

أَمَرَاللهُ تَعالىٰ بِها، وَ رُكُوبُ الْفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ؛ وَ الزِّنا، وَ السَّرِقَةِ، وَ كُلُّ ما وافَقَ ذٰلِكَ مِنَ الْقَبيحِ. وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُروعِ غَيْرِنا.

و تأويل الآيات الظّاهرة في فضائل العترة الطّاهرة: ص٢٢ مقدّمة المؤلّف: و يؤيّد هذا ما رواه أيضاً عن الفضل بن شاذان بإسناده، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنا كُلُّ بِرٍّ، وَ مِنَ الْبِرِّ؛ التَّوْحيدُ، وَ الصَّلاةُ، وَ الصِّيامُ، وَ كَظْمُ الْغَيْظِ، وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسيءِ، وَ رَحْمَةُ الْفَقيرِ، وَ تَعاهُدُ الْجارِ، وَ الْإِقْرارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَ عَدُوُّنا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبيحٍ وَ فاحِشَةٍ، فَمِنْهُمُ؛ الْكَذِبُ، وَ النَّميمَةُ، وَ الْبُخْلُ، وَ الْقَطيعَةُ، وَ أَكْلُ الرِّبا، وَ أَكْلُ مالِ الْيَتيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتي أَمَرَاللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ رُكُوبُ الْفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ؛ مِنَ الزِّناءِ، وَ السَّرِقَةِ، وَ كُلُّ ما وافَقَ ذٰلِكَ مِنَ الْقَبيحِ. وَ كَذَبَ مَنْ قالَ إِنَّهُ مَعَنا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفَرْعٍ غَيْرِنا. از آن: البرهان في تفسير القرآن: ج١ ص٥٣ ح١٨٢ و بحار الأنوار: ج٢٤ ص٣٠٣ ب٦٦ ح١٥.

٤٥٦ - البرهان في تفسير القرآن: ج٣ ص٧٦٠ ح٧٠٠٢.

٤٥٧ - رياض السّالكين في شرح صحيفة سيّد السّاجدين: ج١ ص٣١- و بعد: فيقول الفقير إلى ربه الغنّي عليّ صدر الدّين بن أحمد نظام الدّين الحسينيّ الحسنيّ أنا لهما الله من فضله السّنيّ: حدّثنا والدي السّيّد الأجلّ أحمد نظام الدّين، عن والده السّيّد الجليل محمّد معصوم، عن شيخه المحقّق المولى محمّد أمين الأستراباديّ، عن شيخه طراز المحدّثين الميرزا محمّد الأستراباديّ، عن السّيّد أبي محمّد محسن، قال: حدّثني أبي عليّ شرف الآباء، عن أبيه منصور غياث الدّين استاد البشر، عن أبيه محمّد صدر الحقيقة، عن أبيه منصور غياث الدّين، عن أبيه محمّد صدر الدّين، عن أبيه إبراهيم شرف الملّة، عن أبيه محمّد صدر الدّين، عن أبيه إسحاق عزّ الدين، عن أبيه عليّ ضياء الدّين، عن أبيه عربشاه زين الدّين، عن أبيه أبي الحسن أمير أنبه نجيب الدّين، عن أبيه أميري خطير الدّبين، عن أبيه أبي عليّ الحسن جمال

الدّين، عن أبيه أبي جعفر الحسين العزيزيّ، عن أبيه أبي سعيد عليّ، عن أبيه أبي إبراهيم زيد الأعشم، عن أبيه أبي شجاع عليّ، عن أبيه أبي عبد الله محمّد، عن أبيه عليّ، عن أبيه أبي عبد الله جعفر، عن أبيه أحمدالسّكين، عن أبيه جعفر، عن أبيه أبي جعفر محمّد، عن أبيه زيد الشّهيد، عن أبيه عليّ زين العابدين، عن أبيه الحسين سيّد الشهداء، عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: سَمِعْتُ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقولُ: وَ قَدْ سُئِلَ بِأَيِّ لُغَةٍ خاطَبَكَ رَبُّكَ لَيْلَةَ الْمِعْراجِ؟ قالَ: خاطَبَني بِلِسانِ عَلِيٍّ فَأَلْهَمَني أَنْ قُلْتُ: يا رَبِّ! خاطَبْتَني أَمْ عَلِيٌّ؟ فَقالَ: يا أَحْمَدُ! أَنَا شَيْءٌ لَيْسَ كَالْأَشْياءِ، لا أُقاسُ بِالنّاسِ وَ لا أُوصَفُ بِالشُّبُهاتِ، خَلَقْتُكَ مِنْ نُوري، وَ خَلَقْتُ عَلِيّاً مِنْ نُورِكَ، فَاطَّلَعْتُ عَلىٰ سَرائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ في قَلْبِكَ أَحَبَّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ فَخاطَبْتُكَ بِلِسانِهِ كَيْما يَطْمَئِنَّ قَلْبُكَ. و مناقب علىّ بن أبي طالب عليه السّلام، الخوارزميّ: ص٣٦- ٣٧ و مقتل الحسين عليه السّلام: ص٤٢- أنبأني مهذّب الأئمّة أبو المظفّر عبد الملك بن عليّ بن محمّد الهمدانيّ، أخبرني أبو القاسم نصر بن محمّد بن زيرك (ديرك) المقرئ، أخبرني والدي أبو عبد الله محمّد، حدّثني أبو عليّ عبد الرحمان بن محمّد (أحمد) النّيسابوريّ، حدّثني أحمد بن محمّد بن عبد الله النانجيّ البغداديّ من حفظه بدينور، حدّثني محمّد ابن جرير الطبريّ، حدّثني محمّد بن حميد الرّازيّ، حدّثني العلاء بن الحسين الهمدانيّ، حدّثني أبو مخنف لوط بن يحيى الأزديّ، عن عبد الله بن عمر قال: سئل رسول الله صلّى الله عليه و آله: بأيّ لغة خاطبك ربّك ليلة المعراج؟ فقال: خاطَبَني بِلُغَةِ عَلِي بْنِ أَبي طالِبٍ فَأَلْهَمَني أَنْ قُلْتُ: يا رَبِّ! خاطَبْتَني أَنْتَ أَمْ عَلِيٌّ؟ فَقالَ: يا أَحْمَدُ! أَنَا شَيْءٌ لا كَالْأَشْياءِ، لا أُقاسُ بِالنّاسِ، وَ لا أُوصَفُ بِالشُّبُهاتِ، خَلَقْتُكَ مِنْ نُوري، وَ خَلَقْتُ عَلِيّاً مِنْ نُورِكَ، فَاطَّلَعْتُ عَلىٰ سَرائِرِ قَلْبِكَ، فَلَمْ أَجِدْ في قَلْبِكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ، فَخاطَبْتُكَ بِلِسانِهِ كَيْما يَطْمَئِنَّ قَلْبُكَ. از آن: الطّرائف في معرفة مذاهب الطّوائف: ج١ ص١٥٥ و كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج١ ص١٠٦ و كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام:

ص۲۲۹ المبحث٦ و إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۳۳ و الصّراط المستقيم إلى مستحقّي التّقديم: ج۱ ص۲۰۷ الفصل۱۷ و الجواهر السّنيّة في الأحاديث القدسيّة: ص۵۷۸ و ينابيع المودّة: ۸۳. از الطّرائف: الجواهر السّنيّة في الأحاديث القدسيّة: ص۵۷۸. بحار الأنوار: ج۱۸ ص۳۸٦ ب۳ از المناقب، و بحار الأنوار: ج۳۸ ص۳۱۲ ب٦۷ ح۱٤ از الطرائف و كشف الغمّة. و مدينة معاجز الأئمّة الإثني عشر: ج۲ ص٤۰۲ ح٦۲٦- ابن شهرآشوب: عن ابن جرير الطبريّ بإسناده، عن أبي مخنف، عن ابن عمر، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و آله و قد سئل بأيّ لغة خاطبك ربّك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغة عليّ بن أبي طالب فالهمني أن قلت: يا ربّ، خاطبتني أم عليّ؟ فقال: يا أحمد! أنا شيءٌ لا كالأشياء، لا أقاس بالنّاس، و لا أوصف بالشّبهات، خلقتك من نوري، و خلقت عليّاً من نورك، فاطّلعت على سرائر قلبك فلم أجد إلى قلبك أحبّ من حبّ عليّ بن أبي طالب خاطبتك بلسانه كيما يطمئنّ قلبك. و البرهان في تفسير القرآن: ج۳ ص۷٦. ح۷۰۰۲ و ج٤ ص٤۷۷ ح۸٦٦۵ و مدينة معاجز الأئمّة الإثني عشر: ج۲ ص٤۰۲ ح٦۲۷- عمر بن إبراهيم الأوسيّ قال: روي عن رسول الله صلّى الله عليه و آله قال: لَمّا كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتي أُسْري بي إِلَى السَّماءِ وَقَفَ جَبْرَئيلُ في مَقامِهِ وَ غِبْتُ (عبت- المدينة) عَنْ تَحِيَّةِ كُلِّ مَلَكٍ وَ كَلامِهِ وَ صِرْتُ بِمَقامٍ انْقَطَعَ عَنّي فيهِ الْأَصْواتُ، وَ تَساوىٰ عِنْدِي الْأَحْياءُ وَ الْأَمْواتُ، إِضْطَرَبَ قَلْبي، وَ تَضاعَفَ كَرْبي، فَسَمِعْتُ مُنادِياً يُنادي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ: قِفْ يا مُحَمَّد! فَإِنَّ رَبَّكَ يُصَلّي. قُلْتُ: كَيْفَ يُصَلّي وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِ الصَّلاةِ لِأَحَدٍ، وَ كَيْفَ بَلَغَ عَلِيٌّ هٰذَا الْمَقامَ؟ فَقالَ اللهُ تَعالىٰ: إِقْرَأْ يا مُحَمَّدُ! هُوَ الَّذي يُصَلّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النّورِ، وَ صَلاتي رَحْمَةٌ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ، فَأَمّا سِماعَكَ صَوْتَ عَلِيٍّ فَإِنَّ أَخاكَ مُوسىٰ لَمّا جاءَ جَبَلَ الطّورِ وَ عايَنَ ما عايَنَ مِنْ عَظيمِ الْأُمورِ أَذْهَلَهُ ما رَآهُ عَمّا يُلْقىٰ إِلَيْهِ فَشَغَلَتْهُ عَنِ الْهَيْبَةِ بِذِكْرِ اللهِ حُبُّ الْأَشْياءِ إِلَيْهِ وَ هِيَ الْعَصا إِذْ قُلْتُ لَهُ: وَ ما تِلْكَ بِيَمينِكَ يا مُوسىٰ، وَ لَمّا كانَ عَلِيّاً أَحَبَّ النّاسِ إِلَيْكَ نادَيْناكَ بِلُغَتِهِ وَ كَلامِهِ لِيَسْكُنَ ما بِقَلْبِكَ مِنَ الرُّعْبِ، وَ لِتَفْهَمَ ما

يُلْقىٰ إِلَيْكَ.

٤٥٨ - تفسير القمي: ج٢ص٢٠١.

٤٥٩ - نزهة النّاظر و تنبيه الخاطر: ص١٠٢.

٤٦٠ - تقريب المعارف: ص٢٤٥.

٤٦١ - الأمالي، الشّيخ الطّوسيّ: ص٥٦٦ مجلس٢١.

٤٦٢ - كامل الزّيارات: ص٣١٣ ب١٠٢.

٤٦٣ - الأمالي، الصّدوق: ٤٦٠ المجلس٧٠ ح٧، ر.ک: التّوحيد: ص١١٧ ب٨ ح٢١، عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج١ ص١١٥ ب١١ ح٣.

٤٦٤ - سوره(٣٣) الأحزاب آيه٤١.

٤٦٥ - التّفسير المنسوب إلى الإمام الحسن الزّكيّ العسكريّ عليه السّلام: ص٣٣٠ ح١٩٠. ر.ک: ح١٩١ و ١٩٢.

٤٦٦ - همان: ص٣٣٤ ح٢٠٣. ر.ک: ح٢٠٥.

٤٦٧ - همتن: ص٣٣٤ ح٢٠٤.

٤٦٨ - همان: ص٣٣٠ ح١٩٤.

٤٦٩ - تفسير فرات الكوفيّ: ص٣٩٣.

٤٧٠ - لازم به ذکر است که مؤلف عالیقدر کتاب مفصّلی در این‌باره به نام «فضل طینت نور» تالیف کرده‌اند و چاپ گردیده.

٤٧١ - سوره(٩) التّوبه آيه٥٤.

٤٧٢ - الكافي: ج١ ص٢٠٨ باب ما فرض الله عزّوجلّ و... ح٤.

٤٧٣ - مناقب آل‌أبي طالب عليهم السّلام: ج٢ ص١٨٧- تفسير القطّان و تفسير وكيع: عن سفيان، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن ابن عبّاس: إنّ النّاس كانوا يتوارثون بالأخوّة فلمّا

نزل قوله تعالى: النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ... وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ في كِتابِ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُهاجِرينَ، و هم الّذين آخى بينهم النّبيّ. ثمّ قال النّبيّ صلّى الله عليه و آله: مَنْ ماتَ مِنْكُمْ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَإِلَيَّ قَضاؤُهُ، وَ مَنْ ماتَ وَ تَرَكَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ. فنسخ هذا الأوّل فصارت المواريث للقرابات الأدنى فالأدنى. ثمّ قال: إِلّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلىٰ أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً الْوَصِيَّةُ مِنْ ثُلُثِ مالِ الْيَتيمِ. فقال النّبيّ عند نزولها: أَ لَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قالوا بلى يا رسول الله قال: أَلا مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذا وَلِيُّ اللهِ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ مَوْلاهُ. اللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ. أَلا مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيْعَةً فَإِلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ.

٤٧٤ - الكافي: ج٨ ص٢٢٤ حديث يأجوج و مأجوج... ح٢٨٣.

٤٧٥ - نهج البلاغة (للصبحي صالح): ص٤٨١ الحكمة٧٧ و خصائص الأئمّة عليهم السلام: ص٩٤ و نزهة النّاظر: ص٤٢ ح٢.

٤٧٦ - كمال الدّين و تمام النّعمة: ج٢ ص٤١٧ ب٤١ ح١- حدّثنا محمّد بن عليّ بن حاتم النّوفليّ قال: حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن عيسى الوشّاء البغداديّ قال: حدّثنا أحمد بن طاهر القميّ قال: حدّثنا أبو الحسين محمّد بن بحر الشّيبانيّ قال: ... . و دلائل الإمامة: ص٤٨٩٤ ح٩٢/٨٨- حدّثنا أبو المفضّل محمّد بن عبد الله بن المطّلب الشّيبانيّ سنة خمس و ثمانين و ثلاثمائة قال: حدّثنا أبو الحسين محمّد بن بحر الرّهنيّ الشّيبانيّ ... . و الغيبة، الشّيخ الطّوسي: ص٢٠٨- أخبرني جماعة، عن أبي المفضّل الشّيبانيّ، عن أبي الحسين محمّد بن بحر بن سهل الشّيبانيّ الرّهنيّ قال: قال بشر بن سليمان النخّاس و هو من ولد أبي أيّوب الأنصاريّ أحد موالي أبي الحسن و أبي محمّد عليهماالسّلام و جارهما بسرّ من رأى: ... . روضة الواعظين: ج١ ص٥٦٧ ح٥٥٤-١- قال بشر بن سليمان النخّاس من ولد أبي أيّوب الأنصاريّ أحد موالي أبي الحسن و أبي محمّد عليهماالسّلام: ... .

٤٧٧ - رجال الكشّيّ: ص ١٤٧ ح٢٣٥- حدّثني أبو الحسن محمّد بن بحر الكرمانيّ الدّهنيّ

النّرماشيريّ قال: و كان من الغلاة الحنقين ... قال الكشّيّ: محمّد بن بحر هذا غال ... .

٤٧٨ - إختيار معرفة الناقلين، رجال الكشّيّ: ص١٤٧ و ١٤٨، رجال النّجاشيّ: ص٢٩٨، رجال ابن داود: ص٥٤١.

٤٧٩ - شيخ عبد الله افندى شاگرد علامه محمّد باقر مجلسى در كتاب رياض العلماء از وى ياد كرده واورا عالمى جليل وآگاه به اخبار و ناقد حديث و همچنين فقيه و شاعر ذكر كرده است.

٤٨٠ - عيون المعجزات: ١٣٨.

٤٨١ - بحار الأنوار: ج٥١ ص٢٨.

٤٨٢ - براى اطلاع بيشتر به تاريخ طبرى جلد٣ صفحه١٤٣٤ مراجعه كنيد.

٤٨٣ - كمال الدّين: ج٢ ص٤٢٦ ب٤٢ ح ٢- حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا محمّد بن إسماعيل قال: حدّثني محمّد بن إبراهيم الكوفيّ قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله الطّ هويّ قال: قصدت حكيمة بنت محمّد عليه‌السّلام بعد مضيّ أبو محمّد عليه‌السّلام أسألها عن الحجّة و ما قد اختلف فيه النّاس من الحيرة الّتي هم فيها فقالت لي: إجلس فجلست، ثمّ قالت: يا محمّد! إنّ الله تبارك وتعالى لا يخلّي الأرض من حجّة ناطقة أو صامتة، و لم يجعلها في أخوين بعد الحسن و الحسين عليهماالسّلام تفضيلاً للحسن و الحسين و تنزيهاً لهما أن يكون في الأرض عديلهما، إلّا أنّ الله تبارك و تعالى خصّ ولد الحسين بالفضل على ولد الحسن عليهماالسّلام كما خصّ ولد هارون على ولد موسى عليه‌السّلام و إن كان موسى حجّة على هارون، و الفضل لولده إلى يوم القيامة، و لابدّ للأمّة من حيرة يرتاب فيها المبطلون و يخلص فيها المحقّون، كيلا يكون للخلق على الله حجّة، و إنّ الحيرة لا بدّ واقعة بعد مضيّ أبي محمّد الحسن عليه‌السّلام، فقلت: يا مولاتي هل كان للحسن عليه‌السّلام ولد؟ فتبسّمت ثمّ قالت: إذا لم يكن للحسن عليه‌السّلام عقب فمن الحجّة من بعده و قد أخبرتك أنّه لا إمامة لأخوين بعد الحسن و الحسين عليهماالسّلام؟ فقلت: يا سيّدتي! حدّثيني بولادة مولاي

و غیبته علیه‌السّلام. قالت: نعم کانت لي جاریة یقال لها: نرجس فزارني ابن أخي فأقبل یحدق النّظر إلیها، فقلت له: یا سیّدي! لعلّك هویتها فأرسلها إلیك؟ فقال لها: لا یا عَمَّةُ وَلٰکِنّي أَتَعَجَّبُ مِنْها. فقلت: و ما أعجبك [منها]؟ فقال علیه‌السّلام: سَیَخْرُجُ مِنْها وَلَدٌ کَریمٌ عَلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذي یَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً. فقلت: فأرسلها إلیك یا سیّدي؟ فقال: إِسْتَأْذني في ذٰلِكَ أَبي علیه‌السّلام. قالت: فلبست ثیابي و أتیت منزل أبي الحسن علیه‌السّلام فسلّمت و جلست فبدأني علیه‌السّلام و قال: یا حَکیمَةُ! إِبْعَثي نَرْجِسَ إِلیٰ إِبْني أَبي مُحَمَّدٍ. قالت: فقلت: یا سیّدي! علی هذا قصدتك علی أن أستأذنك في ذلك، فقال لي: یا مُبارَکَةُ! إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ أَحَبَّ أَنْ یُشْرِکَكِ فِي الْأَجْرِ وَیَجْعَلَ لَكِ فِي الْخَیْرِ نَصیباً. قالت حکیمة: فلم ألبث أن رجعت إلی منزلي و زیّنتها و وهبتها لأبي محمّد علیه‌السّلام و جمعت بینه و بینها في منزلي فأقام عندي أیّاما، ثمّ مضی إلی والده علیهماالسّلام، ووجّهت بها معه. قالت حکیمة: فمضی أبوالحسن علیه‌السّلام و جلس أبو محمّد علیه‌السّلام مکان والده و کنت أزوره کما کنت أزور والده، فجاءتني نرجس یوماً تخلع خفّي، فقالت: یا مولاتي! ناولیني خفّك، فقلت: بل أنت سیّدتي و مولاتي والله لا أدفع إلیك خفّي لتخلعیه ولا لتخدمیني، بل أنا أخدمك علی بصري، فسمع أبو محمّد علیه‌السّلام ذلك فقال: جَزاكِ اللهُ یا عَمَّةُ خَیْراً. فجلست عنده إلی وقت غروب الشّمس فصحت بالجاریة و قلت: ناولیني ثیابي لأنصرف. فقال علیه‌السّلام: لا یا عَمَّتاهُ، بَیّتي اللَّیْلَةَ عِنْدَنا، فَإِنَّهُ سَیولَدُ اللَّیْلَةَ الْمَوْلُودُ الْکَریمُ عَلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذي یُحْیِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها. فقلت: ممّن یا سیّدي و لست أری بنرجس شیئاً من أثر الحبل؟ فقال: مِنْ نَرْجِسَ لا مِنْ غَیْرِها. قالت: فوثبت إلیها فقلّبتها ظهراً لبطن فلم أر بها أثر حبل، فعدت إلیه علیه‌السّلام فأخبرته بما فعلت فتبسّم ثمّ قال لي: إِذا کانَ وَقْتُ الْفَجْرِ یَظْهَرُ لَكِ بِهَا الْحَبَلُ لِأَنَّ مَثَلَها مَثَلُ أُمِّ موسیٰ علیه‌السّلام لَمْ یَظْهَرْ بِهَا الْحَبَلُ وَ لَمْ یَعْلَمْ بِها أَحَدٌ إِلیٰ وَقْتِ وَلادَتِها، لِأَنَّ فِرْعَوْنَ کانَ یَشُقُّ بُطونَ الْحُبالیٰ في طَلَبِ موسیٰ عَلَیْهِ‌السَّلامُ، وَهٰذا نَظیرُ موسیٰ

عَلَيْهِ‌السَّلامُ. قالت حكيمة: فعدت إليها فأخبرتها بما قال و سألتها عن حالها فقالت: يا مولاتي! ما أرى بي شيئاً من هذا. قالت حكيمة: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر و هي نائمة بين يديّ لا تقلّب جنباً إلى جنب حتّى إذا كان آخر الليل وقت طلوع الفجر وثبت فزعة فضممتها إلى صدري و سمّيت عليها فصاح [إلي] أبو محمّد عليه‌السّلام وقال: إِقْرَئِي عَلَيْها "إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" فأقبلت أقرأ عليها و قلت لها: ما حالك؟ قالت: ظهر[بي] الأمر الذي أخبرك به مولاي. فأقبلت أقرأ عليها كما أمرني، فأجابني الجنين من بطنها يقرأ مثل ما أقرأ و سلّم عليّ. قالت حكيمة: ففزعت لما سمعت، فصاح بي أبو محمّد عليه‌السّلام: لا تَعْجَبي مِنْ أَمْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ يُنْطِقُنا بِالْحِكْمَةِ صِغاراً، وَيَجْعَلُنا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِباراً. فلم يستتمّ الكلام حتّى غيّبت عنّي نرجس فلم أرها كأنّه ضرب بيني و بينها حجاب فعدوت نحو أبي محمّد عليه‌السّلام و أنا صارخة، فقال لي: إِرْجِعي يا عَمَّةُ! فَإِنَّكِ سَتَجِديها فِي مَكانِها. قالت: فرجعت فلم ألبث أن كشف الغطاء الّذي كان بيني و بينها و إذا أنا بها و عليها من أثر النّور ما غشى بصري و إذا أنا بالصّبيّ عليه‌السّلام ساجداً لوجهه، جاثياً على ركبتيه، رافعاً سبّابتيه، وهو يقول: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ [وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ]، وَأَنَّ جَدّي مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ، وَأَنَّ أَبِي أَميرُ الْمُؤْمِنينَ، ثمّ عدّ إماماً إماماً إلى أن بلغ إلى نفسه. ثمّ قال: اللّٰهُمَّ أَنْجِزْ لي ما وَعَدْتَني، وَأَتْمِمْ لي أَمْري، وَ ثَبِّتْ وَطْأَتي، وَامْلَإِ الْأَرْضَ بي عَدْلاً وَ قِسْطاً. فصاح بي أبو محمّد عليه‌السّلام فقال: يا عَمَّةُ! تَناوَليهِ وَ هاتيهِ. فتناولته و أتيت به نحوه، فلمّا مثّلت بين يدي أبيه و هو على يديَّ سلّم على أبيه فتناوله الحسن عليه‌السّلام منّي [و الطّير ترفرف على رأسه] و ناوله لسانه فشرب منه، ثمّ قال: إِمْضي بِهِ إِلىٰ أُمِّهِ لِتُرْضِعَهُ وَ رُدّيهِ إِلَيَّ. قالت: فتناولته أمّه فأرضعته، فرددته إلى أبي محمّد عليه‌السّلام و الطير ترفرف على رأسه فصاح بطير منها فقال له: إِحْمِلْهُ وَ احْفَظْهُ وَ رُدَّهُ إِلَيْنا في كُلِّ أَرْبَعينَ يَوْماً. فتناوله الطّير و طار به في جوّ السماء و أتبعه سائر الطير، فسمعت أبا محمّد عليه‌السّلام يقول: أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ الَّذي أَوْدَعَتْهُ أُمُّ موسىٰ موسىٰ.

فبكت نرجس فقال لها: أُسْكُتي فَإِنَّ الرَّضاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلّا مِنْ ثَدْيِكِ وَ سَيُعادُ إِلَيْكِ كَما رُدَّ موسىٰ إِلىٰ أُمِّهِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: فَرَدَدْناهُ إِلىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ. قالت حكيمة: فقلت: وما هذا الطير؟ قال: هٰذا روحُ الْقُدُسِ الْمُوَكَّلِ بِالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ يُوَفِّقُهُمْ وَيُسَدِّدُهُمْ وَيُرَبّيهِمْ بِالْعِلْمِ. قالت حكيمة: فلمّا كان بعد أربعين يوماً ردّ الغلام و وجّه إليّ ابن أخي عليه‌السّلام فدعاني، فدخلت عليه فإذا أنا بالصّبيّ متحرّك يمشي بين يديه، فقلت: يا سيّدي هذا ابن سنتين؟! فتبسّم عليه‌السّلام، ثمّ قال: إِنَّ أَوْلادَ الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ إِذا كانُوا أَئِمَّةً يَنْشَئُونَ بِخِلافِ ما يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مِنّا إِذا كانَ أَتىٰ عَلَيْهِ شَهْرٌ كانَ كَمَنْ أَتىٰ عَلَيْهِ سَنَةٌ وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مِنّا لَيَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ عِنْدَ الرَّضاعِ تُطيعُهُ الْمَلائِكَةُ وَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ صَباحاً وَ مَساءً. قالت حكيمة: فلم أزل أرى ذلك الصّبيّ في كلّ أربعين يوماً إلى أن رأيته رجلاً قبل مضيّ أبي محمّد عليه‌السّلام بأيّام قلائل فلم أعرفه، فقلت لابن أخي عليه‌السّلام: من هذا الّذي تأمرني أن أجلس بين يديه؟ فقال لي: هٰذَا ابْنُ نَرْجِسَ، وَ هٰذا خَليفَتي مِنْ بَعْدي، وَ عَنْ قَليلٍ تَفْقِدُونّي، فَاسْمَعي لَهُ وَ أَطيعي. قالت حكيمة: فمضى أبو محمّد عليه‌السّلام بعد ذلك بأيّام قلائل، و افترق النّاس كما ترى و والله إنّي لأراه صباحاً و مساءً، و إنّه لينبّئني عمّا تسألون عنه فأخبركم، و والله إنّي لأريد أن أسأله عن الشّيء فيبدأني به، و إنّه ليرد عليّ الأمر فيخرج إليّ منه جوابه من ساعته من غير مسألتي. و قد أخبرني البارحة بمجيئك إليّ و أمرني أن أخبرك بالحقّ. قال محمّد بن عبد الله: فوالله لقد أخبرتني حكيمة بأشياء لم يطّلع عليها أحد إلّا الله عزّوجلّ، فعلمت أنّ ذلك صدق و عدل من الله عزّوجلّ، لأنّ الله عزّوجلّ قد أطلعه على ما لم يطّلع عليه أحداً من خلقه. و در كتاب الغيبة شيخ طوسى: ص۱۴۷ چنين است: قال: و روي أنّ بعض أخوات الحسن عليه‌السّلام كانت لها جارية ربّتها تسمّى نرجس، فلمّا كبرت دخل أبو محمّد عليه‌السّلام فنظر إليها فقالت له: أراك يا سيّدي تنظر إليها؟ فقال: إِنّي ما نَظَرْتُ إِلَيْها إِلّا مُتَعَجِّباً، أَمّا إِنَّ الْمَوْلودَ الْكَريمَ عَلَى اللهِ تَعالىٰ

يَكونُ مِنْها. ثمّ أمرها أن تستأذن أبا الحسن عليه السّلام في دفعها إليه، ففعلت فأمرها بذلك. و در عيون المعجزات: ص۱۳۸ بعضی از آن مرسلا، و در آن است: إنّه كان لحكيمة بنت أبي جعفر محمّد بن عليّ جارية ولدت في بيتها و ربّتها. و در روضة الواعظين: ج۲ ص۲۵۷ مانند كمال الدّين به تفاوتی اندک و مرسل. و در ثاقب المناقب: ۸٤ ب ۲ بعضی از آن و مانند كمال الدّين و مرسل. و در العدد القويّة: ص۷۲ ح۱۱٦ مرسل و از قولش: رأيته ساجداً - تا قولش: و أتمم أمري. و در الصّراط المستقيم: ج۲ ص۲۳٤ ب۱۱ ف۳ بعضی از آن از شيخ أبو جعفر محمّد بن عليّ (صدوق) - و در آن است: المطهريّ. و إثبات الهداة: ج ۳ ص ۳٦۵ ب۲۹ ف۲ ح۱۸ و در: ص ٤۰۹ ب۳۱ ف۱ ح۳۹ از كمال الدّين، مختصر. و در ص ٤۱٤ ب۳۱ ف۲ ح۵۳ از كتاب غيبت شيخ طوسی و در ص٦٦٦ ب۳۳ ف۱ ح۳۳ از كمال الدّين. و در حلية الأبرار: ج۲ ص۵۲٤ ب۳ و در مدينة المعاجز: ص۵۸٦ ح۳ مانند كمال الدّين با تفاوتی اندک از ابن بابويه. و در بحار الأنوار: ج۵۱ ص۱۱ ب۱ ح ۱٤ از كمال الدّين و در صفحه ۲۲ ب۱ ح۲۹ از كتاب غيبت شيخ طوسی. و تفسير نور الثّقلين: ج٤ ص۱۱۲ ح۲۰ از او و در ص۱۷۳ ح۲۱ و در ج۵ ص٦۱٦ ح۱۹ از كمال الدّين مختصر. و در ينابيع المودّة: ص٤۵۰ ب۷۹ مختصر، از كتاب الغيبة شيخ محمّد بن عليّ بن الحسين. و در كتاب دلائل الإمامة: ص۲٦۹- و أخبرني أبو الحسين محمّد بن هارون، قال: حدّثني أبي، قال حدّثنا أبو عليّ بن همّام قال: حدّثنا جعفر بن محمّد قال: حدّثنا محمّد بن جعفر، عن أبي نعيم، عن محمّد بن القاسم العلويّ قال: دخلنا جماعة من العلويّة على حكيمة بنت محمّد بن عليّ بن موسى فقالت: جئتم تسألون عن ميلاد وليّ الله؟ قلنا بلى و الله، قالت: كان عندي البارحة و أخبرني بذلك، و إنّه كانت عندي صبيّة يقال لها نرجس، و كنت أربّيها من بين الجواري و لا يلي تربيتها غيري، إذ دخل أبو محمّد عليّ ذات يوم فبقي يلحّ النّظر إليها فقلت: يا سيّدي! هل لك فيها من حاجة؟ فقال: إِنّا مَعْشَرَ الْأَوْصِياءِ لَسْنا نَنْظُرُ نَظَرَ رِيبَةٍ، وَ لٰكِنّا نَنْظُرُ تَعَجُّباً أَنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللهِ يَكُونُ مِنْها. قالت: قلت: يا سيّدي! فأروح بها

إليك؟ قال: إِسْتَأْذِنِي أَبِي فِي ذٰلِك. فصرت إلى أخي فلمّا دخلت عليه تبسّم ضاحكاً و قال: يا حَكيمَةُ! جِئْتِ تَسْتَأْذِنيني فِي أَمْرِ الصَّبِيَّةِ، إِبْعَثي بِها إِلىٰ أَبي مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُشْرِكَكِ فِي هٰذَا الْأَمْرِ. فزيّنتها و بعثت بها إلى أبي محمّد فكنت بعد ذلك إذا دخلت عليها تقوم فتقبّل رأسي و تقبّل يدي و أقبّل رجلها تمدّ يدها إلى خوّي لتنزعه فأمنعها من ذلك فأقبّل يدها إجلالاً و إكراماً للمحلّ الّذي أحلّه الله فيها فمكثت بعد ذلك إلى أن مضى أخي أبو الحسن فدخلت على أبي محمّد ذات يوم فقال: يا عَمَّتاهْ، إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ سَيُولَدُ لَيْلَتَنا هٰذِهِ. فقلت: يا سيّدي في ليلتنا هذه؟ قال: نَعَمْ. فقمت إلى الجارية فقلّبتها ظهراً لبطن فلم أر بها حملاً فقلت: يا سيّدي! ليس بها حمل. فتبسّم ضاحكاً و قال: يا عَمَّتاهْ! إِنّا مَعاشِرَ الْأَوْصِياءِ لَيْسَ يُحْمَلُ بِنا فِي الْبُطُونِ، وَ لٰكِنّا نُحْمَلُ فِي الْجُنُوبِ. فلمّا جنّ اللّيل صرت إليه فأخذ أبو محمّد محرابه فأخذت محرابها فلم يزالا يحييان اللّيل و عجزت عن ذلك فكنت مرّة أنام و مرّة أصلّي إلى آخر اللّيل فسمعتها آخر اللّيل لمّا انفتلت من الوتر مسلّمة صاحت: يا جارية! الطّست. فجاءت بالطّست فقدّمته إليها فوضعت صبيّاً كأنّه فلقة قمر على ذراعه الأيمن مكتوب: جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهوقاً. و ناغاه ساعة حتّى استهلّ و عطس و ذكر الأوصياء قبله حتّى بلغ إلى نفسه و دعا لأوليائه على يده بالفرج ثمّ وقعت ظلمة بيني و بين أبي محمّد فلم أره. فقلت: يا سيّدي! أين الكريم على الله؟! قال: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكِ. فقمت و انصرفت إلى منزلي فلم أره و بعد أربعين يوماً دخلت دار أبي محمّد فإذا أنا بصبيّ يدرج في الدّار فلم أر وجهاً أحسن من وجهه و لا لغة أفصح من لغته و لا نغمة أطيب من نغمته. فقلت: يا سيّدي! من هذا الصّبيّ؟ ما رأيت أصبح وجهاً و لا أفصح لغةً منه و لا أطيب نغمةً منه؟! قال: هٰذَا الْمَوْلودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللهِ. قلت: يا سيّدي! و له أربعون يوماً و أنا لا أرى من أمره هذا. قالت: فتبسّم ضاحكاً و قال: يا عَمَّتاهُ! أَما عَلِمْتِ أَنّا مَعْشَرَ الْأَوْصِياءِ نَنْشَأُ فِي الشَّهْرِ ما يَنْشَأُ غَيْرُنا فِي السَّنَةِ؟ فقمت فقبّلت رأسه و انصرفت إلى منزلي، ثمّ عدت فلم أره فقلت: يا

سيّدي يا أبا محمّد! لست أرى المولود الكريم على الله؟! قال: اسْتَوْدَعْناهُ مَنِ اسْتَوْدَعَتْهُ أُمُّ مُوسىٰ مُوسىٰ. و انصرفت و ما كنت أراه إلّا كلّ أربعين يوماً. و كان اللّيلة الّتي ولد فيها ليلة جمعة لثمان ليال خلون من شعبان سنة سبع و خمسين و مائتين من الهجرة، و يروى ليلة الجمعة النصف من شعبان سنة سبع. و در حلية الأبرار: ج۲ ص۵۳۴ ب۶ و مدينة المعاجز: ص۵۹۰ ح۸ و تبصرة الوليّ: ص۷۶۰ از أبو جعفر طبرى در مسند فاطمة عليهاالسّلام از دلائل الإمامة با تفاوتى اندک است.

۴۸۴ - الكافي: ج۱ ص۵۳۶ باب أنّ الأئمّة عليهم السلام كلّهم قائمون بأمر الله تعالى هادون إليه ح۱- ... عن الحكم بن أبي نعيم قال: أتيت أبا جعفر عليه السّلام و هو بالمدينة فقلت له: عليّ نذر بين الرّكن و المقام إن أنا لقيتك أن لا أخرج من المدينة حتّى أعلم أنّك قائم آل محمّد أم لا ... فقال: يا حَكَمُ! كُلُّنا قائِمٌ بِأَمْرِاللهِ. قلت: فأنت المهديّ؟ قال: كُلُّنا نَهْدي إِلَى اللهِ. قلت: فأنت صاحب السّيف؟ قال: كُلُّنا صاحِبُ السَّيْفِ وَ وارِثُ السَّيْفِ. قلت: فأنت الّذي تقتل أعداء الله و يعزّبك أولياء الله و يظهر بك دين الله؟ فقال: يا حَكَمُ! كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَ قَدْ بَلَغْتُ خَمْساً وَ أَرْبَعينَ سَنَةً؟! وَ إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْداً بِاللَّبَنِ مِنّي وَ أَخَفُّ عَلىٰ ظَهْرِ الدّابَّةِ.

۴۸۵ - كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۱ ص۲۵۲ ح۲- ... عن المفضّل بن عمرو، عن الصّادق جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عن أمير المؤمنين عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: لَمّا أُسْرِيَ بي إِلَى السَّماءِ أَوْحىٰ إِلَيَّ رَبّي جَلَّ جَلالُهُ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! إِنّي اطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ اطِّلاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْها فَجَعَلْتُكَ نَبِيّاً وَ شَقَقْتُ لَكَ مِنِ اسْمي إِسْماً فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ اطَّلَعْتُ الثّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْها عَلِيّاً وَ جَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَ خَليفَتَكَ وَ زَوْجَ ابْنَتِكَ وَ أَبا ذُرِّيَّتِكَ وَ شَقَقْتُ لَهُ إِسْماً مِنْ أَسْمائي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلىٰ وَ هُوَ عَلِيٌّ، وَ خَلَقْتُ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُما ثُمَّ عَرَضْتُ وَلايَتَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَها كانَ عِنْدي مِنَ الْمُقَرَّبينَ. يا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَني حَتّىٰ يَنْقَطِعَ وَ يَصيرَ كَالشَّنِّ الْبالي ثُمَّ أَتاني جاحِداً لِوَلايَتِهِمْ فَا

أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَ لا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي. يا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَراهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يا رَبِّ. فَقالَ عَزَّوَ جَلَّ: إِرْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَ إِذا أَنَا بِأَنْوارِ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍوَ عَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مح‌مد بْنِ الْحَسَنِ الْقائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. قُلْتُ: يا رَبِّ! وَ مَنْ هٰؤُلاءِ؟ قالَ: هٰؤُلاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هٰذَا الْقائِمُ الَّذي يُحَلِّلُ حَلالي وَ يُحَرِّمُ حَرامي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدائِي وَ هُوَ راحَةٌ لِأَوْلِيائِي وَ هُوَ الَّذي يَشْفِي قُلُوبَ شيعَتِكَ مِنَ الظّالِمِينَ وَ الْجاحِدينَ وَ الْكافِرينَ فَيُخْرِجُ اللّاتَ وَ الْعُزّىٰ طَرِيَّيْنِ فَيُحْرِقُهُما فَلَفِتْنَةُ النّاسِ يَوْمَئِذٍ بِهِما أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَ السّامِرِيِّ.

٤٨٦ - الكافي: ج١ ص٤٦٥ ح٦- أحمد بن محمّد، عن محمّد بن الحسن، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن عليّ بن أسباط، عن سيف بن عميرة، عن محمّد بن حمران قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام:.

٤٨٧ - الغدير في الكتاب و السّنّة و الأدب طبع جديد: ج٢ ص٥١١:... و حكاه عن المشكاة صاحب الدّمعة السّاكبة: ج٧ ص٣٦٥ و غيره.

٤٨٨ - سوره(٢١) الأنبياء (عليهم السّلام) آيه٣١: «أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ».

٤٨٩ - الكافي: ج١ ص٣٤٠ باب في الغيبة ...ح١٨ ...عن زرارة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول:إِنَّ لِلْقائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخافُ - و أومأ بيده إلى بطنه يعني القتل-.

٤٩٠ - سوره(٢٨) القصص آيه١٩.

٤٩١ - سوره(٢٦) الشّعراء آيه٢٢.

تفسير القميّ: ج٢ ص١٣٥...عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: ... وَ بَلَغَ فِرْعَوْنَ خَبَرُ قَتْلِ مُوسَى الرَّجُلَ فَطَلَبَهُ لِيَقْتُلَهُ، فَبَعَثَ الْمُؤْمِنُ إِلىٰ مُوسىٰ: «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ

لِيَقْتُلُوكَ* فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النّاصِحينَ فَخَرَجَ مِنْها» كَما حَكَى اللهُ: «خائِفاً يَتَرَقَّبُ» قال: يَلْتَفِتُ عَنْ يَمْنَةٍ وَ يَسْرَةٍ وَ يَقُولُ: «رَبِّ نَجِّني مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ... ».

۴۹۲ - سوره(۹)التّوبة آيه۴۰.

كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۱ ص۳۲۸ ح۹- ...عن محمّد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السّلام: ما أَجابَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَحَدٌ قَبْلَ عَلِيّ بْنِ أَبي طالِبٍ وَ خَديجَةَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، وَ لَقَدْ مَكَثَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَكَّةَ ثَلاثَ سِنينَ مُخْتَفِياً خائِفاً يَتَرَقَّبُ وَ يَخافُ قَوْمَهُ وَ النّاسَ.

۴۹۳ - الغيبة، النّعمانيّ: ص۱۷۴ح۱۰- ... عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فيها: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لي رَبّي حُكْماً وَ جَعَلَني مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

۴۹۴ - الإمامة و التّبصرة من الحيرة: ص۹۳ ح۸۴- ... عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: في صاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ أَرْبَعَةُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِياءَ: سُنَّةٌ مِنْ مُوسىٰ، وَ سُنَّةٌ مِنْ عيسىٰ، وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: فَأَمّا مِنْ مُوسىٰ: فَخائِفٌ يَتَرَقَّبُ ... . كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۱ ص۲۸- فقد روي عن الصّادق جعفر بن محمّد عليه السّلام أنّه قال: فِي الْقائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسىٰ، وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ عيسىٰ، وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: فَأَمّا سُنَّةُ مُوسىٰ فَخائِفٌ يَتَرَقَّبُ ... . كمال الدين و تمام النعمة: ج۱ ص۱۵۲ ح۱۶ و ص۳۲۶ ح۶- حدّثنا أبي و محمّد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميريّ، عن محمّد بن عيسى، عن سليمان بن داود، عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: في صاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِياءَ؛ سُنَّةٌ مِنْ مُوسىٰ، وَ سُنَّةٌ مِنْ عيسىٰ، وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: فَأَمّا مِنْ مُوسىٰ: فَخائِفٌ يَتَرَقَّب ... . و كمال الدين و تمام النعمة: ج۱ ص۳۲۷- ص۳۲۹ح۱۱-به

سند دیگری از أبو بصیر مانند آن. و کمال الدین و تمام النعمة: ج۲ ص۳۵۰ ح٤٦- به سند دیگری از أبو بصیر مانند آن. و الغیبة، الشّیخ الطّوسیّ: ص٦٠ -... عن أبي بصیر، عن أبي جعفر علیه السّلام مانند آن. و الغیبة، الشّیخ الطّوسیّ: ص٤٢٤- به سند دیگری از ابوبصیر مانند آن. و إعلام الوری: ص٤٢٨ از أبو بصیر. و إثبات الوصیّة: ص٢٦٧ و تقریب المعارف: ص٤٣١ مانند آن. و الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۹۳٦- و قد قال أبو عبد الله علیه السّلام: إِنَّ فِي صاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ سُنَناً مِنَ الْأَنْبِياءِ عَلىٰ نَبِيِّنا وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ؛ ... وَ سُنَّةً مِنْ مُوسىٰ لَمّا كانَ خائِفاً يَتَرَقَّبُ ... .

٤٩٥ - الإمامة و التّبصرة من الحیرة: ص۱۰۹ ح۹۵- ... عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال: سمعته یقول: فِي الْقائِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ. فقلت: و ما سنّته من موسی بن عمران؟ قال: خَفاءُ مَوْلِدِهِ، وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ. فقلت: و کم غاب موسی عن أهله و قومه؟ فقال: ثَمانِيَ وَ عِشْرينَ سَنَةً. از آن: کمال الدّین و تمام النّعمة: ج۱ ص۱۵۲ ب٦ ح١٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا المعلّی بن محمّد البصریّ، عن محمّد بن جمهور و غیره، عن عبد الله بن سنان ... . و ج۲ ص۳٤۰ ب۳۳ ح۱۸ - حدّثنا أبي و محمّد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا المعلّی بن محمّد البصریّ، عن محمّد بن جمهور و غیره، عن محمّد بن أبي عمیر، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال سمعته یقول: فِي الْقائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ. فقلت: و ما سنّة موسی بن عمران؟ فقال: خَفاءُ مَوْلِدِهِ، وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ. فقلت: و کم غاب موسی بن عمران علیه السّلام عن قومه و أهله؟ فقال: ثَمانِيَ وَ عِشْرينَ سَنَةً. و الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۹۳٤- و عن الصّادق علیه السّلام: أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ عَلىٰ نَبِيِّنا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يَخْرُجْ حَتّىٰ خَرَجَ ثَمانُونَ كَذّاباً، وَ فِي الْقائِمِ علَيْهِ السَّلامُ مِنّا سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ وَ هُوَ خَفاءُ مَوْلِدِه،ِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ،... . و کشف الغمّة: ج۲ ص۵۲۳ ف۲- و عن

محمّد بن مسلم قال: دخلت على أبي جعفر عليه السّلام و أنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمّد عليهم السّلام فقال مبتدئاً: يا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! إِنَّ فِي الْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ شَبَهاً مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الرُّسُلِ؛ يُونُسَ بْنِ مَتّىٰ وَ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ وَ مُوسىٰ وَ عيسىٰ وَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ... وَ أَمّا شِبْهُهُ مِنْ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فَهُوَ دَوامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَيْبَتِهِ وَ خِفاءُ مَوْلِدِهِ عَلىٰ عَدُوِّهِ وَ حَيْرَةُ شيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمّا لَقُوا مِنَ الْأَذىٰ وَ الْهَوانِ إِلىٰ أَنْ يَأْذَنَ اللهُ في ظُهُورِهِ وَ أَيَّدَهُ عَلىٰ عَدُوِّهِ ... .

٤٩٦ - تفسير العيّاشيّ: ج١ ص٦٤ ح١١٧ و ص٢٤٤ ح١٤٧- عن جابر الجعفيّ قال: قال لي أبو جعفر عليه السّلام في حديث له طويل: يا جابِرُ! ... وَ يَبْعَثُ السُّفْيانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدينَةِ فَيَفِرُّ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْها إِلىٰ مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَميرَ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْمَدينَةِ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلىٰ أَثَرِهِ فَلا يُدْرِكُهُ حَتّٰى يَدْخُلَ مَكَّةَ خائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلىٰ سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ. قال: وَ يَنْزِلُ جَيْشُ أَميرِ السُّفْيانِيِّ الْبَيْداءَ، فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: يا بَيْداءُ! أَبِيدي بِالْقَوْمِ، فَيَخْسِفُ بِهِمُ الْبَيْداءُ، فَلا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلّا ثَلاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللهُ وُجُوهَهُمْ في أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ، ... . الغيبة، النّعمانيّ: ص٢٧٩ ح٦٧- ... عن جابر بن يزيد الجعفيّ قال: قال أبو جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام: يا جابِرُ! ... وَ يَبْعَثُ السُّفْيانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدينَةِ فَيَنْفَرُ الْمَهْدِيُّ مِنْها إِلىٰ مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَميرَ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلىٰ مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلىٰ أَثَرِهِ فَلا يُدْرِكُهُ حَتّٰى يَدْخُلَ مَكَّةَ خائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلىٰ سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ. قال: فَيَنْزِلُ أَميرُ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ الْبَيْداءَ، فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: يا بَيْداءُ! أَبِيدِي الْقَوْمَ، فَيَخْسِفُ بِهِمْ، فَلا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلّا ثَلاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللهُ وُجُوهَهُمْ إِلىٰ أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ ... . و الإختصاص: ص٢٥٥- ... عن جابر الجعفيّ.

٤٩٧ - سوره(٢٨) القصص آيه١٩.

٤٩٨ - سوره(٢٨) القصص آيه٢٢.

۴۹۹ - منتخب الأنوار المضيئة: ص ۱۸۹و ۱۹۰ ف ۱۲- ... سماعة، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: كَأَنِّي بِالْقائِمِ بَيْنَ ذَوي (ذي) طُوىٰ قائِماً عَلىٰ رِجْلَيْهِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلىٰ سُنَّةِ مُوسىٰ حَتّىٰ يَأْتِي الْمَقامَ فَيَدْعُو. و بحارالأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۵ ب ۲۷ ح ۱۹۶.

۵۰۰ - سوره(۲۸) القصص آيه۲۲.

۵۰۱ - الإرشاد: ج۲ ص۳۵- ... فسار الحسين عليه السّلام إلى مكّة و هو يقرأ: فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّني مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ، و لزم الطّريق الأعظم ... .

۵۰۲ - الغيبة، النّعمانيّ: ص۲۳۷ ب۱۳ ح۲۶- ... عن جابر قال: دخل رجل على أبي جعفر الباقر عليه السّلام فقال له: عافاك الله إقبض منّي هذه الخمسمائة درهم فإنّها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر عليه السّلام: خُذْها أَنْتَ فَضَعْها في جيرانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلامِ وَ الْمَساكينِ مِنْ إِخْوانِكَ الْمُؤْمِنينَ. ثمّ قال: إذا قامَ قائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَّمَ بِالسَّوِيَّةِ، وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ، فَمَنْ أَطاعَهُ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ، وَ مَنْ عَصاهُ فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَ إِنَّما سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدي إِلىٰ أَمْرٍ خَفِيٍّ، وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْراةَ وَ سائِرَ كُتُبِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غارٍ بِأَنْطاكِيَةَ، وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجيلِ بِالْإِنْجيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَيْنِ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ، وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوالُ الدُّنْيا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِها، فَيَقُولُ لِلنّاسِ: تَعالَوْا إِلىٰ ما قَطَعْتُمْ فيهِ الْأَرْحامَ وَ سَفَكْتُمْ فيهِ الدِّماءَ الْحَرامَ وَ رَكِبْتُمْ فيهِ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، فَيُعْطي شَيْئاً لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كانَ قَبْلَهُ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً وَ نُوراً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ شَرّاً.

۵۰۳ - عقد الدّرر في أخبار المنتظر: ص۶۷ ب۳- و عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه، قال: دخل رجل على أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليهما السّلام، فقال له: إقبض منّي هذه الخمسمائة درهم؛ فإنّها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر عليه السّلام: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام، و المساكين من إخوانك المسلمين. ثمّ قال: إذا قام مهديّنا أهل البيت قسّم بالسّويّة، و عدل في الرّعيّة، فمن أطاعه فقد أطاع الله، و من عصاه فقد عصى الله.

۵۰۴ - سرور أهل الإيمان: ص۱۱۱- و من ذلك يرفعه إلى جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام، قال: أَوَّلُ ما يَبْدَأُ الْقائِمُ بِأَنْطاكِيَّةَ فَيَسْتَخْرِجُ التَّوْراةَ مِنْ غارٍ فيهِ عَصا مُوسىٰ وَ خاتَمِ سُلَيْمانَ. قال: وَ أَسْعَدُ النّاسِ بِهِ أَهْلُ الْكوفَةِ. وَ إِنَّما سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدي إِلىٰ أَمْرٍ خَفِيٍّ. و سرور أهل الإيمان: ص۱۱۲- و من ذلك يرفعه إلى جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام، قال: إِنَّما سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَنَّهُ يَهْدي إِلىٰ أَمْرٍ خَفِيٍّ، حَتّىٰ أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلىٰ رَجُلٍ لا يَعْلَمُ النّاسُ (بِهِ وَ أَهْلُ الْكوفَةِ أَنَّ) لَهُ ذَنْباً فَيَقْتُلُهُ، حَتّىٰ أَنَّ أَحَدَهُمْ يَتَكَلَّمُ في بَيْتِهِ فَيَخافُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ الْجِدارُ. و سرور أهل الإيمان: ص۱۱۳- و عنه عليه السّلام، قال: يَمْلِكُ الْقائِمُ ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَ يَزْدادُ تِسْعاً كَما لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ في كَهْفِهِمْ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، يَفْتَحُ اللهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَها، وَ يَقْتُلُ النّاسَ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ إِلّا دينُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، يَسيرُ بِسيرَةِ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ، وَ يَدْعُو الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ فَيُجيبانِهِ، وَ تُطْوىٰ لَهُ الْأَرْضُ، وَ يُوحىٰ إِلَيْهِ فَيَعْمَلُ بِالْوَحْيِ بِأَمْرِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ. و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۶۱ ب۱۲۹ ح۳- ... عن جابر قال: أقبل رجل إلى أبي جعفر عليه السّلام و أنا حاضر فقال: رحمك الله إقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنّها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر عليه السّلام: بَلْ خُذْها أَنْتَ فَضَعْها في جيرانِكَ وَ الْأَيْتامِ وَ الْمَساكينِ وَ في إِخْوانِكَ مِنَ الْمُسْلِمينَ، إِنَّما يَكُونُ هٰذا إِذا قامَ قائِمُنا، فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَ يَعْدِلُ في خَلْقِ الرَّحْمانِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفاجِرِ، فَمَنْ أَطاعَهُ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ، وَ مَنْ عَصاهُ فَقَدْ عَصَى اللهَ، فَإِنَّما سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ لِأَنَّهُ يَهْدي لِأَمْرٍ خَفِيٍّ، يَسْتَخْرِجُ التَّوْراةَ وَ سائِرَ كُتُبِ اللهِ مِنْ غارٍ بِأَنْطاكِيَّةَ، فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجيلِ بِالْإِنْجيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقانِ بِالْفُرْقانِ، وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوالُ الدُّنْيا كُلُّها ما في بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِها، فَيَقُولُ لِلنّاسِ: تَعالَوْا إِلىٰ ما قَطَعْتُمْ فيهِ الْأَرْحامَ وَ سَفَكْتُمْ فيهِ الدِّماءَ وَ رَكِبْتُمْ فيهِ مَحارِمَ اللهِ، فَيُعْطىٰ شَيْئاً لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ كانَ قَبْلَهُ. قال: وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: وَ هُوَ رَجُلٌ مِنّي، إِسْمُهُ كَإِسْمي، يَحْفَظُني اللهُ فيهِ، وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتي، يَمْلَأُ

الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ نُوراً، بَعْدَ ما تَمْتَلِئُ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ سُوءاً. و دلائل الإمامة: ص٤٦٦- ... حدّثنا محمّد بن عليّ السّلميّ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليه السّلام، قال: إِنَّما سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدىٰ لِأَمْرٍ خَفِيٍّ، يُهْدٰى لِما في صُدُورِ النّاسِ، يَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ لا يَدْري في أَيِّ شَيْءٍ قَتَلَهُ، وَ يَبْعَثُ ثَلاثَةَ راكِبٍ، قال: هِيَ بِلُغَةِ غَطَفانَ «رُكْبانٍ»: أَمّا راكِبٌ فَيَأْخُذُ ما في أَيْدي أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنْ رَقيقِ الْمُسْلِمينَ، فَيُعْتِقُهُمْ. وَ أَمّا راكِبٌ فَيُظْهِرُ الْبَراءَةَ مِنْهُما- يَغُوثَ وَ يَعُوقَ- في أَرْضِ الْعَرَبِ. وَ راكِبٌ يُخْرِجُ التَّوْراةَ مِنْ مَغارَةٍ بِأَنْطاكِيَّةَ، وَ يُعْطىٰ حُكْمَ سُلَيْمانَ عَلَيْهِ السَّلامَ. و الخرائج و الجرائح: ج٢ ص٨٦٢ ح٧٨- ... عن جابر بن يزيد قلت لأبي جعفر عليه السّلام: لأيّ شيء سمّي المهديّ؟ قال: لِأَنَّهُ يَهْدي لِأَمْرٍ خَفِيٍّ يَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ مِنْ أَصْحابِهِ لا يُعْرَفُ لَهُ ذَنْبٌ فَيَقْتُلُهُ.

٥٠٥ - الخرائج و الجرائح: ج٢ ص٨٤١ ح٥٩- عن موسى بن عمر بن يزيد الصّيقل، عن الحسن بن محبوب، عن صالح بن حمزة، عن أبان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ جُزْءاً (حَرْفاً - المختصرو السرور)، فَجَميعُ ما جاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءانِ (حَرْفانِ- المختصرو السرور)، فَلَمْ يَعْرِفِ النّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْءَيْنِ (الْحَرْفَيْنِ - المختصرو السرورو المنتخب)، فَإِذا قامَ الْقائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرينَ جُزْءاً (حَرْفاً - المختصرو السرورو المنتخب) فَبَثَّها فِي النّاسِ، وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْجُزْءَيْنِ (الْحَرْفَيْنِ- المختصرو السّرورو المنتخب) حَتّىٰ يَبُثَّها سَبْعَةً وَ عِشْرينَ جُزْءاً (حَرْفاً - المختصرو السّرورو المنتخب). از آن: مختصر البصائر: ص٣٢٠ ح٣٤٦/٣٥ و سرور أهل الإيمان: ص٧٧ و منتخب الأنوار المضيئة: ص٢٠١ الفصل١٢.

٥٠٦ - عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج١ ص٦٣ ب٦ ح٢٩- حدّثنا أبو الحسن عليّ بن ثابت الدّواليني رضي الله عنه بمدينة السّلام سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة قال: حدّثنا محمّد بن عليّ بن عبد الصّمد الكوفيّ قال: حدّثنا عليّ بن عاصم، عن محمّد بن عليّ بن موسى، عن أبيه عليّ بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ، عن أبيه

عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: ... وَ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ رَكَّبَ في صُلْبِ الْحَسَنِ نُطْفَةً مُبارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طاهِرَةً مُطَهَّرَةً، يَرْضىٰ بِها كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ قَدْ أَخَذَ اللهُ تَعالىٰ ميثاقَهُ فِي الْوَلايَةِ، وَ يَكْفُرُ بِها كُلُّ جاحِدٍ، فَهُوَ إِمامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ سارٌّ مَرْضِيٌّ هادي [هادٍ] مَهْدِيٌّ، يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَ يَأْمُرُ بِهِ، يُصَدِّقُ اللهَ تَعالىٰ وَ يُصَدِّقُهُ اللهُ تَعالىٰ في قَوْلِهِ، يَخْرُجُ مِنْ تِهامَةَ حينَ تَظْهَرُ الدَّلائِلُ وَ الْعَلاماتُ، وَ لَهُ كُنُوزٌ لا ذَهَبٌ وَ لا فِضَّةٌ، إِلّا خُيُولٌ مُطَهَّمَةٌ، وَ رِجالٌ مُسَوَّمَةٌ، يَجْمَعُ اللهُ تَعالىٰ لَهُ مِنْ أَقاصِي الْبِلادِ، عَلىٰ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، مَعَهُ صَحيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فيها عَدَدُ أَصْحابِهِ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَنْسابِهِمْ وَ بُلْدانِهِمْ وَ طَبائِعِهِمْ وَ حُلاهُمْ وَ كُناهُمْ، كَدّادُونَ مُجِدُّونَ فِي طاعَتِه، ... .

۵۰۷ - كفاية الأثر: ص۱۶۲و بحار الأنوار: ج۲۷ ص۲۱۷ ح۱۸.

۵۰۸ - إعلام الورى بأعلام الهدى: ج۲ ص۱۳۲ ف۱- روي عن الصّادق عليه السّلام من قوله: وَ اللهِ ما مِنّا إِلّا مَقْتُولٌ شَهيدٌ. و مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج۲ ص۲۰۹- بقول الصّادق عليه السّلام: وَ اللهِ ما مِنّا إِلّا مَقْتُولٌ شَهيدٌ.

۵۰۹ - من لا يحضره الفقيه: ج۲ ص۵۸۵ ح۳۱۹۲- و روي عن أبي الصّلت عبد السّلام بن صالح الهرويّ قال: سمعت الرّضا عليه السّلام يقول: وَ اللهِ ما مِنّا إِلّا مَقْتُولٌ شَهيدٌ. و الأمالي: ص۶۳ مجلس۱۵ ح۸- حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن أبي الصّلت عبد السّلام بن صالح الهرويّ قال: سمعت الرّضا عليه السّلام يقول: وَ اللهِ ما مِنّا إِلّا مَقْتُولٌ شَهيدٌ. عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۲ ص۲۵۶ ب۶۶ ح۹ - سند و متن مانند الأمالي-. و روضة الواعظين: ج۱ ص۲۳۳ و جامع الأخبار: ص۳۲ ف۱۴.

۵۱۰ - الذّريعة إلى تصانيف الشّيعة: ج۲ ص۱۹۳ الرقم۷۳۶- أصول الدّين للسّيّد محمود بن فتح الله الكاظميّ. مؤلّف تفريج الكربة في إثبات الرّجعة الّذي ألّفه باسم الشّيخ علي خان إعتماد الدّولة في عصر شاه سليمان الصّفويّ الّذي مات سنة ۱۱۰۵ و كان معاصر الشّيخ الحرّ.

لم يصرّح فيه باسم المؤلّف. لكنّه يظهر من خاتمته. فإنّه رتّبه على خمسة أبواب. في كلّ باب عدّة فصول. عناوينها. فصل يجب على كلّ مكلّف أن يعتقد. و في بعضها أن يعرف. و بعد الباب الخامس في المعاد عقد خاتمة قال فيها: (و ممّا ينبغي اعتقاده رجعة محمّد و أهل‌بيته أجمعين على نحو ما ذكرناه في كتابنا الموضوع للرّجعة و مختصرة أنّه إذا كانت السّنة الّتي يظهر فيها قائم آل‌محمّد صلّى الله عليهم) و ذكر في هذا المختصر الّذي أورده في الخاتمة كثيراً من الغرائب المستبعدة الّتي أشار الشّيخ الحرّ إليها في أوّل كتابه إيقاظ الهجعة بقوله (قد جمع بعض السّادات المعاصرين رسالة في إثبات الرّجعة- إلى قوله- و فيها أشياء غريبة مستبعدة لم يعلم من أين نقلها) و مراده من السّيّد المعاصر هو السّيّد محمود صاحب تفريج الكربة الّذي أحال إليه في هذا الكتاب الّذي رأيت نسخته عند السّيّد محمّد باقر حفيد الآية الطباطبائيّ اليزديّ. و هي ضمن مجموعة بخطّ العالم الكامل الفاضل المولى محمّد الجاوجانيّ في يوم العشرين من المحرّم سنة ١٢٤٤. و رأيت أوصاف الكاتب كذلك بخطّ العالم الجليل الشّيخ خضر بن شلّال العفكاويّ النّجفيّ. كتبه على ظهر جنّة الخلد الّذي ألّفه و أهداه إلى الجاوجانيّ هذا. و ذكرت في الكرام البررة ترجمته و بعض تصانيفه. ثمّ إنّ المؤلّف بعد ذكره في الخاتمة رجعة سائر الأئمّة عليهم السّلام واحداً بعد واحد على نحو الإرسال قال: (ما ذكرناه هنا ملتقط من روايات الأئمّة عليهم السّلام) و اعتقاد رجعتهم إلى الدّنيا في أحاديثهم واجب. و إنّما قلنا ينبغي اتّقاء من خلاف بعض العلماء. بظنّ أنّ المراد بالرّجعة قيام القائم عجّل الله فرجه و الحقّ أنّ رجعتهم حقّ بنصّ الأخبار و لا يسمع دعوى إنّها آحاد بعد ظاهر القرآن و نصّ نحو خمس مائة حديث (و لو لم يكن إلّا إنكار المخالفين لكفى) ثمّ إنّه ذكر فصلاً في الآجال و الأسعار و به ختم الكتاب. و الذّريعة إلى تصانيف الشّيعة: ج٤ ص٢٣٠- (تفريج الكربة عن المنتقم لهم في الرّجعة) مرّ إجمالاً بعنوان إثبات الرّجعة (في ج١- ص٩٤) ذكر في أوّله إسم المؤلّف و إنّه محمود بن فتح الله الحسينيّ نسباً الكاظميّ مولداً النجفيّ مسكناً و قد ألّفه في النّجف باسم اعتماد الدولة الشّيخ علي خان في

عصرشاه سليمان الصّفويّ الّذي جلس للملك في (١٠٧٨- ١١٠٥) و رتّبه على مقدّمه و خمسة أبواب و خاتمة أوّله: الحمد لله ملهم الصّواب و من إليه المرجع و المآب و فهرس أبوابه (١) في وجوب الرجعة بالآيات الشّريفة و ذكر خمس عشرة آية (٢) في وجوبها في السّنّة و ذكر أحاديث كثيرة (٣) في الإجماع (٤) في دليل العقل (٥) في بيان من يرجع إلى الدّنيا من أفراد البشر و الخاتمة في ردّ المنكرين للرّجعة، و ذكر في آخر الكتاب مصادره، و منها كتاب سيرة المهديّ عجّل الله فرجه للحسين بن حمدان، يوجد منه نسخه في النّجف عند الشّيخ محمّد صالح ابن الشيخ هادي الجزائريّ و رأيت منه نسخه أخرى في طهران في مكتبة المرحوم الشّيخ جعفر سلطان العلماء معها بعض رسالات هذا المؤلّف، منها رسالة عدم صعود جثث الأئمّة عليهم السّلام و بقائهم في قبورهم (ألّفها سنة ١٠٧٩)، و منها رسالة في تقسيم الخمس التي ذكر في آخرها مشايخه الثلاثة (١) الفاضل الجواد و هو الشيخ جواد بن سعد الدين الكاظميّ تلميذ الشّيخ البهائيّ (٢) الشّيخ حسام الدّين الحلّيّ و هو أيضا تلميذ الشّيخ البهائيّ (٣) الشّيخ فخر الدّين الطّريحيّ النّجفيّ (المتوفّى سنة ١٠٨٥). رياض العلماء: ج٥ ص٢٠٤ السّيّد الجليل محمود بن فتح الله الحسينيّ الكاظميّ ثمّ النجفيّ فاضل صالح معاصر، و مات سنة خمس و ثمانين و ألف تقريباً. ألّف: تفريج الكربة عن المنتقم لهم في الرّجعة و إثبات وجود الأنبياء و الأوصياء في قبورهم أتمّه في النّجف سنة ١٠٧٩ ه و وجوب الخمس حال إستتار الإمام. معجم رجال الحديث: ج١٩ ص٩٨ الرقم١٢١٧٠- محمود بن فتح الله: قال الشّيخ الحرّ في تذكرة المتبحّرين (٩٦٥): «السّيّد الجليل محمود بن فتح الله الحسينيّ الكاظميّ، ثمّ النّجفيّ، فاضل، صالح، معاصر، له رسالة [في الرّجعة]، و رسالة في أنّ [أبدان الأئمّة عليهم السّلام في قبورهم]». أمل الآمل - الحرّ العاملي وفات : ١١٠٤: ج٢ ص٣١٦ الرقم٩٦٥- السّيّد الجليل محمود بن فتح الله الحسينيّ الكاظميّ ثمّ النّجفيّ. فاضل صالح معاصر، له رسالة [في الرّجعة، و رسالة] (٢) في أنّ أبدان الأئمّة عليهم السّلام في قبورهم. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرّجعة، الحرّ العامليّ متوفاى١١٠٤: ص٨

الرقم۱۵ إثبات الرّجعة: للسّيّد محمود بن فتح الله الحسينيّ الكاظميّ.

۵۱۱ - إلزام النّاصب في إثبات الحجّة الغائب عليه السّلام تأليف شيخ عليّ بن زين العابدين حائرى يزدى متوفاى۱۳۳۳قمرى: ج۲ ص۱۳۹ فرع۲- فاكهة: ملخّص الإعتقاد في الغيبة و الظّهور و رجعة الأئمّة لبعض العلماء (و هو السيّد محمود بن فتح الله الكاظمي) في كتابه: تفريج الكربة في إثبات الرّجعة ... .

۵۱۲ - شرح الزّيارة الجامعة تأليف شيخ أحمد الإحسائيّ متوفاى۱۲٤۱قمرى: ج۳ ص۵۳-... إلى أن تمضي إحدى عشرة سنة تمام مدّة ملك الحجّة عليه السّلام، فيقتل، تقتله إمرأة من بني تميم لها لحية كلحية الرّجل يقال لها: سعيدة، لعنها الله! و ذلك أنّه يتجاوز في الطّريق، و هي على سطحها، و تضربه بجاون صخرعلى أمّ رأسه فتقتله، و يتولّى أمرتجهيزه الحسين عليه السّلام و يقوم بالأمربعده إلى أن تمضي ثمان سنين ... . و رسائل آل طوق القطيفيّ، تأليف أحمد بن الشّيخ صالح آل طوق القطيفيّ متوفاى بعد از۱۲٤۵: ج۱ ص۱۵۳- فإذا قتل القائم قيل: تقتله امرأة من بني تميم لها لحية و اسمها سعيدة: لعنها الله تعالى، يتجاوز عليه السّلام في الطّريق و هي فوق سطح، فترميه بجاون من صخرعلى أُمّ رأسه فتقتله، فإذا مات غسّله الحسين عليه السّلام: و كفّنه و صلّى عليه و دفنه، و قام بالأمرمن بعده.

۵۱۳ - الكافي: ج۱ ص٤۵۰ ح۳٤- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضّال، عن الحسين بن علوان الكلبيّ، عن عليّ بن الحزور الغنويّ، عن أصبغ بن نباتة الحنظليّ قال: رأيت أميرالمؤمنين عليه السّلام يوم افتتح البصرة و ركب بغلة رسول الله صلّى الله عليه و آله ثمّ قال: أَيُّهَا النّاسُ! أَ لا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِالْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللهُ؟ فقام إليه أبو أيّوب الأنصاريّ فقال: بلى يا أميرالمؤمنين! حدّثنا فإنّك كنت تشهد و نغيب. فقال: إِنَّ خَيْرَالْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللهُ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لا يُنْكِرُ فَضْلَهُمْ إِلّا كافِرٌ وَ لا يَجْحَدُ بِهِ إِلّا جاحِدٌ. فقام عمّار بن ياسر رحمه الله فقال: يا أميرالمؤمنين! سمّهم لنا لنعرفهم. فقال: إِنَّ خَيْرَالْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللهُ الرُّسُلُ،

وَ إِنَّ أَفْضَلَ الرُّسُلِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ إِنَّ أَفْضَلَ كُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّها وَصِيُّ نَبِيِّها حَتّىٰ يُدْرِكَهُ نَبِيٌّ. أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَوْصِياءِ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ، أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِياءِ الشُّهَداءُ، أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الشُّهَداءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبي طالِبٍ لَهُ جَناحانِ خَضيبانِ يَطيرُ بِهِما فِي الْجَنَّةِ لَمْ يُنْحَلْ أَحَدٌ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ جَناحانِ غَيْرُهُ شَيْءٌ، كَرَّمَ اللهُ بِهِ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ شَرَّفَهُ، وَ السِّبْطانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلامُ، يَجْعَلُهُ اللهُ مَنْ شاءَ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ. ثمّ تلا هذه الآية: وَ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفيقاً. ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللهِ وَ كَفىٰ بِاللهِ عَليماً. و شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار عليهم السّلام: ج۱ ص۱۲٤ ح٥٤- و بآخر يرفعه الى الأصبغ بن نباتة، قال: كنّا مع عليّ عليه السّلام بالبصرة و هو راكب على بغلة رسول الله صلّى الله عليه و آله. فقال لنا: أَ لا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ الْخَلْقِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ الْخَلْقَ؟ فقال أبو أيّوب الأنصاريّ: أخبرنا يا أمير المؤمنين! فقال: أَفْضَلُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ الْخَلْقَ الرُّسُلَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَ أَفْضَلُ الرُّسُلِ نَبِيُّنا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَفْضَلُ الْخَلْقِ بَعْدَ الرُّسُلِ الْأَوْصِياءُ، وَ أَفْضَلُ الْأَوْصِياءِ وَصِيُّ نَبِيِّنا عَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَ أَفْضَلُ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِياءِ الْأَسْباطُ، وَ أَفْضَلُ الْأَسْباطِ سِبْطا نَبِيِّكُمْ- يعني الحسن و الحسين عليهما السّلام- وَ أَفْضَلُ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَسْباطِ الشُّهَداءُ، وَ أَفْضَلُ الشُّهَداءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبي طالِبٍ ذو الْجَناحَيْنِ الْمُخَضَّبَيْنِ، [هٰذِهِ] تَكْرِمَةٌ خَصَّ اللهُ بِها مُحَمَّداً نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ فِي آخِرِ الزَّمانِ لَمْ يَكُنْ فِي أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ مَهْدِيٌّ يُنْتَظَرُ غَيْرُهُ.

و كمال الدّين و تمام النّعمة: ج۱ ص۲٦٤ ب۲٤ ح۱۰- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن يعقوب بن يزيد، عن حمّاد بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عياش، عن إبراهيم بن عمر اليمانيّ، عن سليم بن قيس الهلاليّ قال: سمعت سلمان الفارسيّ رضي الله عنه يقول: كنت جالساً بين يدي رسول الله

صلّى الله عليه و آله في مرضته الّتي قبض فيها فدخلت فاطمة عليها السّلام فلمّا رأت ما بأبيها من الضّعف بكت حتّى جرت دموعها على خدّيها فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و آله: ما يُبْكيكِ يا فاطِمَةُ؟ قالَتْ: يا رَسُولَ اللهِ! أَخْشىٰ عَلىٰ نَفْسي وَ وُلْدِي الضَّيْعَةَ بَعْدَكَ. فاغرورقت عينا رسول الله صلّى الله عليه و آله بالبكاء ثمّ قال: يا فاطِمَةُ! أَ ما عَلِمْتِ أَنّا أَهْلُ بَيْتٍ اخْتارَاللهُ عَزَّوَجَلَّ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيا ... يا بُنَيَّةِ! إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ أَعْطانَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ سِتَّ خِصالٍ لَمْ يُعْطِها أَحَداً مِنَ الْأَوَّلينَ كانَ قَبْلَكُمْ وَ لَمْ يُعْطِها أَحَداً مِنَ الْآخِرينَ غَيْرَنا؛ نَبِيُّنا سَيِّدُ الْأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ وَ هُوَ أَبُوكِ، وَ وَصِيُّنا سَيِّدُ الْأَوْصِياءِ وَ هُوَ بَعْلُكِ، وَ شَهيدُنا سَيِّدُ الشُّهَداءِ وَ هُوَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّ أَبيكِ. قالَتْ: يا رَسُولَ اللهِ! هُو سَيِّدُ الشُّهَداءِ الَّذينَ قُتِلُوا مَعَهُ؟ قالَ: لا بَلْ سَيِّدُ شُهَداءِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ ما خَلَا الْأَنْبِياءَ وَ الْأَوْصِياءَ، وَ جَعْفَرُبْنُ أَبي طالِبٍ ذُو الْجَناحَيْنِ الطَّيّارُفِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلائِكَةِ، وَ ابْناكِ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ سِبْطا أُمَّتي وَ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مِنّا وَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ مَهْدِيُّ هٰذِهِ الْأُمَّةِ الَّذي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً. قالَتْ: وَ أَيُّ هٰؤُلاءِ الَّذينَ سَمَّيْتَهُمْ أَفْضَلُ؟ قالَ: عَلِيٌّ بَعْدي أَفْضَلُ أُمَّتي، وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرٌأَفْضَلُ أَهْلِ بَيْتي بَعْدَ عَلِيٍّ وَ بَعْدَكِ وَ بَعْدَ ابْنَيَّ وَ سِبْطَيَّ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ وَ بَعْدَ الْأَوْصِياءِ مِنْ وُلْدِ ابْني هٰذا -و أشار إلى الحسين-، مِنْهُمُ الْمَهْدِيُّ، إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ اخْتارَاللهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيا ... . و دلائل الإمامة: ص۴۷۹ ح۴۷۰/ ۷۴- و أخبرني أبو الحسين محمّد بن هارون قال: حدّثنا أبي هارون بن موسى رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن جرير الطّبريّ قال: حدّثنا عيسى بن عبد الرّحمان قال: أخبرنا الحسن بن الحسين العرنيّ قال: حدّثنا يحيى بن يعلى الأسلميّ و عليّ بن القاسم الكنديّ و يحيى بن المساور، عن عليّ بن المساور، عن عليّ ابن الحزور، عن الأصبغ بن نباتة قال: كنا مع عليّ عليه السّلام بالبصرة، و هو على بغلة رسول الله صلّى الله عليه و آله، و قد اجتمع حوله أصحاب محمّد صلّى الله عليه و آله، فقال: أَ لا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ خَلْقِ اللهِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ يَجْمَعُ الرُّسُلَ؟ قلنا: بلى يا أمير المؤمنين! قال: أَفْضَلُ الرُّسُلِ مُحَمَّدٌ، وَ إِنَّ

أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَهُمْ الْأَوْصِياءُ، وَ أَفْضَلُ الْأَوْصِياءِ أَنَا، وَ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ الْأَوْصِياءِ الْأَسْباطُ، وَ إِنَّ خَيْرَ الْأَسْباطِ سِبْطا نَبِيِّكُمْ- يعني الحسن و الحسين- وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَسْباطِ الشُّهَداءُ، وَ إِنَّ أَفْضَلَ الشُّهَداءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ- قالَ ذٰلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طالِبٍ ذُو الْجَناحَيْنِ، مُخْتَصّانِ بِكَرامَةٍ خَصَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِها نَبِيَّكُمْ، وَ الْمَهْدِيُّ مِنّا فِي آخِرِ الزَّمانِ، لَمْ يَكُنْ فِي أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ مَهْدِيّاً يُنْتَظَرُ غَيْرُهُ. و كنز الفوائد: ج۱ ص۲٤٦و (يجب أن يعتقد- معلّق) يعتقد أنّ أفضل الأئمّة عليهم السّلام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب، و أنّه لا يجوز أن يسمّى بأمير المؤمنين أحدٌ سواه. و أنّ بقيّة الأئمّة صلوات الله عليهم يقال لهم: الأئمّة و الخلفاء و الأوصياء و الحجج، و إن كانوا في الحقيقة أمراء المؤمنين فإنّهم لم يمنعوا من هذا الإسم لأجل معناه لأنّه حاصل لهم على الإستحقاق و إنّما منعوا من لفظه حشمة لأمير المؤمنين عليه السّلام. و أنّ أفضل الأئمّة بعد أمير المؤمنين ولده الحسن ثمّ الحسين و أفضل الباقين بعد الحسين إمام الزّمان المهديّ صلوات الله عليه ثمّ بقيّة الأئمّة بعده على ما جاء به الأثر و ثبت في النّظر.

٥١٤ - سوره(٦) الأنعام آيه١٦٦.

٥١٥ - سوره(٨) الأنفال آيه٥.

٥١٦ - سوره(٥٨) المجادلة آيه١٢.

٥١٧ - الخصال: ج۲ ص٤٤٨ ح٤٩- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن الحسن بن معاوية، عن محمّد بن حمّاد أخي يوسف بن حمّاد الخزّاز، عن عبد العزيز القراطيسيّ قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام فذكرت له شيئاً من أمر الشّيعة و من أقاويلهم، فقال:.

٥١٨ - بصائر الدّرجات: ج۱ ص۲۵ ب۱۱ ح۲۱- حدّثنا عمران بن موسى، عن محمّد بن عليّ و غيره، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر، عن أبيه قال: ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ

يَوْماً عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ فَقالَ:. و الكافي: ج۱ ص۴۰۱ ح۲- أحمد بن إدريس، عن عمران بن موسى، عن هارون بن مسلم، - بقيه سند و متن مانند البصائر-.

۵۱۹ - بصائرالدّرجات: ص۲۸ ح۱- حدّثنا محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن جابر،عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:.

۵۲۰ - بصائرالدّرجات: ص۲۹ ح۴- و روي عن ابن أبي محبوب، عن مرازم قال: قال أبوعبد الله عليه السّلام:.

۵۲۱ - نهج البلاغة: ص۵۲ الخطبة: ۵- و من [كلام] خطبة له عليه السّلام لمّا قبض رسول الله صلّى الله عليه و آله و خاطبه العبّاس و أبوسفيان بن حرب في أن يبايعا له بالخلافة (و ذلك بعد أن تمّت البيعة لأبي بكرفي السّقيفة، و فيها ينهى عن الفتنة و يبيّن عن خلقه و علمه) النّهي عن الفتنة:. و نزهة الناظرو تنبيه الخاطر: ص۵۶.

۵۲۲ - الغارات (چاپ قديم): ج۱ ص۹۰ و تحف العقول: ص۱۷۰ و الأمالي شيخ مفيد: ص۲۴۹ مجلس۲۹ و نزهة النّاظر و تنبيه الخاطر: ص۵۷ و عيون الحكم و المواعظ: ص۱۵۹ فصل۲ ح۳۴۳۱ و غرر الحكم: ص۲۴۵ الكلمة۲۸۱ و مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج۲ ص۳۸ و كشف اليقين: ص۷۴ و ص۱۸۵ مبحث۶ و إرشاد القلوب إلى الصّواب: ج۲ ص۲۱۲. و كمال الدّين: ج۱ ص۲۹۱ ب۲۶ ح۲ به پنج سند از كميل. و نهج البلاغة: ص۴۹۶ الحكمة۱۴۷، و خصائص الأئمّة عليهم السّلام: ص۱۰۵ به يک سند از كميل.

۵۲۳ - علل الشّرائع: ج۱ ص۴۰ ب۳۸ ح۱.

۵۲۴- بصائرالدّرجات: ص۳۰۵ ب۱۶ ح۱۲. والخصال: ج۲ ص۶۴۵ ح۲۹و الإختصاص: ص۲۸۳ - مانند البصائر-.

۵۲۵- التّوحيد: ص۹۳ ب۴ ح۶ قال وهب بن وهب القرشيّ: سمعت الصّادق عليه السّلام يقول:.

۵۲۶ - الكافي: ج۲ ص۲۲۲ ح۵- عنه (محمّد بن يحيى)، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن عبد الأعلى قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول:. و الغيبة، النّعمانيّ: ص۳۵ ب۱ ح۵- و أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصليّ قال: حدّثنا محمّد بن جعفر القرشيّ قال: حدّثني محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب قال: حدّثنا محمّد بن غياث، عن عبد الأعلى بن أعين قال: قال أبوعبد الله جعفربن محمّد عليه السّلام: إِنَ احْتِمالَ أَمْرِنا لَيْسَ هُوَ التَّصْديقَ بِهِ وَ الْقَبُولَ لَهُ فَقَطْ إِنَّ مِنِ احْتِمالِ أَمْرِنا سَتْرَهُ وَ صِيانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرِئْهُمُ السَّلامَ وَ رَحْمَةَ اللهِ يَعْني الشّيعَةَ وَ قُلْ لَهُمْ: يَقُولُ لَكُمْ: رَحِمَ اللهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلَيَّ وَ إِلىٰ نَفْسِهِ، يُحَدِّثُهُمْ بِما يَعْرِفُونَ، وَ يَسْتُرُ عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ. ثُمَّ قالَ لي: وَ اللهِ مَا النّاصِبَةُ لَنا حَرْباً أَشَدَّ مَئُونَةً عَلَيْنا مِنَ النّاطِقِ عَلَيْنا بِما نَكْرَهُ ... . و دعائم الإسلام: ج۱ ص۶۱- و عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال لرجل قدم عليه من الكوفة فسأله عن شيعته فأخبره عن حالهم فقال أبو عبد الله: لَيْسَ احْتِمالُ أَمْرِنا بِالتَّصْديقِ وَ الْقَبُولِ فَقَطْ، إِنَّ احْتِمالَ أَمْرِنا سَتْرُهُ وَ صِيانَتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، فَأَقْرِئْهُمُ السَّلامَ وَ قُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلَيْنا وَ إِلىٰ نَفْسِهِ فَحَدَّثَهُمْ بِما يَعْرِفُونَ، وَ سَتَرَ عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ. ثمّ قال: وَ اللهِ مَا النّاصِبُ لَنا حَرْباً بِأَشَدَّ عَلَيْنا مَئُونَةً مِنَ النّاطِقِ عَنّا بِما نَكْرَهُ، وَ لَوْ كانُوا يَقُولُونَ عَنّي ما أَقُولُ ما عَبَأْتُ بِقَوْلِهِمْ وَ لَكانُوا أَصْحابي حَقّاً. ر.ک. شرح الأخبار: ج۳ ص۵۰۷.

۵۲۷ - الأمالي، الشّيخ الصّدوق: ص۹۹ ح۷- حدّثنا عليّ بن الحسين بن شاذويه المؤدّب قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله بن جعفربن جامع الحميريّ قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن أبيه، عن محمّد بن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن مدرك بن الهزهاز قال: قال الصّادق جعفربن محمّد عليه السّلام:. و الخصال: ج۱ ص۲۵ ح۸۹- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أيّوب بن نوح، عن ابن أبي عمير- مانند الأمالي-.

۵۲۸ - الأمالي، الشّيخ الطّوسيّ: ص۸۶ ح۱۳۱- ۴۰- أخبرنا أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن

النّعمان، قال: أخبرنا أبو القاسم جعفربن محمّد بن قولويه، قال: حدّثنا أبو عليّ محمّد بن همّام الإسكافيّ، قال: حدّثنا عبد الله بن جعفرالحميريّ، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى، قال: حدّثنا الحسين بن سعيد الأهوازيّ، قال: حدّثنا عليّ بن حديد، عن سيف بن عميرة، عن مدرك بن زهير، قال: قال أبوعبد الله جعفربن محمّد عليه السّلام:. ازآن: بشارة المصطفى: ص۱۵.

۵۲۹ - رجال الكشّيّ: ص۴۸۸ ح۹۲۹- عليّ بن محمّد القتيبيّ، قال: حدّثني أبو محمّد الفضل بن شاذان، قال: حدّثني أبو جعفرالبصريّ، و كان ثقة فاضلاً صالحاً، قال: دخلت مع يونس بن عبد الرّحمان على الرّضا عليه السّلام فشكا إليه ما يلقى من أصحابه من الوقيعة! فقال الرّضا عليه السّلام:.

۵۳۰ - رجال الكشّيّ: ص۱۹۴ ح۳۴۳- جبريل بن أحمد، حدّثني محمّد بن عيسى، عن إسماعيل بن مهران، عن أبي جميلة المفضّل بن صالح، عن جابربن يزيد الجعفيّ، قال: حدّثني أبو جعفرعليه السّلام بسبعين ألف حديث لم أحدّث بها أحداً قطّ و لا أحدّث بها أحداً أبداً، قال جابر: فقلت لأبي جعفرعليه السّلام: جعلت فداك! إنّك قد حمّلتني وقراً عظيماً بما حدّثتني به من سرّكم الّذي لا أحدّث به أحداً، فربما جاش في صدري حتّى يأخذني منه شبه الجنون! قال:.

و الإختصاص: ص۶۶ حدّثني محمّد بن الحسن، عن محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن عيسى، عن إسماعيل بن مهران -بقيه سند و متن مانند رجال كشّى-. و الكافي: ج۸ ۱۵۷ ح۱۴۹- عدّة من أصحابنا، عن صالح بن أبي حمّاد، عن إسماعيل بن مهران، عمّن حدّثه، عن جابربن يزيد قال: حدّثني محمّد بن عليّ عليه السّلام سبعين حديثاً لم أحدّث بها أحداً قطّ، و لا أحدّث بها أحداً أبداً، فلمّا مضى محمّد بن عليّ عليه السّلام ثقلت على عنقي و ضاق بها صدري، فأتيت أبا عبد الله عليه السّلام فقلت: جعلت فداك إنّ أباك حدّثني سبعين حديثاً لم يخرج منّي شيء منها و لا يخرج شيء منها إلى أحد، و أمرني بسترها، و قد ثقلت على عنقي، و ضاق بها صدري، فما تأمرني؟ فقال: يا جابِرُ! إِذا ضاقَ بِكَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ فَاخْرُجْ إِلَى الْجَبّانَةِ وَ

احْتَفِرْ حَفيرَةً ثُمَّ دَلِّ رَأْسَكَ فيها وَ قُلْ حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذا وَ كَذا ثُمَّ طُمَّهُ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَسْتُرُ عَلَيْكَ. قال جابر: ففعلت ذلك فخفّ عنّي ما كنت أجده. و رجال الكشّي: ص۱۹۴ ح۳۴۲- عليّ بن محمّد قال: حدّثني محمّد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن عمرو بن عثمان، عن أبي جميلة، عن جابر، قال رويت خمسين‌ألف حديث ما سمعه أحد منّي.

۵۳۱ - رجال الكشّيّ: ص۱۹۲ ح۳۳۹- جبريل بن أحمد، حدّثني الشّجاعيّ، عن محمّد بن الحسين، عن أحمدبن‌النّضر، عن عمروبن‌شمر، عن جابر، قال: دخلت على أبي جعفرعليه السّلام و أنا شابّ، فقال: مَنْ أَنْتَ؟ قلت: من أهل الكوفة، قال: مِمَّنْ؟ قلت: من جعفيّ، قال: ما أَقْدَمَكَ إِلىٰ هاهُنا؟ قلت: طلب العلم. قال: مِمَّن؟ قلت: منك. قال: فَإِذا سَأَلَكَ أَحَدٌ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ فَقُلْ مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ. قال: قلت: أسألك قبل كلّ شيء عن هذا، أ يحلّ لي أن أكذب؟ قال: لَيْسَ هٰذا بِكَذِبٍ مَنْ كانَ في مَدينَةٍ فَهُوَ مِنْ أَهْلِها حَتّىٰ يَخْرُجَ. قال: و دفع إليّ كتاباً و قال لي:.

۵۳۲ - رجال الكشّيّ: ص۱۰ ح۲۱- جبريل بن أحمد قال: حدّثني محمّد بن عيسى، عن ابن أبي نجران، عن صفوان بن مهران الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ اللهَ تَعالىٰ أَمَرَني بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ. قالوا: وَ مَنْ هُمْ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ، ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللهَ أَمَرَني بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ. قالُوا: وَ مَنْ هُمْ يا رَسُولَ اللهِ؟ قالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ الْمِقْدادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، وَ أَبُوذَرٍّالْغِفارِيُّ، وَ سَلْمانُ الْفارِسِيُّ.

۵۳۳ - رجال الكشّيّ: ص۶ ح۱۳- جبريل بن أحمد الفاريابيّ البرنانيّ قال: حدّثني الحسن بن خرّزاذ قال: حدّثني ابن فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن زرارة، عن أبي جعفرعليه السّلام عن أبيه، عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام، قال:.

۵۳۴ - رجال الكشّيّ: ص۹ ح۲۰- محمّد بن قولويه قال: حدّثني سعد بن عبد الله بن أبي خلف قال: حدّثني عليّ بن سليمان بن داود الرازيّ قال: حدّثنا عليّ بن أسباط، عن أبيه أسباط بن سالم قال: قال أبوالحسن موسى بن جعفرعليه السّلام:.

۵۳۵ - رجال الكشّيّ: ص۳۰ ح۵۸- حمدويه و إبراهيم قالا: حدّثني أيّوب بن نوح، عن صفوان، عن عاصم بن حميد، عن فضيل الرّسّان، قال سمعت أبا داود و هو يقول: حدّثني بريدة الأسلميّ قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و آله يقول: إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتاقُ إِلىٰ ثَلاثَةٍ. قال: فجاء أبو بكر، فقيل له: يا أبا بكر! أنت الصّدّيق و أنت ثاني اثنين إذ هما في الغار، فلو سألت رسول الله صلّى الله عليه و آله من هؤلاء الثّلاثة؟ قال: إنّي أخاف أن أسأله فلا أكون منهم فتعيّرني بذلك بنو تيم. قال: ثمّ جاء عمر فقيل له: يا أبا حفص! إنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال: إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتاقُ إِلىٰ ثَلاثَةٍ، و أنت الفاروق الّذي ينطق الملك على لسانك فلو سألت رسول الله من هؤلاء الثّلاثة؟ فقال: إنّي أخاف أن أسأله فلا أكون منهم فتعيّرني بذلك بنو عديّ. ثمّ جاء عليّ عليه السّلام فقيل له: يا أبا الحسن! إنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال: إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتاقُ إِلىٰ ثَلاثَةٍ. فلو سألته من هؤلاء الثّلاثة؟ فقال: أَسْأَلُهُ إِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ حَمِدْتُ اللهَ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ حَمِدْتُ بِاللهِ. قال: فقال عليّ عليه السّلام: يا رَسُولَ اللهِ! إِنَّكَ قُلْتَ إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتاقُ إِلىٰ ثَلاثَةٍ فَمَنْ هٰؤُلاءِ الثَّلاثَةُ؟قال: أَنْتَ مِنْهُمْ وَ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ، وَ سَلْمانُ الْفارِسِيُّ فَإِنَّهُ قَليلُ الْكِبْرِ وَ هُوَ لَكَ ناصِحٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ، وَ عَمّارُبْنُ ياسِرٍ شَهِدَ مَعَكَ مَشاهِدَ غَيْرِ واحِدَةٍ لَيْسَ مِنْها إِلّا وَ هُوَ فيها، كَثيرٌ خَيْرُهُ، ضَوِيٌّ نُورُهُ، عَظيمٌ أَجْرُهُ. و الصّراط المستقيم إلى مستحقّي التّقديم: ج۱ ص۲۴۵ الفصل۲۵- و أسند ابن قرطة في كتابه مراصد العرفان إلى أنس قول النّبيّ صلّى الله عليه و آله: الْجَنَّةُ مُشْتاقَةٌ إِلىٰ أَرْبَعَةٍ مِنْ أُمَّتي. قال أنس: فهممت أن أسأله عنهم فجئت إلى أبي بكر ثمّ إلى عمر ثمّ إلى عثمان فأخبرتهم و طلبت منهم سؤاله فكلّ يقول: أخاف أن أسأله فلا أكون منهم فيعيّرني قومي. فأخبرت عليّاً عليه السّلام فقال: وَ اللهِ لَأَسْأَلُهُ فَإِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ حَمِدْتُ اللهَ إِذْ جَعَلَني مِنْهُمْ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ سَأَلْتُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ. فأتيت معه إلى النّبيّ صلّى الله عليه و آله فوجدت رأسه في حجر دحية الكلبيّ فقام و سلّم عليه فقال: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ! خُذْ رَأْسَ ابْنِ عَمِّكَ فَأَنْتَ أَوْلىٰ بِهِ مِنّي. فلمّا انتبه النّبيُّ صلّى الله عليه و آله أعلمه أنّه كان

جبرائيل. فقال: يا رَسُولَ اللهِ! أَعْلَمَني أَنَسُ أَنَّكَ قُلْتَ: الْجَنَّةُ مُشْتاقَةٌ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أُمَّتي فَمَنْ هُمْ؟ فأومىء إليه بيده و قال: وَ اللهِ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ ثلاثاً. قلت: فمن الباقي؟ قال: صلّى الله عليه و آله: الْمِقْدادُ وَ سَلْمانُ وَ أَبوذَرٍّ.

۵۳۶ - رجال الكشّيّ: ص۴۸۴ ح۹۱۴- جعفربن معروف، قال: حدّثني سهل بن بحر، قال: سمعت الفضل بن شاذان يقول، ما نشأ في الإسلام رجل من سائرالنّاس كان أفقه من سلمان الفارسيّ، و لا نشأ رجل بعده أفقه من يونس بن عبد الرّحمان رحمه الله.

۵۳۷ - رجال الكشّيّ: ص۴۸۵ ح۹۱۷- وجدت بخطّ محمّد بن شاذان بن نعيم في كتابه، سمعت أبا محمّد القمّاص الحسن بن علويّة الثقة يقول: سمعت الفضل بن شاذان يقول: حجّ يونس بن عبد الرّحمان أربعاً و خمسين حجّةً، و اعتمر أربعاً و خمسين عمرةً، و ألّف ألف جلد ردّاً على المخالفين. و يقال: انتهى علم الأئمّة عليهم السّلام إلى أربعة نفر؛ أوّلهم سلمان الفارسيّ و الثّاني جابرو الثّالث السّيّد و الرّابع يونس بن عبد الرّحمان.

۵۳۸ - رجال الكشّيّ: ص۸ ح۱۸- محمّد بن إسماعيل قال: حدّثني الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي جعفرعليه السّلام قال: جاءَ الْمُهاجِرُونَ وَ الْأَنْصارُ وَ غَيْرُهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ إِلىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالُوا لَهُ: أَنْتَ وَ اللهِ أَميرُالْمُؤْمِنينَ وَ أَنْتَ وَ اللهِ أَحَقُّ النّاسِ وَ أَوْلاهُمْ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَلُمَّ يَدَكَ نُبايِعْكَ فَوَاللهِ لَنَمُوتَنَّ قُدّامَكَ! فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ فَاغْدُوا غَداً عَلَيَّ مُحَلِّقينَ! فَحَلَقَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ حَلَقَ سَلْمانُ وَ حَلَقَ مِقْدادُ وَ حَلَقَ أَبُوذَرٍّ وَ لَمْ يَحْلِقْ غَيْرُهُمْ ثُمَّ انْصَرَفُوا فَجاءُوا مَرَّةً أُخْرىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ، فَقالُوا لَهُ: أَنْتَ وَ اللهِ أَميرُالْمُؤْمِنينَ وَ أَنْتَ أَحَقُّ النّاسِ وَ أَوْلاهُمْ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَلُمَّ يَدَكَ نُبايِعْكَ وَ حَلَفُوا! فَقالَ: إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ فَاغْدُوا عَلَيَّ مُحَلِّقينَ! فَما حَلَقَ إِلّا هٰؤُلاءِ الثَّلاثَةَ. قلت: فما كان فيهم عمّار؟ فقال: لا. قلت: فعمّار من أهل الرّدّة؟ فقال: إِنَّ عَمّاراً قَدْ قاتَلَ مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدُ.

۵۳۹ - رجال الكشّيّ: ص۹ ح۱۹- روى جعفرغلام عبد الله بن بكير، عن عبد الله بن محمّد بن نهيك، عن النّصيبيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا سَلْمانُ! إِذْهَبْ إِلىٰ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ فَقُلْ لَهَا تُتْحِفُكَ مِنْ تُحَفِ الْجَنَّةِ. فَذَهَبَ إِلَيْها سَلْمانُ فَإِذا بَيْنَ يَدَيْها ثَلاثُ سِلالٍ، فَقالَ لَهَا: يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ! أَتْحِفيني، قالَتْ: هذِهِ ثَلاثُ سِلالٍ جاءَتْني بِها ثَلاثُ وَصائِفَ، فَسَأَلْتُهُنَّ، عَنْ أَسْمائِهِنَّ فَقالَتْ واحِدَةٌ: أَنَا سَلْمىٰ لِسَلْمانَ، وَ قالَتِ الْأُخْرىٰ: أَنَا ذَرَّةُ لِأَبِي ذَرٍّ، وَ قالَتِ الْأُخْرىٰ: أَنَا مَقْدُودَةُ لِلْمِقْدادِ، ثُمَّ قَبَضْتُ فَناوَلَتْني فَما مَرَرْتُ بِمَلَإٍ إِلّا مُلِئُوا طيباً لِريحِها. و روضة الواعظين: ج۲ ص۲۸۲- قال أبو عبد الله عليه السّلام: قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا سَلْمانُ! إِذْهَبْ إِلىٰ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ فَقُلْ لَهَا: أَ تُتْحِفيني مِنْ تُحَفِ الْجَنَّةِ؟ فَذَهَبَ إِلَيْها سَلْمانُ فَإِذا بَيْنَ يَدَيْها ثَلاثُ سِلالٍ فَقالَ لَهَا: يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ! أَ فَتُتْحِفيني؟ قالَتْ: هٰذِهِ سِلالٌ جاءَني بِهِنَّ ثَلاثُ وَصائِفَ فَسَأَلْتُهُنَّ عَنْ أَسْمائِهِنَّ فَقالَتْ واحِدَةٌ: أَنَا سَلْمىٰ لِسَلْمانَ، وَ قالَتِ الْأُخْرىٰ: أَنَا ذَرَّةُ لِأَبِي ذَرٍّ، وَ قالَتِ الْأُخْرىٰ: أَنَا مَقْدُودَةُ لِلْمِقْدادَ، ثُمَّ قَبَضَتْ قَبْضَةً فَناوَلَتْني فَما مَرَرْتُ بِمَلَإٍ إِلّا مُلِئُوا طيباً لِريحِها. و الخرائج و الجرائح، ج۲، ص: ۵۳۳ح۹- و منها: أنّ سلمان قال: خرجت إلى فاطمة فقالت: جَفَوْتُمُوني بَعْدَ وَفاةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. ثمّ قالت: إِجْلِسْ، فجلست فحدّثتني: أَنَّها كانَتْ جالِسَةً أَمْسِ وَ بابُ الدّارِ مُغْلَقٌ. قالت: وَ أَنَا أَتَفَكَّرُ فِي انْقِطاعِ الْوَحْيِ عَنّا وَ انْصِرافِ الْمَلائِكَةِ عَنْ مَنْزِلِنا بِوَفاةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذِ انْفَتَحَ الْبابُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْتَحَهُ مِنّا أَحَدٌ فَدَخَلَتْ عَلَيَّ ثَلاثُ جَوارٍ مِنَ الْحُورِ الْعينِ مِنْ دارِ السَّلامِ وَ قُلْنَ: نَحْنُ مِنَ الْحُورِ الْعينِ مِنْ دارِ السَّلامِ، أَرْسَلَنا إِلَيْكِ رَبُّ الْعالَمينَ، يَا ابْنَةَ مُحَمَّدٍ! كُنّا مُشْتاقاتٍ إِلَيْكِ. فَقُلْتُ لِواحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَظُنُّ أَنَّها أَكْبَرُهُنَّ سِنّاً: مَا اسْمُكِ؟ قالَتْ: أَنَا مَقْدُودَةُ خُلِقْتُ لِلْمِقْدادِ بْنِ الْأَسْوَدِ، وَ قُلْتُ لِلثّانِيَةِ: مَا اسْمُكِ؟ قالَتْ: ذَرَّةُ خُلِقْتُ لِأَبِي ذَرٍّ وَ قُلْتُ لِلثّالِثَةِ: مَا اسْمُكِ؟ قالَتْ: سَلْمىٰ خُلِقْتُ لِسَلْمانَ الْفارِسِيِّ.ثمّ قالت فاطمة: أَخْرَجْنَ لَنا طَبَقاً عَلَيْهِ رُطَبٌ أَمْثالُ الْخُشْكَنانَكِ الْكِبارِ أَشَدُّ بَياضاً مِنَ الثَّلْجِ وَ أَذْكىٰ

ریحاً مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ وَ قَدْ أَحْرَزْتُ نَصيبَكَ لِأَنَّكَ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأَفْطِرْ عَلَيْهِ وَ إِذا كانَ غَداً فَأْتِني بِنَواهُ. قال سلمان: فأخذت الرّطب فما مررت بجماعة إلّا قالوا: معك مسك! فأفطرت عليه فلم أجد له نواة، فغدوت إليها و قلت: يا ابنة رسول الله! لم أجد له عجماً! قالت: يا سَلْمانُ! إِنَّما هُوَ نَخْلٌ غَرَسَهُ اللهُ لي في دارِالسَّلامِ بِكَلامٍ عَلَّمَنيهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، قالَ لي: إِنْ سَرَّكِ أَنْ لا تَمَسَّكَ الْحُمّىٰ في دارِ الدُّنْيا فَواظِبي عَلَيْهِ وَ قُولي: بِسْمِ اللهِ نُورِ النُّورِ. بِسْمِ اللهِ نُورٌعَلىٰ نُورٍ. بِسْمِ اللهِ الَّذي هُوَ مُدَبِّرُالْأُمُورِ. بِسْمِ اللهِ الَّذي خَلَقَ النُّورَ. الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ، في كِتابٍ مَسْطُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلىٰ نَبِيٍّ مَحْبُورٍ. الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلَى السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ مَشْكُورٌ. قال سلمان: فتعلّمته و علّمته أكثر من ألف إنسان ممّن به الحمّى فكلّهم برءوا بإذن الله. و مهج الدعوات: ص۵- حرز آخر لمولاتنا فاطمة عليها السّلام عن الشّيخ عليّ بن عبد الصّمد قال: أخبرنا الشّيخ جدّي قال: أخبرنا الفقيه أبو الحسن رحمه الله قال: حدّثنا السّيّد الشّيخ العالم أبو البركات عليّ بن الحسين الحسنيّ الجوزيّ قال: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ الفقيه قدّس الله روحه قال: حدّثنا الحسن بن محمّد بن سعيد الكوفيّ قال: حدّثنا فرات بن إبراهيم قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن بشرويه القطّان قال: حدّثنا محمّد بن إدريس بن سعيد الأنصاريّ قال: حدّثنا داود بن رشيد و الوليد بن شجاع بن مروان، عن عاصم، عن عبد الله بن سلمان الفارسيّ، عن أبيه قال: خرجت من منزلي يوماً بعد وفاة رسول الله صلّى الله عليه و آله بعشرة أيّام فلقيني عليّ بن أبي طالب عليه السّلام ابن عمّ الرّسول صلّى الله عليه و آله فقال لي: يا سَلْمانُ! جَفَوْتَنا بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فقلت: حبيبي أبا الحسن! مثلكم لا يجفى، غير أنّ حزني على رسول الله صلّى الله عليه و آله طال، فهو الّذي منعني من زيارتكم. فقال عليه السّلام لي: يا سَلْمَانُ! ايتِ مَنْزِلَ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنَّها إِلَيْكَ مُشْتاقَةٌ تُريدُ أَنْ تُتْحِفَكَ بِتُحْفَةٍ قَدْ أُتْحِفَتْ بِها مِنَ الْجَنَّةِ. قلت لعليّ عليه السّلام: قد أتحفت

فاطمة عليها السّلام بشيء من الجنّة بعد وفاة رسول الله صلّى الله عليه و آله؟! قال: نَعَمْ بِالْأَمْسِ. قال سلمان الفارسيّ: فهرولت إلى منزل فاطمة عليها السّلام بنت محمّد صلّى الله عليه و آله فإذا هي جالسة و عليها قطعة عباء إذا خمّرت رأسها انجلى ساقها و إذا غطّت ساقها انكشف رأسها فلمّا نظرت إليّ اعتجرت ثمّ قالت: يا سَلْمانُ! جَفَوْتَني بَعْدَ وَفاةِ أَبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ!. قلت: حبيبتي! لم أجفكم. قالت: فَمَهْ؟ إِجْلِسْ وَ اعْقِلْ ما أَقُولُ لَكَ! إِنّي كُنْتُ جالِسَةً بِالْأَمْسِ في هٰذَا الْمَجْلِسِ، وَ بابُ الدّارِ مُغْلَقٌ، وَ أَنَا أَتَفَكَّرُ فِي انْقِطاعِ الْوَحْيِ عَنّا، وَ انْصِرافِ الْمَلائِكَةِ عَنْ مَنْزِلِنا، فَإِذا انْفَتَحَ الْبابُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْتَحَهُ أَحَدٌ، فَدَخَلَ عَلَيَّ ثَلاثُ جَوارٍ لَمْ يَرَ الرّاءُونَ بِحُسْنِهِنَّ وَ لا كَهَيْئَتِهِنَّ وَ لا نَضارَةِ وُجُوهِهِنَّ وَ لا أَزْكىٰ مِنْ رِيحِهِنَّ، فَلَمّا رَأَيْتُهُنَّ قُمْتُ إِلَيْهِنَّ مُسْتَنْكِرَةً لَهُنَّ فَقُلْتُ: بِأَبي أَنْتُنَّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ؟ فَقُلْنَ: يا بِنْتَ مُحَمَّدٍ! لَسْنا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَ لا مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ، وَ لا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ جَميعاً، غَيْرَ أَنَّنا جَوارٍ مِنَ الْحُورِ الْعينِ مِنْ دارِ السَّلامِ، أَرْسَلَنا رَبُّ الْعِزَّةِ إِلَيْكِ. يا بِنْتَ مُحَمَّدٍ! إِنّا إِلَيْكِ مُشْتاقاتٌ. فَقُلْتُ لِلَّتي أَظُنُّ أَنَّها أَكْبَرُ سِنّا: مَا اسْمُكِ؟ قالَتْ: اسْمي مَقْدُودَةُ. قُلْتُ: وَ لِمَ سُمّيتِ مَقْدُودَةَ؟ قالَتْ: خُلِقْتُ لِلْمِقْدادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيّ صاحِبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَقُلْتُ لِلثّانِيَةِ: مَا اسْمُكِ؟ قالَتْ ذَرَّةُ. قُلْتُ: وَ لِمَ سُمّيتِ ذَرَّةَ وَ أَنْتِ فِي عَيْني نَبيلَةٌ؟ قالَتْ: خُلِقْتُ لِأَبي ذَرٍّ الْغِفارِيّ صاحِبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَقُلْتُ لِلثّالِثَةِ: مَا اسْمُكِ؟ قالَتْ: سَلْمىٰ. قُلْتُ: وَ لِمَ سُمّيتِ سَلْمىٰ؟ قالَتْ: أَنَا لِسَلْمانَ الْفارِسِيّ مَوْلىٰ أَبيكِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. قالت فاطمة: ثُمَّ أَخْرَجْنَ لي رُطَباً أَزْرَقَ كَأَمْثالِ الْخُشْكَنانَجِ الْكِبارِ أَبْيَضَ مِنَ الثَّلْجِ وَ أَزْكىٰ ريحاً مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ. فقالت لي: يا سَلْمانُ! أَفْطِرْ عَلَيْهِ عَشِيَّتَكَ فَإِذا كانَ غَداً فَجِئْني بِنَواهُ -أو قالت- عَجْمِهِ. قال سلمان: فأخذت الرّطب فما مررت بجمع من أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و آله إلّا قالوا: يا سلمان! أ معك مسك؟ قلت: نعم، فلمّا كان وقت الإفطار أفطرت عليه فلم أجد له عجماً و لا نوىً، فمضيت إلى بنت رسول الله صلّى الله عليه و

آله في اليوم الثّاني فقلت لها عليها السّلام: إنّي أفطرت على ما أتحفتني به فما وجدت له عجمًا و لا نوىً! قالت: يَا سَلْمانُ! وَ لَنْ يَكُنْ لَهُ عَجَمٌ وَ لَا نَوىً، وَ إِنَّمَا هُوَ مِنْ نَخْلٍ غَرَسَهُ اللهُ فِي دارِ السَّلامِ، أَ لا أُعَلِّمُكَ بِكَلامٍ عَلَّمَنيهِ أَبي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُنْتُ أَقُولُهُ غُدْوَةً وَ عَشِيَّةً؟ قال سلمان: قلت: علّميني الكلام يا سيّدتي. فقالت: إِنْ سَرَّكَ أَنْ لا يَمَسَّكَ أَذَى الْحُمّىٰ ما عِشْتَ فِي دارِ الدُّنْيا فَواظِبْ عَلَيْهِ. ثمّ قال سلمان: علّميني هذا الحرز. قالت: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللهِ النُّورِ، بِسْمِ اللهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللهِ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ، بِسْمِ اللهِ الَّذي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللهِ الَّذي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ. الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَ أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ، في كِتابٍ مَسْطُورٍ، في رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلىٰ نَبِيٍّ مَحْبُورٍ. الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلَى السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ مَشْكُورٌ، وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ. قال سلمان: فتعلّمتهنّ، فوالله و لقد علّمتهنّ أكثر من ألف نفس من أهل المدينة و مكّة ممّن بهم علل الحمّى فكلّ برأ من مرضه بإذن الله تعالى.

٥٤٠ - رجال الكشّيّ: ص١٢ ح٢٦- جبريل بن أحمد قال: حدّثني الحسن بن خرّزاذ قال: حدّثني محمّد بن عليّ و عليّ بن أسباط قالا: حدّثنا الحكم بن مسكين، عن الحسن بن صهيب، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: ذكر عنده سلمان الفارسيّ، فقال أبو جعفر عليه السّلام:. و روضة الواعظين: ج٢ ص٢٨٣- ذكر سلمان الفارسيّ عند أبي جعفر عليه السّلام قال أبو جعفر: مَهْ، لا تَقُولُوا سَلْمانَ الْفارِسِيَّ وَ لٰكِنْ قُولُوا سَلْمانَ الْمُحَمَّدِيَّ، ذاكَ رَجُلٌ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ. قال أبو جعفر عليه السّلام: جَلَسَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَنْتَسِبُونَ وَ فيهِمْ سَلْمانُ الْفارِسِيُّ وَ إِنَّ عُمَرَ سَأَلَهُ عَنْ نَسَبِهِ وَ أَصْلِهِ؟ فَقالَ: أَنَا سَلْمانُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، كُنْتُ ضالّاً فَهَدانِيَ اللهُ بِمُحَمَّدٍ، وَ كُنْتُ مَمْلُوكاً فَأَعْتَقَنِي اللهُ بِمُحَمَّدٍ، فَهٰذا حَسَبي وَ نَسَبي. ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَحَدَّثَهُ سَلْمانُ وَ شَكا إِلَيْهِ ما لَقِيَ مِنَ الْقَوْمِ وَ ما قالَ لَهُمْ. فقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دينُهُ، وَ مُرُوَّتَهُ خُلُقُهُ، وَ أَصْلَهُ عَقْلُهُ، قالَ اللهُ

تَعالىٰ: إِنّاخَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثىٰ وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاكُمْ. يا سَلْمانُ! لا لِأَحَدٍ مِنْ هٰؤُلاءِ عَلَيْكَ فَضْلٌ إِلّا بِتَقْوَى اللهِ، فَإِنْ كانَ التَّقْوىٰ لَكَ عَلَيْهِمْ فَأَنْتَ أَفْضَلُ.

٥٤١ - بصائر الدّرجات: ص٣٢٢ ب٦ ح٤- حدّثنا أحمد بن محمّد، عن العبّاس بن معروف و الحسين بن سعيد، عن حمّاد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:. و الأمالي، الشّيخ الطّوسيّ: ص٤٠٧ مجلس١٤ ح٩١٤- ٦٢- إبراهيم الأحمريّ قال: حدّثني العبّاس بن معروف و أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حمّاد بن عيسى- بقيه سند و متن حديث مانند البصائر-. و الخرائج و الجرائح: ج٢ ص٨٣٠ ح٤٦- و عن أبي بصير. و رجال الكشّيّ: ص١٥ ح٣٦- حمدويه بن نصير، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى العبيديّ، عن يونس بن عبد الرّحمان و محمّد بن سنان، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: كانَ وَ اللهِ عَلِيٌّ مُحَدَّثاً، وَ كانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً. قلت إشرح لي! قال: يَبْعَثُ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يَنْقُرُ فِي أُذُنِهِ يَقُولُ كَيْتَ وَ كَيْتَ. و رجال الكشّيّ: ص١٢ ح٢٧- جبريل بن أحمد قال: حدّثني الحسن بن خرّزاذ قال: حدّثني الحسن بن عليّ بن فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ مُحَدَّثاً، وَ كانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً. و رجال الكشّيّ: ص١٩ ح٤٤- نصر بن صباح البلخيّ أبو القاسم قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصريّ قال: حدّثني محمّد بن عبد الله بن مهران، عن محمّد بن سنان، عن الحسن بن منصور، قال: قلت للصّادق عليه السّلام: أكان سلمان محدَّثاً؟ قال: نَعَمْ.

٥٤٢ - رجال الكشّيّ: ص١٢ ح٢٨- محمّد بن مسعود قال: حدّثني أحمد بن منصور الخزاعيّ، عن أحمد بن الفضل الخزاعيّ، عن محمّد بن زياد، عن حمّاد بن عثمان، عن عبد الرّحمان بن أعين، قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول:.

٥٤٣ - الإختصاص: ص١١- حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى، عن أبيه، عن محمّد بن الحسين بن

أبي الخطّاب، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: سمعته يقول:. و رجال الكشّيّ: ص۱۳ ح۲۹- جبريل بن أحمد قال: حدّثني الحسن بن خرّزاذ قال: حدّثني إسماعيل بن مهران، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: سَلْمانُ عَلِمَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ.

٥٤٤ - رجال الكشّيّ: ص۱۱ ح۲۳- طاهربن عيسى الورّاق، رفعه إلى محمّد بن سليمان الديلميّ، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:.

٥٤٥ - روضة الواعظين: ج۲ ص۲۸۱- قيل لأمير المؤمنين عليه السّلام: حدّثنا عن أصحاب محمّد صلّى الله عليه و آله، حدّثنا عن أبي ذرّ؟ قال: عَلِمَ الْعِلْمَ ثُمَّ أَوْكاهُ وَ رَبَطَ عَلَيْهِ رَبْطاً شَديداً. فقالوا: فعن حذيفة؟ قال: تَعَلَّمَ أَسْماءَ الْمُنافِقينَ. قالوا: فعن عمّار بن ياسر؟ قال: مُؤْمِنٌ مَليٌّ مُشاشُهُ إِيماناً نَسِيٌّ إِذا ذُكِّرَ ذَكَرَ. قيل: فعن عبد الله بن مسعود؟ قال: قَرَأَ الْقُرْآنَ فَنَزَلَ عِنْدَهُ. قالوا: فحدّثنا عن سلمان؟ قال: أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْآخِرَ، وَ هُوَ بَحْرٌ لا يُنْزَحُ، وَ هُوَ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ. قالوا: فحدّثنا عنك يا أمير المؤمنين؟ قال: كُنْتُ إِذا سَأَلْتُ أُعْطيتُ وَ إِذا سَكَتُّ ابْتُدِئتُ. و مهج الدّعوات: ص۳۱۳- و من ذلك دعاء سلمان الفارسي رضوان الله عليه الّذي علّمه النبيّ صلّى الله عليه و آله و يروى: أَنَّ سَلْمانَ كانَ مِنْ بَقايا أَوْصِياءِ عيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ. روي عن أحد الأئمّة صلوات الله عليهم: أَنَّ سَلْمانَ أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْآخِرَ. وجدته في أصل عتيق تاريخ كتابته ربيع الآخرسنة أربع عشرة و ثلاثمائة.

٥٤٦ - رجال الكشّيّ: ص۱٦ ح۳۷- جبريل بن أحمد، حدّثني محمّد بن عيسى، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال لي: تَرْوي ما يَرْوِي النّاسُ أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ في سَلْمانَ: أَدْرَكَ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَ عِلْمَ الْآخِرِ؟ قلت: نعم. قال فَهَلْ تَدْري ما عَنىٰ؟ قلت: يعني علم بني إسرائيل و علم النّبيّ صلّى الله عليه و آله. فقال:

لَيْسَ هٰكَذا يَعْني، وَ لٰكِنْ عِلْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عِلْمَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمْرَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ.

٥٤٧ - الإحتجاج: ج١ ص١١٠- عن جعفربن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام قال:. از آن: بحار الأنوار: ج٢٩ ص٧٩ ب٨ ح٨ ح١. و رجال الكشّي: ص٢٠ ح٤٧- محمّد بن مسعود قال: حدّثنا أبو عبد الله الحسين بن إشكيب قال: أخبرني الحسن بن خرّزاذ القمي قال: أخبرنا محمّد بن حمّاد السّاسيّ، عن صالح بن فرج، عن زيد بن المعدّل، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: خَطَبَ سَلْمانُ فَقالَ: الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي هَداني لِدينِهِ ... أَيُّهَا النّاسُ! اسْمَعُوا مِنْ حَديثي ثُمَ اعْقِلُوهُ عَنّي! قَدْ أُوتِيتُ الْعِلْمَ كَثيراً وَ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ بِكُلِّ ما أَعْلَمُ لَقالَتْ طائِفَةٌ: مَجْنُونٌ وَ قالَتْ طائِفَةٌ أُخْرىٰ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِقاتِلِ سَلْمانَ. أَلا إِنَّ لَكُمْ مَنايا تَتْبَعُها بَلايا، فَإِنَّ عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ عِلْمَ الْمَنايا وَ عِلْمَ الْوَصايا وَ فَصْلَ الْخِطابِ عَلىٰ مِنْهاجِ هارُونَ بْنِ عِمْرانَ ....

٥٤٨ - الهداية الكبرى: ص٣٣٤ ب١٣- و عنه (الحسين بن حمدان)، عن موسى بن مهدي الجوهريّ قال: دخلت على مولاي أبي محمّد الحسن عليه السّلام بالعسكر فقلت له: يا مولاي! هذه سنة خمس و خمسين و قد أخبرتنا بولادة مهديّنا فهل يوقّت لها وقت نعلمه؟ قال:.

٥٤٩ - الخصال: ج٢ ص٦٢٤ ح١٠- حديث الأربعمائة: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني محمّد بن عيسى بن عبيد اليقطينيّ، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي بصيرو محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: ... خالِطُوا النّاسَ بِما يَعْرِفُونَ، وَ دَعُوهُمْ مِمّا يُنْكِرُونَ، وَ لا تَحْمِلُوهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنا، إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ قَدِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ، ... . و بصائر الدرجات: ص٢٦ ب١٢ ح٢- حدّثنا سلمة بن الخطّاب، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه، عن أبي بصيرو محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله

عليه السّلام قال: خالِطُوا النّاسَ مِمّا يَعْرِفُونَ، وَ دَعُوهُمْ مِمّا يُنْكِرُونَهُ، وَ لا تَحْمِلُوا عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنا، إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ.

۵۵۰ - المحاسن: ج۱ ص۲۵۶ ب۳۱ ح۲۸۷- البرقيّ، عن ابن الديلميّ، عن داود الرقّيّ و مفضّل و فضيل قال: كنّا جماعة عند أبي عبد الله عليه السّلام في منزله يحدّثنا في أشياء فلمّا انصرفنا وقف على باب منزله قبل أن يدخل ثمّ أقبل علينا فقال:. و الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۲۹۹ ب۷ ح۵- روي عن داود بن كثير الرّقّيّ قال: كنت عند الصّادق عليه السّلام أنا و أبو الخطّاب و المفضّل و أبو عبد الله البلخيّ إذ دخل علينا كثير النّوّاء...ثمّ قال الصّادق عليه السّلام: لا تُذيعُوا سِرَّنا وَ لا تُحَدِّثُوا بِهِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ الْمُذيعَ سِرَّنا أَشَدُّ عَلَيْنا مِنْ عَدُوِّنا.

۵۵۱ - الكافي: ج۱ ص۲۳ ح۱۵ و ج۸ ص۲۶۸ ح۳۹۴- جماعة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن عليّ بن فضّال، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ما كَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْعِبادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. و قال: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنّا مَعاشِرَ الْأَنْبِياءِ أُمِرْنا أَنْ نُكَلِّمَ النّاسَ عَلىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ. و الأمالي، الشّيخ الصّدوق: ص۴۱۹ مجلس۶۵ ح۶- حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى رضوان الله عليه قال: حدّثنا محمّد بن يعقوب قال: حدّثني عليّ بن محمّد بن عبد الله، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن محمّد بن سليمان الديلميّ، عن أبيه قال: قلت لأبي عبد الله الصّادق عليه السّلام: فلان من عبادته و دينه و فضله كذا و كذا. قال: فقال: كَيْفَ عَقْلُهُ؟ فقلت: لا أدري. فقال: إِنَّ الثَّوابَ عَلىٰ قَدْرِ الْعَقْلِ، إِنَّ رَجُلاً مِنْ بَني إِسْرائيلَ كانَ يَعْبُدُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ في جَزيرَةٍ مِنْ جَزائِرِ الْبَحْرِ خَضْراءَ نَضِرَةً كثيرَةَ الشَّجَرِ طاهِرَةَ الْماءِ وَ إِنَّ مَلَكاً مِنَ الْمَلائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقالَ: يا رَبِّ أَرِني ثَوابَ عَبْدِكَ هٰذا فَأَراهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ذٰلِكَ فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: أَنِ اصْحَبْهُ، فَأَتاهُ الْمَلَكُ في صُورَةِ إِنْسِيٍّ فَقالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قالَ: أَنَا رَجُلٌ عابِدٌ بَلَغَنا مَكانُكَ وَ عِبادَتُكَ

بِهٰذَا الْمَكانِ فَجِئْتُ لِأَعْبُدَ اللهَ مَعَكَ فَكانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذٰلِكَ فَلَمّا أَصْبَحَ قالَ لَهُ الْمَلَكُ: إِنَّ مَكانَكَ لَنَزِهَةٌ. قالَ: لَيْتَ لِرَبِّنا بَهيمَةً- فَلَوْ كانَ لِرَبِّنا حِمارٌ لَرَعَيْناهُ في هٰذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّ هٰذَا الْحَشيشَ يَضيعُ. فَقالَ لَهُ الْمَلَكُ: وَ ما لِرَبِّكَ حِمارٌ. فَقالَ: لَوْ كانَ لَهُ حِمارٌ ما كانَ يَضيعُ مِثْلُ هٰذَا الْحَشيشِ. فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى الْمَلَكِ: إِنَّما أُثيبُهُ عَلىٰ قَدْرِ عَقْلِهِ. و قال الصّادق عليه السّلام: ما كَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْعِبادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. قال: وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنّا مَعاشِرَ الْأَنْبِياءِ أُمِرْنا أَنْ نُكَلِّمَ النّاسَ عَلىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

۵۵۲- سوره(۲) آیه۶۱: «وَ إِذِ اسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدينَ».

سوره(۷) الأعراف آیه۱۶۱: «وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْباطاً أُمَماً وَ أَوْحَيْنا إِلىٰ مُوسىٰ إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنا عَلَيْهِمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ».

۵۵۳ - نوادر المعجزات في مناقب الأئمّة الهداة عليهم السّلام: ص۲۶۷.

۵۵۴ - سوره(۴۹) الحجرات آیه۳.

۵۵۵ - كامل الزّيارات: ص۲۵۶ ب۵۳.

۵۵۶ - الأمالي، الشّيخ الصّدوق: ص۳۳۰ المجلس۵۳ ح۱۰ و عيون أخبار الرّضا عليه السّلام: ج۱ص ۲۵۰ ب۲۵ ح۳، و دلائل الإمامة: ص۱۳۵ ح۴۴/ ۴۴، و الأمالي، الشّيخ الطّوسيّ: ص۴۵۱ المجلس۱۶ ح۱۰۰۶- ۱۲، و روضة الواعظين: ج۲ ص۲۷۳، و كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج۲ ص۱۲۱.



فقیه محدّث و محقّق گران‌مایه حضرت آیة الله شیخ حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه از شمار برترین پژوهشگران عصر حاضر علوم دینی هستند.

از جمله فعالیت‌های ایشان در گذشته و حال، تدریس؛ خارج معارف و فقه اهل بیت اَطهار علیهم السّلام، تفسیر قرآن کریم و دیگر علوم دینی در شهر اصفهان و اکنون قمّ مقدّس بوده و همچنان استمرار دارد.

اثر حاضر دربردارنده شمار اندکی از سؤالات و شبهات؛ معارفی، قرآنی، فقهی و ... است که ایشان با تمسک به ثقلین (قرآن کریم و عترت الرّسول علیهم السّلام) به نیکویی پاسخ داده‌اند تقدیم تشنگان معارف حقّه اهل‌بیت علیهم السّلام می‌گردد.

- torbatikarbalaee.loxblog.com
- zabihe.ale.mohammad@gmail.com